

امام ابوزکریا یحییٰ بن شرف نووی رحمته

(۶۳۱-۶۷۶ هـ)

شرح ریاض الصالحین

(۵)

شرح و توضیح:

علامه محمد بن صالح العثیمین رحمته

با مقدمه و تعلیقاتی از:

علامه محمد ناصرالدین آلبنی رحمته

ترجمه و نگارش:

محمد ابراهیم کیانی

نظارت علمی و ناشر:

گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین

www.mowahedin.com

شرح ریاض الصالحین	عنوان کتاب:
شرح ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین	عنوان اصلی:
امام ابوزکریا یحیی بن شرف نووی	نویسنده:
علامه محمد بن صالح العثیمین	شرح و توضیح:
محمد ابراهیم کیانی	مترجم:
گروه علمی فرهنگي مجموعه موحدین	نظارت علمی و ناشر:
احادیث نبوی	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی - جمادی الأول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
سایت کتابخانه الکترونیکی عقیده	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بازنشر این کتاب با ذکر اسم ناشر بلامانع است.

نظارت علمی، فنی و ناشر:

گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین

www.mowahedin.com

منبع:

کتابخانه الکترونیکی عقیده

www.aqeedeh.com

تماس با ما:

book@aqeedeh.com

فهرست مطالب

- ۱۸۷- باب: فضیلت نماز ۵
- ۱۸۸- باب: نماز صبح و عصر ۱۳
- ۱۸۹- باب: فضیلت پیاده رفتن به مساجد ۲۰
- ۱۹۰- باب: فضیلت انتظار نماز ۲۸
- ۱۹۱- باب: فضیلت نماز جماعت ۳۱
- ۱۹۲- باب: تشویق به شرکت در جماعت صبح و عشا ۴۳
- ۱۹۳- باب: امر به پایبندی به نمازهای فرض و نهی اکید و تهدید سخت نسبت
به ترک آن‌ها ۴۷
- ۱۹۴- باب: فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صف‌های جلوتر و نیز برابر
نمودن صف‌ها و به هم پیوستن نمازگزاران (پُر کردن فاصله‌ها) ۶۶
- ۱۹۵- باب: فضیلت سنت‌های راتبه‌ای که با نمازهای فرض ادا می‌شوند و بیان
کم‌ترین، و بیش‌ترین رکعت‌های این سنت‌ها و حدّ متوسط و میانه‌ی آن‌ها ۷۹
- ۱۹۶- باب: تأکید بر دو رکعت سنت صبح ۸۳
- ۱۹۷- باب: کوتاه گزاردن سنت صبح؛ و آن چه در آن خوانده می‌شود و بیان وقت
آن ۸۶
- ۱۹۸- باب: مستحب بودن دراز کشیدن بر پهلوئی راست پس از سنت صبح؛ چه
تهجد خوانده و چه نخوانده باشد ۸۹
- ۱۹۹- باب: سنت ظهر ۹۳
- ۲۰۰- باب: سنت عصر ۹۶
- ۲۰۱- باب: سنت قبل و بعد از نماز مغرب ۹۷
- ۲۰۲- باب: سنت قبل و بعد از عشا ۹۹
- ۲۰۳- باب: سنت جمعه ۱۰۱
- ۲۰۴- باب: مستحب بودن ادای نوافل اعم از راتبه و غیرراتبه در خانه، و امر به
تغییر جای نماز و جابه‌جا شدن از محلّ نماز فرض برای نماز نفل، یا فاصله
انداختن در میان آن‌ها با سخن گفتن ۱۰۳
- ۲۰۵- باب: تشویق به ادای نماز وتر و بیان وقت آن و این که نماز وتر، سنت
مؤکده است ۱۰۷

- ۲۰۶- باب: فضیلت نماز چاشت و بیان کم‌ترین و بیش‌ترین رکعت‌های این نماز و حدّ متوسط و میانه‌ی آن، و تشویق به پای‌بندی بر آن ۱۱۴
- ۲۰۷- باب: جایز بودن نماز چاشت از هنگام بالا آمدن خورشید تا هنگام زوال آن؛ و بهتر است که نماز چاشت هنگام گرم شدن هوا و بالا آمدن خورشید، خوانده شود ۱۱۹
- ۲۰۸- باب: تشویق به نماز تحیة المسجد و کراهت نشستن پیش از خواندن دو رکعت، هر وقت که شخص وارد مسجد شود؛ خواه آن دو رکعت به نیت تحیة المسجد باشد یا فرض یا سنت راتبه یا به نیت نمازی دیگر ۱۲۰
- ۲۰۹- باب: مستحب بودن دو رکعت پس از وضو ۱۲۱
- ۲۱۰- باب: فضیلت روز جمعه و واجب بودن نماز جمعه، و غسل و استعمال عطر و زود رفتن به نماز جمعه، و دعا و نیز صلوات بر پیامبر ﷺ در این روز و بیان لحظه‌ی اجابت و مستحب بودن ذکر زیاد خداوند ﷻ پس از نماز جمعه ۱۲۴
- ۲۱۱- باب: مستحب بودن سجده‌ی شکر هنگام حصول نعمتی نمایان یا رفع بلائی آشکار ۱۴۳
- ۲۱۲- باب: فضیلت قیام شب ۱۴۶
- ۲۱۳- باب: مستحب بودن قیام رمضان (تراویح) ۱۸۳
- ۲۱۴- باب: فضیلت شب‌زنده‌داری در شب قدر و محتمل‌ترین شب‌های رمضان به این که هر یک از آنها شب قدر باشد ۱۸۶
- ۲۱۵- باب: فضیلت مسواک زدن و دیگر ویژگی‌های فطری ۱۹۲
- ۲۱۶- باب: تأکید بر وجوب زکات و بیان فضیلت آن و مسایل مربوط به آن ۲۰۲
- ۲۱۷- باب: واجب بودن روزه‌ی رمضان و بیان فضیلت روزه و مسایل مربوط به آن ۲۲۷
- ۲۱۸- باب: بخشندگی و انجام کار نیکو و زیاد انجام دادن کارهای خیر در ماه رمضان، به‌ویژه در دهه‌ی پایانی آن ۲۴۳
- ۲۱۹- باب: نهی از استقبال رمضان با روزه گرفتن نیمه‌ی دوم شعبان [یا روزه‌های پایانی آن]؛ مگر برای کسی که روزه‌های قبل روزه گرفته یا این که این ایام مصادف با روزهایی چون دوشنبه و پنج‌شنبه شود که فرد به روزه گرفتن آن‌ها عادت داشته است ۲۴۶
- ۲۲۰- باب: آن چه هنگام رؤیت هلال گفته می‌شود ۲۴۸

- ۲۲۱- باب: فضیلت سحری خوردن و به تأخیر انداختن آن در صورتی که بیم صبح شدن وجود نداشته باشد..... ۲۵۱
- ۲۲۲- باب: فضیلت تعجیل در افطار و بهترین چیز برای گشودن روزه، و دعای افطار..... ۲۵۴
- ۲۲۳- امر به روزه‌دار به حفظ زبان و دیگر اندامش از گناهان و دشنام دادن به دیگران و امثال آن..... ۲۶۰
- ۲۲۴- باب: مسایلی درباره‌ی روزه..... ۲۶۲
- ۲۲۵- باب: بیان فضیلت روزه‌ی محرم و شعبان و ماه‌های حرام..... ۲۶۷
- ۲۲۶- باب: فضیلت روزه و دیگر کارهای نیک در دهه‌ی نخست ذی‌الحجه.. ۲۷۰
- ۲۲۷- باب: فضیلت روزه گرفتن در روزهای عرفه، تاسوعا و عاشورا..... ۲۷۱
- ۲۲۸- باب: مستحب بودن روزه گرفتن شش روز از ماه شوال..... ۲۷۲
- ۲۲۹- باب: مستحب بودن روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه..... ۲۷۶
- ۲۳۰- باب: مستحب بودن روزه گرفتن سه روز از هر ماه..... ۲۷۷
- ۲۳۱- باب: فضیلت کسی که به روزه‌داری افطاری بدهد و نیز فضیلت روزه‌داری که نزدش چیزی خورده شود و دعای کسی که می‌خورد برای روزه‌دار حاضر و میزبان..... ۲۸۲
- ۹- کتاب: اعتکاف..... ۲۸۴
- ۲۳۲- باب: فضیلت اعتکاف..... ۲۸۴
- ۱۰- کتاب: حج..... ۲۸۷
- ۲۳۳- باب: وجوب حج و فضیلت آن..... ۲۸۷
- ۱۱- کتاب: جهاد..... ۲۹۹
- ۲۳۴- باب: فضیلت جهاد..... ۲۹۹
- ۲۳۵- باب: بیان گروهی از مردگان یا کشته‌هایی که در آخرت، ثواب شهید را دارند؛ اما بر خلاف کشته‌های جنگ با کفار، غسل داده می‌شوند..... ۳۶۸
- ۲۳۶- باب: فضیلت آزاد کردن برده..... ۳۷۵
- ۲۳۷- باب: فضیلت نیکی کردن به بردگان (و خدمت‌کاران)..... ۳۷۶
- ۲۳۸- باب: فضیلت برده‌ای که حق الله و حق مولایش را ادا می‌کند..... ۳۸۱
- ۲۳۹- باب: فضیلت عبادت در دوران آشفتگی و ظهور فتنه‌ها و نابسامانی‌ها ۳۸۴

۲۴۰- باب: فضیلت آسان‌گیری و بزرگ‌منشی در خرید و فروش و داد و ستد، و ادا کردن خوب و مطالبه‌ی نیکو، و نیز بزرگ‌تر یا سنگین‌تر گرفتن پیمان‌ها یا ترازو و نهی از کم‌فروشی؛ و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به تنگ‌دست در بازپرداخت بدهی‌اش یا گذشت از قرض او ۳۸۵

۱۲- کتاب: علم ۳۹۹

۲۴۱- باب: فضیلت علم، و فراگیری دانش و آموزش آن ۳۹۹

۱۳- کتاب: حمد و ستایش، و شکر و سپاس الله متعال ۴۴۰

۲۴۲- باب: فضیلت ستایش و سپاس‌گزاری پروردگار ۴۴۵

۱۴- کتاب: درود و صلوات بر رسول الله ﷺ ۴۵۱

۲۴۳- باب: امر به درود فرستادن بر پیامبر ﷺ و فضیلت آن، و پاره‌ای از اشکال و عبارتهای صلوات ۴۵۱

۱۵- کتاب: اذکار ۴۶۸

۲۴۴- باب: فضیلت ذکر و تشویق به آن ۴۶۸

۲۴۵- باب: ذکر الله متعال در حالت ایستاده، نشسته و دراز کشیده، و نیز بدون وضو و در حالت جنابت و حیض؛ مگر تلاوت قرآن که برای جنب و حیض روا نیست ۵۱۱

۲۴۶- باب: ذکر هنگام خوابیدن و بیدار شدن ۵۱۴

۲۴۷- باب: فضیلت حلقه‌های ذکر و استحباب پای‌بندی به آن و نهی از جدا شدن از آن بدون عذر ۵۱۷

۲۴۸- باب: ذکر در صبحگاه و شامگاه ۵۲۸

۲۴۹- باب: دعای قبل از خواب ۵۴۷

۱۶- کتاب: دعاها ۵۵۴

۲۵۰- باب: فضیلت دعا ۵۵۴

۲۵۱- باب: فضیلت دعا در غیاب دیگران ۵۹۳

۲۵۲- باب: مسایلی درباره‌ی دعا ۵۹۷

۲۵۳- باب: کرامات اولیا و فضیلت آن‌ها ۶۰۵

۱۸۷- باب: فضیلت نماز

الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾
بی گمان نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد.

شرح

مؤلف رحمته در کتابش «ریاض الصالحین» می گوید: «باب: فضیلت نماز».

نماز، عبادت معروفی است که با تکبیر آغاز می شود و با سلام، پایان می یابد و پس از شهادتین مهم ترین، برترین و سودمندترین رکن اسلام می باشد و پیوند میان بنده و پروردگار اوست؛ زیرا انسان در پیشگاه الله تعالی می ایستد و با او راز و نیاز و نیایش می کند؛ هنگامی که بنده می گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۲) الله تعالی می فرماید: «حَمِدَنِي عَبْدِي»؛ یعنی: «بنده ام مرا حمد و ستایش کرد». و آن گاه که بنده می گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^(۳) الله می فرماید: «بنده ام مرا ثنا گفت». و زمانی که بنده می گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^(۴) الله تعالی می فرماید: «بنده ام مرا به بزرگی یاد کرد». و چون بنده می گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^(۵) خداوند تعالی می فرماید: «این، ارتباط دوطرفه ی من و بنده ام می باشد». و وقتی بنده ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^(۶) را تا پایانش می خواند، الله می فرماید: «هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».^(۱) یعنی: «این، درخواست بنده ی من است و من، خواسته اش را برآورده می سازم».

نماز، گفتگو و راز و نیاز انسان با پروردگار اوست و نیز کردار و گفتاری است که از آغاز تا پایانش، ستایش و بیان عظمت الاهی است؛ لذا انسان از همان ابتدا که می گوید: «الله اکبر»، الله تعالی را تعظیم و ستایش می کند. «الله اکبر» یعنی: الله تعالی در علم، قدرت، چیرگی، عظمت و بزرگی، از همه چیز بزرگ تر است و آسمان های

(۱) صحیح مسلم، ش: ۳۹۵ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

هفت‌گانه و هفت زمین در دستش به‌سان دانه‌ای اسپند در دست هر یک از ماست؛ آسمان‌ها با همه‌ی بزرگی‌اش در دست راست او پیچیده می‌شود و زمین را با همه‌ی بزرگی‌اش در مشت خویش می‌گیرد؛ آن‌گونه که یکی از ما، چیزی را در مُشتش قرار می‌دهد. سپس نمازگزار با کلمات و عباراتی که می‌گوید، با پروردگارش راز و نیاز می‌کند و سپس برای تعظیم پروردگارش خَم می‌شود و با زبان خویش او را به‌بزرگی می‌ستاید و می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» و سپس سرش را بالا می‌آورد و می‌ایستد تا میان رکنِ تعظیم که همان رکوع است با رکن افتادگی و فروتنی که همان سجده می‌باشد، فاصله باشد. از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظُمُوا فِيهِ»^(۱) یعنی: «در رکوع عظمت و بزرگی پروردگار را بیان کنید». سپس برای فروتنی و افتادگی در برابر الله ﷻ، به سجده می‌رود و والاترین و گرمی‌ترین بخش بدنش را هم‌سطح پاهایش قرار می‌دهد و پیشانی‌اش را بر زمین می‌گذارد و می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»^(۲) و بدین‌سان الله ﷻ را با صفت علو و برتری‌اش به‌پاکی یاد می‌کند و او را از همه‌ی پستی‌ها پاک می‌داند و به زبان حال می‌گوید: پروردگارم، از همه‌ی پستی‌ها پاک و منزّه می‌باشد و فراتر از هر چیزی‌ست.

لذا نماز، عبادتی بس بزرگ است؛ از الله متعال می‌خواهیم که اهمیت و ارزش آن‌را بیش از پیش برایمان نمایان سازد. در اهمیت، عظمت و ارزشمند بودن نماز در نزد الله ﷻ همین بس که همه‌ی فرایضی که بر پیامبر ﷺ و امتش فرض نمود، به‌واسطه‌ی وحی بود؛ مگر نماز که الله ﷻ آن‌را بدون واسطه و به‌طور مستقیم در بالاترین مکانی که بشر به آن‌جا رسیده است، و نیز در گرمی‌ترین شب برای پیامبر ﷺ، یعنی در شب معراج، بر خلیل خویش و امتش فرض نمود؛ این عبادت، آن‌قدر اهمیت و ثواب دارد و برای الله ﷻ محبوب است که ابتدا در شبانه‌روزی پنجاه نوبت نماز را فرض نمود؛ اما به لطف خویش بر این امت آسان گرفت و آن‌را از پنجاه نوبت در شبانه‌روز به پنج نوبت کاهش داد. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ يَا اللَّهُ! تو را حمد و سپاس. و همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله متعال است.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۴۷۹ به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۷۷۲ به نقل از حذیفه بن یمان رضی الله عنهما.

نماز، نتایج بزرگ و ارزشمندی دارد؛ از جمله این که الله متعال در آیه‌ای که مؤلف در ابتدای این باب یادآوری کرده است، می‌فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [العنکبوت: ۴۵]

بی‌گمان نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.

﴿الْفَحْشَاءِ﴾ یعنی گناهان بسیار زشت مانند زنا و هم‌جنس‌بازی و امثال آن. ﴿وَالْمُنْكَرِ﴾ یعنی سایر کارهای زشت و ناپسند که در زشتی و ناپسندی به پایه‌ی فواحش نمی‌رسد. به هر حال، نماز از کاری بسیار زشت و ناپسند باز می‌دارد؛ اما چه زمانی؟ زمانی که نماز، نمازی درست و به‌کامل‌ترین شکل باشد. از این رو می‌بینیم که هرچند نماز می‌خوانیم، اما هیچ دگرگونی و تحولی در دل‌هایمان احساس نمی‌کنیم و دل‌هایمان آن‌گونه که باید، نسبت به کارهای زشت و ناپسند، بی‌رغبت نیست یا آن‌ها را بد نمی‌داند. زیرا نمازی که می‌خوانیم، نمازی نیست که از کارهای زشت و ناپسند باز بدارد؛ وگرنه، کلام الله، و وعده‌اش حق است و بی‌گمان نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد. لذا هنگامی که اراده‌ی گناه می‌کنی یا قلبت به معصیتی رغبت و گرایش می‌یابد، همین که نماز می‌خوانی، آن علاقه یا وسوسه به‌کلی از میان می‌رود؛ البته به شرطی که نمازی که از تو خواسته شده است و نمازی که برای الله ﷻ می‌خوانی، نمازی کامل باشد. بنابراین بر ما واجب است که به نمازمان اهمیت دهیم و در حدّ توان خویش آن‌را به بهترین شکل ممکن، با رعایت ارکان، شرایط، واجبات و مستحباتش به‌جای آوریم. چنین نمازی از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.

یکی از گذشتگان نیک‌سیرت فرموده است: هرکس که نمازش او را از کارهای زشت و ناپسند باز ندارد، نمازش او را از الله متعال دورتر می‌گرداند. - الله ﷻ خود رحم بفرماید. - زیرا چنین نمازی، آن نمازی نیست که از ما خواسته شده است. نماز مطلوب و پسندیده‌ای که به ادای آن دستور داده شده‌ایم، نمازی است که به تمام معنا نماز باشد. معمولاً سلف صالح هنگامی که به نماز می‌ایستادند، همه چیز را از یاد می‌بردند و تنها در یادِ الله ﷻ فرو می‌رفتند و محور عبادت می‌شدند. چنان‌که یکی از فقهای مشهور تابعین به نام عروه بن زبیر رضی الله عنه دچار بیماری قانقاریا شد؛ (قانقاریا،

نوعی عفونت یا مردگی بخشی از بافت بدن است که از میان رفتن تدریجی عضو مبتلا را در پی دارد و گاه برای جلوگیری از پیشرفت بیماری و سرایت آن به سایر بدن، عضو مبتلا را قطع می‌کنند). اطبا تصمیم گرفتند که پای عروه علیه السلام را قطع نمایند؛ در آن زمان داروی بیهوشی وجود نداشت و این، تصمیم اطبا را با مشکل مواجه می‌ساخت. عروه علیه السلام به طبیبانش گفت: اجازه دهید تا نماز بخوانم؛ همین‌که وارد نماز شدم، پایم را قطع کنید. اطبا همین کار را کردند و عروه، هیچ دردی احساس نکرد؛ زیرا قلبش به یادِ الله و ذکرِ او مشغول بود و وقتی قلب انسان، محور چیزی شود، متوجه چیز دیگری نیست. حمال‌ها و باربرها را ببینید که کامیونی را بار یا تخلیه می‌کنند و ممکن است پا یا دست یکی از آن‌ها زخمی گردد؛ اما چون مشغول کار است، اصلاً متوجه نمی‌شود و وقتی کارش پایان می‌یابد، در آن هنگام احساس درد می‌کند. لذا انسان باید در نمازش با الله باشد و در یادِ او فرو رود؛ نه این‌که همانند بسیاری از ما، حواسش به چپ و راست برود. هنگامی که انسان به نماز می‌ایستد، وسوسه‌های فراوانی به ذهنش خطور می‌کند و شیطان به سراغش می‌آید و می‌گوید: فلان موضوع و فلان مسأله را به یاد آور و این کار و آن کار را انجام بده! این، در نماز خلل ایجاد می‌کند و گاه انسان نمازش را در حالی به پایان می‌رساند که از نمازش هیچ نمی‌فهمد؛ اگرچه نمازش ادا می‌گردد و تکلیف از او برداشته می‌شود. عمر رضی الله عنه لشکر اسلام را در نماز تجهیز و سامان‌دهی می‌کرد؛ البته سامان‌دهی لشکر، جزو جهاد در راه الله متعال است و جهاد در راه الله در ضمن نماز، جایز می‌باشد. از این‌رو الله متعال، «نماز خوف» را برای مسلمانان مشروع فرموده است. لذا عمر رضی الله عنه در حالی که در نمازش حضور قلب داشت و حواسش به چپ و راست نمی‌رفت، لشکر اسلام را سامان‌دهی می‌کرد. از الله متعال می‌خواهیم که همه‌ی ما را در شمار کسانی قرار دهد که نمازشان، آنان را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد و از پروردگاران درخواست می‌کنیم که نمازهایمان را بپذیرد؛ همانا او بر هر کاری تواناست.

۱۰۴۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «به من بگوئید: اگر رودخانه‌ای جلوی منزل یکی از شما باشد و او روزی پنج بار خود را با آن بشوید، آیا چیزی از چرک بدنش باقی می ماند؟» گفتند: هیچ چرکی از بدنش باقی نمی ماند. فرمود: «مثال نمازهای پنج گانه نیز چنین است که الله با آن‌ها گناهان را از میان می برد».

۱۰۵۰- وعن جابر رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرِ جَارٍ عَمْرِ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: جابر رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مثال نمازهای پنج گانه، مانند رود پُرآب و روانی ست که مقابل منزل هر یک از شماست و او روزی پنج بار خود را با آن می شوید».

۱۰۵۱- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴] فقال الرَّجُلُ: ألي هذا يا رسول الله؟ قال: «لجميع أمتي كلهم». [متفق عليه]^(۳)

ترجمه: ابن مسعود رضي الله عنه می گوید: مردی، زنی را بوسید و سپس نزد پیامبر ﷺ آمد و ماجرا را گفت (و اظهار ندامت کرد). الله متعال، این آیه را نازل فرمود: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ﴾^(۴) آن مرد گفت: ای

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۲۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۶۷.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۶۶۸. [این حدیث پیش تر به شماره‌ی ۴۳۴ آمده است. (مترجم)]

(۳) صحیح بخاری، ش: ۵۲۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۶۳. [این حدیث پیش تر به شماره‌ی ۴۳۹ گذشت. (مترجم)]

(۴) هود: ۱۱۴. یعنی: «در آغاز و پایان روز و پاسی از شب نماز را برپا دار. بی گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می برند».

رسول خدا! آیا این حکم، ویژه‌ی من است؟ فرمود: «(خیر؛) شامل حال همه‌ی امت من می‌شود».

۱۰۵۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، كفارة لما بينهن، ما لم تغش الكبائر». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی دیگر و نیز رمضان تا رمضان بعدی، هر یک کفاره‌ی گناهانی‌ست که در میان آن‌ها انجام می‌شود؛ البته به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شده باشد».

۱۰۵۳- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «ما من امرئ مسلم تحضره صلاة مكتوبة فيحسب وضوءها وخشوعها وركوعها، إلا كانت كفارة لما قبلها من الذنوب ما لم تؤت كبيرة، وذلك الدهر كله». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: عثمان بن عفان رضي الله عنه می‌گوید: از رسول‌الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «هر مسلمانی که وقت نماز فرض فرارسد و او وضوی درست و کاملی بگیرد و خشوع و رکوع نمازش را به‌نیکی به‌جای آورد، در صورتی که مرتکب گناه کبیره نشده باشد، این نماز کفاره‌ی گناهانی‌ست که پیش‌تر انجام داده است و این فضیلت، برای همیشه جاری‌ست».^(۳)

شرح

در این احادیث که درباره‌ی فضایل نماز است، پیامبر صلى الله عليه وسلم نمازهای پنج‌گانه را به رودخانه‌ی روان و پُرآبی تشبیه کرده است که انسان روزی پنج بار خود را در آن می‌شوید و در نتیجه هیچ چرکی بر بدنش باقی نمی‌ماند. نمازهای پنج‌گانه نیز همین‌گونه است؛ یعنی گناهان انسان را از میان می‌برد تا این‌که هیچ گناهی بر انسان باقی نمی‌ماند و انسان از گناهان، پاک می‌شود. اما همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، این فضیلت درباره‌ی نماز کاملی‌ست که انسان آن‌را با حضور قلب به‌جا می‌آورد و

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۳۳. [حدیثی به همین مضمون پیش‌تر به‌شماره‌ی ۱۳۲ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۲۸.

(۳) یعنی کارهای نیک و شایسته، کفاره‌ی گناهان صغیره است. [مترجم]

هنگام نماز احساس می‌کند که در حال راز و نیاز با الله متعال است؛ لذا اگر نماز، کامل باشد، این پاداش بزرگ را در پی دارد.

یکی دیگر از فضایل نمازهای پنج‌گانه و هم‌چنین نماز جمعه، این است که هر یک، کفاره‌ی گناهانی‌ست که در میان آن‌ها انجام می‌شود؛ البته به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شده باشد. لذا نمازهای پنج‌گانه، کفاره‌ی گناهان صغیره است و کفاره‌ی گناهان کبیره نیست؛ مثلاً ثقلب و نیرنگ در داد و ستد، جزو گناهان کبیره می‌باشد. زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي».^(۱) یعنی: «هرکس، ثقلب کند، از من (پیرو من) نیست». لذا انسان متقلبی که نمازهای پنج‌گانه‌اش را به جا می‌آورد، این گناه او، ثقلب و حقه‌بازی‌اش در داد و ستد بخشیده نمی‌شود؛ زیرا ثقلب، گناه کبیره است. سوگند دروغ در داد و ستد نیز یکی از گناهان کبیره می‌باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَانُ وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتُهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ».^(۲) یعنی: «سه گروه هستند که الله، روز قیامت با آن‌ها سخن نمی‌گوید، به آنان نظر نمی‌کند، آن‌ها را پاکیزه نمی‌گرداند و عذاب دردناکی خواهند داشت: کسی که اسبالی ازار می‌کند، [یعنی کسی که شلوار یا لباسش را پایین‌تر از دو قوزک پایش قرار می‌دهد] کسی که - در برابر نیکی‌اش به دیگران - منت می‌گذارد، و کسی که کالایش را با سوگند دروغ به فروش می‌رساند». هم‌چنین مردی که لباسش را از روی تکبر، پایین‌تر از دو قوزک پایش قرار می‌دهد، مرتکب گناه کبیره شده است و این گناه، با ادای نماز، آمرزیده نمی‌شود. گفتنی‌ست: این عمل، یعنی اسبالی ازار، حتی اگر از روی تکبر هم نباشد، گناه کبیره است و ادای نماز، کفاره‌ی چنین گناهی نیست. غیبت نیز یکی از گناهان کبیره است؛ لذا اگر کسی در فاصله‌ی نماز صبح تا ظهر، از کسی غیبت کند، نماز ظهرش، کفاره‌ی این غیبت نخواهد بود. زیرا غیبت، جزو گناهان کبیره است؛ اگرچه یک‌بار و دربار‌ی یک نفر صورت بگیرد. به‌فرموده‌ی پیامبر ﷺ، غیبت این است که پشت سر برادرت یا دربار‌ی وی سخنانی بگویی که خوشش نمی‌آید. شخصی پرسید: اگر آن‌چه

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۰۱ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۰۶ به نقل از ابوذر رضی الله عنه. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۷۹۸ آمده است. (مترجم)]

می‌گوییم، در او وجود داشته باشد، چه؟ فرمود: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ»^(۱) یعنی: «اگر آن‌چه می‌گویی در او وجود دارد، غیبتش را کرده‌ای؛ و اگر آن صفت در او نباشد، بر او بهتان بسته‌ای». گناه غیبت به آثار و پیامدهای آن بستگی دارد؛ مثلاً غیبت علما، بدتر و شدیدتر از غیبت سایر مردم است و غیبت حکام و مسؤولان و کارگزاران حکومتی نیز از غیبت توده‌ی مردم، بدتر و شدیدتر می‌باشد. لذا پخش و نشر اعلامیه‌هایی که در آن‌ها از برخی از مسؤولان با ذکر نامشان بدگویی می‌شود، غیبت و جزو گناهان کبیره است؛ زیرا باعث می‌شود که مردم نسبت به کسانی که در چنین اعلامیه‌هایی از آنان غیبت شده است، بدبین شوند و این، زمینه‌ساز آشوب و نابسامانی در سطح جامعه خواهد بود. لذا گناه غیبت از مسؤولان، به مراتب بدتر و شدیدتر می‌باشد و هرکس به نشر و پخش چنین اعلامیه‌هایی بپردازد، گنهکار می‌باشد و مرتکب گناه کبیره شده است؛ لذا هم گناه غیبت بر گردن اوست و هم گناه کسانی که از چنین اعلامیه‌هایی متأثر می‌شوند. و بدتر از این، نشر و پخش اعلامیه‌هایی است که آمیزه‌ای از غیبت و تهمت هستند؛ یعنی هم حاوی مسایل و موضوع‌های واقعی می‌باشند و هم در آن‌ها به مسؤولان، بهتان می‌زنند. علاوه بر این، نشر و پخش چنین اعلامیه‌هایی چه سودی دارد؟ آیا به راستی مشکلات، حل می‌شود؟ به گمانم، هرگز؛ بلکه شرایط و مسایل، وخیم‌تر می‌گردد. از این‌رو نشر و پخش چنین اعلامیه‌هایی را غیبت و از گناهان کبیره می‌دانیم و هرکس هر نقشی در نشر و توزیع چنین اعلامیه‌هایی داشته باشد، گنهکار است. آری! اگر می‌دانستیم که با چنین کارهایی مشکلات حل می‌شود، آن‌وقت این موضوع، ساده‌تر بود؛ اما این کارها، بدبینی مردم نسبت به مسؤولان را افزایش می‌دهد و این، هرج و مرج و نابسامانی بیش‌تری را در پی خواهد داشت.

نظارت علمی، فنی و ناشر:

گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین

www.mowahedin.com

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۵۸۹ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه

۱۸۸- باب: نماز صبح و عصر

۱۰۵۴- عن أبي موسى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که نماز صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می شود».

۱۰۵۵- وعن أبي زهير عُمارة بن رُوَيْبَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابو زهیر، عماره بن رُوَيْبَةَ رضي الله عنه می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: «کسی که پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن نماز بگذارد، وارد آتش (دوزخ) نمی شود».

[نووی: یعنی نماز صبح و عصر را به جای آورد.]

شرح

مؤلف رحمته الله در کتابش «ریاض الصالحین» بابی درباره ی فضیلت نماز صبح و عصر گشوده است؛ این دو نماز، ویژگی ها و فضایی دارند که سایر نمازها ندارند. الله متعال درباره ی نماز صبح می فرماید:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ

كَانَ مَشْهُودًا﴾ (الإسراء: ۷۸)

از زوال خورشید تا تاریکی شب نماز را برپا دار و نماز صبح را به جای آور. بی گمان خواندن نماز صبح با حضور فرشتگان است.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۷۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۳۵. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۱۳۴ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۹۹۵.

این، فضیلتِ بسیار بزرگی برای نماز صبح است که در حضور الله ﷻ و فرشتگانش انجام می‌شود. نماز صبح از جهتی دیگر نیز از سایر نمازها متمایز می‌باشد؛ یعنی از لحاظ وقتش که جدا از سایر نمازهاست. فاصله‌اش تا نماز عشا گذشته، نیمه‌ی دوم شب است و با نماز ظهر، به اندازه‌ی نیمه‌ی نخست روز فاصله دارد؛ زیرا وقت نماز عشا، در نیمه‌ی شب پایان می‌یابد و وقت نماز عشا تا طلوع سپیده‌دم ادامه ندارد. یعنی هم‌زمان با نیمه‌شب، وقت نماز عشا تمام می‌شود و نیمه‌ی باقی‌مانده‌ی شب، وقت نماز عشا نیست؛ بلکه برای کسانی که الله ﷻ توفیقشان می‌دهد، زمان تهجد است. هم‌چنین از طلوع خورشید تا زوال آن، یعنی تا نیم‌روز، وقت نماز فرض نیست؛ بلکه زمان نماز نافله از قبیل نماز ضحی (چاشت) است. لذا نماز صبح دو امتیاز و ویژگی خاص دارد: نخست این‌که با حضور فرشتگان است و دوم این‌که از لحاظ وقتش متمایز و جدا از سایر نمازهاست؛ یعنی نه به نماز پیش از خود (نماز عشا) متصل است و نه به نماز بعدی، یعنی به نماز عصر. نماز عصر نیز بدان سبب که نماز میانی‌ست، متمایز است. همان‌گونه که در قرآن کریم از «نماز عصر» به عنوان ﴿وَالصَّلَاةَ الْوُسْطَى﴾ یاد شده است؛ الله متعال ضمن دستور به همه‌ی نمازها، به‌طور ویژه به پای‌بندی بر نماز عصر فرمان داده و فرموده است:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةَ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸]

بر تمام نمازها و به‌ویژه نماز عصر، پای‌بند باشید و خاشعانه در پیشگاه الله (به عبادت) بایستید.

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ﴾ فرمانی عمومی و کلی درباره‌ی پایبندی بر همه‌ی نمازهاست؛ اما ﴿وَالصَّلَاةَ الْوُسْطَى﴾، فرمانی ویژه درباره‌ی پایبندی بر نماز عصر است. بدین‌سان نماز عصر به‌خاطر فضیلت و امتیازی که دارد، به‌طور خاص ذکر شده است. البته نماز عصر، فضایل و ویژگی‌های مشترکی نیز با نماز صبح دارد؛ از جمله: آنچه که مؤلف رحمته در این باب به آن اشاره کرده است:

۱- «کسی که نماز صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می‌شود». در متن این حدیث، واژه‌ی «الْبَرْدَيْنِ» آمده که به معنای دو نمازِ سرماست؛ یعنی دو نمازی که وقتشان، در سردترین زمان شبانه‌روز است. زیرا نماز صبح در سردترین وقت شب می‌باشد و نماز عصر نیز در سردترین زمان روز. از این رو رسول‌الله ﷺ فرمود: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ!» «کسی که نماز صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می‌شود».

۲- هم‌چنین پیامبر ﷺ خبر داده است: «کسی که پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن نماز بگذارد، وارد آتش (دوزخ) نمی‌شود». در این حدیث نیز به فضیلت نمازهای صبح و عصر اشاره شده است.

حدیث نخست، به کسی که بر نمازهای صبح و عصر پایبندی کند، نوید ورود به بهشت را می‌دهد و حدیث دوم، رفتن چنین کسی به دوزخ را منتفی می‌داند. جمع‌بندی این دو حدیث، همانند این فرموده‌ی الله متعال است که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ رُحِخَ عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵]

پس هرکس از آتش دوزخ دور گردد و وارد بهشت شود، به تحقیق که رستگار است.

از الله متعال می‌خواهیم که ما را در شمار کسانی قرار دهد که بر همه‌ی نمازها، به‌ویژه نماز عصر پایبندی می‌کنند و از او مسألت داریم که ما را بر آتش دوزخ حرام بگرداند و نعمت بهشت را بر ما ارزانی بفرماید؛ بی‌شک که الله بر هر کاری تواناست.

۱۰۵۶- وعن جُنْدُبِ بْنِ سَفِيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَانظُرْ يَا ابْنَ آدَمَ، لَا يَطْلُبُكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ».^(۱) [روایت مسلم]

ترجمه: جندب بن سفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هرکس نماز صبح را بخواند، در پناه و حمایتِ الله است؛ پس ای فرزندِ آدم! مواظب باش که الله، درباره‌ی عهد و پیمان خویش با چنین بنده‌ای، چیزی از تو مطالبه نکند».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۶۵۷. [پیش‌تر نیز روایتی به همین مضمون از جندب بن عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمده است؛

نگا: حدیث شماره‌ی ۲۳۷. (مترجم)]

۱۰۵۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ - كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز، پیاپی به میان شما می آیند و (همه‌ی این‌ها) در نماز صبح و نماز عصر با هم یکجا جمع می‌شوند؛ سپس آنان که شب را در میان شما گذرانده‌اند، بالا می‌روند و الله - در حالی که داناتر است - از آنان می‌پرسد: بندگانم را در چه حالی ترک کردید؟ می‌گویند: ایشان را در حالی که نماز می‌گزاردند، ترک گفتیم و آن‌گاه که نزدشان رفتیم، مشغول نماز بودند».

۱۰۵۸- وعن جرير بن عبد الله البجلي رضي الله عنه قال: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَنَظَرْنَا إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلِبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا، فَافْعَلُوا». [متفقٌ عليه] ^(۲)

وفي رواية: «فَنَظَرْنَا إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ أَرْبَعِ عَشْرَةَ».

ترجمه: جریر بن عبدالله بَجَلِي رضي الله عنه می گوید: نزد پیامبر ﷺ بودیم؛ به ماه شب چهارده نگریست و فرمود: «شما همان‌گونه که این ماه را بدون هیچ مزاحمتی می‌بینید، پروردگارتان را نیز خواهید دید؛ پس، تا می‌توانید سعی کنید که نماز پیش از طلوع خورشید، (یعنی نماز صبح) و نماز پیش از غروب آن، (یعنی نماز عصر) را از دست ندهید».

۱۰۵۹- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ». [روایت بخاری] ^(۳)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۵۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۳۲.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۵۵۴، ۵۷۳)؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۳۳.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۵۵۳.

ترجمه: بریده رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که نماز عصر را ترک کند، همه‌ی کارهای نیکش تباه می‌شود».

شرح

این احادیث درباره‌ی فضیلت نماز صبح و عصر است؛ در حدیث نخست آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس نماز صبح را بخواند، در پناه و حمایتِ الله است؛ پس ای فرزندِ آدم! مواظب باش که الله، درباره‌ی عهد و پیمان خویش با چنین بنده‌ای، چیزی از تو مطالبه نکند». یعنی: صبح خود را با کردارِ بدی آغاز نکنید که خشم و نارضایتیِ الله صلی الله علیه و آله را در پی داشته باشد و باعث شود که الله متعال، شما را درباره‌ی عهد و پیمانِ خویش مؤاخذه نماید. این جاست که در می‌یابیم: نماز صبح، به‌سان کلیدی برای نمازهای روز و بلکه برای همه‌ی فعالیت‌های روزانه است؛ چون پیمان بنده با الله صلی الله علیه و آله می‌باشد که با عمل به دستوراتِ الهی و دوری از آنچه که باری تعالی نهی فرموده است، به اطاعت و فرمان‌برداری از پروردگار صلی الله علیه و آله بپردازد.

از دیگر فضایلِ نماز صبح و عصر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- الله متعال، شماری از فرشتگانش را بر بندگانِ خویش گماشته است که پیاپی و به‌نوبت نزد بندگان هستند و از آنان حفاظت می‌کنند؛ اما هنگامِ نماز صبح و نماز عصر، همه با هم جمع می‌شوند و آن‌گاه آن‌دسته از فرشتگان که شب را در میان بندگانِ الهی سپری کرده‌اند، بالا می‌روند و الله صلی الله علیه و آله که داناتر است، از آنان می‌پرسد: بندگانم را در چه حالی ترک کردید؟ این پرسشِ الله متعال، برای بیان شرافتِ بندگانش می‌باشد؛ زیرا هیچ چیزی بر الله صلی الله علیه و آله پوشیده نیست و می‌داند که فرشتگان، بندگانش را در چه حالی ترک کرده‌اند؛ زیرا او، هر نهان و آشکاری را می‌داند؛ پس این سؤال را می‌پرسد تا فضیلت و شرافتِ بندگانش را نمایان سازد. فرشتگان می‌گویند: «هنگامی که نزدشان رفتیم، مشغول نماز بودند و وقتی ترکشان کردیم، در آن هنگام نیز نماز می‌خواندند». زیرا فرشتگان در ابتدای شب و در ابتدای روز نزد بندگان می‌آیند؛ دسته‌ای از فرشتگان فرود می‌آیند و دسته‌ای بالا می‌روند و الله متعال فرود و صعود فرشتگان را در دو وقت صبح و عصر قرار داده است؛ و این، بیان‌گر فضیلت این دو نماز است؛ زیرا نمازِ عصر، همان نمازِ میانی است که بر پای‌بندی بر آن به‌طور ویژه تأکید شده است و نماز صبح نیز با حضور فرشتگان انجام می‌گردد.

۲- یکی دیگر از فضایل این دو نماز، حدیثی است که جریر بن عبدالله بَجَلَى ﷺ روایت کرده است؛ وی می‌گوید: پیامبر ﷺ به ماه شب چهارده نگرست و فرمود: «شما همان‌گونه که این ماه را بدون هیچ مزاحمتی می‌بینید، پروردگارتان را نیز خواهید دید؛ پس، تا می‌توانید سعی کنید که نماز صبح و عصر را از دست ندهید». یعنی: روز رستاخیز، مؤمنان در بهشت پروردگارشان را می‌بینند و این حدیث، بدین معنا نیست که الله ﷻ شبیه ماه می‌باشد؛ زیرا هیچ چیز شبیه الله نیست و الله ﷻ بزرگ‌تر و فراتر از این است که مانند مخلوقاتش باشد. پیامبر ﷺ فرموده است: «حِجَابُهُ التُّورُ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ»^(۱) یعنی: «آنچه مانع دیدن پروردگار می‌شود، نور است و اگر الله متعال، این مانع را بردارد، انوار جلالش همه‌ی آفریده‌ها را می‌سوزاند». لذا مشاهده یا دیدن، تنها وجه شباهت می‌باشد که در این حدیث، ذکر شده است. یعنی مؤمنان، به‌طور حقیقی الله را خواهند دید، همان‌طور که انسان، ماه شب چهارده را آشکارا می‌بیند.

گفتنی‌ست: بزرگ‌ترین و گواراترین نعمت بهشت که هیچ نعمتی با آن برابری نمی‌کند، نعمت دیدن پروردگار و نگرستن به سیمای اوست؛ از این‌رو الله متعال می‌فرماید:

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶]

برای نیکوکاران بهترین پاداش (= بهشت) و پاداشی افزون بر آن (= دیدار الله متعال) است.

پیامبر ﷺ ﴿وَزِيَادَةٌ﴾ را به دیدار الله متعال تفسیر نموده است. ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ که اسم تفضیل مؤنث است، به معنای بهترین پاداش می‌باشد؛ مانند «احسن» که اسم تفضیل یا صفت برترین برای مذکر است. ﴿وَزِيَادَةٌ﴾ یعنی پاداشی افزون بر بهترین پاداش؛ این پاداش افزون، همان نگرستن به الله ﷻ می‌باشد. رسول الله ﷺ این حقیقت را بیان فرمود که ما پروردگاران را آشکارا و بدون هیچ مزاحمتی همانند شب چهارده می‌بینیم و آن‌گاه فرمود: «پس، تا می‌توانید سعی کنید که نماز صبح و عصر را از دست ندهید»؛ یعنی: تا می‌توانید، بکوشید که این دو نماز را به‌طور کامل به‌جای

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۷۹ به نقل از ابوموسیٰ ﷺ.

آورید که از آن جمله: ادای این دو نماز با جماعت است. لذا روشن شد که ادای نماز صبح و عصر به نحو احسن، یکی از اسبابِ نگرستن به الله ﷻ می باشد؛ آیا چیزی بزرگ تر و ارزشمندتر از دیدارِ الله متعال وجود دارد؟ هرگز؛ پس، بر نماز صبح و عصر پای بندی کن تا روز رستاخیز در بهشت های پرنعمت به الله ﷻ بنگری.

۳- یکی از ویژگی های منحصر به فرد نماز عصر، این است که: «هرکس آن را ترک کند، همه ی کارهای نیکش هدر می رود». زیرا نماز عصر، اهمیت فراوانی دارد. برخی از علماء، از این حدیث چنین استدلال کرده اند که ترکِ نماز، به ویژه ترکِ نماز عصر، کفر است؛ زیرا تنها ارتداد و برگشتن از دین، سبب باطل شدن یا هدر رفتن کارهای نیکوست. همان گونه که الله ﷻ می فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾﴾ [الأنعام: ۸۸]

و اگر شرک بورزند، اعمالشان نابود می شود.

و می فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۱۷﴾﴾ [البقرة: ۲۱۷]

و اعمال آن دسته از شما که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، در دنیا و آخرت بر باد می شود و چنین افرادی دوزخی اند و برای همیشه در دوزخ می مانند.

لذا برخی از علماء گفته اند: کسی که نماز عصر را به طور خاص ترک کند، مانند کسی که به طور کلی نماز نمی خواند یا تارک نماز است، کافر می باشد. درستی این دیدگاه، چندان دور از امکان نیست؛ زیرا فقط در اثر کفر یا ارتداد است که کارهای نیکوی بنده، برباد یا نابود می شود. این جاست که به اهمیت نماز عصر پی می بریم؛ از همین روست که الله ﷻ به طور خاص بر پای بندی بر این نماز تأکید نموده و فرموده است:

﴿حَنِفْظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۲۳۸﴾﴾ [البقرة: ۲۳۸]

بر همه ی نمازها و به ویژه نماز عصر، پای بند باشید و خاشعانه در پیشگاه الله (به عبادت) بایستید.

۱۸۹- باب: فضیلت پیاده رفتن به مساجد

۱۰۶۰- عن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلاً كَلَّمَا عَدَا أَوْ رَاحَ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «هرکس - بامداد یا شامگاه - به مسجد رفت و آمد کند، الله متعال برای او در برابر هر رفت و آمدش، ضیافتی در بهشت تدارک می بیند».

۱۰۶۱- وعنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيُقْضَى فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، كَانَتْ خُطْوَاتُهُ، إِحْدَاهَا تَحُطُّ خَطِيئَةً، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً». [روایت مسلم] ^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «هرکس در خانه اش وضو بگیرد و سپس به خانه ای از خانه های الله برود تا فریضه ای از فرائض الله را به جای آورد، با گام هایش، با هر گامی که بر می دارد، یک گناهش پاک می شود و گام بعدی، باعث ترفیع درجه اش می گردد».

۱۰۶۲- وعن أبي بن كعب رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَتْ لَا تُحْطِئُهُ صَلَاةٌ، فَقِيلَ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرْكَبُهُ فِي الظُّلْمَاءِ وَفِي الرَّمْضَاءِ، قَالَ: مَا يَسْرُنِي أَنْ مَنَزِلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمْشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرَجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ». [روایت مسلم] ^(۳)

ترجمه: اُبی بن کعب رضي الله عنه می گوید: مردی از انصار بود که من، کسی را سراغ نداشتم که به اندازه ای او از مسجد دور باشد؛ اما هیچ یک از نمازهای جماعت را از

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۶۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۶۹.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۶۶۶.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۶۶۳.

دست نمی‌داد. به او گفته شد: کاش الاغی می‌خریدی تا (برای آمدن به مسجد) در تاریکی و گرما بر آن سوار شوی! گفت: دوست ندارم که خانه‌ام کنار مسجد باشد؛ بلکه می‌خواهم گام‌های من به سوی مسجد و نیز گام‌هایی که در بازگشت از مسجد به سوی خانواده‌ام برمی‌دارم، برایم ثبت شود. رسول‌الله ﷺ به آن مرد فرمود: «الله متعال، همه‌ی این‌ها را برای تو فراهم ساخته است».

۱۰۶۳- وعن جابرٍ رضی الله عنه قال: خَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلْمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ لَهُمْ: «بَلِّغِي أَنْكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ. فَقَالَ: «بَنِي سَلْمَةَ دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ». فَقَالُوا: مَا يَسِّرُنَا أَنَا كُنَّا نَحْوَلْنَا. [روایت مسلم؛ بخاری نیز حدیثی به همین مضمون از انس رضی الله عنه روایت کرده است.]^(۱)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: پیرامون مسجدالنبی ﷺ خالی شد و «بنی سلمه» تصمیم گرفتند به نزدیکی مسجد، نقل مکان کنند. این خبر به پیامبر ﷺ رسید. به آن‌ها فرمود: «به من خبر رسیده است که می‌خواهید به نزدیک مسجد، نقل مکان کنید». گفتند: بله، ای رسول‌خدا! چنین تصمیمی گرفته‌ایم. فرمود: «ای بنی سلمه! در محل خود بمانید تا گام‌هایتان (به سوی مسجد) ثبت شود؛ در محل اقامت خود بمانید تا پاداش گام‌هایی که به سوی مسجد برمی‌دارید، به شما برسد». آن‌گاه بنی سلمه گفتند: اگر جابه‌جا می‌شدیم، برای ما خوشایند و خوشحال‌کننده نبود.

شرح

مؤلف رحمته الله در کتابش «ریاض‌الصالحین» بابی بدین عنوان گشوده است: «فضیلت پیاده رفتن به مساجد».

گرچه منظور از پیاده رفتن به مسجد، ادای نماز در آن است؛ اما رفتن به مساجد انگیزه‌های گوناگونی دارد؛ مانند: حضور در کلاس‌های درس، قرائت قرآن، یا درست کردن چیزی در آن، و کارهایی از این قبیل. البته آنچه در این باب دنبال می‌شود،

(۱) صحیح مسلم، ش: ۶۶۵؛ و روایت بخاری، ش: (۵۵۶، ۶۵۵) به نقل از انس رضی الله عنه. [مضمون روایت

جابر رضی الله عنه پیش‌تر به شماره‌ی ۱۳۹ آمده است. (مترجم)]

فضیلت پیاده رفتن به مسجد به قصد ادای نماز است. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا كَمَا عَدَا أَوْ رَاحَ»؛ یعنی: «هرکس - بامداد یا شامگاه - به مسجد رفت و آمد کند، الله متعال برای او در برابر هر رفت و آمدش، ضیافتی در بهشت تدارک می بیند».

«عَدَا»، به مفهوم رفتن در بامداد است و «رَاحَ»، یعنی: شامگاه یا بعد از ظهر رفت. همان گونه که در این حدیث آمده است: «کسی که بامداد یا شامگاه به مسجد برود، برای او در برابر هر رفت و آمدش، ضیافتی در بهشت تدارک می بینند». الحمد لله که ما شبانه روزی پنج بار به مسجد می آییم؛ لذا برای انسان، ضیافتی در بهشت تدارک می بینند. این، بیان گر فضیلت رفتن به مساجد است. از دیگر فضایل رفتن به مساجد، این که: «هرکس در خانه اش وضو بگیرد و سپس به خانه ای از خانه های الله برود تا فریضه ای از فرایض الله را به جای آورد، با گام هایش، با هر گامی که بر می دارد، یک گنااهش پاک می شود و گام بعدی، باعث ترفیع درجه اش می گردد». در حدیثی دیگر آمده است: «لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ»^(۱)؛ یعنی: «با هر قدمی که برمی دارد، یک درجه بر درجانش افزود می شود و یکی از گناهای کم می گردد». لذا پاداش هر گامی که انسان به سوی مسجد برمی دارد، این است که یک درجه بر درجانش افزود می شود و یکی از گناهای کم می گردد. این، از الطاف بی کران الهی و از نعمت های بزرگ اوست. لذا شایسته است که انسان با پای پیاده به مسجد برود و پیاده نیز باز گردد؛ یعنی پیاده رفتن و پیاده بازگشتن، برتر است؛ به دلیل ماجرای همان مرد انصاری رضی الله عنه که خانه اش از مسجد دور بود و به او گفتند: کاش الاغی می خریدی تا (برای آمدن به مسجد) در تاریکی و گرما بر آن سوار شوی! گفت: دوست ندارم که خانه ام کنار مسجد باشد؛ بلکه می خواهم گام های من به سوی مسجد و نیز گام هایی که در بازگشت از مسجد به سوی خانواده ام برمی دارم، برایم ثبت شود. رسول الله صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: «الله متعال، همه ی این ها را برای تو فراهم ساخته است». لذا روشن شد که پیاده رفتن به مسجد، از سواره رفتن به مسجد،

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۴۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۴۹ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه. [نگا: حدیث شماره ی

برتر است؛ زیرا پاداش گام‌های انسان ثبت می‌شود. ولی اگر انسان، معذور باشد، ایرادی ندارد که با ماشین به مسجد برود و در عوض، تعداد دُورهای تایرها برایش ثبت می‌گردد؛ یعنی هر دُوری که لاستیک یا تایر ماشین می‌زند، یک قدم به‌شمار می‌آید و حکم برداشتن یک قدم را دارد. این هم یکی دیگر از فضایل رفتن به مسجد است که الله متعال، پاداش گام‌های انسان به‌سوی مسجد را ثبت می‌کند؛ یعنی هم گام‌های انسان به‌سوی مسجد و هم گام‌هایی که در بازگشت از مسجد به‌سوی خانواده‌اش برمی‌دارد. حدیث جابر رضی الله عنه نیز بیان‌گر فضیلت پیاده رفتن به مسجد است؛ اگرچه مسجد، دور باشد. جابر رضی الله عنه می‌گوید: منازل اطراف مسجدالنبی خالی شد و بنی‌سلمه تصمیم گرفتند به نزدیکی مسجد، نقل مکان کنند. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. به آن‌ها فرمود: «به من خبر رسیده است که می‌خواهید به نزدیک مسجد، نقل مکان کنید». گفتند: بله، ای رسول‌خدا! چنین تصمیمی گرفته‌ایم. فرمود: «ای بنی‌سلمه! در محل خود بمانید تا گام‌هایتان (به سوی مسجد) ثبت شود؛ در محل اقامت خود بمانید تا پاداش گام‌هایی که به سوی مسجد برمی‌دارید، به شما برسد». این جاست که روشن می‌شود: هرچه منزل انسان از مسجد دورتر باشد، رفتن به مسجد ثوابِ بیش‌تری دارد؛ زیرا رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «... تا گام‌هایتان به‌سوی مسجد، ثبت شود». اما این، بدین معنا نیست که انسان به‌قصد دور از مسجد، خانه بگیرد؛ بلکه بدین معناست که اگر انسان، ناخواسته دور از مسجد باشد یا از اساس، محلّ اقامتش با مسجد فاصله داشته باشد، گام‌هایی که به‌سوی مسجد برمی‌دارد، ثبت می‌شود و پاداش هر یک از گام‌هایش به او می‌رسد. این، بیان‌گر فضیلت پیاده رفتن به مساجد است؛ و شکی نیست که فضل و لطفِ الله تعالی بی‌کران می‌باشد و عطایش به‌شمارش در نمی‌آید؛ از این‌رو در برابر کردار اندک، پاداش فراوان می‌دهد. از الله متعال می‌خواهیم که همه‌ی ما را از الطاف بی‌کرانش بهره‌مند بفرماید.

۱۰۶۴- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَعْدَهُمْ إِلَيْهَا مَمْشِيًّا، فَأَبْعَدُهُمْ، وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَتَأَمُّ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوموسی رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بیشترین پاداش نماز، از آن کسانیست که مسافتی طولانی تر را می پیمایند؛ و به همین ترتیب، کسانی که از لحاظ دوری، پس از اینها قرار دارند (و نسبت به دیگران، مسافت بیش تری را طی می کنند). و کسی که منتظر نماز می ماند تا آنرا با امام بخواند، از کسی که نماز می خواند و می خوابد، اجر و ثواب بیش تری می برد».

۱۰۶۵- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَشِّرُوا الْمَشَّائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالتُّورِ النَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [روایت ابوداود و ترمذی]^(۲)

ترجمه: بُریده رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «کسانی را که در تاریکی ها، به سوی مساجد گام برمی دارند (و فراوان به مسجد می روند)، به نور کامل در روز رستاخیز نوید دهید».

۱۰۶۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِسْبَاغُ الوُضوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمْ الرَّبَاطُ فَذَلِكُمْ الرَّبَاطُ». [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «آیا شما را به کاری راهنمایی کنم که الله با آن، گناهان را محو می کند و درجات شما را بالا می برد؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمود: «تکمیل وضو در سختی ها و گام های زیاد به سوی مساجد و پس

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۵۱؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۶۲.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۲۸۲۳؛ و صحیح ابی داود، از آلبنانی رحمته الله علیه، ش: ۵۲۵. آلبنانی رحمته الله علیه این حدیث را در مشکاة المصابیح، ش: ۷۲۱ و ۷۷۲ بنا بر شواهدی که دارد، صحیح دانسته است.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۲۵۱. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۱۳۳ و ۱۰۳۷ آمده است. (مترجم)]

از هر نمازی به انتظار نماز بودن؛ چنین اعمالی، مانند جهاد در راه الله، ارزشمند و پرفضیلت است؛ چنین اعمالی، مانند جهاد در راه الله، ارزشمند و پرفضیلت است».

۱۰۶۷- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ، قَالَ اللَّهُ عز وجل: ﴿إِنَّمَا يَعْزُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾... الآية. [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۱)

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه کسی را دیدید که با مساجد خو گرفته است، به مؤمن بودن او گواهی دهید؛ الله عز وجل می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْزُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.»^(۲)

شرح

و این هم دیگر احادیثی که مؤلف رحمته الله در فضیلت پیاده رفتن به مساجد آورده است؛ نخست، این حدیث که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «بیشترین پاداش نماز، از آن کسانیست که مسافتی طولانی تر را می پیمایند؛ به دلیل حدیثی که پیشتر گذشت؛ همان حدیث که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است: «هرگاه یکی از شما، وضوی درست و کاملی بگیرد و به مسجد برود و قصدی جز نماز نداشته و انگیزه ای جز نماز، بلندش نکرده باشد، تا زمانی که وارد مسجد گردد، با هر قدمی که برمی دارد، یک درجه بر درجاتش افزود می شود، و یکی از گناهش کم می گردد. و هنگامی که وارد مسجد شود، مادامی که در انتظار نماز نشسته، گویا در حال نماز است. و فرشتگان برای کسی که در جای نمازش نشسته تا مادامی که بی وضو یا باعث آزار کسی نشده است، دعا می کنند.»^(۳) لذا اگر منزل شما از مسجد، دور باشد و دوری از مسجد، شما را از

(۱) ضعیف است؛ نگا: ضعیف الجامع، ش: ۵۰۹؛ و ضعیف ابن ماجه، از آلبنی رحمته الله ش: ۱۷۲.

(۲) آیهی ۱۸ سورهی توبه؛ یعنی: «تنها کسانی مساجد الله را آباد می کنند که به الله و روز رستاخیز ایمان دارند».

(۳) اشاره ایست به حدیث شماره ی ۱۱. [مترجم]

شرکت در نماز جماعت باز ندارد، نسبت به کسانی که به مسجد نزدیک‌اند، از اجر و ثواب بیش‌تری برخوردار می‌شوید؛ زیرا کسی که نزدیک مسجد است، عذری ندارد و به‌سادگی می‌تواند در نماز جماعت شرکت کند؛ اما کسی که دور است، چه‌بسا برای رفتن به مسجد عذر یا مشکلی داشته باشد؛ ولی سختی دوری از مسجد را تحمل می‌کند و در نماز جماعت حضور می‌یابد؛ لذا اجر و ثواب بیش‌تری می‌برد. هم‌چنین پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که منتظر نماز می‌ماند تا آن‌را با امام بخواند، از کسی که نماز می‌خواند و می‌خواهد، از اجر و ثواب بیش‌تری برخوردار می‌گردد». این، درباره‌ی نماز عشاءست؛ زیرا به تأخیر انداختن نماز عشا تا یک‌سوم شب جایز است؛ از آن‌رو که شبی پیامبر ﷺ نماز عشا را به تأخیر انداخت؛ به‌گونه‌ای که بخش زیادی از شب سپری شد؛ آن‌گاه فرمود: «إِنَّهُ لَوْفَتْهَا لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَىٰ أُمَّتِي»^(۱) یعنی: «این، وقت نماز عشاءست؛ اگر بر امت سخت نبود». لذا کسی که منتظر نماز می‌ماند تا آن‌را با امام بخواند، از کسی که نمی‌تواند صبر کند، لذا نمازش را می‌خواند و سپس می‌خواهد، اجر و ثواب بیش‌تری می‌یابد. این‌جاست که می‌گوییم: اگر منتظر نماز بمانید و با جماعت نماز بخوانید، بهتر است و پاداش بیش‌تری می‌برید؛ اما اگر امام، مطابق عادت، نماز عشا را اول وقت می‌خواند، در این صورت جایز نیست که انسان، نمازش را تنها بخواند و سپس بخوابد؛ بلکه باید در نماز جماعت شرکت کند؛ زیرا نماز جماعت، واجب است. حتی باری پیامبر ﷺ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطْبٍ فَيُحَطَّبَ، ثُمَّ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفُ إِلَىٰ رِجَالٍ فَأُحَرِّقُ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ»^(۲) یعنی: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، تصمیم گرفتم که به جمع‌آوری هیزم فرمان دهم و پس از دستور به اذان، کسی را به امامت مردم بگمارم و خود به سراغ کسانی بروم که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و آن‌گاه خانه‌هایشان را بر آنان به آتش بکشم». سپس مؤلف رحمته حدیثی را آورده که

(۱) صحیح مسلم، ش: ۶۳۸ به نقل از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

(۲) روایت بخاری، ش: ۶۴۴؛ مسلم نیز روایتی به همین مضمون به شماره‌ی ۶۵۱ آورده است.

ترمذی رحمته روایتش کرده است؛ حدیثی بدین مضمون که: «کسانی را که در تاریکی‌ها، به سوی مساجد گام برمی‌دارند (و فراوان به مسجد می‌روند)، به نور کامل در روز رستاخیز نوید دهید». این حدیث، ضعیف است؛^(۱) اما شکی نیست که پاداش، از جنس عمل است و کسی که در تاریکی‌ها به سوی مساجد می‌رود، روز قیامت نور کاملی خواهد داشت. و ضعیف‌تر از این، حدیثی پس از آن است: «هرگاه کسی را دیدید که با مساجد خو گرفته است، به مؤمن بودن او گواهی دهید؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَعَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾»^(۲) این حدیث نیز ضعیف می‌باشد و نمی‌توان آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت دانست؛ لذا احادیث صحیح و روشنی که پیش‌تر در فضیلت پیاده رفتن به مساجد ذکر گردید، درباره‌ی این موضوع کافی‌ست. از الله متعال می‌خواهیم که به همه‌ی ما اخلاص در عمل و هم‌سوئی و هم‌گرایی با آنچه که خود می‌پسندد، عنایت بفرماید.

(۱) علامه عثیمین رحمته علت ضعف این حدیث را نگفته است؛ ولی همان‌گونه که در پانوشته این حدیث ذکر شد، علامه آل‌بانی رحمته این حدیث را بنا بر شواهدش، صحیح دانسته است. نگا: حدیث شماره‌ی ۱۰۶۵. [مترجم]

(۲) آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی توبه؛ یعنی: «تنها کسانی مساجد الله را آباد می‌کنند که به الله و روز رستاخیز ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و فقط از الله می‌ترسند».

۱۹۰- باب: فضیلت انتظار نماز

۱۰۶۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْبِسُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکه از شما که نماز، او را - در مسجد- نگه می دارد و چیزی جز نماز مانع از بازگشت وی نزد خانواده اش نمی شود، گویا هم چنان در نماز است».

۱۰۶۹- وَعَنْهُ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيَّ أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ». [روایت بخاری]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فرشتگان برای آن کس از شما که در محل نماز خویش است، تا زمانی که بی وضو (یا مرتکب معصیت) نشود، دعا می کنند و می گویند: «یا الله! او را بیمارز؛ یا الله! بر او رحم کن».

۱۰۷۰- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَّرَ لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ بَعْدَمَا صَلَّى، فَقَالَ: «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا، وَلَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ انْتَبَرْتُمُوهَا». [روایت بخاری]^(۳)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله شبی نماز عشا را تا نیمه شب به تأخیر انداخت و چون نماز گزارد، رو به ما کرد و فرمود: «مردم نماز خواندند و خوابیدند؛ و شما- که بیدار مانده اید- از زمانی که در انتظار نماز نشستید، هم چنان در حال نماز هستید».

شرح

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۵۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۴.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۴۴۵.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۶۰۰.

این احادیث، درباره‌ی فضیلتِ انتظار نماز است؛ فرقی نمی‌کند که این انتظار، پس از ادای نماز پیشین باشد یا این که انسان زودتر به مسجد بیاید و در انتظار نماز بنشیند. پیامبر ﷺ در این احادیث بیان فرموده که انسان، تا زمانی که در انتظار نماز نشسته است، هم‌چنان در حال نماز می‌باشد و فرشتگان برای کسی که در محل نمازش می‌نشیند، تا زمانی که بی‌وضو- یا مرتکب معصیت- نشود، دعا می‌کنند و می‌گویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اَرْحَمْهُ»^(۱). یعنی: «یا الله! بر او درود بفرست؛ یا الله! او را بیامرز؛ یا الله! بر او رحم کن».

در این حدیث آمده است: «مَا لَمْ يُحَدِّثْ» که دو معنا برای آن ذکر کرده‌اند:

۱. تا زمانی که مرتکب معصیت نشود.

۲. تا وقتی که بی‌وضو نگردد؛ زیرا هنگامی که بی‌وضو می‌شود، نمازش باطل می‌گردد. در هر حال، هر معنایی را که در نظر بگیریم، این حدیث، بیان‌گر فضیلتِ انتظار نماز است؛ اگرچه این انتظار، پس از ادای نماز نباشد. این جاست که روشن می‌شود: شایسته است که انسان، زودتر به مسجد بیاید. مؤلف سپس روایتی آورده که در آن آمده است: پیامبر ﷺ نماز عشا را تا نیمه‌شب، یعنی تا آخر وقتش به تأخیر انداخت و صحابه رضی الله عندهم هم‌چنان در انتظار نماز نشسته بودند؛ وقتی نماز گزارد، رو به یارانش نمود و فرمود: «مردم نماز خواندند و خوابیدند؛ و شما - که بیدار مانده‌اید- از زمانی که در انتظار نماز نشسته‌اید، هم‌چنان در حال نماز هستید». این حدیث، نشان می‌دهد که بهتر و افضل، به تأخیر انداختن نماز عشا تا آخر وقت آن، یعنی تا نیمه‌شب است؛ هم‌چنین بیان‌گر این است که اگر به تأخیر انداختن این نماز تا آخر وقتش برای مردم دشوار بود، بهتر است که آن را اول وقت به جای آورند. لذا اگر کسی در سفر یا غیر سفر، یا در جایی است که نماز جماعت در آن جا خوانده نمی‌شود، بهتر است که نماز عشايش را تا نیمه‌شب به تأخیر بیندازد؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَوْ قُتِلَ لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي»^(۲). یعنی: «این، وقت نماز عشا است؛ اگر بر امتم سخت نبود». از این رو

(۱) صحیح بخاری، ش: (۶۴۷، ۲۱۱۹) به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۶۳۸ به نقل از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

رسول الله ﷺ در رابطه با نماز عشا، هنگامی که می دید مردم جمع شده اند، نماز را زود برپا می کرد و آن گاه که مردم تأخیر می کردند، نماز عشا را دیرتر برپا می نمود.

۱۹۱- باب: فضیلت نماز جماعت

۱۰۷۱- عن ابن عمر رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نماز جماعت، بیست و هفت درجه بر نماز انفرادی برتری دارد».

۱۰۷۲- وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلَيَّ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ، مَا لَمْ يُحَدِّثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرَ الصَّلَاةَ». [متفق عليه؛ ابن، لفظ بخاری ست].^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نماز انسان به صورت جماعت بر نمازی که در بازار و خانه اش می خواند، بیست و پنج درجه برتری دارد؛ زیرا هرگاه یکی از شما، وضوی درست و کاملی بگیرد و به مسجد برود و و انگیزه ای جز نماز، او را بیرون نیاورده باشد، با هر قدمی که برمی دارد، یک درجه بر درجاتش افزود می شود، و یکی از گناهانش کم می گردد. و هنگامی که نماز می گزارد، مادامی که در محل نماز خویش نشسته و بی وضو- یا مرتکب معصیت- نشده است، فرشتگان برای او دعا می کنند و می گویند: "یا الله! بر او درود بفرست؛ یا الله! بر او رحم فرما." و تا زمانی که در انتظار نماز نشسته، گویا در حال نماز است».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۴۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۵۰.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۶۴۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۴۹؛ [حدیثی به همین مضمون به شماره ی ۱۱

گذشت. (مترجم)]

شرح

نووی رحمته بابتی درباره‌ی فضیلت نماز جماعت گشوده است. علما اتفاق نظر دارند که نماز جماعت، یکی از برترین و بزرگ‌ترین عبادت‌هاست؛ اما در این‌که سنت است یا واجب و نیز در این‌که شرط صحت نماز می‌باشد یا خیر، اختلاف نظر و سه دیدگاه دارند:

۱- نماز جماعت، سنت است؛ اگر کسی نمازش را با جماعت بخواند، پاداش می‌یابد و اگر آن را ترک کند، گنهکار نمی‌شود.

۲- نماز جماعت، واجب است؛ اگر کسی نماز جماعت را ترک کند، اگرچه گنهکار می‌باشد، اما نمازش درست است.

۳- ادای نماز به صورت جماعت، شرط صحت نماز است؛ بنابراین دیدگاه، اگر کسی نمازش را با جماعت نخواند، نمازش باطل می‌باشد و از او پذیرفته نمی‌شود. این، دیدگاه ابوالعباس حرانی رحمته می‌باشد و در روایتی از امام احمد رحمته آمده است: کسی که بدون عذر شرعی نمازش را به تنهایی و بدون جماعت بخواند، نمازش باطل است و مانند کسی است که بی‌وضو نماز می‌خواند. علتش را در این دانسته‌اند که نماز جماعت، واجب می‌باشد. و این، یک قاعده است که هرکس واجبی از نماز را ترک کند، نمازش درست نیست.

اما قولِ راجح، همان دیدگاه دوم است که ذکر شد. به دلیل حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز جماعت، بیست و هفت درجه بر نماز انفرادی برتری دارد». لذا اگر نماز انفرادی هیچ پاداشی نداشت، در این حدیث با نماز جماعت مقایسه نمی‌شد و بیان نمی‌گردید که نماز جماعت، بیست و هفت درجه از آن برتر است. اما ناگفته نماند که انسان با ترک جماعت، گنهکار می‌شود.

در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده، آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرمود که «نماز انسان به صورت جماعت بر نمازی که در بازار و خانه‌اش می‌خواند، بیست و پنج درجه برتری دارد». این دو حدیث، هیچ تعارضی با هم ندارند؛ بلکه برتری بیست و هفت درجه‌ی نماز جماعت بر نماز انفرادی، قابل ترجیح است؛ زیرا فضل پروردگار، گسترده و بی‌کران است. سپس رسول‌الله صلی الله علیه و آله دلیل این برتری را بیان نمود و فرمود:

«زیرا هرگاه یکی از شما، وضوی درست و کاملی بگیرد و به مسجد برود و انگیزه‌ای جز نماز، او را بیرون نیاورده باشد، با هر قدمی که برمی‌دارد، یک درجه بر درجاتش افزود می‌شود، و یکی از گناهانش کم می‌گردد». پس در هر قدمی که به سوی مسجد برداشته می‌شود، دو فایده است:

۱- یک درجه بر درجات انسان افزود می‌شود.

۲- یکی از گناهانش کم می‌گردد.

در ادامه‌ی حدیث آمده است: «و هنگامی که وارد مسجد شود، مادامی که در انتظار نماز نشسته، گویا در حال نماز است. و فرشتگان برای کسی که در جای نمازش نشسته تا مادامی که بی‌وضو یا باعث آزار کسی نشده است، دعا می‌کنند و می‌گویند: یا الله! بر او رحم فرما و او را بیامرزد». این، پاداش و فضیلت بسیار بزرگی است؛ لذا شایسته نیست که مؤمن خردمند، در این باره کوتاهی کند. اگر به شما گفته شود: می‌توانید کالایی را که در شهر خود به صد هزار تومان می‌فروشید، در فلان شهر به صد و ده هزار تومان به فروش برسانید، به قطع به خاطر سود ده درصدی به آنجا سفر می‌کنید و سختی سفر را به جان می‌خرید. اما متأسفانه بسیاری از مردم، خود را از خیر و نیکی محروم می‌کنند و به‌رغم نزدیک بودن به مسجد، این فضیلت و پاداش بزرگ را که یک در برابر بیست و هفت است، از دست می‌دهند و به مسجد نمی‌روند. سود دنیا هرچه باشد، زوال‌پذیر است؛ ولی به آن اهمیت می‌دهند! همه‌ی نعمت‌هایی که در دنیا است، از دو حالت خارج نیست: یا نعمت‌ها از میان می‌رود و یا انسان می‌میرد و این همه نعمت از کفش خارج می‌شود. پس نه نعمت دنیا ماندگار است و نه اقامت در دنیا؛ و نعمت‌های آخرت، ماندگار می‌باشد. با این حال، برخی از مردم نسبت به آخرت کوتاهی می‌کنند و به آن اهمیت نمی‌دهند. الله، هر که را بخواهد، از فضل و رحمت خویش بهره‌مند می‌گرداند. لذا از او می‌خواهیم که به همه‌ی ما توفیق شکر و سپاس نعمت‌هایش را عنایت بفرماید و توفیق‌مان دهد که او را به نیکی عبادت کنیم.

۱۰۷۳- وعنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ أَعْمَى، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَخَّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى دَعَا، فَقَالَ لَهُ: «هَلْ تَسْمَعُ التَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَأَجِبْ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مردی نابینا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! من، عصا کشی ندارم که مرا به مسجد بیاورد. و از رسول الله صلی الله علیه و آله خواست که به او اجازه دهند تا در خانه‌ی خویش نماز بخواند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد؛ اما هنگامی که نابینا برگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرا خواند و فرمود: «آیا صدای اذان را می شنوی؟» پاسخ داد: بله. فرمود: «پس اجابت کن».

۱۰۷۴- وعن عبد الله - وقيل: عمرو بن قيس - المعروف بابن أم مكتوم المؤذن ﷺ أنه قال: يا رسول الله، إنَّ المدينةَ كثيرةٌ إلهوآمٍ والسَّبَاع. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسْمَعُ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، فَحَيْهَلًا». [روایت ابوداود با اسناد حسن]^(۲)

ترجمه: از عبدالله - و گفته شده: عمرو بن قیس - معروف به ابن ام‌مکتوم مؤذن رضی الله عنه (که نابینا بود) روایت است که وی عرض کرد: ای رسول خدا! (برای آمدن به مسجد چه کنم که) در مدینه حیوانات درنده و گزنده‌ی فراوانی وجود دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چون صدای "حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ" و "حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ" را می شنوی، پس - به مسجد - بیا».

۱۰۷۵- وعن أبي هريرة ﷺ أن رسول الله ﷺ قال: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمْرَ بَحْطَبٍ فَيُحْتَطَبَ، ثُمَّ أَمْرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمْرَ رَجُلًا فَيُؤَمَّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحْرَقَ عَلَيْهِمْ يُبُوتُهُمْ». [متفق عليه]^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، تصمیم گرفتم که به جمع‌آوری هیزم فرمان دهم و پس از دستور به

(۱) صحیح مسلم، ش: ۶۵۳.

(۲) صحیح نسائی، از آل‌بانی رحمته الله علیه ش: ۸۲۱.

(۳) این، لفظ بخاری به شماره‌ی ۶۴۴ می‌باشد و مسلم نیز روایتی به همین مضمون به شماره‌ی ۶۵۱ روایت کرده است.

اذان، کسی را به امامت مردم بگمارم و خود به سراغ کسانی بروم که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و آن‌گاه خانه‌هایشان را بر آنان به آتش بکشم».

شرح

این سه حدیث نشان می‌دهد که نماز جماعت، واجب است و باید در مسجد ادا شود؛ چنان‌که در آخرین حدیث، یعنی در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به‌رغم این‌که راست‌گوست و نیازی به سوگند ندارد، قسم یاد نمود که قصد دارد به اذان و برپایی نماز دستور دهد و کسی را به امامت مردم بگمارد و پس از جمع‌آوری هیزم به سراغ کسانی برود که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و آن‌گاه خانه‌هایشان را بر آنان به آتش بکشد. این، بیان‌گر واجب بودن نماز جماعت است؛ زیرا نماز جماعت، واجب است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله چنین تصمیمی گرفت و مردم را از تصمیمش باخبر ساخت تا به آنان درباره‌ی ترک جماعت هشدار دهد؛ وگرنه چنین تصمیمی یا بازگو کردن آن هیچ ضرورتی نداشت. همین‌که رسول‌الله صلی الله علیه و آله چنین تصمیمی گرفت، نشان‌گر اهمیت نماز جماعت می‌باشد. با سندی ضعیف روایت شده است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر زنان و کودکان در خانه‌ها نبودند، خانه‌ها را بر آنان به آتش می‌کشیدم»؛ اما این، ضعیف است و همین بس که رسول‌الله صلی الله علیه و آله چنین تصمیمی گرفت و امتش را از این تصمیم باخبر ساخت.

اما نماز جماعت بر چه کسی واجب است؟ بر کسی که صدای اذان را می‌شنود و می‌تواند خودش را به جماعت برساند. چنان‌که شخصی در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله فتوا خواست و عرض کرد: ای رسول خدا! من مردی نابینا هستم و عصاکی ندارم که مرا به مسجد بیاورد. بدین سان از رسول‌الله صلی الله علیه و آله اجازه خواست که در خانه‌ی خویش نماز بگزارد. رسول‌الله صلی الله علیه و آله نیز به او اجازه داد و چون آن مرد برگشت، او را صدا زد و فرمود: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» پاسخ داد: بله. فرمود: «پس اجابت کن». این حدیث، بیان‌گر وجوب نماز جماعت بر نابیناست و نشان می‌دهد که نابینا بودن، عذری برای ترک جماعت نیست. هم‌چنین نشان می‌دهد که اقامه‌ی نماز جماعت، در مسجد واجب است؛ نه این‌که صرفاً ادای نماز به‌صورت جماعت، واجب باشد. یعنی واجب است که نماز جماعت در مسجد برپا شود. و نیز نشان می‌دهد که اصل در این حکم، بر شنیدن صدای اذان است؛ آن‌هم صدای عادی، نه صدای بلندگو. گفتنی‌ست:

اقتدا به امام جماعت از بیرون مسجد، درست نیست؛ یعنی اگر خانه‌ی کسی در کنار مسجد باشد و صدای امام به او برسد، درست نیست که بدون حضور در مسجد، از درون خانه‌اش به امام مسجد اقتدا کند. لذا حتماً باید در همان مکانی حضور یابد که جماعت در آن برپا می‌شود؛ مگر این‌که مسجد، پُر گردد و برخی از مردم ناگزیر شوند که در صفوف به‌هم‌پیوسته در بیرون مسجد به امام اقتدا کنند. بنابراین اگر صف‌ها به‌هم‌پیوسته نباشد، نماز کسی که بیرون از مسجد در جماعت شرکت می‌کند، درست نیست. به عبارت دیگر: حضور در مسجد یا قرار گرفتن در کنار جماعت، ضروری‌ست؛ اگرچه صدای همه‌ی تکبیرها را بشنود.

شاید این پرسش مطرح شود که اگر کسی بیمار باشد و نتواند در مسجد یا در کنار سایر نمازگزاران حاضر شود، آیا می‌تواند به واسطه‌ی صدایی که از بلندگو به گوشش می‌رسد، به امام جماعت اقتدا کند؟

می‌گوییم: خیر؛ بلکه معذور است. و اگر به ادای نماز به صورت جماعت پای‌بند بوده است، ثواب جماعت به او می‌رسد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «هرگاه، بنده‌ای، بیمار شود و یا به مسافرت برود، پاداش اعمالی که در زمان صحت و اقامت انجام می‌داده است، به او می‌رسد».^(۱)

۱۰۷۶- وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى غَدًا مُسْلِمًا، فَلْيَحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَاةِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ، كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْلُومُ التَّفَاقُ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ، يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ. [روایت مسلم]^(۲)

و فی روایة لَه قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى؛ وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَدَّنُ فِيهِ.

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۱۳۵. [مترجم]

(۲) صحیح مسلم، ش: ۶۵۴.

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «هرکس دوست دارد که فردای قیامت، به عنوان مسلمان، الله متعال را ملاقات کند، پس باید بر این نمازها در جایی پای بندی کند که برای آن‌ها اذان گفته می شود؛ زیرا الله متعال راه‌های هدایت را برای پیامبران تشریح فرموده است و ادای نمازهای پنج‌گانه با جماعت، جزو راه‌های هدایت می باشد. اگر شما همانند فلان کس که در خانه‌اش نماز می خواند و از نماز جماعت تخلف می ورزد، در خانه‌هایتان نماز بخوانید، روش پیامبران را ترک کرده‌اید؛ و اگر سنت و روش پیامبران را ترک کنید، به قطع گمراه می شوید. در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله می دیدیم که جز منافقی که نفاش آشکار بود، کسی از نماز جماعت تخلف نمی کرد؛ حتی مردی - که بیمار یا ناتوان بود- بر روی شانه‌های دو نفر کشیده می شد و او را به مسجد می آوردند و در صف جماعت قرار می دادند».

و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «رسول الله صلی الله علیه و آله راه‌های هدایت را به ما آموزش داد؛ و ادای نماز در مسجدی که در آن اذان داده می شود، یکی از راه‌های هدایت است».

شرح

مؤلف رحمته الله در ادامه‌ی این باب، سخنی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آورده است که از منبع نور نبوی سرچشمه می گیرد؛ زیرا به سان کلام نبوی روان، منسجم و زیباست. ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «هرکس دوست دارد که فردای قیامت، به عنوان مسلمان، الله متعال را ملاقات کند، پس باید بر این نمازها در جایی پای بندی کند که برای آن‌ها اذان گفته می شود». همه‌ی ما دوست داریم که پروردگاران را در حال اسلام و ایمان، ملاقات کنیم. پس هرکه آروزی چنین سعادت را دارد، باید به ادای نمازهای پنج‌گانه در مساجد، پای بند باشد؛ زیرا نماز جماعت در مسجد، واجب است و برای مردی که توانایی رفتن به مسجد را دارد، روا نیست که در خانه یا در جایی غیر از مسجد، نماز بخواند؛ چراکه نماز جماعت بر مردان، واجب است. سپس ابن مسعود رضی الله عنه یادآور شده که الله متعال راه‌های هدایت را برای پیامبرش صلی الله علیه و آله تشریح فرموده است؛ لذا هرچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، هدایت و نوری است که الله متعال بیان فرموده است. ابن مسعود رضی الله عنه

می‌افزاید: «ادای نمازهای پنج‌گانه با جماعت، جزو راه‌های هدایت می‌باشد». آن بزرگوار درست فرموده است؛ زیرا پس از شهادتین، نمازهای پنج‌گانه بزرگ‌ترین راه‌های هدایت به‌شمار می‌آید. به عبارتی: نماز، بزرگ‌ترین رکن اسلام پس از شهادتین است. سپس فرمود: «اگر شما همانند فلان‌کس که در خانه‌اش نماز می‌خواند و از نماز جماعت تخلف می‌ورزد، در خانه‌هایتان نماز بخوانید، روش پیامبرتان را ترک کرده‌اید؛ و اگر سنت و روش پیامبرتان را ترک کنید، به قطع گمراه می‌شوید». یعنی: اگر هر کسی در خانه‌اش نماز بخواند، روش پیامبر ﷺ متروک می‌گردد و مساجد تعطیل می‌شود و مردم از یک‌دیگر می‌بُرنند؛ در نتیجه همدیگر را نمی‌شناسند و با هم انس و الفت پیدا نمی‌کنند و آن‌گاه این گردهمایی و چشم‌انداز بزرگ در دین اسلام شکل نمی‌گیرد. اما این از رحمت و حکمت الله متعال است که به بندگانش دستور داده که نماز را با جماعت به‌جای آورند. بدین ترتیب روزانه پنج بار برادر مسلمان خود را ملاقات می‌کنید؛ شما به او سلام می‌دهید و او به شما سلام می‌کند و هر دو با هم پشت سر یک امام نماز می‌گزارید؛ این، نعمت بزرگی است که محبت و دوستی مسلمانان با یک‌دیگر را در پی دارد. سپس فرمود: در دوران پیامبر ﷺ می‌دیدیم که جز منافقی که نفاقش آشکار بود، کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد». شمار منافقان، زمانی افزایش می‌یابد که اسلام، قدرت می‌گیرد و آن‌گاه انسان کافر نمی‌تواند کفرش را آشکار نماید؛ در نتیجه نفاق می‌ورزد و خود را مسلمان نشان می‌دهد. از این‌رو پدیده‌ی نفاق در دوران پیامبر ﷺ، پس از پیروزی مسلمانان در غزوه‌ی بدر پدید آمد. در سال دوم هجری که مسلمانان در غزوه‌ی بدر بر کافران پیروز شدند، ترس و نگرانی وجود کافران را گرفت؛ در نتیجه وانمود می‌کردند که مسلمان شده‌اند. حتی نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و می‌گفتند: ﴿نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾ یعنی: «گواهی می‌دهیم که تو، فرستاده‌ی الله هستی». اما الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ، وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾﴾ [المنافقون: ۱]

و الله، می‌داند که تو فرستاده‌ی او هستی. و الله، گواهی می‌دهد که منافقان، دروغ‌گویند.

یعنی: آن سخن را صادقانه نگفتند؛ بلکه چیزی را بر زبان آوردند که در دل‌هایشان به آن باور نداشتند. ابن مسعود می‌گوید: «جز منافقی که نفاقش آشکار بود، کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد». منافق از آن جهت در نماز جماعت شرکت نمی‌کند که به حساب و کتاب، ایمان ندارد و به پاداش الهی امیدوار نیست. از این رو رسول الله ﷺ فرمود: «أثْقَلُ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ».^(۱) یعنی: «دشوارترین نمازها برای منافقان، نماز عشا و نماز صبح است». زیرا شب‌ها در زمان پیامبر ﷺ مانند شب‌های امروزی نبود؛ در آن زمان که برق و امکانات امروزی وجود نداشت، شب‌ها، بسیار تاریک بود و مردم دیده نمی‌شدند؛ یعنی به اندازه‌ای تاریک بود که یک‌دیگر را در تاریکی شب نمی‌شناختند. بر خلاف امروز که با برق و این همه امکانات، شب‌ها مثل روز، روشن است. در هر حال، منافقان از تاریکی شب سوءاستفاده می‌کردند و در جماعت صبح و عشا، حاضر نمی‌شدند. اما «اگر می‌دانستند که چه پاداش بزرگی در این دو نماز نهفته است، بر روی زمین می‌خزیدند و در این دو نماز، شرکت می‌کردند». ابن مسعود ﷺ در ادامه می‌گوید: «حتی مردی - که بیمار یا ناتوان بود- بر روی شانه‌های دو نفر کشیده می‌شد و او را به مسجد می‌آوردند و در صف جماعت قرار می‌دادند». در اثر همین کارها و پای‌بندی به این اعمال بود که صحابه ﷺ توانستند خاور و باختر زمین را فتح کنند؛ اما از آن زمان که امت اسلامی از توجه و پای‌بندی به این اعمال کوتاهی ورزید، عقب ماند و وضعیتش به گونه‌ای شد که امروزه می‌بینید. امتی، پراکنده و چنددسته که گاه دشمن یک‌دیگرند؛ بلکه در پاره‌ای از موارد برخی از دسته‌های اسلامی، مخالفان مسلمان خود را سخت‌تر و شدیدتر از یهود و نصارا می‌پندارند! پناه بر الله. زیرا با هم اختلاف و تفرقه‌ی شدیدی در میانشان وجود دارد. اما در دوران پیامبر ﷺ افراد بیمار و ناتوان را بر روی شانه‌های خود روی زمین می‌کشاندند و به مسجد می‌آوردند و در صف جماعت قرار می‌دادند. اگر ما نیز به روش و روی‌کرد صحابه ﷺ باز گردیم، دوباره شوکت و سرافرازی گذشته را به دست می‌آوریم و همه از ما می‌ترسند و با این امت مدارا و سازش می‌کنند و دست از دشمنی با آن برمی‌دارند. از الله متعال می‌خواهیم

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۵۷؛ و مسلم، ش: ۶۵۱ به نقل از ابوهریره ﷺ.

که شوکت گذشته‌ی ما را به ما بازگرداند و سرافرازی پیشین این امت را احیا بگرداند؛ به یقین که الله بر هر کاری تواناست.

۱۰۷۷- وعن أبي الدرداء رضی اللہ عنہ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ، وَلَا بَدْوٍ، لَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ. فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذَّنْبُ مِنَ الْعَنَمِ الْقَاصِيَةَ». [روایت ابوداود با اسناد حسن]^(۱)

ترجمه: ابودرداء رضی اللہ عنہ می‌گوید: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر سه نفری که در روستا یا بیابانی باشند و در میان آنان نماز جماعت اقامه نشود، به قطع شیطان بر آنها چیره می‌شود. پس بر شماست که جماعت را پاس بدارید؛ زیرا گرگ، گوسفندی را می‌خورد که از گله جدا شده است».

شرح

مؤلف رحمته اللہ علیہ در فضیلت نماز جماعت روایتی بدین مضمون آورده است که ابودرداء رضی اللہ عنہ می‌گوید: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر سه نفری که در روستا یا بیابانی باشند و در میان آنان نماز جماعت اقامه نشود، به قطع شیطان بر آنها چیره می‌شود». این، نشان می‌دهد که ترک نماز جماعت، جایز نیست؛ اگرچه از این حدیث چنین برمی‌آید که ترک جماعت برای سه نفر و بیش‌تر روا نمی‌باشد، اما احادیث دیگر، بیان‌گر این است که جماعت بر دو نفر نیز واجب می‌باشد. البته وجوب نماز جمعه منوط به این است که سه نفر در آبادی باشند؛ یعنی نماز جمعه بر کم‌تر از سه نفر یا بر کسانی که در سفر و بیابان هستند، واجب نیست. لذا نماز جمعه بر ساکنان شهرها و روستاها، واجب است؛ آن‌هم در صورتی که تعدادشان سه نفر یا بیش‌تر باشد. شاید این پرسش مطرح شود که مگر امکان دارد که در شهر یا روستایی سه نفر نباشند؟

(۱) صحیح الجامع، ش: ۶۷۰۱؛ صحیح ابی داود، ش: ۵۵۶؛ آلبنی رحمته اللہ علیہ در مشکاة المصابیح، ش: ۱۰۶۷، این حدیث را حسن دانسته است.

پاسخ: آری؛ مثلاً ممکن است که ساکنانِ جایی، مسافر باشند؛ همان‌گونه که امروزه در برخی از شهرک‌های دانشگاهی به‌ویژه در کشورهای غربی مشاهده می‌شود که همهی ساکنانِ چنین شهرک‌هایی برای درس آمده‌اند. اما اگر سه نفر از این‌ها، شهروند همان‌جا باشند، نماز جمعه بر آن‌ها واجب است؛ زیرا سه شهروند در آن شهر اقامت دارند. نماز جمعه بر کوچ‌نشینان واجب نیست؛ بلکه فقط بر اهالی شهرها و روستاها واجب است. در ادامه‌ی این حدیث آمده است: «پس بر شماست که جماعت را پاس بدانید»؛ یعنی: همواره با جماعت مسلمانان باشید. «زیرا گرگ، گوسفندی را می‌خورد که از گله جدا شده است». لذا تفرقه و اختلاف، شایسته‌ی مسلمانان نیست و بر آن‌ها واجب است که همواره با هم و گرد هم باشند و کناره‌گیری یا جدا شدن از جماعت، پیامدی جز نابودی و تباهی ندارد. زیرا پیامبر ﷺ این را به گوسفندی تشبیه کرده است که از گله جدا می‌شود و شکارِ گرگ می‌گردد. کسی که در یک نظریه یا دیدگاه، از جماعت جدا می‌شود و دیدگاهی نادر مطرح می‌کند، همین‌گونه است؛ هرچند به گمان خودش، متون و داده‌های دینی، مطابق دیدگاه نادرش باشد. لذا واجب است که وقتی انسان، متن یا داده‌ای دینی را بر خلاف دیدگاه جمهور می‌بیند، در آن بارها تجدید نظر کند؛ چگونه می‌شود که همه اشتباه کنند و برداشتِ تو، درست باشد؟ اجازه دهید مثالی عرض کنم: حذیفه به ابن مسعود رضی الله عنه گفت: آیا تعجب نمی‌کنی که برخی از مردم در مسجد کوفه به اعتکاف می‌نشینند؛ در صورتی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «لَا اِعْتِكَافَ اِلَّا فِي الْمَسَاجِدِ الثَّلَاثَةِ؟». یعنی: «اعتکاف فقط در سه مسجد است: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی». ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «چه بسا آنان حکم این مسأله را می‌دانند و من، فراموش کرده باشم». بدین سان ابن مسعود به زبان حال به حذیفه رضی الله عنه فرمود: بعید نیست که تو اشتباه می‌کنی. زیرا نزدیک به اجماع مسلمانان، اعتکاف در هر مسجدی را درست می‌دانند. به فرض این که حدیث حذیفه رضی الله عنه صحیح باشد، معنایش این است که اعتکاف کامل، اعتکافیست که در مساجد سه‌گانه می‌باشد؛ و گرنه، امکان ندارد که الله متعال با قرآن کریم، مسلمانان را این‌گونه مورد خطاب قرار دهد که:

﴿وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَنكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ﴾ [البقرة: ۱۸۷]

و در حالی که در مسجدها معتکفید، با همسرانتان آمیزش نکنید.

با این حال می‌گوییم: اعتکاف فقط در مساجد سه‌گانه درست است! در صورتی که حتی ۱٪ مسلمانان نیز نمی‌توانند به این مساجد بروند و این، بر خلاف فصاحت و بلاغت است؛ اما برخی از مردم طرح دیدگاه‌های نادر و عجیب را دوست دارند؛ گویا می‌خواهند بر سر زبان‌ها بیفتند. از این‌رو گاه فتواهای نادر و عجیبی می‌شنویم که دلیلی برای آن‌ها وجود ندارد و مخالف دلیل و دیدگاه جمهور است. پیامبر ﷺ کسی را که از جماعت جدا می‌شود، به گوسفندی تشبیه کرده است که از گله، تک می‌افتد و شکارِ گرگ می‌گردد.

۱۹۲- باب: تشویق به شرکت در جماعت صبح و عشا

۱۰۷۸- عن عثمان بن عفان رضی الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».

[روایت مسلم]^(۱)

وفي رواية الترمذي عن عثمان بن عفان رضی الله عنه قال: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ قِيَامٌ نِصْفَ لَيْلَةٍ، وَمَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ». [ترمذی، این حدیث حسن صحیح دانسته است.]

ترجمه: عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «هرکس نماز عشا را با جماعت بخواند، گویا نصف شب را زنده داری کرده است و هرکس نماز صبح را با جماعت به جای آورد، مانند این است که همه ی شب را به عبادت گذرانده است».

در روایت ترمذی آمده است: عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که در جماعت عشا حاضر شود، پاداش قیام نصف شب به او می رسد و هرکه نماز عشا و صبح را با جماعت بخواند، پاداش شب زنده داری تمام شب را دارد».

۱۰۷۹- عن أبي هريرة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا». [متفق علیه؛ روایت کامل این حدیث پیش تر گذشت.]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «و اگر می دانستند که چه پاداش بزرگی در نمازهای عشا و صبح نهفته است، بر روی زمین می خزیدند و در این دو نماز، شرکت می کردند».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۶۵۶.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۶۱۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۳۷. [رک حدیث شماره ی ۱۰۴۰. (مترجم)]

۱۰۸۰- وعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلُ عَلَى الْمُتَأَفِّقِينَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ نمازی چون نماز عشا و نماز صبح بر منافقان دشوار نیست؛ و اگر می دانستند که چه پاداش بزرگی در این دو نماز وجود دارد، بر روی زمین می خزیدند و در این دو نماز، شرکت می کردند».

شرح

مؤلف، نووی رحمته الله در کتابش «ریاض الصالحین»، فضیلت نماز صبح و عشا با جماعت را باب کرده و احادیثی درباره‌ی این دو نماز آورده است که بیانگر پاداش فراوان این دو نماز می باشد. در حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه آمده است: «هرکه نماز عشا و صبح را با جماعت بخواند، پاداش شب زنده داری تمام شب را دارد»؛ یعنی: گویا تمام شب را نماز خوانده است؛ عشا برابر با قیامِ نیمی از شب است و صبح نیز همین گونه. این، فضیلت بسیار بزرگی است که اگر نماز عشا و صبح را با جماعت بخوانید، به رغم این که شب را در رختخواب خود به صبح برسانید، گویا در قیام و نماز بوده اید. همان گونه که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «و اگر می دانستند که چه پاداش بزرگی در نمازهای عشا و صبح وجود دارد، بر روی زمین می خزیدند و در این دو نماز، شرکت می کردند». یعنی: مانند بچه‌ها چهار دست و پا روی زمین می خزیدند تا خود را به جماعت صبح و عشا برسانند و به پاداش بزرگ این دو نماز دست یابند. در حدیث بعدی که ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده، آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ نمازی چون نماز عشا و نماز صبح بر منافقان دشوار نیست». زیرا منافقان از روی ریا و خودنمایی نماز می خوانند؛ بنابراین نماز صبح و عشا که تاریک است و کسی آنان را نمی بیند، برای آنان دشوار است؛ اما در نمازهای ظهر و عصر و مغرب حاضر می شوند و خود را به دیگران نشان می دهند. چون مردم آن‌ها را می بینند! منافقان، الله را جز اندکی یاد نمی کنند و امکان خودنمایی در نماز عشا و صبح برایشان وجود ندارد؛ به ویژه در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله که برق و امکانات امروزی

(۱) این، لفظ بخاری به شماره‌ی ۶۴۴ می باشد و مسلم نیز روایتی به همین مضمون به شماره‌ی ۶۵۱ روایت کرده است.

وجود نداشت و شب‌ها، به همان حالت طبیعی‌اش، تاریک بود. لذا منافقان، دیده نمی‌شدند و توجیهی برای این بیماردلان وجود نداشت که در جماعت صبح و عشا حاضر شوند. از سوی دیگر، نماز عشا و صبح، هنگام خواب و استراحت است و آن‌زمان مردم، مانند دوران ما به شب‌نشینی و گفتگوهای شبانه نمی‌پرداختند؛ بلکه بلافاصله پس از عشا می‌خوابیدند و صبح زود برمی‌خاستند و بسیاری از آنان نیز شب‌زنده‌دار بودند و در تاریکیِ شب به نماز و عبادت می‌ایستادند؛ و لااقل نماز صبح را با جماعت می‌خواندند؛ اما نماز عشا و صبح بر منافقان گران می‌آمد. گفتنی‌ست: نماز عشا از نماز عصر، برتر نیست؛ بلکه نماز عصر بر نماز عشا برتری دارد. از این‌رو نماز صبح، هم با نماز عصر ذکر شده است و هم با نماز عشا؛ چنان‌که پیش‌تر گذشت، رسول‌الله ﷺ فرموده است: «کسی که نماز صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می‌شود.»^(۱) هم‌چنین فرموده است: «شما همان‌گونه که ماه شب چهارده را بدون هیچ مزاحمتی می‌بینید، پروردگارتان را نیز خواهید دید؛ پس، تا می‌توانید سعی کنید که نماز پیش از طلوع خورشید، (یعنی نماز صبح) و نماز پیش از غروب آن، (یعنی نماز عصر) را از دست ندهید.»^(۲)

همان‌گونه که بیان شد، «هرکه نماز صبح و عشا را با جماعت بخواند، گویا تمام شب را به نماز ایستاده است.» هم‌چنین «و اگر می‌دانستند که چه پاداش بزرگی در نمازهای عشا و صبح نهفته است، بر روی زمین می‌خزیدند و در این دو نماز، شرکت می‌کردند.» پس ای برادر و خواهر مسلمانم! بر همه‌ی نمازها پای‌بند باش که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَادِعُونَ ۲ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ
اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۳ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۴ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ
۵ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۶ فَمَنْ ابْتَغَىٰ
وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۷ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۸﴾

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۱۳۴ و ۱۰۵۴.

(۲) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۱۰۵۸. [مترجم]

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ
الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ [المؤمنون: ۱۱، ۱]

به راستی مؤمنان رستگار شدند. آنان که در نمازهایشان، خاشعند. و آنان که از کارهای بیهوده روی گردانند. و آنان که زکات را به جای می آورند. و آنان که حافظ شرمگاه‌هایشان هستند؛ جز بر همسرانشان و کینزانشان که در این صورت سرزنش نمی شوند. پس کسانی که در پی راه دیگری باشند، تجاوز کارند. و آنان که امانت‌ها و پیمان‌هایشان را رعایت می کنند. و آنان که بر نمازهایشان محافظت می نمایند. ایشان، وارثان (بهشت برین) هستند. که بهشت را به دست می آورند و در آن جاودانه اند.

الله متعال در ابتدا و انتهای این ویژگی‌های نیک، ذکر نماز را به میان آورد؛

هم‌چنین در سوره‌ی «معارج» می فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [المعارج: ۱۹، ۲۳]

همانا انسان، حریص و بی تاب آفریده شده است. هرگاه بدی و آسیبی به او برسد، بی تاب و پریشان است. و چون خوبی و نعمتی به او برسد، بخیل و خودخواه می باشد؛ مگر نمازگزاران؛ آنان که بر نماز خویش پای بندند.

در پایان این آیات نیز، پایبندی بر نماز به عنوان یکی از ویژگی‌های نیک، بیان گردید. لذا در می یابیم که نماز، پس از شهادتین، بزرگ‌ترین رکن اسلام است. از الله متعال می خواهیم که ما را جزو نمازگزاران و زکات‌دهندگان قرار دهد و ما را در شمار کسانی درآورد که بر فرایض الهی پایبندی می کنند و از آنچه که حرام نموده است، می پرهیزند.

۱۹۳- باب: امر به پای بندی به نمازهای فرض و نهی اکید و تهدید سخت نسبت به ترک آنها

الله متعال می فرماید:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸]
بر تمام نمازها و به ویژه نماز عصر، پای بند باشید و خاشعانه در پیشگاه الله (به عبادت) بایستید.

و می فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبة: ۵]
...اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند، راهشان را باز بگذارید (و رهایشان کنید).

۱۰۸۱- وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم أي الأعمال أفضل؟ قال: «الصلاة على وقتها»؛ قلت: ثم أي؟ قال: «بر الوالدین» قلت: ثم أي؟ قال: «الجهاد في سبيل الله».
[متفق عليه^(۱)]

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسیدم: کدامین عمل نزد الله متعال، پسندیده تر است؟ فرمود: «نماز سر وقت». گفتم: سپس کدامین عمل؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر». سؤال کردم: سپس چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه الله».

شرح

مؤلف رحمته الله می گوید: در «باب: پای بندی بر نمازها و هشدار شدید نسبت به ترک آنها». الله عز وجل در شبانه روزی پنج نوبت نماز را بر بندگانش فرض فرموده است؛ پیامبر صلى الله عليه وسلم از الله عز وجل تقاضا نمود که بر بندگانش آسان بگیرد و از نمازهای یومیه که ابتدا پنجاه نوبت در شبانه روز بود بکاهد؛ الله متعال فرمود: «تعداد نمازها، پنج نوبت است؛ اما در

(۱) صحیح بخاری، ش: (۵۲۷، ۷۵۳۴) و صحیح مسلم، ش: ۸۵. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۳۱۷

ترازوی اعمال به اندازه‌ی پنجاه نوبت می‌باشد». شخصی از پیامبر ﷺ درباره‌ی اسلام و نماز پرسید؛ پیامبر ﷺ برایش بیان نمود که الله ﷻ نمازهای پنج‌گانه را فرض نموده است. عرض کرد: آیا نماز دیگری هم بر من واجب است؟ فرمود: خیر؛ مگر این که خواسته باشی نافله بخوانی. هم‌چنین زمانی که معاذ بن جبل ﷺ را به یمن فرستاد، به او فرمود: «به آن‌ها - یعنی اهل یمن - خبر بده که الله در شبانه‌روز پنج نماز بر آنان فرض کرده است».

الله متعال به پای‌بندی بر همه‌ی نمازها به‌ویژه نماز عصر دستور داده و فرموده است:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ [البقرة: ۲۳۸]

بر تمام نمازها و به‌ویژه نماز عصر، پای‌بند باشید.

پیامبر ﷺ که داناترین فرد نسبت به کتاب‌الله می‌باشد، ﴿الصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ را به «نماز عصر» تفسیر نموده است. وقتی پیامبر ﷺ به چیزی تصریح کند، دیگر سخن و دیدگاه دیگران اعتبار ندارد. بدین‌سان نماز عصر به‌خاطر فضیلت و امتیازی که دارد، به‌طور خاص ذکر شده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾

...اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند، راهشان را باز بگذارید (و رهایشان کنید).

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبة: ۱۱]

پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند، برادران دینی شما هستند.

کاش جناب مؤلف رحمته این آیه را به جای آیه‌ی پیشین ذکر می‌کرد؛ زیرا این آیه، نشان می‌دهد که هرکس نماز نخواند، کافر است. سپس مؤلف، حدیثی بدین مضمون آورده که ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر ﷺ پرسید: کدامین عمل نزد الله متعال، پسندیده‌تر است؟ فرمود: «نماز سر وقت». یعنی: ادای نماز در وقتی که شریعت تعیین کرده است؛ لذا اگر شرایط به‌گونه‌ای است که به حکم شریعت، تقدیم نماز و ادای آن در اول وقت بهتر می‌باشد، پس تقدیم نماز بهتر می‌باشد و آن‌گاه که مطابق آموزه‌های

شرعی، تأخیر آن بهتر می‌باشد، بهتر است که نماز را به تأخیر بیندازیم. گفتنی‌ست: تقدیم نمازهای پنج‌گانه و ادای آن‌ها در اول وقت، بهتر و افضل می‌باشد؛ مگر نماز عشا که بهتر است با تأخیر ادا شود؛ البته مشروط به این‌که بر مردم دشوار نباشد. هم‌چنین نماز ظهر که بهتر است در گرمای تابستان با تأخیر ادا شود تا شدت گرما کاهش یابد و برای مردم، آسان‌تر باشد. اما برای نمازهای صبح، عصر و مغرب، بهتر است که تعجیل شود. منظور از تعجیل، این است که پس از اذان، آن‌قدر فاصله و فرصت باشد که شخصی که صدای اذان را می‌شنود، برخیزد، وضو بگیرد و برای نماز آماده شود. این، معنای تعجیل یا تقدیم نماز و ادای آن در اول وقت است؛ نه این‌که بلافاصله پس از اذان، نماز اقامه گردد.

ابن مسعود رضی الله عنه پرسید: سپس کدامین عمل برتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نیکی به پدر و مادر». یعنی: انسان در خدمت به آن‌ها کوتاهی نکند؛ با آن‌ها به نیکی سخن بگوید، احترامشان را نگه دارد و از کمک مالی و خدمت عاطفی به آنان دریغ نرزد. ابن مسعود رضی الله عنه سؤال کرد: سپس چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه الله». ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «اگر بیش از این می‌پرسیدم، به قطع رسول الله صلی الله علیه و آله نیکی‌های دیگری را نیز برایم برمی‌شمرد». این حدیث، دلیلی بر اثبات محبت برای الله متعال است؛ یعنی: الله تعالی کارهای نیک را دوست دارد؛ همان‌گونه که نیکوکاران را دوست دارد. و بی‌شک محبت الله تعالی به محبت بندگانش نمی‌ماند و محبتی در شأن اوست و سخن از چگونگی این محبت، انحراف و کج‌روی درباره‌ی صفات والای الهی‌ست. در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه بیان شده که نیکی به پدر و مادر، بر جهاد در راه الله مقدم است؛ هم در زمینه‌های واجب و هم در عرصه‌ی نفل یا اعمال مستحب و داوطلبانه. به عبارت دیگر: نیکی به پدر و مادر در شرایطی که واجب است، بر جهاد واجب برتری دارد؛ و نیز در شرایطی که نیکی به پدر و مادر، واجب نیست و مستحب می‌باشد، از جهاد داوطلبانه و غیرواجب برتر است. مثلاً اگر پدر و مادری، کسی جز فرزندشان را نداشته باشند که به آن‌ها خدمت و رسیدگی کند، در چنین شرایطی بر فرزندشان واجب است که نزدشان بماند و به جهاد نرود؛ اما اگر کسی هست که به آن‌ها خدمت و رسیدگی نماید، ماندن فرزند در کنار پدر و مادرش، مستحب است. لذا اگر به

حضورش در جهاد نیاز است، بهتر است که به جهاد برود و گرنه، نیکی به پدر و مادر، برتر و افضل می‌باشد. والله اعلم.

در رابطه با نماز صبح، یادآور می‌شوم که دقت کنید: وقت نماز داخل شده باشد و پس از اطمینان کامل به دخول وقت، نماز را اقامه کنید.

۱۰۸۲- وعن ابن عمر رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی به این که معبود برحقی جز الله وجود ندارد و این که محمد، فرستاده‌ی اوست؛ ادای نماز، پرداخت زکات، حج بیت‌الله، و روزه‌ی ماه رمضان».

شرح

مؤلف رحمته الله در باب امر به پابندی بر نمازهای فرض و نهی اکید و هشدار سخت نسبت به ترک آن‌ها، حدیثی بدین مضمون آورده است که: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی به این که معبود برحقی جز الله وجود ندارد و این که محمد، فرستاده‌ی اوست؛ ادای نماز، پرداخت زکات، حج بیت‌الله، و روزه‌ی ماه رمضان». در روایتی دیگر، روزه‌ی ماه رمضان پیش از حج بیت‌الله ذکر شده است؛ بخاری رحمته الله بنا بر روایت نخست، در بخش بندی صحیح خود، حج را پیش از روزه ذکر کرده است.

رسول الله ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است». بدین سان رسول الله ﷺ اسلام را به کاخی تشبیه فرمود که پنج ستون دارد؛ یعنی این ستون‌ها، پایه و اساس کاخ به‌شمار می‌آیند و اگر یکی از ستون‌ها از میان برود، همه‌ی کاخ فرو می‌ریزد و ویران می‌شود. هر کاخی که بر روی ستون‌های استوار بنا نگردد، سست پایه است و بنایی

(۱) صحیح بخاری، ش: ۸ و صحیح مسلم، ش: ۱۶.

محکم و استوار محسوب نمی‌شود؛ اما اسلام، بنایی استوار دارد که الله ﷻ آن را برای بندگانش پایه‌گذاری کرده و فرموده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾
[المائدة: ۳]

امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم.

رسول‌الله ﷺ پایه‌های اصلی اسلام را در پنج عدد برشمرده و فرموده است: «گواهی به این که معبود برحقی جز الله وجود ندارد و این که محمد، فرستاده‌ی اوست»؛ یعنی: نخستین رکن اسلام، این است با ایمان قلبی، شهادتین را بر زبان بیاوری و گواهی دهی که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و آنچه جز الله پرستش می‌شود، باطل است. برخی از انسان‌ها، خورشید را می‌پرستند و برخی دیگر ماه را؛ برخی هم ستاره‌پرست هستند و عده‌ای، گاوپرست! حتی در دنیا کسانی یافت می‌شوند که آلت تناسلی زنان را می‌پرستند!

آیین‌ها و ملت‌های گوناگونی در دنیا وجود دارد؛ اما معبود برحق کیست؟ آری؛ الله ﷻ، یگانه معبود راستین است. این، مقتضای عقل و شرع است؛ زیرا ذاتی شایسته‌ی عبادت می‌باشد که آفریده‌ها را خلق کرده است؛ چه کسی مخلوقات را آفریده است؟ آری؛ الله ﷻ. چنان که می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾^(۳۴)
[الطور: ۳۴]

آیا بدون آفریدگار، آفریده شده‌اند یا خودشان آفریننده‌اند؟

و می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾﴾ [الواقعة: ۵۸، ۵۹]

آیا به آن چه در رحم‌ها می‌ریزید، توجه کرده‌اید؟ آیا شما، آن را می‌آفرینید یا ما آفریدگاریم؟

اگر همه‌ی آفریده‌ها، جمع شوند تا جنینی بیافرینند، نمی‌توانند؛ بلکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَنبَأُهَا النَّاسُ ضَرْبٍ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ

[الحج: ۷۳]

يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ﴾

ای مردم! مثالی بیان می‌شود؛ پس به آن گوش بسپارید. بی‌گمان معبودانی که به جای الله می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ هرچند همه‌ی آن‌ها برای آفریدن مگس جمع شوند.

سبحان‌الله! همه‌ی معبودان باطل با گوناگونی و تعددی که دارند، حتی توانایی آفرینش یک مگس را هم ندارند؛ اگرچه همه‌ی آن‌ها بدین منظور گرد هم آیند. این در زمینه‌ی مسایل تکوینی‌ست؛ و اما ناتوانی آن‌ها در زمینه‌ی مسایل تشریحی در این فرموده‌ی الله متعال نمایان است که می‌فرماید:

﴿قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۸]

بگو: اگر همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها جمع شوند و بخواهند همانند این قرآن را بیاورند، هرگز نمی‌توانند مانند آن را بیاورند؛ هرچند یاور و پشتیبان یک‌دیگر باشند.

لذا هیچ‌کس نمی‌تواند کلامی همانند کلام الله بیاورد؛ و نیز هیچ‌کس توانایی آفرینش هیچ‌یک از آفریده‌های الهی را ندارد.

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ [لقمان: ۲۵]

و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به‌طور قطع خواهند گفت: «الله».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ [الزخرف: ۸۷]

و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آن‌ها را آفریده است، به‌قطع می‌گویند: «الله».

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾

[یونس: ۳۱]

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد یا چه کسی مالک و آفریدگار گوش و چشم‌هاست و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آورد و چه کسی به تدبیر امور می‌پردازد؟ خواهند گفت: الله.

بنابراین ذاتی که دارای چنین ویژگی‌هایی است، شایسته‌ی عبادت می‌باشد؛ آیا چیزی که خود به رسیدگی و اداره نیاز دارد، شایسته‌ی عبادت است؟ هرگز؛ چنان‌که خورشید، اداره می‌شود:

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [یس: ۳۸]

و خورشید که همواره به سوی قرارگاهش در حرکت است (یکی از نشانه‌های قدرت الاهی‌ست)؛ این، تقدیر و اندازه‌گیری (پروردگار) توانا و داناست.

پس آیا خورشید، شایسته‌ی عبادت است؟! آیا ماه، این شایستگی را دارد که پرستش شود؟ ستارگان و درختان، مخلوق پروردگارند و هیچ‌یک از این‌ها شایسته‌ی پرستش نیست.

شماری از قوم ابراهیم علیه السلام ستاره‌پرست بودند؛ لذا آن بزرگوار برای این‌که آنان را متوجه اشتباهشان نماید، هنگامی که پرده‌ی سیاه شب بر آسمان کشیده شد و ستاره‌ای دید، گفت: این، پروردگار من است و آن‌گاه که ستاره غروب کرد، اظهار داشت که «غروب‌کنندگان را دوست ندارم». عده‌ای از قومش ماه‌پرست بودند؛ لذا هنگامی که ماه را در حال طلوع دید، فرمود: «این، پروردگار من است». و چون ماه غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکند، به قطع جزو گمراهان خواهم بود». سپس خورشیدپرستان را به چالش کشید و آن‌گاه که خورشید را در حال طلوع دید، فرمود: «این، پروردگار من است؛ این، بزرگ‌تر می‌باشد». وقتی خورشید غروب کرد، گفت:

﴿يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ [۷۸] ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۷۸، ۷۹]

«ای قوم من! از آن‌چه شرک می‌ورزید، بیزارم؛ من، از روی اخلاص و گرایش به توحید به سوی کسی روی می‌آورم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است. و من، جزو مشرکان نیستم».

لذا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، یعنی: هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و هرچه جز او پرستش می‌شود، باطل است. برادرانم! شگفتا که روز رستاخیز، هم‌بت‌ها و معبودان باطلی که جز الله می‌پرستند، هیزم دوزخ خواهند بود و هم کسانی که این‌ها را عبادت می‌کنند؛ یعنی: همه‌ی این‌ها با معبودان باطلشان همانند هیزم در آتش دوزخ می‌سوزند:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿٩٨﴾ لَوْ كَانَ هَتْؤَلَاءَ إِلهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾﴾

[الانبیاء: ۹۸، ۹۹]

بی‌گمان شما و معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیزم دوزخید و همگی شما وارد دوزخ خواهید شد. اگر این‌ها معبودان راستینی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند و همگی در آن جاودانه می‌مانند.

آری؛ آیا به‌راستی اگر این بت‌ها معبودان برحق بودند، وارد دوزخ می‌شدند؟ آیا در این صورت سزاوار بود که عبادت‌کنندگانشان به دوزخ بروند؟ هنگامی که این آیات نازل شد، مشرکان کوشیدند تا شبهه‌افکنی کنند؛ گفتند: نصارا، عیسی بن مریم را می‌پرستند؛ پس عیسی نیز وارد دوزخ خواهد شد. لذا الله متعال این آیات را نازل فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَخْرُجُ لَهُمُ الْفَرَغُ الْأَكْبَرُ وَتَلَقَّوْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾﴾

همانا کسانی که پیش‌تر، از سوی ما برایشان نیکی مقرر شد، از دوزخ دور می‌مانند؛ صدای دوزخ را نمی‌شنوند و از نعمت‌هایی که دلشان بخواهد، برای همیشه بهره‌مند هستند. رنج و سختی بزرگ (رستاخیز) آنان را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند (و می‌گویند): این، همان روزی‌ست که وعده‌اش را به شما می‌دادند.

عیسی بن مریم علیه السلام یکی از کسانی‌ست که از سوی الله متعال برایشان بهشت برین مقرر شده است؛ زیرا او، یکی از پیامبران اولوالعزم می‌باشد. لذا باید دانست که هر چیز و هر کسی که جز الله پرستش می‌شود، باطل است؛ فرقی نمی‌کند که ماه و ستاره باشد یا یک بنده‌ی نیک و شایسته یا یک رییس و فرمانروا. آنچه جز الله پرستش شود، هم خودش باطل است و هم پرستش وی. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، حاوی اخلاصی‌ست که عبادت، جز با آن درست نیست؛ عبارت پس از آن، یعنی «محمد رسول الله» نیز اذعان به رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و این دو عبارت با هم، اساسی‌ترین و نخستین رکن اسلام می‌باشد.

و اما دومین رکن اسلام، ادای نماز است؛ به اجماع مسلمانان، نمازهای فرض، همان نمازهای پنج‌گانه است: صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا؛ گفتنی است که نماز جمعه، ذیل نماز ظهر می‌گنجد. و درباره‌ی سایر نمازها اختلاف نظر وجود دارد:

علما درباره‌ی نماز «وتر»، اختلاف دیدگاه دارند که آیا واجب است و انسان با ترک آن گنجهکار می‌شود یا سنت است؟ این موضوع، شرح و تفصیل دارد: اگر کسی به قیام یا نماز شب عادت داشته باشد، نماز وتر بر او واجب است و در غیر این صورت، نماز وتر بر او واجب نیست. البته قول راجح، این است که نماز وتر واجب نیست.

درباره‌ی «نماز کسوف» (خورشیدگرفتگی) نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از علما آنرا واجب دانسته‌اند و برخی از علما گفته‌اند: واجب نیست. اما قول راجح، این است که واجب می‌باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ به نماز کسوف دستور داد و هنگامی که خورشید گرفت، پریشان و نگران شد و نمازی گزارد که پیش‌تر همانند آنرا به جا نیاورده بود. گفتنی است که نماز کسوف، فرض کفایه است؛ یعنی اگر تعدادی از ساکنان شهر نماز کسوف بخوانند، از دیگران ساقط می‌شود.

درباره‌ی «تحیة المسجد» اختلاف است که آیا واجب می‌باشد یا خیر؟ دیدگاهی که تحیة المسجد را واجب می‌داند، قوی‌تر است؛ اما نمی‌توان این را قطعی دانست. چون احادیثی وجود دارد که بیان‌گر عدم وجوب تحیة المسجد است؛ مانند آمدن امام در روز جمعه؛ چنان‌که پیامبر ﷺ روز جمعه وارد مسجد شد و بدون این‌که تحیة المسجد بخواند، روی منبر رفت و سخنرانی کرد. هم‌چنین اخبار و روایت‌هایی در دست می‌باشد که بیان‌گر واجب نبودن تحیة المسجد است.

علما درباره‌ی حکم نمازهای دو عید نیز اختلاف دیدگاه دارند؛ برخی از علما نمازهای عیدین را واجب دانسته‌اند و شماری دیگر، سنت. و برخی دیگر از علما گفته‌اند: فرض کفایه است. لذا فقط بر وجوب نمازهای پنج‌گانه و نیز نماز جمعه که در ذیل نماز ظهر می‌گنجد، اجماع و اتفاق نظر وجود دارد.

«اقامه‌ی نماز» بدین معناست که انسان نماز را سر وقت و با رعایت همه‌ی شرایط، ارکان، واجبات و نیز مستحبات آن به‌جای آورد.

و پرداخت زکات، به معنای دادن زکات به افراد و گروه‌های مستحق می‌باشد که در قرآن کریم بیان شده است. زکات، سهم یا بخشی از مال و دارایی شماست که الله متعال در طلا، نقره، پول نقد و کالاهای تجاری، و آنچه که از زمین حاصل می‌شود و نیز در دامها تعیین کرده است؛ لذا این سهم، به همهی اموال و دارایی‌های مسلمان تعلق نمی‌گیرد. لذا بر مسلمان واجد شرایط، یعنی بر صاحب نصاب، واجب است که زکات اموالش را به کسانی که الله متعال تعیین نموده، بدهد:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَاةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَيْنَ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۶۰﴾﴾

[التوبة: ۶۰]

زکات، ویژه‌ی نیازمندان (فقرا)، و مستمندان (مساکین)، و کارگزاران زکات و کسانی است که باید از آنان دل‌جویی شود و نیز در راه آزاد کردن بردگان، و کمک به بدهکاران و مجاهدان راه الله و در راه ماندگان می‌باشد که به عنوان فریضه‌ای از سوی الله (صادر شده) است. و الله، دانای حکیم است.

و اما حج بیت‌الله بدین معناست که مسلمان به قصد انجام مناسک حج رهسپار مکه شود. الله متعال، حج را در سال نهم یا دهم هجری بر مسلمانان فرض فرمود. روزه‌ی ماه رمضان، یکی دیگر از ارکان اسلام است؛ رمضان، همان ماهی است که در بین ماه‌های شعبان و شوال قرار دارد. روزه‌ی این ماه در سال دوم هجری فرض شد.

این‌ها ارکان اسلام است؛ هرکس به آن‌ها پای‌بند باشد، مسلمان می‌باشد و دینش را بر پایه و اساس استواری بنا نهاده است. و هرکه به این ارکان عمل نکند، یا فاسق است و یا کافر؛ یعنی: کسی که شهادتین را نگوید، کافر است؛ همچنین کسی که نماز نخواند، کافر می‌باشد. و آن‌که زکات نمی‌دهد، فاسق است؛ ترک حج و روزه‌ی ماه رمضان نیز فسق است.

۱۰۸۳- وعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «(از سوی الله) مأموریت یافته‌ام که با مردم پیکار کنم تا این‌که گواهی دهند که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا دارند و زکات دهند؛ آن‌گاه که چنین کردند، خون‌ها و اموالشان را جز در مواردی که اسلام تعیین کرده است، از من مصون داشته‌اند و حسابشان با الله متعال است.»

شرح

نوی رحمته الله در کتابش «ریاض‌الصالحین» در باب پای‌بندی بر نمازهای پنج‌گانه، حدیثی بدین مضمون آورده است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «(از سوی الله) مأموریت یافته‌ام که با مردم پیکار کنم تا این‌که گواهی دهند که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا دارند و زکات دهند.»

این مأموریت از سوی الله متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد؛ یعنی همان ذاتی که مردم را آفریده است و هرگونه که بخواهد، در ملک خود تصرف می‌کند، فرستاده‌اش را مأمور پیکار با این‌ها قرار داد. و این، حق پروردگار است که به پیکار با مردم فرمان دهد تا این‌که مسلمان شوند و چون اسلام بیاورند، دست از آنان برداشته می‌شود و در پناه اسلام قرار می‌گیرند. چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^(۲)

[التوبة: ۲۹]

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۲. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۳۹۵ گذشت.

با آن دسته از اهل کتاب که به الله و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را الله و پیامبرش حرام نموده‌اند، حرام نمی‌شمارند و دین حق را نمی‌پذیرند، پیکار نمایند تا به دست خویش و با خفت و خواری جزیه بپردازند.

در حدیث بریده بن طفیل رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه فرماندهی را بر لشکر یا دسته‌ای از مجاهدان می‌گماشت، ابتدا او را به رعایت تقوای الهی سفارش می‌فرمود. در ادامه‌ی این حدیث آمده است: «و چون می‌خواستند جزیه دهند، از آنان بپذیر و دست از آن‌ها بردار». بنابراین در پیکار با کفار، دو هدف دنبال می‌شود: یکی این‌که اسلام بیاورند و دیگری، این‌که به دست خویش و با خفت و خواری جزیه بپردازند؛ اما اگر هیچ‌یک از این دو گزینه را نپذیرفتند، بر مسلمانان واجب است که با آنان پیکار کنند. جنگیدن مسلمانان با کافران، به فرمان الله متعال است که پروردگار مسلمانان و پروردگار مشرکان می‌باشد؛ اگر مسلمانان حق دارند که از دین خویش جانب‌داری کنند و نسبت به آن غیرت داشته باشند، اما پیکارشان با کافران، از روی تعصب به‌خاطر دینشان نیست؛ زیرا دین، دین الله صلی الله علیه و آله می‌باشد و دین غیرمسلمانان، باطل و غیرقابل قبول است و الله متعال از هیچ کس دینی جز اسلام را نمی‌پذیرد؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۸۵﴾﴾

[آل عمران: ۸۵]

و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت جزو زیان‌کاران خواهد بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن‌گاه که چنین کردند؛ یعنی: زمانی که شهادتین را گفتند، نماز را برپا کردند و زکات دادند، «خون‌ها و اموالشان را جز در مواردی که اسلام تعیین کرده است، از من مصون داشته‌اند و حسابشان با الله متعال است». از این‌رو ابوبکر صدیق رضی الله عنه با کسانی که از پرداخت زکات سرتافتند، پیکار کرد. حتی برخی از صحابه رضی الله عنهم از جمله عمر فاروق از او خواستند که فعلاً کاری با مانعین زکات نداشته باشد؛ اما ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر پیکار با آنان پافشاری نمود و فرمود: «به الله سوگند اگر از دادن بزغاله - یا زانوبند شتر - که به‌عنوان زکات به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دادند، سر بتابند، با آنان می‌جنگم». عمر رضی الله عنه می‌گوید: «به خدا سوگند بلافاصله یقین کردم که خدای

متعال، سینه‌ی ابوبکر رضی الله عنه را برای جهاد گشوده (و او را برای این کار مصمم فرموده) و دانستم که درست و سزاوار نیز همین است.^(۱)

لذا حدیث ابن عمر رضی الله عنهما بیان‌گر اهمیت نماز است و نشان می‌دهد که اگر مردم نماز نخوانند، با آنان پیکار می‌شود تا این که نماز بگزارند.

۱۰۸۴- وعن مُعَاذِ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَىٰ فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ. وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». [متفقٌ عليه]^(۲)

ترجمه: معاذ رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ مرا (برای دعوت، به یمن) فرستاد و فرمود: «تو، نزد کسانی می‌روی که اهل کتاب‌اند؛ آنان را به گفتن شهادتین (اقرار به وحدانیت الله، و رسالت من) دعوت کن و چون شهادتین را گفتند، به آن‌ها خبر بده که الله در شبانه‌روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است؛ اگر پذیرفتند، به آن‌ها اعلام کن که الله، زکات را در اموالشان بر آنان فرض نموده که از ثروتمندان ایشان گرفته شده، به فقیرانشان داده می‌شود. اگر این فرمان را پذیرفتند، از گرفتن اموال قیمتی آن‌ها (به عنوان زکات) بپرهیز و از دعای مظلوم پروا کن؛ زیرا هیچ حجابی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد.»

شرح

مؤلف رحمته الله ماجرای مأموریت معاذ رضی الله عنه به سوی یمن را از زبان خودش نقل کرده است؛ رسول‌الله ﷺ، معاذ رضی الله عنه را در سال دهم هجری به یمن فرستاد و به او فرمود: «تو

(۱) بخاری، شماره‌ی ۶۹۲۴؛ مسلم، شماره‌ی ۲۰؛ البدایة و النهایة (۳۱۵/۶). [مترجم]

(۲) صحیح بخاری، در چندین مورد، از جمله: (۱۳۹۵، ۱۴۵۸)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۹. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۲۱۳ گذشت. (مترجم)]

نزد کسانی می‌روی که اهل کتاب هستند». و بدین‌سان او را از وضعیت مخاطباننش آگاه ساخت تا با آمادگی کامل نزدشان برود. زیرا آن‌ها اهل کتاب بودند و دانش و اطلاعاتی داشتند که آن‌ها را از مشرکان جاهل، متمایز می‌ساخت. از این‌رو کسی که می‌خواست آنان را دعوت دهد، باید آمادگی کامل می‌داشت تا سؤال‌هایشان را به نحو شایسته‌ای پاسخ دهد و موقعیت و وضعیت آن‌ها را درک کند و به بهترین شکل، با آنان به گفتگو بنشیند. سپس رسول‌الله ﷺ به معاذؓ آموزش داد که در نخستین گام دعوت، آن‌ها را به توحید و رسالت، فراخواند؛ چنان‌که به معاذؓ فرمود: «آنان را به گفتن شهادتین (اقرار به وحدانیت الله، و رسالت من) دعوت کن» تا اذعان کنند که تنها الله، شایسته‌ی عبادت است و هیچ چیز و هیچ‌کس جز او، شایسته‌ی عبادت و بندگی نیست و عبادت و پرستش غیرالله، باطل و مردود است. شهادتین، کلید ورود به اسلام است؛ این، بدین معنا نیست که فقط محمد مصطفی ﷺ فرستاده‌ی الله ﷻ می‌باشد؛ بلکه پیش از او نیز پیامبرانی چون: موسی، هود و عیسی و... آمده‌اند؛ اما رسول‌الله ﷺ آخرین پیام‌آور الهی است و شریعتش، ناسخ شریعت‌های گذشته می‌باشد و هیچ پیامبری پس از او، برانگیخته نمی‌شود و تنها شریعت و آیین اسلام است که مورد قبول الله متعال می‌باشد.

پیامبر ﷺ در ادامه‌ی این حدیث به معاذؓ فرمود: «و چون شهادتین را گفتند، به آن‌ها خبر بده که الله در شبانه‌روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است». شاهد موضوع، همین بخش حدیث است. پیامبر ﷺ افزود: «اگر پذیرفتند، به آن‌ها اعلام کن که الله، زکات را در اموالشان بر آنان فرض نموده است که از ثروتمندان ایشان گرفته شده، به فقیرانشان داده می‌شود». فرمود: «در اموالشان» که یکی از روایت‌های امام بخاری رحمته می‌باشد. «زکات از ثروتمندان گرفته شده، به فقیران داده می‌شود». منظور از ثروتمندان، کسانی هستند که دارای نصاب زکات‌اند. این، تعریف «ثروتمند» در باب وجوب زکات است که مبنای داشتن نصاب زکات می‌باشد؛ چنان‌که در باب اهل زکات، ثروتمند، کسی است که دارایی‌اش برای یک سال خودش و خانواده‌اش کافی است. در ادامه‌ی حدیث آمده است: «اگر این فرمان را پذیرفتند، از گرفتن اموال قیمتی آن‌ها (به عنوان زکات) بپرهیز»؛ یعنی: اموال متوسط آنان را به عنوان زکات بپذیر. به عبارت دیگر: در گرفتن زکات، نه کوتاهی کن و نه ستم. بلکه عادلانه،

زکات بگیر. زیرا اگر بهترین اموال آنان را به عنوان زکات تصرف کنی، در حقشان ستم نموده‌ای و این، باعث خواهد شد که در حق تو بددعایی کنند. لذا «از دعای مظلوم بترس که هیچ مانعی میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد». الله متعال، دعای ستم‌دیده را می‌پذیرد؛ هرچند که کافر باشد. وقتی آدم ستم‌دیده دعا می‌کند و از الله کمک می‌خواهد، حتی اگر کافر باشد، الله ﷻ انتقامش را دیر یا زود از ستم‌کار می‌گیرد؛ و این، از جهت اقامه‌ی عدل می‌باشد. چراکه الله متعال، عادل‌ترین حاکم و دادگرترین داور است و از کمال حکمت او، دادگری در میان بندگانش می‌باشد؛ لذا حق مظلوم را از ظالم می‌ستاند. شاهد موضوع، این است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «...به آن‌ها خبر بده که الله در شبانه‌روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است».

۱۰۸۵- وعن جابرٍ رضی الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ، تَرْكُ الصَّلَاةِ». [روایت مسلم]^(۱)
ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «فاصله‌ی میان هر شخص و شرک و کفر، نماز است».^(۲)

۱۰۸۶- وعن بُرَيْدَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد].^(۳)

ترجمه: بریده رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «فرقی که میان ما و مشرکان و کافران می‌باشد، نماز است؛ هرکس، نماز را ترک کند، به قطع کافر شده است».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۸۲.

(۲) یعنی: اگر انسان، نماز را ترک کند، دیگر، با کفر و شرک فاصله‌ای ندارد و کافر و مشرک می‌باشد.
[مترجم]

(۳) صحیح الجامع، ش: ۴۱۴۳؛ صحیح الترغیب، ش: ۵۶۴؛ آلبانی رحمته الله علیه در مشکاه المصابیح، ش: ۵۷۴
این حدیث را صحیح دانسته است.

۱۰۸۷- وعن عبد الله بن شقيق التَّايِبِي المتفق عَلَى جَلَالَتِهِ رَحِمَهُ اللهُ، قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا يَرَوْنَ شَيْئاً مِنَ الْأَعْمَالِ تَرَكُهُ كُفْرٌ غَيْرَ الصَّلَاةِ. [ترمذی، این روایت را با اسناد صحیح در کتاب الایمان آورده است.]^(۱)

ترجمه: عبدالله بن شقیق تابعی رحمته الله که ارجمندی اش مورد اتفاق است، می گوید: «اصحاب محمد صلوات الله علیه ترک هیچ عملی، جز ترک نماز را کفر نمی دانستند».

شرح

هر یک از این احادیث، هشداری درباره ی ترک نماز است؛ هم حدیث جابر و هم حدیث بریده رضی الله عنه. حدیثی که جابر رضی الله عنه از پیامبر صلوات الله علیه روایت کرده، بدین مضمون است که: «نماز، فاصله ی هر شخصی با کفر و شرک است و اگر نماز را ترک کند، دیگر، با کفر و شرک فاصله ای ندارد»؛ یعنی کافر و مشرک شده است. در حدیث بریده رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلوات الله علیه فرمود: «فرقی که میان ما و مشرکان و کافران می باشد، نماز است؛ هر کس، نماز را ترک کند، به قطع کافر شده است».

این دو حدیث، به روشنی بیان گر این است که آدم بی نماز (تارک الصلاة) کافر، و از دایره ی اسلام خارج می باشد؛ کسی که نماز نمی خواند، از یهود و نصارا بدتر است. ذبیحه ی یهود و نصارا جایز است؛ اما گوشت حیوانی که بی نماز سر می بُرد، حلال نیست.

اگرچه ازدواج با زن یهودی یا نصرانی برای مرد مسلمان جایز است، اما برایش جایز نیست که با زن بی نماز ازدواج کند.

یهود و نصارا بر اساس پیمان یا امان و یا ذمه، در دین خود آزادند؛ اما آدم بی نماز نباید بر ترک نماز، باقی بماند؛ یعنی به او گفته می شود: نماز بخوان؛ و گرنه، تو را می کُشیم. این، نشان می دهد که تارک الصلاة از یهود و نصارا نیز بدتر است؛ اما امروزه مردم به این موضوع اهمیت نمی دهند. گفتنی است: اگر کسی نماز را ترک کند و سپس عقد نکاحش با زنی بسته شود، این نکاح، نادرست و باطل می باشد و چنانچه با آن زن هم بستری نماید، با او زنا کرده است. پناه بر الله. هم چنین اگر زمانی که عقد نکاح بسته می شود، به نماز پای بند است و بعدها نماز را کنار می گذارد، عقد نکاح فسخ

(۱) صحیح الترمذی، از آلبنی رحمته الله ش: ۲۱۱۴.

می‌گردد و واجب است که او را از زن مسلمان جدا کنند؛ مگر این‌که توبه نماید و به دین اسلام باز گردد که در این صورت بر نکاحش ابقا می‌شود. ناگفته نماند که اگر کسی بر ترک نماز بمیرد، نه او را غسل می‌دهند و نه او را کفن می‌کنند؛ هم‌چنین بر او نماز نمی‌گزارند و او را در قبرستان مسلمانان دفن نمی‌کنند و برایش رحمت و آمرزش نمی‌خواهند و روز رستاخیز شفاعت پیامبر ﷺ به او نمی‌رسد؛ اما با جنازه‌ی بی‌نماز چه کنیم؟ آیا لاشه‌اش را رها کنیم تا خوراک سگ‌ها شود؟ خیر؛ زیرا این، برای نزدیکانش رنج‌آور است. لذا جنازه‌اش را به بیرون شهر یا به دشت و بیابان می‌بریم و گودالی حفر می‌کنیم و لاشه‌ی آدم بی‌نماز را با لباس‌هایش در چاله‌ی حفر شده می‌اندازیم و رویش خاک می‌ریزیم تا گندش همه جا را بر ندارد. البته اگر از بابت تأثر و افسوس خانواده‌اش نگران نبودیم، لاشه‌اش را روی زمین رها می‌کردیم تا خوراک سگ‌ها شود؛ اما برای این‌که بوی تعفنش همه جا را نگیرد و مایه‌ی ناراحتی مردم یا آزرده‌گی خاطر نزدیکانش نشود، او را بدون غسل و کفن، با خاک می‌پوشانیم.

به فرموده‌ی پیامبر ﷺ، آدم بی‌نماز روز رستاخیز با فرعون، هامان، قارون و ابی بن خلف برانگیخته می‌شود. لذا روشن شد که ترک نماز، گناه بسیار بزرگی است و انسان را از دایره‌ی اسلام خارج می‌کند. هم‌چنین بر انسان واجب است که آدم بی‌نماز را از قبرستان مسلمانان دور کند؛ نه این‌که با علم به بی‌نماز بودن وی، مسلمانان را به حضور در نماز جنازه‌اش فرا بخواند. این، جفا و تزویر در حق مسلمانان است؛ اگرچه گناهی بر آن‌ها نیست. زیرا از بی‌نماز بودن میتی که بر او نماز خوانده‌اند، بی‌اطلاع بوده‌اند و گناهِش بر کسی ست که با وجود آگاهی از بی‌نماز بودن میت، جنازه‌اش را نزد مسلمانان برده است تا بر او نماز بخوانند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا نُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِۦ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (التوبة: ۸۴)

و بر جنازه‌ی هیچ‌یک از آنان نماز مخوان و بر قبرشان نایست. چراکه آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیدند و در حالی مردند که فاسق و گمراه بودند.

باید بدانید که اگر یکی از نزدیکان شما بی‌نماز باشد و بمیرد، بنا بر دیدگاه بیش‌تر علما، چیزی از میراثش برای شما جایز نیست؛ هم‌چنان‌که اگر او پیش از شما

بمیرد، از شما ارث نمی‌برد. مثلاً: اگر کسی بمیرد و پسری بی‌نماز و پسرعمویی نمازخوان داشته باشد، آن پسر ارث نمی‌برد؛ اما پسرعموی میت که دورتر است، ارث می‌برد. هم‌چنین اگر پسری نمازخوان و ثروتمند پیش از پدر بی‌نمازش بمیرد و عموی مسلمان و نمازخوانی داشته باشد، ارثش به عمویش می‌رسد؛ نه به پدرش؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ». یعنی: «نه مسلمان، از کافر ارث می‌برد و نه کافر از مسلمان».

متون کتاب و سنت و اجماع صحابه رضی الله عنهم بیان‌گر این است که بی‌نماز، کافر می‌باشد؛ همان‌گونه که شقیق بن عبدالله تابعی رضی الله عنه گفته است: «اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ترک هیچ عملی، جز ترک نماز را کفر نمی‌دانستند». نووی رحمته الله درباره‌ی شقیق بن عبدالله می‌گوید: همه، اتفاق نظر دارند که او گرامی، ثقه، عادل و شایسته است. علمای متأخر ما نیز مانند علامه عبدالعزیز بن باز رحمته الله نیز بر این باورند که تارک الصلاة، کافر و بیرون از دایره‌ی اسلام می‌باشد و حکم مرتد را دارد؛ اما متأسفانه بسیاری از مردم در این باره سستی نشان می‌دهند. از الله متعال می‌خواهیم که ما را به سویی که خیر و صلاح ما در آن است، رهنمون شود.

۱۰۸۸- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ صَلَحَتْ، فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ، فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْءٌ، قَالَ الرَّبُّ عز وجل: أَنْظِرُوا هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ، فَيُكَمَّلُ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ؟ ثُمَّ تَكُونُ سَائِرُ أَعْمَالِهِ عَلَى هَذَا». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد].^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین عملی که بنده در روز رستاخیز درباره‌ی آن محاسبه می‌شود، نماز اوست که اگر درست باشد، رستگار و پیروز است و اگر باطل و نادرست باشد، ناکام و زیان‌کار است؛ اگر کمی و کاستی در

(۱) صحیح الجامع، ش: ۲۰۲۰؛ صحیح ابی داود، ش: (۸۱۰، ۸۱۲)؛ و صحیح الترمذی، از آلبانی رحمته الله

نمازهای فرضش وجود داشته باشد، پروردگار عز و جل می‌فرماید: بنگرید که آیا بنده‌ام نوافلی دارد که با آن، کاستی‌های فرایزش جبران شود؟ سپس سایر اعمالش نیز بر همین اساس محاسبه می‌گردد».

شرح

این، آخرین حدیث در باب فضیلت نماز و تهدید سخت نسبت به ترک آن می‌باشد. در این حدیث آمده است: «حسابرسی به اعمال بنده در روز رستاخیز با محاسبه‌ی نمازش آغاز می‌شود؛ اگر نمازش درست باشد، رستگار و پیروز می‌گردد». گفتنی‌ست: از میان اعمال و کارهایی که حق خداوندی‌ست، نخستین پرسش درباره‌ی نماز است؛ اما درباره‌ی حقوق انسان‌ها نسبت به یک‌دیگر، پیش از همه درباره‌ی قتل و کشتار سؤال می‌شود و سپس سایر اعمال انسان‌ها، مورد حسابرسی قرار می‌گیرد. اگر نماز بنده، کامل و درست باشد، رستگار و کامروا می‌شود و چنانچه نمازش باطل و نادرست باشد، ناکام و زیان‌کار است؛ اگر در نمازهای فرض بنده، کمی و کاستی وجود داشته باشد، الله عز و جل می‌فرماید: بنگرید که آیا بنده‌ام نوافلی دارد که با آن، کاستی‌های فرایزش جبران شود؟ سپس سایر اعمالش نیز بر همین اساس محاسبه می‌گردد. لذا از لطف و رحمت بی‌کران الله متعال است که نوافل و سنت‌های قبل و بعد از نمازهای فرض را تشریح فرموده است و ما می‌توانیم جز در اوقات ممنوع، نماز نفل بخوانیم؛ به قطع در نماز همه، کسر و کم‌بود یا خللی وجود دارد که با این نوافل جبران می‌شود: چهار رکعت نماز سنت، پیش از ظهر که با دو سلام ادا می‌شود و دو رکعت نیز پس از فرض ظهر؛ دو رکعت سنت صبح، نماز شب، نماز وتر، نماز چاشت؛ همه‌ی این‌ها نوافلی‌ست که بر اجر و پاداش نمازگزار می‌افزاید یا کاستی و خلل موجود در نمازهای فرضش را جبران می‌کند. این، از لطف بی‌کران الله عز و جل می‌باشد. از او می‌خواهیم که به همه‌ی ما توفیق شکر و سپاس نعمت‌هایش را عنایت بفرماید و توفیق‌مان دهد که او را به نیکی عبادت کنیم.

۱۹۴- باب: فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صف‌های جلوتر و نیز برابر نمودن صف‌ها و به هم پیوستن نمازگزاران (پُر کردن فاصله‌ها)

۱۰۸۹- عن جابرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنهما قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَا تَصْفُونَ كَمَا تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتَمُّونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَيَتَرَاصُونَ فِي الصَّفِّ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنهما می‌گوید: رسول‌الله ﷺ نزد ما آمد و فرمود: «چرا آن‌گونه که فرشتگان نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند، صف نمی‌بندید؟» گفتیم: ای رسول‌خدا! فرشتگان نزد پروردگارشان چگونه صف می‌بندند؟ فرمود: «صف‌های جلو را به ترتیب کامل می‌کنند و در صف، کنار هم قرار می‌گیرند و به هم می‌چسبند (و جای خالی نمی‌گذارند)».

۱۰۹۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهَمُوا». [متفق علیه]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «اگر مردم از فضیلت اذان و صف اول آگاه بودند و برای دستیابی به آن چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، به قطع قرعه‌کشی می‌کردند».

شرح

نووی رحمته الله در کتابش «ریاض‌الصالحین» بابی در فضیلت صف نخست و برابر نمودن صف‌ها و تکمیل آن‌ها به ترتیب گشوده و در این باب به مسایل مذکور پرداخته و احادیثی در این باره آورده است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که جابر بن سمره رضی الله عنهما می‌گوید: رسول‌الله ﷺ نزد ما آمد و فرمود: «چرا آن‌گونه که فرشتگان نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند، صف نمی‌بندید؟»

(۱) صحیح مسلم، ش: ۴۳۰.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۶۱۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۳۷. این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۰۴۰ گذشت.

فرشتگان، عبادت‌های گوناگونی دارند و آن‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٦٦﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿١٦٧﴾﴾ [الانبیاء: ۱۹، ۲۰]

از عبادتش سر نمی‌تابند و خسته نمی‌شوند؛ شب و روز تسبیح می‌گویند و سستی نمی‌کنند.

فرمود: در بخشی از شب و روز، تسبیح می‌گویند؛ بلکه آن‌ها همواره و در همه‌ی اوقات، مشغول تسبیح‌اند و از جمله‌ی عبادت‌هایشان، این است که نزد الله ﷻ صف می‌بندند؛ همان‌گونه که الله متعال از زبان فرشتگان می‌فرماید:

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ ﴿١٦٥﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾﴾ [الصافات: ۱۶۵، ۱۶۶]

و ما همگی (برای اجرای فرمان الله) به صف ایستاده‌ایم. و ما همگی تسبیح‌گوییم.

اما فرشتگان چگونه صف می‌بندند؟ پیامبر ﷺ چگونه صف بستن فرشتگان را بیان نموده و فرموده است: «صف‌های جلو را به ترتیب کامل می‌کنند و در صف، کنار هم قرار می‌گیرند و به هم می‌چسبند (و جای خالی نمی‌گذارند)».

این، سنت و روش ایستادن فرشتگان در نزد الله ﷻ می‌باشد؛ پس شایسته است که بنا بر رهنمود رسول الله ﷺ ما نیز هنگام نماز به همین شکل صف ببندیم و به هم بچسبیم و هیچ جایی را خالی نگذاریم؛ بلکه برای دستیابی به صف نخست تلاش کنیم و بکوشیم که همواره در صف اول قرار بگیریم؛ زیرا همان‌گونه که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است، رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مردم از فضیلت اذان و صف اول آگاه بودند و برای دستیابی به آن چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، به قطع قرعه‌کشی می‌کردند». این، بیان‌گر فضیلت صف نخست است و نشان می‌دهد که صف‌ها باید پُر و به هم پیوسته باشند و تا صف جلو کامل نشده است، بستن صف بعدی، پسندیده نیست.

لذا در بستن صف‌ها، سه نکته حایز اهمیت است:

۱- تا صف جلو کامل نشده است، نباید در صف بعدی بایستیم.

۲- صف‌ها باید برابر و در یک خط باشند.

۳- نمازگزاران باید به هم بچسبند و فاصله‌ای در میان آن‌ها نباشد؛ بدین‌سان که هر نمازگزاری، پا و شانهاش را به پا و شانهای نمازگزارانی که در کنار اوست، بچسباند؛ زیرا اگر اندکی نیز از یک‌دیگر فاصله داشته باشند، شیاطین همانند

بزغاله‌ها خود را در میان‌شان جای می‌دهند و حواسشان را پرت می‌کنند؛ اما یادآوری دو نکته ضروری‌ست:

- منظور از به هم چسبیدن، این نیست که مزاحم دیگران شویم؛ بلکه منظور، این است که در کنار یک‌دیگر قرار بگیریم و هیچ جایی را در داخل صف، خالی نگذاریم.

- برای دست‌یابی به صف اول، رزرو کردن جا با کتاب یا جانماز و امثال آن، روا نیست؛ برخی برای گرفتن جا در صف اول، این کار را می‌کنند؛ انگار محلی را که رزرو کرده‌اند، ملک شخصی آنان است. حتی مشاهده شده که شخصی به مسجد می‌آید و در جایی که چیزی هم آن‌جا نبوده است، می‌نشیند؛ اندکی بعد شخصی دیگر می‌آید و اعتراض می‌کند که «چرا جای من را گرفته‌ای؟! این جا، جای من است». گویا آن‌جا را از جیب خود خریده است! مساجد، از آن الله متعال می‌باشد و هر که زودتر به مسجد بیاید، حق تقدم دارد. لذا شایسته است که از چنین کارهایی بپرهیزیم؛ استادمان، علامه عبدالرحمن السعدی رحمته الله گفته است: رزرو کردن جا در مسجد، حرام می‌باشد؛ حتی برخی از علما گفته‌اند: بیم آن می‌رود که نماز چنین کسی، درست نباشد؛ زیرا کارش به این می‌ماند که در مکانی غصبی نماز بخواند؛ لذا این‌که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مردم از فضیلت اذان و صف اول آگاه بودند و برای دست‌یابی به آن چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، به قطع قرعه‌کشی می‌کردند»، بدین معناست که انسان، زودتر به مسجد بیاید. یکی از بدی‌های رزرو کردن جا، این است که انسان، خیالش راحت می‌شود و با خود می‌گوید: جای من که رزرو است؛ لذا دیر به مسجد می‌رود و خیر فراوانی را از دست می‌دهد.

گفتنی‌ست: اگر کسی پیش از دیگران به مسجد آمد و بنا به ضرورتی مانند تلاوت قرآن یا خواندن نماز و حتی خوابیدن، ناگزیر شد که جایش را ترک کند، ایرادی ندارد که پس از انجام کارش، به محل خویش بازگردد؛ زیرا حق اوست. البته باید پیش از این‌که صف‌ها بسته شود، به محل خود برگردد؛ نه این‌که از روی گردن مردم عبور کند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که از روی گردن مردم می‌گذشت تا خود

را به جلو برساند؛ رسول‌الله ﷺ فرمود: «بنشین که به مردم آزار رساندی». از حدیث ابوهریره رضی الله عنه چنین برمی‌آید که در شرایط خاص قرعه‌کشی در زمینه‌ی کارهایی که مایه‌ی تقرب به الله متعال است، جایز می‌باشد؛ یعنی: اگر مؤذنی تعیین نشده باشد و دو نفر با شرایط و ویژگی‌های یکسان بر سر این‌که کدام‌یک از آن‌ها اذان دهد، اختلاف پیدا کنند، در میان آن‌دو قرعه‌کشی می‌کنیم و قرعه به نام هرکه افتاد، همو اذان می‌گوید. اما متأسفانه امروزه مشاهده می‌شود که وقتی چند نفر با هم به مسافرت می‌روند یا در جایی هستند، برای اذان گفتن یک‌دیگر را تعارف می‌کنند؛ گویا از فضیلت اذان بی‌خبرند و نمی‌دانند که هر درخت و سنگ و کلوخی که صدای مؤذن را می‌شنود، روز قیامت به نفعش گواهی می‌دهد. پس همواره برای کسب این فضیلت، بکوشید و سعی کنید که برای اذان گفتن از دیگران سبقت بجوید. از الله متعال می‌خواهیم که ما را جزو پیش‌گامان کارهای نیک بگرداند و توفیقمان دهد که در انجام کارهای نیک از دیگران پیشی بگیریم؛ به یقین الله بر هر کاری تواناست.

۱۰۹۱- وعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرَّجَالِ أُولَئِهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أُولَئِهَا». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «بهترین صف‌های مردان، صف نخست است و بدترین صف آن‌ها، صف آخر؛ و بهترین صف زنان، صف آخر می‌باشد و بدترینش، صف اول».

۱۰۹۲- وعن أبي سعيدٍ الخدرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخَّرًا، فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَاتَّمُوا بِي، وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخَّرَهُمُ اللَّهُ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ برخی از یارانش را دید که - به‌رغم خالی بودن صف‌های جلو - عقب ایستاده‌اند؛ فرمود: «جلو بیایید و به من اقتدا

(۱) صحیح مسلم، ش: ۴۴۰.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۴۳۸.

کنید و آنان که پشت سر شما هستند، به شما نزدیک شوند و پس از شما بایستند. برخی، همواره (در صف‌های) عقب می‌ایستند تا این که الله، آنها را (از رحمتش یا از علاقه و رغبت به کارهای نیک) عقب می‌اندازد».

۱۰۹۳- وعن أبي مسعود رضی الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمَسُّحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: «اَسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَحْلَامِ وَالْتَهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابو مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ - پیش از آغاز نماز - بر شانه‌هایمان دست می‌کشید (و آنها را برابر می‌کرد و) می‌فرمود: «برابر بایستید و پس و پیش و نامنظم نایستید که دل‌هایتان دچار اختلاف می‌شود. افراد بالغ و عاقل، پشت سر و نزدیک من قرار بگیرند؛ سپس کسانی که در سن و دانش در درجه‌ی بعد هستند و سپس آنان که در سن و دانش در درجه‌ی بعد قرار دارند».

۱۰۹۴- وعن أنس رضی الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ؛ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ». [متفق علیه]^(۲)

وفي روايةٍ للبخاري: «فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ».

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «صف‌هایتان را راست کنید که راست کردن صف‌ها، بخشی از کامل بودن نماز است».

و در روایتی از بخاری آمده است: «راست کردن صف‌ها، بخشی از اقامه‌ی نماز می‌باشد».

شرح

این احادیث، نشان می‌دهد که بهترین صف مردان چه صفی است و کدامین صف برای زنان بهتر است؟ چنان‌که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «بهترین صف‌های مردان، صف نخست است و بدترین صف آن‌ها، صف آخر؛ و بهترین صف زنان، صف آخر می‌باشد و بدترینش، صف اول». زیرا صفوف زنان پس از صف‌های مردان قرار دارد

(۱) صحیح مسلم، ش: ۴۳۲. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۳۵۴ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح بخاری، ش: ۷۲۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۳۳.

و سنت نیز همین است. لذا نخستین صف زنان، به آخرین صف مردان نزدیک می‌باشد و از این‌رو نخستین صف زنان، بدترین صف آن‌ها به‌شمار می‌آید و چون آخرین صف زنان از صفوف مردان فاصله دارد، بهترین صف زنان محسوب می‌شود. اما برای مردان، هر چه در صف‌های جلوتر قرار بگیرند، بهتر است؛ زیرا رسول الله ﷺ درباره‌ی عقب ایستادن مردان در صف‌ها فرموده است: «برخی، همواره (در صف‌های) عقب می‌ایستند تا این‌که الله، آن‌ها را (از رحمتش) عقب می‌اندازد». و این، خطر بزرگی برای انسان است که هرچه در صف‌های عقب‌تر بایستد، محبت و گرایش او به انجام همه‌ی کارهای نیک، کم‌تر و کم‌تر می‌شود. پس همواره سعی کنید که در صف‌های جلوتر قرار بگیرید و راهش، این است که زودتر به مسجد بیایید. حدیث ابوهریره رضی الله عنه که درباره‌ی بهترین صف مردان و برترین صف زنان می‌باشد، منوط به زمانی‌ست که زنان، مصلا یا مکان ویژه‌ای برای نماز نداشته باشند و پشت سر مردان نماز بخوانند؛ اگر مکان خاصی از مسجد به زنان اختصاص داده شود، در این صورت بهترین صف آن‌ها نیز، صف نخست است که به امام، نزدیک‌تر می‌باشد و از مردان نیز دور هستند. سپس مؤلف رحمته الله علیه حدیثی بدین مضمون آورده است که رسول الله ﷺ بر شانه‌های یارانش دست می‌کشید و آن‌ها را در صف، برابر می‌کرد و می‌فرمود: «برابر بایستید و پس و پیش و بی‌نظم نایستید که دل‌هایتان دچار اختلاف می‌شود». و در آخرین حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به راست کردن صف‌ها فرمان می‌داد و می‌فرمود: «راست کردن صف‌ها، بخشی از کامل بودن نماز می‌باشد». و در روایتی دیگر آمده است: «راست کردن صف‌ها، بخشی از اقامه‌ی نماز است». پس دقت کنیم که صف‌هایمان را برابر و راست بگردانیم و صف‌ها را به‌ترتیب کامل کنیم و پس از پُر کردن صف‌های جلو، صف‌های پشت سر را ببندیم و در صف، کنار هم و بدون فاصله بایستیم که این امر، بخشی از کمال نمازمان است.

۱۰۹۵- وعنه قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَتَرَاصُّوا؛ فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي». [روایت بخاری به همین لفظ؛ و نیز

روایت مسلم با همین معنا^(۱)

وفي روايةٍ للبخاري: وَكَانَ أَحَدُنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ.

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله پس از اقامه‌ی نماز رو به ما کرد و فرمود: «صف‌های نمازتان را راست و منظم کنید و به هم بچسبید؛ همانا من، شما را از پشت سرم می‌بینم».

در روایتی از بخاری آمده است: هر یک از ما شانه‌ی خود را به شانه‌ی بغل‌دستی‌اش و پای خود را به پای او می‌چسباند.

۱۰۹۶- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ:

«لَتُسَوَّيَنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».^(۲) [متفقٌ علیه]

وفي روايةٍ لمسلم: كان رسول الله صلی الله علیه و آله يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْفِدَاحَ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا، فقامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكْبُرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ لَتُسَوَّيَنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

ترجمه: ابو عبدالله، نعمان بن بشیر رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «صف‌هایتان را (هنگام نماز) راست کنید؛ وگرنه، الله چهره‌هایتان را مسخ می‌کند (یا در میان شما اختلاف و کینه می‌اندازد)».

در روایتی از مسلم آمده است که نعمان رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله همواره صف‌های ما را مانند تیرها، راست و برابر می‌ساخت تا این‌که دریافت که ما، خود این کار را یاد گرفته‌ایم (و رعایت می‌کنیم). روزی برای اقامه‌ی نماز آمد و نزدیک بود تکبیر بگوید که چشمش به مردی افتاد که سینه‌اش جلوتر از صف بود. فرمود: «ای بندگان الله! صف‌هایتان را (هنگام نماز) راست کنید؛ وگرنه، بیم آن می‌رود که الله، چهره‌هایتان را مسخ کند (یا در میان شما اختلاف و کینه بیندازد)».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۷۲۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۲۵.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۷۱۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۳۶. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۶۴ آمده

است. (مترجم)]

شرح

مؤلف رحمته حدیثی بدین مضمون نقل کرده است که انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله صف‌ها را راست و منظم می‌کرد و رو به مردم می‌نمود و می‌فرمود: «صف‌های نمازتان را راست و منظم کنید و به هم بچسبید؛ همانا من، شما را از پشت سرم می‌بینم». بدین‌سان رسول‌الله صلی الله علیه و آله مردم را به راست کردن صف‌ها امر کرد و به آنان خبر داد که آن‌ها را از پشت سرش می‌بیند؛ این، ویژه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؛ آن‌هم در این حالت معین، یعنی در هنگام نماز و در سایر اوقات چیزی را از پشت سرش نمی‌دید. در حدیث نعمان بن بشیر رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَتَسَوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِقَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ»؛ یعنی: «صف‌های نمازتان را راست و منظم کنید». درباره‌ی مفهوم عبارت دوم، دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی از علما گفته‌اند: این عبارت بدین معناست که اگر صف‌هایتان را راست نکنید، الله متعال چهره‌هایتان را مسخ می‌کند و معنای دومی که برایش گفته‌اند، این است که: اگر صف‌هایتان راست و منظم نباشد، دچار اختلاف نظر و در نتیجه تفرقه و کینه می‌شوید؛ این معنا که صحیح‌تر است، همانند حدیث پیشین می‌باشد که در آن آمده بود: «وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ»^(۱)؛ یعنی: «پس و پیش و ناظم نایستید که دل‌هایتان دچار اختلاف می‌شود». روشن است که اختلاف ظاهری، به اختلاف باطنی و قلبی می‌انجامد که به مراتب بدتر و زیان‌بارتر است.

چکیده‌ی این باب، این است که نمازگزاران باید صف‌های نمازشان را به ترتیب ذیل، راست و منظم کنند:

۱- هیچ‌کس پس و پیش نایستد؛ بلکه همه برابر و در یک خط راست قرار بگیرند. چنان‌که هر یک از صحابه برای منظم کردن صف، پایش را به پای بغل‌دستی‌اش و نیز شانه‌ی خود را به شانه‌ی او می‌چسباند. این، بیان‌گر اشتباه کسی‌ست که وقتی در صف قرار می‌گیرد، پاهایش را آن‌قدر باز می‌کند تا به پای دو نفری که در بغل‌دست او هستند، بچسبد و شانه‌هایشان از یک‌دیگر فاصله دارد؛ این، بدعت و بر خلاف سنت است. سنت، این است که علاوه بر پاها، شانه‌ها نیز باید به هم چسبیده باشد.

(۱) نگا: حدیث شماره‌ی ۱۰۹۳. [مترجم]

۲- یکی از موارد مهم در منظم کردن صف‌ها، این است که صف‌ها به ترتیب کامل و پُر شود؛ یعنی تا زمانی که یک صف کامل نشده است، نباید صف بعدی را ببندیم. صف نخست که کامل شد، صف دوم را می‌بندند و پس از تکمیل صف دوم، در صف سوم می‌ایستند و به همین ترتیب تا آخر.

۳- وقتی در نماز جماعت علاوه بر مردان، زنان نیز حضور دارند، زنان باید تا آن‌جا که ممکن است دور از مردان صف ببندند؛ زیرا بهترین صفِ زن‌ها، آخرین صفِ آن‌هاست و بدترین صفشان، نخستین صفِ آنان می‌باشد.

۴- پُر کردن جاهای خالی؛ یعنی خالی گذاشتن جا در میان صف‌ها برای شیاطین، درست نیست. زیرا این، یک آزمون و امتحان الهی است که شیطان‌ها بر انسان‌ها چیره می‌شوند و همین‌که در میان صف جای خالی ببینند، در میان نمازگزاران جاگیری نموده، حواسشان را پَرت می‌کنند.

۵- از دیگر موارد مهم در تکمیل صف‌ها، این است که اگر جماعت حاضر سه نفر باشند، یکی از آنان امام می‌شود و دو نفر دیگر پشت سرش قرار می‌گیرند؛ فرقی نمی‌کند که این دو مقتدی، هر دو بالغ یا هر دو خردسال باشند و نیز تفاوتی ندارد که یکی از آن‌ها بالغ و دیگری، نابالغ باشد؛ بلکه پشت سر امام می‌ایستند. زیرا از پیامبر ﷺ ثابت شده که در نماز نافله به همین شکل عمل کرد؛ یعنی مقتدیانش پشت سرش ایستادند و نماز فرض با نماز نافله تفاوتی ندارد؛ مگر در موارد خاصی که بنا بر دلایل شرعی ثابت شده است.

۱۰۹۷- وعن البراء بن عازب رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَخَلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةِ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمْسَحُ صُدُورَنَا وَمَنَاكِبَنَا، وَيَقُولُ: «لَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ». وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُولِ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۱)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در میان صف‌ها حرکت می‌کرد و بر سینه‌ها و شانه‌هایمان دست می‌زد و می‌فرمود: «پس و پیش نایستید که دل‌هایتان دچار اختلاف می‌شود». و می‌فرمود: «همانا الله و فرشتگانش بر صف‌های اول درود می‌فرستند».

(۱) صحیح الجامع، ش: ۷۲۵۶؛ و صحیح ابی داود، ش: ۶۷۰؛ و صحیح النسائی، از آل‌بانی رحمته الله علیه ش: ۷۸۱.

۱۰۹۸- وعن ابن عمر رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ، وَحَاذُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَدْرُوا فُرْجَاتِ لِلشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «صف‌ها را برابر و منظم کنید و شانه‌ها را برابر سازید و در برابر دستان برادرانتان - که صف‌ها را مرتب می‌کنند - نرم باشید - و با آنان همکاری کنید - و هیچ جای خالی و شکافی برای شیطان باقی نگذارید. و هرکس، صفی را پیوسته و مرتب بدارد، الله او را از رحمت خویش بهره‌مند می‌کند و هرکس در صفی جای خالی و فاصله بیندازد، الله او را از رحمتش جدا می‌گرداند».

۱۰۹۹- وعن أنس رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رُضُوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَاذُوا بِالْأَعْنَاقِ؛ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ، كَأَنَّهَا الْحَذْفُ». [حدیث صحیحی است که ابوداود آنرا با اسنادی مطابق شرط مسلم روایت کرده است].^(۲)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «صف‌هایتان را منظم و بدون فاصله بگردانید و آن‌ها را به هم نزدیک بگیرید و گردن‌ها را با هم برابر سازید (و در یک خط راست بایستید)؛ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من شیطان را می‌بینم که به‌سان گوسفندان کوچک و سیاه یمن، خود را در جاهای خالی صف‌ها جا می‌دهد».

شرح

این احادیث نیز در فضیلت صف نخست و اهمیت تکمیل صف‌هاست؛ یعنی باید صف‌ها را به ترتیب، کامل کنیم. در این احادیث بدین نکته تصریح شده است که پیامبر ﷺ سینه‌ها و شانه‌های یارانش را دست می‌زد تا صف‌هایشان را راست و منظم

(۱) صحیح الجامع، ش: ۱۱۸۷؛ السلسلة الصحيحة، ش: ۷۴۳؛ و صحیح ابی داود، ش: ۶۷۲؛ آل‌بانی رحمته الله علیه در مشکاة المصابیح، ش: ۱۱۰۲ این حدیث را صحیح دانسته است.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۳۵۰۵؛ صحیح ابی داود، ش: ۶۷۳؛ آل‌بانی رحمته الله علیه در مشکاة المصابیح، ش: ۱۰۹۳ این حدیث را صحیح دانسته است.

کند و می فرمود: «پس و پیش نایستید که دل‌هایتان دچار اختلاف می شود».

پیامبر ﷺ همواره در میان صف‌ها حرکت می کرد و با دست مبارکش صف‌ها را راست و مرتب می ساخت.

در دوران امیرالمؤمنین عمر و نیز در دوران عثمان رضی الله عنه که جمعیت مسلمانان افزایش چشم‌گیری یافت، عده‌ای از سوی خلیفه مأمور راست کردن صف‌ها بودند و چون نزد امام می آمدند و به او خبر می دادند که صف‌ها کامل و مرتب‌اند، تکبیر نماز را می گفت. این، نشان‌گر توجه ویژه پیامبر ﷺ و خلفای راشدین رضی الله عنهم به مرتب بودن صف‌هاست که صف‌ها را راست و مرتب می کردند و دستور می دادند که نمازگزاران هیچ جای خالی یا شکافی در میان صف‌ها برای شیاطین باقی نگذارند تا نمازشان کامل باشد؛ زیرا منظم بودن صف‌ها، بخشی از اقامه‌ی نماز و جزو کمال آن است.

۱۱۰۰- وعنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَمُّوا الصَّفَّ الْمُقَدَّم، ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَقِصٍ فَلْيَكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ».[روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «ابتدا صف جلو را کامل کنید و سپس صف بعدی را؛ اگر کم بودی در شمار نمازگزاران بود - و یک صف کامل نمی شدند- این کاستی باید در صف آخر باشد؛ (نه در صفوف جلو)».

۱۱۰۱- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مَيَّامِنِ الصُّفُوفِ».[روایت ابوداود با اسنادی مطابق شرط مسلم؛ البته در میان روایانش، فردی است که در توثیق وی اختلاف است].^(۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «الله و فرشتگانش بر کسانی که در سمت راست صف‌ها هستند، درود می فرستند».

(۱) صحیح الجامع، ش: ۱۱۲؛ صحیح ابی داود، ش: ۶۷۳؛ آل‌بانی رحمته الله در مشکاه المصابیح، ش: ۱۰۹۴ این حدیث را صحیح دانسته است.

(۲) ضعیف است؛ نگا: ضعیف الجامع، ش: ۱۶۶۸؛ و ضعیف ابی داود، ش: ۱۰۳ از آل‌بانی رحمه‌الله.

۱۱۰۲- وعن البراء رضی الله عنه قال: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ - أَوْ تَجْمَعُ - عِبَادَكَ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: براء رضی الله عنه می گوید: هنگامی که پشت سر رسول الله ﷺ نماز می گزاردیم، دوست داشتیم که در سمت راست او باشیم تا به ما رو کند.^(۲) از آن بزرگوار شنیدم که می گفت: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ - أَوْ تَجْمَعُ - عِبَادَكَ». یعنی: «پروردگارا! روزی که بندگانت را برمی انگیزی - یا آنان را گرد می آوری - مرا از عذاب خویش حفظ کن».

۱۱۰۳- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «وَسَّطُوا الْإِمَامَ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ». [روایت ابوداود]^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «امام را در وسط قرار دهید و فاصله‌ها را پُر کنید».

شرح

پیش تر بیان شد که پیامبر ﷺ به تکمیل صف‌ها یکی پس از دیگری و به ترتیب، امر کرد و خبر داد که الله و فرشتگانش بر صف‌های نخست درود می فرستند. در حدیث انس بن مالک رضی الله عنه آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «ابتدا صفِ جلو را کامل کنید و سپس صفِ بعدی را؛ اگر کم بودی در شمار نمازگزاران بود - و یک صفِ کامل نمی شدند - این کاستی باید در صفِ آخر باشد؛ (نه در صفوفِ جلو)». از این حدیث روشن می شود که بستنِ صف، پیش از کامل شدن صفِ جلوتر، بر خلاف سنت است؛ بلکه سنت، این است که تا صفِ اول کامل نشده، هیچ کس در صف دوم

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۰۹.

(۲) یعنی صحابه دوست داشتند که سمت راست رسول الله ﷺ بنشینند تا سیمای مبارک آن بزرگوار رو به آنها باشد؛ زیرا در روایتی از انس رضی الله عنه آمده است: رسول الله ﷺ غالباً پس از نماز به سمت راست خود می گردید. [مترجم]

(۳) ضعیف است؛ نکا: ضعیف الجامع، ش: ۶۱۲۲؛ و ضعیف ابی داود، ش: ۱۰۵؛ آلبنانی رحمته الله علیه گوید: بخش دوم این حدیث، شاهی صحیح از حدیث ابن عمر دارد [که پیش تر به شماره‌ی ۱۰۹۸ گذشت].

نایستد و نیز تا صفِ دوم کامل نگردیده، صف سوم را تشکیل ندهند و به همین ترتیب تا آخر.

از جمله احادیثی که مؤلف رحمته در این باب آورده، حدیثیست بدین مضمون که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «الله و فرشتگانش بر کسانی که در سمت راستِ صفها هستند، درود می فرستند». البته در میان روایانش، فردیست که در توثیق وی اختلاف نظر وجود دارد؛ لذا این حدیث، ضعیف است؛ اگرچه اسنادش مطابق شرط مسلم می باشد.^(۱)

در آخرین حدیث آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «امام را در وسط قرار دهید». از این رو در ابتدای هجرت، مردم در هنگام صف بستن در صورتی که سه نفر بودند، همه در یک صف می ایستادند و امام در وسط قرار می گرفت؛ و این، نشان می دهد که وسط قرار گرفتن امام، حایز اهمیت است. لذا این، اشتباه است که نمازگزاران هنگام صف بستن، آن قدر به قرار گرفتن در سمت راست امام توجه کنند که از سمت چپ غافل شوند و در نتیجه شمارِ کسانی که در سمت چپ امام قرار می گیرند، اندک است؛ این، بر خلافِ سنت می باشد و سنت، این است که هر دو طرف صف، باید از لحاظ شمارِ نمازگزارانی که در آن هستند، یکسان یا نزدیک به هم باشد؛ در صورتی که هر دو سوی صف برابر باشد، می گوییم: سمت راست برتری دارد. گفتنیست: اگر شمار نمازگزارانی که در سمت راست امام قرار می گیرند، یک یا دو نفر بیش از نمازگزارانِ سمت چپ باشد، ایرادی ندارد. ایراد و خلافِ سنت، در این است که جمع زیادی از نمازگزاران در سمت راست امام قرار بگیرند و سمت چپ، فقط شمار اندکی از نمازگزاران باشند. اگرچه پیش تر حدیثی بدین مضمون گذشت که: «الله و فرشتگانش بر کسانی که در سمت راستِ صفها هستند، درود می فرستند»، اما همان گونه که بیان شد: در میان روایانش، فردیست که در توثیق وی اختلاف نظر وجود دارد؛ لذا این حدیث، ضعیف است. والله اعلم.

(۱) علامه آلبنی رحمته در مقدمه ی کتاب، در این باره مفصل سخن گفته است. [مترجم]

۱۹۵- باب: فضیلت سنت‌های راتبه‌ای که با نمازهای فرض ادا می‌شوند و بیان کم‌ترین، و بیش‌ترین رکعت‌های این سنت‌ها و حدّ متوسط و میانه‌ی آنها

۱۱۰۴- عن أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ حَبِيبَةَ رَمَلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ الْفَرِيضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ام‌المؤمنین، ام‌حبیبه بنت ابی‌سفیان رضی اللہ عنہا می‌گوید: از رسول‌الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که هر روز افزون بر نمازهای فرض، دوازده رکعت نماز سنت به‌جای آورد، الله متعال برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند یا خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود».

۱۱۰۵- وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرُكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ. [متفق علیه]^(۲)

ترجمه: ابن‌عمر رضی اللہ عنہما می‌گوید: با رسول‌الله صلی اللہ علیہ وسلم دو رکعت پیش از فرض ظهر و دو رکعت پس از آن، و دو رکعت پس از نماز جمعه و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت پس از عشا، نماز (سنت) خواندم».

۱۱۰۶- وعن عبد الله بن مُعَقِّلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةً، بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةً، بَيْنَ كُلِّ أَدَانَيْنِ صَلَاةً»؛ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». [متفق علیه]^(۳)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۲۸.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۹۳۷، ۱۱۶۵)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۲۹.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۶۲۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۳۸.

ترجمه: عبدالله بن مغفل رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بین هر اذان و اقامه‌ای، یک نماز وجود دارد». و این را سه بار تکرار نمود و بار سوم افزود: «برای کسی که بخواهد».

شرح

مؤلف رحمته الله در این باب به فضیلتِ نوافل و سنت‌های راتبه‌ای پرداخته است که با نمازهای فرض ادا می‌شوند.

این، از لطف و عنایت الله متعال است که علاوه بر فرایض، نوافل و سنت‌ها را نیز تشریح فرموده که با آن، نواقص فرایض جبران می‌گردد؛ زیرا نمازهای فرضی که می‌خوانیم، به‌طور طبیعی نواقصی دارد. به‌قطع اگر الله متعال نوافل را تشریح نمی‌کرد، خواندنِ نوافل بدعت بود. نوافل، انواع و اقسام گوناگونی دارد؛ از جمله دوازده رکعت سنت راتبه که با نمازهای فرض خوانده می‌شوند؛ چهار رکعت پیش از فرض ظهر که با دو سلام، یعنی دورکعت دورکعت می‌خوانیم؛ دو رکعت پس از فرض ظهر، دو رکعت پس از مغرب، دو رکعت پس از عشا، و دو رکعت پیش از فرض صبح. همان‌گونه که در حدیث مادر مؤمنان، ام حبیبیه رضی الله عنها آمده است: هرکس به این دوازده رکعت پای‌بند باشد، الله متعال برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند.

هم برای امام و هم برای مقتدیان بهتر است که سنت‌های راتبه را در خانه بخوانند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ، صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ»^(۱) یعنی: «جز نمازهای فرض، خواندن سایر نمازها در خانه، بهتر است». حتی در مکه و مدینه نیز بهتر است که سنت‌های راتبه را در خانه بخوانید؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله سنت‌های راتبه را در خانه‌اش می‌خواند.

نوافل دیگری هم وجود دارد که با نمازهای فرض خوانده می‌شود؛ اما مانند سنت‌های راتبه، مؤکده نیست؛ از جمله: آنچه در حدیث عبدالله بن مغفل رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «بین هر اذان و اقامه‌ای، نمازی وجود دارد» و بار سوم فرمود: «برای کسی که بخواهد» تا مردم این نماز را سنتی راتبه قلمداد نکنند. لذا در میان اذان و اقامه‌ی صبح، دو رکعت سنت راتبه هست؛ در میان اذان و اقامه‌ی ظهر

(۱) صحیح بخاری، ش: ۷۳۱ به نقل از زید بن ثابت رضی الله عنه.

نیز دو رکعت راتبه وجود دارد. با نماز عصر، نه پیش از آن و نه پس از آن، سنت راتبه وجود ندارد؛ اما نماز عصر در ذیل حدیث عبدالله بن مغفل رضی الله عنه می‌گنجد؛ یعنی: انسان می‌تواند پس از شنیدن اذان عصر، در فاصله‌ی اذان تا اقامه دو رکعت نماز بخواند که سنت مؤکده نیست. پس از نماز مغرب نیز دو رکعت راتبه وجود دارد؛ اما خواندن دو رکعت نماز پیش از مغرب، سنت است و در این خصوص حدیثی است که رسول الله صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ»^(۱). یعنی: «پیش از مغرب، دو رکعت نماز بخوانید» و بار سوم اضافه کرد: «برای کسی که بخواند». قبل از فرض عشا نیز سنت راتبه وجود ندارد؛ ولی در ذیل این حدیث می‌گنجد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «میان هر اذان و اقامه‌ای، یک نماز هست». گفتنی است: اگر سنت‌های راتبه‌ی پیش از نمازها، از دست برود و کسی به دلیلی چون اقامه‌ی نماز فرض، نتوانست سنت راتبه‌ی پیش از آنرا بخواند، قضایش را پس از فرض به‌جای آورد؛ اما اگر نماز ظهر بود که هم پیش از آن سنت راتبه وجود دارد و هم پس از آن، ابتدا دو رکعت سنت راتبه‌ی بعد از فرض ظهر را بخواند و سپس، قضایای چهار رکعت راتبه‌ی پیش از ظهر را به‌جای آورد.

و اما نماز جمعه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز جمعه، دو رکعت می‌خواند؛ هم‌چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است که آن بزرگوار به خواندن چهار رکعت پس از نماز جمعه دستور داده و فرموده است: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا»^(۲). یعنی: «هنگامی که نماز جمعه را به‌جای آوردید، پس از آن، چهار رکعت (سنت نیز) بخوانید».

برخی از علما، سنت گفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سنت کرداری آن بزرگوار مقدم می‌دانند؛ از این‌رو گفته‌اند: سنت راتبه‌ی جمعه، چهار رکعت پس از فرض جمعه می‌باشد؛ برخی هم در میان سنت گفتاری و کرداری، جمع‌بندی کرده و سنت راتبه‌ی جمعه را شش رکعت دانسته‌اند. و شماری از علما گفته‌اند: اگر سنت راتبه‌ی جمعه در مسجد خوانده شود، چهار رکعت است و اگر در خانه ادا گردد، دو رکعت

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۱۸۳، ۷۳۶۸) به نقل از عبدالله مزنی رضی الله عنه.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۸۸۱ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

می‌باشد؛ زیرا رسول‌الله ﷺ سنت راتبه‌ی جمعه را در خانه دو رکعت می‌خواند و در عین حال، سنتِ گفتاریِ آن بزرگوار این است که فرمود: «پس از نماز جمعه چهار رکعت بخوانید». لذا در رابطه با سنت راتبه‌ی جمعه، این گنجایش وجود دارد که دو رکعت یا چهار رکعت و یا شش رکعت بخوانید. مهم، این است که انسان به خواندن سنت‌های راتبه پای‌بند باشد؛ زیرا پاداش و خیر فراوانی دارد و مکمل نواقص نمازهای فرض است. والله اعلم.

۱۹۶- باب: تأکید بر دو رکعت سنت صبح

۱۱۰۷- عن عائشة رضی اللہ عنہا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدَعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ العَدَاةِ. [روایت بخاری] ^(۱)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چهار رکعت پیش از فرض ظهر، و دو رکعت پیش از فرض صبح را ترک نمی کرد.

۱۱۰۸- وعنہا قالت: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ التَّوَائِلِ أَشَدَّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رَكَعَتَيِ الفَجْرِ. [متفق علیہ] ^(۲)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر هیچ یک از نمازهای نافله به اندازه‌ی دو رکعت سنت صبح، پای بندی و مواظبت نمی کرد.

۱۱۰۹- وَعَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَكَعَتَا الفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». [روایت مسلم] ^(۳)

وفي رواية «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

ترجمه: عایشه ی صدیقہ رضی اللہ عنہا می گوید: پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «دو رکعت سنت صبح، از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر می باشد». و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «این دو رکعت نزد من از همه ی دنیا محبوب تر است».

۱۱۱۰- وعن أبي عبد الله بلال بن رباح رضی اللہ عنہ مُؤَدِّنَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُؤَدِّنَهُ بِصَلَاةِ العَدَاةِ، فَشَغَلَتْ عَائِشَةُ بِلَالَ بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ، حَتَّى أَصْبَحَ جِدًّا، فَقَامَ بِلَالٌ فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ، وَتَابَعَ أَذَانَهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا خَرَجَ صَلَّى بِالتَّائِسِ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ شَغَلَتْهُ بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جِدًّا، وَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ بِالخُرُوجِ، فَقَالَ - يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «إِنِّي كُنْتُ رَكَعْتُ رَكَعَتَيِ الفَجْرِ». فقال: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّكَ أَصْبَحْتَ جِدًّا؟ فَقَالَ:

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۱۸۲.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۱۶۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۲۴.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۷۲۵.

«لَوْ أَصْبَحْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أَصْبَحْتُ، لَرَكَعْتُهُمَا، وَأَحْسَنْتُهُمَا وَأَجْمَلْتُهُمَا». [روایت ابوداود با اسناد حسن]^(۱)

ترجمه: از ابوعبدالله، بلال بن رباح رضی الله عنه مؤذن رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که وی برای اعلام وقت نماز صبح، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و به خاطر کاری که عایشه رضی الله عنها از او خواست، مشغول گردید و هوا خیلی روشن شد. آن گاه بلال رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه و آله خبر داد که وقت نماز است و این کار را تکرار کرد؛ اما رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون نیامد. پس از این که بیرون آمد و با مردم نماز گزارد، بلال رضی الله عنه به آن بزرگوار خبر داد که عایشه رضی الله عنها کاری از من خواست که به سببش مشغول شدم و هوا روشن گردید و اظهار داشت که چرا خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دیر بیرون آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «داشتم دو رکعت (سنت) صبح را می خواندم». بلال رضی الله عنه عرض کرد: ای رسول خدا! هوا بسیار روشن شده بود؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر هوا بیش از این هم روشن می شد، آن دو رکعت را می خواندم و آن را نیک و زیبا به جا می آوردم».

شرح

مؤلف، نووی رحمته الله می گوید: بابی درباره ی تأکید بر دو رکعت سنت صبح گشوده است. این دو رکعت، ویژگی های خاصی دارد؛ از جمله:

۱- سنت است که انسان این دو رکعت را کوتاه بخواند و طولانی کردن این دو رکعت، خلاف سنت است؛ چنان که عایشه رضی الله عنها می گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله این دو رکعت را به اندازه ای کوتاه می خواند که با خود می گفتم: آیا سوره ی فاتحه را خواند؟»

۲- سنت است که سوره ها یا آیات مشخصی از قرآن در این دو رکعت، خواند شود: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾﴾ در رکعت نخست و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾﴾ در رکعت دوم. یا این که آیه ی ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾^(۲) در رکعت نخست

(۱) صحیح ابی داود، از آلبنی رحمته الله ش: ۱۱۲۰.

(۲) بقره: ۱۳۶

قرائت گردد و آیهی ﴿قُلْ يَتَأَهَّلُ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾^(۱)

۳- از دیگر ویژگی‌های سنت صبح این است که پیامبر ﷺ بر هیچ‌یک از نمازهای نافله به‌اندازه‌ی این دو رکعت، پای‌بندی و مواظبت نمی‌کرد.

۴- پیامبر ﷺ فرموده است: «دو رکعت سنت صبح، از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر می‌باشد». و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «این دو رکعت نزد من از همه‌ی دنیا محبوب‌تر است».

۵- پیامبر ﷺ این دو رکعت را در سفر و حضر ترک نمی‌کرد. همه‌ی این‌ها بیان‌گر فضیلت و ویژگی‌های خاصّ سنت صبح می‌باشد؛ لذا شایسته است که انسان در سفر و حضر بر سنت صبح مواظبت و پای‌بندی نماید و اگر نتوانست این دو رکعت را پیش از نماز فرض به‌جای آورد، بلافاصله بعد از نماز فرض یا پس از بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه، قضایی آن را بخواند.

عایشه رضی الله عنها یادآوری کرده است که پیامبر ﷺ چهار رکعت پیش از فرض ظهر را ترک نمی‌کرد؛ البته این چهار رکعت را با دو سلام می‌خواند. زیرا سنت ظهر شش رکعت است: چهار رکعت پیش از فرض و دو رکعت پس از آن. لذا شایسته است که مشتاقانه به سنت پیامبر ﷺ عمل کنیم و تا آن‌جا که می‌توانیم پیرو سنت آن بزرگوار باشیم که الله متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ

وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^(۱) [الأحزاب: ۲۱]

به‌راستی برای شما، برای کسی که به (پاداش) الله و روز قیامت امیدوار است و الله را فراوان یاد می‌کند، در رسول‌الله الگو و سرمشقی نیکوست.

۱۹۷- باب: کوتاه گزاردن سنت صبح؛ و آنچه در آن خوانده می‌شود و بیان وقت آن

۱۱۱۱- عن عائشة رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ التَّدَاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ. [متفق عليه]^(۱)

وفي روايةٍ لَهُمَا: يُصَلِّي رُكْعَتَيِ الْفَجْرِ، إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ فَيُحَقِّقُهُمَا حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: كَانَ يُصَلِّي رُكْعَتَيِ الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَيُحَقِّقُهُمَا.
وفي روايةٍ: إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول‌الله ﷺ در بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح، دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است: رسول‌الله ﷺ هنگامی که اذان صبح را می‌شنید، دو رکعت (سنت) صبح را می‌خواند و این دو رکعت را به اندازه‌ای کوتاه می‌خواند که با خود می‌گفتم: آیا سوره‌ی فاتحه را خواند؟

و در روایتی از مسلم آمده است: رسول‌الله ﷺ پس از شنیدن اذان صبح، سنت صبح را می‌گزارد و هر دو رکعتش را کوتاه می‌گزارد.
و در روایتی دیگر آمده است: هنگامی که سپیده‌ی صبح می‌دمید.

۱۱۱۲- وعن حفصة رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ وَبَدَأَ الصُّبْحُ، صَلَّى رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. [متفق عليه]^(۲)

وفي روايةٍ لمسلمٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ لَا يُصَلِّي إِلَّا رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.
ترجمه: حفصه رضی الله عنها می‌گوید: رسول‌الله ﷺ پس از این که مؤذن برای صبح اذان می‌داد و سپیده‌ی صبح نمایان می‌شد، دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۱۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۲۴.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۶۱۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۲۳.

و در روایتی از مسلم آمده است: رسول‌الله ﷺ پس از طلوع سپیده‌دم، فقط دو رکعت کوتاه، نماز می‌خواند.

۱۱۱۳- وعن ابن عمر رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي، وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، وَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْعَدَاةِ، وَكَأَنَّ الْأَذَانَ بِأُذُنَيْهِ. [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول‌الله ﷺ در شب، دو رکعت دو رکعت نماز می‌خواند و در پایان شب یک رکعت وتر می‌گزارد و پیش از فرض صبح دو رکعت به‌جا می‌آورد؛ چنان‌که گویی اقامه‌ی نماز در گوش اوست. ^(۲)

۱۱۱۴- وعن ابن عباس رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْرَأُ فِي رُكْعَتِي الْفَجْرِ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ الْآيَةَ الَّتِي فِي الْبَقْرَةِ، وَفِي الْآخِرَةِ مِنْهُمَا: ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.

و فی روایة: وَفِي الْآخِرَةِ الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ: ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾. [هر دو روایت را مسلم نقل کرده است.] ^(۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول‌الله ﷺ در رکعت نخست سنت صبح آیه‌ی ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ ^(۴) را که در سوره‌ی بقره است، می‌خواند و در رکعت دوم، آیه‌ی ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ ^(۵) را.

و در روایتی دیگر آمده است: در رکعت دوم، این آیه‌ی سوره‌ی ال عمران را تلاوت می‌کرد که: ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾. ^(۶)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۹۹۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۴۹.

(۲) یعنی رسول‌الله ﷺ مانند کسی که صدای اقامه را می‌شنود و نمازش را با شتاب می‌خواند تا به جماعت برسد، سنت صبح را کوتاه می‌خواند. [مترجم]

(۳) صحیح مسلم، ش: ۷۲۷.

(۴) بقره: ۱۳۶

(۵) آل عمران: ۵۲.

(۶) آل عمران: ۶۴

۱۱۱۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ فِي رَكْعَتِي الْفَجْرِ: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾﴾ وَ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾﴾. [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ در دو رکعتِ (سنت) صبح، ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾﴾ را می خواند.

۱۱۱۶- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قَالَ: رَمَمْتُ النَّبِيَّ ﷺ شَهْرًا فَكَانَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾﴾ وَ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾﴾. [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می باشد].^(۲)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: یک ماه تمام پیامبر ﷺ را زیر نظر گرفتم؛ آن بزرگوار در دو رکعتِ پیش از فرضِ صبح، سوره های ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾﴾ را می خواند.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۲۶.

(۲) صحیح الترمذی، از آلبنی رحمته الله، ش: ۳۴۱.

۱۹۸- باب: مستحب بودن دراز کشیدن بر پهلوی راست پس از سنت صبح؛ چه تهجد خوانده و چه نخوانده باشد

۱۱۱۷- عن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم إِذَا صَلَّى رَكْعَتِي الْفَجْرِ، اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ. [روایت بخاری]^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم پس از خواندن دو رکعت سنت صبح، بر پهلوی راست خویش دراز می کشید.

۱۱۱۸- وعنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ، فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ، وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ، قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، هَكَذَا حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلْإِقَامَةِ. [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم در فاصله‌ی نماز عشا تا سپیده‌دم یازده رکعت نماز می خواند و در هر دو رکعت سلام می داد و سپس یک رکعت وتر می گزارد. هنگامی که مؤذن اذان صبح را تمام می کرد و سپیده‌دم برای آن بزرگوار نمایان می شد و مؤذن نزدش می آمد، برمی خاست و دو رکعت کوتاه می خواند و سپس بر پهلوی راست خویش دراز می کشید و بر همین حال بود تا این که مؤذن برای - اعلام وقت - اقامه نزدش می آمد.

۱۱۱۹- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ رَكْعَتِي الْفَجْرِ، فَلْيُضْطَجِعْ عَلَى يَمِينِهِ». [روایت ابوداود و ترمذی با سندهای صحیح. ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است].^(۳)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۱۶۰.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۷۳۶.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۶۴۲؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رضی الله عنه، ش: ۱۱۴۶.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما دو رکعت سنت صبح را خواند، بر پهلوی راست خویش دراز بکشد».

شرح

پیش تر بیان شد که رسول الله صلی الله علیه و آله همواره بر دو رکعت سنت صبح، پای بندی می کرد؛ هم چنین بیان شد که این دو رکعت، ویژگی های خاصی دارد یکی از ویژگی های سنت صبح، این است که نمازگزار پس از ادای سنت صبح، به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله بر پهلوی راست خویش دراز می کشد. چنان که در «صحیحین» به نقل از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خواندن سنت صبح، بر پهلوی راست خویش دراز می کشید». در حدیث دوم که مسلم روایت کرده، آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله در شب یازده رکعت می خواند و پس از هر دو رکعت، سلام می داد». این، ردی بر پندار کسانی است که گمان می کنند: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هر چهار رکعت سلام می داده است؛ یعنی بر این پندارند که پیامبر صلی الله علیه و آله در شب، دو تا چهار رکعت و سپس سه رکعت نماز می خواند. این ها از حدیث دیگری که از عایشه رضی الله عنها می باشد، چنین برداشتی کرده اند؛ در این حدیث آمده است: «رسول الله صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر رمضان، بیش تر از یازده رکعت، نمی خواند. ابتدا چهار رکعت می گزارد و آن ها را بسیار زیبا و طولانی به جا می آورد؛ سپس چهار رکعت دیگر می خواند و آن ها را نیز به همان زیبایی رکعات اول، ادا می کرد. و در پایان، سه رکعت دیگر می خواند».

لذا برخی از مردم از ظاهر این حدیث چنین برداشت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز شبش را در دو، چهار رکعت و یک، سه رکعت می خوانده است؛ در صورتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دو تا دورکعتی می خواند و استراحت می کرد و آن گاه دو تا دورکعتی دیگر می خواند و سپس سه رکعت دیگر به جا می آورد که جمعاً می شود: یازده رکعت. مفهوم و برداشت درست، همین است که ذکر شد؛ زیرا در هر دو روایت، کسی که روش نماز شب پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده، یک راوی، یعنی ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها می باشد و موضوع هر دو روایت نیز یکی است. لذا جمع بندی دو روایت، به همان شکلی است که بیان شد. یعنی باید یک روایت را حمل بر روایت دیگر کنیم تا بین هر دو روایت جمع بندی شود؛ و نمی توان از این دو روایت چنین برداشت کرد که

پیامبر ﷺ گاه به این روش، نماز شب می خواند و گاه به آن روش؛ زیرا واژه‌ی «گان» بر دوام و استمرار دلالت دارد.

و اما حدیث ابوهریره رضی الله عنه؛ در این حدیث آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما سنت صبح را خواند، بر پهلوئی راست خویش دراز بکشد». این حدیث که ابوداود و ترمذی روایتش کرده‌اند و مؤلف، سندهایش^(۱) را صحیح دانسته است، جای بحث و تأمل دارد. چنان‌که دریای علوم عقلی و نقلی، علامه ابوالعباس حرانی رحمته الله می‌گوید: «این، حدیث منکریست و امر به دراز کشیدن بر پهلوئی راست، ثابت نیست». دیدگاه درست، همین است که علامه ابوالعباس بیان نمود؛ زیرا رسول الله ﷺ به هیچ‌کس امر نفرمود که پس از ادای سنت صبح بر پهلوئی راست خود دراز بکشد.

مؤلف رحمته الله در عنوان این باب، می‌گوید: «چه تهجد خوانده باشد و چه نخوانده باشد» و بدین‌سان به اختلافی اشاره می‌کند که درباره‌ی مستحب بودن یا مستحب نبودن دراز کشیدن پس از ادای سنت صبح، وجود دارد. زیرا برخی از علما، به‌طور مطلق دراز کشیدن پس از سنت صبح را مستحب دانسته‌اند و برخی دیگر از علما گفته‌اند: این عمل مطلقاً سنت نیست. شماری دیگر از علما بر این باورند که اگر نمازگزار، نماز شب بخواند، برایش سنت است که پس از سنت صبح، بر پهلوئی راست خویش دراز بکشد تا خستگی شب‌بیداری از تنش بیرون بیاید و اگر نمازگزار، نماز شب نخوانده باشد، ضرورتی ندارد و سنت نیست که پس از سنت صبح، بر پهلوئی خود دراز بکشد. در این میان، دیدگاه عجیب و غریبی وجود دارد که برخی از علما دراز کشیدن پس از سنت صبح را یکی از شرایط صحت نماز صبح دانسته‌اند! یعنی اگر کسی پس از ادای سنت دراز نکشد، نمازش باطل است! چه دیدگاه عجیب و غریبی! دراز کشیدن چه ربطی به نماز صبح دارد؟! اما این دیدگاه را از آن جهت ذکر کردم که بدانید، گاه برخی از علما رحمهم الله نیز اقوال و دیدگاه‌های عجیبی

(۱) آلبنی رحمته الله در مقدمه‌ی کتاب، بدین نکته اشاره کرده که این حدیث، فقط دارای یک سند از راوی صحابیست؛ لذا این سخن مؤلف که «با سندهای صحیح روایت کرده‌اند»، ایهام و اشتباه برداشت ایجاد می‌کند و بر خلاف واقعیت است. [مترجم]

مطرح می‌کنند که هیچ جایی در ترازوی عقل و نقل ندارد. لذا دیدگاه درست، درباره‌ی دراز کشیدن پس از سنت صبح، همان است که ابوالعباس حرانی رحمته گفته است؛ این‌که: اگر انسان از بابت نماز شب، خسته باشد، برای استراحت پس از سنت صبح بر پهلوی راست خود دراز می‌کشد؛ البته مشروط به این‌که مطمئن باشد که نماز صبحش، قضا نمی‌شود؛ و گرنه، نباید بخوابد.

۱۹۹- باب: سنت ظهر

۱۱۲۰- عن ابن عمر رضی اللہ عنہما قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا. [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: با رسول الله ﷺ دو رکعت، پیش از فرض ظهر و دو رکعت، پس از فرض ظهر خواندم.

۱۱۲۱- وعن عائشة رضی اللہ عنہا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ. [روایت بخاری]^(۲)
ترجمه: پیامبر ﷺ چهار رکعت پیش از فرض ظهر را ترک نمی کرد.

۱۱۲۲- وعنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، ثُمَّ يَخْرُجُ، فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ. وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ. [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: پیامبر ﷺ در خانه ام چهار رکعت سنت از ظهر را می خواند و سپس بیرون می رفت و برای مردم، نماز ظهر را امامت می داد و آن گاه به خانه می آمد و دو رکعت دیگر می گزارد. پس از امامت مغرب نیز به خانه می آمد و دو رکعت می خواند. و چون نماز عشا را برای مردم امامت می داد، به خانه ام می آمد و دو رکعت می گزارد.

۱۱۲۳- وعن أم حَبِيبَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَافَظَ عَلَيَّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَأَرْبَعِ بَعْدَهَا، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيَّ النَّارَ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن دانسته است].^(۴)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۱۶۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۲۹.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۱۸۲. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۱۱۰۷ گذشت. (مترجم)]

(۳) صحیح مسلم، ش: ۲۱۶۷.

(۴) صحیح الجامع، ش: ۶۱۹۵؛ صحیح الترغیب، ش: ۵۸۳؛ آلبنی رحمته اللہ علیہ در مشکاة المصابیح، ش: ۱۱۵۲

این حدیث را صحیح دانسته است.

ترجمه: ام حبیبه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس بر چهار رکعت (سنت) پیش از ظهر و چهار رکعت پس از آن پای بندی کند، الله او را بر آتش دوزخ حرام می گرداند».

۱۱۲۴- وعن عبد الله بن السائب رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَأَحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۱)

ترجمه: عبدالله بن سائب رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پس از زوال خورشید و پیش از فرض ظهر، چهار رکعت می خواند. و فرمود: «این، لحظه ای است که دروازه های آسمان در آن گشوده می شود؛ دوست دارم که در این زمان برای من، کار نیکی به بالا برود».

۱۱۲۵- وعن عائشة رضی اللہ عنہا: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، صَلَّاهُنَّ بَعْدَهَا. [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن می باشد.]^(۲)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: هرگاه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چهار رکعت سنت پیش از ظهر را نمی خواند، آن را پس از نماز ظهر به جا می آورد.

شرح

مؤلف رحمته اللہ علیہ بابی درباره ی سنت ظهر گشوده و احادیثی در این باره آورده که بیان گر تعداد رکعات سنت ظهر است: چهار رکعت با دو سلام، پیش از ظهر و دو رکعت پس از آن. اگر کسی سنت پیش از ظهر را فراموش کند یا آن را نخواند، پس از نماز ظهر آن را به جا می آورد؛ زیرا سنت های راتبه نیز مانند نمازهای فرض، قضایی دارند و می توان قضای آن ها را به جا آورد. گفتنی ست در روایتی که ابن ماجه آورده است: ابتدا سنت بعد از نماز خوانده می شود و سپس سنت ازدست رفته ی پیش از نماز ظهر. مثلاً اگر برای نماز ظهر به مسجد آمدید و نماز جماعت شروع شده بود و از این رو نتوانستید سنت پیش از ظهر را بخوانید، پس از نماز فرض، ابتدا دو رکعت سنت بعد

(۱) صحیح الجامع، ش: ۴۹۶۷؛ صحیح ابی داود، ش: ۱۱۵۳؛ و صحیح الترمذی، از آلبنی رحمته اللہ علیہ ش: ۳۹۶.

(۲) صحیح الترمذی، از آلبنی رحمته اللہ علیہ ش: ۳۵۰.

از نماز را ادا کنید و سپس قضایی سنت پیش از ظهر را با دو سلام، به جای آورید. این، سنت است.

از این احادیث چنین برمی آید که انسان باید بر سنت‌های راتبه پای بندی کند؛ زیرا عایشه رضی الله عنها می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت پیش از فرض ظهر را ترک نمی کرد»؛ مگر در سفر که سنت قبل و بعد از نماز ظهر را نمی خواند.

۲۰۰- باب: سنت عصر

۱۱۲۶- عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ. [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن می باشد.]^(۱)

ترجمه: علی بن ابی طالب رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم پیش از نماز عصر چهار رکعت می گزارد و پس از هر دو رکعت، با درود بر فرشتگان مقرب و مسلمانان و مؤمنانی که (در توحید) پیرو فرشتگان هستند، سلام می داد.

۱۱۲۷- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی گوید: حدیثی حسن است.]^(۲)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «اللَّهُ كَسَى رَا كَه پِيش از عصر چهار رکعت نماز بگزارد، مورد رحمت خویش قرار دهد».

۱۱۲۸- وعن علي بن أبي طالب رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ رَكَعَتَيْنِ. [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۳)

ترجمه: علی بن ابی طالب رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم پیش از نماز عصر، دو رکعت نماز می گزارد.

(۱) صحیح ابن ماجه، از آلبنانی رحمته الله ش: ۹۵۲.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۳۴۹۳؛ صحیح ابی داود، ش: ۱۱۵۴ و صحیح الترغیب، ش: ۵۸۶ از آلبنانی رحمه الله.

(۳) ضعیف است؛ ر.ک: ضعیف الجامع، ش: ۴۵۶۸؛ و ضعیف ابی داود، از آلبنانی رحمته الله ش: ۲۳۵. آلبنانی رحمته الله گوید: با لفظ «رَكَعَتَيْنِ» شاذ است و محفوظ، لفظ «أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ» می باشد.

۲۰۱- باب: سنت قبل و بعد از نماز مغرب

پیش‌تر در همین باب‌ها، حدیث ابن عمر و حدیث عایشه رضی الله عنهما گذشت که هر دو، احادیثی صحیح، و بدین مضمون بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز مغرب، دو رکعت نماز سنت می‌گزارد. ^(۱)

۱۱۲۹- وعن عبد الله بن مُعَمَّلٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ»، قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». [روایت بخاری] ^(۲)

ترجمه: عبدالله بن مغفل رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پیش از مغرب، نماز بخوانید» و بار سوم افزود: «برای کسی که بخواهد».

۱۱۳۰- وعن أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَبْتَدِرُونَ السَّوَارِيَ عِنْدَ الْمَغْرِبِ. [روایت بخاری] ^(۳)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: بزرگان اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را دیدم که هنگام مغرب به سوی ستون‌های مسجد می‌شتافتند (تا پشت آن‌ها نماز بخوانند).

۱۱۳۱- وعنه قَالَ: كُنَّا نَصَلِّي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ، فَقِيلَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا. [روایت مسلم] ^(۴)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: در دوران رسول‌الله صلی الله علیه و آله پس از غروب خورشید و پیش از نماز مغرب، دو رکعت نماز می‌گزاردیم. سؤال شد: آیا رسول‌الله صلی الله علیه و آله این دو رکعت را می‌خواند؟ انس رضی الله عنه پاسخ داد: ما را می‌دید که این دو رکعت را می‌خوانیم؛ اما نه ما را بدان امر فرمود و نه ما را از آن باز داشت.

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۱۱۰۵ و حدیث شماره‌ی ۱۱۲۲.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۱۸۳.

(۳) صحیح بخاری، ش: (۵۰۳، ۶۲۵)؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۳۷.

(۴) صحیح مسلم، ش: ۸۳۶.

۱۱۳۲- وعنه قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا أَدَّانَ الْمُؤَذِّنُ لِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ، ابْتَدَرُوا السَّوَارِي، فَرَكَعُوا رُكْعَتَيْنِ، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَحْسَبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتُ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا. [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: در مدینه، هنگامی که مؤذن برای نماز مغرب اذان می گفت، صحابه رضی الله عنهم به سوی ستون های مسجد می شتافتند و دو رکعت نماز می گزاردند؛ چنان که اگر غریبه ای وارد مسجد می شد، به سبب فراوانی کسانی که سنت پیش از مغرب را می خواندند، گمان می کرد که نماز مغرب انجام شده است.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۸۳۷.

۲۰۲- باب: سنت قبل و بعد از عشا

در این باره، حدیث پیشین ابن عمر رضی الله عنهما وارد است که می‌گوید: «با رسول الله صلی الله علیه و آله پس از عشا دو رکعت نماز (سنت) خواندم».^(۱) و نیز حدیث عبدالله بن مغفل رضی الله عنه به روایت بخاری و مسلم که «بین هر اذان و اقامه‌ای، نمازی وجود دارد».^(۲)

شرح

سه باب گذشته درباره‌ی سنت‌های عصر، مغرب و عشا است؛ و پیش‌تر سنت‌های صبح و ظهر نیز بیان شد. سنت است که انسان پیش از نماز عصر چهار رکعت نماز بخواند؛ زیرا در حدیث آمده است: «الله کسی را که پیش از عصر چهار رکعت نماز بگذارد، مورد رحمت خویش قرار دهد». این، جمله‌ای دعایی است؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسی که پیش از عصر، چهار رکعت نماز بخواند، دعای رحمت کرد و رحمت الاهی را خواستار شد. اگرچه علما درباره‌ی این حدیث دیدگاه‌های متفاوتی دارند، اما امید است که انسان با خواندن چهار رکعت نماز پیش از فرض عصر، به این پاداش دست یابد. قبل و بعد از نماز مغرب نیز، دو رکعت نماز سنت وجود دارد؛ گفتنی است: سنت پیش از مغرب، راتبه نیست و دو رکعت پس از آن، راتبه می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی سنت پیش از مغرب فرمود: «پیش از مغرب، نماز بخوانید» و بار سوم افزود: «برای کسی که بخواند» تا کسی این دو رکعت را سنت راتبه قلمداد نکند. لذا وقتی اذان مغرب را گفتند، دو رکعت نماز سنت بخوان و بدان که این دو رکعت، مانند دو رکعت پس از مغرب، راتبه و مؤکده نیست؛ بلکه ایرادی ندارد که انسان، دو رکعت پیش از مغرب را نخواند. از این رو انس رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله ما را می‌دید که این دو رکعت را می‌خوانیم؛ اما نه ما را بدان امر فرمود و نه ما را از آن باز داشت».

قبل و بعد نماز عشا نیز دو رکعت سنت وجود دارد؛ اما دو رکعت پیش از آن، مؤکده نیست و فقط ذیل مفهوم کلی و عام این حدیث می‌گنجد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(۱) حدیث شماره‌ی ۱۱۰۵.

(۲) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۱۱۰۶. [مترجم]

«بین هر اذان و اقامه‌ای، یک نماز وجود دارد». ولی دو رکعتِ پس از عشا، سنت مؤکده می‌باشد.

بدین ترتیب رسول‌الله ﷺ شمار رکعاتِ سنت نمازهای پنج‌گانه را بیان فرمود: دو رکعت پیش از فرض صبح، و پس از نماز صبح، سنت راتبه وجود ندارد؛ چهار رکعت پیش از ظهر با دو سلام و دو رکعت پس از نماز ظهر؛ قبل و بعد از نماز عصر، سنت راتبه وجود ندارد؛ البته پیش از نماز عصر، سنت غیرراتبه هست و پس از نماز عصر، وقت نهی می‌باشد. دو رکعت سنت راتبه پس از مغرب و نیز دو رکعت غیر راتبه قبل از فرض مغرب. دو رکعت سنت راتبه پس از نماز عشا و دو رکعت پیش از آن، که البته راتبه نیست. این، تعداد رکعت‌های سنت‌های راتبه می‌باشد. فایده‌ی سنت‌های راتبه، این است که نواقص احتمالی نمازهای فرض را جبران می‌کنند.

۲۰۳- باب: سنت جمعه

در این مورد می‌توان به حدیث ابن عمر رضی الله عنهما اشاره کرد که پیش‌تر گذشت؛ وی می‌گوید: «پس از نماز جمعه با رسول‌الله صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز سنت گزاردم».^(۱)

۱۱۳۳- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کدام از شما پس از این که نماز جمعه را به جا آورد، چهار رکعت نماز (سنت) بگزارد».

۱۱۳۴- وعن ابن عمر رضی الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ، فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ. [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز جمعه، نماز نمی‌گزارد تا این که باز می‌گشت و در خانه‌اش دو رکعت نماز می‌خواند.

شرح

مؤلف، نووی رحمته الله در کتاب «ریاض‌الصالحین» بابتی را به سنت جمعه اختصاص داده است. گفتنی‌ست: نماز جمعه، نمازی مستقل از نماز ظهر می‌باشد؛ از این‌رو با نماز عصر، جمع نمی‌شود. یعنی اگر کسی مسافر باشد و در شهری توقف کند و با ساکنان آن‌جا نماز جمعه بخواند، نباید نماز عصرش را با نماز جمعه، جمع کند. زیرا نماز جمعه، نمازی مستقل می‌باشد و در سنت، جمع نماز ظهر و عصر و جمع مغرب و عشا ثابت است. نماز جمعه از جهت سنت‌های قبل و پس از آن، و نیز از جهت روز جمعه، با سایر نمازها تفاوت دارد. پیش از نماز جمعه، سنت راتبه یا مؤکده

(۱) رک: حدیث شماره‌ی ۱۱۰۵. [مترجم]

(۲) صحیح مسلم، ش: ۸۸۱.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۸۸۲.

وجود ندارد. یعنی: انسان هنگامی که وارد مسجد می شود، هر چه می تواند نماز بخواند و این، محدود به رکعت های معینی نیست تا این که امام بیاید؛ لذا مطابقِ توان خود تا آمدن امام، دو یا چهار یا شش رکعت بگزارد. اما سنت پس از جمعه، راتبه می باشد که بنا بر روایتِ ابن عمر رضی الله عنهما، دو رکعت است؛ چنان که ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نماز جمعه، نماز نمی گزارد تا این که باز می گشت و در خانه اش دو رکعت نماز می خواند». هم چنین مؤلف رحمته الله علیه حدیثی بدین مضمون آورده است که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کدام از شما پس از این که نماز جمعه را به جا آورد، چهار رکعت نماز (سنت) بگزارد».

از این رو علما درباره ی تعداد رکعت های سنت جمعه، اختلاف نظر دارند که دو رکعت است یا چهار رکعت که با دو سلام خوانده می شود؟ برخی از علما، سنت گفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سنت کرداری آن بزرگوار مقدم می دانند؛ از این رو گفته اند: سنت راتبه ی جمعه، چهار رکعت پس از فرض جمعه می باشد.

عده ای از علما گفته اند: سنت راتبه ی جمعه، دو رکعت است؛ دلیل این دسته از علما روایت ابن عمر رضی الله عنهما می باشد. این ها چهار رکعت را غیر راتبه می دانند. برخی هم در میان سنت گفتاری و کرداری، جمع بندی کرده و سنت راتبه ی جمعه را شش رکعت دانسته اند.

و شماری از علما از جمله ابوالعباس حرانی رحمته الله علیه گفته اند: اگر سنت راتبه ی جمعه در مسجد خوانده شود، چهار رکعت است و اگر در خانه ادا گردد، دو رکعت می باشد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله سنت راتبه ی جمعه را در خانه دو رکعت می خواند و در عین حال، سنت گفتاری آن بزرگوار این است که فرمود: «پس از نماز جمعه چهار رکعت بخوانید». لذا در رابطه با سنت راتبه ی جمعه، این گنجایش وجود دارد که دو رکعت یا چهار رکعت و یا شش رکعت بخوانید.

۲۰۴- باب: مستحب بودن ادای نوافل اعم از راتبه و غیر راتبه در خانه، و امر به تغییر جای نماز و جابه‌جا شدن از محل نماز فرض برای نماز نفل، یا فاصله انداختن در میان آن‌ها با سخن گفتن

۱۱۳۵- عن زید بن ثابت رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: زید بن ثابت رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای مردم! در خانه‌هایتان نماز بخوانید که بهترین نماز، نمازی است که شخص در خانه‌اش می‌گزارد؛ جز نمازهای فرض (که باید با جماعت و در مسجد خوانده شوند)».

۱۱۳۶- وعن ابن عمر رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا». [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بخشی از نمازهایتان^(۳) را در خانه‌هایتان بخوانید و خانه‌هایتان را (مانند) قبرستان (که در آن نماز و قرآن خوانده نمی‌شود)، نگردانید».

۱۱۳۷- وعن جابر رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ فِي مَسْجِدِهِ فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا». [روایت مسلم]^(۴)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر یک از شما پس از این‌که نمازش را در مسجد به‌جا آورد، سهمی از نمازش را [یعنی نماز سنت و نافله‌اش را]

(۱) صحیح بخاری، ش: ۷۳۱؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۸۱.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۴۳۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۷۷.

(۳) منظور، نمازهای سنت و نافله است. [مترجم]

(۴) صحیح مسلم، ش: ۷۷۸.

به خانه‌اش اختصاص دهد؛ زیرا الله متعال نماز خواندن وی در خانه‌اش را باعث خیر و برکت آن می‌گرداند».

شرح

مؤلف پس از پرداختن به موضوع سنت‌های راتبه، در این باب بدین موضوع پرداخته است که انسان باید سنت‌ها و نوافلش را در خانه به‌جای آورد؛ وی، احادیثی در این باره ذکر کرده است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که پیامبر ﷺ فرموده است: «در خانه‌هایتان نماز بخوانید». بدین‌سان پیامبر ﷺ به ادای سنت‌ها و نوافل در خانه دستور داد و افزود: «بهترین نماز، نمازی است که شخص در خانه‌اش می‌گزارد؛ جز نمازهای فرض (که باید با جماعت و در مسجد خوانده شوند)». لذا شایسته است که انسان، همه‌ی سنت‌ها و نوافلش از جمله: رواتب، نماز چاشت و نماز شبش را در خانه بخواند؛ حتی در مکه و مدینه نیز خواندن نوافل در خانه، از ادای آن‌ها در مسجدالحرام یا مسجدالنبی برتر است؛ زیرا پیامبر ﷺ این را در حالی بیان فرمود که در مدینه بود و هر نمازی در مسجدش بر هزار نماز در جاهای دیگر - به‌استثنای مسجدالحرام - برتری دارد. بسیاری از مردم، امروزه خواندن نوافل در مسجدالحرام را بر ادای آن‌ها در خانه برتر می‌دانند؛ در صورتی که این، اشتباه و نوعی ناآگاهی است. لذا سؤال شود که ادای راتبه در خانه بهتر است یا در مسجدالحرام؟ می‌گوییم: خواندن سنت‌های راتبه در خانه، بر ادای آن‌ها در مسجدالحرام برتری دارد؛ سایر نمازها از جمله: نماز چاشت و نماز تهجد نیز همین‌گونه‌اند؛ مگر نمازهای فرض که واجب است با جماعت و در مسجد، ادا شوند. از این‌رو پیامبر ﷺ در آخرین حدیث فرمود: «الله متعال نماز خواندن انسان در خانه‌اش را باعث خیر و برکت آن می‌گرداند». بدین‌سان اگر نمازهای سنت و نافله‌ی خود را در خانه به‌جای آورید، خانواده و فرزندان شما را می‌بینند که نماز می‌خوانند و بدین ترتیب از شما الگوبرداری می‌کنند و با نماز خو می‌گیرند؛ به‌ویژه فرزندان خردسال شما. هم‌چنین ادای نمازهای سنت و نقل در خانه، باعث می‌شود که انسان از ریا و خودنمایی دورتر شود؛ زیرا مردم، انسان را در مسجد می‌بینند و ممکن است که چیزی در قلب انسان بیفتد. اما ادای نمازهای نافله در خانه به اخلاص، نزدیک‌تر است. و نیز زمانی که انسان در خانه‌اش نماز می‌خواند، احساس آرامش می‌کند و به اطمینان و

آرامش قلبی می‌رسد و این، بر ایمانش می‌افزاید. خلاصه این‌که پیامبر ﷺ به ما دستور داده است که نمازهای خویش را در خانه بخوانیم؛ به استثنای فرایض که باید در مسجد و با جماعت خوانده شوند.

گفتنی‌ست: از میان نوافل، قیام رمضان نیز مستثناست و در مسجد خوانده می‌شود؛ یعنی: افضل و برتر درباره‌ی قیام رمضان یا تراویح، این است که در مسجد و با جماعت ادا گردد؛ البته ادای قیام رمضان با جماعت مسجد، سنت است و واجب نیست؛ پیامبر ﷺ دو یا سه شب، قیام رمضان را با یارانش، یعنی با جماعت به‌جا آورد و سپس از این کار دست کشید و فرمود: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَفْرَضَ عَلَيْكُمْ»^(۱) یعنی: «ترسیدم که این نماز بر شما فرض شود».

۱۱۳۸- وعن عمر بن عطاء: أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ يَسْأَلُهُ عَنِ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: نَعَمْ، صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ، قُمْتُ فِي مَقَامِي، فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ، فَقَالَ: لَا تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ. إِذَا صَلَّيْتُ الْجُمُعَةَ فَلَا تَصَلِّهَا بِصَلَاةٍ حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنَا بِذَلِكَ، أَنْ لَا نُؤْصَلَ صَلَاةً بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ. [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: از عمر بن عطا روایت است که: "نافع بن جبیر" او را نزد "سائب، خواهرزاده‌ی نمر" فرستاد تا از او در مورد چیزی که معاویه ﷺ در نمازش دیده بود، بپرسد. سائب گفت: بله، من نماز جمعه را با معاویه ﷺ در حُجره‌ی مسجد خواندم. وقتی امام سلام داد، سرِ جایم بلند شدم و نماز خواندم. هنگامی که معاویه وارد شد، شخصی را نزد من فرستاد و به من گفت: این کار را تکرار نکن. آن‌گاه که نماز جمعه را خواندی، تا زمانی که - با کسی - سخن نگفته یا بیرون نرفته‌ای، متصل به نماز جمعه، نماز نخوان؛ زیرا رسول‌الله ﷺ به ما دستور داد که تا سخن نگفته یا بیرون نرفته‌ایم، هیچ نمازی را با نمازی دیگر، به‌هم پیوسته و بدون فاصله نخوانیم.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۹۲۴، ۱۱۲۹)؛ و مسلم، ش: ۷۶۱ به نقل از عایشه ﷺ.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۸۸۳.

شرح

مؤلف رحمته این حدیث را درباره‌ی فاصله انداختن میان نماز فرض و سنت آورده است؛ حدیثی بدین مضمون که معاویه رضی الله عنه شخصی را دید که در مسجد، بلافاصله پس از نماز جمعه، سر جای خود برخاست و نماز سنت خواند. معاویه رضی الله عنه او را به حضور خواست و به او خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که تا سخن نگفته یا بیرون نرفته‌ایم، هیچ نمازی را با نمازی دیگر، به هم پیوسته و بدون فاصله نخوانیم. یعنی: اگر نماز ظهر را به‌جا آوردید و خواستید سنت ظهر را بخوانید، جابه‌جا شوید و در مکانی غیر از جایی که نماز فرض را خوانده‌اید، نماز سنت بگذارید؛ البته بهتر است که به خانه‌ی خود بروید و نماز سنت را در خانه بخوانید یا لااقل سخنی بگویید و میان نماز فرض و سنت، فاصله بیندازید. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از این‌که انسان، نماز نفل یا سنت را متصل به نماز فرض بخواند، نهی فرموده است؛ مگر این‌که انسان از مسجد بیرون برود و سنت را در خانه بخواند یا این‌که با سخن گفتن یا جابه‌جا شدن، میان فرض و سنت فاصله بیندازد. از این‌رو علما گفته‌اند: فاصله انداختن میان فرض و سنت با جابه‌جا شدن یا سخن گفتن، سنت است.

حکمتش، این است که نماز فرض و سنت، از یک‌دیگر جدا باشند و مخلوط نشوند.

۲۰۵- باب: تشویق به ادای نماز وتر و بیان وقت آن و این که نماز وتر، سنت مؤکده است

۱۱۳۹- عن علیؑ قَالَ: الْوُتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ كَصَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَتُرَّ يُحِبُّ الْوُتْرَ، فَأُوْتِرُوا يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی این حدیث را حسن دانسته است.]^(۱)

ترجمه: علیؑ می گوید: نماز وتر، حکم نمازهای واجب را ندارد؛ اما رسول الله ﷺ آن را سنت قرار داد و فرمود: «همانا الله، فرد و یگانه است و فرد را دوست دارد؛ پس ای اهل قرآن! نماز وتر بگزارید».

۱۱۴۰- وعن عائشةؓ قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أُوتِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَمِنْ أَوْسَطِهِ، وَمِنْ آخِرِهِ، وَأَنْتَعَى وَتُرَّهُ إِلَى السَّحَرِ. [متفقٌ عليه]^(۲)

ترجمه: عایشهؓ می گوید: «رسول الله ﷺ در تمام بخش‌های شب نماز وتر می خواند: گاه در اول شب و گاه در نیمه‌ی شب و گاه در پایان شب. و در اواخر عمرش، سحرگاهان وتر می گزارد».

۱۱۴۱- وعن ابن عمرؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتُرًّا». [متفقٌ عليه]^(۳)

ترجمه: ابن عمرؓ می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «آخرین نماز خود را در شب، وتر قرار دهید».

شرح

مؤلف رحمته در فضیلت وتر و بیان وقت و تعداد رکعاتش، حدیثی آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ وَتُرَّ يُحِبُّ الْوُتْرَ»؛ یعنی: الله، فرد و یگانه است و هیچ

(۱) صحیح الجامع، ش: ۱۸۳۱؛ صحیح ابی داود، ش: ۱۲۵۲ و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته، ش: ۳۷۴.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۹۹۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۴۵.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۹۹۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۵۱.

معبود دیگری با او نیست و یگانگی یا فرد بودن را دوست دارد؛ چنان که عدد فرد و جلوه‌های این محبت در آفریده‌ها و احکامش نمایان است. به‌عنوان مثال: نمازهای پنج‌گانه، در مجموع هفده رکعت است که عدد فرد می‌باشد؛ نماز شب نیز یازده رکعت است که عددی فرد است. آفریده‌هایش نیز همین‌گونه می‌باشد؛ چنان که بزرگ‌ترین مخلوقش، یعنی عرش، یکی‌ست که عددی فرد است. و همین‌طور آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه. لذا وتر یا فرد بودن در احکام و آفریده‌های الهی، جلوه می‌نماید؛ زیرا الله متعال فرد و یگانه است و فرد را دوست دارد.

گفتنی‌ست: وترِ نماز یا طاق بودن نمازها بر دو گونه است: وتر فرض، و وتر سنت.

وتر فرض، نماز مغرب می‌باشد؛ چنان که در حدیث صحیح آمده است که نماز مغرب، وترِ نمازهای روز است؛ یعنی: نماز روز با نماز مغرب که طاق است، پایان می‌یابد؛ اگرچه وقت نماز مغرب، ابتدای شب است.

وتر نافله، همان نماز وتری‌ست که در پایان نماز شب خوانده می‌شود. پیامبر ﷺ فرموده است: «آخرین نماز خود را در شب، وتر قرار دهید». علما درباره‌ی نماز «وتر»، اختلاف دیدگاه دارند که آیا واجب است و انسان با ترک آن گنهکار می‌شود یا سنت است؟ برخی از علما گفته‌اند: اگرچه وترِ شب، همانند نمازهای فرض جزو ارکان اسلام نیست، اما واجب است و کسی که نماز وتر را ترک کند، گنهکار می‌باشد. و شماری دیگر از علما گفته‌اند: نماز وتر، سنت است و انسان با ترک آن گنهکار نمی‌شود. هر دسته از علما دلیل خودشان را دارند؛ اما دلیل کسانی که گفته‌اند: «نماز وتر، واجب نیست»، قوی‌تر است؛ زیرا شخصی از پیامبر ﷺ درباره‌ی اسلام و نماز پرسید. پیامبر ﷺ برایش بیان نمود که الله ﷻ پنج‌گانه را فرض نموده است. عرض کرد: آیا نماز دیگری هم بر من واجب است؟ فرمود: «خیر؛ مگر این که خواسته باشی نافله بخوانی».^(۱)

(۱) صحیح بخاری، ش: (۴۶، ۱۸۹۱، ۲۶۷۸، ۶۹۵۶)؛ و مسلم، ش: ۱۱ به نقل از طلحه بن عبیدالله ﷺ.

شماری از علما نیز این موضوع را با شرح و تفصیل، بررسی کرده و گفته‌اند: اگر کسی به قیام یا نماز شب عادت داشته باشد، نماز وتر بر او واجب است و در غیر این صورت، نماز وتر بر او واجب نیست.

یعنی: کسی که نماز عشا را می‌خواند و سپس می‌خوابد و برای نماز شب بر نمی‌خیزد، نماز وتر بر او واجب نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «أَوْتُرُوا يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ»^(۱) یعنی: «ای اهل قرآن! نماز وتر بخوانید». این، ویژه‌ی حافظان شب‌زنده‌دار قرآن است؛ زیرا فرمانی ویژه می‌باشد و اگر فرمانی عمومی بود، هم شامل حافظان و شب‌زنده‌داران می‌شد و هم شامل سایر مسلمانان. اما در حدیث، اهل قرآن به‌طور خاص به خواندن وتر دستور داده شده‌اند. به هر حال ترک نماز وتر، کار شایسته‌ای نیست؛ حتی امام اهل سنت و نابودگر بدعت، امام احمد بن حنبل رحمته‌الله فرموده است: «کسی که نماز وتر را ترک کند، بدکردار است و گواهی‌اش پذیرفته نمی‌شود». زیرا برای ادای وتر، یک رکعت نیز کفایت می‌کند و خواندن یک رکعت نماز، کار دشواری نیست و وقت زیادی نمی‌گیرد. لذا اگر کسی نماز وتر را با این همه فضیلت و اهمیتی که دارد، ترک نماید و به فرمان رسول‌الله ﷺ درباره‌ی ادای وتر عمل نکند، مسلمانی شایسته به‌شمار نمی‌آید و گواهی‌اش پذیرفته نمی‌شود؛ یعنی اگر نزد قاضی بیاید و درباره‌ی مسأله‌ای شهادت دهد و روشن باشد که تارک نماز وتر است، گواهی‌اش را نمی‌پذیریم. این، دیدگاه امام احمد حنبل است که بیان‌گر اهمیت وتر می‌باشد؛ پس ترک نماز وتر، کار شایسته‌ای نیست.

وقت نماز وتر، از عشا شروع می‌شود و تا سپیده‌دم ادامه دارد؛ گفتنی‌ست: اگر نماز عشا به سبب سفر یا باران و یا به هر دلیل شرعی دیگری، با جمع تقدیم، یعنی با مغرب ادا شود، وقت نماز وتر نیز داخل می‌گردد؛ به عبارت ساده‌تر: در چنین شرایطی، ابتدا نماز مغرب و سپس نماز عشا و آن‌گاه نماز وتر را می‌خوانیم.

ترتیب نماز وتر، بدین گونه است که ابتدا نماز عشا ادا می‌گردد و سپس سنت عشا و آن‌گاه نماز وتر. فرقی نمی‌کند که نماز وتر در ابتدای شب، یعنی در ابتدای

(۱) صحیح است؛ نگا: صحیح ابی داود، ش: ۱۲۷۴؛ صحیح ابن ماجه، ش: ۹۵۹؛ و صحیح الترغیب، ش: (۵۹۰، ۵۹۳) از آل‌بانی رحمہ‌الله.

وقت خوانده شود یا در نیمه‌ی شب و یا در پایان شب؛ همان‌گونه که عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «رسول الله صلی الله علیه و آله در تمام بخش‌های شب نماز وتر می‌خواند: گاه در اول شب و گاه در نیمه‌ی شب و گاه در پایان شب. و در اواخر عمرش، سحرگاهان وتر می‌گزارد». این، وقت نماز وتر است و ان‌شاءالله تعداد رکعاتش [در صفحات آینده] بیان خواهد شد.

باید دانست که اگر کسی، آنقدر تند و سریع نماز بخواند که در نماز آرامش نداشته باشد یا آرامش وی بهم بخورد، نمازش باطل است؛ زیرا روایت است که شخصی به مسجد آمد و با عجله و بدون آرامش نماز خواند؛ آن‌گاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان سلام کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلامش را داد و فرمود: «بازگرد و نماز بخوان؛ چراکه تو نماز نخوانده‌ای». آن مرد بازگشت و نماز گزارد؛ سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان سلام کرد. تا این‌که این کار را سه بار انجام داد.^(۱)

لذا نماز را حتماً باید با آرامش بخوانیم؛ اما شگفتا از آدمی زاد! شگفتا از این‌همه عجله و جهلی که آدمی دارد! شگفتا از ظلم، کج‌روی و انحراف انسان! عجیب است که انسان حتی در هنگام مناجات و راز و نیاز با پروردگارش، عجله دارد! اگر انسان نزد دوست خود باشد و با او سخن بگوید، چه بسا یک یا دو ساعت روی پای خود می‌ایستد و خم به ابرو نمی‌آورد و خسته نمی‌شود؛ اما هنگامی که در پیش‌گاه الله صلی الله علیه و آله می‌ایستد، به‌رغم این‌که از او آمرزش می‌خواهد یا او را به‌پاکی یاد می‌کند، آنقدر عجله دارد که انگار لشکری در تعقیب اوست! اما واقعیت، این است که شیطان، دشمن ماست و خیر ما را نمی‌خواهد؛ لذا سعی می‌کند که ما را از یاد الله و از نماز باز دارد؛ می‌گوید: عجله کن. گویا روی اخگر آتش قرار داریم؛ اما به‌همه‌ی خواهران و برادران مسلمانم پیشنهاد می‌کنم که یک بار هم که شده، آرامش و اطمینان در نماز را تجربه کنیم و به‌یاد داشته باشیم که وقتی به نماز می‌ایستیم، با الله راز و نیاز می‌کنیم؛ بدین‌سان لذت نماز را می‌چشیم و نماز، روشنی چشم ما می‌گردد؛ همان‌گونه که روشنی چشم رسول الله صلی الله علیه و آله بود. ولی اگر در نمازمان دزدی شود، باید

(۱) صحیح بخاری، ش: (۷۵۷، ۷۹۳، ۶۲۵۱، ۶۶۶۷) و مسلم، ش: ۳۹۷ به‌نقل از ابوهیره رضی الله عنه. [نگا:

حدیث شماره‌ی ۸۶۴. (مترجم)]

بدانیم که شیطان در نمازمان دستبرد زده است. از شر شیطان رانده شده به الله متعال پناه می‌بریم؛ پروردگارا! همه‌ی ما را از شیطان رانده شده در پناه خویش قرار بده.

۱۱۴۲- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «أُوتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «پیش از طلوع فجر، نماز وتر را بخوانید».

۱۱۴۳- وعن عائشة رضي الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ، وَهِيَ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِذَا بَقِيَ الْوِتْرُ، أَيْقَظَهَا فَأُوتِرَتْ. [روایت مسلم]^(۲)

و فی روایة لہ: «فَإِذَا بَقِيَ الْوِتْرُ، قَالَ: «قَوْمِي فَأُوتِرِي يَا عَائِشَةُ».

ترجمه: از عایشه رضي الله عنها روایت است که پیامبر صلى الله عليه وآله نماز شبش را در حالی می‌خواند که او جلوی پیامبر صلى الله عليه وآله خوابیده بود و آن‌گاه که تنها وتر باقی می‌ماند، عایشه را بیدار می‌کرد و او نیز وتر می‌خواند.

و در روایتی از مسلم آمده است: آن‌گاه که تنها وتر باقی می‌ماند، می‌فرمود: «ای عایشه! برخیز و نماز وتر را بخوان».

۱۱۴۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوِتْرِ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن دانسته است.]^(۳)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «پیش از آن‌که صبح شود، نماز وتر را بخوانید».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۵۴.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۷۴۴.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۷۵۰.

۱۱۴۵- وعن جابرٍ رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس بیم دارد که آخر شب بیدار نشود، اول شب نماز وتر را بخواند و هرکه امیدوار بود که آخر شب بیدار می شود، نماز وتر را آخر شب بخواند؛ زیرا نمازِ پایانِ شب با حضور فرشتگان است و این، بهتر می باشد».

شرح

این، ادامه‌ی احادیثی است که جناب مؤلف در باره‌ی نماز وتر آورده است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که پیامبر ﷺ فرمود: «پیش از طلوع فجر، نماز وتر را بخوانید»؛ زیرا با طلوع فجر، وقتِ وتر پایان می یابد و آن گاه که سپیده بدمد، نماز وتر، درست نیست. البته باید دانست که اگر فجر، طلوع کند و انسان، وترش را نخوانده باشد، در روز جبران می کند و قضای آن را به صورت زوج، به جا می آورد؛ یعنی یک رکعت بر تعداد رکعت های وترش می افزاید. بدین سان که اگر سه رکعت وتر می خوانده است، در روز باید چهار رکعت بخواند و اگر به خواندن پنج رکعت وتر عادت داشته، قضای آن را شش رکعت بخواند و اگر وترش، هفت رکعتی بوده، قضایش، هشت رکعتی است. بدین دلیل که عایشه رضی الله عنها می گوید: «وقتی پیامبر ﷺ به سبب غلبه‌ی خواب یا بیماری، از نماز شب باز می ماند، در روز دوازده رکعت نماز می خواند». شایان ذکر است که نماز وتر به چند روش خوانده می شود:

روش نخست: این است که انسان، فقط یک رکعت وتر بخواند؛ این، جایز است و هیچ کراهت و ایرادی ندارد.

دوم: خواندن سه رکعت؛ اختیار با خود انسان است که سه رکعت سلام دهد و یک رکعت جداگانه بخواند یا هر سه رکعت را با یک تشهد و با یک سلام به جا آورد.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۵۵.

سوم: خواندن پنج رکعت؛ بدین سان که هر پنج رکعت را با یک تشهد، یعنی با تشهدِ اخیر بخواند.

چهارم: خواندن هفت رکعت با یک تشهد در پایان نماز.

پنجم: خواندن نه رکعت بدین ترتیب که در رکعت هشتم می‌نشیند و تشهد می‌خواند و آن‌گاه بدون سلام دادن، برمی‌خیزد و رکعت نهم را می‌خواند و سپس سلام می‌دهد.

روش ششم: این است که یازده رکعت می‌خواند؛ بدین ترتیب که در هر دو رکعت، سلام می‌دهد و در پایان یک رکعت، می‌گزارد؛ یعنی پنج نماز دو رکعتی به‌اضافه‌ی یک رکعت به‌جا می‌آورد.

نماز وتر به چند روش مذکور خوانده می‌شود؛ همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، نماز وتر، سنت مؤکده است و برخی از علما آن را واجب دانسته‌اند. لذا نسبت به نماز وتر کوتاهی نکنید. اگر امیدوار بودید که در آخر شب بیدار می‌شوید، پس نماز وتر را در پایان شب بخوانید و اگر بیم داشتید که آخر شب بیدار نمی‌شوید، در اول شب، یعنی پیش از آن‌که بخوابید، نماز وتر را به‌جای آورید. از این رو پیامبر ﷺ به ابوهریره رضی الله عنه سفارش نمود که پیش از خوابیدن، نماز وتر را بخواند؛ زیرا ابوهریره رضی الله عنه در ابتدای شب مشغول فراگیری احادیث پیامبر ﷺ بود و در پایان شب می‌خوابید.

گفتنی‌ست: نماز وتر در سفر و حضر، سنت است؛ لذا این نماز را در سفر نیز ترک نکنید. در «مزدلفه» نیز همین‌گونه است؛ یعنی در مزدلفه که نماز مغرب و عشا را جمع می‌کنیم، پس از ادای نماز عشا، نماز وتر را بخوانیم؛ اگرچه این موضوع در حدیث جابر رضی الله عنه نیامده است؛ اما اصل بر بقای عملی‌ست که انجام می‌شود؛ مگر این‌که به وانهادن آن تصریح شده باشد. هم‌چنین پیامبر ﷺ در سفر و حضر، نماز وتر را ترک نمی‌کرد.

۲۰۶- باب: فضیلت نماز چاشت و بیان کمترین و بیشترین رکعت‌های این نماز و حدّ متوسط و میانه‌ی آن، و تشویق به پای‌بندی بر آن

۱۱۴۶- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: أوصاني خليلي صلى الله عليه وسلم بصيام ثلاثة أيام من كل شهر، وركعتي الضحى، وأن أوتر قبل أن أرقد. [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: دوست عزیزم صلى الله عليه وسلم مرا به روزه‌ی سه روز از هر ماه و دو رکعت نماز چاشت و خواندن وتر پیش از آن‌که بخوابم، سفارش فرمود.
[نووی: گزاردن وتر پیش از خواب، برای کسی مستحب است که مطمئن نیست که آخر شب بیدار می‌شود؛ و اگر به بیدار شدن مطمئن باشد، خواندن وتر در پایان شب، بهتر است.]

۱۱۴۷- وعن أبي ذر رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَجُزْءٌ مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى». [روایت مسلم] ^(۲)

ترجمه: ابوذر رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر صبح (هر روز) در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است؛ هر "سبحان‌الله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "الحمدلله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "لاإله إلاالله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "الله‌اکبر" گفتن، یک صدقه است؛ هر امر به معروف، صدقه است؛ هر نهی از منکر، صدقه است؛ و به جای همه‌ی این‌ها، خواندن دو رکعت نماز "ضحی" کافی است.»

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۱۷۸، ۱۹۸۱)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۲۱.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۷۲۰. [این حدیث، پیش‌تر به شماره‌ی ۱۲۰ آمده است. (مترجم)]

۱۱۴۸- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ. [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «رسول‌الله صلى الله عليه وسلم چهار رکعت نماز چاشت می‌خواند و هرچه خواستِ الله بود، بر آن می‌افزود».

۱۱۴۹- وعن أمِّ هانئٍ فاختة بنت أبي طالب رضی الله عنها قالت: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ، صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، وَذَلِكَ ضُحَى. [متفق عليه؛ این روایت، گزیده‌ی یکی از روایت‌های مسلم است.]^(۲)

ترجمه: ام‌هانئ، فاخته بنت ابی‌طالب رضی الله عنها می‌گوید: روز فتح مکه نزد رسول‌الله صلى الله عليه وسلم رفتم و پیامبر صلى الله عليه وسلم استحمام می‌کرد؛ پس از استحمام، هشت رکعت نماز گزارد و هنگام چاشت بود.

شرح

این باب درباره‌ی نماز ضحی (چاشت) است؛ علما گفته‌اند: زمان نماز ضحی، از هنگام بالا آمدن خورشید به‌اندازه‌ی یک نیزه (پانزده تا بیست دقیقه پس از طلوع خورشید) تا ده دقیقه قبل از زوال آفتاب می‌باشد. البته بهتر است که در پایان وقت، خوانده شود؛ زیرا رسول‌الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ».^(۳) یعنی: «نماز چاشت، زمانی ست که پای بچه‌شترها از شدت گرما، بسوزد». از این رو علما گفته‌اند: به‌تأخیر انداختن دو رکعت ضحی تا پایان وقت، بهتر از خواندن آن در ابتدای وقت است. درست مانند نماز عشا که به تأخیر انداختن آن، افضل است؛ مگر زمانی که برای مردم سخت و دشوار باشد.

پیامبر صلى الله عليه وسلم برخی از یارانش از جمله: ابوهریره، ابودرداء و ابوذر رضی الله عنهم را به خواندن نماز چاشت سفارش نمود؛ چنان‌که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «دوستِ عزیزم صلى الله عليه وسلم مرا به روزه‌ی سه روز از هر ماه و دو رکعت نماز چاشت و خواندن وتر پیش از آن‌که

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۱۹.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۳۵۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۳۳۶.

(۳) صحیح مسلم، ش: (۱۲۳۷، ۱۲۳۸) به‌نقل از زید بن ارقم رضی الله عنه.

بخوابم، سفارش فرمود). رسول الله ﷺ زمان این سه روز را تعیین نکرد؛ عایشه رضی الله عنها می گوید: «پیامبر ﷺ سه روز از هر ماه را روزه می گرفت و برایش مهم نبود که در ابتدای ماه روزه بگیرد یا در میانه‌ی ماه و یا در آخر آن». هم چنین مهم نیست که این سه روز، پیاپی و پشت سر هم باشد یا جدا از یکدیگر. در هر صورت، روزه گرفتن سه روز از هر ماه، پاداش فراوانی دارد؛ البته بهترین زمان برای روزه گرفتن در هر ماه، "ایام بیض" است؛ یعنی روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

سپس رسول الله ﷺ به ابوهریره رضی الله عنه سفارش فرمود که روزانه دو رکعت نماز چاشت بخواند؛ همان گونه که پیشتر گذشت، وقت نماز ضحی (چاشت)، از هنگام بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه تا اندکی پیش از زوال آفتاب می باشد. آن گاه پیامبر ﷺ به ابوهریره رضی الله عنه سفارش نمود که پیش از خواب، نماز وتر را بخواند؛ زیرا ابوهریره رضی الله عنه شبها تا دیر هنگام مشغول فراگیری احادیث رسول الله ﷺ بود و بیم آن می رفت که خواب بماند و نماز وتر را از دست بدهد. شاهد موضوع، این جاست که رسول الله ﷺ ابوهریره رضی الله عنه را به پای بندی بر نماز چاشت، سفارش فرمود.

سپس مؤلف رحمه الله حدیث ابوذر رضی الله عنه را آورده است؛ حدیثی بدین مضمون که رسول الله ﷺ فرموده است: «هر صبح (هر روز) در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است». علما رحمهم الله گفته اند: در پیکر هر انسانی سیصد و شصت مفصل وجود دارد و بر هر مفصلی، یک صدقه لازم است؛ زیرا الله متعال بر آدمی زاد منت نهاده و به لطف خویش، او را زنده گردانیده و به او نعمت تن درستی و زندگی عنایت فرموده است. پس باید در ازای هر مفصلی، سپاس گزار باشیم و صدقه ای بدهیم؛ اما این صدقه، با صدقه‌ی مالی تفاوت دارد و شامل همه‌ی گفتارها و کارهایی است که مایه‌ی تقرب و نزدیکی به الله تعالی می باشد؛ مانند: ذکر و یاد الله تعالی یا بذل و بخشش مال و امثال آن. لذا همان گونه که در حدیث آمده است: «هر "سبحان الله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "الحمد لله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "لا اله الا الله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "الله اکبر" گفتن، یک صدقه است؛ هر امر به معروف، صدقه‌ای است؛ هر نهی از منکر، صدقه است». بدین سان این امکان برای انسان فراهم می شود که روزانه سیصد و شصت صدقه بدهد؛ اما «به جای همه‌ی اینها، خواندن دو رکعت نماز ضحی کافی است». و این، از لطف و رحمت بی کران

الاهی‌ست که به جای صدقه دادن در برابر هر یک از اندام و مفاصل خویش، کارهای نیکی انجام دهیم یا به جای این‌همه کار نیک و پسندیده، دو رکعت نماز چاشت بخوانیم.

لذا شایسته است که انسان در سفر و حضر بر خواندن دو رکعت نماز چاشت، پای‌بند باشد. اما نماز چاشت، چند رکعت است؟ می‌گوییم: لااقل، دو رکعت و حداکثر، هرچه الله بخواهد و توفیق دهد؛ مهم، این است که انسان به خواندن این نماز پُرفضیلت پای‌بند باشد. از این‌رو عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله چهار رکعت نماز چاشت می‌خواند و هرچه خواست الله بود، بر آن می‌افزود». عایشه رضی الله عنها اندازه‌ی مشخص و محدودی برای نماز چاشت، بیان نکرد؛ لذا دیدگاه کسانی که بنا بر حدیث فاخته رضی الله عنه بیش‌ترین رکعت‌های این نماز را هشت رکعت گفته‌اند، جای بحث و تأمل دارد؛ زیرا حدیث فاخته رضی الله عنه بیان‌گر یک پیش‌آمد است؛ به عبارت ساده‌تر: فاخته به حسب تصادف مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام چاشت، هشت رکعت نماز گزارد و این، دلیل بر حصر نیست.

از این‌رو می‌گوییم: کم‌ترین رکعت‌های نماز چاشت، دو رکعت است و بیش‌ترینش، محدود و محصور به عدد معینی نیست؛ لذا هر تعداد رکعت که می‌خواهید، نماز ضحی بخوانید؛ مانند پیامبر صلی الله علیه و آله که چهار رکعت و گاه هشت رکعت می‌گزارد. انسان باید قدر عمر خویش را بداند و از این فرصت در جهت انجام کارهای نیک و پسندیده استفاده کند؛ زیرا آن‌گاه که مرگش فرا رسد، بر اوقات تلف‌شده حسرت می‌خورد و به‌خاطر لحظات عمرش که در جهت نزدیکی جستن به الله صلی الله علیه و آله سپری نشده است، پشیمان می‌گردد؛ آری! هر دم از عمر که در غفلت بگذرد، زیان بزرگی‌ست. پس فرصت‌ها را غنیمت بشماریم و هر فرصتی را در ذکر و یادِ الله و تلاوت قرآن و ارتباط با پروردگار خویش سپری کنیم و با این‌که در زمین هستیم، قلب خویش را با پروردگاران که در آسمان است، پیوند دهیم و لحظه‌ای از یاد او غفلت نورزیم و با قلب و زبان، و با اعمال و کردارِ پسندیده، به یادِ الله صلی الله علیه و آله باشیم که دنیا، برای هیچ‌کس پاینده نیست.

به گذشتگان و مردمانی بنگر که سال‌ها و قرن‌ها پیش دنیا را ترک کردند و اینک اثری از آن‌ها نیست؛ به دوستان بنگر که دیروز با هم، خوش و خرم بودید؛ اما اینک

کجایند؟ آری؛ اینک در قبرهایشان در گرو اعمال خویش هستند. به این بیندیش که هرچه عمر کنی - کم یا زیاد - چنین روزی در انتظار توست و باید پاسخ‌گوی اعمال خویش باشی. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ ۖ﴾ [الانشقاق: ۶]

ای انسان! به‌یقین که تو تا ملاقات پروردگارت در تلاشی سخت خواهی بود و سپس ملاقاتش خواهی کرد.

پس ای برادر و ای خواهر مسلمان! فرصت‌ها را غنیمت شمار که روز رستاخیز، اموال و اولادت هیچ سودی برایت ندارد و تنها در صورتی رستگار می‌گردی که با دلی سالم و پاک نزد الله ﷻ حاضر شوی. از الله متعال می‌خواهم که ما را جزو کسانی قرار دهد که با دلی پاک و سالم نزدش حاضر می‌شوند و از او مسألت داریم که ما را بر توحید و ایمان، از دنیا ببرد؛ به‌یقین که او بر هر کاری تواناست.

۲۰۷- باب: جایز بودن نماز چاشت از هنگام بالا آمدن خورشید تا هنگام زوال آن؛ و بهتر است که نماز چاشت هنگام گرم شدن هوا و بالا آمدن خورشید، خوانده شود

۱۱۵۰- عن زید بن أرقم رضی اللہ عنہ أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ».[روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: از زید بن ارقم رضی اللہ عنہ روایت است که وی، عده‌ای از مردم را دید که در ابتدای روز نماز چاشت می‌خواندند؛ گفت: کاش می‌دانستند که نماز (چاشت) در وقتی دیگر، بهتر می‌باشد؛ رسول‌الله صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است: «نماز توبه‌کنندگان، زمانی است که پای بچه‌شترها از شدت گرما بسوزد».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۴۸.

۲۰۸- باب: تشویق به نماز تحیة المسجد و کراهت نشستن پیش از خواندن دو رکعت، هر وقت که شخص وارد مسجد شود؛ خواه آن دو رکعت به نیت تحیة المسجد باشد یا فرض یا سنت راتبه یا به نیت نمازی دیگر

۱۱۵۱- عن أبي قتادة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوقتاده رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، پیش از نشستن دو رکعت نماز بخواند».

۱۱۵۲- وعن جابر رضی اللہ عنہ قال: أتيت النبي صلی اللہ علیہ وسلم وهو في المسجد، فقال: «صَلِّ رُكْعَتَيْنِ». [متفقٌ عليه] ^(۲)

ترجمه: جابر رضی اللہ عنہ می گوید: نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم که در مسجد بود، رفتم؛ فرمود: «دو رکعت نماز بخوان».

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۱۶۳، ۴۴۴)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۱۴.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۱۴۴۳، ۴۴۲)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۱۵.

۲۰۹- باب: مستحب بودن دو رکعت پس از وضو

۱۱۵۳- عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال ليلالٍ: «يا بلال، حدّثني بأرجى عملٍ عملته في الإسلام، فأني سمعتُ دفَّ نعليك بين يدي في الجَنَّةِ؟ قال: ما عملتُ عملاً أُرَجى عندي من أيّ لم أتظهرْ طهوراً في ساعةٍ من ليلٍ أو نهارٍ إلاّ صلّيتُ بذلك الطُّهورِ ما كتبتُ لي أن أصلي». [متفقٌ عليه؛ ابن، لفظ بخاری ست.]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله به بلال رضي الله عنه فرمود: «ای بلال! به من بگو: امیدوارکننده ترین عملی که پس از مسلمان شدن انجام داده‌ای، چه بوده است؟ زیرا من، صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خود در بهشت شنیدم». پاسخ داد: کاری انجام نداده‌ام که نزد من امیدوارکننده تر از این باشد که همواره با وضویی که در هر لحظه‌ی شب یا روز می‌گیرم، چندان که برایم مقدر شده باشد، نماز می‌خوانم.

شرح

مؤلف رحمته الله در این بخش از کتابش، دو باب گشوده است؛ باب نخست درباره‌ی "تحیة المسجد" است. وی در این باب به بیان این نکته می‌پردازد که هرکس در هر وقتی وارد مسجد شود، کراهت دارد که پیش از خواندن دو رکعت تحیة المسجد بنشیند؛ زیرا خواندن این دو رکعت، سنت مؤکده است. مهم، این است که پیش از نشستن دو رکعت نماز بخواند و فرقی نمی‌کند که این دو رکعت، نماز فرض باشد یا سنت راتبه و یا نماز استخاره و یا هر نماز دیگری.

به سنت ورود به مسجد به اندازه‌ای تأکید شده است که برخی از علما آن را واجب دانسته‌اند؛ اهمیت این نماز، وقتی روشن می‌شود که بدانیم: پیامبر صلى الله عليه وآله روز جمعه سخنرانی می‌کرد که شخصی، وارد مسجد شد و نشست. رسول الله صلى الله عليه وآله از او پرسید: «آیا نماز خوانده‌ای؟» پاسخ داد: خیر. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «قُمْ فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا»^(۲). یعنی: «برخیز و دو رکعت، نماز کوتاه بخوان». از آن جهت فرمود: این دو

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۱۴۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۴۵۸.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۴۴۹ به نقل از سُلَیْک غَطَفَانِی رضي الله عنه.

رکعت را کوتاه بخواند که به خطبه برسد و بتواند سخنرانی را گوش دهد. می‌دانید که گوش دادن به خطبه، واجب است؛ با این حال پیامبر ﷺ به او دستور داد که دو رکعت بگذارد. این روایت، نشانه‌ای از واجب بودن تحیة المسجد است؛ اما اگر سایر متون و داده‌های سنت، بیان‌گر عدم وجوب نبود، می‌گفتیم که تحیة المسجد واجب است. ولی همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، خواندن این نماز به‌هنگام ورود به مسجد، سنت مؤکده می‌باشد؛ یعنی هر وقت که وارد مسجد شدید، چه بعد از نماز صبح و چه پس از نماز عصر یا هنگام طلوع خورشید و یا هنگام غروب آن، نشینید و دو رکعت نماز بگذارید؛ حتی هنگامی که امام جمعه در حال سخنرانی است، یا زمانی که وارد مسجد می‌شوید و مردم در حلقه‌ی درس نشسته‌اند. لذا خواندن این دو رکعت در هر حال و در هر زمانی، سنت مؤکده است؛ به استثنای دو مورد:

نخست: هنگامی که خطیب وارد مسجد می‌شود، ادای این دو رکعت برای او سنت نیست؛ بلکه بالای منبر می‌رود و به مردم سلام می‌گوید و سپس سخنرانی‌اش را آغاز می‌کند.

دوم: هنگامی که انسان برای طواف، وارد مسجد الحرام می‌شود، شروع طواف جای‌گزین تحیة المسجد می‌شود. اما کسی که به قصد نماز وارد مسجد الحرام می‌گردد، باید دو رکعت نماز بگذارد؛ زیرا در این حالت مسجد الحرام، مانند سایر مساجد است.

این‌که نزد توده‌ی مردم مشهور شده که «تحیه یا سنت ورود به مسجد الحرام، طواف کعبه است»، هیچ پایه‌ای و اساسی ندارد؛ بلکه هرکس به قصد طواف وارد مسجد الحرام شود، انجام طواف کافی است و نیازی به خواندن تحیة المسجد نیست. اما اگر کسی برای نشستن در جلسه‌ها و حلقه‌های آموزشی یا انتظار نماز فرض و امثال آن وارد مسجد الحرام گردد، در چنین مواردی باید پیش از نشستن، سنت ورود به مسجد را بخواند. هم‌چنین کسی که روز جمعه به مسجد می‌آید و می‌بیند که امام در حال سخنرانی است، باید دو رکعت کوتاه، به جای آورد. هرگاه کسی وارد مسجد شد و مؤذن اذان می‌گفت، در صورتی که روز جمعه نباشد، نشیند و در حالت ایستاده منتظر بماند و جواب اذان را بدهد تا این‌که اذان تمام شود و آن‌گاه دعای پایان اذان را

بگویند و سپس دو رکعت نماز بگزارد. اما اگر هنگامی که وارد مسجد می‌شود، اذان دوم جمعه را می‌دهند، بدون این که تا پایان اذان منتظر بماند، تحیة المسجد را بخواند تا برای گوش دادن به خطبه فارغ شود.

مؤلف در باب دوم، به سنت وضو پرداخته و بیان این پرداخته که شایسته است که انسان هرگاه وضو می‌گیرد، دو رکعت نماز بخواند؛ حتی اگر پس از عصر یا بعد از نماز صبح باشد. لذا شایسته است که هرگاه وضو می‌گیرید، دو رکعت نماز بگزارید؛ زیرا رسول الله ﷺ بلال بن رباح رضی الله عنه پرسید: امیدوارکننده‌ترین عملی که پس از مسلمان شدن انجام داده است، چیست؟ پاسخ داد: هر وقت شب یا روز وضو می‌گیرم، دو رکعت نماز می‌گزارم. پیامبر صلی الله علیه و آله این کار بلال رضی الله عنه را تأیید فرمود. شایان ذکر است که تا می‌توانید، هنگام ادای این دو رکعت، خود را از هرگونه وسوسه‌ای تهی کنید و قلب و تمام وجود خویش را در نماز قرار دهید؛ زیرا کسی که وضوی درست و کاملی بگیرد و سپس دو رکعت نماز بگزارد و به خود وسوسه راه ندهد، الله متعال گناهان گذشته‌اش را می‌آمرزد. اگر در خانه‌اش وضو بگیرد، این دو رکعت را در خانه‌اش به‌جا می‌آورد و اگر در وضوخانه‌ی مسجد، وضو بگیرد در مسجد، سنت وضو را می‌خواند؛ لذا هر جا که وضو گرفت، این نماز را بخواند.

۲۱۰- باب: فضیلت روز جمعه و واجب بودن نماز جمعه، و غسل و استعمال عطر و زود رفتن به نماز جمعه، و دعا و نیز صلوات بر پیامبر ﷺ در این روز و بیان لحظه‌ی اجابت و مستحب بودن ذکر زیاد خداوند ﷻ پس از نماز جمعه

الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾﴾

[الجمعة: ۱۰]

و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و در طلب فضل و روزیِ الله برآیید و الله را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.

شرح

مؤلف رحمته در این باب به فضیلت جمعه پرداخته و مسایل و ویژگی‌هایی درباره‌ی این روز ذکر کرده است؛ روز جمعه که در میان پنج‌شنبه و شنبه قرار دارد، روزی خاص برای این امت می‌باشد و الله متعال، یهود و نصارا را از این روز محروم کرده است؛ یهودیان، روز شنبه را روزی ویژه می‌دانند و نصارا روز یک‌شنبه را؛ لذا یهود و نصارا با این که پیش از این امت بوده‌اند؛ به دو روز پس از جمعه اهمیت می‌دهند و در این زمینه پس از امت اسلام قرار دارند. به عبارت دیگر: آن‌ها از ویژگی‌ها و فضایل روز جمعه محروم‌اند؛ زیرا شنبه و یک‌شنبه، ویژگی‌ها و فضایل خاصی ندارند. و این، از لطف و عنایت پروردگار متعال می‌باشد که امت اسلام را از ویژگی‌های این روز خجسته برخوردار فرموده است؛ ابن‌القیم رحمته در «زادالمعاد» این موضوع را به‌خوبی مورد پردازش و بررسی قرار داده است که پیشنهاد می‌شود به کتاب مذکور مراجعه فرمایید.

سپس مؤلف رحمته در ابتدای این باب، این آیه را ذکر کرده است که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾﴾

[الجمعة: ۱۰]

و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و در طلب فضل و روزیِ الله برآیید و الله را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.

الله ﷻ پیش از این آیه می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾﴾ [الجمعة: ۹]

ای مؤمنان! هرگاه برای نماز روز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر الله بشتابید و خرید و فروش را رها کنید. این، برای شما بهتر است؛ اگر بدانید.

بدین سان الله متعال به مؤمنان دستور داده است که وقتی برای نماز جمعه اذان داده می شود، داد و ستد را رها کنند؛ منظور از اذان در این جا، اذان دوم می باشد که هم زمان با آمدن امام است. اما اذان اول جمعه، سنت عثمان رضی الله عنه می باشد؛ سببش این بود که شمار مسلمانان مدینه در دوران عثمان رضی الله عنه افزایش چشم گیری پیدا کرد و مدینه گسترش یافت؛ لذا ضرورت ایجاب می کرد که پیش از اذان دوم که هم زمان با آمدن امام بود، اذان دیگری هم بدهند تا مردم آماده شوند و زودتر به مسجد بیایند. لذا اذان اول، سنت عثمان بن عفان رضی الله عنه می باشد که یکی از خلفای راشدین رضی الله عنه به شمار می آید و پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به پیروی از سنت خلفای راشدین رضی الله عنهم دستور داده و فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّينَ مِنْ بَعْدِي»^(۱). یعنی: «سنت من و سنت خلفای راشد و هدایت یافته ی پس از مرا بر خود لازم بگیرید». لذا کسی که اذان اول جمعه را بدعت می پندارد، در حقیقت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین و دیگر اصحاب رضی الله عنهم خرده می گیرد؛ از این رو به چنین کسی می گوئیم: تو، خود با گفتن چنین سخنی، بدعتی هستی؛ مگر می شود چیزی که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را سنت نامیده است، بدعت باشد؟! چراکه رسول الله صلی الله علیه و آله به پیروی از سنت خلفای راشدین پس از خود امر فرموده است. اما برخی از افراد که حتی گاه سال خورده و بزرگ سال اند، اذان اول جمعه را بدعت می دانند؛ لذا شکی در بی خردی و سبک سری این ها نیست؛ به این ها باید گفت: با چنین پنداری صحابه رضی الله عنهم و پیشوایشان، عثمان بن عفان رضی الله عنه را به گمراهی متهم می کنید و باز ادعا دارید که سنی هستید؟! هرگز؛ بلکه شما در این پندار، اهل بدعتید.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۶۱۷، ۶۲۳، ۱۹۱۹، ۲۶۵۶)؛ و مسلم، ش: ۱۰۹۲. به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما.

الله ﷻ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾

[الجمعة: ۹]

ای مؤمنان! هرگاه برای نماز روز جمعه ندا داده شد، به سوی ذکر الله بشتابید.

منظور از ذکرِ الله در اینجا، خطبه و نماز جمعه است؛ ذکر الله در خطبه یا سخنرانی جمعه، با پند و موعظه و ذکر احکام الاهی و امثال آن انجام می شود؛ و این که نماز، بزرگ ترین جلوه ی ذکر الاهی است، بر کسی پوشیده نیست. فرمود: ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾؛ یعنی: «خرید و فروش را رها کنید». از این رو وقتی اذان جمعه داده شود، داد و ستد بر کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب است، حرام می گردد؛ مگر بر زنان یا کسانی که نماز جمعه بر آنها واجب نیست. لذا معامله ی کسانی که پس از اذان جمعه به داد و ستد می پردازند، باطل و بی اعتبار است؛ هرچند در مسیر مسجد انجام شود. مثلاً اگر دو نفر در حال حرکت به سوی مسجد باشند و در میان راه، صدای اذان جمعه را بشنوند و داد و ستد کنند، نه کالای معامله شده به خریدار تحویل می گردد و نه قیمت آن در اختیار فروشنده قرار می گیرد؛ زیرا داد و ستد آنها از اساس، باطل و بی اعتبار می باشد و هر چیزی که الله ﷻ از آن باز داشته است، باطل و بی اعتبار به شمار می آید؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «كُلُّ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ»^(۱)؛ یعنی: «هر شرطی که در کتاب الله وجود ندارد، باطل است».

گفتنی است: فرمان الاهی در نُهمین آیه ی سوره ی «جمعه» شامل مسافر نیز می شود؛ یعنی اگر مسافری در جایی باشد، آن گاه که صدای اذان جمعه را بشنود، بر او واجب است که در نماز جمعه حاضر شود؛ زیرا در جرگه ی مؤمنان قرار دارد و این حکم، خطاب به همه ی مؤمنان است؛ لذا اگر بگویند: من مسافر، به او می گوئیم: مگر تو، مؤمن نیستی؛ چه کسی تو را از این فرمان مستثنا کرده است؟ آن گاه این آیه را برایش تلاوت می کنیم.

(۱) این مضمون در صحیح بخاری، ش: ۲۱۶۸ و صحیح مسلم، ش: ۱۵۰۴ به نقل از ام المؤمنین

عایشه رضی الله عنها آمده است. [مترجم]

می‌فرماید: ﴿ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾﴾ [الجمعة: ۹]

یعنی: «این، برای شما بهتر است؛ اگر بدانید». به عبارت دیگر: حضور در نماز جمعه، برای شما از داد و ستد بهتر است؛ زیرا ادای نماز جمعه، اقامه‌ی یکی از شعایر الاهی و انجام تکلیف و وظیفه‌ای شرعی است که از هرگونه خرید و فروشی، بهتر می‌باشد. ﴿إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾﴾، یعنی: اگر دانا باشید، درک می‌کنید که ادای نماز جمعه برای شما از داد و ستد، بهتر است. منظور از این جمله‌ی شرطی، تشویق به کنار گذاشتن داد و ستد و شتافتن به سوی نماز جمعه است. ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾؛ یعنی: آن‌گاه که نماز جمعه پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از طریق داد و ستد و تلاش و کوشش، به کسب روزی بپردازید؛ اما متوجه باشید که پرداختن به کسب و کار، شما را از یادِ الله غافل نگرداند. بلکه ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾: «الله را فراوان یاد کنید» و مپندارید که وقتی از یادِ الله ﷻ در خطبه و نماز جمعه فارغ شدید، دیگر نباید الله را یاد کنید؛ بلکه ذکر و یادِ الله ﷻ در همه حال و در هر مکان و زمانی، ضروری است. چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾﴾

[آل عمران: ۱۹۰]

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد.

اما خردمندان چه کسانی هستند؟ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾﴾

[آل عمران: ۱۹۱]

کسانی که ایستاده و نشسته و یا در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): ای پروردگار ما! این را بیهوده نیافریده‌ای؛ تو پاکی. پس ما را از آتش دوزخ محافظت بفرما.

لذا نشستن در مسجد پس از اقامه‌ی نماز جمعه، الزامی نیست و ضرورتی ندارد؛ بلکه پس از پایان نماز جمعه در پی کسب روزی برآید و به کار و تلاش بپردازید؛ این، اشاره‌ای است به این‌که اگر انسان نماز را بر کسب و کار مقدم بگرداند و پس از انجام تکلیف الهی به داد و ستد بپردازد، روزی بابرکتی می‌یابد؛ زیرا الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «و در طلب فضل و روزیِ الله برآید و الله را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید». هم‌چنین اشاره‌ای است به این‌که پس از نماز جمعه، سخنرانی یا خطبه‌ای در کار نیست؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی: آن‌گاه که نماز جمعه پایان یافت در زمین پراکنده شوید». روش و رهنمود پیامبر ﷺ این است که سخنرانی یا خطبه، پیش از نماز جمعه باشد؛ لذا هرگونه پند و موعظه یا سخنرانی و خطبه‌ای که پس از نماز جمعه انجام شود، بی‌پایه و نابه‌جاست است. از این‌رو امام احمد بن حنبل رحمته الله فرموده است: اگر کسی پس از نماز جمعه به پند و اندرز یا سخنرانی پرداخت، به او محل نگذارید و به سخنانش گوش ندهید؛ مگر این‌که فرمان یا بیانیه‌ای حکومتی باشد. زیرا مردم باید به فرمان‌های حکومتی توجه کنند؛ چراکه حاکم مسلمان، بر شهروندانش حق و حقوقی دارد و آنان را به‌سوی خیر و صلاحشان رهبری می‌کند. لذا با وجود دو خطبه‌ی مشروع که پیش از نماز جمعه انجام می‌شود، نیازی به سخنرانی پس از نماز جمعه نیست؛ بهترین روش، روش پیامبر ﷺ است و در هیچ روایت صحیح و حتی ضعیفی نیامده است که آن بزرگوار پس از نماز جمعه به پند و اندرز یا سخنرانی بپردازد. برخی از مردم عادت کرده‌اند و به نام دین و دعوت، پس از نماز جمعه برمی‌خیزند و سخنرانی می‌کنند! مگر جمعه چند خطبه دارد؟ سه خطبه! این را از کجا آورده‌اند؟ البته همان‌گونه که بیان شد، مواردی چون: خواندن ابلاغیه یا دستورنامه‌ی حکومتی از سوی رییس حکومت یا معاونش و یا از سوی یکی از وزرا و دیگر مسئولان باشد، مستثناست و باید آن‌را به اطلاع مردم رساند.

﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿۱۰﴾ «تا رستگار شوید». «لَعَلَّ» در این جا برای تعلیل و بیان علت است؛ نه برای امید. گفتنی است: «لَعَلَّ» در کتاب الله برای تعلیل است؛ زیرا امید یا انتظار تحقق یک چیز، در شأن کسی است که تحقق آن برایش دشوار می باشد؛ در صورتی که همه چیز برای الله متعال آسان است. لذا واژه ی «لَعَلَّ» در همه جای قرآن، برای تعلیل است؛ مانند این آیه که الله ﷻ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ﴿۱۸۳﴾
[البقرة: ۱۸۳]

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما فرض شده، چنان که بر کسانی که پیش از شما بودند، فرض شده بود؛ برای این که تقوا پیشه کنید.

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ یعنی: «برای این که تقوا پیشه کنید». ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: «تا رستگار شوید» یا «برای این که به رستگاری برسید». امید است که الله متعال به همه ی ما رستگاری، نیکوکاری و هدایت عنایت بفرماید؛ از او می خواهیم که ما و عزیزانمان را هدایت بگرداند و ما را سبب هدایت دیگران قرار دهد؛ به یقین الله بر هر کاری تواناست.

یادآوری می کنم که خرید و فروش مسواک^(۱) نیز پس از اذان دوم جمعه، جایز نیست؛ لذا این نکته را به کسانی که درب مسجد مسواک می فروشند نیز یادآوری کنید.

۱۱۵۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ: فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا» [روایت مسلم]^(۲)
ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن دمیده، روز جمعه است؛ آدم (عليه السلام) در همین روز آفریده شد و در همین روز وارد بهشت گردید و در همین روز از بهشت اخراج شد».

(۱) اشاره ی شارح رحمته الله به مسواک های چوبی است که از درخت «اراک» تهیه می شود.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۸۵۴.

شرح

نووی رحمته در باب فضیلت جمعه و مسایل مربوط به آن، حدیثی بدین مضمون آورده است که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن دمیده، روز جمعه است». یعنی: بهترین روز هفته، روز جمعه می باشد. این را از آن جهت گفتم تا بدانید که میان این حدیث و حدیثی که درباره ی فضیلتِ روز عرفه است، هیچ تضاد و تعارضی وجود ندارد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «خَيْرَ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ»؛ یعنی: «بهترین روزی که خورشید بر آن دمیده، روز عرفه است». روز عرفه، بهترین روز سال است؛ و روز جمعه، بهترین روز هفته. آدم علیه السلام در روز جمعه آفریده شد. آدم علیه السلام ابوالبشر یا به عبارت دیگر، پدر همه ی انسان هاست و الله متعال او را با دست خویش، از خاک آفرید و سپس فرمود: پدید آی و آدم علیه السلام به فرمان الاهی پدید آمد. آری؛ آدم علیه السلام در روز جمعه آفریده شد و در همین روز به بهشت رفت. الله متعال به او دستور داد که با همسرش در بهشت که مأوی و جایگاه انسان است، سکونت کند؛ همان گونه که الله عز و جل می فرماید:

﴿يَعَادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجَكَ الْجَنَّةَ وَكَلَا مِنْهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا

هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾ [البقرة: ۳۵]

(الله فرمود:) ای آدم! با همسرت در بهشت سکونت کن و هرچه از نعمت های بهشتی می خواهی، بخورید؛ اما به این درخت نزدیک نشوید که جزو ستم گران خواهید شد.

بدین سان الله متعال به آنان اجازه داد که از همه ی میوه های بهشت بخورند؛ اما برای آزمایش آدم و همسرش، آن ها را از یک درخت مشخص باز داشت:

﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا

نَهَكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

﴿۳۶﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۳۷﴾ فَدَلَّهُمَا بَعْرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ

لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا

عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۳۸﴾ [الأعراف: ۲۰، ۲۲]

شیطان آن دو را وسوسه کرد تا شرمگاه هایشان را که از آنان پنهان بود، آشکار سازد. گفت: پروردگارتان شما را تنها بدین خاطر از این درخت بازداشت که (اگر از میوه اش بخورید)

فرشته می‌شوید یا جاودانه می‌گردید. و برایشان سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم. و بدین ترتیب آنان را با فریب، (از مقامشان) پایین آورد و چون از (میوهی) درخت خوردند، شرمگاه‌هایشان نمایان شد و شروع به پوشیدن خود با برگ‌های بهشت کردند. و پروردگارش بر آنان بانگ زد: «آیا شما را از این درخت باز نداشتیم و به شما نگفتم که شیطان، دشمن آشکار شماست؟»

آری؛ شیطان، خود را خیرخواه آدم و همسرش نشان داد و سوگند خورد که اگر از میوهی درخت ممنوعه بخورند، جاودانه می‌گردند یا فرشته می‌شوند. آن قدر آن دو را وسوسه کرد تا این که از میوهی ممنوعه خوردند؛ لذا شرمگاه‌هایشان نمایان شد. آن گاه آدم و همسرش متوجه اشتباهشان شدند و دریافتند که با خوردن میوهی ممنوعه، حرمت الاهی را شکسته‌اند. الله متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿۱۳۱﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿۱۳۲﴾﴾

[طه: ۱۲۱، ۱۲۲]

و آدم، از پروردگارش نافرمانی کرد و راه را گم نمود. آن گاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد.

در نتیجه الله ﷻ به آن دو دستور داد که از بهشت به سوی زمین پایین بروند. این، از حکمت الله ﷻ بود؛ زیرا اگر چنین اتفاقی نمی‌افتاد، بشریت پدید نمی‌آمد. آری؛ الله متعال با حکمت خویش برای هر چیزی، سببی قرار می‌دهد. دقت کنید که آدم چگونه به خاطر یک نافرمانی کوچک از بهشت والا به سوی زمین پایین آمد؟! پس ما که شب و روز معصیت می‌کنیم، چه وضعی خواهیم داشت؟ با این همه معصیت و نافرمانی، با چه رویی به الله ﷻ امیدواریم باشیم؟ آیا این، خیال و تصور واهی نیست که از یک سو نافرمانی کنیم و از سوی دیگر با این همه بار گناه و این همه کوتاهی در انجام واجبات و با وجود کینه و بدی‌هایی که در دل‌هایمان داریم، امیدوار باشیم که از زمین به سوی بهشت برین و والا، بالا برویم؟! از الله متعال می‌خواهیم که از همه‌ی ما درگذرد و توبه‌ی ما را بپذیرد و دل‌هایمان را اصلاح بگرداند.

علما درباره‌ی بهشتی که آدم از آن اخراج شد، اختلاف نظر دارند که آیا همان بهشت برین است یا بوستانی بزرگ بوده که آب فراوان و هوایی دل‌پذیر داشته است؟

دیدگاه درست، این است که بهشتی که آدم علیه السلام در آن بود، همان بهشت جاویدان می‌باشد. ابن‌القیم رحمته در این باره چنین سروده است:

فَحَيَّ عَلَى جَنَاتِ عَدْنٍ فَإِنَّهَا مَنَازِلُنَا الْأُولَىٰ وَفِيهَا الْمَخِيمِ

به سوی بهشت‌های پُر نعمت و جاوید بشتاب که نخستین منزلگه ماست و در آن چادر زده‌اند (و بزم و شادی در آن برپاست) به یقین الله بر هر کاری تواناست.

این، فضیلتِ روز جمعه است که آدم علیه السلام در آن آفریده شد و در همین روز به بهشت رفت و در همین روز از بهشت اخراج گردید؛ همه‌ی این‌ها از حکمتِ الاهی‌ست. چراکه آدم و همسرش توبه کردند و گفتند:

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾﴾

[الأعراف: ۲۳]

ای پروردگارانمان! به خودمان ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، به قطع جزو زیان‌کاران خواهیم بود.

الله متعال می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَجْتَبْتُهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾﴾

[طه: ۱۲۲]

آن‌گاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد.

وقتی آدم علیه السلام توبه کرد، به این مقام والا دست یافت و الله متعال، او را برگزید و بدین‌سان به جایگاهی رسید که فراتر از جایگاه پیشین او بود؛ زیرا معصیت و نافرمانی او را نزد الله، خجالت‌زده و شرم‌نده کرد و او را به توبه و بازگشت به سوی الله واداشت و از این‌رو وضعیت بهتری پیدا کرد.

۱۱۵۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءِ، ثُمَّ أَقَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَغَا». [روایت مسلم]^(۱)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۸۵۷. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۳۰ آمده است. (مترجم)]

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که وضوی خوب و کاملی بگیرد و سپس برای نماز جمعه (به مسجد) برود و به خطبه‌ی جمعه گوش دهد و ساکت باشد، گناهایی که تا روز جمعه و سه روز بعد، از او سر می‌زند، آمرزیده می‌شود. و هرکس، سنگ‌ریزه‌ای را جابه‌جا کند، کار بیهوده‌ای انجام داده است.»

۱۱۵۶- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفَرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنِبْتَ الْكِبَائِرَ». [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی دیگر و نیز رمضان تا رمضان بعدی، هر یک کفاره‌ی گناهایی‌ست که در میان آنها انجام می‌شود؛ البته به شرطی که از گناهان بزرگ پرهیز شود.»

۱۱۵۷- وَعَنْهُ وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ عَلَى أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: «لَيْتَنَّهُنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ». [روایت مسلم] ^(۲)

ترجمه: از ابوهریره و ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که آن دو از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدند که روی منبر می‌فرمود: «آنها که نمازهای جمعه را ترک می‌کنند، حتماً از این کار باز آیند؛ و گرنه، الله متعال بر دل‌هایشان مهر می‌زند و آن‌گاه در جرگه‌ی غافلان قرار می‌گیرند.»

۱۱۵۸- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ». [متفق علیه] ^(۳)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن‌گاه که هر یک از شما به - نماز - جمعه می‌آید، باید غسل کند.»

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۳۳. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۳۲ گذشت؛ و با اندکی تفاوت در الفاظ،

به شماره‌ی ۱۰۵۲ نیز آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح مسلم، ش: ۸۶۵.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۸۷۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۴۴.

۱۱۵۹- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «غُسِلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «غُسل روز جمعه بر هر - مسلمان - بالغی واجب است».

[نووی: منظور از وجوب، وجوب اختیاری است؛ مانند این که یک نفر به دوستش بگوید: حق تو بر من واجب است. والله اعلم]

۱۱۶۰- وعن سمرَةَ رضي الله عنها قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنِعِمَّتْ وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی این حدیث را حسن دانسته است.] ^(۲)

ترجمه: سمره رضي الله عنها می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که روز جمعه وضو بگیرد، به رخصت عمل کرده و چه نیکو رخصتی است؛ و هر که غُسل کند، غسل بهتر است».

شرح

مؤلف رحمته الله چند احادیثی درباره‌ی جمعه ذکر کرده است؛ از جمله این که: «کسی که وضوی خوب و کاملی بگیرد و سپس برای نماز جمعه (به مسجد) برود و به خطبه‌ی جمعه گوش دهد و ساکت باشد، گناهایی که تا روز جمعه و سه روز بعد، از او سر می‌زند، آمرزیده می‌شود. و هر کس، سنگ‌ریزه‌ای را جابه‌جا کند، کار بیهوده‌ای انجام داده است». یعنی با جابه‌جا کردن سنگ‌ریزه، از فضیلت جمعه، محروم می‌شود و نماز جمعه در حق چنین کسی، مانند نماز ظهر است و این فرد، به ثواب نماز جمعه دست نمی‌یابد. در زمان پیامبر صلى الله عليه وسلم مسجد آن بزرگوار فرش نداشت و کف مسجد، سنگ‌ریزه پهن کرده بودند. پیامبر صلى الله عليه وسلم بیان فرمود: کسی که روز جمعه سنگ‌ریزه‌ای را جابه‌جا کند، کار بیهوده‌ای انجام داده است؛ زیرا این کار و امثال آن، انسان را از شنیدن خطبه باز می‌دارد. در صورتی که گوش دادن به خطبه، واجب

(۱) صحیح بخاری، ش: ۸۷۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۴۶.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۶۱۸۰؛ صحیح ابی داود، ش: ۳۸۰. آلبنی رحمته الله در مشکاة المصابیح، ش: ۵۴۰ این حدیث را صحیح دانسته است.

است. از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «الَّذِي يَتَكَلَّمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^(۱) یعنی: «کسی که در روز جمعه، به هنگام سخنرانی امام، صحبت می‌کند، مانند درازگوشی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند» که از آن هیچ نفعی نمی‌برد. هم‌چنین کسی که روز جمعه به بغل دستی‌اش می‌گوید: «ساکت باش»، او نیز از پاداش جمعه محروم می‌شود.

در حدیث مسلم رحمته به نقل از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: «کسی که روز جمعه غسل کند»؛ اما در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است: «غُسل روز جمعه بر هر بالغی واجب می‌باشد». این جاست که می‌گوییم: عمل به حدیث ابوسعید رضی الله عنه اولویت دارد؛ یعنی: غسل روز جمعه واجب است؛ به چند دلیل:

نخست، این که آنچه در حدیث ابوسعید رضی الله عنه آمده، افزون بر حکمی است که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه ذکر شده است؛ در حدیث ابوسعید رضی الله عنه به وجوب غسل تصریح گردیده و در حدیث ابوهریره رضی الله عنه به وضو و عمل به حکم بزرگ‌تر، واجب و ضروری است. زیرا وضو در ذیل غسل می‌گنجد، اما غسل زیرمجموعه‌ی وضو نیست.

دوم: حدیث ابوسعید رضی الله عنه را هفت تن از امامان حدیث، یعنی: بخاری، مسلم، احمد، نسائی، ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه رحمهم الله روایت کرده‌اند و حدیث ابوهریره رضی الله عنه را تنها امام مسلم روایت کرده است؛ با این شرایط روشن است که حدیث ابوسعید بر حدیث ابوهریره ترجیح دارد.

سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی که ابوسعید رضی الله عنه نقل کرده است، واژه‌ی واجب را به گونه‌ای بیان فرموده که افاده‌ی تکلیف می‌کند؛ زیرا فرموده است: «غسل جمعه بر هر بالغی، واجب می‌باشد». لذا علت وجوب، بلوغ است. از این رو دیدگاه راجح، این است که غسل روز جمعه بر هر مسلمان بالغی در زمستان و تابستان واجب می‌باشد؛ چه بدنش پاکیزه باشد و چه آلوده. چراکه فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره واضح می‌باشد و صحابه رضی الله عنهم نیز همین را از سخن رسول الله صلی الله علیه و آله برداشت کردند؛ چنان‌که باری عمر بن خطاب رضی الله عنه روز جمعه برای مردم سخنرانی می‌کرد. عثمان بن عفان رضی الله عنه با

(۱) ضعیف است؛ روایت: احمد در مسندش (۲۳۰/۱)؛ راهمزمی در أمثال الحدیث (۵۶)؛ ابن جوزی در التحقیق (۵۰۵/۱) به نقل از ابن عباس رضی الله عنه که در سندش، مجالد بن سعید می‌باشد؛ او، ضعیف است.

تأخیر به مسجد آمد. عمر رضی الله عنه علت تأخیرش را پرسید. پاسخ داد: ای امیر مؤمنان! کاری جز این نکردم که وضو گرفتم و به مسجد آمدم. عمر رضی الله عنه در حالی که بالای منبر بود و مردم نیز می شنیدند، فرمود: وضو گرفتی؟! حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ»^(۱). یعنی: «هر یک از شما هنگامی که به نماز جمعه می آید، غسل کند». یعنی چرا با وجودی که رسول الله صلی الله علیه و آله دستور غسل داده است، به وضو بسنده کردی؟

خلاصه این که قول راجح درباره ی غسل جمعه، این است که واجب می باشد؛ اما آیا اگر کسی روز جمعه غسل نکند، نماز جمعه اش باطل است؟ خیر؛ نماز جمعه اش، درست است. زیرا این غسل، غسل جنابت نیست که در نمازش اشکالی پدید آید؛ بلکه غسل واجبی است که باید انجام دهد. لذا غسل جمعه، شرط صحیح بودن نماز جمعه نیست و فقط واجب است. هم چنین یادآوری می شود که اگر کسی روز جمعه جُنُب باشد و به نیت جمعه غسل کند، غسل جنابت هم چنان بر او واجب است و غسل جمعه جای گزین غسل جنابت نمی شود. زیرا غسل جمعه مانند غسل جنابت برای رفع ناپاکی نیست.

۱۱۶۱- وعن سلمان رضی الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَبَتَّطَهَّرَ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبٍ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يَصَلِّي مَا كَتَبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى». [روایت بخاری]^(۲)

ترجمه: سلمان رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، روز جمعه غسل کند و حتی المقدور خود را پاکیزه نماید و از روغن یا مواد خوشبوکننده که در خانه دارد، استفاده کند و سپس برای نماز جمعه - به مسجد - برود و در مسجد، میان دو نفر فاصله نیندازد - یعنی میان دو نفر که کنار هم نشسته اند، ننشیند یا از روی شانه هایشان

(۱) صحیح بخاری، ش: ۸۷۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۴۴ به نقل از ابن عمر رضی الله عنهما؛ و نیز روایت بخاری، ش:

۸۸۲ به همین مضمون به نقل از ابوهریره از عمر بن خطاب رضی الله عنهما.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۸۸۳. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۸۳۲ آمده است.]

رد نشود- و هرچه برایش مقدّر شد، نماز بخواند و آن‌گاه سکوت کند و به خطبه‌ی امام گوش بسپارد، همه‌ی گناهانش از جمعه‌ی قبل تا این جمعه، آمرزیده می‌شود».

۱۱۶۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى فَكَانَ قَرَبَ بَدَنَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَانَ قَرَبَ بَقْرَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ فَكَانَ قَرَبَ كَنْبَأْ أَفْرَنْ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَانَ قَرَبَ دَجَاجَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ، فَكَانَ قَرَبَ بَيْضَةٍ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ، حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکس روز جمعه مانند غسل جنابت، غسل نماید و اول وقت برای نماز جمعه - به مسجد- برود، گویا شتری صدقه نموده است. و هرکه در وقت دوم برود، گویا گاوی صدقه داده است. و هر کس در وقت سوم برود، گویا قوچی شاخ‌دار صدقه نموده است. و هرکه در وقت چهارم برود، گویا یک مرغ صدقه کرده است. و هر کس در وقت پنجم برود، گویا یک تخم‌مرغ صدقه داده است. و آن‌گاه که امام برای ایراد خطبه برخیزد، فرشتگان (قلم و کاغذ خود را جمع می‌کنند و) به خطبه گوش می‌دهند».

شرح

این احادیث نیز درباره‌ی نماز و مسایل مربوط به روز جمعه است. حدیث نخست، حدیث سلمان رضي الله عنه می‌باشد که در آن، پیامبر صلى الله عليه وسلم کارهایی را ذکر فرموده است که اگر انسان آن‌ها را در روز جمعه انجام دهد، گناهانش از جمعه‌ی قبل تا این جمعه آمرزیده می‌شود؛ یکی از این کارها، این است که انسان مانند غسل جنابت، غسل نماید. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، غسل جمعه بنا بر قول راجح، واجب است؛ یعنی بر کسی که نماز جمعه بر او واجب می‌باشد، واجب است که روز جمعه غسل کند؛ لذا این غسل بر زنان واجب نیست. هم‌چنین بیان شد که این غسل، شرط صحت نماز یا برای رفع ناپاکی نیست؛ لذا کسی که غسل نماز جمعه را بدون غسل جمعه به جا بیاورد، اگرچه گنهکار می‌باشد، اما نمازش درست است. و از دیگر

(۱) صحیح بخاری، ش: ۸۸۱؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۵۰.

کارهایی که در حدیث سلمان رضی الله عنه ذکر شده، استعمال عطر است. یعنی پسندیده است که انسان در روز جمعه از بهترین عطر یا خوشبوکننده‌ای که دارد، به خود بزند. در این حدیث هم چنین ذکر شده که چون به مسجد می‌رود، میان دو نفر فاصله نیندازد؛ یعنی میان دو نفر که کنار هم نشسته‌اند، ننشیند یا از روی شانه‌هایشان رد نشود. زیرا با این کار، آنان را اذیت می‌کند به عبارت دیگر: اگر صف نمازگزاران، پُر و بهم‌پیوسته بود، آن‌را جدا نکند و خود را به‌زور در میان صف جای نهد؛ ولی اگر در میان صف فاصله یا جای خالی وجود داشت، ایرادی ندارد که آن‌جا بنشیند؛ زیرا دو نفری که در دو سوی این جای خالی هستند، خودشان آن‌جا را خالی گذاشته‌اند. و از دیگر کارهای مورد اشاره در این حدیث، این است که هرچه برایش مقدر شد، نماز بخواند. پیامبر صلی الله علیه و آله مقدار این نماز یا تعداد رکعت‌هایش را معین نفرمود؛ و این، نشان می‌دهد که پیش از نماز جمعه، سنت راتبه وجود ندارد و انسان هرچه بخواهد، می‌تواند نماز بخواند تا این‌که امام جمعه حاضر شود و سخنرانی را آغاز کند. سکوت برای شنیدن خطبه، یکی دیگر از کارهای مورد اشاره در حدیث سلمان رضی الله عنه می‌باشد. با این حساب در مجموع، پنج کار شد که اگر انسان آن‌ها را در روز جمعه انجام دهد، گناهانش از جمعه‌ی گذشته تا این جمعه آمرزیده می‌شود. این، لطف و عنایت بزرگ الاهی‌ست.

و اما حدیث ابوهریره رضی الله عنه بدین مضمون است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس روز جمعه مانند غسل جنابت، غسل نماید و اول وقت برای نماز جمعه - به مسجد - برود، گویا شتری صدقه نموده است. و هرکه در وقت دوم برود، گویا گاوی صدقه داده است. و هر کس در وقت سوم برود، گویا قوچی شاخ‌دار صدقه نموده است». از آن جهت قوچ شاخ‌دار را ذکر فرمود که از سایر گوسفندها بزرگ‌تر و قوی‌تر است. در ادامه افزود: «و هرکه در وقت چهارم برود، گویا یک مرغ صدقه کرده است. و هر کس در وقت پنجم برود، گویا یک تخم‌مرغ صدقه داده است. و آن‌گاه که امام برای ایراد خطبه برخیزد، فرشتگان (قلم و کاغذ خود را جمع می‌کنند) به خطبه گوش می‌دهند». لذا کسی که پس از این به مسجد می‌آید، اجر و ثواب زود به مسجد رفتن برای او ثبت نمی‌شود؛ زیرا فرشتگان قلم و کاغذ خود را جمع کرده‌اند. البته ناگفته نماند که پاداش گام‌هایی که به‌سوی مسجد برداشته است، برایش محفوظ می‌باشد.

لذا شایسته است که انسان روز جمعه، زودهنگام به مسجد بروند؛ الحمدلله امروزه بیش تر مردم مشغول نیستند و فرصت دارند که زودهنگام به مسجد بروند. اما متأسفانه شیطان آنان را به تنبلی و می‌دارد و آنها را از این همه اجر و ثواب محروم می‌گرداند. حتی مشاهده می‌شود که برخی‌ها بدون ضرورت به بازار می‌روند و آن قدر دیر می‌کنند که امام به ایراد خطبه می‌پردازد و بدین سان از این پاداش بزرگ محروم می‌شوند. طول این اوقات، به ایام و فصل‌های سال بستگی دارد؛ در تابستان که روزها طولانی‌ست، مدت هر یک از وقت‌های مذکور نیز طولانی می‌شود و در زمستان که روزها کوتاه می‌باشد، اوقات مذکور نیز کوتاه می‌گردد. روش محاسبه‌ی این اوقات پنج‌گانه، این است که زمان طلوع خورشید تا آمدن امام را تقسیم بر پنج کنید. وقت اول، همان یک‌پنجم نخست است و وقت دوم، یک‌پنجم دوم و به همین ترتیب تا آخر.

۱۱۶۳- وَعَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أُعْطَاهُ إِيَّاهُ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا. [متفق عليه] (۱)
ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی روز جمعه سخن گفت و فرمود: «در روز جمعه، لحظه‌ای است که اگر بنده‌ی مؤمن در آن نماز بخواند و از الله چیزی بخواهد، الله خواسته‌اش را برآورده می‌سازد». و با اشاره‌ی دست خویش کوتاه بودن آن لحظه را نشان داد.

۱۱۶۴- وعن أبي بردة بن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه قال: قال عبد الله بن عمر: «سَمِعْتُ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ». [روایت مسلم] (۲)
ترجمه: از ابوبرده بن ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه از او پرسید: آیا از پدرت شنیده‌ای که درباره‌ی لحظه‌ی اجابت دعا در روز جمعه حدیثی از رسول‌الله صلی الله علیه و آله بیان نماید؟ - ابوبرده - می‌گوید: پاسخ دادم: آری؛ از او شنیدم

(۱) صحیح بخاری، ش: ۹۳۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۵۲.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۸۵۳.

که می‌گفت: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «آن لحظه، در فاصله‌ی نشستن امام - بر منبر - تا پایان نماز است».

۱۱۶۵- وعن أوس بن أوس رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح^(۱)]

ترجمه: اوس بن اوس رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «از بهترین روزهای شما، روز جمعه است؛ پس در آن روز بر من فراوان درود بفرستید که درود و صلوات شما به من عرضه می‌شود».

شرح

این سه حدیث نیز درباره‌ی جمعه است. در حدیث نخست که ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده و در حدیث دوم، یعنی حدیث ابوموسی رضی الله عنه آمده است که در روز جمعه، لحظه‌ای است که اگر بنده‌ی مؤمن در آن دعا کند و از الله چیزی بخواهد، الله خواسته‌اش را برآورده می‌سازد. لذا یکی از ویژگی‌های روز جمعه، این است که اگر در لحظه‌ی اجابت دعا در روز جمعه، خواسته‌ای مشروع از الله ﷻ بخواهید که گناه یا قطع صله‌ی رحم نباشد، الله متعال درخواست شما را می‌پذیرد. اما در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده که بنده‌ی مؤمن خواسته‌اش را در حالی که نماز می‌خواند، مطرح می‌کند.

پیامبر ﷺ با اشاره‌ی دست خویش، کوتاه بودن آن لحظه را نشان داد؛ یعنی لحظه‌ی اجابت دعا، طولانی نیست. علما در تعیین زمان اجابت دعا اختلاف نظر دارند که آیا در ابتدای روز جمعه است یا در نیمه آن‌روز و یا در پایانش. به‌گونه‌ای چهل دیدگاه در این باره مطرح شده است. هم‌چنان‌که در تعیین شب قدر نیز چهل دیدگاه وجود دارد؛ البته برخی از این دیدگاه‌ها با یک‌دیگر تداخل دارند و می‌توان آن‌را مختصر کرد و شمار این همه دیدگاه را کاهش داد.

(۱) آلبانی رحمته الله علیه در مشکاة المصابیح، ش: ۱۳۶۱ می‌گوید: «اسنادش صحیح است و گروهی از محدثان آنرا صحیح دانسته‌اند».

امیدبخش‌ترین زمان اجابت دعا، همان است که در حدیث ابوموسی اشعری رضی الله عنه آمده است؛ یعنی «در فاصله‌ی نشستن امام - بر منبر - تا پایان نماز». لذا این لحظه از زمانی آغاز می‌گردد که امام جمعه وارد مسجد می‌شود و به مردم سلام می‌کند و بر منبر می‌نشیند. اما هنگامی که امام برای ایراد خطبه برمی‌خیزد، مردم ساکت می‌شوند؛ لذا در میان دو خطبه، فرصت دعا پیدا می‌کند یا می‌توانند هنگام ادای نماز فرض، دعا نمایند. می‌دانید که دعا در نماز فرض، خیلی زود پذیرفته می‌شود؛ زیرا انسان در حال سجده‌ی پروردگارش می‌باشد و رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ»^(۱) یعنی: «بنده، زمانی که در حال سجده است، بیش از هر زمانی به پروردگارش نزدیک می‌باشد». از این رو لحظه‌ی اجابت دعا در روز جمعه، در فاصله‌ی نشستن امام بر منبر تا پایان نماز است. پس ای برادر و خواهر مسلمانم! بکوشید که در این وقت خجسته، دعا کنید؛ امید است که الله تعالی شما را بپذیرد. هیچ‌گاه خواسته‌ی خود را در برابر عظمت الله متعال، بزرگ و دشوار نپندارید؛ زیرا هر چیزی برای الله متعال آسان است و هرچه از او بخواهید؛ پس دعا کنید و در این وقت مبارک، مشتاقانه به راز و نیاز با پروردگارتان بپردازید.

وقت دوم اجابت دعا: گفته‌اند که در فاصله‌ی نماز عصر تا مغرب است. اما این‌جا اشکالی مطرح می‌شود؛ این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بنده‌ی مؤمن در آن لحظه نماز بخواند...»؛ در صورتی که فاصله‌ی عصر تا مغرب، وقت ممنوع می‌باشد یا نمازی در این زمان وجود ندارد. در نتیجه گفته می‌شود: این امکان وجود دارد که انسان در این وقت وضو بگیرد یا در صورتی که به وضو نیاز دارد، وضو بگیرد و دو رکعت سنت وضو بخواند. زیرا همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، خواندن نماز در اوقات ممنوع، اگر به سبب مشخصی باشد، مثل ورود به مسجد یا سنت وضو یا کسوف و و امثال آن، ایرادی ندارد.

هم‌چنین گفته می‌شود: کسی که در انتظار نماز است، گویا در نماز می‌باشد. ولی با وجود دو توجیه مذکور، امیدبخش‌ترین وقت اجابت دعا، همان است که در حدیث ابوموسی رضی الله عنه و سپس در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمد و سایر دیدگاه‌ها، دلیل روشنی ندارد.

یکی از ویژگی‌های روز جمعه، این است که در آن، باید بر پیامبر ﷺ به کثرت درود و صلوات بفرستیم. بدون شک پیامبر ﷺ بیش از همه‌ی مردم بر گردن ما حق دارد و حقوق آن بزرگوار از حقوقی که خودمان بر خویشتن داریم، بیش‌تر است. از این‌رو بر ماست که محبتش را بر محبت خود و فرزندان و پدر و مادر و همسر خویش و بر محبت سایر مردم، مقدم بداریم و بدانیم که در غیر این صورت، ایمان ما کامل نخواهد بود.

یکی از حقوق پیامبر ﷺ بر هر مسلمانی، این است که بر آن بزرگوار، فراوان درود و صلوات بفرستد. گفتنی‌ست: پیامبر ﷺ هیچ نیازی به سلام و صلوات ما ندارد؛ بلکه این، ماییم که به پاداش این سلام و صلوات نیاز داریم. زیرا هر درودی که بر رسول الله ﷺ بفرستید، الله متعال در برابر آن ده درود بر شما می‌فرستد. یعنی: هنگامی که می‌گویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ»، الله متعال ده بار بر شما درود می‌فرستد؛ اگرچه پیامبر ﷺ به درود و صلوات ما نیازی ندارد و ما نیازمند درود فرستادن بر آن بزرگوار هستیم.

اما معنای درود فرستادن بر پیامبر ﷺ چیست؟ همه‌ی ما می‌گوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ ولی بیش‌تر ما مفهوم این عبارت را نمی‌دانیم. به‌راستی معنای این عبارت چیست؟ ابوالعالیه رضی الله عنه می‌گوید: درود الله بر پیامبرش ﷺ، بدین معناست که در ملائع اعلی و در جمع فرشتگان مقرب و نزدیکش، او را می‌ستاید و از او به نیکی یاد می‌کند. می‌فرماید: فلان بنده‌ام، دارای فلان ویژگی‌های نیکوست و یکایک خوبی‌هایش را برمی‌شمارد. لذا وقتی بر رسول الله ﷺ درود می‌فرستید، الله متعال ده بار بر شما درود می‌فرستد. پس روز جمعه و بلکه همه وقت، بر رسول الله ﷺ به کثرت درود و صلوات بفرستید. از الله متعال می‌خواهم که به همه‌ی ما توفیق دهد که حقّ الهی و حقّ پیامبرش و حقّ بندگان مؤمنش را ادا کنیم.

۲۱۱- باب: مستحب بودن سجده‌ی شکر هنگام حصول نعمتی نمایان یا رفع بلائی آشکار

۱۱۶۶- عن سعد بن أبي وقاصٍ رضی الله عنه قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ نُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِنْ عَزْرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَدَعَا اللَّهَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمَكَتَ طَوِيلًا، ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا - فَعَلَهُ ثَلَاثًا - وَقَالَ: «إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلْثَ أُمَّتِي، فَخَرَزْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلْثَ أُمَّتِي، فَخَرَزْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي الثُّلْثَ الْآخَرَ، فَخَرَزْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي». [روایت ابوداود]^(۱)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: با رسول الله ﷺ از مکه به سوی مدینه حرکت کردیم؛ هنگامی که به نزدیکی «عزراء» رسیدیم، پیامبر ﷺ پیاده شد و دستانش را بلند کرد و مدتی دعا نمود و سپس به سجده افتاد و مدتی طولانی در سجده ماند؛ آن گاه برخاست و مدتی دستانش را بلند کرد و باز به سجده رفت- و این کار را سه بار تکرار نمود- و فرمود: «من از پروردگارم - نجات امتم را- درخواست کردم و برای امتم شفاعت نمودم. پروردگار، یک سوم امتم را به من بخشید؛ لذا برای پروردگارم سجده‌ی شکر گزاردم. سپس سرم را بلند کردم و از پروردگارم- نجات امتم را- درخواست کردم و برای امتم شفاعت نمودم. پروردگار، یک سوم دیگر از امتم را به من بخشید؛ لذا برای پروردگارم سجده‌ی شکر گزاردم. آن گاه سرم را بلند کردم و از پروردگارم- نجات امتم را- درخواست کردم و برای امتم شفاعت نمودم. پروردگار، یک سوم دیگر از امتم را به من بخشید؛ لذا برای پروردگارم سجده‌ی شکر گزاردم».

شرح

مؤلف رحمته الله بابی درباره‌ی سجده‌ی شکر در هنگام حصول نعمت یا رفع بلا گشوده است.

(۱) ضعیف است؛ نگا: ضعیف الجامع، ش: ۲۰۸۹؛ السلسله الضعیفه، ش: ۳۲۲۹؛ إرواء الغلیل، ش:

۴۷۴؛ آلبانی رحمته الله در مشکاه المصابیح، ش: ۱۴۹۶ نیز این حدیث را ضعیف دانسته است.

روشن است که نعمت‌های الهی قابل شمارش نیست؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النحل: ۱۸]

و اگر بخواهید نعمت‌های الله را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را به شمارش درآورید.

همین دم و بازدم یا نفس کشیدن را در نظر بگیرید که در هر دقیقه چند بار تکرار می‌شود و اگر بند آید، انسان هلاک می‌گردد؛ پس در هر نفسی دو نعمت وجود دارد و همین نعمت نیز قابل شمارش نیست. و همین‌طور صحت و تن‌درستی، خوردن و آشامیدن، و دفع سموم و مواد زاید بدن، همگی نعمت‌های بزرگی هستند که هیچ‌کس از عهده‌ی شکر آن‌ها برنمی‌آید. اما نعمت‌های الهی همواره ادامه دارد و اگر انسان مکلف بود که برای هر نعمتی، سجده‌ای بگزارد، باید همه‌ی عمرش را در سجده سپری می‌کرد:

[«از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش بدر آید»]

اما بخشی از نعمت‌ها تازگی دارند یا در گذر زمان، هر از چند گاهی نصیب انسان می‌شوند؛ مانند نعمت فرزند یا فراهم شدن شرایط ازدواج برای انسان یا پیدا شدن گم‌شده‌ای که همه از یافتن او ناامید شده بودند یا دست‌یابی به مال و ثروت و امثال آن، و یا پیروزی مسلمانان. در چنین مواردی شایسته است که انسان برای الله متعال سجده‌ی شکر بگزارد.

مثلاً هنگامی که مزده‌ی تولد فرزندش را به او می‌دهند، همان‌گونه که در نماز سجده می‌کند، سجده نماید و بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى؛ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»؛ سپس الله را بر نعمتی که به او بخشیده است، شکر کند و الله را حمد و ستایش نماید و بگوید: «أشكرک یا رَبِّي علی هذه النعمة»؛ «پروردگارا! تو را بر این نعمت، سپاس گزارم».

هم‌چنین هنگامی که بلایی آشکار از انسان دور می‌شود، باید سجده‌ی شکر بگزارد. انسان همواره در سلامت و عافیت به‌سر می‌برد و در عین حال، در معرض انواع آسیب‌ها و بلا‌ها قرار دارد؛ گاه نشانه‌های بلا نمایان می‌گردد، اما الله متعال آن‌را از انسان دور می‌کند. مثلاً انسان در خودروی خود در حال حرکت است و ناگهان

ماشینش واژگون می‌شود؛ ولی انسان از این حادثه جان سالم به‌در می‌برد. این جاست که سجده‌ی شکر به‌جا می‌آورد. یا به‌عنوان مثال: در مسیری راه می‌رود و ناگهان در گودال یا چاله‌ای می‌افتد؛ اما آسیب نمی‌بیند یا زنده می‌ماند. در این حال نیز سجده‌ی شکر می‌گزارد و الله متعال را به‌خاطر رفع بلا ستایش می‌کند.

در زندگی هر یک از ما نمونه‌های فراوانی از رفع بلا دیده شده است؛ لذا همین‌که الله متعال بلایی را از شما دور کرد، سجده‌ی شکر بگزارید و سه بار بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» و «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»؛ آن‌گاه الله متعال را به‌خاطر بلایی که از شما دور کرده است، ستایش کنید.

این، سجده‌ی شکر است. علما رحمهم‌الله اختلاف نظر دارند که آیا طهارت برای سجده‌ی شکر، شرط است یا خیر؟ دیدگاه صحیح، این است که طهارت، شرط سجده‌ی شکر نیست. زیرا چه‌بسا انسان ناگهان به نعمتی دست می‌یابد یا به‌صورتی غیرمنتظره، بلایی از او دور می‌شود و وضو یا آمادگی ندارد و اگر بخواهد وضو بگیرد، زمان می‌برد و سجده‌ی شکر که باید هم‌زمان با حصول نعمت یا رفع بلا باشد، به‌تأخیر می‌افتد. بنابراین در چنین شرایطی ایرادی ندارد که بدون وضو، سجده نماید.

۲۱۲- باب: فضیلتِ قیامِ شب

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿۷۹﴾﴾

[الإسراء: ۷۹]

و پاسی از شب را برای نماز و تلاوت قرآن بیدار باش که عمل زیاده بر واجب، ویژه‌ی توست؛ باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند.

و می‌فرماید:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾

[السجدة: ۱۶]

(شبانگهان) پهلوهایشان از بسترها دور می‌ماند.

و نیز می‌فرماید:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿۱۷﴾﴾

[الذاریات: ۱۷]

آنان فقط اندکی از شب می‌خوابیدند.

شرح

مؤلف رحمته در کتابش «ریاض‌الصالحین» بابی درباره‌ی فضیلتِ شب‌زنده‌داری و قیام شب گشوده است.

منظور از شب‌زنده‌داری یا قیام شب، نماز خواندن در دل شب است که برترین نماز پس از نماز فرض می‌باشد و ان‌شاءالله حدیثی به همین مضمون خواهد آمد. الله متعال کسانی را که در دل شب به نماز و عبادت می‌ایستند، ستوده و پیامبرش را به نماز تهجد دستور داده و فرموده است:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿۷۹﴾﴾

[الإسراء: ۷۹]

و پاسی از شب را برای نماز و تلاوت قرآن بیدار باش که عمل زیاده بر واجب، ویژه‌ی توست؛ باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند.

همان‌گونه که در این آیه آمده است، الله متعال پیامبرش را به قیام پاسی از شب دستور داده است، نه همه‌ی شب. زیرا قیام تمام شب، سنت نیست؛ مگر در پاره‌ای از

موارد از قبیل: دهه‌ی پایانیِ رمضان. و سنت درباره‌ی سایر شب‌ها، این است که انسان بخشی از شب را بخوابد و بخشی دیگر را به نماز و تلاوت قرآن سپری کند. فرمود: ﴿نَافِلَةٌ لَّكَ﴾ یعنی: «عمل زیاده بر واجب، ویژه‌ی توست». درباره‌ی این عبارت دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی از علما گفته‌اند: مفهومش، این است که نماز و قیام شب، فقط بر پیامبر ﷺ واجب است. لذا قیام شب بر کسی جز پیامبر ﷺ واجب نیست؛ مگر این که شخصی نذر کرده باشد که در این صورت، عمل به نذر بر او واجب است. و نیز گفته شده که این عبارت بدین معناست که نماز و قیام شب، برای تو حکم نافله یا عمل زیاده بر واجب دارد؛ همان‌گونه که برای دیگران نیز همین‌گونه است.

سپس الله متعال بخشی از ثمرات تهجد را برای پیامبرش ﷺ بیان نمود و فرمود: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ «باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند».

علما گفته‌اند: هرگاه الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ﴾ افاده‌ی قطعیت می‌کند؛ لذا مفهوم آیه در این جا این می‌شود که الله متعال تو را به مقام ویژه و شایسته‌ای می‌رساند که همه‌ی آفریده‌ها تو را می‌ستایند. پس در روز قیامت این جایگاه ویژه که شامل مقام شفاعت نیز می‌شود، از آن رسول الله ﷺ است؛ مردم روز رستاخیز که بانگ بزرگ و شدید آن روز را می‌شنوند، در میدانی بزرگ و هموار که هیچ کوه، رودخانه، درخت و ساختمانی در آن نیست، گرد می‌آیند و چشمانشان به بالا دوخته می‌شود و خورشید بالای سرشان قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که فقط یک میل با آنان فاصله دارد. آن روز به‌اندازه‌ی پنجاه هزار سال طول می‌کشد. سبحان الله! الله، خودش رحم بفرماید؛ انسان بیست و چهار ساعت نمی‌تواند سر پا بایستد، تا چه رسد به این که روزی به طول پنجاه هزار سال را تحمل کند! در آن روز مردم به سختی‌های وصف‌ناپذیری دچار می‌شوند که آنان را بر آن می‌دارد تا در پی کسی برآیند که برایشان نزد الله ﷻ شفاعت کند. الله در دلشان می‌اندازد که نزد ابوالبشر، آدم عليه السلام بروند. طبیعی‌ست که انسان در شرایط سخت به کسی پناه می‌برد که او را برای خود مفید

می‌داند. لذا انسان‌ها در روز رستاخیز نزد پدرشان می‌روند و می‌گویند: می‌بینی که چه حال و روزی داریم؛ الله متعال تو را با دست خویش آفرید و نام‌های همه چیز را به تو آموزش داد و فرشتگان را به سجده‌ی تو امر فرمود و الطاف فراوانی به تو نمود؛ پس نزد الله برای ما شفاعت کن. اما آدم عَلَيْهِ السَّلَام عذرخواهی می‌کند؛ می‌گوید: الله متعال مرا از خوردن میوه‌ی ممنوعه باز داشت؛ اما من نافرمانی کردم و از آن خوردم. لذا شرمندهام و نمی‌توانم برای شما شفاعت کنم. لذا مردم نزد نوح عَلَيْهِ السَّلَام می‌روند که نخستین پیامبر مرسل است؛ نعمت‌هایی را که الله به او داده، برایش برمی‌شمارند و از فضل و جایگاه او در نزد الله متعال سخن می‌گویند؛ او نیز عذر می‌آورد که از الله، چیزی خواسته است که نباید می‌خواست. چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ
الْحَكَمِينَ﴾ [هود: ۴۵]

نوح پروردگارش را ندا داد و گفت: ای پروردگار من! پسر من، از خانواده‌ی من است و بی‌گمان وعده‌ات، حق و درست می‌باشد.

زیرا الله متعال به نوح عَلَيْهِ السَّلَام وعده داده بود که خانواده‌اش را از عذاب خویش می‌رهاند؛ اما پسرش که کافر بود، از عذاب الاهی نجات نیافت. حتی پدرش از او خواست که سوار کشتی شود؛ ولی پسر نوح قبول نکرد. در قرآن کریم می‌خوانیم که الله متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْرَلٍ يَبُنَىٰ أَرْكَبَ مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ [هود: ۴۲]

و نوح، فرزندش را که در کناری قرار داشت، صدا زد (و گفت): پسر من! با ما سوار شو و با کافران مباش.

اما ببینیم پسرش چه پاسخی می‌دهد؟ الله عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿قَالَ سَأُوۡبَىٰٓ إِلَىٰ جَبَلٍ يَّعۡصِمُنِي مِنَ الْمَآءِ﴾ [هود: ۴۳]

(پسر نوح) گفت: به کوهی پناه خواهم برد تا مرا از آب حفظ کند.

یعنی: با تو و پیروانت سوار کشتی نمی‌شوم.

الله متعال می‌فرماید:

[القمر: ۱۱]

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿۱۱﴾﴾

سپس درهای آسمان را با آبی سیل آسا گشودیم.

و در قرائتی دیگر، «فَفَتَحْنَا» آمده است؛ یعنی با تشدیدِ حرف «تاء» که بیان‌گر شدت و فراوانیِ آبی است که از آسمان فرو می‌ریخت و به مراتب شدیدتر و بیش‌تر از آبی بود که از دهانه‌ی مشک بیرون می‌ریزد. همه‌ی زمین به صورت چشمه‌هایی در آمده بود که از آن آب می‌جوشید؛ حتی از تنورهای پُر آتش نیز آب بیرون زد. وقتی از آسمان آبی سیل‌آسا فرو ریزد و از زمین چشمه‌های آب بجوشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ پس طبیعی بود که سطح آب به بلندای کوه‌ها برسد.

یکی از زنان کافر که بچه‌ای با خود داشت، برای نجات خود و پسرش بالای کوه رفت؛ هر چه آب بالاتر می‌آمد، آن زن نیز بالاتر می‌رفت تا این‌که به قله‌ی کوه رسید. بچه‌اش را با دو دستش بالا گرفت؛ اما این‌همه تقلا کارساز نبود و مادر و بچه، هر دو غرق شدند. رسول‌الله ﷺ در این‌باره فرموده است: «اگر کسی به خواستِ الله نجات می‌یافت، مادر این بچه بود». اما الله متعال برای همه‌ی ساکنان زمین، جز کسانی که سوار کشتی شده بودند، چنین مقرر فرمود که هلاک شوند. از جمله پسرِ نوح که به پدرش ایمان نیاورد و سوار کشتی نشد؛ بلکه گفت:

[هود: ۴۳]

﴿قَالَ سَاوِيَ إِلَىٰ جِبَلٍ يَّعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾

به کوهی پناه خواهم برد تا مرا از آب حفظ کند.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمْنَا وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ

الْمُعْرَقِينَ ﴿۴۳﴾﴾ [هود: ۴۳]

(نوح) گفت: امروز در برابر عذابِ الله هیچ نگهدارنده‌ای نیست، مگر کسی که الله بر او رحم نماید. و موج در میانشان جدایی انداخت و بدین ترتیب (فرزند نوح) از غرق شدگان گردید.

نوح ﷺ که نمی‌خواست فرزندش غرق شود، پروردگارش را ندا داد و گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي مِنْ أَهْلِ وَانَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ ﴿۴۵﴾﴾

[هود: ۴۵]

ای پروردگار من! پسر من، از خانواده‌ی من است و بی‌گمان وعده‌ات، حق و درست می‌باشد؛ و تو بهترین حکمرانی.

الله متعال می فرماید:

﴿قَالَ يَنْفُخُ فِيهِمْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ

لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾ [هود: ٤٦]

(الله) فرمود: ای نوح! او از خاندان تو نیست. او (دارای) عمل ناشایستیست؛ پس، از من چیزی نخواه که به آن علم نداری. من به تو پند می‌دهم که مبادا از جاهلان باشی.

سبحان الله! بنگرید که الله به یکی از پیامبران و فرستادگان برگزیده‌اش چه فرمود! خلاصه این که روز رستاخیز، مردم نزد نوح عليه السلام می‌آیند و به او می‌گویند: برای ما شفاعت کن. نوح عليه السلام نیز عذر می‌آورد؛ زیرا در دنیا از پروردگارش چیزی خواسته که هیچ دانشی نسبت به آن نداشته است؛ لذا شرمنده است و روی شفاعت ندارد.

آن‌گاه مردم نزد ابراهیم عليه السلام می‌روند که پدر همه‌ی پیامبران به‌شمار می‌آید؛ ابراهیم عليه السلام نیز که به‌خاطر الله تعالى سه دروغ گفته است، از شفاعت و وساطت سر باز می‌زند. ناگفته نماند که او، در حقیقت، دروغ نگفت؛ بلکه توریه کرد و توریه، دروغ نیست. ولی به‌خاطر آن‌که بسیار خداترس بود، این را مانع از شفاعت می‌داند و برای شفاعت کردن، پیش قدم نمی‌شود.

سپس مردم، نزد موسی عليه السلام می‌روند و امتیازات و نعمت‌هایی را که الله به او داده است، برمی‌شمارند. اما موسی عليه السلام عذرخواهی می‌کند؛ زیرا مرتکب قتل شده است. موسی عليه السلام مردی قوی بود؛ این هم یکی از حکمت‌های الهی است. چون بنی اسرائیل قومی بودند که باید مردی قوی و سرسخت آنان را رهبری می‌کرد. موسی عليه السلام روزی مشاهده کرد که دو نفر با هم درگیر شده‌اند. یکی از آن‌ها، از بنی اسرائیل بود و دیگری، قبطی و از خاندان فرعون. مردی که از پیروان موسی عليه السلام بود، از او یاری خواست؛ لذا موسی عليه السلام مشتی به آن قبطی زد و آن قبطی در دم جان داد و بدین‌سان موسی عليه السلام مرتکب قتلی ناخواسته شد. از این‌رو برای شفاعت پیش قدم نمی‌شود و به مردم پیشنهاد می‌کند که نزد عیسی عليه السلام بروند که آخرین فرستاده‌ی الهی، پیش از محمد مصطفی صلى الله عليه وسلم است و میان او و پیامبر آخر زمان، هیچ نبی و رسولی وجود ندارد. عیسی عليه السلام بدون ذکر هیچ دلیل یا موضوعی، عذرخواهی می‌کند و مردم را به کسی ارجاع می‌دهد که از او برتر و کامل‌تر است؛ یعنی به محمد مصطفی صلى الله عليه وسلم. آن‌گاه مردم، نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم می‌روند و ایشان، برمی‌خیزد و اجازه‌ی شفاعت می‌یابد و با شفاعت

او، حساب و کتاب، آغاز می‌شود و بدین ترتیب مردم از سختی انتظار در روز رستاخیز و دیگر سختی‌های آن روز رهایی می‌یابند.

آری؛ این جاست که محمد رسول الله ﷺ با قرار گرفتن در مقام شفاعت، مورد ستایش قرار می‌گیرد و به‌راستی شایستگی‌اش را هم دارد؛ زیرا همه‌ی پیامبران از قبول این کار، عذرخواهی می‌کنند تا این‌که درخواست شفاعت به رسول‌الله ﷺ می‌رسد. بازنگاهی به جریان شرف‌یابی مردم در نزد رسول‌الله ﷺ، خود بیان‌گر فضیلت رسول‌الله ﷺ می‌باشد؛ زیرا اگر الله متعال می‌خواست، از همان ابتدا آنان را به شرف‌یابی در نزد رسول‌الله ﷺ رهنمون می‌شد؛ اما جریان را به‌گونه‌ای رقم می‌زند که فضل و برتری رسول‌الله ﷺ نمایان شود و این نوید بزرگ درباره‌ی محمد ﷺ تحقق یابد که الله ﷻ به او فرموده است:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٨﴾﴾ [الإسراء: ٧٩]

باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند.

در ادامه، درباره‌ی سایر آیاتی که مؤلف رحمته ذکر کرده است، سخن خواهیم گفت. ان‌شاء‌الله.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ ۗ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾﴾

[الإسراء: ٧٩]

و پاسی از شب را برای نماز و تلاوت قرآن بیدار باش که عمل زیاده بر واجب، ویژه‌ی توست؛ باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند.

و می‌فرماید:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: ١٦]

(شبانگاهان) پهلوهایشان از بسترها دور می‌ماند.

و نیز می‌فرماید:

﴿كَأَنُوقًا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿٧٧﴾﴾ [الذاریات: ١٧]

آنان فقط اندکی از شب می‌خوابیدند.

شرح

مؤلف رحمته در کتابش «ریاض الصالحین» بابی درباره‌ی فضیلتِ شب‌زنده‌داری و قیامِ شب گشوده و سپس این آیه را ذکر کرده است که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿۷۹﴾﴾

[الإسراء: ۷۹]

و پاسی از شب را برای نماز و تلاوت قرآن بیدار باش که عمل زیاده بر واجب، ویژه‌ی توست؛ باشد که پروردگارت تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند.

پیش‌تر درباره‌ی این آیه سخن گفتیم؛ مؤلف رحمته سپس این آیه را آورده است که الله متعال می‌فرماید:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

[السجدة: ۱۶]

يُنْفِقُونَ ﴿۱۶﴾﴾

(شبانگهان) پهلوهایشان از بسترها دور می‌ماند و با بیم و امید، پروردگارشان را می‌خوانند و از آن چه نصیبشان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند.

الله متعال پیش از این آیه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ

[السجدة: ۱۵]

لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۵﴾﴾

تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که چون به آن پند داده شوند، سجده‌کنان به زمین می‌افتند و با حمد و ستایش پروردگارشان، او را به پاکی یاد می‌کنند و ایشان تکبر نمی‌ورزند.

الله متعال، چند ویژگیِ ارجمند برای این‌ها بیان فرموده است: آن‌گاه که با آیاتِ الهی پند داده می‌شوند، سجده‌کنان به زمین می‌افتند و از نهادن پیشانی و بینی خود بر زمین تکبر نمی‌ورزند و چون الله تعالی آنان را به سجده و کرنش فرمان دهد، به سجده می‌روند. احتمال دارد که منظور از سجده در این‌جا، کمالِ کرنش و فروتنی در برابر الله تعالی از طریق عبادت و پرستشِ او باشد؛ چه با سجده و چه با سایر عبادت‌ها. ﴿وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ یعنی الله متعال را تسبیح می‌گویند و تسبیح الله متعال بدین معناست که او را از هر عیب و نقصی پاک می‌دانند. لذا تسبیح الله را گفتم، یعنی: او را به پاکی یاد کردم و او را از هر عیب و نقصی پاک شمردم؛ زیرا صفات الله تعالی از هر

جهت، کامل و بی نقص است. ﴿بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ حرف «باء» برای مصاحبت و همراهی است؛ یعنی ضمن این که الله را به پاکی یاد می کنند، او را حمد و ستایش هم می نمایند. «حمد» یعنی ستایش کسی که ستوده می شود با صفات کمال به همراه محبت با او و بزرگداشت وی. لذا وقتی می گویند: «الله را ستایش کردم»، بدین معناست که معتقدم که او دارای صفات کامل و بی نقص می باشد و این کمال را بر زبان آوردم. آن گاه که مدح تکرار شود، ثنا و ستایش نامیده می شود؛ هم چنان که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله به نقل از الله متعال فرمود: «قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ فَإِذَا قَالَ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قَالَ: حَمِدَنِي عَبْدِي فَإِذَا قَالَ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ قَالَ: أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي»^(۱). یعنی: «من نماز را میان خود و بندهام دو قسمت کرده ام. هنگامی که بنده می گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الله می فرماید: بندهام مرا حمد و ستایش کرد. و آن گاه که بنده می گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ الله می فرماید: بندهام مرا ثنا گفت».

﴿وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ «و ایشان تکبر نمی ورزند»؛ یعنی: از عبادت الله سر نمی تابند. لذا فرمان های الهی را با خشوع و فروتنی، و احساس بندگی و درک کمال ربوبیت و الوهیت برای الله صلی الله علیه و آله انجام می دهند.

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ یعنی: شبانگاهان پهلوهایشان از بسترها دور می ماند و شب را در نماز و ذکر الله صلی الله علیه و آله سپری می کنند. و چون از نماز شب فارغ شوند، به استغفار و درخواست آمرزش می پردازند؛ همان گونه که الله متعال می فرماید:

[الذاریات: ۱۸]

﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

و سحرگاهان استغفار و درخواست آمرزش می کردند.

یکی از بزرگان سلف می فرماید: این، بیان گر کمال خودشناسی آن هاست که به رغم شب زنده داری و قیام شب، از ترس این که در عبادت الله صلی الله علیه و آله کوتاهی کرده باشند، در سحرگاهان استغفار و درخواست آمرزش می کنند.

﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ «با بیم و امید، پروردگارشان را می خوانند». این،

هم شامل دعای درخواست (مسألت) می شود و هم دعای عبادت را در بر می گیرد. دعای درخواست، این است که می گویند: پروردگارا! ما را بیمارز؛ پروردگارا! ما را بی نیاز بگردان؛ پروردگارا! کارهایمان را آسان بفرما.

و دعای عبادت، این است که نماز می گزارند، زکات می دهند، ماه رمضان را روزه می گیرند و حج بیت الله را به جا می آورند. هم چنین به پدر و مادرشان نیکی می کنند و پیوند خویشاوندی را پاس می دارند و در عبادت و انجام اوامر الاهی کوتاهی نمی کنند. عبادت از آن جهت، دعا و طلب است که اگر از عبادت گزار پرسید: «چرا الله را عبادت می کنی»، پاسخ می دهد: برای این که رضایت الله ﷻ را کسب کنم. لذا عبادت گزار با زبان حال که گاه با زبان گفتاری نیز همراه می شود، از الله متعال درخواست رضایت و سعادت می کند. مثلاً نماز که دعای عبادت است، دعای مسألت یا درخواست را نیز در خود دارد؛ به گونه ای که اگر این دعای درخواست را در نماز بر زبان نیاورید، نمازتان باطل است. آری؛ آیه ی ۶ سوره ی «فاتحه» را می گویم:

[الفاتحة: ۶]

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾﴾

لذا نماز، هم دعا به زبان حال است و هم دعا به زبان گفتاری. از این رو الله متعال فرمود: ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ﴾ یعنی: پروردگارشان را عبادت می کنند و خواسته ها و نیازهایشان را از او می طلبند.

﴿خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ یعنی عبادتشان با ترس از مجازات پروردگار و امید به اجر و پاداش او، همراه است؛ زیرا می دانند که اگر مرتکب عملی حرامی شوند، مجازات می گردند و اگر از محرمات دوری کنند و واجبات خود را انجام دهند، اجر و ثواب می یابند. از این رو هم امیدوارند و هم ترسا. برخی از علما گفته اند: یعنی پروردگارشان را در حالی می خوانند که از بابت گناهانشان نگران و ترسا هستند و به فضل و رحمت الله امیدوارند. اگر انسان نگاهی به خویشتن و گناهان خود بیندازد، می ترسد و نگران می شود؛ زیرا بار گناه، از کوه ها نیز سنگین تر است. از الله متعال می خواهیم که با عفو و گذشت خویش با ما برخورد کند. هم چنین اگر انسان به

گسترده‌گی رحمت و عفو پروردگار بنگرد و بداند که الله عفو و گذشت را بیش از مجازات دوست دارد و از توبه‌ی بنده‌اش خشنود می‌شود، دل به رحمتِ الهی می‌بندد؛ به ویژه اگر انسان بداند که الله ﷻ از توبه‌ی بنده‌اش به قدری خشنود می‌گردد که در وصف نمی‌گنجد؛ هم‌چنان که رسول الله ﷺ فرموده است: «اللَّهُ أَشَدُّ فَرِحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَأْسِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَأَنْفَلَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيِسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجْرَةً فَاضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، وَقَدْ أَيِسَ مِنْ رَأْسِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هَوَّ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِخَطْمِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ». یعنی: «خداوند، از توبه‌ی بنده‌اش بیش‌تر از فردی شادمان می‌شود که در بیابانی، بر شتر خود سوار است؛ شترش که آب و غذای او را بر پشت دارد، از او می‌رمد و فرار می‌کند و او، از یافتنش ناامید می‌شود؛ زیر سایه‌ی درختی می‌رود و ناامید از یافتن شترش، دراز می‌کشد. در آن حال که به کلی ناامید شده، ناگهان شترش را می‌بیند که کنارش ایستاده است. افسار شتر را می‌گیرد و از شدت خوشحالی، به اشتباه می‌گوید: خدایا! تو، بنده‌ی منی و من، پروردگار تو هستم». لذا به‌رغم گناهان بزرگ و فراوانی که داریم، به لطف و رحمتِ الله امیدواریم؛ چراکه لطف و رحمتِ او، گسترده‌تر است. هر یک از نمازهای پنج‌گانه نیز، کفاره‌ی گناهانی‌ست که در بیان هر دو نماز از ما سر می‌زند؛ البته مشروط به این‌که از گناهان بزرگ دوری کنیم. به‌هر حال، آن‌ها پروردگارش را با بیم و امید می‌خوانند؛ از عذاب او می‌ترسند و به ثواب و پاداش او امیدوارند؛ از بابت گناهان خویش ترسا و نگران هستند و به فضل و رحمتِ الهی چشم دوخته‌اند. همه‌ی این معانی درست است.

[البقرة: ۳]

﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

یعنی: از بخشی از آنچه که نصیبشان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند. زیرا شایسته نیست که انسان، همه‌ی اموالش را صدقه نماید. چنان‌که ابولبابه رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که می‌خواهد همه‌ی اموالش را صدقه دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یک‌سوم کافی‌ست؛ یک‌سوم اموات را صدقه بده». از این‌رو علما گفته‌اند: اگر کسی نذر یا نیت کند که همه‌ی اموالش را صدقه دهد، صدقه‌دادنِ یک‌سوم اموالش کافی‌ست. چنان‌که به همین

یک سوم تصریح شده و در آیهی قرآن نیز حرف «مِن» آمده که برای تبعیض است؛ یعنی: بخشی از اموالشان را انفاق می‌کنند. برخی از علما گفته‌اند: حرف «مِن» برای بیان جنس است؛ لذا مفهوم آیه، این می‌شود که مطابق وضعیت خود و شرایطی که در آن به سر می‌برند، انفاق می‌کنند؛ کم یا زیاد؛ یک سوم یا نصف یا همه‌ی اموالشان را. چنان‌که ابوبکر صدیق رضی الله عنه همه‌ی اموالش را برای تجهیز لشکر اسلام، صدقه داد و عمر رضی الله عنه نیز نصف اموالش را بخشید و گفت: ابوبکر رضی الله عنه این بار نیز از من پیشی گرفت. زیرا صحابه رضی الله عنهم در انجام کارهای نیک بر یک‌دیگر پیشی می‌گرفتند و این، از روی حسادت نبود؛ بلکه از روی علاقه و رغبت فراوانی بود که به کارهای نیک داشتند. آن‌گاه که ابوبکر رضی الله عنه همه‌ی اموالش را آورد، رسول الله صلی الله علیه و آله از او پرسید: «برای خانواده‌ات چه گذاشتی؟»^(۱) پاسخ داد: الله و رسولش را. رسول الله صلی الله علیه و آله از عمر رضی الله عنه پرسید که برای خانواده‌ات چه گذاشته‌ای؟ گفت: نیمی از اموالم را. آن‌جا بود که عمر رضی الله عنه اذعان کرد که هرگز نمی‌تواند در کارهای نیک از ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیشی بگیرد.

زیرا ابوبکر رضی الله عنه سوابق نیک و فضایی داشت که عمر، عثمان و علی و سایر صحابه رضی الله عنهم به آن نمی‌رسیدند.

خلاصه این‌که بندگان نیک پروردگار، از آن‌چه که الله متعال نصیبشان کرده است، انفاق می‌کنند؛ اما پاداش و نتیجه‌اش چیست؟ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾

[السجدة: ۱۷]

هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های ارزشمندی که روشنی‌بخش چشم‌ها (و مایه‌ی شادمانی) است، برای آنان به پاس کردارشان، نهفته شده است.

پروردگارا! ما را در جرگه‌ی اینان قرار بده. آری؛ الله متعال برای بندگان نیکش، نعمت‌هایی در بهشت فراهم کرده که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی، خطور نکرده است. اگرچه وقتی صحبت از نعمت‌های بهشت به

(۱) حسن است؛ نگاه: «الصحيح المسند من فضائل الصحابة» از ابو عبدالله، مصطفی بن العدوی. ذیل شرح

میان می آید، مثلاً گفته می شود: درخت خرما باشد؛ اما کیفیت آن به ذهن هیچ کس
خطور نکرده است. از این رو می فرماید:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۷)

[السجدة: ۱۷]

هیچ کس نمی داند چه پادشاه های ارزشمندی که روشنی بخش چشمها (و مایه ی شادمانی)
است، برای آنان به پاس کردارشان، نهفته شده است.
از الله متعال می خواهیم که ما را جزو این نیکوکاران بگرداند؛ به یقین او بر هر
کاری تواناست.

الله متعال می فرماید:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ (۱۷)

[الذاریات: ۱۷]

آنان فقط اندکی از شب می خوابیدند.

۱۱۶۷- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ
لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا
أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟» [متفقٌ عليه] (۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شب را به اندازه ی به عبادت می ایستاد که
پاهایش ترک (وَرَم) می کرد؛ به ایشان گفتم: ای رسول خدا! چرا چنین می کنی، حال آن که
الله، گناهان گذشته و آینده ات را بخشیده است؟ فرمود: «آیا بنده ای سپاس گزار نباشم؟»

۱۱۶۸- وَعَنْ الْمُعْبِرَةِ بْنِ شُعْبَةَ نَحْوَهُ. [متفقٌ عليه] (۲)

ترجمه: از مغیره بن شعبه نیز روایتی به همین مضمون نقل شده است.

۱۱۶۹- وعن علي رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم طَرَقَهُ وَفَاطِمَةَ لَيْلًا، فَقَالَ: «أَلَا تُصَلِّيَانِ؟». [متفقٌ عليه] (۳)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۴۸۳۷؛ صحیح مسلم، ش: ۲۸۱۹. این حدیث پیش تر به شماره ی ۹۹ گذشت.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۱۱۳۰، ۴۸۳۶)؛ صحیح مسلم، ش: ۲۸۱۹.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۱۱۲۷؛ صحیح مسلم، ش: ۷۷۵.

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله شبی به خانه‌ی ما آمد و به من و فاطمه فرمود: «آیا نماز شب نمی خوانید؟»

۱۱۷۰- وعن سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنه عن أبيه: أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «نعم الرجل عبد الله، لو كان يصلي من الليل». قال سالم: فكان عبد الله بعد ذلك لا ينأ من الليل إلا قليلاً. [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: از سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه از پدرش روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «عبدالله مرد خوبی است؛ اگر نماز شب می گزارد». سالم می گوید: از آن پس، عبدالله رضی الله عنه جز اندکی از شب نمی خوابید.

۱۱۷۱- عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: قال لي رسول الله صلی الله علیه و آله: «يا عبد الله لا تكن مثل فلان، كان يقوم الليل فترك قيام الليل». [متفق عليه] ^(۲)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای عبدالله! مانند فلانی نباش که نماز شب می خواند، ولی پس از مدتی آنرا ترک کرد».

شرح

مؤلف رحمته الله در فضیلت قیام شب، سه آیه از قرآن کریم ذکر کرده است؛ پیش‌تر درباره‌ی دو آیه‌ی نخست سخن گفتیم. و اما سومین آیه؛ الله تعالی می فرماید:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾﴾

[الذاریات: ۱۷، ۱۸]

آنان فقط اندکی از شب می خوابیدند و سحرگاهان استغفار و درخواست آمرزش می کردند.

این، نمونه‌ای از ویژگی‌های مؤمنان پرهیزگاری است که الله متعال بهشت‌های پُر نعمت و چشمه‌ساران بهشتی را برای آنان تدارک دیده است؛ آن‌ها در دنیا اندکی از شب می خوابیدند؛ زیرا شب را به نماز و تلاوت قرآن و سایر عبادت‌ها سپری می کردند. الله متعال می فرماید:

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۱۲۲؛ صحیح مسلم، ش: ۲۴۷۹.

(۲) صحیح بخاری، ۱۱۵۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۵۹. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌های ۱۵۸ و ۶۹۷

نیز آمده است. (مترجم)]

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾
[المزمل: ۲۰]

پروردگارت می‌داند که تو، نزدیک به دوسوم شب، و (گاه) نیمی از شب و یا یک‌سوم آن را (برای عبادت) برمی‌خیزی و نیز گروهی از کسانی که با تو هستند.

آری؛ شب‌ها به نماز و عبادت می‌ایستادند و چون از قیام شب فارغ می‌شدند، باز هم خود را در عبادت الهی مقصّر می‌دانستند؛ لذا از ترس این‌که در عبادتِ الله ﷻ کوتاهی کرده باشند، در سحرگاهان استغفار و درخواست آمرزش می‌کردند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾
[الذاریات: ۱۸]

و سحرگاهان استغفار و درخواست آمرزش می‌کردند.

هم‌چنان‌که در سوره‌ی «آل عمران» نیز می‌فرماید:

﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾
[آل عمران: ۱۷]

و سحرگاهان استغفار (طلب آمرزش) می‌کنند.

سپس مؤلف رحمته احادیثی در این‌باره ذکر کرده است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله شب را به اندازه‌ی به عبادت می‌ایستاد که پاهایش ترک (ورم) می‌کرد؛ به ایشان گفتم: ای رسول‌خدا! چرا چنین می‌کنی، حال آن‌که الله، گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است؟ فرمود: «آیا بنده‌ای سپاس‌گزار نباشم؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله علت این شب‌زنده‌داری را ادای شکر نعمت دانست؛ لذا روشن می‌شود که سپاس‌گزاری یعنی اطاعت و فرمان‌برداری از نعمت‌دهنده و عبادت و پرستش او. و سپاس‌گزاری، فقط این نیست که انسان به زبان بگوید: خدایا! تو را شکر. این، کافی نیست؛ بلکه انسان باید در عمل نیز، با اندام و اعضای بدنش، بنده‌ای سپاس‌گزار باشد و به اطاعت و بندگیِ الله صلی الله علیه و آله پردازد. این حدیث، بیان‌گر میزان تحمل پیامبر صلی الله علیه و آله و علاقه‌ی فراوانش به عبادت می‌باشد. چنان‌که فرمود: «روشنی چشم من در نماز است». پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را بیش از هر عملی دوست داشت. برخی از اصحاب رضی الله عنهم با رسول‌الله صلی الله علیه و آله نماز شب گزارده‌اند؛ از جمله عبدالله بن مسعود رضی الله عنه. وی شبی برای نماز

شب به پیامبر ﷺ اقتدا کرد. پیامبر ﷺ آن قدر نماز را طولانی فرمود که عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: تصمیم بدی گرفتم. از او پرسیدند: چه تصمیمی گرفتی؟ پاسخ داد: تصمیم گرفتم که بنشینم و پیامبر ﷺ را در حالت نماز رها کنم. ابن مسعود ﷺ از پیامبر ﷺ خیلی جوان‌تر بود؛ با این حال، از این که در آن نماز طولانی با پیامبر ﷺ همراهی کند، ناتوان گردید.

پرسش: آیا طولانی کردن قرائت در نماز شب برتر است یا طولانی کردن رکوع و سجده؟

پاسخ: می‌گوییم: این، به حالت قلب نمازگزار بستگی دارد؛ برخی از انسان‌ها در سجده، حضور قلب و خشوع بیش‌تری دارند و برخی دیگر در حالت قیام و هنگام قرائت قرآن و تدبر در آن. چنان‌که در هنگام قرائت، به نکات ظریفی از قرآن پی می‌برند که در حالت سجده به چنین نکات و حالاتی دست نمی‌یابند. البته ناگفته نماند که نماز، باید حالتی هم‌گون و متناسب داشته باشد؛ یعنی اگر قیام را طولانی می‌کنید، سجده و رکوع را هم طولانی بگردانید و اگر قیام را کوتاه کردید، رکوع و سجده نیز کوتاه باشد تا نمازی متناسب با نماز پیامبر ﷺ داشته باشید. والله اعلم.

۱۱۷۲- وعن ابن مسعود ﷺ قال: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانَ فِي أُذُنَيْهِ» أَوْ قَالَ: «فِي أُذُنَيْهِ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابن مسعود ﷺ می‌گوید: نزد پیامبر ﷺ از مردی یاد شد که یک شب را تا صبح، خوابید. پیامبر ﷺ فرمود: «او، کسی است که شیطان در گوش‌های او ادرار کرده است». یا فرمود: «در گوش او».

۱۱۷۳- وعن أبي هريرة ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ، إِذَا هُوَ نَامَ، ثَلَاثَ عَقَدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عَقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ

(۱) صحیح بخاری، (۱۱۴۴، ۳۲۷۰)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۷۴.

اسْتَيْقَظَ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ، انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى، انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ حَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلَانَ». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از شما شب هنگام که می خوابد، شیطان سه گره بر پشت سر او می زند و هنگام بستن هر گرهی - در گوش او - می گوید: شبی دراز در پیش داری؛ بخواب. اگر شخص بیدار شود، یک گره گشوده می گردد و چون وضو بگیرد، گره دیگری باز می شود و چنانچه نماز بخواند، همه‌ی گره‌ها باز می گردد و آن شخص بامدادان بانشاط و سرحال خواهد بود؛ و گرنه، صبح را کسل و بی حال آغاز می کند».

شرح

این دو حدیث نیز درباره‌ی شب زنده‌داری است.

حدیث نخست بدین مضمون می باشد که: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی یاد شد که یک شب را تا صبح، خوابید. یعنی: شب را در حالی سپری کرد که نماز شب نخواند. شاید هم نماز صبحش قضا شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او، کسی است که شیطان در گوش‌های او ادرار کرده است». لذا صدای اذان را نشنید و برنخواست.

از این حدیث چنین برداشت می شود که شیطان، ادرار می کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان در گوش‌های آن شخص ادرار کرده است».

گفتنی است که شیطان، می خورد و می آشامد. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا يَأْكُلُ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ وَلَا يَشْرَبُ بِشِمَالِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ».^(۲) یعنی: «هیچ یک از شما با دست چپش نخورد و نیاشامد؛ زیرا شیطان با دست چپش می خورد و می آشامد». هم چنین بنا بر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است که شیطان، استفراغ نیز می کند؛ چنانکه شخصی بدون گفتن بسم الله غذا خورد و شیطان با او در غذا شریک شد. آن گاه که آن مرد بسم الله گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان هر چه را خورده بود، بالا آورد».^(۳) لذا از آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است که شیطان می خورد،

(۱) صحیح بخاری، ۱۱۴۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۷۶.

(۲) مسلم، ش: ۲۰۲۰ به نقل از عبدالله بن عمر.

(۳) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۷۳۶. [مترجم]

می‌آشامد، و نیز استفراغ و ادرار می‌کند، بر ما واجب است که این چهار ویژگی را درباره‌ی شیطان بپذیریم؛ زیرا:

- ۱- پیامبر ﷺ در میان آفریدگان الهی، بیش از همه از امور نهان آگاهی داشت.
 - ۲- او، خیرخواه‌ترین شخص برای امت بود.
 - ۳- و نیز راست‌گوترین مخلوق پروردگار. لذا امکان ندارد که سخنی بر خلاف واقع گفته باشد.
 - ۴- لذا شیطان، می‌خورد، می‌آشامد، و استفراغ و ادرار می‌کند. اما هیچ‌یک از این‌ها برای ما محسوس نیست و جزو امور غیبی است که ما آن‌را می‌پذیریم.
- این حدیث، بیان‌گر این است که انسان، باید به نماز تهجد و شب‌زنده‌داری علاقه داشته باشد تا شیطان راهی برای چیرگی بر او پیدا نکند.

و اما حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده، بدین مضمون است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از شما شب‌هنگام که می‌خوابد، شیطان سه گره بر پشت سر او می‌زند و و هنگام بستن هر گره ی - در گوش او - می‌گوید: شبی دراز در پیش داری؛ بخواب. اگر شخص بیدار شود، یک گره گشوده می‌گردد و چون وضو بگیرد، گره دیگری باز می‌شود و چنانچه نماز بخواند، همه‌ی گره‌ها باز می‌گردد و آن شخص بامدادان بانشاط و سرحال خواهد بود». این، کار بسیار آسانی است؛ بدین سان که الله را یاد کنید و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویید» یا این دعا را بخوانید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» یا ده آیه‌ی پایانی سوره‌ی «آل عمران» را قرائت کنید؛ و چون وضو بگیرید، گره دوم باز می‌شود و وقتی نماز بخوانید، هر سه گره گشوده می‌گردد. از این‌رو مستحب است که انسان، نماز شب را با دو رکعت کوتاه و سبک، آغاز کند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به این کار فرمان داده است و خودش نیز به همین روش عمل می‌کرد. چون گره‌هایی که شیطان بسته است، زودتر باز می‌شوند. یعنی به محض این‌که انسان دو رکعت نماز بگذارد، این گره‌ها گشوده می‌گردند. این هم، جزو امور غیب یا نهان است که ما نمی‌توانیم آن‌را با حواس خود درک کنیم و آن‌را فقط از طریق وحی درمی‌یابیم. از این‌رو بر ما واجب است که چنین گزارش‌هایی را قبول کنیم و به آن‌چه که الله و رسولش خبر داده‌اند، ایمان داشته باشیم. این، حقیقت ایمان است. اما کسی که فقط به چیزی ایمان می‌آورد که مشاهده می‌کند، مؤمن نیست. از

این رو کفار هنگام مشاهده‌ی عذاب الاهی، یا هنگام دیدن مرگ، ایمان می‌آورند؛ هم‌چنان‌که فرعون هنگام غرق شدن ایمان آورد. الله متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَجَوْرْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ ءَأَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾﴾

[یونس: ۹۰]

و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم؛ پس فرعون و سپاهیان‌ش از روی ستم و تجاوز، آنان را تعقیب کردند. و چون در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبود برحق‌ی جز ذاتی که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند، وجود ندارد و من (اینک) از مسلمانانم.

او، پیش‌تر فساد می‌کرد؛ اما وقتی در آستانه‌ی مرگ قرار گرفت، ادعا نمود که ایمان آورده است. ولی به او گفته شد:

﴿ءَأَلْتَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾﴾

[یونس: ۹۱]

آیا اینک ایمان می‌آوری، حال آن‌که پیش‌تر نافرمانی می‌کردی و از تبه‌کاران بودی؟

بنی اسرائیل به اندازه‌ای از فرعون می‌ترسیدند که اگر به آنان گفته می‌شد که فرعون غرق شده است، باز هم شک می‌کردند و هم‌چنان نگران بودند. از این رو الله متعال، پیکر بی‌جان فرعون را روی سطح آب به آن‌ها نشان داد تا مطمئن شوند که فرعون به هلاکت رسیده است. چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لَتَكُونَنَّ لِمَنْ خَلَقَكَ ءَايَةً ﴿٩٢﴾﴾

[یونس: ۹۲]

پس امروز جسدت را سالم نگاه می‌داریم تا عبرتی برای آیندگان باشی.

و در ادامه‌ی همین آیه می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴿٩٣﴾﴾

[یونس: ۹۲]

و بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافل‌اند.

لذا اگر از نظر شما مواردی، از قبیل: خوردن و آشامیدن شیطان و امثال آن شگفت‌آور بود، باز هم واجب است که به آن ایمان داشته باشید؛ زیرا پیامبری معصوم از آن خبر داده است. از این رو باید بگوییم: ایمان آوردیم و تصدیق کردیم. پس قبول داریم که شیطان در گوش کسی که نماز صبح را به تأخیر می‌اندازد، ادرار می‌کند؛ چه انسان رطوبتش را احساس کند و چه احساس نکند. هم‌چنین شیطان در بین غذا

استفراغ می‌کند. اگر کسی، سر سفره بالا بیاورد، دیگر غذا نمی‌خوریم. بنابراین تصدیق چنین مسایلی بر انسان واجب می‌باشد و موارد فراوانی از ما مخفی مانده است. چنان‌که از پیامبر ﷺ درباره‌ی روح پرسیدند که چیست و چگونه تا زمانی که در بدن است، بدن انسان حیات دارد و حرکت می‌کند؛ اما همین‌که از تن جدا شد، پیکر انسان می‌میرد و به صورت لاشه‌ای بی‌حرکت در می‌آید؟ الله متعال فرمود:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

[الإسراء: ۸۵]



و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند؛ بگو: (آگاهی از روح) ویژه‌ی پروردگار من است و تنها از دانش اندکی برخوردار شده‌اید.

اگر گنجشکی نوکش را در آب دریا فرو ببرد و آب بردارد، آیا چیزی از دریا کم می‌شود؟ روشن است که نه؛ چنان‌که در جریان سفر خضر و موسی با یک‌دیگر، گنجشکی بر کناره‌ی کشتی نشست و یکی، دو منقار آب برداشت. خضر به موسی عليه السلام گفت: «علم من و تو در برابر علم پروردگار، کم‌تر از مقدار آبی است که این گنجشک از دریا برداشت». ^(۱) پس ما علم و دانشی نداریم؛ مگر علم و دانشی که الله تعالی به ما داده است و تنها از دانش اندکی برخوردار شده‌ایم.

۱۱۷۴- وعن عبد الله بن سلام رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعَمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد]. ^(۲)

ترجمه: عبدالله بن سلام رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «ای مردم! سلام گفتن را رواج دهید؛ - به نیازمندان - غذا دهید؛ و شب‌هنگام، در حالی که مردم خوابیده‌اند، نماز بخوانید تا به سلامتی ^(۳) وارد بهشت شوید».

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۲۲)، ۳۴۰۱، ۴۷۲۵، ۴۷۲۷) و مسلم، ش: ۲۳۸۰ به نقل از ابی بن کعب رضي الله عنه.
 (۲) السلسلة الصحيحة، ش: ۵۶۹؛ و صحیح ابن ماجه، از آل‌بانی رحمته الله عليه، ش: ۱۰۹۷. [حدیثی به همین مضمون به شماره‌ی ۸۵۳ آمده است. (مترجم)]
 (۳) یعنی بدون هیچ رنجی، با سلام و استقبال گرم فرشتگان، وارد بهشت شوید. (مترجم)

شرح

نوی رحمته در فضیلت شب‌زنده‌داری، حدیثی بدین مضمون آورده است که عبدالله بن سلام رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! سلام گفتن را رواج دهید...». گفتنی‌ست: اگر ابتدای متن خطاب دینی، با ندا باشد، این، بیان‌گر اهمیت موضوع است؛ زیرا ندا برای آگاه ساختن مخاطب و جلب توجه او به موضوع می‌باشد. در این‌که سخنی را بدون صدا زدن مخاطب بگویید یا این‌که مخاطب را صدا بزنید و سپس حرفتان را به او بگویید، تفاوت فراوانی وجود دارد و اگر خطابتان به شنونده، با ندا همراه باشد، رساتر است و توجه شنونده را بیش‌تر جلب می‌کند.

رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! سلام گفتن را رواج دهید...». سلام، یک سخن دو طرفه است که میان سلام‌کننده و پاسخ‌دهنده، رد و بدل می‌شود. شایسته است که انسان به کسی که سزاوار سلام است، سلام نماید؛ چه او را بشناسد و چه نشناسد. گفتنی‌ست: مسلمانی که قهر کردن با او جایز نیست، همان کسی‌ست که سزاوار است تا به او سلام دهیم. لذا آغازگر سلام به کافر یا غیرمسلمان نباشید و هم‌چنین به کسی که به اسلام منتسب است، اما بدعت کفرآمیزی دارد، ابتدا سلام نکنید. زیرا شایسته‌ی سلام نیست. از این‌رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا تَبْدَعُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى بِالسَّلَامِ»^(۱). یعنی: «شما، ابتدا به یهود و نصارا سلام نکنید». به‌عبارت دیگر، آغازگر سلام کردن به آن‌ها نباشید.

شایسته است که سلام‌کننده، با صدای بلند سلام کند تا صدایش شنیده شود؛ نه این‌که از درون بینی خود سلام بگوید. متأسفانه برخی از مردم، غرور دارند و خود را تافته‌ی جدابافته‌ای از دیگران می‌پندارند و هنگام سلام کردن، آن‌قدر آهسته و از درون بینی خود سلام می‌گویند که صدایشان به‌سادگی شنیده نمی‌شود.

لذا مفهوم ترویج سلام، این است که با صدای بلند و رسا، بگویید: السلام علیک. علما گفته‌اند: هنگامی‌که انسان به میان گروهی می‌رود که برخی از آن‌ها خوابیده‌اند، نباید آن‌قدر بلند سلام کند که خفتگان بیدار شوند یا آن‌قدر آهسته که افراد بیدار نشنوند.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۱۶۷ به نقل از ابوه‌ریره رضی الله عنه.

عبارتِ پسندیده برای سلام کردن، این است که اگر طرفِ مقابل، یک نفر می‌باشد به او بگویید: «السلام علیکم» و اگر جماعت یا گروهی باشند، بگویید: «السلام علیکم». و اگر گروهی از زنان بودند، بگویید: «السلام علیکن». یعنی متناسب با مخاطبِ خود، سلام کنید. سلام کردن، بدین معناست که برای طرفِ مقابل دعای سلامتی می‌کنید. لذا سلام، وقت یک خوش و بش یا خوش آمدگویی نیست؛ بلکه دعای سلامتی نیز می‌باشد. گویا برایش دعا می‌کنید که الله متعال او را از هرگونه آفتی، از جمله گناه و معصیت و بیماری‌های رفتاری و قلبی و نیز بیماری‌های جسمی و از آفات مربوط به آبرو، مصون بدارد. از این رو اگر به جای عبارتِ سلام که ذکر شد، صد بار عبارت‌هایی از این قبیل بگویید که «خوش آمدی» یا «زنده باشید، بفرمایید»؛ این، نه کافی است و نه سلام به‌شمار می‌آید. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶]

و هنگامی که به شما سلام می‌گویند، بهتر یا همانند آن پاسخ دهید.

این فرمانِ الهی هم شاملِ عبارتِ سلام می‌شود و هم شاملِ روشِ سلام گفتن که باید رسا باشد. لذا اگر در جوابِ سلامِ شخصی، هزار بار بگویید: «خوش آمدید» یا در جوابِ سلامش چنین عبارت‌هایی را بر زبان بیاورید، گویا جواب سلامش را نداده‌اید و از این رو گنه‌کارید؛ در صورتی که گفتنِ «وعلیک السلام»، کافی است.

رسول‌الله ﷺ در ادامه‌ی این حدیث فرمود: «- به دیگران - غذا دهید» که این، علاوه بر خانواده و زیردستانِ انسان، شاملِ نیازمندان نیز می‌شود. البته تأمین نیازهای خانواده و نزدیکان، بر کمک کردن به بینوایان برتری دارد. زیرا غذا دادن به خانواده، بر انسان، واجب است و انجامِ عمل واجب، از پرداختن به نوافل برتر می‌باشد؛ زیرا در حدیث قدسی آمده است که الله متعال می‌فرماید: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»^(۱) یعنی: «محبوب‌ترین چیز نزد من که بنده‌ام با آن به من تقرب و نزدیکی می‌جوید، اعمالی است که بر او فرض کرده‌ام».

رسول‌الله ﷺ فرمود: «و شب‌هنگام، در حالی که مردم خوابیده‌اند، نماز بخوانید...». الله متعال ما را در جرگه‌ی شب‌زنده‌داران قرار دهد. خوابِ شب، به‌ویژه پس از

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۵۰۲، به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

نیمه شب لذت فراوانی دارد؛ اما کسی که در دل شب، در حالی که همه خوابیده‌اند، از بستر نرم و گرم برخیزد و برای الله ﷻ نماز بگذارد یا با تلاوت کلام الاهی به او نزدیکی بجوید و یا خاشعانه دست به دعا بردارد، با سلام و استقبال گرم فرشتگان، وارد بهشت خواهد شد. شاهد موضوع، همین بخش حدیث است که رسول الله ﷺ فرمود: «و شب‌هنگام، در حالی که مردم خوابیده‌اند، نماز بخوانید تا به سلامتی وارد بهشت شوید». بدین سان رسول الله ﷺ قیام شب را یکی از اسباب ورود به بهشت برشمرد. لذا کسی که شبانگهان به عبادت الله بپردازد، با سلام گرم فرشتگان وارد بهشت می‌گردد؛ همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَلْمَلْتِكُمْ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۖ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ

[الرعد: ۲۳، ۲۴]

عُقَبَى الدَّارِ ۖ﴾

و فرشتگان (برای خوش‌آمدگویی) از هر دری نزدشان می‌آیند (و می‌گویند): سلام بر شما به پاس شکیبایی و صبرتان. پادشاه این سرا چه نیکوست!

لذا از این حدیث چنین برمی‌آید که شب‌زنده‌داران بدون هیچ رنج و عذابی، با سلامتی کامل به بهشت می‌روند. در این حدیث به سه سبب از اسباب ورود به بهشت تصریح شده است. از الله متعال می‌خواهیم که به ما توفیق دهد تا به این سه رهنمود ارزشمند عمل کنیم؛ و از او می‌خواهیم که ما را در جرگه‌ی کسانی قرار دهد که با سلامتی وارد بهشت می‌شوند؛ به یقین الله بر هر کاری تواناست.

۱۱۷۵- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از روزه‌ی رمضان، روزه گرفتن در ماه الله، محرم است؛ و بهترین نماز پس از نماز فرض، نماز شب می‌باشد».

۱۱۷۶- وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خِفَتِ الصُّبْحُ فَأَوْتِرَ بِوَاحِدَةٍ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «نماز شب، دورکعت دورکعت است و چون احتمال دادی که طلوع فجر نزدیک است، یک رکعت وتر بگزار.»

۱۱۷۷- وعنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ. [متفقٌ عليه] ^(۲)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب، دورکعت دورکعت نماز می خواند و - در پایان شب - یک رکعت وتر می گزارد.

۱۱۷۸- وعن أَنَسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظَنَّ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظَنَّ أَنْ لَا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ. [روایت بخاری] ^(۳)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: گاه رسول الله صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یک ماه، چند روز پیاپی روزه نمی گرفت؛ به گونه ای که ما گمان می کردیم که در آن ماه روزه نخواهد گرفت. و گاه چندین روز را روزه می گرفت؛ چنان که ما فکر می کردیم که هیچ روزی را نخواهد خورد. اگر می خواستی او را در حال نماز شب ببینی، می دیدی و چنان چه می خواستی او را در حال خواب ببینی، می دیدی. ^(۴)

شرح

این احادیث درباره ی فضیلت قیام شب است:

ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بهترین روزه پس از روزه ی رمضان، روزه گرفتن در ماه الله، محرم است». روزه ی ماه رمضان، به اجماع واجب، و یکی از ارکان اسلام می باشد. ماه محرم بهترین ماه برای روزه ی نافله است؛ از این رو روزه گرفتن

(۱) صحیح بخاری، ۱۱۳۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۴۹.

(۲) صحیح بخاری، (۴۷۳، ۹۹۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۴۹. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۱۱۱۳ آمده است.]

(۳) صحیح بخاری، ۱۱۴۱؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۵۸.

(۴) یعنی: نماز شبش وقت مشخصی نداشت؛ بلکه آن بزرگوار هر وقت شب که توفیق می یافت، نماز

شب می گزارد. [مترجم]

در ماه محرم، مستحب است. زیرا برترین روزه پس از روزه‌ی فرض می‌باشد. اما شاهد موضوع از این حدیث، این است که پیامبر ﷺ فرمود: «و بهترین نماز پس از نماز فرض، نماز شب می‌باشد». نماز شب از نماز روز برتر است؛ البته به استثنای سنت‌های راتبه‌ای که با نمازهای فرض خوانده می‌شوند که به طور مطلق از نماز شب برترند. مثلاً شش رکعت راتبه‌ی ظهر، یعنی چهار رکعت پیش از فرض ظهر که با دو سلام خوانده می‌شود و دو رکعت پس از فرض ظهر، از شش رکعت نماز شب برتر است. زیرا سنتی مؤکد می‌باشد که با نماز فرض ادا می‌گردد. اما مطلق نفل در شب، بر نافله‌ی روز برتری دارد. از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «و بهترین نماز پس از نماز فرض، نماز شب می‌باشد».

و اما حدیث اول و دوم ابن عمر رضی الله عنهما بیان‌گر این است که نماز شب، دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود. لذا خواندن چهار رکعت با یک سلام، درست نیست و حتماً باید در پایان هر دو رکعت، سلام داد. یعنی دو رکعت می‌خوانیم و سلام می‌دهیم و آن‌گاه دو رکعت دیگر. امام احمد حنبل رضی الله عنه می‌گوید: اگر نمازگزار از روی فراموشی برای رکعت سوم برخاست، همان‌گونه که اگر در نماز صبح چنین کاری بکند، بر او واجب است که برگردد و بنشیند؛ و گرنه، نمازش باطل است. به عبارت دیگر: اگر نماز شب می‌خواندید و از روی فراموشی پس از تشهد برخاستید، حتی اگر سوره‌ی فاتحه را هم بخوانید، بر شما واجب است که برگردید و بنشینید؛ و اگر برنگردید، نمازتان باطل است. زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «نماز شب، دو رکعت دو رکعت می‌باشد». البته آن بزرگوار نماز وتر را مستثنا فرموده است؛ یعنی نماز وتر را می‌توان، سه یا پنج یا هفت یا نه رکعت خواند؛ اگر نمازگزار سه رکعت وتر می‌گذارد، می‌تواند پس از رکعت دوم سلام دهد و سپس یک رکعت دیگر به جای آورد یا این که هر سه رکعت را پشت سر هم، با یک تشهد و یک سلام بخواند. همین‌طور اگر پنج رکعت وتر می‌گذارد، هر پنج رکعت را با یک تشهد و یک سلام بخواند و اگر وترش هفت رکعت است، آن را با یک تشهد و یک سلام به جا بیاورد؛ اما اگر نه رکعت وتر می‌گذارد، در رکعت هشتم تشهد بخواند و سلام ندهد؛ بلکه برخیزد رکعت نهم را بخواند و سپس سلام دهد. و چنانچه یازده رکعت وتر می‌خواند، در پایان هر دو رکعت، سلام دهد؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ به این روش وتر می‌گذارد.

از حدیث نخست و دوم ابن عمر رضی الله عنهما چنین برمی آید که نماز وتر پس از طلوع فجر درست نیست؛ یعنی با طلوع فجر، وقت وتر به پایان می رسد. اما اگر خواب بر شخص غالب شد و وتر نگذارد، در روز جبران کند و قضای آن را به صورت زوج، به جا بیاورد؛ یعنی یک رکعت بر تعداد رکعت های وترش بیفزاید. بدین سان که اگر سه رکعت وتر می خوانده است، در روز باید چهار رکعت بخواند و اگر به خواندن پنج رکعت وتر عادت داشته، قضای آن را شش رکعت بخواند و اگر وترش، هفت رکعتی بوده، قضایش، هشت رکعتی است. و به همین ترتیب تا آخر.

این احادیث درباره ی فضیلت و روش نماز شب است و نشان می دهد که نماز شب، دورکعت دورکعت خوانده می شود.

حدیث انس بن مالک رضی الله عنه نشان می دهد که گاه رسول الله صلی الله علیه و آله یک عمل نیک را آن قدر ادامه می داد که اطرافیان و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله آن بزرگوار را همواره در حال انجام آن عمل می دیدند. چنان که انس رضی الله عنه می گوید: «اگر می خواستی آن بزرگوار را در حال نماز شب ببینی، می دیدی و چنان چه می خواستی او را در حال خواب ببینی، می دیدی». یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله کاری را می کرد که آن را مناسب تر و شایسته تر می دید؛ گاه روزه گرفتن را ادامه می داد و چندین روز را روزه می گرفت و گاه به صلاح دید خود، چندین روز را بدون روزه ی نافله سپری می کرد و در رابطه با نماز شب نیز چنین روی کردی داشت. زیرا آن بزرگوار برترین روش را در نظر می گرفت و کاری می کرد که برای بدنش آسان تر، و بیش تر، مورد رضایت الله صلی الله علیه و آله بود. زیرا جسم و جان انسان نیز بر او حق دارند؛ هم چنان پیامبر صلی الله علیه و آله به عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه فرمود: «بدان که جسم تو بر تو حق دارد».^(۱)

۱۱۷۹- وعن عائشة رضی الله عنها أن رسول الله صلی الله علیه و آله كان يصلي إحدى عشرة ركعة - تعني في الليل - يسجد السجدة من ذلك قدر ما يقرأ أحدكم خمسين آية قبل أن يرفع رأسه، ويركع ركعتين قبل صلاة الفجر، ثم يضطجع على شقه الأيمن حتى يأتيه المنادي

(۱) نگا: حدیث شماره ی ۱۵۴. [مترجم]

لِلصَّلَاةِ. [روایت بخاری]^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله یازده رکعت نماز شب می گزارد و در این نمازها، سجده را به اندازه ای که یکی از شما پنجاه آیه بخواند، طولانی می کرد. و دو رکعت پیش از فرض صبح می خواند و سپس بر پهلو راست خود دراز می کشید تا این که مؤذن برای اعلام اقامه ی نماز، نزد آن بزرگوار می آمد.

۱۱۸۰- وعنها قالت: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَزِيدُ - فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ - عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً: يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانٍ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي». [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت - نماز شب - نمی گزارد؛ چهار رکعت زیبا و طولانی می خواند که می پرس. سپس چهار رکعت زیبا و طولانی دیگر می خواند که می پرس و آن گاه سه رکعت دیگر می گزارد. گفتم: ای رسول خدا! آیا پیش از خواندن نماز وتر می خوابی؟ فرمود: «ای عایشه، چشمانم می خوابد؛ اما قلبم بیدار است».

۱۱۸۱- وعنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّي. [متفق عليه]^(۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدای شب می خوابید و در پایان شب برمی خاست و نماز می خواند.

۱۱۸۲- عن ابن مسعود رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَيْلَةً، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرٍ سَوْءٍ قِيلَ: مَا هَمَمْتَ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعُهُ. [متفق عليه]^(۴)

(۱) صحیح بخاری، (۹۹۴، ۱۱۲۳)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۳۶.

(۲) صحیح بخاری، ۱۱۴۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۳۸.

(۳) صحیح بخاری، ۱۱۴۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۳۹.

(۴) صحیح بخاری، ش: ۱۱۳۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۷۳. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۱۰۵ آمده

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: یکی از شب‌ها با پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز ایستادم. رسول الله صلی الله علیه و آله به قدری قیام را طولانی کرد که تصمیم بدی گرفتم. از او پرسیدند: چه تصمیمی گرفتی؟ پاسخ داد: تصمیم گرفتم بنشینم و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها بگذارم.

۱۱۸۳- عن أبي عبد الله حذيفة بن اليمان رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ الْبُقْرَةَ، فَقُلْتُ يَرْكُوعٌ عِنْدَ الْمِائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ يُصَلِّي بِهَا فِي رُكْعَةٍ، فَمَضَى. فَقُلْتُ يَرْكُوعٌ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النَّسَاءَ، فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَفْرَأُ مُتْرَسِّلاً إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» فَكَانَ سُجُودَهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ. [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: حذیفه بن یمان رضی الله عنه می گوید: یکی از شب‌ها با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم؛ ایشان، سوره‌ی «بقرة» را شروع کرد. با خود گفتم: در آیه‌ی صدم، رکوع خواهد کرد. اما رسول الله صلی الله علیه و آله از این آیه گذشت؛ گفتم: همه‌ی «بقرة» را در یک رکعت خواهد خواند (و آن‌گاه رکوع خواهد کرد). اما همه‌ی این سوره را خواند و در این اندیشه بودم که رکوع خواهد نمود؛ اما رکوع نکرد و سوره‌ی «نساء» را شروع کرد و آن را تا پایان، خواند. سپس «آل عمران» را آغاز نمود و آرام و به ترتیل می‌خواند و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن تسبیح و ستایش الله بود، تسبیح می‌گفت و چون به آیه‌ی دعا می‌رسید، دعا می‌کرد و هنگامی که به آیه‌ای با موضوع پناه جستن به الله می‌رسید، پناه می‌خواست تا این‌که رکوع نمود و شروع کرد به گفتن: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» و رکوعش، به اندازه‌ی قیامش طول کشید؛ آن‌گاه برخاست و گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» و این قیامش نیز تقریباً به اندازه‌ی رکوعش طولانی بود و سپس به سجده رفت و همواره «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» می‌گفت تا آن‌که سجده‌اش نیز به اندازه‌ی قیامش، طول کشید.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۲۲. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۰۴ آمده است. (مترجم)]

شرح

این احادیث درباره‌ی نماز شب پیامبر ﷺ است؛ از جمله:

حدیث نخست عایشه رضی الله عنها، بدین مضمون که «رسول الله ﷺ یازده رکعت نماز شب می‌گزارد». در احادیث دیگر بیان شده است که آن بزرگوار نماز شب را دو رکعت دورکعت می‌خواند؛ یعنی دو رکعت می‌خواند و سلام می‌داد و سپس دو رکعت دیگر می‌خواند و سلام می‌داد و به همین ترتیب پنج دورکعتی می‌گزارد و سپس یک رکعت وتر به‌جا می‌آورد که در مجموع، یازده رکعت می‌شد. و چون فجر طلوع می‌کرد، دو رکعت پیش از فرض را می‌خواند؛ البته به قدری کوتاه که عایشه رضی الله عنها با خود می‌گفت: آیا سوره‌ی فاتحه را خواند یا خیر؟ سپس بر پهلو راست خود دراز می‌کشید تا این که مؤذن برای اعلام اقامه‌ی نماز، نزد آن بزرگوار می‌آمد. این نشان می‌دهد که نماز شب با احتساب یک رکعت وتر، یازده رکعت است. هم‌چنین روشن می‌شود که بهتر است امام، هنگام اقامه‌ی نماز از خانه‌اش بیرون و به مسجد برود. اما برای مقتدی‌ها، بهتر است که پیش از امام در مسجد حاضر شوند و به انتظار آمدن وی و اقامه‌ی نماز بنشینند. به عبارت دیگر: مقتدی‌ها به انتظار امام می‌نشینند؛ نه این که امام به انتظار مقتدی‌ها بنشیند. البته اگر تعجیل امام در آمدن به مسجد، باعث تشویق مردم شود و آنان را بر آن دارد که زودتر در مسجد حاضر شوند، در این صورت بهتر است که امام، زودتر به مسجد بیاید. هم‌چنین اگر تأخیر امام در آمدن به مسجد، تبلی مردم را در پی داشته باشد و سبب گردد که مردم نیز دیر هنگام به مسجد بیایند، در این صورت نیز بهتر است که امام در آمدن به مسجد، تعجیل کند. در حدیث دوم عایشه رضی الله عنها آمده است: «پیامبر ﷺ در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت - نماز شب - نمی‌گزارد»؛ زیرا از عایشه رضی الله عنها سؤال شد که نماز پیامبر ﷺ در رمضان چگونه بود؟ پاسخ داد: «پیامبر ﷺ در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت - نماز شب - نمی‌گزارد؛ چهار رکعت زیبا و طولانی می‌خواند که می‌پرس. سپس چهار رکعت زیبا و طولانی دیگر می‌خواند که می‌پرس؛ و آن‌گاه سه رکعت دیگر می‌گزارد». دو تا چهار رکعت و یک سه‌رکعتی، می‌شود: یازده رکعت. سنت نیز همین است؛ یعنی بهتر است که نماز شب انسان، بیش از یازده یا سیزده رکعت نباشد.

عایشه رضی الله عنها فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعتِ زیبا و طولانی می خواند که مپرس». یعنی چهار رکعتِ بسیار زیبا و طولانی می گزارد. برخی از مردم گمان کرده اند که آن بزرگوار، این چهار رکعت را با یک سلام می خواند؛ این، اشتباه است؛ زیرا در سایر احادیث بیان شده که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز شب را دورکعت دورکعت می خواند. از این رو این حدیث نشان می دهد که رسول الله صلی الله علیه و آله پس از ادای هر چهار رکعت که با دو سلام می خواند، اندکی استراحت می کرد و سپس چهار رکعتِ دیگر نیز به همین ترتیب به جا می آورد. چنان که عایشه رضی الله عنها می گوید: «ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا»؛ یعنی: «سپس چهار رکعت دیگر می گزارد». حرفِ «ثُمَّ» یا واژه ی «سپس» حاکی از ترتیب توأم با تأخیر است.

این جا به نکته ای در این باره اشاره می کنم؛ این که شایسته است انسان در فهم و برداشت نصوص و متون دینی، شتاب نکند؛ بلکه باید ابعاد و متون مختلف درباره ی یک موضوع را جمع بندی و سپس نتیجه گیری نماید. برخی از دانش جویان و افرادِ نوآموز به ویژه در زمینه ی علم حدیث، برای مردم هر چهار رکعت را با یک سلام امامت می دهند؛ این، اشتباه است که برخاسته از فهم نادرست از سنت می باشد. زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی نماز شب سؤال شد؛ فرمود: «دورکعت دورکعت است». و امکان ندارد که آن بزرگوار نماز شب را چهاررکعت چهاررکعت خوانده باشد. گرچه ممکن است که پنج رکعت، یا هفت رکعت و یا نه رکعت را با هم خوانده باشد.

و اما حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه بدین مضمون است که وی، یکی از شب ها با پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز ایستاد. زیرا دربِ خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله به روی همه باز بود و خانه اش، خانه ی همه ی امت یا خانه ی اصحاب و یارانش به شمار می آمد. از این رو گاه برخی از اصحاب رضی الله عنهم که دوست داشتند با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز بگذارند، به خانه ی آن بزرگوار می آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به هیچ یک از آنان نمی گفت که با من نماز نخوان یا برو و در خانه ات نماز بگذار؛ بلکه با سینه و رویی باز از یارانش استقبال می کرد. ابن مسعود رضی الله عنه یکی از خدمت کاران رسول الله صلی الله علیه و آله و مسواک دار ایشان بود؛ یعنی مسواکِ پیامبر صلی الله علیه و آله را تمیز می کرد و همین طور نظافتِ بالش و کفش های آن بزرگوار را بر عهده گرفته بود. از این رو گاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد و با ایشان نماز می خواند. یکی از شب ها با پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز ایستاد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به قدری قیام را طولانی کرد که ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: «تصمیم بدی گرفتم». از او پرسیدند: چه تصمیمی گرفتی؟ پاسخ داد: «تصمیم گرفتم

بنشینم و پیامبر ﷺ را تنها بگذارم». در حالی که ابن مسعود رضی الله عنه جوان بود و پیامبر ﷺ مسن‌تر و بزرگ‌تر از او بودند؛ ولی پیامبر ﷺ به نماز می‌ایستد و قیامش را طولانی می‌کند که یک جوان نیز کم می‌آورد و از ادامه‌ی قیام ناتوان می‌شود. آن‌هم در حالی که الله عز و جل گناهان گذشته و آینده‌ی پیامبر ﷺ را بخشیده است. همان‌گونه که در حدیث عایشه رضی الله عنها گذشت، این‌همه عبادتِ پیامبر ﷺ از سرِ شکرگزاری برای الله متعال بود؛ چنان‌که فرمود: «آیا دوست ندارم که بنده‌ای سپاس‌گزار باشم؟»

باری دیگر، حذیفه بن یمان رضی الله عنه در یکی از شب‌ها با پیامبر ﷺ نماز خواند؛ ایشان، سوره‌ی «بقره» را شروع کرد. حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: با خود گفتم: در آیه‌ی صدم، رکوع خواهد کرد. اما رسول‌الله صلی الله علیه و آله از این آیه گذشت؛ گفتم: همه‌ی «بقره» را در یک رکعت خواهد خواند (و آن‌گاه رکوع خواهد کرد). اما همه‌ی این سوره را خواند و در این اندیشه بودم که رکوع خواهد نمود؛ اما رکوع نکرد و سوره‌ی «نساء» را شروع کرد و آن را تا پایان، خواند. سپس «آل عمران» را آغاز نمود. گفتم: این سه سوره، شامل بیش از پنج جز می‌باشد. البته پیامبر ﷺ آرام و به‌ترتیل می‌خواند و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن تسبیح و ستایش الله بود، تسبیح می‌گفت و چون به آیه‌ی دعا می‌رسید، دعا می‌کرد و هنگامی که به آیه‌ای با موضوع پناه جستن به الله می‌رسید، پناه می‌خواست تا این‌که رکوع نمود. روشن است که چنین قرائتی، وقتِ فراوانی می‌گیرد؛ یعنی قرائتِ پیامبر ﷺ با ذکر و دعا نیز همراه بود. سپس پیامبر ﷺ رکوع نمود و شروع کرد به گفتن: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» و رکوعش نیز به‌اندازه‌ی قیامش طول کشید؛ آن‌گاه برخاست و گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» و این قیامش نیز تقریباً به‌اندازه‌ی رکوعش طولانی بود و سپس به سجده رفت و سجده‌اش نیز به‌اندازه‌ی قیامش، طول کشید و همواره «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» می‌گفت و گاه افزون بر این، در سجده می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»؛ هم‌چنین گاه در سجده می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».^(۱)

نماز، بوستانی از بوستان‌های بهشت است که در آن انواع گیاهان زیبا و باطراوت می‌روید. آری؛ در نماز، قرآن است و ذکر و دعا و تسبیح و تکبیر و پناه بردن به الله؛

(۱) صحیح مسلم، ش: ۴۸۷ به نقل از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

از این رو نماز برترین عبادتِ بدنی به شمار می‌آید و بلکه پس از توحید و شهادتین که کلیدِ اسلام است، از همه‌ی عبادت‌ها برتر می‌باشد.

خلاصه این‌که این، روشِ نمازِ شبِ پیامبر ﷺ بود؛ پس ای برادر و خواهر مسلمانم! مشتاقانه در دل شب به قیام و عبادت پردازید. از الله متعال می‌خواهم که به ما توفیق پیروی از پیامبر ﷺ را در ظاهر و باطن عنایت بفرماید و ما را بر آیین او و در جرگه‌ی امت مسلمان از دنیا ببرد و ما را وارد بهشتِ برین بگرداند.

۱۱۸۴- وعن جابرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: از رسول‌الله ﷺ پرسیده شد که کدامین نماز، برتر است؟ فرمود: «نمازی که قیامش طولانی باشد».

۱۱۸۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». [متفق عليه] ^(۲)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین نماز نزد الله، نماز داوود است و بهترین روزه نزد الله، روزه‌ی داوود (الصلوة) می‌باشد؛ وی نیمی از شب می‌خوابید و یک‌سوم آن را برای عبادت برمی‌خاست و یک‌ششم دیگر را می‌خوابید و یک روز در میان روزه می‌گرفت».

۱۱۸۶- وعن جابرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ». [روایت مسلم] ^(۳)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۵۶.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۱۱۳۱، ۳۴۲۰)؛ و صحیح مسلم، ش: (۱۸۹، ۱۱۵۹). [بخشی از حدیثی است که پیش‌تر به شماره‌ی ۱۵۴ گذشت. (مترجم)]

(۳) صحیح مسلم، ش: ۷۵۷.

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «در شب، لحظه ای است که اگر بنده ی مسلمانی آن را دریابد و در آن، امر نیکی از امور دنیا و آخرت را از الله متعال درخواست کند، الله خواسته اش را برآورده می سازد؛ و این لحظه در همه ی شبها وجود دارد».

۱۱۸۷- وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه و آله قال: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيُفْتِحِ الصَّلَاةَ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ». [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما در شب برخاست، نمازش را با دو رکعت کوتاه آغاز کند».

۱۱۸۸- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَتَحَ صَلَاتَهُ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. [روایت مسلم] ^(۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه در شب - برای نماز - برمی خاست، نمازش را با دو رکعت کوتاه آغاز می کرد.

شرح

اینها احادیثی است که امام نووی، در ادامه ی باب فضیلت نماز شب آورده است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدامین نماز برتر است؟ فرمود: «قنوت طولانی»؛ یعنی نمازی که خاشعانه و طولانی باشد. علما رحمهم الله اختلاف نظر دارند که آیا طولانی کردن قرائت و کوتاه نمودن رکوع و سجده، برتر است یا این که قرائت و رکوع و سجده، کوتاه باشد؟ بدین معنا که آیا بهتر است که نمازگزار، از طول رکعت ها بکاهد و بر تعداد رکعت ها بیفزاید یا این که رکعت های کم تر، اما طولانی تر بخواند؟

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۶۸. آلبانی رحمته الله علیه گوید: این روایت نزد غیر مسلم رحمته الله علیه مرفوعاً از ابوهریره رضی الله عنه به عنوان سنت کرداری پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و همین، درست است. و همان گونه که در ضعیف ابی داود، ش: ۲۴۰ گفته ام؛ این روایت به صورت سنت گفتاری، روایتی شاذ است.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۷۶۷.

دیدگاه درست، این است که نماز انسان، باید حالتی هم‌گون و متناسب داشته باشد؛ یعنی اگر قیام را طولانی می‌کنید، سجده و رکوع را هم طولانی بگردانید و اگر قیام را کوتاه کردید، رکوع و سجده نیز کوتاه باشد. چنان‌که پیش‌تر حدیثی گذشت که در آن آمده بود: پیامبر ﷺ رکوعش را به اندازه‌ی قیامش و سجده‌اش را نیز تقریباً به همان اندازه قرار می‌داد.

مؤلف رحمته حدیثی از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه آورده است که آن بزرگوار می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین نماز نزد الله، نماز داوود است و بهترین روزه نزد الله، روزه‌ی داوود (عليه السلام) می‌باشد»؛ منظور، نماز نافله یا نماز شب است؛ نماز شب داوود عليه السلام بدین ترتیب بود که «وی نیمی از شب می‌خوابید و یک‌سوم آن را برای عبادت برمی‌خاست و یک‌ششم دیگر را می‌خوابید». به عبارت دیگر: شب را به سه بخش تقسیم می‌کرد: نیمه‌ی اول شب را می‌خوابید و سپس یک‌سوم آن را به قیام شب اختصاص می‌داد و آن‌گاه یک‌ششم باقی‌مانده را می‌خوابید؛ زیرا این روش، برای بدن آسان است. یعنی اگر انسان نصف شب را بخوابد، استراحت و خواب کافی کرده است و اگر پس از قیام یک‌سوم شب، یک‌ششم باقی‌مانده را بخوابد، خستگی قیام از تنش بیرون می‌رود. به هر حال اگر انسان در هر بخشی از شب به قیام و عبادت بپردازد، پاداش نماز و عبادت شب برای او ثبت می‌شود؛ اما روشی که پیامبر ﷺ بیان فرمود، برترین و محبوب‌ترین نماز شب نزد الله متعال است. لذا اگر یک‌سوم پایان شب یا یک‌سوم میانه‌ی شب یا نیمه‌ی نخست شب را به عبادت سپری کنید، خود، توفیقی بزرگ است؛ چنان‌که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبر ﷺ در تمام بخش‌های شب، نماز وتر می‌خواند: گاه در اول شب و گاه در نیمه‌ی شب و گاه در پایان شب».

سپس مؤلف رحمته سومین حدیث را ذکر کرده است؛ حدیثی بدین مضمون که: «در شب، لحظه‌ای است که اگر بنده‌ی مسلمانی آن را دریابد و در آن، امر نیکی از امور دنیا و آخرت را از الله متعال درخواست کند، الله خواسته‌اش را برآورده می‌سازد؛ و این لحظه در همه‌ی شب‌ها وجود دارد». این لحظه‌ی خجسته، مشخص نیست؛ اما رسول الله ﷺ از وجود چنین لحظه‌ای در شب خبر داد تا برای کسب آن بکوشیم و تا آن‌جا که می‌توانیم با عبادت الله عز وجل در شب، به دنبال این لحظه‌ی مبارک باشیم. هم‌چنان‌که لحظه‌ی اجابت دعا در روز جمعه نیز، مبهم و نامشخص است؛ گرچه

همان‌گونه که در حدیث آمده است: انتظار می‌رود لحظه‌ی اجابت دعا در روز جمعه، در فاصله‌ی نشستنِ امام بر روی منبر تا پایان نماز باشد.

۱۱۸۹- وَعَنْهَا ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً. [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: وقتی رسول‌الله ﷺ به سبب بیماری یا به هر علت دیگری، از نماز شب بازمی‌ماند، در روز، دوازده رکعت می‌خواند.

۱۱۹۰- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هر کس از خواندن بخشی از قرآن که در شب تلاوت می‌کرده یا از قرائت قسمتی از آن، به سبب غلبه‌ی خواب باز بماند و در فاصله‌ی نماز صبح تا ظهر، آنرا بخواند، گویا آن را در شب خوانده است و پاداش آن، به او می‌رسد».

۱۱۹۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا، فَإِنْ أَبِي نَضَحَتْ فِي وَجْهِ الْمَاءِ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «رحمتِ الله بر مردی که شب‌هنگام برخیزد و نماز بگزارد و همسرش را بیدار کند و اگر همسرش بیدار نشد، بر صورتش آب پاشد. و رحمتِ الله بر زنی که شب‌هنگام برخیزد و نماز بگزارد و شوهرش را بیدار کند و اگر شوهرش بیدار نشد، بر صورتش آب پاشد».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۴۶. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۵۹ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح مسلم، ش: ۷۴۷. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۵۷ آمده است. (مترجم)]

(۳) صحیح الجامع، ش: ۳۴۹۴؛ صحیح ابی داود، ش: ۱۱۸۱؛ صحیح الترغیب، از آلبنی رحمته الله علیه، ش: ۶۲۱؛ وی در مشکاة المصابیح، ش: ۱۲۳۰ این حدیث را حسن دانسته است.

۱۱۹۲- وعنه وعن أبي سعيد رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلِّيًا أَوْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ جَمِيعًا، كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۱)

ترجمه: ابوهریره و ابوسعید رضي الله عنه می گویند: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه مرد، همسرش را در شب بیدار کند و هردو نماز بگزارند- یا مرد امامت دهد- نامشان در زمره ی مردان و زنان ذاکر نوشته می شود».

۱۱۹۳- وعن عائشة رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعَسٌ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسْبُ نَفْسَهُ». [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز می خواند و خوابش گرفت، باید بخوابد تا خواب از سرش برود. زیرا چه بسا کسی که در حالت خواب آلودگی نماز بخواند، نداند که چه می گوید و به جای استغفار خودش را نفرین کند».

۱۱۹۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ، فَاسْتَعْجَمَ الْقُرْآنَ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيُضْطَجِعْ». [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما شب هنگام برخاست و - به خاطر خواب آلودگی - خواندن قرآن بر زبانش دشوار بود و نمی فهمید که چه می خواند، باید بخوابد».

(۱) صحیح الجامع، ش: ۳۳۳؛ صحیح ابی داود، ش: ۱۱۸۲؛ صحیح الترغیب، از آلبنی رضي الله عنه، ش: ۶۲۰؛ وی در مشکاة المصابیح، ش: ۱۲۳۸ این حدیث را صحیح دانسته است.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۱۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۸۶. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۱۵۱ گذشت. (مترجم)]

(۳) صحیح مسلم، ش: ۷۸۷.

شرح

این، باقی مانده‌ی احادیثی است که مؤلف در باب فضیلت شب‌زنده‌داری و قیام شب آورده است؛ این احادیث بیان‌گر چند نکته می‌باشد: نخست این‌که اگر انسان نماز شبش را از دست داد، در روز قضای آنرا بخواند؛ البته بدون این‌که وتر بگذارد؛ زیرا نماز وتر، پایان‌بخش نماز شب است و در این حالت، شب به پایان رسیده است. همان‌گونه که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب بیماری یا به هر علت دیگری مانند غلبه‌ی خواب، از نماز شب بازمی‌ماند، در روز، دوازده رکعت می‌خواند»؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله به ادای یازده رکعت در هر شب، پای‌بند بود. از این رو در روز برای جبران، یک رکعت بیش‌تر می‌خواند. بنابراین اگر انسان به خواندن سه رکعت در شب عادت داشته است، برای جبران، در روز باید چهار رکعت بخواند و اگر به پنج رکعت نماز شب پای‌بندی بوده است، قضای آن را شش رکعت بخواند و به همین ترتیب تا آخر. اما قضای نماز شبش را چه زمانی بخواند؟

پاسخ: پس از بالا آمدن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه تا زوال آفتاب. به دلیل این فرموده‌ی کلی و عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «مَنْ نَامَ عَنْ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا»^(۱) یعنی: «هرکس، از نمازی خواب‌ماند یا آن را فراموش کرد، هرگاه به یادش آمد، آنرا بخواند».

یکی دیگر از نکات مورد تأکید در احادیثی که مؤلف در این بخش ذکر کرده، این است که اگر کسی نماز می‌خواند و خوابش گرفت، دیگر نباید به نماز شبش ادامه دهد؛ بلکه باید بخواهد تا خواب از سرش برود. زیرا چه‌بسا کسی که در حالت خواب‌آلودگی نماز بخواند، نداند که چه می‌گوید و به‌جای استغفار، خودش را نفرین کند. هم‌چنین اگر کسی شب‌هنگام برخاست و - به‌خاطر خواب‌آلودگی - خواندن قرآن بر زبانش دشوار بود و نمی‌توانست آنرا به‌خوبی و با ادای درست حروف بخواند، و نیز نمی‌فهمید که چه می‌خواند، باید بخواهد. لذا اگر به ادای نماز شب عادت دارید، در صورتی‌که خواب بر شما غلبه کند، دیگر خود را به زحمت نیندازید؛ بلکه استراحت کنید تا خواب از سرتان برود و سپس قیام شب را از سر

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۶۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۰۲ به‌نقل از انس بن مالک رضی الله عنه.

بگیرید؛ اما اگر فجر طلوع کرد و شما نماز شب نخواندید، در روز جبران‌ش کنید و قضای آن را به صورت زوج بخوانید؛ یعنی یک رکعت بر تعداد رکعت‌هایی که در شب می‌خوانده‌اید، بیفزایید.

این احادیث هم‌چنین نشان می‌دهد که اگر انسان همسری دارد، شایسته است که وقتی برای نماز شب برمی‌خیزد، او را نیز بیدار کند. از این رو رسول‌الله ﷺ پس از این‌که نماز شبش را به‌جا می‌آورد و تنها نماز وترش باقی می‌ماند، عایشه رضی الله عنها را بیدار می‌کرد تا وتر بگذارد. لذا واجب نیست که حتماً خانواده‌ی خود را بیدار کنید و چه‌بسا خانواده‌ات به‌اندازه‌ی تو، آمادگی جسمی و روحی نداشته باشند. پس همین‌که از خواب برخاستی، بیدارشان نکن؛ ولی آنان را در پایان شب از یاد مبر؛ بلکه همان‌گونه که پیامبر ﷺ همسرش را بیدار می‌کرد، تو نیز خانواده‌ی خود را بیدار کن تا برخیزند و لااقل نماز وتر را بخوانند یا یک رکعت بگذارند. از الله متعال می‌خواهیم که ما را جزو کسانی قرار دهد که شب‌ها به عبادت می‌ایستند و روزها روزه می‌گیرند و پروردگارشان را آن‌گونه که باید، عبادت می‌کنند.

۲۱۳- باب: مستحب بودن قیام رمضان (تراویح)

۱۱۹۵- عن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «هرکس از روی ایمان و امید به پاداشِ الهی - شب‌های - رمضان را قیام کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

۱۱۹۶- وَعَنْهُ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُرْعَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله مردم را به قیام رمضان تشویق می‌کرد؛ بی آن‌که آن‌را واجب و حتمی بگرداند و می‌فرمود: «هرکس از روی ایمان و امید به پاداشِ الهی، - شب‌های - رمضان را در عبادت سپری کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

شرح

نووی رحمته الله در کتابش «ریاض‌الصالحین» بابی پیرامون مستحب بودن قیام رمضان گشوده است. قیام رمضان، تراویح نیز نامیده می‌شود؛ زیرا سلف صالح رضي الله عنهم شب‌های رمضان را به‌نماز می‌ایستادند و مدتی طولانی را در قیام و رکوع و سجده سپری می‌کردند؛ بدین‌سان که وقتی چهار رکعت را با دو سلام می‌خواندند، مقداری استراحت می‌نمودند و سپس چهار رکعت دیگر نیز با دو سلام می‌گزارند و آن‌گاه سه رکعت دیگر به‌جا می‌آوردند؛ همان‌گونه که حدیث عایشه رضي الله عنها، این را تأیید می‌کند؛ در حدیث عایشه رضي الله عنها آمده است: «رسول الله صلى الله عليه وآله در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت - نماز شب - نمی‌گزارد؛ چهار رکعت زیبا و طولانی می‌خواند که مپرس.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۰۰۹، ۳۷)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۵۹.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۷۵۹.

سپس چهار رکعت زیبا و طولانی دیگر می‌خواند که مپرس و آن‌گاه سه رکعت دیگر می‌گزارد».

پیامبر ﷺ مردم را به قیام رمضان تشویق می‌فرمود؛ البته بدون آن‌که قیام رمضان را بر مردم، واجب و حتمی قرار دهد؛ یعنی به تشویق مردم برای شب‌زنده‌داری یا قیام شب در رمضان تشویق می‌نمود و این قیام را بر آنان واجب قرار نمی‌داد و می‌فرمود: «هرکس از روی ایمان و امید به پاداشِ الهی، - شب‌های - رمضان را در عبادت سپری کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

در یکی از سال‌ها پیامبر ﷺ سه شب از شب‌های رمضان را با یارانش به صورت جماعت نماز خواند؛ و چون جمعیت فراوانی برای قیام شب جمع شدند، به خانه رفت و قیام شب یا تراویح را با جماعت نخواند و دلیلش را برای یارانش چنین بیان فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لَمْ يَخَفْ عَلَيَّ مَكَانُكُمْ وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَتَعَجِزُوا عَنْهَا»^(۱) یعنی: «دیشب متوجه شدم که اجتماع کرده‌اید؛ ولی ترسیدم که نماز شب بر شما فرض گردد و شما از ادای آن، عاجز شوید». از آن شب به بعد، هر دو یا سه نفر با هم تراویح می‌خواندند. شبی عمر ﷺ در دوران خلافتش به مسجد آمد و دید که مردم، به صورت پراکنده نماز می‌خوانند و چون آدم ژرف‌اندیشی بود، تصمیم گرفت که همه‌ی جماعت‌ها را به یک جماعت تبدیل کند تا مردم نماز تراویح یا قیام رمضان را در مسجد، با یک جماعت بخوانند؛ از این رو به ابی بن کعب ﷺ و شخصی دیگر، دستور داد برای مردم یازده رکعت قیام رمضان را امامت دهند. لذا از آن زمان تا کنون همه‌ی مردم، نماز تراویح را پشت سر یک امام نماز می‌خوانند. می‌دانید که علما درباره‌ی تعداد رکعت‌های تراویح، اختلاف نظر دارند. برخی از علما تراویح را یازده رکعت دانسته‌اند و برخی دیگر، بیست و سه رکعت. شماری از علما نیز تعداد رکعت‌های تراویح را بیش از این گفته‌اند. لذا درباره‌ی شمار رکعت‌های تراویح، گنجایش و تعدد دیدگاه وجود دارد؛ زیرا سلف صالح ﷺ که بر سر این موضوع اختلاف نظر داشتند، هیچ‌گاه یک‌دیگر را رد نکردند. لذا ما نیز نه کسی را که بیش از یازده رکعت تراویح بخواند، رد نمی‌کنیم و نه کسی را که بیش از بیست و سه رکعت

(۱) صحیح بخاری، ش: (۹۲۴، ۱۱۲۹)؛ و مسلم، ش: ۷۶۱ به نقل از عابسه ﷺ

تراویح می‌گزارد؛ بلکه می‌گوییم: تا وقتی که جماعت مسجد راضی‌اند و آمادگی‌اش را دارند، هرچه می‌خواهید، بخوانید.

اما در شرایطی که مردم اختلاف نظر پیدا می‌کنند، باید به سنت مراجعه کرد و سنت، این است که بیش از سیزده رکعت تراویح خوانده نشود. زیرا از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها سؤال شد: نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان چگونه بود؟ پاسخ داد: «رسول الله صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت - نماز شب - نمی‌گزارد؛ چهار رکعت زیبا و طولانی می‌خواند که مپرس. سپس چهار رکعت زیبا و طولانی دیگر می‌خواند که مپرس و آن‌گاه سه رکعت دیگر می‌گزارد». اما اگر در این‌باره اختلاف نظر وجود نداشت، امام می‌تواند بیست و سه رکعت و بلکه بیش‌تر هم بخواند؛ البته تا زمانی که مردم خواهان کاهش رکعت‌ها و سبک‌تر شدن تراویح نباشند و آن‌گاه که چنین درخواستی را مطرح کردند، امام نباید بیش از یازده یا بیش از سیزده رکعت بخواند.

۲۱۴- باب: فضیلت شب زنده‌داری در شب قدر و محتمل‌ترین شب‌های رمضان به این‌که هر یک از آن‌ها شب قدر باشد

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾﴾ [القدر: ۱] إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

همانا ما قرآن را در «شب قدر» نازل کردیم. [تا پایان سوره‌ی قدر]

و می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ﴾

[الدخان: ۳]

به‌راستی ما، آن را در شبی پربرکت و خجسته نازل کرده‌ایم.

۱۱۹۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «هرکس از روی ایمان و امید به پاداشِ الهی، شب قدر را به عبادت بایستد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

۱۱۹۸- وعن ابن عمر رضي الله عنهما: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّبَهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ». [متفقٌ عليه] ^(۲)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می‌گوید: شماری از یارانِ پیامبر صلى الله عليه وآله در خواب دیدند که شب قدر در هفت شبِ پایانی ماه رمضان است. رسول‌الله صلى الله عليه وآله فرمود: «می‌بینم که خواب‌های شما درباره‌ی این‌که شب قدر در هفت شبِ پایانی رمضان است، با هم مطابقت دارد؛ پس کسی که در جستجوی شب قدر است، آن را در هفت شبِ پایانی رمضان جستجو نماید».

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۹۰۱، ۲۰۱۴)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۶۰.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۰۱۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۶۵.

۱۱۹۹- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُجَاوِرُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، وَيَقُولُ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول‌الله ﷺ در دهه‌ی پایانِ رمضان به اعتکاف می‌نشست و می‌فرمود: «شب قدر را در دهه‌ی آخرِ رمضان جستجو کنید».

۱۲۰۰- وَعَنْهَا رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ». [روایت بخاری]^(۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «شب قدر را در شب‌های فردِ دهه‌ی آخرِ رمضان جستجو کنید».

۱۲۰۱- وَعَنْهَا رضی الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ الْأَوَّخِرُ مِنْ رَمَضَانَ، أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيَّقُظْ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ. [متفقٌ عليه]^(۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «هنگامی که دهه‌ی پایانی ماه رمضان فرا می‌رسید، پیامبر ﷺ شب را به عبادت سپری می‌کرد و خانواده‌اش را بیدار می‌نمود و کمرش را محکم می‌بست».

۱۲۰۲- وَعَنْهَا رضی الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْتَهِدُ فِي رَمَضَانَ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ، وَفِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْهُ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ. [روایت مسلم]^(۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول‌الله ﷺ آن قدر که در ماه رمضان در عبادت می‌کوشید، در غیر آن نمی‌کوشید و آن اندازه که در دهه‌ی پایانیِ رمضان در عبادت کوشش می‌کرد، در وقتِ دیگری آن‌همه تلاش نمی‌کرد.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۰۲۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۶۹.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۰۱۷.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۲۰۲۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۷۴. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۰۱

گذشت. (مترجم)]

(۴) صحیح مسلم، ش: ۱۱۷۵.

۱۴۰۳- وَعَنْهَا عَلَيْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می باشد].^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! اگر دریافتم که شب قدر چه شبی است، در آن شب چه بگویم؟ فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي».^(۲)

شرح

مؤلف رحمته الله در کتابش «ریاض الصالحین» بابی درباره‌ی فضیلت شب قدر گشوده است. علت نام گذاری «شب قدر» بدین نام، به دو سبب می باشد:

نخست: این که امور مختلف، از جمله اعمال انسان‌ها و مواردی از این دست، در این شب، مقدر می گردد. به عبارت دیگر: فیصله و ثبت امور سالیانه، در شب «قدر» می باشد. زیرا الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿۴﴾﴾

[الدخان: ۳، ۴]

... به راستی ما، آن را در شبی پربرکت و خجسته نازل کرده ایم؛ همانا ما، هشداردهنده بوده ایم. در آن شب هر کار استواری فیصله و مقرر می گردد.

دوم: به سبب شرافت و اهمیتی است که این شب دارد؛ زیرا شب قدر، شبی بسیار گران قدر است. همان گونه که الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ

[القدر: ۱، ۲]

مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾﴾

همانا ما قرآن را در «شب قدر» نازل کردیم. و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است.

(۱) صحیح الجامع، ش: ۴۲۲۳؛ آلبانی رحمته الله در مشکاة المصابیح، ش: ۲۰۹۱ این حدیث را صحیح دانسته است.

(۲) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! تو بخشاینده‌ای و عفو و گذشت را دوست داری؛ پس، از من درگذر».

تنها این امت از چنین فضیلتی برخوردار شده است؛ یعنی: شب قدر یکی از ویژگی‌های انحصاری این امت می‌باشد. گفته می‌شود: عُمر امتی‌های پیامبر ﷺ به ایشان عرضه شد و چون آن بزرگوار عمر امتیانش را کوتاه دید، شب قدر که از هزار ماه بهتر است، به او و امتش عطا گردید؛ لذا با احتساب شب قدر که از هزار ماه بهتر است، عُمر یک مسلمان بیست‌ساله، بیش از بیست‌هزار ماه می‌باشد. و این، یکی از الطاف خاصّ الاهی نسبت به این امت است. می‌دانید که الله متعال، الطاف ویژه‌ای به این امت و پیامبرش ﷺ فرموده است؛ الطافی که نصیب امت‌های پیشین نگردید.

سپس مؤلف رحمه الله احادیثی درباره‌ی شب قدر آورده است که نشان می‌دهد: شب قدر در ماه رمضان و در دهه‌ی پایانی آن قرار دارد؛ به ویژه در شب‌های طاق و به‌طور خاص احتمال این‌که در شب بیست و هفتم باشد، بیش‌تر است. اما این شب در دهه‌ی پایانی، جابه‌جا می‌شود؛ یعنی ممکن است امسال شب قدر، شب بیست و یکم باشد و سال دیگر شب بیست و سوم و سال پس از آن، شب بیست و پنجم یا بیست و هفتم یا شب بیست و نُهم یا در یکی از شب‌های بیست و چهارم یا بیست و ششم. گفتنی‌ست: در دهه‌ی آخر رمضان نیز، بیش‌ترین احتمال در هفت شب پایانی‌ست. زیرا چند تن از صحابه رضی الله عنهم در خواب دیدند که شب قدر در هفت شب پایانی رمضان است؛ پیامبر ﷺ فرمود: «می‌بینم که خواب‌های شما درباره‌ی این‌که شب قدر در هفت شب پایانی رمضان می‌باشد، با هم مطابقت دارد؛ پس کسی که در جستجوی شب قدر است، آنرا در هفت شب پایانی رمضان جستجو نماید».

احتمال می‌رود که این امر فقط مربوط به همان سال بوده است و نیز احتمال دارد که مربوط به تمام سال‌ها می‌باشد. در هر حال، شب قدر در دهه‌ی پایانی رمضان است.

مؤلف رحمه الله چندین حدیث از ام‌المؤمنین عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها ذکر کرده است که این، نشان‌گر فضیلت این بانوی بزرگوار است و نشان می‌دهد که آن‌قدر که این بزرگ‌بانوی اسلام، از سنت‌های محمد مصطفی ﷺ برای امتش حفظ کرده، هیچ زن دیگری حفظ نکرده است. عایشه رضی الله عنها از لحاظ کثرت روایت حدیث از رسول‌الله ﷺ، رتبه‌ی نخست را در میان زنان دارد و هیچ زنی به‌اندازه‌ی او، این‌همه از شریعت

الاهی و سنت نبوی را به خاطر نسپرده و به دیگران منتقل نکرده است. الله متعال از طرف این امت، بهترین پاداش را به این بانوی بزرگوار عنایت بفرماید.

عایشه رضی الله عنها به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! اگر دریافتم که شب قدر چه شبی است، در آن شب چه بگویم؟ فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي»^(۱).

«عَفُوٌّ»، ذاتی است که از بدی‌های بندگانش درمی‌گذرد. الله متعال بخشاینده‌ی تواناست؛ یعنی به‌رغم این‌که توانایی مجازات بندگانش را دارد، از آن‌ها درمی‌گذرد و مانند انسان‌ها نیست که وقتی از انتقام یا مجازات، در مانده می‌شوند، عفو و گذشت پیشه می‌کنند. به عبارت دیگر: عفو و گذشت پروردگار، از روی قدرت و توانایی است؛ و این، کمال عفو و گذشت می‌باشد. الله متعال، عفو و گذشت و نیز انسان‌های باگذشت را دوست دارد:

﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [الشوری: ۴۰]

هر کس گذشت نماید و اصلاح کند، پاداش او با الله است. بی‌گمان او ستمکاران را دوست ندارد.

الله متعال علاوه بر این‌که اهل عفو و گذشت را دوست دارد، به عفو و گذشت دستور نیز داده و فرموده است:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]

عفو و گذشت (در پیش) بگیر و به کار نیک و پسندیده فرمان بده و از جاهلان روی بگردان.

عفو یعنی چشم‌پوشی از اخلاق و رفتار بد دیگران. عفو هم‌چنین بدین معناست که انتظار نداشته باشیم مردم در همه حال یا در همه چیز مطابق میل ما رفتار کنند؛ لذا کسی که می‌خواهد مردم در همه‌ی موارد مطابق میل او رفتار نمایند، از همه چیز محروم می‌شود. بنابراین، یک مفهوم عفو، این است که آن‌چه میسر می‌باشد، بپذیریم و با مردم به‌گونه‌ای رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار شود؛ یعنی بی‌توقع. بدین‌سان که اگر به ما نیکی کنند، بپذیریم و اگر از آن‌ها نیکی ندیدیم، خشمگین

(۱) ترجمه‌ی دعا، بیش‌تر آمده است. [مترجم]

نشویم. این، یکی از آموزه‌های قرآنی‌ست که انسان باید در برابر هم‌نوعان خود سعه‌ی صدر داشته باشد و در برخورد با آن‌ها عفو و گذشت در پیش بگیرد. شاهد موضوع، این جاست که بهترین دعا در شب قدر، این است که بگویی: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي».

۲۱۵- باب: فضیلت مسواک زدن و دیگر ویژگی‌های فطری

۱۲۰۴- عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أُشِقَّ عَلَى أُمَّتِي - أَوْ عَلَى النَّاسِ - لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «اگر بر امتم - یا بر مردم - دشوار تمام نمی‌شد، به آن‌ها دستور می‌دادم که برای هر نمازی، مسواک بزنند».

۱۲۰۵- وَعَنْ حُدَيْفَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشْوِصُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ. [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: حذیفه رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول‌الله ﷺ هر وقت شب که از خواب برمی‌خاست، دهانش را مسواک می‌زد.

۱۲۰۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: كُنَّا نَعِدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِوَاكَهُ وَطَهْرَهُ، فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ، وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي. [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: ما، مسواک و آب وضو را برای رسول‌الله ﷺ آماده می‌کردیم و ایشان در پاسی از شب که الله می‌خواست، برمی‌خاست، مسواک می‌زد، وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند.

۱۲۰۷- وَعَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السَّوَاكِ». [روایت بخاری]^(۴)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «درباره‌ی مسواک زدن، تأکید فراوانی به شما کرده‌ام».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۸۸۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۲.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۴۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۵.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۷۴۶.

(۴) صحیح بخاری، ش: ۸۸۸.

۱۲۰۸- وعن شريح بن هانئ، قال: قلت لعائشة رضي الله عنها: بأي شيء كان يبدأ النبي صلى الله عليه وسلم إذا دخل بيته؟ قالت: بالسواك. [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: شریح بن هانی می گوید: به عایشه رضی الله عنها گفتم: نخستین کاری که رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگام ورود به خانه اش انجام می داد، چه بود؟ پاسخ داد: مسواک می زد.

۱۲۰۹- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وسلم وطرقت السواك على لسانه. [متفق عليه؛ این، لفظ مسلم است.] ^(۲)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه می گوید: نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم رفتم؛ در آن هنگام سر مسواک، روی زبان مبارکش بود.

۱۲۱۰- وعن عائشة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «السواك مطهرة للقيم مرضاة للرب». [روایت نسائی و ابن خزیمه در صحیحش با اسانید صحیح] ^(۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «مسواک، ابزار پاکیزگی دهان و خشنودی پروردگار است».

شرح

مؤلف رحمته الله در کتابش «ریاض الصالحین» می گوید: «باب: فضیلت مسواک زدن و دیگر سنت های فطری».

منظور از مسواک زدن، تمیز کردن دندان ها، لثه و زبان با چوب درخت اراک است؛ یعنی: اگر مسواک، از چوب درخت اراک باشد، بهتر است؛ و گرنه هر چوب یا هر چیز دیگری مانند پارچه یا انگشت که دهان و دندان را پاکیزه کند، حکم مسواک را دارد. آن گونه که در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است، مسواک زدن دو فایده ی بزرگ دارد: «مسواک، ابزار پاکیزگی دهان و خشنودی پروردگار

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۵۳.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۴۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۴.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۳۶۹۵؛ آل بانی رحمته الله در الإرواء، ش: ۶۶ و مشکاة المصابیح، ش: ۳۸۱، این حدیث را صحیح دانسته است. [نووی گوید: بخاری رحمته الله این حدیث را در صحیح خود به صورت معلق و با صیغه ی جزم به عنوان سخن عایشه رضی الله عنها آورده است.]

است». یعنی: دهان و دندان را از آلودگی و بدبویی و دیگر چیزهای زیان‌آور، پاکیزه می‌گرداند. فرمود: «مسواک، ابزار پاکیزگی دهان است» و دهان، شامل دندان‌ها، لثه و زبان می‌گردد؛ همان‌گونه که ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و سر مسواک روی زبان مبارکش بود.

فایده‌ی دوم: این است که مسواک زدن، یکی از اسباب خشنودی الله متعال از بنده‌اش می‌باشد.

اگرچه مسواک زدن در همه وقت، سنت است؛ در چند مورد، مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله: هنگام برخاستن از خواب؛ چنان‌که حدیث صحیح می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله هر وقت شب که از خواب برمی‌خاست، دهانش را مسواک می‌زد». حدیث عایشه رضی الله عنها نیز این را تأیید می‌کند؛ چنان‌که این بانوی بزرگوار می‌گوید: «ما، مسواک و آب وضو را برای رسول الله صلی الله علیه و آله آماده می‌کردیم و ایشان در پاسی از شب که الله می‌خواست، برمی‌خاست، مسواک می‌زد، وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند». لذا هر وقت روز یا شب که از خواب برخیزیم، سنت است که مسواک بزنیم؛ زیرا هنگام خواب بوی دهان انسان، تغییر می‌کند. هم‌چنین سنت است که انسان هنگام ورود به خانه‌اش، نخستین کاری که انجام می‌دهد، مسواک زدن باشد؛ زیرا از عایشه رضی الله عنها پرسیده شد: نخستین کاری که رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام ورود به خانه‌اش انجام می‌داد، چه بود؟ پاسخ داد: «مسواک می‌زد».

مسواک زدن پیش از نماز نیز سنت است؛ فرقی نمی‌کند که نماز فرض باشد یا نماز نافله؛ و این، شامل هر نمازی که رکوع و سجده دارد، می‌شود. حتی در نماز جنازه نیز سنت است که مسواک بزنیم؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بر امتم دشوار نمی‌شد، به آن‌ها دستور می‌دادم که برای هر نمازی، مسواک بزنند». گفتنی است که مسواک زدن در هنگام وضو نیز سنت می‌باشد و مورد تأکید قرار گرفته است؛ هنگام قرقره یا گردان آب در دهان یا قبل و یا پس از آن. هم، این است که انسان به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام وضو گرفتن مسواک بزند.

علما به پیوست مواردی که ذکر شد، گفته‌اند: هنگامی که انسان چیزی می‌خورد یا می‌آشامد که رنگ، بو و یا چربی آن در دهان می‌ماند، سنت است که برای پاکیزه کردن دهانش مسواک بزند. در هر حال مسواک زدن، سنت می‌باشد و در موارد

مشخصی مورد تأکید قرار گرفته است؛ اما از لحاظ سنت بودن، در همه وقت، سنت است؛ حتی برای روزه دار پس از زوال نیز سنت است که مسواک بزند و دیدگاه آن دسته از علما که مسواک زدن را برای روزه دار، مکروه دانسته اند، بی دلیل است. لذا روزه دار در طول روز مسواک می زند و هیچ ایرادی ندارد.

۱۲۱۱- وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْحِثَانُ، وَالْأَسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الْأُظْفَارِ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ». [متفق علیه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کارهای فطری، پنج مورد است - یا فرمود: - پنج مورد جزو کارهای فطری است: ختنه کردن، تراشیدن موی عانه، کوتاه کردن ناخن ها، گرفتن موی زیر بغل و کوتاه کردن سبیل».

شرح

مؤلف رحمته اللہ علیہ با ذکر احادیثی درباره ی کارها و ویژگی های فطری، باب فضیلت مسواک زدن را ادامه داده است.

فطرت، یعنی نیکی و سرشتی که الله متعال در نهاد آفریده هایش قرار داده است و آن ها، آن را نیک می دانند. گفتنی است: منظور از فطرت، سرشت پاک و سالم است؛ زیرا فطرت و سرشت انسان به انحراف کشیده می شود و چنین سرشتی، اعتبار ندارد؛ چنان که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجَّسَانِهِ»؛ یعنی: «هر نوزادی بر فطرت سالم (و توحیدی و حقیقت گرا) زاده می شود؛ اما پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا زرتشتی بار می آورند».

از جمله احادیثی که مؤلف در این بخش از کتابش آورده، حدیثی است که ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ»؛ یعنی: «کارهای فطری، پنج مورد است». بنا بر این لفظ، کارهای فطری، منحصر به پنج مورد مذکور در حدیث می باشد؛ اما در لفظ دیگری آمده است: «خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ»؛ یعنی: «پنج مورد، جزو کارهای فطری است». بنابراین، کارها و موارد دیگری هم وجود دارد که جزو کارهای

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۸۸۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۷.

فطری است. یعنی: انسان به طور طبیعی و فطری، انجام این کارها را پسندیده می‌داند. و همین لفظ به واقعیت، نزدیک‌تر است؛ زیرا علاوه بر پنج موردی که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه به عنوان کارهای فطری ذکر شده، کارهای دیگری هم وجود دارد که مورد قبول فطرت‌های سالم است. لذا در جمع‌بندی این دو لفظ می‌گوییم: لفظ نخست که افاده‌ی حصر می‌کند، درباره‌ی فطرت کامل می‌باشد و لفظ دوم، بیان‌گر مواردی است که تکمیل‌کننده‌ی فطرت است.

یکم: ختنه کردن که برای مردان، واجب و برای زنان، سنت است؛ نه واجب. مردی که ختنه نکند و پوستِ روی حشفه به همان حالتِ طبیعی باقی بماند، ادرار در آن محل جمع می‌شود و باعث عفونت و بیماری می‌گردد. هم‌چنین در اثر جمع شدن ادرار در آن محل، بدن و لباسِ انسان آلوده و نجس می‌شود. علاوه بر این، پس از بلوغ و هنگام ازدواج، هم‌بستری با سختی و مشقت همراه خواهد بود؛ از این رو امروزه کافران به‌رغم این‌که نجس هستند، نه به‌خاطر پاکیزگی و نظافت، بلکه برای لذت‌جویی بیش‌تر در روابطِ جنسی خود و رفع دشواری، ختنه می‌کنند.

اما مناسب‌ترین زمان برای ختنه کردن، چه زمانی است؟ آری؛ روز هفتم تولد و پس از آن. این عمل هرچه زودتر در سنّ پایین انجام شود، بهتر است و انسان، حداقلِ دردِ جسمی را متحمل خواهد شد و درد قلبی و عاطفی نخواهد کشید. اما به‌فرض این‌که یک شخص ده ساله را ختنه کنند، علاوه بر این‌که دردِ جسمی‌اش بیش‌تر خواهد بود، از نظر عاطفی نیز شرمنده و خجالت‌زده می‌شود. هم‌چنین ترمیم بافت‌ها و سرعت بهبود در خردسالان، بیش‌تر است؛ از این رو علما گفته‌اند: هرچه ختنه کردن در سنین پایین‌تر انجام شود، بهتر است.

دوم: تراشیدن موی عانه؛ یعنی موهای زیر ناف و اطراف شرمگاه که رویدنِ آن‌ها از نشانه‌های بلوغ است. یکی از ویژگی‌های فطری، تراشیدن این موهاست؛ زیرا در غیر این صورت، آلودگی و بیماری و حتی عفونت را در پی خواهد داشت و کسی که موهای زائدش را نمی‌زند، به حیوانات و چارپایان شباهت پیدا می‌کند.

سوم: کوتاه کردن سیبل؛ یعنی کوتاه کردن موهایی که روی لب بالا می‌روید. لذا آن قسمت از این موها را که روی لب می‌افتد، باید کوتاه کرد؛ زیرا چه‌بسا آلوده به چیزهایی باشد که از بینی خارج می‌شود. هم‌چنین هنگامی که چیزی می‌نوشیم، آن‌را

آلوده می کند و چه بسا میکروب های زیان آوری در آن وجود داشته باشد. در هر حال، کوتاه کردن سبیل، سنت است و این، مهم ترین مسأله درباره ی کوتاه کردن سبیل می باشد؛ یعنی همین که سنت است، مایه ی تقرب و نزدیکی به الله ﷻ می باشد.

چهارم: کوتاه کردن یا گرفتن ناخن ها؛ و منظور، هم ناخن های دست است و هم ناخن های پا. ناگفته پیداست که نباید ناخن هایمان را آن قدر کوتاه کنیم که به گوشت برسد؛ زیرا این کار، زیان بار و دردناک است و چه بسا باعث عفونت و دُمَل می گردد. از این رو ناخن ها را متوسط می گیریم.

پنجم: کندن موی زیر بغل؛ یعنی بهتر است که به جای تراشیدن موهای زیر بغل، آن ها را بکنیم؛ زیرا به تدریج که موها از ریشه کُنده می شوند، دیگر نمی رویند. و این، پسندیده است.

تا این جا پنج مورد ذکر شد: ختنه کردن، تراشیدن موی عانه، کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن ها و کندن موی زیر بغل. اما ختنه کردن، یک بار و با جدا کردن پوست اضافی روی حشفه انجام می شود. ضروری ست بدین نکته اشاره کنم که برخی از نوزادان پسر، ختنه شده به دنیا می آیند؛ یعنی پوست زایدی روی حشفه ی آن ها وجود ندارد. چنین مواردی به کثرت مشاهده شده است. لذا چنین نوزادی، ختنه نمی شود؛ زیرا پوست زایدی ندارد که آن را جدا کنند.

و اما چهار مورد دیگر: تراشیدن موی عانه، کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن ها و کندن موی زیر بغل، نباید بیش از چهل روز طول بکشد؛ زیرا پیامبر ﷺ برای امتش وقت گذاشته که این کارها، نباید بیش از چهل روز ترک شوند. لذا شایسته است که انسان، زمانی را برای انجام این کارها، تعیین کند؛ لا اقل جمعه ی نخست هر ماه تا فراموش نشود. چراکه ممکن است انسان در اثر فراموشی نسبت به انجام این کارها کوتاهی کند و حتی پنجاه روز بگذرد و چهار کار مذکور را انجام ندهد. شایان ذکر است که تعیین وقت به شکلی که بیان شد، سنت نیست؛ بلکه تنها برای این است که انسان، انجام این سنت ها را به خاطر داشته باشد تا مبدا بیش از چهل روز بگذرد و این ها را انجام ندهد.

یادآوری می کنم که تراشیدن سبیل با تیغ و امثال آن، پسندیده نیست؛ حتی امام مالک رحمته گفته است: به پندار من، کسی که سبیل خود را می تراشد، باید ادب شود.

چراکه تراشیدن سبیل، بر خلاف سنت است و انسان را بدچهره می‌گرداند؛ بلکه سنت، این است که انسان سبیل خود را بگذارد و قسمتی را که روی لب می‌افتد، کوتاه کند.

در رابطه با گرفتن موهای زیر بغل نیز، اصل بر کندن آنهاست؛ اما چون این کار برای برخی از مردم دشوار است، می‌توانند برای این کار، از مواد مویز و امثال آن استفاده کنند.

۱۲۱۲- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكِ، وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَتَفْتِيفُ الْإِبْطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَأَنْتِقَاصُ الْمَاءِ». قَالَ الرَّأْوِي: وَنَسِيْتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمَضْمُضَةُ. [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ده خصلت جزو فطرت است: کوتاه کردن سبیل، گذاشتن ریش، مسواک زدن، استنشاق آب (= به بینی کشیدن آب)، کوتاه کردن ناخن‌ها، شستن بند انگشتان و مفاصل، گرفتن موی زیر بغل، تراشیدن موی زیر ناف و استنجا». راوی می‌گوید: دهمین مورد را فراموش کرده‌ام؛ شاید قرقره و به دهان کشیدن آب باشد.

۱۲۱۳- وعن ابن عمر رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحْيَ». [متفق علیه]^(۲)
ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بگذارید».

شرح

این، باقی‌مانده‌ی کارها و ویژگی‌های فطری‌ست. پیش‌تر در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه بیان شد که پیامبر ﷺ پنج کار را جزو ویژگی‌ها و کارهای فطری برشمرد: ختنه کردن، تراشیدن موی عانه، کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن‌ها و کندن موی زیر

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۱.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۵۸۹۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۹.

بغل. اما ختنه کردن، یک بار و با جدا کردن پوست اضافی روی حشفه انجام می‌گردد؛ ولی چهار مورد دیگر، نباید بیش از چهل روز ترک شوند؛ زیرا پیامبر ﷺ این وقت را تعیین فرموده است.

در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است: «ده خصلت جزو فطرت است». پنج مورد، همان مواردی است که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه گذشت و پنج مورد دیگر در حدیث ابوهریره رضی الله عنه نیامده است؛ از جمله: گذاشتن ریش که یکی از خصلت‌های فطری است. چنان‌که در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که پیامبر ﷺ به گذاشتن ریش دستور داد.

در زبان عربی به «ریش»، «لحیه» گفته می‌شود که شامل پهنه‌ی رخسار و موهای این قسمت از صورت است. گذاشتن ریش، یعنی وانهادن آن به شکل طبیعی آن. این، جزو ویژگی‌های فطری است که الله متعال انسان‌ها را بر آن سرشته است. یعنی باید ریش را همان‌گونه که زیباست، رها کنیم و این، از نشانه‌های مردی و زیبایی‌های مردان است و برای انسان، جایز نیست که ریش خود را بتراشد. لذا کسی که ریش خود را بتراشد، با روش پیامبر ﷺ مخالفت کرده و از فرمان آن بزرگوار سرپیچی نموده و خود را شبیه مشرکان و آتش‌پرستان گردانیده است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ وَ قَرُّوا اللَّحَى وَ أَحْفُوا الشَّوَارِبَ»^(۱) یعنی: «با مشرکان مخالفت کنید؛ ریش‌هایتان را بگذارید و سبیل‌هایتان را کوتاه نمایید». مسلمانان، پیش‌تر با تراشیدن ریش، آشنایی نداشتند و با این کار خو نگرفته بودند؛ چنان‌که اگر حاکمان ستم‌کار و تجاوزگر می‌خواستند کسی را مجازات کند، دستور می‌دادند که ریش او را بتراشند و تراشیدن ریش در نزد مسلمانان آن زمان، به‌سان مثله و بریدن اعضای یک انسان قلمداد می‌شد؛ اگرچه چنین مجازاتی برای حاکمان، روا نبود، اما همان‌گونه که بیان شد، صدور چنین فرمانی از سوی حکام، مجازاتی سنگین به‌شمار می‌آمد. اما پس از این‌که کفار سرزمین‌های اسلامی مانند: مصر، عراق و شام را زیر سلطه‌ی خود درآوردند، این روش ناپسند را نیز در سرزمین‌های اسلامی رواج دادند؛ لذا تراشیدن ریش، ره‌آورد کافران است و از آن پس، بسیاری از مسلمانان بی‌پروا ریش خود را می‌تراشند و حتی در برخی از کشورهای مسلمان‌نشین، گذاشتن ریش را بد و ناپسند

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۸۹۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۹ به‌نقل از ابن عمر.

می پندارند! بدون شک، این، نافرمانی از الله و پیامبرش ﷺ می باشد؛ زیرا هرکه از پیامبر ﷺ نافرمانی کند، در حقیقت از الله ﷻ نافرمانی کرده است و هرکه از رسول الله ﷺ فرمان ببرد، از الله متعال فرمان برداری نموده است. لذا اگر یکی از نزدیکانتان ریش خود را می تراشد، بر شما واجب است که او را نصیحت کنید و او را از این کار ناپسند باز دارید؛ البته قهر کردن با او، به مصلحت بستگی دارد؛ یعنی اگر گمان غالب شما، این است که در صورتی که با او قهر کنید، به خود می آید و دست از این کار زشت برمی دارد، باید با او قهر کنید؛ و اگر قهر کردن، فایده ای ندارد یا او را لجوج تر می کند، با او قهر نکنید؛ زیرا قهر کردن، زمانی مورد استفاده قرار می گیرد که سودمند و کارساز باشد و گرنه، اصل بر حرام بودن ترک سخن با مسلمان است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا، وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ».^(۱) «برای هیچ مؤمنی جایز نیست که بیش از سه شبانه روز با برادر مسلمانش قهر باشد؛ به طوری که وقتی هم دیگر را می بینند، از هم روی می گردانند. و بهترینشان، کسی ست که سلام (و آشتی) را آغاز می کند».

از دیگر مواردی که در این حدیث به عنوان ویژگی ها و کارهای فطری بیان شده است، استنشاق یا به بینی کشیدن آب می باشد؛ زیرا بینی را پاکیزه می گرداند و آنچه را که در بینی ست، از میان می برد. پس استنشاق، نوعی طهارت یا پاکیزگی ست که در وضو و غیروضو انجام می شود. یعنی هر زمان که نیازمند تمیز کردن بینی خود بودید، مقداری آب به درون بینی بکشید و آنرا پاکیزه بگردانید. این، به وضعیت مردم بستگی دارد؛ برخی از مردم، بیش از هنگامی که وضو می گیرند، به استنشاق و تمیز کردن بینی خود نیاز ندارند؛ اما ضرورت و نیاز برخی از مردم، بیش تر است. مضمضه یا قرقره و گرداندن آب در دهان نیز یکی از ویژگی های فطری ست؛ زیرا پاکیزگی دهان را در پی دارد و بهداشت دهان، ضرورتی ست که کسی از آن بی اطلاع نیست؛ زیرا دهان، گذرگاه خوراکی هایی ست که می خوریم و چه بسا چربی ها و چیزهای دیگری از این دست، در دهان باقی می ماند و باید آن ها را تمیز کرد. لذا قرقره و نظافت دهان، جزو ویژگی های فطری ست.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۶۰۷۷، ۶۲۳۷)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۶۰ به نقل از ابویوب انصاری رضی الله عنه.

و همین طور، استنجا؛ زیرا استنجا به معنای زدودن و پاک کردن آلودگی ها و نجاست ها یا شستن محل نجاست است.

شستن بندهای انگشتان نیز جزو ویژگی های فطری است. و می دانید که لای انگشتان انسان نسبت به سایر قسمت های دست، به نظافت بیش تری نیاز دارد.

همان گونه که در این حدیث بیان شده است، گذاشتن ریش جدا از این که مخالفت با مشرکان است، جزو ویژگی های فطری نیز به شمار می آید. لذا پاسخ کسانی که شبهه افکنی می کنند و می گویند: «امروزه برخی از کفار نیز ریش می گذارند»، روشن است. این ها ادعا می کنند که چون برخی از کفار ریش می گذارند، پس باید برای مخالفت با آن ها ریش خود را بتراشیم! می گوئیم: گذاشتن ریش اگرچه مخالفت با کفار است، اما یکی از کارها و ویژگی های فطری است و ما دستور یافته ایم که به فطرت سالم و پاک خویش اهمیت دهیم؛ لذا اگر کافران نیز در انجام یک عمل فطری به ما شباهت پیدا کردند و کاری فطری را انجام دادند، ما آنان را از آن باز نمی داریم. یا با این توجیه که باید با آنان مخالفت کنیم، انجام آن عمل فطری را ترک نمی گوئیم. همان گونه که آن ها ناخن های خود را می گیرند؛ پس آیا ما برای مخالفت با آنان، ناخن های خود را رها می کنیم؟ خیر؛ بلکه ناخن های خود را می گیریم؛ سایر کارهای فطری نیز همین گونه اند و ما به خاطر مخالفت با کفار، ویژگی های پسندیده و فطری را ترک نمی کنیم.

شایان ذکر است که اسراف و زیاده روی در مصرف آب در وضو و غسل، ذیل این فرمان الاهی می گنجد که فرموده است:

[الأنعام: ۱۴۱]

﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (۱۴۱)

و اسراف و زیاده روی نکنید. همانا الله اسراف کنندگان را دوست ندارد.

از این رو فقها رحمهم الله گفته اند: زیاده روی در مصرف آب در وضو، حتی در کنار رودخانه نیز مکروه است؛ پس چه رسد به این که انسان از آب شهری یا امثال آن وضو بگیرد؟! لذا اسراف و زیاده روی در وضو و غیر وضو، کاری نکوهیده و ناپسند است.

۲۱۶- باب: تأکید بر وجوب زکات و بیان فضیلت آن و مسایل مربوط به آن

شرح

نووی رحمته الله علیه در کتابش «ریاض الصلحین» بابی درباره‌ی وجوب زکات و فضیلت آن و آنچه به آن تعلق دارد، گشوده است.

زکات، سومین رکن اسلام است؛ زیرا ابن عمر رضی الله عنهما می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»^(۱). یعنی: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی به این که معبود برحق جز الله وجود ندارد و این که محمد، فرستاده‌ی اوست؛ ادای نماز، پرداخت زکات، حج بیت‌الله، و روزه‌ی ماه رمضان». الله متعال در بیش‌تر موارد در قرآن کریم، زکات را با نماز ذکر فرموده است؛ از این‌رو علما اختلاف نظر دارند که آیا مانع زکات^(۲) مانند تارک نماز، کافر است یا خیر؟ در این باره دو دیدگاه وجود دارد: برخی از علما، مانع زکات را کافر دانسته‌اند و برخی دیگر، فاسق.

زکات، یعنی عبادت و بندگی الله متعال از طریق ادای سهم شرعی مشخصی که در اموال مسلمانان است و به افراد و گروه‌های مشخصی می‌رسد؛ یعنی مقدار معینی چون: ربع عشر، نصف عشر یا عشر اموالی که زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد، به افراد و گروه‌هایی که در قرآن کریم آمده است، پرداخت می‌گردد. زکات، فواید بزرگ و فراوانی دارد؛ از جمله این که مسلمان بودن بنده را کامل می‌گرداند؛ زیرا یکی از ارکان اسلام است و از صدقه برتر می‌باشد. یعنی بیست و پنج هزار تومان زکاتی که انسان می‌دهد، بر بیست و پنج هزار تومان صدقه‌ی نافله‌ای که به کسی می‌بخشد، برتری دارد و نزد الله متعال محبوب‌تر و پسندیده‌تر است. یکی دیگر از فواید و فضایل زکات، این است که انسان به وسیله‌ی آن خودش را از بخل و فرومایگی پاک می‌سازد و نامه‌ی اعمالش را از گناهان و بدی‌ها پاک می‌گرداند و بدین‌سان از لیست افراد

(۱) [صحیح بخاری، ش: ۸ و صحیح مسلم، ش: ۱۶؛ نگاه: حدیث شماره‌ی ۱۰۸۲. (مترجم)]

(۲) یعنی کسی که دارای نصاب زکات است و زکات نمی‌دهد.

بخیل بیرون می‌آید و در شمار سخاوتمندان قرار می‌گیرد و بدین‌سان بر نیکی‌هایش می‌افزاید؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾^۱

[البقرة: ۲۶۱]

مثال کسانی که اموالشان را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه به ثمر می‌رسد و در هر خوشه، یکصد دانه است.

زکات، هم‌چنین فقرا را از چپاول و دست‌درازی به اموال ثروتمندان، باز می‌دارد؛ زیرا وقتی آدم فقیر و نیازمند، هیچ خیری از ثروتمند نبیند، امکان دارد که ارزش‌ها را بشکند و به دست‌درازی و غارت اموال دیگران پردازد و برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش، دست به دزدی یا هر کار دیگری بزند. پس یکی از فواید زکات، این است که زکات، باعث ایجاد الفت و هم‌دلی می‌گردد. امت اسلامی، امتی یک‌پارچه و به‌سان یک پیکر است؛ لذا هر مسلمانی باید بداند که در ساختمان عظیم اسلام، در کنار دیگر برداران مسلمانش، نقش یک خشت را دارد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»^(۱). یعنی: «مؤمنان برای یکدیگر مانند اجزای یک ساختمان هستند که باعث تقویت و استحکام یک‌دیگر می‌شوند».

از دیگر فواید زکات، این است که باعث آرامش و شرح صدر می‌گردد؛ زیرا هر بار که انسان بخشی از ثروت خویش را می‌بخشد، الله متعال سینه‌اش را می‌گشاید. این، به‌کثرت تجربه شده است که وقتی انسان، کم‌ترین مقدار ثروتش را به‌عنوان زکات واجبش می‌پردازد، سینه‌اش گشوده می‌شود و در قلبش، مهر و محبت نیکی به دیگران، جای می‌گیرد. هم‌چنین دادن زکات، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند و از مرگ بد جلوگیری می‌کند؛ یعنی انسان در بهترین وضعیت یا به بهترین شکل می‌میرد و عاقبت به خیر می‌شود. امید است که الله متعال، فرجام همه‌ی ما را نیکو بگرداند. فرجام نیک، چیز کمی نیست و برای انسان، ارزش فراوانی دارد؛ زیرا لحظه‌ی وداع با دنیا و آغاز سفر به آخرت است. در آن هنگام که لحظه‌ی بسیار حساسی است، شیطان بیش از هر زمانی به گمراه کردن انسان امیدوار می‌گردد. لحظه‌ی حساس و

(۱) صحیح بخاری، ش: (۴۸۱)، ۲۴۴۶، ۶۰۲۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۸۵ به‌نقل از ابوهریره.

سرنوشت‌سازی که فرجام انسان به سوی بهشت یا به سوی دوزخ در آن لحظه رقم می‌خورد؛ ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ عَمَلًا أَهْلَ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي ذُخْلُهَا»^(۱) یعنی: «شخصی از شما، اعمال بهشتیان را انجام می‌دهد تا این‌که فقط یک "ذراع" تا بهشت فاصله دارد؛ ولی تقدیر بر او پیشی می‌گیرد و اعمال دوزخیان را انجام می‌دهد؛ در نتیجه، به دوزخ می‌رود. و شخص دیگری از شما، اعمال دوزخیان را انجام می‌دهد تا این‌که میان او و دوزخ، فقط یک ذراع باقی می‌ماند؛ ولی تقدیر بر او پیشی می‌گیرد و اعمال بهشتیان را انجام می‌دهد؛ در نتیجه، به بهشت می‌رود».

لذا همه‌ی اعمال انسان به این بستگی دارد که انسان، چه فرجامی داشته باشد؛ صدقه و در رأس آن، زکات، از مرگ بد جلوگیری می‌کند. یکی دیگر از فواید زکات، این است که بنا بر گزارش پیامبر صلی الله علیه و آله، هر مسلمانی در روز رستاخیز، زیر سایه‌ی صدقه‌ی خود قرار دارد؛ در آن هنگام که خورشید با فاصله‌ی یک میل، بالای سر انسان است، صدقه‌دهندگان زیر سایه‌ی صدقات و به ویژه زکاتی که در دنیا داده‌اند، قرار می‌گیرند.

شخص نیکوکاری برایم تعریف می‌کرد که مردی همسرش را از صدقه دادن منع می‌کرد؛ یعنی به او اجازه نمی‌داد که از اموال وی صدقه دهد. روزی خواب دید که انگار قیامت برپا شده است؛ در خواب دید که یک لباس، در برابر گرمای سوزان خورشید، بالای سرش سایه انداخته است؛ البته این لباس از سه قسمت، سوراخ بود؛ سپس این سوراخ‌ها با سه خرما بسته شد! سبحان الله! هنگامی که از خواب برخاست، خوابش را برای همسرش تعریف کرد. همسرش به او خبر داد که یک لباس و سه خرما صدقه داده است. لذا لباس و خرماهایی که در خواب دید، همان لباس و سه

(۱) صحیح بخاری، ش: (۳۳۳۲، ۶۵۹۴، ۷۵۵۴)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۶۴۳ به نقل از عبدالله بن مسعود؛ و نیز روایت بخاری به شماره‌ی ۴۲۰۷ به نقل از سهل بن سعد. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۴۰۱ آمده است. (مترجم)]

خرمایی بود که همسرش صدقه داده بود. لذا آن مرد خوشحال شد و به همسرش اجازه داد که از آن پس، هرچه می‌خواهد، صدقه دهد. این خواب، نمونه‌ای از سخن رسول الله ﷺ می‌باشد که فرموده است: «كُلُّ امْرِيٍّ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُفْصَلَ بَيْنَ النَّاسِ»؛ یعنی: «روز قیامت هر کسی زیر سایه‌ی صدقه‌اش قرار دارد تا آن‌که در میان مردم داوری شود».

از دیگر فواید زکات و نیز صدقه، این است که باعث نرم شدن دل‌ها می‌گردد؛ هنگامی که انسان به فقرا و نیازمندان کمک می‌کند، قلبش نرم می‌شود و به رحم می‌آید و این، مقدمه‌ای برای برخورداری از رحمت الاهی است؛ زیرا الله متعال به‌طور ویژه به بندگان مهربانش، مهر می‌ورزد. گفتنی است: زکات فواید دیگری هم دارد که یادآوری آن، موضوع را به دارازا می‌کشاند و این‌جا گنجایش آن نیست.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [البقرة: ۴۳]

و نماز را بر پا دارید و زکات (اموالتان) را بدهید.

و می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا

الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾ [البينة: ۵]

و فرمان نیافتند جز آن‌که الله را مخلصانه و بر پایه‌ی آیین توحیدی، در حالی عبادت کنند که دین و عبادت را ویژه‌ی او بدانند و نماز را برپا دارند و زکات دهند. این، همان آیین استوار و راستین است.

و می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳]

بخشی از اموالشان را به عنوان زکات بگیر تا بدین‌وسیله آنان را پاک و تزکیه نمای.

شرح

نووی رحمته ضمن گشودن بابی درباره‌ی فضیلتی زکات و وجوب آن، سه آیه از قرآن کریم در این‌باره ذکر کرده است. آیه‌ی نخست، این‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾

[البقرة: ۴۳]

و نماز را بر پا دارید و زکات (اموالتان) را بدهید.

برپاداشتن نماز، به معنای ادای آن به صورتی است که از پیامبر ﷺ ثابت شده است؛ و دادن زکات نیز به معنای اعطای آن به افراد و گروه‌هایی است که الله متعال در قرآن کریم مشخص فرموده است. پیش‌تر مفهوم زکات و پاره‌ای از فواید آن بیان شد.

سپس مؤلف رحمته آیهی دیگری از قرآن کریم را آورده است؛ این که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ

وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾

و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و بر پایه‌ی آیین توحیدی، در حالی عبادت کنند که دین و عبادت را ویژه‌ی او بدانند و نماز را برپا دارند و زکات دهند. این، همان آیین استوار و راستین است.

﴿وَمَا أَمْرًا﴾ «و فرمان نیافتند» که منظور از آن، مردم است... ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ﴾

«جز آن که الله را عبادت کنند». یعنی: مردم تنها فرمان یافته‌اند که در عقیده، گفتار و کردار، تنها الله تعالی را عبادت و پرستش کنند. آن‌هم در حالی که هر عملی را خالصانه برای او انجام می‌دهند. چنان که می‌فرماید: ﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ «در حالی که دین و عبادت را ویژه‌ی او بدانند». اخلاص در دین و عبادت، بدین معناست که انسان، با عملی که انجام می‌دهد، خواهان چیزی جز الله تعالی نباشد؛ به عبارت دیگر با عمل و عبادتش، در پی کسب نام و مقام، یا ریاست و جایگاه دنیوی و امثال آن نباشد و تنها رضایت و پاداش الهی را مد نظر قرار دهد. ﴿حُنَفَاءَ﴾ یعنی: الله را مخلصانه و بر پایه‌ی آیین توحیدی، و بدون شرک عبادت کنند. شاهد موضوع از این آیه، این جاست که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ﴾ «و نماز را برپا دارند و زکات دهند». در ادامه می‌فرماید: ﴿وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ «و این، همان آیین استوار و راستین است». یعنی: آیین استوار و راستین، و عمل مورد پسند در نزد الله

متعال، این است که او را مخلصانه و بر پایه‌ی آیینِ توحیدی و حق‌گرا عبادت و پرستش کنید.

و اما سومین آیه‌ای که مؤلف رحمته ذکر کرده، این است که الله تعالی می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳]

بخشی از اموالشان را به عنوان زکات بگیر تا بدین وسیله آنان را پاک و تزکیه نمای.

خطاب در این آیه به رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ چنان‌که الله تعالی به پیامبرش دستور می‌دهد که بخشی از اموال مسلمانان را به عنوان زکات بگیرد و بدین وسیله آنان را از گناهان و اخلاق پست و فرومایه پاک بگرداند. این که زکات، مایه‌ی پاکی از گناهان می‌باشد، در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که فرموده است: «الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ»^(۱) یعنی: «صدقه، گناهان را آن‌گونه از بین می‌برد که آب، آتش را خاموش می‌کند». و اما همین که زکات، انسان را در شمار سخاوتمندان و نیکوکاران قرار می‌دهد، خود عاملی برای پاک‌سازی انسان از رذایل اخلاقی است. ﴿وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾: «و آنان را تزکیه نمایی؛ یعنی: اخلاق نیکشان را پرورش دهی. به عبارت دیگر: پس از پاک شدن از رذایل اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی و خلق و خوی نیک در انسان، رشد می‌کند. تزکیه، به مفهوم رشد و پرورش دینی هم می‌باشد؛ یعنی تزکیه هم بعد اخلاقی دارد و هم بعد دینی. ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾: «و برایشان دعا کن». لذا هرگاه گروه یا قبیله‌ای، زکات اموالشان را به پیامبر صلی الله علیه و آله تحویل می‌دادند، آن بزرگوار به پیروی از فرمان الاهی، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ»؛ یعنی: «یا الله، بر آنان درود و صلوات بفرست». سپس الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ صَلَوَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ «به راستی که دعای تو، مایه‌ی آرامش آن‌هاست» و باعث می‌شود که دل‌هایشان آرامش بیابد و بذل و بخشش مال بر آنان آسان گردد. ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]

(۱) صحیح است؛ نگا: صحیح الجامع (۵۱۳۶) از آلبانی رحمه الله.

«و الله، شنوای داناست». سه آیه‌ای که گذشت، نشان می‌دهد که زکات، واجب است و یکی از برترین اعمال به‌شمار می‌آید.

۱۲۱۴- وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می‌گویند: رسول‌الله ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی به این‌که معبود برحقی جز الله وجود ندارد و این‌که محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست؛ ادای نماز، پرداخت زکات، حج بیت‌الله، و روزه‌ی ماه رمضان».

۱۲۱۵- وعن طَلْحَةَ بن عبيد الله رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ثَائِرِ الرَّأْسِ نَسَمِعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ، وَلَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ يُسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ»؛ قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ»؛ قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ». قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّكَاةَ، فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ»؛ فَأَذْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أُرِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ». [متفقٌ عليه]^(۲)

ترجمه: طلحه بن عبیدالله رضی اللہ عنہ می‌گوید: مردی از اهالی نجد، با موهای ژولیده نزد رسول‌الله ﷺ آمد؛ پژواک صدایش را از دور می‌شنیدیم، ولی نمی‌فهمیدیم که چه می‌گوید تا این‌که به رسول‌الله ﷺ نزدیک شد و دریافتیم که درباره‌ی اسلام می‌پرسد. رسول‌الله ﷺ فرمود: «در شبانه‌روز، پنج نوبت نماز است». پرسید: آیا جز این پنج وعده، نماز دیگری هم بر من واجب است؟ فرمود: «خیر؛ مگر این‌که خواسته باشی نافله بخوانی». آن‌گاه رسول‌الله ﷺ افزود: «روزه‌ی رمضان نیز واجب است». آن مرد سؤال کرد: آیا روزه‌ی دیگری هم بر من واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر؛ مگر

(۱) صحیح بخاری، ش: ۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۶. این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۰۸۲ آمده است.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۴۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱.

این که خواسته باشی روزهی نفل بگیری». راوی می گوید: سپس رسول الله ﷺ زکات را برایش ذکر کرد. آن مرد پرسید: آیا جز زکات، صدقه‌ی دیگری هم بر من واجب است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خیر؛ مگر آن که صدقه‌ی نفل بدهی». و مرد بازگشت، در حالی که می گفت: به الله سوگند که بر این واجبات نه چیزی می افزایم و نه چیزی از آن‌ها می کاهم. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر راست بگوید، رستگار است».

۱۲۱۶- وعن ابن عباس رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤَخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ». [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معاذ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را (برای دعوت) به یمن فرستاد و فرمود: «آنان را به گفتن شهادتین (اقرار به وحدانیت الله، و رسالت من) دعوت کن و چون شهادتین را گفتند، به آن‌ها خبر بده که الله در شبانه روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است؛ اگر پذیرفتند، به آن‌ها اعلام کن که الله، زکات را در اموالشان بر آنان فرض نموده که از ثروتمندان ایشان گرفته شده، به فقیرانشان داده می شود».

شرح

این سه حدیث درباره‌ی وجوب زکات است. پیش تر درباره‌ی حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که «اسلام بر پنج پایه بنا شده است»، سخن گفتیم. و اما حدیث طلحه بن عبیدالله رضی الله عنهما درباره‌ی مردی از اهالی نجد است که با موهای ژولیده نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد؛ صحابه رضی الله عنهم طنین صدایش را می شنیدند، اما نمی فهمیدند که چه می گوید تا این که نزدیک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و از آن بزرگوار درباره‌ی اسلام پرسید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آن مرد درباره‌ی نمازهای پنج گانه، روزهی رمضان و زکات سخن گفت و درباره‌ی شهادتین هیچ نفرمود؛ زیرا می دانست که آن مرد شهادتین را گفته و مسلمان است و اینک به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شده تا از ایشان درباره‌ی اسلام و جزئیات آن پرسد. هر بار که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۳۹۵، ۱۴۹۶)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۹. این حدیث پیش تر به شماره‌ی ۱۰۸۴ آمده است.

یکی از ارکان اسلام را برای وی برشمرد، آن مرد پرسید: آیا غیر از این هم بر من واجب است؟ و پیامبر ﷺ می فرمود: «خیر؛ مگر این که خواسته باشی عمل نافله انجام دهی». لذا روشن می شود که در شبانه روز فقط پنج وعده نماز، واجب است و نماز وتر، واجب نیست؛ بلکه سنت مؤکد می باشد. علما با توجه به این حدیث، درباره ی وجوب یا عدم وجوب تحیة المسجد و نمازهای دو عید (عید قربان و عید فطر) نیز اختلاف نظر دارند. برخی از علما بر اساس این حدیث، گفته اند که تحیة المسجد و نمازهای دو عید، واجب نیست؛ اما با اندکی تأمل می بینید که در این حدیث، دلیلی بر عدم وجوب تحیة المسجد و نمازهای دو عید و امثال آن وجود ندارد؛ زیرا این نمازها، اسبابی عارضی دارند که وقتی این اسباب وجود داشته باشند، این نمازها نیز واجب می شوند؛ البته ناگفته نماند که قول راجح درباره ی تحیة المسجد این است که واجب نیست، بلکه سنت مؤکد می باشد؛ اما نماز عید، واجب است؛ زیرا پیامبر ﷺ حتی به زنانی که در دوران قاعدگی بودند و نیز دختران و زنان پرده نشین، دستور داد که از خانه ها بیرون بیایند و در نماز عید شرکت کنند؛ البته با این توضیح که زنانی که در عادت ماهانه بودند، نماز نمی خواندند و از مصلا کناره می گرفتند. آری؛ این حدیث دلیلی است بر این که نماز وتر، واجب نیست؛ زیرا نماز وتر روزانه تکرار می شود و اگر واجب بود، پیامبر ﷺ این حکم را برای آن مرد نجدی بیان می فرمود. لذا نماز وتر، سنت مؤکد است؛ نه واجب و اگر انسان آن را ترک کند، گنهگار نمی شود؛ ولی اگر کسی همواره آن را ترک نماید، عدالتش ساقط می گردد و شهادتش پذیرفته نمی شود. چنان که امام احمد رحمته گفته است: «کسی که نماز وتر را ترک کند، بدکردار است و گواهی اش پذیرفته نمی شود».

و اما روزهی رمضان؛ آری! هیچ روزه ای غیر از روزهی رمضان، واجب نیست؛ مگر این که کسی نذر کرده باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ»^(۱) یعنی: «هرکس نذر کرد که از الله اطاعت کند، پس، از او اطاعت نماید (و نذرش را انجام دهد)».

(۱) صحیح بخاری، ش: (۶۶۹۶، ۶۷۰۰) به نقل از عایشه رضی الله عنها

در اموال نیز تنها زکات، واجب می‌باشد؛ مگر مواردی چون نفقه‌ی همسر و نزدیکان و مواردی از این دست که سبب مشخصی دارد؛ یعنی هنگامی که سببی این چنینی وجود داشته باشد، هزینه کردن مال در حدود شریعت، واجب است.

در ادامه‌ی حدیث طلحه رضی الله عنه آمده است: و آن مردِ نجدی بازگشت، در حالی که می‌گفت: به الله سوگند که بر این واجبات نه چیزی می‌افزایم و نه چیزی از آنها می‌کاهم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر راست بگوید، رستگار است». لذا روشن می‌شود که اگر کسی به واجبات شرعی بسنده نماید، رستگار می‌باشد. البته این، بدین معنا نیست که انجام نوافل، سنت نباشد؛ زیرا نوافل در روز قیامت، مکمل فرایض خواهد بود. چه بسا انسان فریضه‌ای را انجام می‌دهد، اما در آن نقص وجود دارد و باید تکمیل شود؛ لذا نوافل نقش مکمل را برای فرایض دارد.

و اما حدیث ابن عباس رضی الله عنهما؛ این بزرگوار می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ رضی الله عنه را برای دعوت و تبلیغ به یمن فرستاد. پیش‌تر درباره‌ی این حدیث سخن گفتیم و نیازی به اطاله‌ی بحث نیست؛ اما شاهد موضوع از این حدیث، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به آنها اعلام کن که الله، زکات را در اموالشان بر آنان فرض نموده است که از ثروتمندان ایشان گرفته شده، به فقیرانشان داده می‌شود».

۱۲۱۷- وعین ابن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». [متفق علیه] ^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «(از سوی الله) ما موریت یافته‌ام که با مردم پیکار کنم تا این که گواهی دهند که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا دارند و زکات دهند؛ آن‌گاه که چنین کردند، خون‌ها و اموالشان را جز در مواردی که اسلام تعیین کرده است، از من مصون داشته‌اند و حسابشان با الله متعال است».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۲. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۳۹۵ و ۱۰۸۳ گذشت. (مترجم)]

۱۲۱۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: لما تُوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم وكان أبو بكر رضي الله عنه وكفر من كفر من العرب، فقال عمر رضي الله عنه: كيف تُقاتل الناس وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله، فمن قالها فقد عصم مني ماله ونفسه إلا بحقه، وحسابه على الله»؛ فقال أبو بكر رضي الله عنه: والله لأقاتلن من فرق بين الصلاة والزكاة، فإن الزكاة حق المال. والله لو منعوني عقلاً كانوا يؤدونه إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم لقاتلتهم على منعه. قال عمر رضي الله عنه: فوالله ما هو إلا أن رأيت الله قد شرح صدر أبي بكرٍ للقتال، فعرفت أنه الحق. [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: زمانی که رسول الله صلى الله عليه وسلم رحلت فرمود، در دوران خلافت ابوبکر رضي الله عنه برخی از عرب‌ها مرتد شدند. عمر رضي الله عنه به ابوبکر رضي الله عنه گفت: «چگونه با مردم می‌جنگی در حالی که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: «من، مأموریت یافته‌ام با مردم بجنگم تا لا اله الا الله بگویند. پس هر کس لا اله الا الله بگوید، مال و جانش را از من مصون داشته است؛ مگر به حق و حقوق اسلام و مواردی که اسلام تعیین کرده است»؟ ابوبکر رضي الله عنه فرمود: «به الله سوگند، با کسی که میان نماز و زکات فرق بگذارد، می‌جنگم؛ چراکه زکات، حق مال است. به الله سوگند، اگر از دادن زانوبند شتر که به‌عنوان زکات به رسول الله صلى الله عليه وسلم می‌دادند، سر بتابند، به دلیل ندادن آن با آنان می‌جنگم». عمر رضي الله عنه می گوید: «به الله سوگند، بلافاصله یقین کردم که الله متعال، سینه‌ی ابوبکر رضي الله عنه را برای جهاد گشوده (و او را برای این کار مصمم فرموده) و دانستم که درست و سزاوار نیز همین است».

شرح

این‌ها احادیث دیگری‌ست که مؤلف رحمته الله در ادامه‌ی باب وجوب زکات و فضیلت آن آورده است؛ از جمله حدیث عبدالله بن عمر رضي الله عنهما که می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «(از سوی الله) مأموریت یافته‌ام که با مردم پیکار کنم تا این‌که گواهی دهند معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا دارند و زکات دهند؛ آن‌گاه که چنین کردند، خون‌ها و اموالشان را جز در مواردی که اسلام تعیین کرده است، از من مصون داشته‌اند و حسابشان با الله متعال است».

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۳۹۹، ۷۲۸۴، ۷۲۸۵)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۰.

این مأموریت از سوی الله متعال به پیامبر ﷺ داده شد. لذا روشن می‌شود که پیامبر ﷺ نیز بنده‌ی مأمور و مکلف پروردگار بوده که همانند سایر مردم، امر و نهی می‌شده است؛ زیرا او یکی از بندگان الله بود و در مقام ربوبیت نبود. لذا ذره‌ای از حقوق ربوبیت را در دست نداشت؛ بلکه چه بسا امر و نهی پروردگار به آن بزرگوار، به مراتب جدی‌تر و فراتر از امر و نهی الاهی نسبت به سایر انسان‌ها بود. لذا می‌بینیم که گاه الله متعال در قرآن کریم، پیامبرش ﷺ را توییح می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ﴾

[التوبة: ۴۳]



الله تو را ببخشد؛ چرا پیش از آن که راست‌گویان بر تو آشکار شوند و قبل از آن که دروغ‌گویان را بشناسی، به آنان اجازه‌ی ماندن دادی؟

و نیز می‌فرماید:

﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ حَرَّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ [التحریم: ۱]

ای پیامبر! چرا آن چه را که الله برای تو حلال کرده است، بر خود حرام می‌کنی؟

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾

[الأحزاب: ۳۷]

و در دلت چیزی را پنهان می‌داستی که الله آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی؛ و الله به این که از او بترسی، سزاوارتر است.

لذا کسی که گمان کند محمد ﷺ چیزی از ربوبیت داشته است یا نفع و ضرری در دست اوست می‌تواند مشکلات کسی را برطرف سازد یا دعاها را اجابت کند، به الله ﷻ شرک ورزیده و به آیین محمد ﷺ کافر شده است.

رسول‌الله ﷺ فرمود: «(از سوی الله) مأموریت یافته‌ام که با مردم پیکار کنم تا این که گواهی دهند معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا دارند و زکات دهند؛ آن‌گاه که چنین کردند، خون‌ها و اموالشان را جز در مواردی که اسلام تعیین کرده است، از من مصون داشته‌اند و حسابشان با الله متعال است»؛ یعنی پیامبر ﷺ با هرکس که از یکی از این چهار مورد، امتناع می‌ورزید، پیکار می‌نمود:

گفتن لا اله الا الله، گفتن محمد رسول الله، برپا داشتن نماز، و دادن زکات. لذا پیامبر ﷺ مأموریت داشت تا به خاطر این چهار مورد با مردم پیکار کند تا این که لا اله الا الله محمد رسول الله را بگویند، نماز را برپا دارند و زکات دهند؛ آن گاه که چنین می کردند، خونها و اموالشان را جز در مواردی که اسلام تعیین کرده است، از پیامبر ﷺ مصون می داشتند. سپس افزود: «و حسابشان با الله متعال است»؛ زیرا برخی از مردم اگرچه به ظاهر شهادتین را می گویند و نماز می خوانند و زکات می دهند، اما در باطن و به قلب خویش ایمان ندارند؛ لذا مطابق ظاهرشان که اسلام آورده اند، جانها و اموالشان مصون است، اما چون منافق اند، حسابشان با الله ﷻ می باشد. منافقان، شهادتین را می گویند، اما الله متعال را جز اندکی یاد نمی کنند؛ هم چنین در دوران پیامبر ﷺ نزد آن بزرگوار می آمدند و می گفتند: ما گواهی می دهیم که تو، فرستاده ی الله هستی و نماز هم می خواندند؛ اما با تنبلی و بی رغبتی در نماز جماعت حاضر می شدند؛ حتی صدقه و زکات هم می دادند، اما از روی ناچار؛ چراکه نفاق و کفر در دل هایشان جای گرفته بود. از این رو رسول الله ﷺ فرمود: «و حسابشان با الله متعال است».

سپس مؤلف رحمته حدیث ابوهریره رضی الله عنه را آورده که درباره ی گفتگوی خلیفه ی دوم، عمر بن خطاب رضی الله عنه با خلیفه ی نخست، ابوبکر صدیق رضی الله عنه درباره ی جهاد با مانعین زکات است. ابوبکر صدیق رضی الله عنه پس از وفات رسول الله ﷺ به اجماع صحابه رضی الله عنهم به عنوان جانشین پیامبر رضی الله عنه برگزیده شد و این، برآمده از اشارات پیامبر رضی الله عنه نیز بود؛ چنان که باری پیامبر رضی الله عنه، ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به عنوان امیر یا سرپرست حج که بزرگترین مقام پیشوایی به شمار می آمد، منصوب فرمود و نیز به عنوان پیش نماز مسجد که نسبت به سرپرستی حج، کوچک تر بود؛ زیرا امیر حج، برای شمار بیش تری از مسلمانان امامت می دهد؛ در صورتی که شمار نمازگزاران مسجد، به مراتب کم تر از تعداد مسلمانان حاضر در حج است. ماجرا از این قرار بود که پیامبر رضی الله عنه در بیماری اش که به وفات آن بزرگوار انجامید، ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به عنوان امام مسجد، تعیین فرمود. هم چنین در حج سال نهم هجری، ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به عنوان امیر حج برگزید. لذا صحابه رضی الله عنهم پس از وفات پیامبر رضی الله عنه به اتفاق آرا، ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به جانشینی رسول الله ﷺ

برگزیدند. در آن زمان برخی از عرب‌ها مرتد شدند. الله متعال در قرآن کریم به این ماجرا اشاره نموده و فرموده است:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾
 [آل عمران: ۱۴۴]

و محمد، فقط پیامبر است؛ پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند که در گذشته‌اند. آیا اگر محمد بمیرد یا کشته شود، به آیین گذشته باز می‌گردید؟

به هر حال پس از وفات رسول الله ﷺ این اتفاق افتاد و برخی از عرب‌ها از دین برگشتند و از دادن زکات امتناع ورزیدند و به الله، کافر شدند. لذا ابوبکر صدیق ﷺ تصمیم گرفت که با آنان، پیکار کند. عمر ﷺ از ابوبکر صدیق ﷺ خواست تا فعلاً کاری با مانعین زکات نداشته باشد؛ بلکه صبر کند و از آنان دلجوی نماید تا ایمان در دل‌هایشان جای بگیرد. اما ابوبکر ﷺ پیشنهاد عمر ﷺ را نپذیرفت. عمر ﷺ به ابوبکر ﷺ گفت: «چگونه با مردم می‌جنگی که رسول الله ﷺ فرموده است: «من، مأموریت یافته‌ام با مردم بجنگم تا لا اله الا الله بگویند. پس هر کس لا اله الا الله بگوید، مال و جانش را از من مصون داشته است؛ مگر به حق و حقوق اسلام و مواردی که اسلام تعیین کرده است؟» این، چیزی بود که عمر ﷺ از پیامبر ﷺ شنیده بود؛ و گرنه، پسرش، عبدالله ﷺ بیش از این شنیده بود؛ این که رسول الله ﷺ فرموده است: «(از سوی الله) مأموریت یافته‌ام که با مردم پیکار کنم تا این که گواهی دهند که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا دارند و زکات دهند...».

ولی در روایت عمر ﷺ فقط گفتن لا اله الا الله آمده است. ابوبکر ﷺ فرمود: «به الله سوگند، با کسی که میان نماز و زکات فرق بگذارد، می‌جنگم؛ چراکه زکات، حق مال است. به الله سوگند، اگر از دادن زکات زانویند شتر که به‌عنوان زکات به رسول الله ﷺ می‌دادند، سر بتابند، به دلیل ندادن آن با آنان می‌جنگم».

این، بیان‌گر قاطعیت ابوبکر صدیق ﷺ در سختی‌ها و تنگناهاست؛ یعنی ابوبکر صدیق ﷺ به‌رغم این که نسبت به عمر فاروق ﷺ نرم‌خوتر بود، اما در شرایط حساس، تصمیم‌های قاطعانه و جدی‌تری می‌گرفت.

مثالی‌هایی در این باره برای شما عرض می‌کنم؛ همین ماجرا، یکی از این نمونه‌هاست. عمر ﷺ پس از گفتگو با ابوبکر ﷺ به همان نتیجه‌ای رسید که ابوبکر

صدیق رضی الله عنه به او گفت؛ زیرا دریافت که الله متعال، سینه‌ی ابوبکر رضی الله عنه را برای جهاد گشوده و او را برای این کار مصمم فرموده است. همان‌جا بود که به درستی تصمیم ابوبکر رضی الله عنه پی برد. این ماجرا، نشان می‌دهد که ابوبکر صدیق رضی الله عنه از عمر فاروق رضی الله عنه جدی‌تر و استوارتر بوده است.

و اما نمونه‌ی دوم: هنگامی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله درگذشت، مدینه را ظلمت و تاریکی فرا گرفت و مردم، سخت پریشان و آشفته بودند؛ فشار مصیبت بر مردم، بسیار شدید بود. همه در مسجد جمع شده بودند. عمر رضی الله عنه می‌گفت: رسول‌الله صلی الله علیه و آله نمرده است؛ بلکه مانند موسی علیه السلام به میعاد پروردگارش رفته است و باز می‌گردد و دست و پای کسانی را که می‌گویند: «او مرده است»، می‌بُرد.

ولی زمانی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، ابوبکر رضی الله عنه در حومه‌ی مدینه در منطقه‌ی «سُح» بود. وقتی خبر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید، به مدینه آمد و بی‌آن‌که با کسی سخن بگوید، به سراغ رسول‌الله صلی الله علیه و آله رفت و دید که پارچه‌ای روی پیامبر صلی الله علیه و آله کشیده‌اند؛ آن‌را از صورت پیامبر صلی الله علیه و آله کنار زد، آن بزرگوار را بوسید و فرمود: «پدر و مادرم، فدایت؛ به الله سوگند که او، تو را دو بار نمی‌میراند. مرگی که برایت مقرر بود، فرا رسید». سپس نزد مردم رفت و عمر رضی الله عنه را دید که زیر فشار مصیبت، آن‌قدر پریشان شده بود که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را رد می‌کرد و می‌گفت: به‌زودی پیامبر صلی الله علیه و آله به خود می‌آید. ابوبکر رضی الله عنه به عمر فرمود: «ای عمر! بنشین و تحمل کن». سپس ابوبکر صدیق رضی الله عنه بالای منبر رفت و در این شرایط سخت، سخنرانی شیوا و بزرگی برای مردم ایراد نمود؛ فرمود: «ای مردم! هرکه محمد صلی الله علیه و آله را عبادت می‌کرده، بداند که محمد صلی الله علیه و آله وفات کرده است؛ و هرکه الله متعال را می‌پرستیده، بداند که الله زنده است و هرگز نمی‌میرد». سپس این آیه را تلاوت کرد که الله متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرموده است:

[الزمر: ۳۰]

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾﴾

بی‌گمان تو خواهی مُرد و بی‌شک آنان نیز خواهند مُرد.

و نیز این آیه را خواند که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ

أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ﴿۱۴۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۴]

و محمد، فقط پیامبر است؛ پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند که در گذشته‌اند. آیا اگر محمد بمیرد یا کشته شود، به آیین گذشته باز می‌گردید؟ و هر کس از آیین خود برگردد، هیچ زبانی به الله نمی‌رساند.

عمر رضی الله عنه می‌گوید: «به الله سوگند، زمانی که ابوبکر رضی الله عنه این آیه را تلاوت نمود، فهمیدم که به راستی رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت فرموده است؛ دیگر، پاهایم مرا تاب نیاورد و به زمین افتادم». اما بنگرید که در آن شرایط سخت ابوبکر صدیق رضی الله عنه چه قدر شکبیا و استوار بود! ^(۱)

و سومین نمونه: در جریان «صلح حدیبیه» اتفاق افتاد. در پیمان حدیبیه، به ظاهر نسبت به مسلمانان جفا شده بود؛ یکی از بندهای این پیمان، این بود که اگر شخصی از قریشیان مسلمان می‌شد و به مسلمانان می‌پیوست، پیامبر صلی الله علیه و آله باید او را به قریش باز می‌گرداند؛ اما اگر شخصی از مسلمانان به قریش می‌پیوست، قریشیان ملزم به بازگرداندن آن شخص به مسلمانان نبودند. ظاهر این پیمان، نوعی جفا در حق مسلمانان بود و عمر رضی الله عنه نمی‌توانست چنین جفایی را در حق مسلمانان تحمل کند. لذا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: ای رسول خدا! چگونه؟ چگونه؟ اگر کسی از آنان، مسلمان شود و نزد ما بیاید، او را به آن‌ها برگردانیم؛ ولی هر که از ما به آنان بیوندد، او را به ما باز نمی‌گردانند؟! چگونه این خفت را بپذیریم؟ مگر ما برحق نیستیم و دشمنان ما بر باطل نیستند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آری؛ اما این، فرمان الله متعال است و من، بنده و فرستاده‌ی اویم و هرگز از الله متعال نافرمانی نمی‌کنم؛ به یقین الله تعالی ما را یاری خواهد کرد». عمر رضی الله عنه که از متقاعد کردن پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر عدم پذیرش چنین سازشی در مانده شده بود، نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفت تا از او برای قانع کردن پیامبر صلی الله علیه و آله کمک بگیرد؛ ولی در آن شرایط بحرانی پاسخ ابوبکر صدیق رضی الله عنه حرف به حرف، مانند پاسخ رسول الله صلی الله علیه و آله بود؛ فرمود: «او فرستاده‌ی الله متعال است و به یقین الله متعال او را یاری می‌کند؛ پس، فرمان او را بی‌چون و چرا بپذیر».

در سه نمونه‌ای که گذشت، پایداری ابوبکر صدیق رضی الله عنه نمایان شد و روشن گردید که او، استوارترین فرد در میان صحابه رضی الله عنهم و خردمندترین و شایسته‌ترین آن‌ها برای خلافت بود. در چنین شرایطی است که نبوغ افرادِ دورنگر و ژرف‌اندیش نمایان

(۱) نگا: صحیح بخاری، ش: ۳۶۷۰ به نقل از عایشه رضی الله عنها.

می‌گردد؛ اما انسانی که فقط غیرت دارد و شتابزده عمل می‌کند، چه بسا عملِ شتابزده‌اش نافرجام و زیان‌بار باشد.

در هر حال از این حدیث که مؤلف رحمه الله در باب وجوب زکات آورده است، چنین برمی‌آید که هرکس از دادن زکات امتناع کند، بر حاکم و پیشوای مسلمانان واجب است که با او پیکار نماید تا آن‌که زکات اموالش را بدهد.

۱۲۱۹- وعن أبي أيوب رضي الله عنه: أن رجلاً قال للنبي صلى الله عليه وآله: أخبرني بعملٍ يدخلني الجنة، قال: «تعبُد الله لا تُشرك به شيئاً، وتقيم الصلاة، وتؤتي الزكاة، وتصل الرحم». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابویوب رضي الله عنه می‌گوید: مردی به پیامبر صلى الله عليه وآله گفت: ای رسول خدا! عملی به من معرفی کن که مرا وارد بهشت سازد. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «الله را عبادت کن و هیچ چیز و هیچ‌کس را شریکش مساز و نماز را برپا دار و زکات بده و حق خویشاوندی را ادا کن».

۱۲۲۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه: أن أعرابياً أتى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله، دلني على عملٍ إذا عملته، دخلت الجنة. قال: «تعبُد الله لا تُشرك به شيئاً، وتقيم الصلاة، وتؤتي الزكاة المفروضة، وتصوم رمضان»؛ قال: والذي نفسي بيده، لا أزيد على هذا، فلما ولى قال النبي صلى الله عليه وآله: «من سره أن ينظر إلى رجلٍ من أهل الجنة فلينظر إلى هذا». [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: صحرانشینى به پیامبر صلى الله عليه وآله گفت: ای رسول خدا! مرا به عملی رهنمون شو که اگر آن را انجام دهم، وارد بهشت شوم. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «الله را عبادت کن و هیچ چیز و هیچ‌کس را شریکش مساز و نماز را برپا دار و زکات فرض را بده و ماه رمضان را روزه بگیر». بادیه‌نشین گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، بر این نمی‌افزایم. و چون بازگشت، رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «هرکه دوست دارد به مردی بهشتی بنگرد، به این شخص نگاه کند».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۳۹۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۳. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۳۳۶ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۳۹۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۴.

۱۲۲۱- وعن جریر بن عبدالله رضی الله عنه قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالتَّصَدُّقِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: جریر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: با پیامبر صلى الله عليه وآله بر اقامه‌ی نماز، ادای زکات، و خیرخواهی برای هر مسلمان، بیعت کردم.

شرح

این سه حدیث درباره‌ی وجوب زکات و فضیلت آن است و هر سه نشان می‌دهد که نماز و زکات، جزو فرایض اسلام‌اند. در حدیث ابویوب رضی الله عنه آمده است: «وَتَصِلُ الرَّحِمَ»؛ یعنی: «و حقّ خویشاوندی را ادا کن». منظور از خویشاوندان، همه‌ی نزدیکان انسان از ناحیه‌ی پدر و مادرش هستند و ادای حقّ آن‌ها و ارتباط با آنان، به عُرف و عادت مردم بستگی دارد؛ زیرا پیامبر صلى الله عليه وآله چگونگی صله‌ی رحم را بیان فرموده است و آنچه که در کتاب و سنت بدون قید یا بدون تبیین، آمده باشد، مرجعش عرف و عادت مردم است. و این، به اختلاف اوضاع و شرایط و نیز به اختلاف زمان و مکان بستگی دارد. در حالت فقر و نیاز، ادای حقّ خویشاوندی با کمک و بخشش مالی انجام می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ضرورت و نیاز خویشاوند فقیر برآورده گردد. در حالت بیماری، حقّ خویشاوندی این است که به ملاقات خویشاوند بیمار خود برویم و تا زمانی که بهبود می‌یابد، پیوسته از او عیادت کنیم. امروزه که امکانات ارتباطی پیش‌رفت کرده است و عُرف نیز شده، می‌توان از طریق تلفن یا نامه‌نگاری، جویای حال خویشاوندان بود یا در مناسبت‌هایی چون عید، به دیدنشان رفت. مهم، این است که صله‌ی رحم و ارتباط با خویشاوندان، واجب می‌باشد؛ اما حد و حدودش در شریعت، مشخص نشده است و از این‌رو به عُرف و عادت مردم بستگی دارد؛ یعنی باید در حدّی که عُرف جامعه‌ی اسلامی، آن را صله‌ی رحم می‌داند، حقّ خویشاوندی را ادا کنیم. در حدیث جریر بن عبدالله رضی الله عنه افزون بر اقامه‌ی نماز و ادای زکات، خیرخواهی برای هر مسلمانی نیز آمده است؛ یعنی: انسان باید با سایر مسلمانان، به‌گونه‌ای رفتار نماید که با خود، رفتار می‌کند یا دوست دارد که مردم با او آن‌گونه

(۱) صحیح بخاری، ش: (۵۷، ۲۷۱۵)؛ و صحیح مسلم، ش: ۵۶. [این حدیث پیش‌تر به‌شماره‌ی ۱۸۷

رفتار کنند. لذا هیچ مسلمانی به هم‌کیش خود ناسزا نمی‌گوید، به او تهمت نمی‌زند، فریض نمی‌دهد، به او خیانت نمی‌کند و به او نارو نمی‌زند و از هر جهت، خیرخواه اوست؛ اگر مسلمانی از او درباره‌ی چیزی نظرخواهی کند، بر او واجب است که به او مشورتی بدهد که آن‌را برای دنیا و آخرت وی، بهتر و مناسب‌تر می‌داند. زیرا همان‌گونه که بیان شد، جریر بن عبدالله رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بست که خیرخواه هر مسلمانی باشد. گفته می‌شود: پس از این‌که جریر بن عبدالله رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد که خیرخواه هر مسلمانی باشد، اسبی خرید و سپس دریافت که ارزش این اسب، بیش‌تر است؛ لذا نزد فروشنده بازگشت و به او گفت: قیمت اسبی که به من فروخته‌ای، بیش از این است و همان مبلغی را به او داد که به گمان او، قیمت آن اسب بود. و باز برای بار سوم بازگشت و به فروشنده گفت: اسب تو، بیش از این قیمت دارد و سرانجام، بابت اسبی که دویست درهم خریداری کرده بود، هشتصد درهم به فروشنده‌اش داد؛ زیرا او با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرده بود که خیرخواه همه‌ی مسلمانان باشد.

از این‌رو بر هر مسلمانی واجب است که حق خویشاوندی را ادا کند و خیرخواه هم‌کیشان خود باشد؛ چنان‌که در حدیث تمیم داری رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «الدَّيْنُ التَّصِيحَةُ». یعنی: «دین، نصحیت و خیرخواهی است». پرسیدند: برای چه کسی؟ فرمود: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»^(۱). یعنی: «برای الله، و برای کتابش، و برای پیامبرش، و برای پیشوایان مسلمانان و عموم آن‌ها».

۱۲۴۲- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ، وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ، وَجَبِينُهُ، وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُفْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَبْرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قیل: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فالإبل؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، وَمِنْ حَقَّهَا حَلْبُهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَطَّحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقَدُ مِنْهَا

فَصِيلًا وَاحِدًا، تَطَّوُّهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْ لَاهَا، رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُفْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبِ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ، لَا يُفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا، لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءٌ، وَلَا جَلْحَاءٌ، وَلَا عَضْبَاءٌ، تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَتَطَّوُّهُ بِأُظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْ لَاهَا، رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُفْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْحَيْلُ؟ قَالَ: «الْحَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وَزُرٌّ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أُجْرٌ. فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وَزُرٌّ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنِوَاءً عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وَزُرٌّ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا، وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أُجْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي مَرْجٍ، أَوْ رَوْضَةٍ فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ وَكُتِبَ لَهُ عَدَدَ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَّ شَرَفًا أَوْ شَرَفِينَ إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ آثَارِهَا، وَأَرْوَائِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ، فَشَرِبَتْ مِنْهُ، وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْحُمْرُ؟ قَالَ: «مَا أُنزِلَ عَلَيَّ فِي الْحُمْرِ شَيْءٌ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْفَادَةُ الْجَامِعَةُ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾» [الزلزلة: ٧، ٨] [متفق عليه؛ اين، لفظ مسلم است.]^(۱)

ترجمه: ابوهريره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر صاحب طلا و نقره ای که زکات آن را ندهد، روز رستاخیز طلا و نقره اش به ورق هایی از آتش، تبدیل می شود و این ورق ها را در آتش دوزخ، داغ می کنند و سپس با آن، پهلوها، پیشانی و پشت آن شخص را داغ می نهند و آن گاه که این ورق ها سرد شود، دوباره داغ می گردد و این عذاب برای آن شخص در روزی که مقدارش به اندازه ی پنجاه هزار سال است، ادامه

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۴۰۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۹۸۷.

دارد تا آن‌که در میان بندگان، حُکم می‌شود و سپس مسیر آن فرد به سوی بهشت یا به سوی دوزخ، مشخص می‌گردد».

گفته شد: ای رسول‌خدا! شتر چه‌طور؟ فرمود: «هم‌چنین هر صاحب شتری که حق آن‌ها را ادا نکند - و یکی از این حقوق، دوشیدن آن‌ها در محلّ آبشخور (و بخشیدن بخشی از شیرشان به فقیران و رهگذران است) - روز رستاخیز در زمینی هموار و پهناور، خوابانیده می‌شود و شتران با بهترین و فربه‌ترین حالتی که در دنیا داشته‌اند، بدون این‌که حتی یک بچه‌شتر نیز از آن‌ها کم شده باشد، او را زیر سُم‌های خود، لِه می‌کنند و با دهانشان گاز می‌گیرند و هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، شتر نخست بر می‌گردد و این عذاب برای آن‌شخص در روزی که مقدارش به اندازه‌ی پنجاه‌هزار سال است، ادامه دارد تا آن‌که در میان بندگان، حُکم می‌شود و سپس مسیر آن فرد به سوی بهشت یا به سوی دوزخ، مشخص می‌گردد».

عرض شد: ای رسول‌خدا! گاو و گوسفند، چه حُکمی دارند؟ فرمود: «همین‌طور هر صاحب گاو و گوسفندی که زکاتشان را ندهد، روز رستاخیز در زمینی هموار و پهناور خوابانیده می‌شود و گاوها و گوسفندانش در حالی که حتی یک عدد از آن‌ها کم نیست و هیچ حیوانِ کج‌شاخ، بی‌شاخ و شاخ‌شکسته‌ای در میان آن‌ها وجود ندارد - و همگی شاخ‌های قوی و سالمی دارند - او را زیر سُم‌هایشان می‌گیرند و او را شاخ می‌زنند و آن‌گاه که آخرین گاو یا گوسفند از روی او می‌گذرد و به او شاخ می‌زند، نخستین گاو یا گوسفند باز می‌گردد و این عذاب برای آن‌شخص در روزی که مقدارش به اندازه‌ی پنجاه‌هزار سال است، ادامه دارد تا آن‌که در میان بندگان، حُکم می‌شود و سپس مسیر آن فرد به سوی بهشت یا به سوی دوزخ، مشخص می‌گردد».

پرسیده شد: ای رسول‌خدا! حُکم اسب چیست؟ فرمود: «اسب بر سه نوع است: نگهداری اسب برای برخی، گناه می‌باشد و برای برخی دیگر، وسیله‌ی آسایش و پوشاندن نیاز است و برای برخی هم اجر و ثواب دارد؛ اسبی که برای صاحبش مایه‌ی گناه است، اسبی است که شخص آن‌را برای تظاهر و فخرفروشی و دشمنی با مسلمانان، نگهداری می‌کند؛ این اسب برای صاحبش مایه‌ی گناه و وبال است. و اسبی که وسیله‌ی آسایش و پوشاندن فقر می‌باشد، اسبی است که صاحبش آن‌را به‌خاطر الله نگهداری می‌کند و از یاد نمی‌برد که هنگام سوار شدن بر حیوان یا

نگهداری از او، فرمان الاهی را درباره‌ی حیوان رعایت کند؛ چنین اسبی، سبب آسایش و نجات صاحبش می‌باشد. و اسبی که برای صاحبش اجر و ثواب دارد، اسبی است که شخص آن را در راهِ الله و برای - جهاد یا - خدمت به مسلمانان، در چراگاهی بزرگ یا کوچک نگهداری می‌کند؛ چنین اسبی برای صاحبش مایه‌ی اجر و ثواب است و هرچه از آن چراگاه یا مرغزار بخورد، برای صاحبش به‌شمار برگ‌ها یا گیاهانی که می‌خورد، نیکی نوشته می‌شود و به تعدادِ سرگین‌ها و ادرارهایش برای صاحبش، نیکی، ثبت و منظور می‌گردد. و اگر اسب، طنابش را پاره کند و از یک یا دو تپه بگذرد، به تعدادِ جای پاها و فضولاتی که برجا می‌گذارد، به صاحبش، اجر و پاداش می‌رسد؛ و چنانچه از نهری بگذرد و آب بخورد، حتی اگر صاحبش قصد آب دادن آن را نداشته باشد، الله متعال به‌اندازه‌ی آبی که این اسب نوشیده است، برای صاحبش، اجر و پاداش منظور می‌فرماید.

گفته شد: ای رسول‌خدا! حُکم الاغ‌ها چیست؟ فرمود: «در این باره چیزی بر من نازل نشده است؛ جز این آیه‌ی کم‌نظیر و جامع که: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (۷) و ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (۸).^(۱)

شرح

مؤلف رحمته الله علیه این حدیث را در باب تأکید بر وجوب زکات و بیان فضیلت آن آورده است؛ حدیثی طولانی که مسلم رحمته الله علیه از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث از دارنده‌ی طلا و نقره، و نیز صاحب شتر، گاو و گوسفند و هم‌چنین مالکِ اسب و الاغ سخن به میان آورده و حُکم هر یک از این اموال را بیان فرموده است. آری؛ پیامبر صلی الله علیه و آله این‌گونه بود که مسایل را به‌روشنی برای مردم بیان می‌نمود و در حالی امتش را ترک گفت که الله عز و جل به‌وسیله‌ی او دین را کامل گردانید و نعمتش را بر مؤمنان تمام فرمود. رسول‌الله صلی الله علیه و آله در این حدیث فرموده است: «هر صاحبِ طلا و نقره‌ای که زکاتِ آن را ندهد، روز رستاخیز طلا و نقره‌اش به ورق‌هایی از آتش، تبدیل

(۱) آیات ۷-۸ سوره‌ی زلزله: «پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی نماید، آن را می‌بیند».

می‌شود و این ورق‌ها را در آتش دوزخ، داغ می‌کنند و سپس با آن، پهلوها، پیشانی و پشت آن‌شخص را داغ می‌نهند و آن‌گاه که این ورق‌ها سرد شود، دوباره داغ می‌گردد و این عذاب برای آن شخص در روزی که مقدارش به اندازه‌ی پنجاه‌هزار سال است، ادامه دارد تا آن‌که در میان بندگان، حُکم می‌شود و سپس مسیرِ آن فرد به سوی بهشت یا به سوی دوزخ، مشخص می‌گردد».

زکات در عینِ طلا و نقره، واجب است و فرقی نمی‌کند که انسان، آن را برای نفقه یا ازدواج یا خرید خانه‌ای که به آن نیاز دارد یا برای خریداریِ ماشینِ سواری‌اش پس‌انداز کند یا برای ثروت‌اندوزی و افزایش مال و ثروتِ خود؛ در هر حال، زکات در عینِ طلا و نقره، واجب می‌باشد؛ حتی در طلا و نقره‌ای که زن به‌عنوان زیورآلات استفاده می‌کند. البته ناگفته نماند که وجوب زکات در عینِ طلا و نقره، در صورتی‌ست که به حدِّ نصاب برسد؛ نصاب طلا ۸۵/۵ گرم است و نصاب نقره، ۵۹۵ گرم. لذا اگر کسی، این مقدار طلا یا نقره داشته باشد، زکات بر او واجب است و اگر زکاتش را ندهد، به‌فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «روز رستاخیز طلا و نقره‌اش به ورق‌هایی از آتش، تبدیل می‌شود». ورق‌هایی آتشین که در آتش دوزخ گداخته می‌گردد. - پناه بر الله - آتش دوزخ، شصت و نه بار داغ‌تر از آتش دنیاست. الله همه‌ی ما را در پناه خویش قرار دهد. خلاصه این‌که اگر کسی دارای نصاب طلا و نقره باشد و زکاتش را ندهد، «روز رستاخیز طلا و نقره‌اش به ورق‌هایی از آتش، تبدیل می‌شود که در آتش دوزخ گداخته می‌گردد و آن‌گاه با این ورق‌های آتشین و گداخته، پهلوها، پیشانی و پشت آن‌شخص را داغ می‌نهند و آن‌گاه که این ورق‌ها سرد شود، دوباره داغ می‌گردد و این عذاب برای آن شخص در روزی که مقدارش به اندازه‌ی پنجاه‌هزار سال است، ادامه دارد؛ این عذاب، یک ساعت یا دو ساعت یا یک ماه و دو ماه و حتی یک سال و دو سال طول نمی‌کشد؛ بلکه پنجاه‌هزار سال ادامه می‌یابد و تکرار می‌شود «تا آن‌که در میان بندگان، حُکم می‌گردد و سپس انسان مسیرِ خود را به سوی بهشت یا به سوی دوزخ مشاهده می‌کند».

لذا این حدیث، تفسیری بر این فرموده‌ی الله متعال است که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ

[التوبة: ۳۴]

الِيمِ ﴿۳۴﴾

و به کسانی که طلا و نقره ذخیره می‌سازند و آن را در راه الله انفاق نمی‌کنند، نوید عذابی دردناک بده.

لذا در این آیه، منظور از کسانی که طلا و نقره ذخیره می‌سازند، کسانی هستند که زکاتش را نمی‌دهند؛ چنان‌که علمای صحابه و تابعین رضی الله عنهم و علمای پس از ایشان، این آیه را این‌گونه تفسیر نموده‌اند و مال و ثروتی را که زکاتش ادا نمی‌شود، «کنز» نامیده‌اند؛ حتی اگر روی قله‌ی کوه و نمایان باشد. [در زبان عربی به گنج پنهان، «کنز» گفته می‌شود]؛ ولی ثروتی که زکاتش ادا می‌شود، حتی اگر در دل زمین باشد، کنز نیست و وبال صاحبش نخواهد بود. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا نَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾﴾

[التوبة: ۳۵]

روزی که اندوخته‌هایشان را در آتش دوزخ بگدازند و با آن پیشانی، و پهلو و پشتشان را داغ کنند؛ (به آنان گفته می‌شود): این، همان گنجی‌ست که برای خویش اندوختید. پس سزای زراندوزی خود را بچشید.

لذا افراد زراندوزی که زکات اموالشان را نمی‌دهند، دو عذاب خواهند داشت: یکی عذاب جسمی و دیگری، عذاب روحی؛ بدین‌سان که در آخرت، علاوه بر شکنجه‌ی جسمی، به‌خاطر زراندوزی خویش، توبیخ و سرزنش نیز می‌شنود. پس در آن هنگام، چه حالی خواهند داشت؟ روشن است که وقتی به آنان گفته می‌شود: «این، همان گنجی‌ست که برای خویش اندوختید»، افزون بر این‌که در عذابی جسمی به‌سر می‌برند، از لحاظ روحی نیز آزار می‌بینند. پناه بر الله.

پول نقد که جای‌گزین طلا و نقره شده است نیز همین حکم را دارد؛ یعنی کسی که معادل قیمت طلا یا نقره‌ی مذکور، پول نقد دارد، صاحب نصاب زکات است و زکات، بر او واجب می‌باشد. امروزه در چرخه‌ی اقتصادی و معاملات مردم در همه‌ی کشورها، پول نقد جای‌گزین طلا و نقره شده است؛ از این‌رو پول‌های رایج امروزی، حکم طلا و نقره را دارد. می‌دانید که قیمت طلا و نقره در بازار، بالا و پایین می‌شود؛ لذا کسی که زکات بر او واجب است، باید قیمت طلا و نقره را بسنجد و رُبْعِ عَشْرَ، زکات بدهد؛ زیرا مقدار زکات، رُبْعِ عَشْرَ [=یک‌چهلیم یا ۲/۵٪] می‌باشد.

پیامبر ﷺ سپس حُکم شتر و گاو و گوسفند را بیان فرمود و یکی از حقوق مربوط به شترها را دوشیدن آنها در محلّ آبشخور و بخشیدن بخشی از شیرشان را به حاضران برشمرد؛ زیرا شترها، شیر فراوانی دارند و وقتی آب می‌خورند، زمان مناسبی برای دوشیدن آنهاست و باید بخشی از شیر آنها را در میان فقیران توزیع کرد؛ این، یکی از حقوق مربوط به شترهاست.

سپس پیامبر ﷺ حُکم اسب و انواع آنرا بیان فرمود: اسبی که برای صاحب، وبال و مایه‌ی گناه است؛ اسبی که وسیله‌ی آسایش و رفع نیاز است؛ و اسبی که برای صاحبش اجر و ثواب در پی دارد.

و درباره‌ی حُکم الاغها فرمود: «در این باره چیزی بر من نازل نشده است؛ جز این آیه‌ی کم‌نظیر و جامع که: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۗ﴾ یعنی: «پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آنرا می‌بیند و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی نماید، آنرا می‌بیند». لذا استفاده‌ی درست از الاغ یا استفاده از آن در راه درست، نیکی‌ست و استفاده‌ی نادرست از الاغ یا استفاده از آن در راه نادرست، بدی‌ست. والله اعلم.

۲۱۷- باب: واجب بودن روزهی رمضان و بیان فضیلت روزه و مسایل مربوط به آن

الله متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾﴾

[البقرة: ۱۸۳]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما فرض شده، چنان که بر کسانی که پیش از شما بودند، فرض شده بود؛ برای این که تقوا پیشه کنید.

تا آن جا که می فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾

[البقرة: ۱۸۵]

ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن به عنوان راهنمای مردم و نشانه‌های هدایت و جداکننده‌ی حق و باطل نازل شده است. کسی که ماه رمضان را دریابد، باید آن را روزه بگیرد و هرکس مریض یا مسافر باشد، باید به تعداد روزهای فوت شده در سایر ایام روزه بدارد.

شرح

مؤلف رحمته در کتابش «ریاض الصالحین» پس از پرداختن به موضوع زکات، بابی درباره‌ی وجوب روزهی رمضان و بیان فضیلت آن گشوده است؛ زیرا این، همان ترتیبی است که در حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنه آمده است؛ همان حدیثی که جبرئیل علیه السلام در سیمای مردی سفیدپوش و ناشناس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از ایشان درباره‌ی اسلام، ایمان، احسان، و قیامت و نشانه‌های آن پرسید.

روزه‌ی رمضان، همان عبادت و بندگی الله متعال از طریق ترک خوردن و آشامیدن و هم‌بستری در فاصله‌ی طلوع فجر تا غروب خورشید است؛ بدین سان که انسان برای عبادت الله تعالی موارد یادشده را ترک کند؛ یعنی ترک این چیزها از روی عادت یا به قصد تن‌درستی نباشد و انسان این کارها را به قصد فرمان‌برداری از الله

متعال و عبادت و پرستش او واگذارد و در طول روزهای رمضان، یعنی از زمان رؤیت هلال رمضان تا هنگام مشاهده‌ی هلال شوال، همه روزه در فاصله‌ی طلوع فجر تا غروب خورشید، از خوردن و آشامیدن و هم‌بستری با همسرش و از آنچه که روزه را باطل کند، بپرهیزد.

اهمیت و جایگاه روزه در اسلام، این است که یکی از ارکان این آیین به‌شمار می‌آید و به‌اجماع مسلمانان و بر اساس دلایل و داده‌های روشن کتاب و سنت، فرض می‌باشد.

سپس مؤلف رحمته آیاتی از قرآن کریم را در این‌باره ذکر کرده است؛ این‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما فرض شده است، چنان‌که بر کسانی که پیش از شما بودند، فرض شده بود؛ برای این‌که تقوا پیشه کنید.

الله متعال، این حکم را خطاب به مؤمنان، بیان فرموده است؛ زیرا روزه، یکی از مقتضیات ایمان می‌باشد و ایمان مسلمان با روزه‌ی رمضان، کامل می‌گردد و ترک روزه، سبب نقص ایمان است.

علما اختلاف نظر دارند که آیا اگر کسی روزه را از روی سستی و تبلی ترک کند، کافر است یا خیر؟ دیدگاه صحیح، این است که چنین کسی، کافر نیست و انسان به‌خاطر ترک ارکان اسلام - به‌جز شهادتین و نماز - کافر نمی‌شود.

الله متعال در این آیه بیان فرموده است که روزه بر امت‌های گذشته نیز فرض شده بود؛ اما درباره‌ی نماز، چنین چیزی نفرمود؛ زیرا روزه با سختی و مشقت و ترکِ علائق همراه است؛ به‌ویژه در روزهای گرم و طولانی. از این‌رو الله متعال بیان فرمود که روزه بر امت‌های گذشته نیز فرض شده بود تا دانستن این موضوع، برای ما تسلی‌بخش باشد؛ زیرا وقتی انسان بداند که دیگران نیز سختی و مشقتی دارند، تحمل سختی برای او آسان‌تر می‌شود. هم‌چنین الله متعال این خبر را از آن جهت به ما گفت که برای ما بیان کند او، امتیازات و الطاف ویژه‌ای به ما عنایت فرموده است؛ هم‌چنان‌که به امت‌های گذشته نیز امتیازات و فضایلی عنایت فرمود.

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ «برای این که تقوا پیشه کنید»؛ زیرا روزه، سپری در برابر گناهان است و انسان را از آتش دوزخ محافظت می‌کند و «کسی که از روی ایمان و امید به اجر و ثواب الاهی روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود». لذا حکمتِ وجوب روزه، این است که روزه‌دار، تقوا و پرهیزگاری پیشه سازد. فرموده‌ی رسول‌الله ﷺ نیز این حکمت را تأیید می‌کند؛ چنان‌که آن بزرگوار فرموده است: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ»^(۱) یعنی: «کسی که دروغ‌گویی و عمل به مقتضای آن را ترک نکند، الله متعال نیازی ندارد که خوردن و آشامیدنش را ترک نماید»؛ زیرا الله متعال با فرمانِ ترکِ علایق و نیازها، خواهان عذاب دادنِ بندگانش نیست؛ بلکه او می‌خواهد که بندگانش دروغ‌گویی و رفتار و کردارِ دروغین و جاهلانه را ترک کنند.

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾ یعنی: «روزه گرفتن در روزهای مشخصی بر شما فرض شده است». الله متعال، این را از آن جهت بیان فرمود که روشن شود روزه گرفتن، فقط در چند روز مشخص است؛ نه در چند ماه یا چند سال؛ به عبارت دیگر: زمانِ روزه، طولانی نیست و فقط در چند روز مشخص می‌باشد.

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾
یعنی: «هرکس از شما بیمار و یا در سفر بود، به تعداد روزهای فوت شده در سایر ایام روزه بگیرد». این هم بیان‌گر اندک بودن روزهایی است که انسان، باید روزه بگیرد و چنانچه به سبب بیماری یا سفر، روزه گرفتن بر او دشوار بود، به تعداد روزهایی که از ایام مشخص شده از دست می‌دهد، در سایر روزها روزه بگیرد. ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ وِذْيَةَ طَعَامٍ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾ «و کسانی که توانایی روزه گرفتن ندارند» و در حالی که مقیم‌اند، «باید به کفاره‌ی هر روز به یک مسکین غذا دهند». این، در ابتدای امر بود؛ یعنی ابتدا که الله متعال روزه را فرض فرمود، به

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۹۰۳، ۶۰۵۷) به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

کسانی که توانایی روزه گرفتن را نداشتند، دستور داد که به کفاره‌ی هر روز، به یک مسکین غذا دهند و بدین‌سان الله متعال در ابتدای امر به مردم اختیار داد که از دو گزینه‌ی روزه گرفتن یا غذا دادن به یک مسکین به‌ازای هر روز، هر کدام را که می‌خواهند، انتخاب کنند و سپس در آیه‌ی بعدی، روزه، لازم و مقرر گردید. ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۴]

یعنی: اگر بدانید و درک کنید، به‌قطع روزه گرفتن برای شما بهتر است. روزه گرفتن برای بسیاری از مردم، از غذا دادن به بینویان دشوارتر است؛ از این‌رو روزه گرفتن، بر غذا دادن به مستمندان و بینویان برتری دارد. وقتی انسان به فرمان الله متعال عبادت یا عملی را انجام می‌دهد که با سختی و مشقت همراه است، اجر و ثوابش نیز بیش‌تر می‌باشد؛ مانند کسی که از مسجد دور است و نسبت به کسی که به مسجد، نزدیک است، اجر و ثواب بیش‌تری می‌یابد؛ زیرا گام‌های بیش‌تری به‌سوی مسجد برمی‌دارد و عمل بیش‌تری انجام می‌دهد. البته این، بدین معنا نیست که انسان در انجام عبادت‌هایی که الله عز و جل برای او آسان گردانیده است، خودش را به زحمت بیندازد یا در پی سخت‌گیری بر خود باشد. این، یعنی سخت‌گیری بی‌مورد در دین؛ ولی اگر الله متعال تو را به کاری مکلف فرموده است که برای دشوار می‌باشد، انجام آن عمل برایت اجر و ثواب بیش‌تری دارد؛ اما این‌که خودت روش‌ها و گزینه‌های دشوار را برای انجام یک عبادت، انتخاب کنی، کار پسندیده‌ای نیست؛ مانند برخی از افراد ناآگاه که در زمستان سرد به‌رغم دست‌رسی به آب گرم، با آب سرد وضو می‌گیرند و این کار را بدین‌سان توجیه می‌کنند که کامل کردن وضو در سختی‌ها، باعث رفع درجات و بخشش گناهان است. آری؛ شکی نیست که کامل کردن وضو در سختی‌ها چنین فضایی دارد، اما منظور رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از فضایل، این بوده است که اگر انسان از سر ناچاری و عدم دست‌رسی به آب گرم، با آب سرد وضو بگیرد، اجر و ثواب بیش‌تری به او می‌رسد؛ نه این‌که به‌عمد آب گرم را ترک کند و به‌سراغ آب سرد برود؛ بلکه باید از نعمت الله عز و جل استفاده کرد و این، به‌مراتب بهتر است.

﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ یعنی: «هرکس از شما بیمار و یا در سفر بود، به تعداد روزهای فوت شده در سایر ایام روزه بگیرد».
گفتنیست: بیماری بر سه نوع می باشد:

۱- بیماری مزمنی که امیدی به بهبود آن نیست و همواره ادامه دارد؛ در چنین وضعیتی، روزه بر بیمار واجب نیست؛ بلکه باید به کفاره‌ی هر روز، به یک مسکین غذا دهد. زیرا چنین بیماری، حکم سال خورده‌ی ناتوان و فرتوتی را دارد که امیدی به رفع عجز و ناتوانی او نیست.

۲- نوع دوم: بیماری یا مرضیست که روزه گرفتن برای شخص، زیان دارد و بیم آن می رود که با روزه گرفتن، هلاک شود؛ مانند بیماری‌هایی که انسان از نوشیدن آب بی نیاز نیست؛ مثل برخی از انواع دیابت و امثال آن، که روزه گرفتن بر چنین کسانی حرام است؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝۲۹﴾ [النساء: ۲۹]

و خویشتن را نکشید. به درستی که الله به شما مهرورز است.

۳- نوع سوم: بیماری یا مرضیست که روزه گرفتن را دشوارتر می گرداند؛ اما ضرری ندارد. در این حالت بهتر است که انسان روزه نگیرد؛ بلکه پس از این که بهبود یافت، به تعداد روزهای از دست رفته روزه بگیرد. اما هنگام ابتلا به بیماری‌هایی مانند چشم درد معمولی یا دندان درد ساده، جایز نیست که انسان روزه اش را بخورد؛ زیرا حکمت رخصت، رفع سختی و مشقت است و در چنین مواردی، روزه گرفتن به طور مطلق دشوار نیست؛ از این رو خوردن روزه جایز نمی باشد. هم چنین اصل بر وجوب روزه در وقت آن است؛ مگر این که دلیل واضح و روشنی وجود داشته باشد که خوردن روزه را برای انسان، روا و مباح بگرداند؛ در این صورت انسان می تواند روزه اش را بخورد، اما باید قضای آن را ادا کند.

سفر نیز مانند روزه بر سه نوع است:

سفری که اگر انسان روزه بگیرد، سختی سفرش دوچندان می شود و روزه گرفتن برای او ضرر دارد؛ مانند سفر در روزهای گرم و طولانی تابستان. لذا اگر کسی در

چنین شرایطی روزه بگیرد، گنهکار است؛ زیرا باری مردم با پیامبر ﷺ در سفر بودند و روزه داشتند. به پیامبر ﷺ از سختی روزه در سفر شکایت کردند؛ از این رو پیامبر ﷺ در حضور اصحاب ﷺ آب نوشید تا آنها نیز با خیال آسوده، افطار کنند و بدانند که در چنین شرایطی، شکستن روزه ایرادی ندارد؛ و این ماجرا، پس از عصر بود. ولی برخی از مردم روزه خود را نشکستند. پیامبر ﷺ که از این موضوع اطلاع یافت، فرمود: «أُولَئِكَ الْعَصَاةُ أُولَئِكَ الْعَصَاةُ»^(۱) یعنی: «آنها نافرمان هستند؛ آنها نافرمان هستند».

نوع دوم: سفری است که گرچه روزه گرفتن را برای انسان دشوارتر می‌کند، اما سختی‌اش قابل تحمل است؛ در این حالت، روزه گرفتن کراهت دارد و عمل نیکی به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا باری پیامبر ﷺ در سفر بود؛ دید که مردم ازدحام نموده و شخصی را زیر سایه گرفته‌اند. پرسید: «این مرد را چه شده است؟» گفتند: روزه است. فرمود: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ»^(۲) یعنی: «روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی‌شود».

نوع سوم: سفری است که هیچ تأثیری بر روزه‌ی انسان ندارد؛ یعنی روز، کوتاه است و هوا، سرد. علما درباره‌ی چنین حالتی اختلاف نظر دارند که روزه گرفتن بهتر است یا روزه نگرفتن یا این که اختیار با خود انسان می‌باشد؟ دیدگاه صحیح، این است که روزه گرفتن، بهتر می‌باشد؛ زیرا به پیروی از سنت رسول الله ﷺ نزدیک‌تر می‌باشد و برای انسان آسان‌تر از این است که خواسته باشد پس از سفر، قضای آن را به‌جا بیاورد و نیز تکلیف، هرچه زودتر از گردن انسان برداشته می‌شود. هم‌چنین انسان در وقت آن، یعنی در ماه رمضان روزه گرفته است. بنا بر چهار دلیل یادشده، روزه گرفتن در چنین سفری، بهتر است. ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: در گرمایی شدید، با رسول الله ﷺ در سفری بودیم؛ مردم از شدت گرما، دستانشان را روی سر خویش می‌گذاشتند و از میان ما، کسی جز رسول الله ﷺ و عبدالله بن رواحه رضی الله عنه روزه نداشت.^(۳)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۱۱۴.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۹۴۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۱۵ به نقل از جابر بن عبدالله رضی الله عنه.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۱۱۲۲.

این، حُکم روزه در سفر است و سفر، مفهومی عام و فراگیر دارد و شامل مسافر حج و عمره و افرادِ دائم‌السفر نیز می‌شود؛ هم‌چنان‌که سفرهای اتفاقی یا مقطعی را نیز دربرمی‌گیرد. لذا رانندگان کامیون‌ها می‌توانند با توجه به شرایطی که ذکر شد، روزه نگیرند؛ زیرا جایی برای زندگی و اقامت دارند که به آنجا بازمی‌گردند و هرکس اقامت‌گاه خود را ترک کند، مسافر به‌شمار می‌آید. اما این‌ها که دائم‌السفر هستند، چه زمانی روزه بگیرند؟ می‌گوییم: در زمستان یا هنگامی که به محل اقامت خود باز می‌گردند.

در باب پیشین احادیثی مرتبط با این باب، گذشت.

۱۲۲۳- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله: «قَالَ اللهُ ﷻ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرُفُثُ وَلَا يَصْحَبُ فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيُقِلْ: إِنِّي صَائِمٌ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ». [متفق عليه؛ این، لفظ بخاری است.]^(۱)

وفي روايةٍ له: «يَتْرُكُ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ، وَشَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِ، الصِّيَامِ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا».

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ. قَالَ اللهُ تَعَالَى: إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ؛ يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِ. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَخُلُوفٌ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «الله ﷻ می‌فرماید: هر عمل آدمی زاد برای خودش می‌باشد، جز روزه که از آن من است و من خودم پاداش آن را می‌دهم. و روزه، سپری در برابر آتش دوزخ است؛ پس هرگاه یکی از شما روزه بود، نباید ناسزا بگوید یا بر کسی فریاد بزند و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۹۰۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۵۱.

شد، در جوابش بگوید: من روزه هستم. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه‌دار نزد الله از بوی مشک نیز خوش‌تر است. روزه‌دار دوبار خوشحال می‌شود: آن‌گاه که افطار می‌کند، به‌خاطر افطارش خوشحال می‌گردد و آن‌گاه که پروردگارش را ملاقات می‌نماید، از بابت روزه‌اش شادمان می‌شود.

و در روایتی از بخاری آمده است: «خوردنی، نوشیدنی و شهوتش را به‌خاطر من ترک می‌کند؛ روزه، ویژه‌ی من است و من خودم پاداش آن را می‌دهم و پاداش هر نیکی، ده برابر می‌باشد».

و در روایت مسلم آمده است: «هر عمل انسان چند برابر می‌گردد و پاداش هر عمل نیکی، از ده تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد. الله متعال می‌فرماید: مگر روزه که ویژه‌ی من است و من خودم پاداش آن را می‌دهم. بنده‌ام، شهوت و خوراکش را به‌خاطر من ترک می‌کند. روزه‌دار دو بار شادمان می‌شود: یک‌بار هنگامی که افطار می‌کند و دیگری، هنگامی که با پروردگارش ملاقات می‌نماید. و بوی دهان روزه‌دار نزد الله از بوی مشک نیز خوش‌تر است».

شرح

مؤلف رحمته پس از ذکر آیاتی درباره‌ی وجوب روزه، این حدیث را آورده است که حاوی مطالب و نکاتی ارزنده می‌باشد؛ از جمله این‌که:

۱- الله متعال، روزه را ویژه‌ی خود قرار داده است و سایر اعمال، از آن آدمی‌زاد است. چنان‌که الله متعال می‌فرماید: «هر عمل آدمی‌زاد برای خودش می‌باشد، جز روزه که از آن من است»؛ یعنی روزه از میان اعمال انسان، ویژه‌ی الله متعال می‌باشد؛ زیرا به‌طور مطلق برترین عبادت، و رازی میان بنده و پروردگار اوست؛ چون به‌رغم این‌که انسان در میان جمع باشد، مردم نمی‌فهمند که آیا انسان روزه است یا خیر و نیتش نیز پوشیده می‌باشد؛ از این رو به اخلاص نزدیک‌تر است اما گفته‌اند: معنایش این است که الله متعال روز رستاخیز به دادخواهی‌ها و حقوقی که مردم بر یک‌دیگر دارند، رسیدگی می‌فرماید و حق هر صاحب حقی را از روی اعمال نیک طرف مقابل می‌دهد؛ اما برای دادن حق حق‌دار، از روزه‌ی طرف مقابل او هیچ چیزی نمی‌گیرد؛ زیرا روزه از آن الله عز و جل می‌باشد و از این بابت به خود شخص

تعلق ندارد. به گمانم، این معنای خوب و جالبی است که پاداش روزه برای خودِ روزه‌دار منظور می‌گردد و از آن برای ادای حقوقِ دادخواهان و حق‌داران وی، گرفته نمی‌شود.

۲- عملِ نیکِ انسان ده تا هفتصد برابر می‌شود؛ مگر روزه که پاداشِ آن، بی‌شمار افزایش می‌یابد. علما گفته‌اند: سببش، این است که در روزه، هر سه نوع صبر وجود دارد: صبر و پایداری بر اطاعت و بندگیِ الله ﷻ صبر و خویشتن‌داری در برابر معصیت و نافرمانی از الله ﷻ و صبر و شکیبایی بر تقدیرِ الاهی.

صبر و پایداری بر اطاعتِ الله ﷻ این است که انسان، با توجه به این‌که روزه را فرمانِ الاهی می‌داند، برای فرمان‌برداری از الله متعال، سختی و دشواریِ روزه را تحمل می‌کند. این تحمل به‌خاطر الله متعال است و آنچه برای او ناخوشایند می‌باشد، سختیِ روزه است، نه این‌که اصلِ روزه را ناخوش بداند؛ زیرا اگر کسی روزه را از آن جهت که الله متعال آن را فرض فرموده است، ناگوار بداند، عملش تباه و برباد می‌شود؛ اما طبیعی است که سختی و مشقتِ روزه برای انسان، ناگوار و دشوار می‌باشد. لذا انسان این سختی را به‌خاطرِ الله تحمل می‌کند و خوردن و آشامیدن و شهوتِ خویش را مطابق فرمانِ الاهی ترک می‌گوید؛ و این، معنای صبر و پایداری بر فرمانِ الاهی است. چنان‌که الله متعال در حدیثِ قدسی می‌فرماید: «(بنده‌ام) خوردنی، نوشیدنی و شهوتش را به‌خاطرِ من ترک می‌کند».

نوع دوم صبر، خویشتن‌داری در برابر نافرمانی از الله متعال است. این نوع صبر نیز در روزه‌دار تحقق می‌یابد؛ زیرا خودش را از نافرمانیِ الله متعال باز می‌دارد و از دروغ‌گویی، کار بی‌هوده و بی‌خردانه و دیگر کارهای حرام می‌پرهیزد.

نوع سوم صبر، شکیبایی بر تقدیرِ الاهی است؛ زیرا انسان روزه‌دار به‌ویژه در روزهای گرم و طولانیِ تابستان، به خستگی، تشنگی و گرسنگی و امثالِ آن دچار می‌شود و حتی کلافه و بی‌حوصله می‌گردد؛ اما همه‌ی این‌ها را به‌خاطرِ رضایتِ الله ﷻ تحمل می‌کند و شکیبایی می‌ورزد.

بدین‌سان روشن شد که روزه، حاوی انواع صبر و بردباری است و از این‌رو اجر و ثواب بی‌شماری دارد؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

[الزمر: ۱۰]

﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّادِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

جز این نیست که بردباران، پاداش خویش را کامل و بدون حساب دریافت می‌کنند.

۳- از دیگر نکات ارزنده‌ای که در این حدیث آمده، این است که روزه‌دار دوبار شادمان می‌شود: یکی هنگامی که افطار می‌کند و دیگری، زمانی که پروردگارش را می‌بیند. شادمانی روزه‌دار در هنگام افطار، از دو جهت می‌باشد: از یک سو خوشحال است که الله متعال بر او منت نهاده و توفیقش داده است که یکی از فرایض الاهی را ادا کند؛ چه بسیار انسان‌هایی که در قبر خویش آرزو می‌کنند که ای کاش یک روز هم که شده، فرصتی برای روزه گرفتن پیدا کنند؛ اما این، آرزویی است که هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد. لذا انسان روزه‌دار در هنگام افطار شادمان است که به توفیق الله متعال یکی از فرایض او را به‌جا آورده است. و شادی دیگرش، به اقتضای طبیعت بشری است؛ یعنی از آن جهت که می‌تواند پس از ممنوعیتی کوتاه مدت، از حلال الاهی استفاده کند، شادمان می‌شود. لذا روزه‌دار هنگام افطار، از دو جهت خوشحال می‌گردد:

نخست این که الله ﷻ بر او منت گذاشته و توفیقش داده است که یکی از فرایض او را به‌جا بیاورد.

و دوم این که الله متعال به او اجازه داده و برایش حلال گردانیده است که نیازهای جسمی و جنسی‌اش را در چارچوب فرمان الاهی، پاسخ گوید.

۴- این حدیث، اشاره‌ای به حکمت فرض شدن روزه است؛ چنان که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما روزه بود، نباید ناسزا بگوید یا بر کسی فریاد بزند و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر شد، در جوابش بگوید: من روزه هستم». یعنی: انسان روزه‌دار نباید سخنان معصیت‌بار و گناه‌آلود بگوید؛ بلکه باید متین و باوقار باشد و اگر کسی به او ناسزا گفت، بر سرش داد و فریاد نزند؛ بلکه به او بگوید: من روزه هستم و بدین‌سان با زبان حال به طرف مقابلش بفهماند که سکوت من، از سر عجز و ناتوانی نیست؛ بلکه می‌توانم جواب دهم؛ اما چون روزه هستم، به حکم الله و رسولش چیزی نمی‌گویم. و بدین‌سان از گستاخی بیش‌تر وی جلوگیری کند.

همچنین وقتی که انسان روزه‌دار در برابر بی‌ادبی یا گستاخی دیگران می‌گوید: «من روزه هستم»، این، خود باعث خویشتن‌داری‌ست؛ یعنی گویا انسان به خودش تذکر می‌دهد که نباید جواب دشنام‌دهنده را بدهد و این، یکی از مفاهیم و آموزه‌های ارزشمند این حدیث است. از این‌رو هرگاه چشم پیامبر ﷺ به جلوه‌ای از مظاهر زیبا و فریبنده‌ی دنیا می‌افتاد، برای این‌که به آن چیز رغبت پیدا نکند یا نفس آن بزرگوار به آن علاقه‌مند و وابسته نگردد، می‌فرمود: «لَبَيْكَ إِنَّ الْعَيْشَ عَيْشَ الْآخِرَةِ»؛ یعنی: «پروردگارا! فرمان تو را اجابت می‌کنم؛ به یقین زندگی خوب و ماندگار، تنها زندگی آخرت است». و زندگی دنیا، زوال‌پذیر و فانی‌ست.

این، پاره‌ای از فواید روزه می‌باشد که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است؛ بخشی از حدیثی که مؤلف رحمته الله در این‌جا آورده، حدیث قدسی یا الاهی‌ست که پیامبر صلی الله علیه و آله از الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است و بخشی از آن نیز حدیث نبوی، یعنی سخن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۱۲۲۴- وَعَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَلَيَّ مَنْ دُعِيَ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، یک جفت از یک چیز (مانند دو درهم یا دو اسب یا دو شتر و امثال آن) انفاق کند، از دروازه‌های بهشت ندا داده می‌شود: ای بنده‌ی الله! این، نتیجه‌ی کار خیر است. هرکه اهل نماز باشد، از دروازه‌ی نماز، و هرکس اهل صدقه باشد، از دروازه‌ی صدقه و هرکس اهل جهاد باشد، از دروازه‌ی جهاد و هرکس، اهل روزه باشد، از دروازه‌ی «ریان» (به سوی

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۸۹۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۲۷.

بهشت) فرا خوانده می‌شود». ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: «ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت؛ کسی که او را از یک دروازه صدا بزنند، مشکلی ندارد (و روشن است که به بهشت می‌رود)؛ اما آیا کسی هست که او را از همه‌ی دروازه‌ها صدا بزنند؟» فرمود: «آری؛ و امیدوارم که تو، یکی از آن‌ها باشی».

۱۲۲۵- وعن سهل بن سعد رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ: الرَّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در بهشت دروازه‌ای به نام "ریان" وجود دارد و روز رستاخیز، روزه‌داران از آن وارد بهشت می‌شوند و کسی جز آنان از این دروازه وارد بهشت نمی‌گردد؛ گفته می‌شود: روزه‌داران کجا هستند؟ پس روزه‌داران برمی‌خیزند و هیچ کس جز آنان از این دروازه به بهشت نمی‌رود و آن‌گاه که روزه‌داران وارد بهشت می‌شوند، این دروازه بسته می‌گردد و دیگر، کسی از این درب وارد نمی‌شود».

۱۲۲۶- وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا». [متفقٌ عليه] ^(۲)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر که یک روز در راه الله روزه بگیرد، الله چهره‌ی او را به اندازه‌ی مسافت هفتاد سال، از آتش دوزخ دور می‌گرداند».

۱۲۲۷- وعن أبي هريرة رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [متفقٌ عليه] ^(۳)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۸۹۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۵۲.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۸۴۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۵۳.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۱۸۹۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۲۷.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، از روی ایمان و امید به اجر و ثواب، ماه رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود».

شرح

احادیثی که مؤلف رحمته الله در این بخش از کتابش آورده است، بیان گر فضیلت روزه می باشد؛ از جمله حدیث ابوهریره رضی الله عنه که می گوید: «هرکس، یک جفت از یک چیز (مانند دو درهم یا دو اسب یا دو شتر و امثال آن) انفاق کند، از دروازه های بهشت ندا داده می شود: ای بنده ی الله! این، نتیجه ی کار خیر است». در این حدیث واژه ی «زَوْجَيْنِ» آمده است و منظور از آن، دو نوع انفاق می باشد. به عبارت دیگر، «زَوْجَيْنِ» به معنای یک جفت از یک نوع یا از یک دسته کالا است. الله متعال می فرماید:

[الواقعة: ۷]

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾

و شما سه دسته خواهید بود.

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله از دروازه های بهشت سخن به میان آورد و فرمود: «از دروازه های بهشت ندا داده می شود»؛ یعنی: فرشتگان او را صدا می زنند و به او می گویند: «ای بنده ی الله! این، نتیجه ی کار خیر است». این حدیث، بیان گر فضیلت انفاق در راه الله متعال می باشد و این نکته را بیان می دارد که: «هرکس اهل نماز باشد، از دروازه ی نماز، و هرکس اهل صدقه باشد، از دروازه ی صدقه و هرکس اهل جهاد باشد، از دروازه ی جهاد و هرکس، اهل روزه باشد، از دروازه ی «ریان» (به سوی بهشت) فرا خوانده می شود». ریان، یعنی تر و تازه یا شاداب و پُر آب و نام یکی از دروازه های بهشت است که ویژه ی روزه داران می باشد و نامش تناسب جالبی با عمل کرد روزه داران دارد؛ زیرا روزه داران تشنه می شوند؛ به ویژه در روزهای گرم و طولانی تابستان. لذا ریان، نام مناسبی برای دروازه ای است که به روزه داران اختصاص دارد؛ اهل صدقه، یعنی کسی که زیاد صدقه می دهد؛ اهل جهاد، یعنی کسی که زیاد جهاد می کند. و اهل روزه، یعنی کسی که زیاد روزه می گیرد؛ لذا منظور، این نیست که فقط روزه بگیرد و نماز نخواند؛ زیرا چنین شخصی، کافر است و به دوزخ می رود. لذا هر یک از بهشتیان، مطابق وضعیت و عمل کردی که در دنیا داشته است، به سوی بهشت خوانده می شود. گفتنی است: شمار درهای بهشت، هشت دروازه می باشد و

تعداد درهای دوزخ، هفت درب. الله متعال در قرآن کریم درباره‌ی درهای دوزخ، فرموده است:

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ [الحجر: ۴۴]

دوزخ، دارای هفت دروازه است و هر دری، سهم مشخصی از آنان (=پیروان ابلیس) دارد.

و تعداد دروازه‌ی بهشت، در حدیث پیامبر ﷺ بیان شده است.

زمانی که پیامبر ﷺ این حدیث را بیان فرمود، ابوبکر صدیق ﷺ عرض کرد: «ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت؛ کسی که فرشتگان او را از یک دروازه‌ی بهشت صدا بزنند، مشکلی ندارد و روشن است که به بهشت می‌رود؛ اما آیا کسی هست که او را از همه‌ی دروازه‌ها صدا بزنند؟» رسول الله ﷺ فرمود: «آری؛ و امیدوارم که تو، یکی از آنها باشی». لذا ابوبکر از دروازه‌های هشت‌گانه‌ی بهشت به سوی آن فرا خوانده می‌شود؛ زیرا به سوی کارهای نیک می‌شتافت و پیش‌قراول همه‌ی کارهای نیک بود و از هر کار خیری، سهمی برمی‌گرفت؛ چنان‌که روزی رسول الله ﷺ مردم را به صدقه دادن تشویق نمود؛ عمر ﷺ از سر رقابت و پیشی جستن در انجام کارهای نیک، و نه از روی حسادت، کوشید که در صدقه دادن از ابوبکر صدیق ﷺ پیشی بگیرد؛ از این رو نصف اموالش را نزد رسول الله ﷺ آورد و چون با نیمی از اموالش به حضور پیامبر ﷺ شرفیاب شد، مشاهده کرد که ابوبکر صدیق ﷺ همه‌ی اموالش را نزد رسول الله ﷺ آورده است. رسول الله ﷺ از ابوبکر پرسید: برای خانواده‌ات چه گذاشته‌ای؟ و ابوبکر پاسخ داد: الله و رسولش را. عمر ﷺ همان‌جا اعتراف کرد که هرگز نمی‌توانم از ابوبکر ﷺ پیشی بگیرم؛ زیرا ابوبکر صدیق ﷺ پیش‌قراول صحابه ﷺ در انجام کارهای نیک بود و ایمانش فراتر از ایمان همه‌ی آنان قرار داشت.

سپس مؤلف احادیث دیگری در فضیلت روزه آورده است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که ابوهریره ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس، از روی ایمان و امید به اجر و ثواب، ماه رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

۱۲۲۸- وعنه علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ، فَتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصَفَّدَتِ الشَّيَاطِينَ». [متفقٌ علیه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن گاه که رمضان فرا می رسد، دروازه های بهشت، گشوده و دروازه های دوزخ، بسته می گردد و شیطان ها به زنجیر کشیده می شوند».

۱۲۲۹- وعنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صُومُوا لِرُؤُوتَيْهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤُوتَيْهِ، فَإِنْ عَيَّ عَلَيْكُمْ، فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ». [متفقٌ علیه؛ این، لفظ بخاری ست.] ^(۲)
وفي روايةٍ مُسَلِّمٍ: «فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «با دیدن هلال رمضان، روزه بگیرد و با دیدن هلال شوال، روزه بگشاید (و عید کنید)؛ و اگر هلال ماه رمضان را ندیدید، شمار روزهای شعبان را سی روز در نظر بگیرید».
و در روایت مسلم آمده است: «و اگر ابر، مانع از دیدن هلال شوال شد، سی روز روزه بگیرد».

شرح

نووی رحمته الله در باب وجوب روزهی رمضان، حدیثی بدین مضمون آورده است که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن گاه که رمضان فرا می رسد، دروازه های بهشت، گشوده و دروازه های دوزخ، بسته می گردد و شیطان ها به زنجیر کشیده می شوند».

این، سه روی داد مهم در ماه رمضان است:

- ۱- دروازه های بهشت گشوده می شود؛ این ترغیبی برای کسانی است که این ماه را در نماز، صدقه، ذکر و تلاوت قرآن و دیگر کارهای نیک سپری می کنند.
- ۲- دروازه ی دوزخ بسته می شود؛ و این، به خاطر اندک بودن مسلمانان نافرمان و معصیت کار در ماه رمضان است.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۸۹۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۷۹.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۹۰۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۸۱.

۳- شیطان‌ها به بند کشیده می‌شوند؛ یعنی دست و پای شیطان‌های سرکش را با غل و زنجیر می‌بندند تا از انجام کارهایی که در غیر رمضان مرتکب می‌گردند، درمانده شوند و نتوانند آنچه را که می‌خواهند، به‌انجام برسانند. گفتنی‌ست: منظور از شیطان‌های سرکش، شیاطینی هستند که بیش‌ترین دشمنی را با انسان‌ها دارند. این، خبر راستینی‌ست که پیامبر ﷺ از روی خیرخواهی به ما داده است تا با علاقه‌ی بیش‌تری به انجام کارهای نیک پردازیم و از کارهای زشت، دوری کنیم.

در دومین حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است: «با دیدنِ هلالِ رمضان، روزه بگیرد و با دیدنِ هلالِ شوال، روزه بگشایید (و عید کنید)»؛ یعنی بر مسلمانان واجب است که با دیدنِ هلالِ ماهِ رمضان، روزه بگیرند و اگر هلالِ رمضان را مشاهده نکردند، روزه بر آنان واجب نیست؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «و اگر هلالِ ماهِ رمضان را ندیدید، شمارِ روزهای شعبان را سی روز در نظر بگیرید». این، روایت بخاری‌ست؛ اما در روایت مسلم رضی الله عنه آمده است: «فَإِنْ عُمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا»؛ یعنی: «اگر ابر، مانع از دیدنِ هلالِ شوال شد، سی روز روزه بگیرد».

۲۱۸- باب: بخشندگی و انجام کار نیکو و زیاد انجام دادن کارهای خیر در ماه رمضان، به ویژه در دهه‌ی پایانی آن

۱۲۳۰- وعن ابن عباسٍ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ، وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيْلُ، وَكَانَ جِبْرِيْلُ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ، فَلَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيْلُ أَجْوَدُ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ. [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ سخاوتمندترین مردم بود و در رمضان، هنگامی که جبرئیل علیه السلام نزدش می‌آمد، از هر زمانی بخشنده‌تر می‌شد؛ جبرئیل علیه السلام همه شب در رمضان نزد پیامبر ﷺ می‌آمد و با آن بزرگوار قرآن را دُور می‌کرد. آری؛ خیر و بخشش رسول الله ﷺ در آن هنگام که جبرئیل نزدش می‌آمد، از باد وزان نیز بیش‌تر بود.

۱۲۳۱- وعن عائشةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيَّقُظَ أَهْلَهُ، وَشَدَّ الْمِئْزَرَ. [متفقٌ عليه] ^(۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «هنگامی که دهه‌ی پایانی ماه رمضان فرا می‌رسید، رسول الله ﷺ شب را به عبادت سپری می‌کرد و خانواده‌اش را بیدار می‌نمود و کمرش را محکم می‌بست».

شرح

مؤلف رحمته الله می‌گوید: باب: خیر و بخشش در ماه رمضان.

منظور از خیر و بخشش، بخشندگی و بذل مال و انجام هر کار نیکی‌ست؛ انسان می‌تواند از طریق بذل و بخشش به فقیران و هدیه دادن به ثروتمندان، بخشنده باشد و با نیازمندان، هم‌دردی کند و با کردار خود نیز می‌تواند آدم خیر و نیکوکاری باشد؛ بدین‌سان که در مغازه و خانه و ماشین و هر جا که ممکن است، به دیگران کمک

(۱) صحیح بخاری، ش: (۶، ۱۹۰۲)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۳۰۸.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۰۲۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۷۴. این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۲۰۱ گذشت.

کند. حتی امکان بخشندگی در مقام و ریاست نیز وجود دارد؛ بدین شکل که انسان برای کسی میانجی‌گری یا سفارش نماید و بدون ضایع کردن حق دیگران، به کسی نفعی برساند یا زینانی را از او دور کند.

پیامبر ﷺ با مال، دانش، دعوت، خیرخواهی و پیکر مبارک خویش، بخشنده‌ترین مردم بود و همان‌گونه که ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «در رمضان، هنگامی که جبرئیل علیه السلام نزد آن بزرگوار می‌آمد و قرآن را با او تکرار می‌کرد، از هر زمانی بخشنده‌تر می‌شد؛ زیرا ماه رمضان، ماه خیر و بخشش است و الله متعال در این ماه، لطف و بخشش فراوانی به بندگانش می‌فرماید و بندگان نیکوکار نیز در این ماه بیش از سایر ماه‌ها به هم‌کیشان خود بخشش و احسان می‌کنند. جبرئیل علیه السلام در شب‌های رمضان نزد پیامبر ﷺ می‌آمد و قرآن را با آن بزرگوار دَوُر می‌کرد تا قرآن در قلب مبارک، جای بگیرد و ثواب تکرار قرآن به هر دوی آنها برسد. به قطع جبرئیل علیه السلام نزد آن بزرگوار می‌آمد، ولی ما کیفیت و چگونگی پایین آمدن او را نمی‌دانیم؛ چراکه او، یکی از فرشتگان الهی است و فرشتگان الهی، دیده نمی‌شوند؛ مگر زمانی که الله عز و جل بخواهد. بخشش و سخاوت رسول الله ﷺ در ماه رمضان و هنگام ملاقات با جبرئیل علیه السلام، از باد وزان نیز بیش‌تر بود. باد وزان، بادی است که به فرمان الله به سرعت جریان می‌یابد و خیر و برکت را بر هر جا که می‌وزد، می‌گستراند؛ اما رسول الله ﷺ در رمضان از باد وزان نیز در خیر و بخشش، سریع‌تر بود.

سپس مؤلف حدیثی بدین مضمون آورده است که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «هنگامی که دهه‌ی پایانی ماه رمضان فرا می‌رسید، رسول الله ﷺ شب را به عبادت سپری می‌کرد و خانواده‌اش را بیدار می‌نمود و کمرش را محکم می‌بست». گفته‌اند: منظور از بستن کمر، آمادگی و جدیت بیش‌تر در انجام کارهای نیکوست؛ هم‌چنین گفته‌اند: بدین معناست که از زنان دوری می‌کرد. و هر دو معنا، درست است؛ زیرا پیامبر ﷺ در دهه‌ی پایانی رمضان، خودش را برای عبادت فارغ می‌کرد و همه‌ی شب را در عبادت سپری می‌نمود. این، جلوه‌ای از نیکوسرشتی و نیک‌منشی انسان است که در حق الله عز و جل نمایان می‌شود. آری؛ الله متعال بر هر که از بندگانش که بخواهد، منت می‌نهد و به او توفیق کار نیک می‌دهد؛ وقتی توفیق کار نیکی به شما داده می‌شود، از یاد نبرید که لطف و منت الله متعال است؛ ابتدا بر ما منت می‌نهد که به ما توفیق کار نیک

می‌دهد و دوباره بر ما منت می‌گذارد و آن کار نیک را می‌پذیرد. الله متعال همه‌ی ما را به انجام کارهایی موفق بگرداند که خود می‌پسندد.

۲۱۹- باب: نهی از استقبال رمضان با روزه گرفتن نیمه‌ی دوم شعبان [یا روزهای پایانی آن]؛ مگر برای کسی که روزهای قبل روزه گرفته یا این‌که این ایام مصادف با روزهایی چون دوشنبه و پنج‌شنبه شود که فرد به روزه گرفتن آن‌ها عادت داشته است

۱۲۳۲- عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «لا يتقدمن أحدكم رمضان بصوم يوم أو يومين، إلا أن يكون رجل كان يصوم صومه، فليصم ذلك اليوم». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «هیچ‌یک از شما نباید یک یا دو روز پیش از رمضان روزه بگیرد؛ مگر کسی که - این یکی دو روز، مصادف با روزهایی چون دوشنبه و پنج‌شنبه باشد که - روزه می‌گرفته است؛ چنین شخصی، آن روز را روزه بگیرد».

۱۲۳۳- وعن ابن عباس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لا تصوموا قبل رمضان، صوموا لرؤيتيه، وأفطروا لرؤيتيه، فإن حالت دونه غيابة فأكملوا ثلاثين يوماً». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد].^(۲)

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وآله فرمود: «پیش از رمضان روزه نگیرید؛ با دیدن هلال رمضان روزه بگیرید و با دیدن هلال شوال، روزه بکشاید (و عید کنید)؛ و اگر ابر، مانع از دیدن هلال شد، سی روز را کامل نمایید».

۱۲۳۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إذا بقي نصف من شعبان فلا تصوموا». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد].^(۳)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۹۱۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۸۲.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۷۳۵۴؛ و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته الله ش: ۵۵۵.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۳۹۷؛ آل‌بانی رحمته الله در مشکاة المصابیح، ش: ۱۹۷۴ این حدیث را صحیح دانسته است.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آن‌گاه که نیمه‌ی از شعبان باقی ماند، دیگر روزه نگیرید».

۱۲۳۵- وعن أبي اليقظان عمار بن ياسر رضی الله عنهما قَالَ: مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ، فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضی الله عنه. [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است.]^(۱)

ترجمه: ابوالیقظان، عمار بن یاسر رضی الله عنهما می‌گوید: هرکس در روزی که در آن شک است - که رمضان می‌باشد یا خیر - روزه بگیرد، از ابوالقاسم رضی الله عنه نافرمانی کرده است.

(۱) صحیح ابن ماجه از آل‌بانی رحمته الله ش: ۱۶۴۵

۲۲۰- باب: آنچه هنگام رؤیت هلال گفته می‌شود

۱۲۳۶- عن طلحة بن عبید الله رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَأَى الْهَلَالَ، قَالَ: «اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هَلَالٌ رُشِدٍ وَخَيْرٍ». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که هلال ماه را می‌دید، می‌گفت: «اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هَلَالٌ رُشِدٍ وَخَيْرٍ».^(۲)

شرح

مؤلف رحمته الله در کتابش، بابی درباره‌ی نهی از استقبال ماه رمضان با روزه گرفتن در نیمه‌ی دوم شعبان گشوده است و سپس احادیثی در این باره آورده است؛ از جمله: حدیثی بدین مضمون که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «هیچ‌یک از شما نباید یک یا دو روز پیش از رمضان روزه بگیرد؛ مگر کسی که - این یکی دو روز، مصادف با روزهای چون دوشنبه و پنج‌شنبه باشد که - روزه می‌گرفته است؛ چنین شخصی، آن روز را روزه بگیرد». لذا اگر روز پایانی شعبان یا روز شک، مصادف با دوشنبه یا پنج‌شنبه بود و شخصی روزهای دوشنبه یا پنج‌شنبه را روزه می‌گرفته است، در این حالت ایرادی ندارد که آن روز را طبق معمول خود روزه بگیرد؛ هم‌چنین اگر کسی ایام بیض، یعنی روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه را روزه می‌گرفته و این‌بار موفق نشده است که این ایام را روزه بدارد، ایرادی ندارد که در روزهای پایانی شعبان به‌جای این سه روز، روزه بگیرد. اشکال در این است که کسی به‌قصد احتیاط، دو روز پایانی شعبان را روزه بدارد؛ زیرا شک، و در نتیجه احتیاط مبتنی بر آن، اعتبار ندارد؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «با دیدن هلال رمضان روزه بگیرید و با دیدن هلال شوال،

(۱) صحیح الجامع، ش: ۴۷۲۶؛ و السلسلة الصحيحة، ش: ۱۸۱۶.

(۲) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! این ماه را با امنیت و ایمان، و اسلام و سلامتی بر ما نو بفرما. پروردگار من و تو، الله می‌باشد؛ امید است که ماه نو، ماه رشد و نیکی باشد».

روزه بگشایید (و عید کنید)؛ و اگر ابر، مانع از دیدن هلال شد، سی روز را کامل نمایید.

علما اختلاف نظر دارند که آیا این نهی، نهی تحریم است یا نهی کراهت؟ قول راجح، این است که این نهی، نهی تحریم می‌باشد؛ به‌ویژه درباره‌ی روز شک. روز شک، سی‌امین روز شعبان است که در شب هوا، ابری‌ست و مانع از رؤیت هلال می‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «با دیدن هلال رمضان روزه بگیرید و با دیدن هلال شوال، روزه بگشایید (و عید کنید)».

و اما نهی از روزه گرفتن در نیمه‌ی دوم شعبان؛ اگرچه ترمذی حدیثی در این باره روایت کرده و آن را حسن صحیح دانسته است، اما ضعیف می‌باشد؛ چنان‌که امام احمد رحمته گفته است: حدیث شاذی‌ست. و با حدیث ابوهریره رضی الله عنه نیز تعارض دارد؛ در حدیث ابوهریره رضی الله عنه از روزه گرفتن یک یا دو روز پیش از رمضان نهی شده است؛ لذا مفهوم حدیث ابوهریره رضی الله عنه این است که سه یا چهار یا ده روز پیش از رمضان، روزه گرفتن رواست. حتی اگر حدیث مذکور صحیح باشد، هم‌چنان‌که برخی از علما گفته‌اند: این نهی، نهی کراهت است و نهی تحریم نیست و اگر این ایام، مصادف با روزهایی شود که کسی در آن روزه می‌گرفته است، هیچ ایرادی ندارد که طبق معمول خود عمل نماید و این روزها را روزه بگیرد. بنابراین، روزه‌ی قبل از رمضان، بر سه نوع می‌باشد:

۱- از نیمه‌ی شعبان تا روز بیست و هشتم این ماه؛ نهی از روزه گرفتن در این ایام، نهی تحریم نیست و فقط نهی کراهت است؛ مگر برای کسی که روزهای قبل روزه گرفته یا این که این ایام مصادف با روزهایی چون دوشنبه و پنج‌شنبه شود؛ آن‌هم در صورتی که حدیث نهی از روزه گرفتن در نیمه‌ی دوم شعبان، صحیح باشد؛ و همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، امام احمد حنبل این حدیث را صحیح ندانسته است و به‌فرض عدم صحت حدیث، هیچ دلیلی وجود ندارد که در فاصله‌ی نیمه‌ی شعبان تا روز بیست و هشتم این ماه، روزه گرفتن مکروه باشد.

۲- روزه گرفتن در دو روز پایانی شعبان، یعنی یک یا دو روز پیش از رمضان، حرام می‌باشد؛ مگر برای کسی که این دو روز با ایامی چون دوشنبه یا پنج‌شنبه

مصادف شود و آن شخص به روزه گرفتن روزهای دوشنبه و پنجشنبه، پای‌بند بوده است.

۳- روز شک؛ روزه گرفتن در این روز به‌طور مطلق حرام می‌باشد. پس هیچ‌گاه در روز شک روزه نگیرد؛ زیرا پیامبر ﷺ از روزه گرفتن در روز شک نهی فرموده است.

ولی همان‌گونه که گفتم: چنین به‌نظر می‌رسد که این نهی برای کسی است که به‌قصد احتیاط این روز را روزه می‌گیرد؛ اما نهی یا ممنوعیت روزه گرفتن در این روز به نیت روزه‌ی نفل، از باب سدّ ذرایع می‌باشد؛ بدین معنا که شاید مردم روزه‌ی چنین شخصی را روزه‌ی احتیاط قلمداد کنند؛ در صورتی که روزه‌ی احتیاط، به‌طور مطلق روا نیست؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «با دیدن هلال رمضان روزه بگیرید و با دیدن هلال شوال، روزه بگشایید (و عید کنید)». والله اعلم.

۲۲۱- باب: فضیلت سحری خوردن و به تأخیر انداختن آن در صورتی که بیم صبح شدن وجود نداشته باشد

۱۲۳۷- عن أنس رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «تَسَحَّرُوا؛ فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَةً». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «سحری بخورید؛ زیرا در سحری خوردن، خیر و برکت است».

۱۲۳۸- وعن زيد بن ثابت رضی الله عنه قال: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قُمْنَا إِلَى الصَّلَاةِ. قِيلَ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةً. [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: با رسول الله ﷺ سحری خوردیم و سپس برای نماز فجر برخاستیم. سؤال شد: میان سحری و نماز، چه قدر فاصله بود؟ زید رضی الله عنه پاسخ داد: به اندازه‌ی خواندن پنجاه آیه.

۱۲۳۹- وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَذِّنَانِ: بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ بِلَالًا يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ». قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزَلَ هَذَا وَيَرْقَى هَذَا. [متفق عليه]^(۳)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام‌مکتوم رضی الله عنهما؛ رسول الله ﷺ فرمود: «بلال، شب‌هنگام و پیش از طلوع فجر اذان می‌دهد؛ لذا - پس از اذان بلال - بخورید و بیاشامید تا این‌که ابن ام‌مکتوم اذان دهد». راوی می‌گوید: در میان این دو اذان، تنها این اندازه فاصله بود که بلال پایین می‌آمد و ابن ام‌مکتوم بالا می‌رفت.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۹۲۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۹۵.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۵۷۵، ۱۹۲۱)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۹۷.

(۳) صحیح بخاری، ش: (۶۱۷، ۱۹۱۸)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۹۲.

۱۴۴۰- وعن عمرو بن العاص رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَصُلِّ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ، أَكْلَةَ السَّحْرِ». [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «تفاوتِ روزهِ ما با روزهِ اهل کتاب، خوردنِ سَحَرِ است».

شرح

مؤلف رحمته الله در کتابش «ریاض الصالحین» بابی را به فضیلت سحری خوردن اختصاص داده است. در زبان عربی، به سَحَرِ یا غذای سَحَرِ، «سَحور» گفته می شود و به سحری خوردن، «سُحور».

پیامبر ﷺ با گفتار و کردار خویش به سحری خوردن تشویق فرموده و با بیانی واضح و روشن، دستور داده که سحری بخوریم و بیان نموده است که در سحری خوردن، برکت می باشد. یکی از برکت های سحری خوردن، فرمان برداری از پیامبر ﷺ و پیروی از آن بزرگوار است؛ و پیروی از رسول الله ﷺ، سراسر خیر و برکت، و اجر و ثواب می باشد؛ هم چنین مایه ی تقویتِ انسان برای عبادت و بندگی است و باعث می شود که انسان با توان بیش تری روزه بگیرد. اگرچه انسان در سایر ایام سه وعده غذا می خورد، اما خوردن سحری، انسان را تا غروب خورشید، از خوردن و آشامیدن بی نیاز می گرداند و این، از برکتِ خوردنِ سحری است که خوراک سحر، برای انسان تا غروب آفتاب کافی است. یکی دیگر از برکت های خوردنِ سحری، این است که روزه ی مسلمانان از روزه ی غیرمسلمانان، متفاوت و متمایز می گردد؛ زیرا اهل کتاب برای روزه گرفتن، نصف شب غذا می خورند و سَحَرِ نمی خورند؛ اما مسلمانان در پایان شب، یعنی در سحر، غذا می خورند. می دانید که نمایان شدن تفاوت و تمایز مسلمانان با کافران، امری پسندیده در شریعت است؛ از این رو پیامبر ﷺ مسلمانان را از همانندسازی خود به کافران بازداشته و فرموده است: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ وَقَرُّوا اللَّحْيَ وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ» ^(۲) یعنی: «با مشرکان مخالفت کنید؛ ریش هایتان را بگذارید و

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۰۹۶.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۵۸۹۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۹ به نقل از ابن عمر.

سبیل‌هایتان را کوتاه نمایید». و نیز فرموده است: «مَنْ كَثَبَهُ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^(۱) یعنی: «هرکس خود را شبیه قومی بسازد، از جرگه‌ی آنهاست». از این رو شایسته است که مسلمانان، خوردن سحری را تا اندکی پیش از طلوع فجر به تأخیر بیندازند و در خوردن سحری عجله نکنند یا زود هنگام، سحری نخورند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: مردم تا زمانی که در افطار و گشودن روزه‌ی خود هم‌زمان با غروب خورشید، عجله کنند و خوردن سحری را به تأخیر بیندازند، در خیر و نیکی به سر می‌برند. هم‌چنین فرموده است: «بلال، شب‌هنگام و پیش از طلوع فجر اذان می‌دهد؛ لذا - پس از اذان بلال - بخورید و بیاشامید تا این‌که ابن‌ام‌مکتوم اذان دهد». اما این بخش روایت که «در میان این دو اذان، تنها این اندازه فاصله بود که بلال پایین می‌آمد و ابن‌ام‌مکتوم بالا می‌رفت»، ادراجِ راوی‌ست؛ یعنی سخنی‌ست که راوی در ضمن این روایت گفته است و شاذ می‌باشد و صحیح نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ به خوردن و آشامیدن در فاصله‌ی اذان بلال و ابن‌ام‌مکتوم ﷺ دستور داد و این، خود نشان می‌دهد که آن‌قدر فاصله در میان این دو اذان بوده است که انسان می‌توانست با خیال راحت غذا بخورد. لذا آنچه راوی گفته است، شاذ و بی‌اعتبار می‌باشد؛ به‌ویژه این‌که زید بن ثابت فاصله‌ی سحری خوردن پیامبر ﷺ تا نماز فجر را به اندازه‌ی خواندن پنجاه آیه از قرآن بیان نموده است که حدود ده تا پانزده دقیقه می‌باشد. این نشان می‌دهد که انسان تا آن‌جا که می‌تواند خوردن سحری را به تأخیر بیندازد و نماز فجر را نیز هرچه زودتر بخواند و آن‌را به تأخیر نیندازد. شایسته است که انسان سحری را با این اندیشه تناول نماید که با این کار، از الله و رسولش فرمان‌برداری و با اهل کتاب مخالفت می‌کند تا انزجار خود را از روش اهل کتاب نشان دهد و به امید دست‌یابی به خیر و برکتی که در خوردن سحری‌ست، سحری بخورد و بدین‌سان نیروی کافی برای عبادت و بندگیِ الله ﷻ به دست آورد تا خوردن سحری برای او، مایه‌ی خیر و برکت و اطاعت و بندگیِ الله متعال باشد.

(۱) صحیح است؛ علامه آل‌بانی رحمته این حدیث را در کتاب «حجاب المرأة المسلمة»، ص ۱۰۴، و در إرواء الغلیل، ش: ۱۲۶۹ صحیح دانسته است.

۲۲۲- باب: فضیلت تعجیل در افطار و بهترین چیز برای گشودن روزه، و دعای افطار

۱۲۴۱- عن سهل بن سعد^{رضی الله عنه} أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِحَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: سهل بن سعد^{رضی الله عنه} می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مردم تا زمانی که در افطار - و گشودن روزه‌ی خود هم‌زمان با غروب خورشید- عجله کنند، در خیر و نیکی به سر می‌برند».

۱۲۴۲- وعن أبي عطية قال: دخلتُ أنا ومَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ^{رضی الله عنها}، فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ^{رضی الله عنهما} كِلَاهُمَا لَا يَأْلُو عَنِ الْخَيْرِ؛ أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ - يعني: ابن مسعود - فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَصْنَعُ. [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابو عطیه می گوید: با مسروق نزد عایشه^{رضی الله عنها} رفتیم؛ مسروق به او گفت: دو تن از اصحاب محمد^{رضی الله عنهما} هستند که هیچ یک از آن‌ها در انجام کارهای نیک کوتاهی نمی‌کند؛ یکی از آن‌ها در مغرب و افطار تعجیل می‌نماید و دیگری، نماز مغرب و افطار را به تأخیر می‌اندازد؛ - نظر شما چیست؟- عایشه^{رضی الله عنها} پرسید: چه کسی در ادای نماز مغرب و گشودن روزه‌اش شتاب می‌کند؟ مسروق پاسخ داد: عبدالله بن مسعود^{رضی الله عنه}. ام‌المؤمنین فرمود: «رسول الله ﷺ نیز همین کار را می‌کرد».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۹۵۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۹۸.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۰۹۹.

۱۲۴۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «قال الله ﻋﻠﯿﻪ: أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعَجَلُهُمْ فِطْرًا». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الله ﻋﻠﯿﻪ می فرماید: محبوب ترین بندگام نزد من کسانی هستند که زودتر از دیگران - وهم زمان با غروب آفتاب - افطار می کنند».

۱۲۴۴- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هُنَا، وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هُنَا، وَعَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: عمر بن خطاب رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه شب از این سمت - یعنی از سوی مشرق - نمایان شد و روز از این طرف - یعنی از سمت مغرب - رفت و خورشید غروب کرد، روزه دار باید روزه اش را بگشاید».

۱۲۴۵- وعن أبي إبراهيم عبد الله بن أبي أوفى رضي الله عنه قال: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ صَائِمٌ، فَلَمَّا عَرَبَتِ الشَّمْسُ، قَالَ لِبَعْضِ الْقَوْمِ: «يَا فَلَانُ انزِلْ فَاجِدْ لَنَا»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أُمْسَيْتَ؟ قَالَ: «انزِلْ فَاجِدْ لَنَا»؛ قَالَ: إِنَّ عَلَيَّ نَهَارًا، قَالَ: «انزِلْ فَاجِدْ لَنَا»؛ قَالَ: فَانزَلْ فَجَدَحَ لَهُمْ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ قَدْ اللَّيْلُ أَقْبَلَ مِنْ هُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ. [متفق عليه]^(۳)

ترجمه: ابوإبراهیم، عبدالله بن ابی اوفی رضي الله عنه می گوید: - در سفری - با رسول الله ﷺ که روزه دار بود، به راه افتادیم. همین که خورشید غروب کرد، پیامبر ﷺ به یکی از همراهان فرمود: «فلانی! پیاده شو و برای ما شربتی درست کن». عرض کرد: ای

(۱) ضعیف است؛ آلبانی رحمته الله علیه گوید: این که ترمذی، این حدیث را حسن دانسته است، خالی از اشکال نیست؛ زیرا مدار اسنادش بر قره بن عبدالرحمن می باشد که به خاطر ضعیف بودن حافظه اش، در شمار راویان ضعیف قرار دارد. در دومین حدیث إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، اقوال علما را در جرح قره بن عبدالرحمن، بسط داده ام. نگا: مقدمه ی کتاب.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۹۵۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۰۰.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۱۹۵۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۰۱.

رسول خدا! ای کاش مقداری دیگر منتظر بمانید تا شب شود. فرمود: «پیاده شو و برای ما شربتی درست کن». عرض کرد: هنوز مقداری از روز مانده است. فرمود: «پیاده شو و برای ما شربتی درست کن». آن مرد پیاده شد و - از آب و شیر و آرد - شربتی تهیه کرد؛ رسول الله ﷺ از آن شربت نوشید و ضمن اشاره با دست خود به سوی مشرق فرمود: «هرگاه شب از این سمت نمایان شد، روزه‌دار افطار کرده است».^(۱)

۱۲۴۶- وعن سلمان بن عامر الصَّبِيِّ الصحابيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ؛ فَإِنَّهُ طَهُورٌ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است].^(۲)

ترجمه: سلمان بن عامر ضَبِّي صحابی ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هر یک از شما هنگام افطار، روزه‌اش را با خرما بگشاید و اگر خرما نیافت، با آب افطار کند که پاک‌کننده - و مفید - است».

۱۲۴۷- وعن أَنَسِ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطَبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَتُمِيرَاتٌ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تُمِيرَاتٌ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ. [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن دانسته است].^(۳)

ترجمه: انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ پیش از آن‌که نماز بخواند، روزه‌اش را با چند خرمای تازه می‌گشود و اگر خرمای تازه نبود، با چند خرمای خشک افطار می‌کرد و اگر خرمای خشک هم نبود، چند جرعه آب می‌نوشید.

شرح

مؤلف رحمته در این باب به سه موضوع پرداخته است:

(۱) یعنی وقت افطار فرا رسیده است و روزه‌دار باید افطار کند؛ حتی اگر به هر دلیلی افطار نکند، حُکماً وقت روزه پایان یافته و گویا روزه‌دار افطار کرده است. [مترجم]

(۲) صحیح الجامع، ش: ۳۶۳؛ آلبنی رحمته در مشکاة المصابیح، ش: ۱۹۹۰ این حدیث را صحیح دانسته است.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۴۹۹۵؛ آلبنی رحمته در الإرواء، ش: ۹۲۲ این حدیث را حسن دانسته است.

نخست، زود افطار کردن؛ البته به شرطی که خورشید غروب کند؛ زیرا در حدیثی که مؤلف رحمه الله از عمر بن خطاب رضی الله عنه آورده، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه شب از این سمت - یعنی از سوی مشرق - نمایان شد و روز از این طرف - یعنی از سمت مغرب - رفت و خورشید غروب کرد، روزه‌دار باید روزه‌اش را بگشاید». لذا همین‌که قرص خورشید پنهان شد، روزه‌دار باید بی‌درنگ افطار کند؛ هرچند که هوا روشن و پرتو خورشید در کرانه‌ی آسمان باشد. مهم، غروب خورشید یا پنهان شدن قرص آن در پسِ باختر است. این، سنتِ گفتاری و کرداری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. دلیل سنتِ کرداری آن بزرگوار، همان حدیث عایشه رضی الله عنها است که ابوعطیه و مسروق از این بانوی بزرگوار درباره‌ی دو تن از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که یکی از آن‌ها افطار و نماز مغرب را به تأخیر می‌انداخت و دیگری، روزه‌اش را زود می‌گشود و در ادای نماز مغرب نیز تعجیل می‌کرد. عایشه رضی الله عنها پرسید: چه کسی در ادای نماز مغرب و گشودن روزه‌اش شتاب می‌کند؟ مسروق پاسخ داد: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه. ام‌المؤمنین فرمود: «رسول صلی الله علیه و آله نیز همین کار را می‌کرد». این، سنتِ کرداری پیامبر صلی الله علیه و آله است و نشان می‌دهد که تعجیل در افطار بر به تأخیر انداختن آن برتری دارد. و اما سنتِ گفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره، حدیثی بدین مضمون است که سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم تا زمانی که در افطار - و گشودن روزه‌ی خود هم‌زمان با غروب خورشید - عجله کنند، در خیر و نیکی به سر می‌برند».

آری؛ تا زمانی که مردم مطابق سنت عمل کنند و در گشودن روزه‌ی خویش تعجیل نمایند و هم‌زمان با غروب خورشید افطار کنند، در خیر و نیکی به سر می‌برند؛ اما این، بد و بر خلاف سنت است که بلافاصله پس از غروب خورشید افطار نکنند یا افطار را به تأخیر بیندازند. از این رو کسانی که با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت می‌کنند، افطار را به تأخیر می‌اندازند و پس از نمایان شدن ستاره‌ها در آسمان افطار می‌کنند و بدین سان هم از اجر و ثواب تعجیل در افطار محروم می‌شوند و هم خویشتن را از خوردن و آشامیدن محروم می‌گردانند و این چنین در دنیا و آخرت، عذاب می‌گردند؛ زیرا وقتی انسان تشنه یا گرسنه باشد، با تأخیر در افطار، رنجِ بیش‌تری می‌کشد و چون این عمل بر خلاف سنت است، از اجر و ثواب عمل به سنت نیز محروم می‌شود.

سپس مؤلف رحمته ضمن ذکر احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله، یادآور شده که بهتر است انسان روزه‌اش را با خرمای تازه باز کند و اگر خرمای تازه نبود، با چند خرمای خشک افطار نماید و در خوردن افطاری، زیاده‌روی نکند؛ زیرا معده، خالی‌ست و اگر به یک‌باره پُر شود، زیان‌آور است. از این‌رو شایسته نیست که انسان هم‌زمان با افطار یا باز کردن روزه‌اش، شام بخورد؛ بلکه یافته‌های پزشکی نشان می‌دهد که بهتر است معده‌ی خالی را اندک‌اندک تغذیه کنید؛ مانند رسول‌الله صلی الله علیه و آله که ابتدا چند خرمای تازه می‌خورد و اگر خرمای تازه نمی‌یافت، با چند خرمای خشک افطار می‌کرد و چنان‌چه خرمای خشک هم نبود، چند جرعه آب می‌نوشید. لذا پسندیده است که به ترتیب مذکور افطار کنید.

الحمد لله با وجود یخچال و امکانات امروزی، خرمای تازه همیشه در دسترس است؛ پس چه خوبست که روزه‌ی خود را با خرمای تازه بگشایید و اگر خرمای تازه نداشتید، با خرمای خشک افطار کنید و اگر خرمای خشک نیز در دسترس نبود، چند جرعه آب بنوشید؛ زیرا این، روش و رهنمود رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ چنان‌که درباره‌ی آب فرمود: «پاک‌کننده است»؛ یعنی: معده و کبد را پاک می‌گرداند و مفید است. البته خرما را از آن جهت مقدم قرار داد که خرما، غذای مناسب و مفیدی‌ست و قند موجود در آن، خیلی زود جذب بدن می‌شود و به انسان، توان و نیرو می‌بخشد و این، از حکمت الله متعال است. اگر خرمای تازه یا خشک و یا آب در دسترس نبود، می‌توانید با هر خوردنی یا آشامیدنی دیگری افطار کنید و این‌که برخی از عوام گفته‌اند: «اگر هیچ نداشتی، بمک»، بی‌پایه است و هیچ اصلی ندارد؛ بلکه صبر کنید تا نوشیدنی یا غذایی فراهم شود و آن‌گاه افطار کنید. حتی برخی از توده‌ی مردم در این‌باره به‌اندازه‌ی زیاده‌روی کرده‌اند که گفته‌اند: «در صورت نیافتن چیزی برای افطار، روی لباس خود تُف کن و آن‌گاه آب دهانت را بخور!» شگفتا از این‌ها که چنین چیزی گفته‌اند! گویا آب دهان را همانند آب قلمداد کرده‌اند. این هم اشتباه است و هیچ اصل و پایه‌ی شرعی ندارد؛ لذا اگر هنگام افطار چیزی در دسترس نبود تا روزه‌ی خود را بگشایید، در دل نیت افطار بکنید.

رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «هرگاه شب از این سمت - یعنی از سوی مشرق - نمایان شد و روز از این طرف - یعنی از سمت مغرب - رفت و خورشید غروب

کرد، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ؛ یعنی: روزه‌دار باید روزه‌اش را بگشاید. برخی از علما گفته‌اند: حتی اگر نیت افطار نکند، حُکماً روزه‌اش را باز کرده است؛ زیرا وقت روزه تمام شده است. و برخی دیگر از علما گفته‌اند: این فرموده‌ی پیامبر ﷺ بدین معناست که گشودن روزه برایش رواست و باید افطار کند. ولی ناگفته پیداست که اگر هنگام افطار چیزی برای خوردن یا نوشیدن نداشتید، بهتر است که نیت افطار نمایید تا بدین‌سان به‌رغم عدم دسترسی به خوردنی یا نوشیدنی، با نیت خود، به سنت تعجیل در افطار عمل کرده باشید.

۲۲۳- امر به روزه‌دار به حفظ زبان و دیگر اندامش از گناهان و دشنام دادن به دیگران و امثال آن

۱۲۴۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَصْخَبْ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما روزه بود، نباید ناسزا بگوید یا بر کسی فریاد بزند و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر شد، در جوابش بگوید: من روزه هستم».

۱۲۴۹- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ». [روایت بخاری]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که دروغ‌گویی و عمل به مقتضای آنرا ترک نکند، الله متعال نیازی ندارد که او خوردن و آشامیدن را ترک نماید».

شرح

مؤلف رحمته الله در کتابش بابی بدین عنوان گشوده است: «امر به روزه‌دار به نگاه‌داری زبان و دیگر اندامش از گناهان و دشنام دادن به دیگران و سایر بدی‌ها». یعنی: بر روزه‌دار واجب است که از هر سخن و کردار حرامی بپرهیزد؛ زیرا الله متعال روزه را فرض نموده است تا ما تقوا و پرهیزگاری پیشه کنیم؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾﴾

[البقرة: ۱۸۳]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما فرض شده، چنان‌که بر کسانی که پیش از شما بودند، فرض شده بود؛ برای این‌که تقوا پیشه کنید.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۸۹۴، ۱۹۰۴)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۵۱؛ این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۲۲۳ آمده است.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۹۰۳.

پس فرض شدن روزه برای این است که تقوا پیشه کنیم و از کارهای حرام بپرهیزیم. الله متعال با فرمان ترکِ علایق و نیازها، خواهان عذاب دادنِ بندگانش نیست؛ بلکه او می‌خواهد که بندگانش از او فرمان ببرند و دستوراتش را اجرا کنند و از کارهای حرام بپرهیزند تا روزه، مدرسه و آموزش‌گاهی باشد که در آن دوری از کارهای حرام و انجام واجبات را بیاموزند. لذا اگر انسان در طول ماه رمضان، بر دین خود پای‌بند باشد و از کارهای حرام بپرهیزد و واجبات شرعی‌اش را انجام دهد، به این رویه عادت می‌کند و در طول زندگی‌اش همین‌گونه خواهد بود؛ از این رو الله متعال حکمت فرض شدن روزه را این‌گونه بیان فرمود که: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ «برای این که تقوا پیشه کنید». هم‌چنین پیامبر ﷺ فرموده است: «هرگاه یکی از شما روزه بود، نباید ناسزا بگوید یا بر کسی فریاد بزند و اگر کسی به او دشنام داد یا با او درگیر شد، در جوابش بگوید: من روزه هستم». یعنی: انسان روزه‌دار نباید سخنان معصیت‌بار و گناه‌آلود بگوید؛ بلکه باید متین و باوقار باشد و اگر کسی به او ناسزا گفت، بر سرش داد و فریاد نزند؛ بلکه به او بگوید: من روزه هستم و بدین‌سان با زبانِ حال به طرفِ مقابلش بفهماند که سکوت من، از سرِ عجز و ناتوانی نیست؛ بلکه می‌توانم جواب دهم؛ اما چون روزه هستم، به حکم الله و رسولش چیزی نمی‌گویم. و بدین‌سان از گستاخیِ بیش‌ترِ وی جلوگیری کند و هم‌چنان باعزت باقی بماند و تنها در برابر الله متعال اظهار ذلت و فروتنی کند. از این رو رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که دروغ‌گویی و عمل به مقتضای آن‌را ترک نکند، الله متعال نیازی ندارد که او خوردن و آشامیدن را ترک نماید». در حدیثی دیگر افزون بر دروغ‌گویی و عمل به مقتضای آن، کردار جاهلانه نیز آمده است که منظور از آن، ستم و جفاکاری در حق مردم می‌باشد. لذا الله متعال نیازی به روزه‌ی چنین شخصی ندارد؛ زیرا الله متعال روزه را برای ترک کارهای حرام و انجام واجبات، فرض فرموده است و این، مهم‌ترین حکمت روزه می‌باشد.

۲۲۴- باب: مسایلی درباره‌ی روزه

۱۴۵۰- عن أبي هريرة رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ، فَأَكَلَ، أَوْ شَرِبَ، فَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرکه از شما - در حال روزه - از روی فراموشی چیزی خورد یا نوشید، روزه‌اش را به آخر برساند؛ زیرا - روزه‌اش باطل نیست و - الله متعال به او آب و غذا داده است».

۱۴۵۱- وعن لقيط بن صبرة رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضُوءِ؟ قَالَ: «أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلِّ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَبَالَغِ فِي الْأَسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی این حدیث را حسن صحیح دانسته است.]^(۲)

ترجمه: لقیط بن صبره رضي الله عنه می‌گوید: عرض کردم: ای رسول‌خدا! به من درباره‌ی وضو بگو. فرمود: «وضوی درست و کاملی بگیر و بین انگشتان خود را خلال کن و آب را خوب به بینی خود بکش، مگر این‌که روزه باشی».

۱۴۵۲- وعن عائشة رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ. [متفق عليه]^(۳)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می‌گوید: گاه صبح می‌شد و رسول‌الله صلى الله عليه وسلم از بابت هم‌بستری با همسرش جُنْب بود؛ سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

۱۴۵۳- وعن عائشة وأم سلمة رضي الله عنهما قَالَتَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ عَيْرِ حُلْمٍ، ثُمَّ يَصُومُ. [متفق عليه]^(۴)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۹۳۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۵۵.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۹۲۷؛ و صحیح ابی داود، ش: ۱۳۰؛ آلبنی رحمته الله در مشکاء المصابیح، ش: ۴۰۵ این حدیث را صحیح دانسته است.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۱۹۳۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۰۹.

(۴) صحیح بخاری، ش: (۱۹۳۰، ۱۹۳۱)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۰۹.

ترجمه: عایشه و ام‌سلمه رضی الله عنهما می‌گویند: گاه رسول‌الله صلی الله علیه و آله شب را در حالی به صبح می‌رساند که - به علت هم‌بستری - نه به خاطر احتلام، جُنُب بود و سپس روزه می‌گرفت.

شرح

مؤلف رحمته الله در این باب به مسایلی درباره‌ی روزه پرداخته است؛ از جمله این‌که آیا اگر کسی در حال روزه از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل می‌شود یا خیر؟ پاسخ را از رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌شنویم که فرموده است: «هرکه از شما - در حال روزه - از روی فراموشی چیزی خورد یا نوشید، روزه‌اش را به آخر برساند؛ زیرا - روزه‌اش باطل نیست و - الله متعال به او آب و غذا داده است».

لذا اگر کسی از روی فراموشی، چیزی بخورد یا بنوشد و سیر یا سیراب شود، هیچ نقص یا اشکالی در روزه‌ی او وارد نمی‌شود؛ از این رو رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «روزه‌اش را به آخر برساند». و افزود: «الله متعال به او آب و غذا داده است»؛ و این، نشان می‌دهد عملی که انسان آنرا از روی فراموشی انجام دهد، به خودش نسبت داده نمی‌شود؛ بلکه به الله متعال نسبت داده می‌شود؛ همان‌گونه که الله متعال درباره‌ی اصحاب کهف می‌فرماید:

[الکهف: ۱۸]

﴿وَنُقَلِّبُهمْ ذَاتَ الْاَیْمِیْنِ وَذَاتَ الشِّمَالِ﴾

آنان را به چپ و راست می‌گردانیم.

در صورتی‌که آن‌ها خوابیده بودند؛ و آدم خوابیده، خودش پهلو به پهلو می‌شود و به چپ و راست می‌گردد؛ اما از آن‌جا که این عمل، با اراده‌ی خود آنان نبود، الله متعال این عمل را به خود نسبت داد. هم‌چنین آدمی که از روی فراموشی، نه از روی قصد یا شکستن روزه‌ی خود، چیزی می‌خورد یا می‌نوشد، روزه‌اش درست می‌باشد. و این حکم درباره‌ی کسی که از روی عدم آگاهی حجامت می‌کند نیز صادق است؛ یعنی اگر کسی نداند که حجامت روزه را باطل می‌کند و حجامت نماید، روزه‌اش باطل نمی‌شود. و نیز اگر کسی به اشتباه یا با این پندار که فجر طلوع نکرده است، چیزی بخورد و سپس دریابد که فجر طلوع کرده است، روزه‌اش درست می‌باشد. و همین‌طور اگر کسی به گمان این‌که خورشید غروب کرده است، چیزی بخورد یا

بنوشد، روزه‌اش باطل نیست. چنین ماجرای در زمان رسول‌الله ﷺ پیش آمد؛ هوا ابری بود و مردم به گمان این‌که خورشید غروب کرده است، افطار کردند؛ اما پس از اندکی خورشید از پس ابرها نمایان شد؛ با این حال، رسول‌الله ﷺ به آنان دستور نداد که قضای آن روزه را ادا کنند؛ زیرا آن‌ها به عمد و از روی قصد روزه‌ی خود را باز نکرده بودند. البته ناگفته نماند که انسان همین‌که متوجه موضوع شد، باید دست از خوردن و آشامیدن بکشد و روزه‌اش را به آخر برساند؛ حتی اگر لقمه‌ای در دهانش بود، آن‌را بیرون بیندازد یا اگر در دهانش آب بود، آن‌را بیرون بریزد. هم‌چنین اگر حکم مسأله‌ای را نمی‌دانست، مثلاً نمی‌دانست که حجامت روزه را می‌شکند و کسی این موضوع را به او گفت، باید بلافاصله از آن کار دست بکشد. به‌عنوان مثال: روزه‌داری چیزی می‌خورد یا می‌نوشد و یکی از اطرافیانش به او می‌گوید: چه کار می‌کنی؟ مگر روزه نیستی؟ و او می‌گوید: خورشید غروب کرده است؛ اما رفیقش به او می‌گوید: خورشید هنوز غروب نکرده است. در چنین حالتی بر روزه‌دار واجب است که بی‌درنگ دست از خوردن و آشامیدن بردارد؛ زیرا با تذکر رفیقش، عذر وی برطرف شده است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر دیدیم که روزه‌داری از روی فراموشی چیزی می‌خورد یا می‌نوشد، آیا به او تذکر دهیم یا خیر؟ می‌گوییم: بله؛ واجب است که به او یادآوری کنیم؛ زیرا برادرِ مسلمانمان معذور به فراموشی است و ما که موضوع را می‌دانیم، باید به او یادآور شویم که روزه است. از این رو پیامبر ﷺ درباره‌ی نماز فرموده است: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ، أُنْسِي كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي».^(۱) یعنی: «من، بشری هم‌چون شما هستم و همان‌گونه که شما دچار فراموشی می‌شوید، من نیز دچار فراموشی می‌شوم؛ پس هرگاه دچار فراموشی شدم، به من یادآوری کنید». لذا اگر دیدید که روزه‌داری از روی فراموشی چیزی می‌خورد یا می‌نوشد، به او یادآوری کنید و همین‌طور اگر مشاهده کردید که نمازگزارى جهتِ قبله را اشتباه گرفته، بر شما واجب است که او را از جهتِ قبله آگاه سازید.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۴۰۱ و صحیح مسلم، ش: ۵۷۲ به نقل از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

خلاصه این‌که هرگاه هم‌کیش شما در امری قرار گرفت که برای او روا نیست، بر شماست که به او تذکر دهید؛ زیرا انسان، فراموش‌کار و خطاکار است.

سپس مؤلف حدیثی آورده است که لقیط بن صبره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَسْبِغِ الْوُضُوءَ»؛ یعنی: وضو را کامل بگردان. به عبارت دیگر: وضوی درست و کاملی بگیر. لذا واژه‌ی «إِسْبَاغٌ» به معنای کامل کردن است؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ وَظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ﴾ [لقمان: ۲۰]

و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را بر شما کامل گردانیده است.

در ادامه‌ی این حدیث آمده است: «و بین انگشتان خود را خلال کن»؛ به‌ویژه انگشتان پا که به هم نزدیک‌اند و ممکن است که آب به میان آن‌ها نرسد. رسول‌الله صلی الله علیه و آله افزود: «و در استنشاق آب مبالغه کن» و آب را خوب به بینی خود بکش؛ «مگر این‌که روزه باشی». یعنی: هنگامی که روزه هستی، در استنشاق آب مبالغه نکن؛ زیرا ممکن است که آب از طریق بینی‌ات به معده برسد. این، نشان می‌دهد که رسیدن خوراکی یا آشامیدنی از هر طریقی به معده، مانند خوردن و آشامیدن از طریق دهان است و روزه را می‌شکند. شایان ذکر است: آمپول‌های وریدی و همین‌طور آمپول‌های عضلانی در هر قسمت بدن که تزریق شوند، تنها در صورتی شکننده‌ی روزه هستند که مغذی یا تقویتی باشند؛ یعنی تزریق آمپول‌های دارویی و غیرتقویتی روزه را نمی‌شکند. از این‌رو تزریق آمپول‌های تقویتی در حالت روزه روا نیست؛ مگر این‌که ضرورت یا بیماری به‌گونه‌ای باشد که چاره‌ای جز تزریق آمپول‌های تقویتی وجود نداشته باشد؛ در این‌صورت روزه می‌شکند و انسان باید به جای آن در روز دیگری روزه بگیرد.

سپس مؤلف رحمته الله علیه حدیث عایشه و ام‌سلمه رضی الله عنهما را آورده است که می‌گویند: «گاه رسول‌الله صلی الله علیه و آله شب را در حالی به صبح می‌رساند که - به علت هم‌بستری - نه به خاطر احتلام، جُنُب بود و سپس روزه می‌گرفت». یعنی برای جُنُب جایز است که نیت روزه نماید؛ اگرچه پس از طلوع فجر غسل کند. همان‌گونه که گاه پیامبر صلی الله علیه و آله این‌گونه عمل می‌فرمود. حدیث عایشه و ام‌سلمه رضی الله عنهما بیان‌گر این است که افعال و کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله

حجت می‌باشد؛ زیرا اصل بر عدم اختصاصی بودن کارهای نبوی است. به عبارت دیگر: هر عملی که پیامبر ﷺ انجام داده است، حق و درست می‌باشد و حجیت دارد؛ از این رو اگر عبادتی انجام داده است، انجام آن عمل برای همه عبادت محسوب می‌شود و اگر عملی را از روی عادت انجام داده است، انجام آن عمل برای دیگران نیز عادی است و حرام نمی‌باشد.

۲۲۵- باب: بیان فضیلت روزهی محرم و شعبان و ماههای حرام

۱۲۵۴- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین روزه پس از روزهی رمضان، روزه گرفتن در ماه الله، محرم است؛ و بهترین نماز پس از نماز فرض، نماز شب می باشد».

۱۲۵۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ يَصُومُ مِنْ شَهْرِ أَكْثَرٍ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ.

وفي رواية: كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا. [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: پیامبر ﷺ هیچ ماهی را به اندازهی ماه شعبان روزه نمی گرفت؛ چون همه - یا بیش تر- ماه شعبان را روزه می گرفت. و در روایتی دیگر آمده است: جز اندکی از ماه شعبان، همهی آن را روزه می گرفت.

۱۲۵۶- وعن مُجِيبَةَ الْبَاهِلِيَّةِ عَنِ أَبِيهَا أَوْ عَمَّهَا: أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ انْطَلَقَ فَأَتَاهُ بَعْدَ سَنَةٍ - وَقَدْ تَغَيَّرَتْ حَالُهُ وَهَيْئَتُهُ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا تَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «وَمَنْ أَنْتَ؟» قَالَ: أَنَا الْبَاهِلِيُّ الَّذِي جِئْتُكَ عَامَ الْأَوَّلِ. قَالَ: «فَمَا غَيَّرَكَ، وَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ إِهْيَئَةٍ؟» قَالَ: مَا أَكَلْتُ طَعَامًا مُنْذُ فَارَقْتُكَ إِلَّا بَلِيلًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَدَبْتَ نَفْسَكَ!» ثُمَّ قَالَ: «صُمْ شَهْرَ الصَّبْرِ، وَيَوْمًا مِنْ كُلِّ شَهْرٍ» قَالَ: زِدْنِي، فَإِنَّ بِي قُوَّةً، قَالَ: «صُمْ يَوْمَيْنِ!» قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ!» قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: «صُمْ مِنَ الْحُرْمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحُرْمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنَ الْحُرْمِ وَاتْرُكْ». وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ الثَّلَاثِ فَضَمَّهَا، ثُمَّ أَرْسَلَهَا. [روایت ابوداود]^(۳)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۱۶۳. [این حدیث پیش تر به شمارهی ۱۱۷۵ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۹۷۰؛ و صحیح مسلم، ش: (۷۸۲، ۱۱۵۶).

(۳) ضعیف است؛ رک: ضعیف الجامع، ش: ۵۰۸۷؛ و ضعیف ابی داود، از آلبنی رحمته الله، ش: ۵۲۶.

ترجمه: از مجبیه‌ی باهلی از پدرش - یا از عمویش - روایت شده است که او نزد رسول‌الله ﷺ آمد؛ سپس بازگشت و پس از یک سال در حالی که شکل و قیافه‌ی او به کلی دگرگون شده بود، به حضور پیامبر ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول‌خدا! آیا مرا نمی‌شناسی؟ فرمود: «تو کیستی؟» گفت: من، همان مرد باهلی هستم که پارسال نزدت آمدم. فرمود: «چرا این‌همه تغییر کرده‌ای؟ تو که شاداب‌تر و خوش‌قیافه‌تر بودی!» پاسخ داد: از زمانی که از شما جدا شدم، فقط شب‌ها غذا خورده‌ام. رسول‌الله ﷺ فرمود: «خود را عذاب داده‌ای!» سپس افزود: «ماه صبر و شکیبایی - یعنی ماه رمضان - و نیز یک روز از هر ماه را روزه بگیر». گفت: مقدارش را برایم بیشتر کنید؛ زیرا من توانایی دارم. فرمود: «دو روز از هر ماه را روزه بگیر». عرض کرد: مقدارش را برایم بیفزایید. فرمود: «سه روز از هر ماه را روزه بگیر». گفت: از این هم بیشتر. پیامبر ﷺ سه بار فرمود: «بخشی از ماه‌های حرام^(۱) را روزه بگیر (و روزه گرفتن در سایر روزها را) ترک کن». و با اشاره‌ی دست، و باز و بسته کردن سه تا از انگشتان مبارک، نشان داد که از هر ماه حرام، سه روز روزه بگیرد و سه روز روزه نگیرد.

شرح

مؤلف در این باب به بیان روزها و ماه‌هایی پرداخته است که روزه گرفتن در آن‌ها سنت می‌باشد؛ یکی از این ماه‌ها، ماه شعبان است؛ همان‌گونه که عایشه رضی الله عنها گفته است: پیامبر ﷺ همه یا بیش‌تر این ماه را روزه می‌گرفت. از این رو شایسته است که انسان به پیروی از رسول‌الله ﷺ، در ماه شعبان بیش از سایر ماه‌ها روزه بگیرد. علما گفته‌اند: حکمتش، این است که روزه گرفتن در شعبان به منزله‌ی سنت‌های راتبه‌ای است که انسان پیش از نمازهای فرض می‌خواند.

ماه الله، محرم نیز یکی از ماه‌هایی است که روزه گرفتن در آن، فضیلت فراوانی دارد. می‌دانید که ماه محرم، همان ماهی است که در بین ماه‌های ذی‌الحجه و صفر قرار دارد. پیامبر ﷺ درباره‌ی روزه‌ی محرم فرموده است: «بهترین روزه پس از روزه‌ی

(۱) ماه‌های حرام عبارتند از: محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه. [مترجم]

رمضان، روزه گرفتن در ماه الله، محرم است». بهتر است که روزهی محرم در روزههای تاسوعا، عاشورا و نیز در یازدهمین روز این ماه باشد.

همانگونه که در حدیث این مرد باهلی آمده است: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، مستحب می باشد؛ هم چنان که پیامبر ﷺ سه روز از هر ماه را روزه می گرفت و برایش مهم نبود که در ابتدای ماه روزه بگیرد یا در میانهی ماه و یا در آخر آن. البته بهترین زمان برای روزه گرفتن در هر ماه، "ایام بیض" است؛ یعنی روزههای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

روز "عرفه" یکی از روزههایی است که روزه گرفتن در آن، اهمیت و فضیلت ویژه ای دارد؛ زیرا از پیامبر ﷺ دربارهی روزهی عرفه سؤال شد؛ فرمود: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ»؛ یعنی: «روزهی روز عرفه، بخشش گناهان سال گذشته و آینده را در پی دارد». به عبارت دیگر: کفارهی گناهان دو سال محسوب می شود.

در حدیث مرد باهلی آمده است که وی یک سال کامل را روزه گرفت؛ از این رو شکل و قیافه ای او به کلی دگرگون شد و زمانی که به حضور پیامبر ﷺ آمد، عرض کرد: ای رسول خدا! آیا مرا نمی شناسی؟ فرمود: «تو کیستی؟» پاسخ داد: «من، همان مرد باهلی هستم که پارسال نزدت آمدم». آن گاه به پیامبر ﷺ خبر داد که همه ی سال گذشته را روزه گرفته است. رسول الله ﷺ فرمود: «خود را عذاب داده ای!» این، نشان می دهد که در شریعت اسلام، انسان نباید خودش را عذاب دهد یا خویشتن را به کاری وادارد که توانش را ندارد؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَعَامَنْتُمْ﴾ [النساء: ۱۴۷]

اگر سپاس گزار باشید و ایمان بیاورید، الله را با عذاب شما کاری نیست.

۲۲۶- باب: فضیلت روزه و دیگر کارهای نیک در دهه‌ی نخست ذی‌الحجه

۱۲۵۷- عن ابن عباس رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ أَيَّامٍ، الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ»؛ يَعْنِي: أَيَّامَ الْعَشْرِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ». [روایت بخاری]^(۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هیچ روزی نیست که انجام عمل نیک در آن نزد الله متعال به‌اندازه‌ی این روزها - یعنی دهه‌ی نخست ذی‌الحجه - محبوب و پسندیده باشد». گفتند: ای رسول‌خدا! حتی جهاد در راه الله؟ فرمود: «حتی جهاد در راه الله (نیز با کارهای نیکِ دهه‌ی نخست ذی‌حجه برابری نمی‌کند)؛ مگر این‌که کسی با جان و مالش در راه الله بیرون شود و هیچ‌یک از این‌ها را برنگرداند».^(۲)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۹۶۹.

(۲) یعنی در راه الله کشته شود و جان و مالش را در این راه، فدا کند. [مترجم]

۲۲۷- باب: فضیلت روزه گرفتن در روزهای عرفه، تاسوعا و عاشورا

۱۲۵۸- عن أبي قتادة رضي الله عنه قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن صوم يوم عرفة، قال: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوقتاده رضي الله عنه می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم درباره‌ی روزه‌ی روز عرفه سؤال شد؛ فرمود: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته و آینده است».

۱۲۵۹- وعن ابن عباس رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ. [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم روز عاشورا (=دهم محرم) را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن فرمان داد.

۱۲۶۰- وعن أبي قتادة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم سئل عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ: «يُكْفَرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ». [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: ابوقتاده رضي الله عنه می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا سؤال شد؛ فرمود: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته است».

۱۲۶۱- وعن ابن عباس رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَئِنْ بَقِيَتْ إِلَى قَابِلٍ لِأَصُومَنَّ التَّاسِعَ». [روایت مسلم]^(۴)

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر سال آینده زنده باشم، حتماً روز تاسوعا (=نهم محرم) را نیز روزه می گیرم».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۱۶۲.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۰۰۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۳۰.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۱۱۶۲.

(۴) صحیح مسلم، ش: ۱۱۳۴.

۲۲۸- باب: مستحب بودن روزه گرفتن شش روز از ماه شوال

۱۲۶۲- عن أبي أيوب رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابویوب رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر که ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بدارد، گویا همه‌ی سال را روزه گرفته است».

شرح

مؤلف رحمته الله در این سه باب، به بیان روزهایی پرداخته که روزه گرفتن در آنها سنت است؛ از جمله: دهه‌ی نخست ذی‌حجه؛ زیرا پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است: «هیچ روزی نیست که انجام عمل نیک در آن نزد الله متعال به اندازه‌ی این روزها - یعنی دهه‌ی نخست ذی‌الحجه - محبوب و پسندیده باشد».

عمل نیک، شامل نماز، صدقه، روزه، ذکر، تکبیر، تلاوت قرآن، نیکی به پدر و مادر، صله‌ی رحم، نیکی به مردم و همسایگان و سایر کارهای نیک می‌شود؛ همه‌ی این‌ها کارهای نیک و پسندیده‌ای است؛ اما هیچ روزی در طول سال وجود ندارد که انجام کار نیک در آن، به اندازه‌ی انجام کار نیک در ده روز نخست ذی‌حجه فضیلت داشته باشد. اصحاب رضي الله عنهم گفتند: ای رسول خدا! حتی جهاد در راه الله؟ فرمود: «حتی جهاد در راه الله (نیز با کارهای نیک دهه‌ی نخست ذی‌حجه برابری نمی‌کند)؛ مگر این که کسی با جان و مالش در راه الله بیرون شود و هیچ‌یک از این‌ها را برنگرداند».

این حدیث، بیان‌گر فضیلت انجام کارهای نیک از جمله روزه و دیگر اعمال شایسته، در دهه‌ی اول ذی‌حجه می‌باشد و نیز نشان می‌دهد که جهاد در راه الله متعال، از برترین کارهاست؛ از این رو صحابه رضي الله عنهم از پیامبر صلى الله عليه وسلم پرسیدند: حتی جهاد در راه الله نیز با کار نیکی که در دهه‌ی نخست ذی‌حجه انجام شود، برابری نمی‌کند؟

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۱۶۴.

این حدیث بیانگر یک استثناست؛ یعنی تنها عمل شایسته‌ای که از کارهای نیک انجام شده در ده روز اول ذی‌حجه برتر می‌باشد، این است که انسان با جان و مال خود، یعنی با سلاح و سواری خویش در راه الله جهاد کند و کشته شود و بدین‌سان هم جانش را در راه الله فدا کند و هم مالش را دشمن بگیرد؛ چنین کسی، برترین مجاهد و رزمنده در راه الله متعال است و عملش بر کارهای نیک که در دهه‌ی اول ذی‌حجه انجام می‌شود، برتری دارد و اگر چنین سعادت‌ی در این ایام خجسته نصیب بنده‌ای شود، روشن است که فضیلت بیش‌تری خواهد داشت.

روزه گرفتن در روزهای عرفه و عاشورا نیز سنت است؛ بدین دلیل که ابوقتاده رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی روزه‌ی روز عرفه سؤال شد؛ فرمود: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته و آینده است». منظور از سال گذشته، سالی است که تمام شده و منظور از سال آینده، سالی است که پیش رو قرار دارد؛ زیرا روز عرفه در آخرین ماه سال قمری است. لذا روزه‌ی روز عرفه، کفاره‌ی گناهان دو سال می‌باشد.

هم‌چنین از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا سؤال شد؛ فرمود: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته است». لذا اجر و ثواب روزه‌ی آن، از پاداش روزه‌ی عرفه کم‌تر می‌باشد. با این حال شایسته است که انسان، هم روز عاشورا (=دهم محرم) را روزه بگیرد و هم روز تاسوعا یا نهم محرم را؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر سال آینده زنده باشم، حتماً روز تاسوعا (=نهم محرم) را نیز روزه می‌گیرم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داده است که برای مخالفت با یهودیان، روز قبل یا بعد از عاشورا را نیز روزه بگیریم؛ زیرا عاشورا، روزی است که الله متعال در آن، موسی و پیروانش را نجات داد و فرعون و فرعونیان را غرق کرد؛ از این رو یهودیان به‌شکرانه‌ی این نعمت بزرگ که الله متعال سپاهیان خود را نجات داد و سپاهیان شیطان را به هلاکت رساند، این روز را روزه می‌گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، مشاهده کرد که یهودیان روز عاشورا را روزه می‌گیرند؛ سببش را از آنان پرسید. گفتند: عاشورا، روزی است که الله متعال موسی علیه السلام و قومش را نجات داد و فرعون و فرعونیان را غرق کرد؛ لذا این روز را به‌شکرانه‌ی این نعمت روزه می‌گیریم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فَتَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى

مِنْكُمْ»^(۱) یعنی: «ما، از شما به موسی سزاوارتر و نزدیک‌تریم». آری؛ پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم و دیگر مؤمنان این امت، به پیامبران گذشته نزدیک‌ترند؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۶۸)

[آل عمران: ۶۸]

سزاوارترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند و (نیز) این پیامبر و آنان که ایمان آورده‌اند. و الله یار و کارساز مومنان است.

لذا رسول الله ﷺ، از یهود به موسی عليه السلام سزاوارتر است؛ زیرا یهودیان به موسی، عیسی و محمد علیهم السلام کفر ورزیدند. بنابراین رسول الله ﷺ روز عاشورا روزه گرفت و مردم را به روزهی آن فرمان داد و برای مخالفت با یهود که تنها روز عاشورا را روزه می‌گیرند، امر فرمود که روز قبل یا بعد از عاشورا را نیز با آن، روزه بگیریم؛ یعنی: روزهای نهم و دهم محرم یا روزهای دهم و یازدهم این ماه. از این رو برخی از علما مانند ابن‌القیم رحمته الله روزهی عاشورا را در سه مورد تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱- این‌که هم عاشورا و هم تاسوعا را روزه بگیریم؛ در این سه مورد، این گزینه از همه برتر است.

۲- این‌که هم عاشورا و هم روز یازدهم محرم را روزه بگیریم؛ این مورد، نسبت به گزینه‌ی نخست، فضیلت کم‌تری دارد.

۳- این‌که فقط عاشورا را روزه بگیریم؛ برخی از علما روزه گرفتن عاشورا به‌تنهایی را مکروه دانسته‌اند؛ زیرا رسول الله ﷺ به مخالفت با یهود دستور داده است. و شماری دیگر از علما، گفته‌اند که ایرادی ندارد.

از دیگر روزه‌های سنت، روزه گرفتن شش روز از ماه شوال است؛ همان‌گونه که در حدیث ابویوب انصاری رضی الله عنه آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکه ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بدارد، گویا همه‌ی سال را روزه گرفته است». علما در توضیح و تفسیر این حدیث گفته‌اند: سببش، این است که پاداش هر نیکی ده برابر است؛ لذا ماه رمضان با ده ماه برابری می‌کند و شش روز

(۱) صحیح بخاری، ش: (۳۹۴۳، ۴۷۳۷)؛ و مسلم، ش: ۱۱۳۰ به نقل از ابن‌عباس رضی الله عنهما.

شوال با شصت روز که معادل دو ماه می باشد. بنابراین سنت است که انسان پس از تمام کردن روزه‌ی رمضان، شش روز از شوال را هم روزه بگیرد. البته باید دانست که اگر کسی، از روزه‌ی رمضان، قضایی دارد، باید ابتدا قضایی آن را به جا بیاورد و سپس شش روز شوال را روزه بگیرد؛ و گرنه از این اجر و ثواب بزرگ، برخوردار نمی شود؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «هر که ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بدارد، گویا همه‌ی سال را روزه گرفته است». لذا کسی که بیست و نه یا بیست و هشت روز از رمضان را روزه گرفته است، ابتدا باید قضایی آن را ادا کند و سپس شش روز به نیت روزه‌ی سنت، روزه بگیرد تا از پاداش یک سال روزه برخوردار شود. گفتنی است: فرقی نمی کند که یک روز پس از عید فطر، روزه‌ی شوال را آغاز کنید یا دو یا سه روز بعد؛ هم چنین تفاوتی ندارد که این شش روز را پشت سر هم روزه بگیرید یا به صورت پراکنده؛ اما اگر کوتاهی کنید و ماه شوال تمام شود، چنین ثوابی به شما نمی رسد؛ مگر این که این تأخیر به سبب عذری مانند بیماری یا مسافرت یا عادت ماهانه برای زنان باشد، نه از روی سهل انگاری؛ لذا کسی که به عذر شرعی نمی تواند شش روز از شوال را روزه بگیرد و قضایش را در ماه ذی قعدة ادا می کند، امید است که از این ثواب برخوردار شود. والله اعلم.

۲۲۹- باب: مستحب بودن روزهی دوشنبه و پنج‌شنبه

۱۲۶۳- عن أبي قتادة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله سئل عن صوم يوم الاثنين، فقال: «ذلك يومٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أُنزِلَ عَلَيَّ فِيهِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوقتاده رضي الله عنه می‌گوید: از رسول‌الله صلى الله عليه وآله درباره‌ی روزهی روز دوشنبه سؤال شد؛ فرمود: «آن، روزی‌ست که در آن به دنیا آمدم و روزی‌ست که برانگیخته شدم یا روزی‌ست که در آن بر من وحی شد».

۱۲۶۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عَن رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْمِينِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد؛ مسلم نیز این حدیث را بدون ذکر روزه روایت کرده است.]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وآله فرمود: «اعمال (مردم) در روز دوشنبه و پنج‌شنبه - به الله متعال - عرضه می‌شود. لذا دوست دارم اعمالم در حالی - به الله متعال - عرضه گردد که روزه هستم».

۱۲۶۵- وعن عائشة رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَتَحَرَّى صَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْمِينِ. [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۳)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وآله به روزهی روز دوشنبه و پنج‌شنبه پای‌بند بود.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۱۶۲.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۲۵۹۵؛ و صحیح الترمذی، از آلبانی رحمته الله، ش: ۵۹۶؛ روایت مسلم در صحیح وی به شماره‌ی ۲۵۶۵ آمده است.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۴۸۹۷؛ و إرواء الغلیل، ش: ۹۴۹؛ و صحیح النسائی، از آلبانی رحمته الله، ش: ۲۲۲۴.

۲۳۰- باب: مستحب بودن روزه گرفتن سه روز از هر ماه

برترین روزهی هر ماه، در ایام بیض، یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه می‌باشد و گفته شده که ایام بیض، روزهای دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم ماه است؛ اما نظر درست و مشهور، همان دیدگاه نخست می‌باشد.

۱۲۶۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رضی الله عنه بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ. [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: دوست عزیزم رضی الله عنه مرا به روزهی سه روز از هر ماه و دو رکعت نماز چاشت و خواندن وتر پیش از آن که بخوابم، سفارش فرمود.

۱۲۶۷- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي رضی الله عنه بِثَلَاثٍ لَنْ أَدْعَهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ. [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: حبیبم رضی الله عنه مرا به سه کار سفارش فرمود که تا زنده باشم، آن‌ها را ترک نمی‌کنم: روزهی سه روز از هر ماه و نماز چاشت و این که نماز وتر را پیش از خواب بخوانم.

۱۲۶۸- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». [متفقٌ عليه]^(۳)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «روزه‌ی سه روز از هر ماه، روزه‌ی همه‌ی سال است».

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۱۷۸، ۱۹۸۱)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۲۱. این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۱۴۶ آمده است.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۷۲۲.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۱۹۷۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۵۹.

۱۲۶۹- وعن مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ رضي الله عنها: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ يَصُومُ. [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: از معاذه‌ی عدوی روایت است که وی از عایشه رضي الله عنها پرسید: آیا رسول الله صلى الله عليه وسلم سه روز از هر ماه روزه می‌گرفت؟ عایشه رضي الله عنها پاسخ داد: بله. - معاذه می‌گوید: - پرسیدم: چه روزهایی از ماه، روزه می‌گرفت؟ عایشه رضي الله عنها فرمود: «برایش مهم نبود که چه روزهایی از ماه، روزه بگیرد».

۱۲۷۰- وعن أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثًا، فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد].^(۲)

ترجمه: ابوذر رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه قصدِ روزه گرفتن سه روز از ماه را داشتی، روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر».

۱۲۷۱- وعن قتادة بن ملحان رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَأْمُرُنَا بِصِيَامِ أَيَّامِ الْبَيْضِ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ. [روایت ابوداود]^(۳)

ترجمه: قتاده بن ملحان رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را به روزه‌ی ایام بیض، یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه فرمان می‌داد.

۱۲۷۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَا يُفْطِرُ أَيَّامَ الْبَيْضِ فِي حَضْرٍ وَلَا سَفَرٍ. [روایت نسائی با اسنادِ حسن]^(۴)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۱۶۰.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۶۷۳؛ و صحیح الترغیب، ش: ۱۰۲۸؛ و صحیح النسائی، از آلبنانی رحمته الله، ش: ۲۲۷۹.

(۳) ضعیف است؛ نکا: ضعیف النسائی، از آلبنانی رحمته الله، ش: ۱۵۰.

(۴) ضعیف است؛ آلبنانی رحمته الله ابتدا این حدیث را در السلسله الصحیحة، به شماره‌ی ۵۸۰ آورده و آن را حسن دانسته است؛ اما سپس از این نظر برگشته و این حدیث را در ضعیف النسائی، ش: ۲۳۴۴ ضعیف قلمداد کرده است.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در ایام بیض، در سفر و حضر روزه می گرفت و نمی خورد.

شرح

مؤلف رحمته الله در این دو باب به فضیلت روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه و نیز روزه گرفتن سه روز از هر ماه پرداخته است.

از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی روزه‌ی دوشنبه سؤال شد؛ فرمود: «آن، روزی است که در آن به دنیا آمدم و روزی است که برانگیخته شدم یا روزی است که در آن بر من وحی شد». گفتنی است: وفات رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در روز دوشنبه بوده است. آن بزرگوار در روز دوشنبه به دنیا آمد؛ اما قاطعانه نمی توان گفت که تولدش در دوازدهم ربیع‌الاول بوده است یا در روز و ماه دیگری؛ اما مسلم است که آن بزرگوار در روز دوشنبه به دنیا آمد. هم‌چنین نخستین بار که بر رسول الله صلی الله علیه و آله وحی شد، روز دوشنبه بود.

راوی شک دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «برانگیخته شدم» یا این که فرمود: «بر من وحی شد»؛ این دو با هم تفاوت دارد؛ زیرا قرآن، یعنی ابتدای سوره‌ی «عَلَق» پیش از بعثت یا برانگیخته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت، بر آن بزرگوار نازل گردید و با نزول آیات، محمد صلی الله علیه و آله به مقام نبوت رسید؛ اما بعثت که همان رسالت است، با نزول سوره‌ی «مدر» آغاز شد. در هر حال، روز دوشنبه مناسبت‌های بزرگ و والایی در خود داشته است: ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز نزول وحی بر نبی رحمت یا بعثت آن بزرگوار به سوی مردم.

درباره‌ی روزه گرفتن سه روز از هر ماه نیز احادیثی وجود دارد که از آن جمله می توان به حدیث ابوهریره، ابودرداء و ابوذر رضی الله عنهم اشاره کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله هر یک از این‌ها را جداگانه به روزه گرفتن سه روز از هر ماه سفارش فرمود.

هم‌چنین به عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما فرمود: «روزه‌ی سه روز از هر ماه، روزه‌ی همه‌ی سال است»؛ زیرا پاداش نیکی، ده برابر می باشد و هر که سه روزه از هر ماه را روزه بگیرد، گویا سی روز، روزه گرفته است که با این حساب، همه‌ی سال را دربر می گیرد.

رسول الله ﷺ این‌ها را به روزه گرفتن سه روز از هر ماه سفارش نمود؛ اما معین نفرمود که روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه را روزه بگیرند؛ هم‌چنین به این‌ها سفارش کرد که روزانه نماز چاشت بخوانند.

وقت نماز چاشت از بالا آمدن خورشید به‌اندازه‌ی یک نیزه، یعنی حدود بیست دقیقه پس از طلوع آفتاب آغاز می‌شود و تا اندکی پیش از زوال آن، یعنی حدود ده دقیقه قبل از زوال، ادامه دارد و خواندن در تمام روزها، سنت است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «هر روز در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است». در بدن انسان سیصد و شصت مفصل وجود دارد؛ لذا هر انسانی باید روزانه سیصد و شصت صدقه بدهد؛ اما صدقه، الزاماً صدقه‌ی مالی نیست؛ بلکه «هر "سبحان الله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "الحمد لله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "لا اله الا الله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "الله اکبر" گفتن، یک صدقه است؛ هر امر به معروف، صدقه‌ای است؛ هر نهی از منکر، صدقه‌ای است». و اگر به کسی کمک کنید که بار خود را روی چارپا یا ماشین خود بگذارد، این هم یک صدقه است؛ حتی هم‌بستری با همسر نیز یک صدقه محسوب می‌شود. رسول الله ﷺ فرمود: «و به جای همه‌ی این‌ها، خواندن دو رکعت نماز ضحی کافی است».^(۱) یعنی برای ادای سیصد و شصت صدقه در روز، کافی است که دو رکعت نماز چاشت بخوانید و سایر کارهای نیکی که انجام دهید، عمل افزون بر وظیفه یا عمل نافله به‌شمار می‌آید.

و اما سومین سفارش رسول الله ﷺ به ابوهریره و ابودرداء رضی الله عنهما این بود که پیش از خواب، نماز وتر را بخوانند؛ این، برای کسی است که می‌ترسد آخر شب بیدار نشود. چنین کسی باید احتیاط کند و پیش از خواب، نماز وتر را بخواند؛ اما کسی که می‌خواهد آخر شب برخیزد، باید وترش را آخرین نماز خویش قرار دهد؛ این، روشی است که در سنت پیامبر ﷺ آمده است.

علما گفته‌اند: رسول الله ﷺ از آن جهت این‌ها را سفارش فرمود که پیش از خواب، نماز وتر را بخوانند که وضعیت آن‌ها چنین اقتضا می‌کرد؛ زیرا ابوهریره رضی الله عنه در ابتدای شب مشغول حفظ و فراگیری احادیث پیامبر ﷺ بود و در پایان شب می‌خوابید.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۲۰. [این حدیث، پیش‌تر به‌شماره‌ی ۱۲۰ و ۱۱۴۷ آمده است. (مترجم)]

درباره‌ی روزه گفتن سه روز از هر ماه، قابل ذکر است که می‌توان این سه روز را در دهه‌ی نخست ماه روزه گرفت یا در ده روز میانی و یا در ده روز آخر ماه؛ و نیز این گنجایش وجود دارد که در ابتدای هر دهه یا در هر هفته یک روز روزه بگیرید؛ از این رو عایشه رضی الله عنها فرمود: «برای پیامبر صلی الله علیه و آله مهم نبود که در ابتدای ماه روزه بگیرد یا در میانه‌ی ماه و یا در آخر آن»؛ اما روزه گرفتن در ایام بیض، یعنی در روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه برتر است. روزه‌ی روز پنجشنبه نیز سنت می‌باشد؛ اما فضیلتش از روزه‌ی دوشنبه کم‌تر است؛ گرچه روزه‌ی هر دو روز فضیلت دارد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اعمال (مردم) در روز دوشنبه و پنجشنبه - به الله متعال - عرضه می‌شود. لذا دوست دارم اعمالم در حالی - به الله متعال - عرضه گردد که روزه هستم».

گفتنی‌ست: بهترین روزه، روزه‌ی داوود علیه السلام است که یک روز در میان روزه می‌گرفت؛ این، برای کسی‌ست که توانایی‌اش را دارد و از این بابت در رنج و مشقت نمی‌افتد و بدین سبب از سایر کارهای نیک، از جمله فراگیری علم و دانش باز نمی‌ماند؛ زیرا عبادت‌های دیگری هم وجود دارد که حایز اهمیت است. از این رو اگر کثرت روزه‌ی نفلی، شما را از چنین عبادت‌هایی باز می‌دارد، نباید زیاد روزه بگیرید.



۲۳۱- باب: فضیلت کسی که به روزه‌داری افطاری بدهد و نیز فضیلت روزه‌داری که نزدش چیزی خورده شود و دعای کسی که می‌خورد برای روزه‌دار حاضر و میزبان

۱۲۷۳- عن زید بن خالد الجهني رضی الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُنْقَضُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر که به روزه‌داری افطاری دهد، اجری مانند اجر روزه‌دار به او می‌رسد؛ بی آن که چیزی از پاداش روزه‌دار کم شود».

۱۲۷۴- وعن أمِّ عمارَةَ الأنصاريَّةِ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ طَعَامًا، فَقَالَ: «كُلِي»؛ فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرَعُوا». وَرُبَّمَا قَالَ: «حَتَّى يَشْبَعُوا». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۲)

ترجمه: از ام‌عمارهی انصاری رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم به خانه‌اش رفت و او، برای آن بزرگوار غذا آورد. پیامبر صلى الله عليه وسلم به او فرمود: «بخور». عرض کرد: من روزه هستم. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «بر روزه‌داری که نزد او چیزی می‌خورند، تا زمانی که از خوردن فارغ شوند، فرشتگان درود می‌فرستند» و چه بسا پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «تا این که - افرادی که غذا می‌خورند - سیر شوند».

(۱) صحیح الجامع، ش: ۶۴۱۵؛ و صحیح ابن ماجه، از آل‌بانی رحمته الله ش: ۱۴۱۷.

(۲) ضعیف است؛ نگا: السلسله الضعیفه، از آل‌بانی رحمته الله ش: ۱۳۳۲.

۱۴۷۵- وعن أنسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عِبَادَةَ رضی الله عنه فَجَاءَ بِخُبْزٍ وَزَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد سعد بن عباده رضی الله عنه آمد و سعد - برای آن بزرگوار - نان و روغن آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خورد و فرمود: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ».^(۲)

(۱) صحیح الجامع، ش: ۶۴۱۵؛ و صحیح أبی داود، از آلبنانی رحمته الله، ش: ۳۲۶۳.

(۲) ترجمه‌ی دعا: «روزه‌داران نزد شما افطار کنند، نیکان غذایتان را بخورند و فرشتگان بر شما درود

۹- کتاب: اعتکاف

۲۳۲- باب: فضیلت اعتکاف

۱۲۷۶- عن ابن عمر رضی اللہ عنہما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ. [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله ﷺ دهه‌ی پایانیِ رمضان را اعتکاف می‌کرد.

۱۲۷۷- وعن عائشة رضی اللہ عنہا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ، حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ. [متفقٌ عليه] ^(۲)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: پیامبر ﷺ دهه‌ی پایانیِ رمضان را به اعتکاف می‌نشست تا این که الله متعال، او را از دنیا بُرد؛ و سپس زنانش پس از او اعتکاف می‌کردند.

۱۲۷۸- وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا كَانَ الْعَامَ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عِشْرِينَ يَوْمًا. [روایت بخاری] ^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر ﷺ در هر رمضان ده روز به اعتکاف می‌نشست؛ اما در سالِ وفاتش بیست روز اعتکاف کرد.

شرح

باب فضیلت افطاری دادن به روزه‌دار، آخرین بابی است که مؤلف رحمته اللہ علیہ درباره‌ی مسایلی مربوط به روزه آورده است. یکی از نعمت‌های الله متعال به بندگانش، این است که تعاون و همکاری در زمینه‌ی تقوا و پرهیزگاری را برایشان مقرر فرموده که از آن جمله می‌توان افطاری دادن به روزه‌دار را برشمرد؛ زیرا روزه‌دار به فرمان شریعت، باید افطار کند و در افطار کردن شتاب نماید؛ لذا اگر برای اجرای این

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۰۲۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۷۱.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۰۲۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۷۲.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۲۰۴۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۷۳.

رهنمود دینی به او کمک شود، این هم یکی از نعمت‌های الله عز و جل به شمار می‌آید؛ از این رو رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «هرکس به روزه‌داری افطاری دهد، اجری مانند اجر روزه‌دار به او می‌رسد؛ بی آن‌که چیزی از پاداش روزه‌دار کاسته شود».

علما درباره‌ی مقدار افطاری دادن به روزه‌دار اختلاف نظر دارند؛ شماری از آن‌ها گفته‌اند: منظور از افطاری دادن به روزه‌دار، حداقل چیزیست که روزه‌دار با آن روزه‌اش را بگشاید؛ مانند‌ی یک دانه خرما.

برخی دیگر از علما گفته‌اند: افطاری باید در حدی باشد که روزه‌دار، سیر شود و در طول شب به خوردن غذا نیاز پیدا نکند و حتی نیازی به خوردن سحری نداشته باشد؛ اما از ظاهر حدیث چنین برمی‌آید که اگر کسی به روزه‌دار افطاری بدهد، حتی در حد یک دانه خرما، اجری مانند اجر روزه‌دار می‌یابد و از پاداش روزه‌دار نیز چیزی کاسته نمی‌شود.

از این رو شایسته است که انسان در حد توان خود به روزه‌داران، به‌ویژه روزه‌داران فقیر و نیازمند افطاری دهد.

سپس مؤلف رحمته الله علیه به موضوع اعتکاف پرداخته است. اعتکاف به معنای خلوت گزیدن در مسجد برای تقرب و نزدیکی جستن به الله متعال می‌باشد و در دهه‌ی پایانی رمضان، مشروع شده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در دهه‌ی آخر رمضان به اعتکاف می‌نشست؛ سپس در طلب شب قدر، در دهه‌ی میانی اعتکاف فرمود تا این‌که به او خبر داده شد که شب قدر در دهه‌ی آخر رمضان است؛ لذا از آن پس در دهه‌ی پایانی رمضان اعتکاف می‌کرد. پس روشن شد که اعتکاف در غیر رمضان، مبنای شرعی ندارد و این دیدگاه برخی از علما که «انسان به اندازه‌ی ماندن خود در مسجد، نیت اعتکاف کند»، هیچ دلیلی ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله چنین اعتکافی را برای امتش مقرر نفرموده است؛ نه با گفتار خود و نه با کردار خویش؛ یعنی به مردم نفرموده است که هرگاه وارد مسجد می‌شوید، نیت اعتکاف کنید؛ هم‌چنین ثابت نیست که خود نیز چنین کرده باشد. آن بزرگوار دهه‌ی پایانی رمضان را در جستجوی شب قدر به اعتکاف می‌نشست؛ از این رو شایسته است که معتکف به کاری جز عبادت‌هایی از قبیل: نماز، ذکر و قرائت قرآن و امثال آن نپردازد؛ حتی برخی از علما اشتغال به تحصیل علم را در حالت اعتکاف ناشایسته دانسته و گفته‌اند: معتکف باید به

عبادت‌های ویژه‌ای که ذکر شد، پردازد؛ زیرا زمان اعتکاف به چنین عبادت‌هایی اختصاص دارد. معتکف نباید جز به ضرورت از مسجد بیرون برود؛ مثلاً در شرایطی که کسی ندارد تا برایش آب و غذا بیاورد، می‌تواند برای خوردن و آشامیدن و نیز برای قضای حاجت یا برای غسل جنابت و امثال آن از مسجد بیرون برود. هم‌چنین اگر در مسجدی غیر از مسجد جامع اعتکاف کرده است، روز جمعه باید در نماز جمعه حاضر شود؛ یعنی مسجد محل اعتکافش را به قصد مسجد جامع ترک کند. لذا اصل بر این است که معتکف از مسجد بیرون نرود؛ مگر برای ضرورت‌های گریزناپذیر شرعی یا طبیعی خود.

اگر شخصی نزد معتکف آمد و می‌خواست که او را به سخنان بیهوده مشغول کند، شایسته است که معتکف به او بگوید: برادر! من معتکفم؛ در مسیر اطاعت و بندگی الله ﷻ یاور من باش و مرا از عبادت باز مدار. الله ﷻ از بیان حق و حقیقت شرم نمی‌کند؛ پس دلیلی ندارد که از گفتن حق خجالت بکشید. البته نشستن‌های کوتاه‌مدت در نزد معتکف یا سخنان اندک در نزد او، ایرادی ندارد؛ زیرا رسول الله ﷺ در حال اعتکاف زناش را به حضور می‌پذیرفت و با آنان سخن می‌گفت و آنان نیز با او سخن می‌گفتند.

۱۰- کتاب: حج

۲۳۳- باب: وجوب حج و فضیلت آن

الله متعال می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (۹۷)

حج این خانه برای الله بر کسی که توانایی رفتن به آن جا را دارد، واجب است. و هر کس سر باز زند، بداند که الله از جهانیان بی نیاز است.

۱۲۷۹- وعن ابن عمر رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ». [متفقٌ عليه] (۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی به این که معبود برحقى جز الله وجود ندارد و این که محمد، بنده و فرستاده ی اوست؛ ادای نماز، پرداخت زکات، حج بیت الله، و روزه ی ماه رمضان».

۱۲۸۰- وعن أبي هريرة رضی الله عنه: قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ فَحُجُّوا»؛ فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجِبَتْ، وَلَمَا اسْتَطَعْتُمْ» ثُمَّ قَالَ: «ذُرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ؛ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». [روایت مسلم] (۲)

(۱) صحیح بخاری، ش: (۸، ۱۰۸۲)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۶. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۱۰۸۲ و

۱۲۱۴ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۳۳۷. [بخشی از این حدیث، پیش تر به شماره ی ۱۶۰ آمده است. (مترجم)]

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم! الله متعال حج را بر شما فرض کرده است؛ پس حج بگزارید». مردی پرسید: ای رسول خدا! آیا هر سال (حج، فرض است)؟ پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد و آن مرد سه بار این پرسش را پرسید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر می گفتم: بله، (هر ساله حج) بر شما واجب می شد و شما، توانایی آن را نداشتید؛ سپس افزود: «مرا با همان مسایلی که برای شما می گویم، رها کنید (و سؤال بی مورد درباره‌ی مسایل ناگفته نپرسید)؛ زیرا امت‌های گذشته را کثرت سؤال و مخالفت با پیامبرانشان به هلاکت رساند. لذا هرگاه شما را به انجام کاری دستور دادم، تا آن جا که می توانید به آن عمل کنید و چون شما را از چیزی بازداشتم، از آن دوری نمایید».

شرح

مؤلف رحمته الله در این بخش از کتابش به موضوع وجوب حج و فضیلت آن پرداخته است.

حج، یعنی به قصد انجام مناسکی که الله متعال از طریق کتابش یا از طریق پیامبرش صلی الله علیه و آله بیان فرموده است، رهسپار خانه‌ی خدا شوید و به اجماع مسلمانان، یکی از ارکان اسلام می باشد. دلیل فرض بودن حج، این فرموده‌ی الله متعال است که:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ

عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾ [آل عمران: ٩٧]

حج این خانه برای الله بر کسی که توانایی رفتن به آن جا را دارد، واجب است. و هر کس سر باز زند، بداند که الله از جهانیان بی نیاز است.

این آیه، در سال نُهَم هجری نازل شد که از آن به «عام الوفود»^(۱) یاد می شود؛ با نزول این آیه، حج، فرض شد. الله متعال در سوره‌ی بقره می فرماید:

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ١٩٦]

و برای الله حج و عمره را به طور کامل به جای آورید.

(۱) یعنی سالی که بسیاری از قبایل، هیئت‌ها و نمایندگان خود را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند.

این آیه در سال ششم هجری نازل گردید و با نزول آن، کامل کردن حج و عمره، فرض شد؛ نه آغاز حج و انجام مناسک آن؛ بلکه وجوب آغاز حج، با نزول آیه ی ۹۷ سوره ی آل عمران در سال نهم هجری بود.

الله متعال می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ ۗ﴾ یعنی: «حج این خانه برای الله بر مردم واجب است». فرمود: ﴿عَلَى النَّاسِ﴾ یعنی: «بر مردم» که شامل همه ی آنها می شود؛ اما کافر را تا زمانی که اسلام نیاورد، به گزاردن حج فرمان نمی دهیم و حج تنها بر مسلمانان، واجب است؛ آن هم با وجود شرطی که الله متعال بیان فرموده است: ﴿مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ یعنی: حج بر مسلمانی واجب است که توانایی رفتن به آنجا را دارد. لذا حج بر کسی که به سبب فقر نمی تواند خود را به مکه برساند، واجب نیست. و اما کسی که توانایی مالی دارد، اما ناتوان جسمی است و امیدی به بهبود یا رفع ناتوانی جسمی اش وجود ندارد، بر او واجب است که کسی را به نیابت از خود به حج بفرستد.

و اگر امیدی به بهبود وی یا برطرف شدن ناتوانی اش وجود دارد، مثلاً ناگهان بیمار می شود، باید تا زمان بهبودش منتظر بماند و سپس شخصاً حج بگزارد. سپس مؤلف حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما را آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن، پنج رکن اسلام را برشمرد. پیش تر درباره ی این حدیث سخن گفتیم و دیگر نیازی به تکرار آن نیست؛ اما شاهد موضوع از این حدیث، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله حج را یکی از ارکان اسلام برشمرد. می دانید که حج در تمام عمر فقط یک بار واجب است؛ مگر این که کسی نذر کرده باشد که حج بگزارد؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که آیا حج، همه ساله واجب است؟ فرمود: «اگر می گفتم: بله، (هر ساله حج) بر شما واجب می شد و شما، این توانایی را نداشتید». لذا حج در تمام عمر، تنها یک بار واجب می باشد و افزون بر آن، نافله به شمار می آید و این، از لطف و عنایت پروردگار متعال است؛ زیرا برای مردم دشوار بود که هر سال برای ادای مناسک حج به مکه بروند. این، در حالی است که ادای نمازهای پنج گانه در طول شبانه روز واجب است و ادای نماز جمعه در هفته ای یک بار؛ زیرا واجب است که نماز جمعه در یک مسجد برپا

شود و اگر قرار بود که مردم برای نمازهای پنج‌گانه نیز در یک مسجد جمع شوند، آن وقت با مشکلات فراوانی مواجه می‌شدند؛ از این رو نماز جمعه در هفته‌ای یک بار فرض شده است.

زکات نیز در سالی یک بار، واجب است و همین‌طور روزه؛ و حج در تمام عمر، یک بار واجب می‌باشد. این از حکمت و رحمت الله متعال است که این فرایض را متناسب با وضعیت و شرایط بندگانش مقرر فرموده است.

پیامبر ﷺ فرمود: «اگر می‌گفتم: بله، (هر سال حج) بر شما واجب می‌شد و شما، توانایی آن را نداشتید؛ سپس افزود: «مرا با همان مسایلی که برای شما می‌گویم، رها کنید (و سؤال بی‌مورد درباره‌ی مسایل ناگفته نپرسید)». اما پس از وفات رسول الله ﷺ ایرادی ندارد که مردم، مسایل شرعی خود را از علما بپرسند؛ زیرا شریعت، کامل شده، و تحلیل و تحریم یا واجب کردن و نیز برطرف نمودن حکم و جوب، به‌انجام رسیده است و دیگر، حکم جدیدی نازل نمی‌شود و با پایان دوران تشریح، احکام نازل‌شده، تغییر نمی‌کنند.

این، منظور رسول الله ﷺ بود که پرسش، باید به‌جا باشد؛ نه بی‌مورد. همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۱]

ای مؤمنان! درباره‌ی مسایلی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار شود، باعث ناراحتی شما می‌گردد.

سپس رسول الله ﷺ بیان فرمود: «امت‌های گذشته را کثرت سؤال و مخالفت با پیامبرانشان به هلاکت رساند». یعنی امت‌های گذشته همواره از پیامبرانشان سؤال می‌کردند. نمونه‌اش را می‌توانیم در ماجرای بنی‌اسرائیل ببینیم که وقتی موسی عليه السلام به آن‌ها فرمان داد که گاو را ذبح کنند و قطعه‌ای از گوشت آن‌را به پیکر مقتول بزنند تا راز قتلش برملا شود، آن‌ها آن‌قدر طفره رفتند و سؤال‌های بی‌مورد پرسیدند که کار بر خودشان دشوار شد. ماجرا از این قرار بود که دو طایفه بر سر کشته شدن یک نفر اختلاف داشتند و هر یک از آن‌ها، دیگری را به قتل متهم می‌کرد. موسی عليه السلام به فرمان الاهی به آنان دستور داد که یک گاو سر ببرند. کافی بود که آن‌ها همان ابتدا، و بدون هیچ بگومگو و پرسشی، یک گاو ذبح کنند. بدین ترتیب غایله پایان می‌یافت و به

هدف خویش می‌رسیدند؛ اما پیایی پرسیدند: این گاو، چگونه گاو است؟ چه رنگی دارد؟ و آن قدر به پرس و جو ادامه دادند و سخت‌گیری کردند که الله متعال بر آنان سخت گرفت و نزدیک بود که این فرمان را انجام ندهند.

«لذا هرگاه شما را به انجام کاری دستور دادم، تا آن جا که می‌توانید به آن عمل کنید و چون شما را از چیزی بازداشتم، از آن دوری نمایید».

خلاصه این‌که عامل هلاکت امت‌های گذشته، کثرت سؤال و اختلاف با پیامبرانشان بود. البته همان‌گونه که گفتم، در دوران ما که با وفات پیامبر ﷺ نزول وحی پایان یافته است، هر پرسشی که برای شما پیش می‌آید، پرسید؛ زیرا دیگر، حکم جدیدی نازل نمی‌شود و با پایان دوران تشریح، احکام نازل شده، تغییر نمی‌کنند. ولی طرح معما و مسایل نامفهوم و بی‌مورد، نوعی سخت‌گیری و زیاده‌روی در این می‌باشد که از آن منع شده است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ»^(۱)؛ یعنی: «کسانی که (در کارهای دینی و دنیوی) سخت‌گیری می‌کنند، هلاک می‌شوند». و این جمله را سه بار تکرار فرمود.

۱۲۸۱- وَعَنْهُ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛ قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». [متفقٌ عليه]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر ﷺ سؤال شد: برترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به الله و فرستاده‌اش»؛ پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: «جهاد در راه الله»؛ گفته شد: سپس چه عملی؟ فرمود: «حجّ کامل و مقبول».

[نووی: حج مبرور (=مقبول) حجی است که حج‌گزار آن را بدون ارتکاب معصیت به‌انجام برساند.]

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۷۰ به نقل از عبدالله بن مسعود. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۴۸ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۳.

۱۲۸۲- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ، فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». [متفقٌ عليه] (۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هر که حج بگزارد و از نزدیکی با همسرش و مقدمات آن - یا از گفتن سخنان زشت - بپرهیزد و مرتکب معصیت نشود، چنان از گناه پاک می شود که گویی تازه از مادرش زاده شده است».

۱۲۸۳- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». [متفقٌ عليه] (۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یک عمره تا عمره ی بعد، کفاره ی گناهانی ست که در میان آن دو انجام می شود و حج مقبول، پاداشی جز بهشت ندارد».

۱۲۸۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: «لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ: حَجٌّ مَبْرُورٌ». [روایت بخاری] (۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! ما جهاد را برترین عمل می دانیم؛ آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: «برترین جهاد برای شما زنان، حج مقبول است».

۱۲۸۵- وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ». [روایت مسلم] (۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله متعال در هیچ روزی بندگانش را به اندازه ی روز عرفه از آتش دوزخ آزاد نمی کند».

۱۲۸۶- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً - أَوْ حَجَّةً مَعِي». [متفقٌ عليه] (۵)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۵۲۱؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۳۵۰.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۷۷۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۳۴۹.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۱۵۲۰.

(۴) صحیح مسلم، ش: ۱۳۴۸.

(۵) صحیح بخاری، ش: ۱۸۶۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۲۵۶.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ثواب یک عمره در رمضان برابر با یک حج - یا برابر با حجی ست که همراه من ادا شود».

شرح

این ها احادیثی ست که مؤلف رحمته در باب وجوب حج و فضیلت آن آورده و بیان گر این است که حج مقبول، سومین رتبه را در میان برترین اعمال دارد؛ چنان که از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال شد: برترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به الله و فرستاده اش»؛ پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: «جهاد در راه الله»؛ گفته شد: سپس چه عملی؟ فرمود: «حجّ کامل و مقبول». حجّ مبرور یا حجّ کامل و مقبول، حجی ست که دارای ویژگی های ذیل باشد:

یکم: خالص برای الله باشد و حج گزار با انجام حج، چیزی جز رضایت الله و نزدیکی به او را نجوید و در پی ریا و خودنمایی یا نام و آوازه نباشد و قصدش این نباشد که مردم به او حاج آقا بگویند؛ بلکه فقط رضایت الله را در نظر بگیرد.

دوم: حشش را به روش حجّ پیامبر صلی الله علیه و آله به انجام برساند و تا آن جا که می تواند در ادای مناسک، پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

سوم: هزینه حجش را از راه حلال به دست آورده باشد؛ نه از راه حرام یا ربا و کلاه برداری و قماربازی یا امثال آن. شاعر عرب چه زیبا سروده است که:

إذا حججت بمال أصله سحت فما حججت ولكن حجت البعير
«اگر با مالی حج کنی که اصل آن حرام است، در واقع تو حج نکرده ای؛ بلکه مرکبی که با آن به حج رفته ای، حج کرده است».

چراکه با پول حرام حج کرده ای.

چهارم: حج گزار از نزدیکی با همسرش و مقدمات آن و نیز از گناه و مجادله پرهیز کرده باشد؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: ۱۹۷]

هرکس (با بستن احرام) در این ماهها خود را به انجام فریضه حج ملزم کرد، باید از هم بستری با زنان و از گناه و مجادله خودداری کند.

لذا حج گزار باید از نزدیکی با همسرش و مقدمات آن و نیز از هر گونه گناه و معصیتی دوری کند؛ چه گفتار حرام مانند غیبت، سخن چینی و دروغ گویی باشد و چه کردار حرام مانند چشم چرانی و نگاه کردن به زنان و امثال آن. مجادله و درگیری یا بگومگو در حج، نقص زیادی در حج پدید می آورد و از پاداش آن می کاهد؛ مگر این که مجادله یا بگومگو به قصد بیان حق و نادرستی باطل باشد؛ مثلاً اگر یک بدعتی، سر بحث و مجادله را بگشاید، انسان در حالت احرام می تواند به تبیین حق پردازد؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

[النحل: ۱۲۵]

با حکمت و پند پسندیده به راه پروردگارت فراخوان و به بهترین روش با آنان گفتگو کن.

اما مجادله و درگیری بر سر این که چه کسی برای رمی جمرات جلوتر برود یا مجادله و کشمکش در فرودگاه و امثال آن برای پیش دستی بر دیگران، در حج انسان نقص وارد می کند؛ لذا برای این که حج کامل و مقبولی داشته باشیم، باید از مجادله و ستیز با دیگران پرهیزیم؛ زیرا حج مقبول، پاداشی جز بهشت ندارد.

هر که حج بگزارد و از نزدیکی با همسرش و مقدمات آن و نیز از مجادله و گناه و معصیت دوری کند، به گونه ای از گناه پاک می شود که گویی تازه از مادرش متولد شده است. عایشه رضی الله عنها می گوید: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: ما جهاد را برترین عمل می دانیم؛ آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: «برترین جهاد برای شما زنان، حج مقبول است». آری؛ جهاد زنان، حج است؛ اما جهاد مردان از حج نافله برتر می باشد و حج فرض از جهاد نیز برتر است؛ زیرا یکی از ارکان اسلام می باشد.

این احادیث عموماً بیان گر این است که تفاضل اعمال به عمل کننده بستگی دارد؛ چنان که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله برترین اعمال را به ترتیب، ایمان به الله، سپس جهاد در راه الله و سپس حج برشمرد. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: کدامین عمل نزد الله متعال، پسندیده تر است؟ فرمود: «نماز سر وقت». گفتم: سپس کدامین عمل؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر». سؤال کردم: سپس چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه الله». لذا هرکسی مطابق وضعیتی که دارد، راهنمایی می شود؛ چنان که شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مرا نصیحت کن. فرمود: «خشمگین

مشو). او چندین بار درخواست نصیحت کرد و پیامبر ﷺ فرمود: «خشمگین مشو».^(۱) رسول الله ﷺ به آن مرد نفرمود: تو را به تقوای الهی و انجام کارهای نیک سفارش می‌کنم؛ بلکه فرمود: «خشمگین مشو»؛ زیرا چنین سفارشی، متناسب با شخصیت و وضعیت آن مرد بود. بنابراین پیامبر ﷺ با هر کسی متناسب با وضعیت وی سخن می‌گفت و این، با بررسی دلایل عمومی شریعت و مراتب اعمال، نمایان و روشن می‌شود.

۱۲۸۷- وَعَنْهُ: أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادَةَ فِي الْحَجِّ، أَدْرَكْتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَيَّ الرَّاحِلَةَ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». [متفقٌ عليه]^(۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: زنی پرسید: ای رسول خدا! الله متعال حج را بر بندگانش فرض کرده است و پدرم که واجد شرایط می‌باشد، پیرمردی کهن سال و سال خورده است و نمی‌تواند خودش را روی شتر نگه دارد؛ آیا می‌توانم به جای او حج بگذارم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله».

۱۲۸۸- وعن لقيط بن عامر رضی الله عنه أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ، لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ، وَلَا الْعُمْرَةَ، وَلَا الظَّنَّ؟ قَالَ: «حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است].^(۳)

ترجمه: از لقیط بن عامر رضی الله عنه روایت است که وی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: پدرم پیرمردی کهن سال است و توانایی حج ندارد و نمی‌تواند عمره بگذارد و از سفر کردن و نشستن بر سواری نیز ناتوان است. پیامبر ﷺ فرمود: «از طرف پدرت حج کن و عمره بگذار».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۱۱۶ به نقل از ابوهزیره. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۴۹ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح بخاری، ش: (۱۵۱۳، ۱۸۵۴)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۳۳۴.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۳۱۲۷؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رضی الله عنه، ش: ۱۵۹۵.

۱۲۸۹- وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: حَجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ. [روایت بخاری] ^(۱)

ترجمه: سائب بن یزید رضی الله عنه می گوید: مرا در سن هفت سالگی، در حج وداع با رسول الله صلی الله علیه و آله به حج بردند.

۱۲۹۰- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَتِي رَكْبًا بِالرُّوحَاءِ، فَقَالَ: «مِنَ الْقَوْمِ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ. قَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ». فَرَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا، فَقَالَتْ: إلهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ». [روایت مسلم] ^(۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله کاروانی در "روحاء" دید و پرسید: «کیستید؟» گفتند: مسلمانیم. پرسیدند: تو کیستی؟ فرمود: «رسول خدا هستم». آن گاه زنی، کودکی را بلند کرد و پرسید: آیا این بچه هم، حج دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی؛ و پاداش آن به تو نیز می رسد».

۱۲۹۱- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَجَّ عَلَى رَحْلِ وَكَانَتْ زَامِلَتُهُ. [روایت بخاری] ^(۳)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله سوار بر شتر، حج گزارد و توشه‌ی سفرش نیز روی همان شتر بود.

۱۲۹۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَتْ عُكَاظُ، وَمِجَنَّةٌ، وَذُوالمَجَازِ أُسُوفًا فِي الجَاهِلِيَّةِ، فَتَأْتُمُوا أَنْ يَتَّجِرُوا فِي المَوَاسِمِ، فَنَزَلَتْ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ فِي مَوَاسِمِ الحَجِّ. [روایت بخاری] ^(۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: "عکاظ، میجنه و ذوالمجاز" بازارهایی بود که در دوران جاهلیت - در مکه - برپا می شد و مسلمانان گمان می کردند که اگر در موسم

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۸۵۸.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۳۳۶. [این حدیث پیش تر به شماره‌ی ۱۸۴ آمده است. (مترجم)]

(۳) صحیح بخاری، ش: ۱۵۱۷.

(۴) صحیح بخاری، ش: ۴۵۱۹.

حج تجارت کنند، گنهکار می‌شوند تا این که این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾^(۱)

شرح

این احادیث نیز درباره‌ی وجوب حج و فضیلت آن می‌باشد؛ حدیث اول و دوم درباره‌ی کسی است که توانایی انجام مناسک حج را ندارد و بدین موضوع می‌پردازد که آیا می‌توان از طرف او حج گزارد یا خیر؟

در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است: زنی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: الله متعال حج را بر بندگانش فرض کرده و پدرم که واجد شرایط است، پیرمردی کهن سال و سال خورده می‌باشد و نمی‌تواند خودش را روی شتر نگه دارد؛ آیا می‌توانم به جای او حج بگذارم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله».

این، نشان می‌دهد که اگر انسان به اندازه یا به گونه‌ای ناتوان شود که امیدی به برطرف شدن عجزش نباشد، مثلاً پیر و فرتوت گردد یا به مرضی دچار شود که امیدی به بهبود آن نیست، می‌توان به جای او حج گزارد.

همچنین از این حدیث روشن می‌شود که زن می‌تواند به جای مرد، حج کند و مرد نیز می‌تواند به جای زن حج بگذارد و همین‌طور مرد به جای مرد و زن به جای زن؛ همه‌ی این‌ها جایز است. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله به لقیط بن عامر رضی الله عنه که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدرم پیرمردی کهن سال است و توانایی حج ندارد و نمی‌تواند عمره بگذارد و از سفر کردن و نشستن بر سواری نیز ناتوان است، فرمود: «از طرف پدرت حج کن و عمره بگذار».

این احادیث هم‌چنین بیان‌گر جایز بودن حج برای بچه‌هاست؛ چنان‌که سائب بن یزید رضی الله عنه می‌گوید: «مرا در سن هفت سالگی، در حج وداع با رسول الله صلی الله علیه و آله به حج بردند». این، نشان‌گر جواز حج برای بچه‌هاست؛ هم‌چنین ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: زنی، کودکی را بلند کرد و پرسید: آیا این بچه هم، حج دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی؛ و پاداش آن به تو نیز می‌رسد».

(۱) بقره: ۱۹۸؛ برگردان مفهیم آیه: «گناهی بر شما نیست که (در ایام حج تجارت کنید و) از فضل (و) روزی) پروردگارتان بجویید».

این دو حدیث، بیان‌گر جایز بودن حجّ بچه‌هاست؛ کودکان و خردسالان نیز همان مناسکی را انجام می‌دهند که بزرگسالان انجام می‌دهند و اگر بچه‌ای از انجام هر یک از مناسک ناتوان شد، اگر آن عمل جز و مناسکی باشد که با نیابت انجام می‌شود، پس سرپرستش به نیابت از او، آن عمل را انجام می‌دهد و اگر جزو چنین مواردی نباشد، سرپرستش او را در بغل می‌گیرد و با خود حمل می‌کند. مثلاً اگر کودک نمی‌توانست طواف یا سعی نماید، سرپرستش او را با خود حمل می‌نماید و چنانچه کودک توانایی رمی نداشت، سرپرستش بدون این‌که او را با خود ببرد، از طرف او رمی می‌کند؛ زیرا حمل کودک در جمرات، دشوار و بی‌فایده است. از این‌رو در طواف و سعی، کودک را با خود می‌برند و برای رمی، از طرف او رمی می‌کنند؛ اما کسی که طواف و سعی می‌کند و کودکش را نیز در بغل دارد، آیا برای خودش نیت طواف و سعی نماید یا برای کودکش یا این‌که هم‌زمان برای خودش و کودکش نیت کند؟

می‌گوییم: اگر کودک، نیت را درک می‌کند، سرپرستش به او بگوید: نیت طواف و نیت سعی کن و ایرادی ندارد که سرپرست، او را در حال طواف در آغوش خود داشته باشد؛ بدین‌سان سرپرست برای خود نیت می‌کند و کودک نیز خود، نیت می‌نماید؛ ولی اگر کودک، نیت را درک نمی‌کند، سرپرست وی، با او طواف نمی‌نماید؛ بلکه ابتدا طواف خود را انجام می‌دهد و سپس از طرف کودکش نیت می‌کند و او را طواف می‌دهد یا این‌که او را به کس دیگری می‌سپارد و طوافش را به‌انجام می‌رساند؛ زیرا نمی‌توان یک عمل را با دو نیت انجام داد.

گفتنی‌ست: هنگامی‌که انسان به نیابت از کسی حجّ می‌گذارد، بر او واجب است که در وسع خویش مناسک حجّ اعم از ارکان، واجبات و مستحبات آنرا به‌خوبی انجام دهد؛ زیرا او نیابت دارد و شایسته نیست که در این امر کوتاهی کند؛ بر خلاف کسی که برای خود حجّ می‌گذارد و برایش ایرادی ندارد که مستحبات را ترک نماید؛ اما حجّ نیابتی باید به کامل‌ترین شکل ممکن انجام شود.

۱۱- کتاب: جهاد

۲۳۴- باب: فضیلت جهاد

شرح

نووی رحمته بخشی از کتابش «ریاض الصالحین» را به موضوع جهاد اختصاص داده است. جهاد، مصدر «جاهد»، «یُجاهِدُ» می‌باشد و به معنای به‌کارگیری همه‌ی تلاش و توان در رویارویی با دشمن است و بر سه نوع می‌باشد:

۱- جهاد نفس.

۲- جهاد با منافقان.

۳- جهاد با کافران ستیزه‌گر و پیکارجو

نوع دوم و سوم جهاد مبتنی بر نوع نخست آن است.

جهاد نفس بدین معناست که انسان واجبات الهی را انجام دهد و از کارهای حرام دوری کند؛ زیرا نفس انسان به مجاهدت و تحمل رنج و سختی نیاز دارد. می‌داند که هر انسانی، دو نفس دارد: نفس اماره که به کارهای زشت و ناپسند فرمان می‌دهد؛ و نفس آرام و مطمئن که به کارهای نیک فرا می‌خواند. این دو نفس همواره با هم در ستیز هستند؛ نفس اماره، از صاحبش می‌خواهد که کارهای بد انجام دهد. واژه‌ی «اماره»، صیغه‌ی مبالغه است که ضمن افاده‌ی فاعلیت، کثرت و فراوانی را می‌رساند؛ یعنی کار نفس اماره، امر کردن به کارهای زشت و ناپسند است و همواره به کارهای زشت امر می‌کند؛ هم‌چنان‌که گفته می‌شود: نجار (=درودرگر)، و صنّاع (=سازنده) و امثال آن.

نفس اماره و نفس مطمئن و آرام انسان، همواره با هم در ستیز هستند؛ لذا انسان با نفس آرام خویش با نفس اماره‌اش جهاد می‌کند. همه‌ی ما این را تجربه کرده‌ایم؛ چنان‌که وقتی تصمیم می‌گیرید که کار نیکی انجام دهید، انگیزه‌ای از درونتان، شما را از انجام کار نیک باز می‌دارد منفی‌بافی می‌کند و می‌گوید: اگر این کار را بکنید، چنین و چنان خواهد شد. لذا انسان همواره در جهاد می‌باشد و بزرگ‌ترین جهاد انسان با

نفس اماره‌اش، این است که در همه‌ی عبادت‌ها، موقعیت‌ها و کارهای خویش و در تحصیل علم، اخلاص داشته باشد و فقط رضایت و خشنودیِ الله را در نظر بگیرد. یکی از گذشتگان نیک می‌گوید: آن قدر که به خاطر اخلاص با نفس خویش جهاد کردم، به خاطر هیچ چیزی دیگری مجاهدت نکردم؛ زیرا گاه قلب انسان به خودنمایی متمایل می‌گردد یا دوست دارد با عملی اخروی، کالایی ناچیز از دنیا را به دست بیاورد. لذا اخلاص، عملی بزرگ و دشوار است که به مجاهده‌ی نفس نیاز دارد. یک کلمه یا عبارت مخلصانه، گوینده‌اش را از آتش دوزخ می‌رهاند و او را وارد بهشت می‌گرداند؛ از این رو پیامبر ﷺ فرموده است: «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ»^(۱) یعنی: «سعادت‌مندترین و برخوردارترین مردم از شفاعت من در روز رستاخیز، کسی است که با اخلاص و از صمیم قلبش لا اله الا الله بگوید». هم‌چنین فرموده است: «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ مِنَ الدُّنْيَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^(۲) یعنی: «هرکس، آخرین سخنش در دنیا، لا اله الا الله باشد، وارد بهشت می‌شود».

یک کلمه یا عبارت مخلصانه، گوینده‌اش را به چنین درجه‌ی والا و بزرگی می‌رساند: رهایی از دوزخ و ورود به بهشت. از این رو سلف صالح رحمهم الله قدر اخلاص را می‌دانستند و به خاطر آن با نفس خویش مجاهدت می‌کردند و با اشتیاق فراوان می‌کوشیدند که همه‌ی کارهایشان خالص برای الله ﷻ باشد. در کنار اخلاص، پیروی از رسول الله ﷺ نیز ضرورت و اهمیت فراوان دارد؛ زیرا انسان مخلصی که خواهان دست‌یابی به رضایت الاهی‌ست، باید برای رسیدن به هدف خویش راهی را بی‌ماید که به مقصد مورد نظرش منتهی می‌شود و هیچ راهی برای رسیدن به این مقصد، جز راه محمد مصطفی ﷺ وجود ندارد و اخلاص و پیروی، لازم و ملزوم یک‌دیگرند؛ از این رو گفته می‌شود: اخلاص برای الله متعال در نیت، و خلوص در پیروی از رسول الله ﷺ.

جهاد با منافقان و نیز جهاد با کافران ستیزه‌جو، و بلکه همه‌ی کارهای نیک، بر

(۱) صحیح بخاری، ش: (۹۹، ۶۵۷۰) به نقل از ابوه‌ریره رضی الله عنه.

(۲) صحیح است؛ روایت: ابوداود (۳۱۱۶)؛ احمد در مسندش (۲۳۳/۵، ۲۴۷) به نقل از معاذ رضی الله عنه؛ نکا:

صحیح الجامع، ش: ۶۴۴۹.

جهاد با نفس استوارند. شایان ذکر است که گاه حدیثی به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود که هیچ اصلی ندارد و از پیامبر ﷺ ثابت نشده است؛ می‌گویند: زمانی که پیامبر ﷺ از غزوه‌ی تبوک باز می‌گشت، فرمود: «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ»^(۱) یعنی: «از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ - که جهاد نفس است - باز می‌گردیم». این حدیث اگرچه در میان مردم رواج و شهرت دارد و بر سر زبان‌هاست، اما سند صحیحی ندارد و بی‌پایه می‌باشد؛ مانند سخنی که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود که فرموده است: «حَبَّ وَطَنٍ، جَزْوَ اِیْمَانٍ اَسْت». این هم صحیح نیست؛ بلکه حب سرزمین اسلامی، جزو ایمان می‌باشد و انسان مسلمان، از سرزمین کفر به سرزمین اسلام هجرت می‌کند و محبت با خاک و سرزمین، جزو ایمان نیست؛ در صورتی که سرزمین کفر و ساکنان کافرش، منفور هر مسلمانی هستند؛ بر خلاف سرزمین اسلامی که اگر زادگاه مسلمان هم نباشد، برایش محبوب است.

جهاد نفس، پایه و اساس جهاد با منافقان و کافران ستیزه‌جوست.

و اما جهاد با منافقان؛ جهاد با منافقان نیز سخت و دشوار است؛ زیرا منافق، دشمنی ناشناخته می‌باشد و بلکه دشمن حقیقی مسلمانان است. بنگر که الله متعال می‌فرماید:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ اِنَّیْ یُؤْفِكُوْنَ ﴿۴﴾﴾ [المنافقون: ۴]

آن‌ها، دشمن‌اند؛ پس، از آنان برحذر باش. الله، نابودشان کند که چگونه منحرف می‌شوند.

﴿هُمُ الْعَدُوُّ﴾، جمله‌ای خبری است و هر دو بخش آن، یعنی هم ضمیر «هم» و

هم واژه‌ی «العدو» معرفه هستند که افاده‌ی حصر می‌کند؛ گویا الله متعال می‌فرماید: مسلمانان، دشمنی جز منافقان ندارند. منافق، در میان ماست و همانند ما نماز می‌خواند، صدقه می‌دهد، روزه می‌گیرد و ادعا می‌کند که از ماست؛ اما بر ضد ما جاسوسی می‌نماید. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَ اِذَا لَقُوا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْا ءَاٰمِنُوْا وَاِذَا حَلَوْا اِلَیْ سَیْطِیْنِهِمْ قَالُوْا اِنَّا مَعَكُمْ

[البقرة: ۱۴]

﴿اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۱۴﴾﴾

و هنگامی که با مؤمنان، روبرو می‌شوند، می‌گویند: (ما نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم؛ و

(۱) ضعیف است؛ نگا: ضعیف الجامع، ش: ۴۰۸۰.

چون با شیاطین و دوستان گمراهشان، تنها می‌شوند، می‌گویند: ما با شما هستیم و تنها (مؤمنان را) به استهزا و ریشخند می‌گیریم.

همان‌گونه که منافقان در دوران پیامبر ﷺ وجود داشتند، در دوران ما نیز وجود دارند؛ اما جهاد با منافقان چگونه است؟

جهاد مسلحانه با منافقان امکان‌پذیر نیست؛ زیرا منافق ادعای ایمان می‌کند و خود را مسلمان می‌پندارد؛ از این رو زمانی که از پیامبر ﷺ اجازه خواستند که منافقان را نابود کند، نپذیرفت و فرمود: «لَا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ»^(۱) یعنی: «خیر؛ مردم خواهند گفت که محمد، یارانش را می‌کشد» آری؛ منافقان، ادعای دوستی می‌کنند و به‌ظاهر مسلمان هستند؛ از این رو جهاد مسلحانه با آنان امکان‌پذیر نیست. با این حال، ناامید نباشید؛ برخی از منافقانِ دورانِ پیامبر ﷺ توبه کردند.

الله متعال درباره‌ی منافقان می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ يُعَذِّبُ طَآئِفَةٌ بِآثَمِهِمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [التوبة: ٦٥، ٦٦]

و اگر آنان را بازخواست کنی (که چرا چنین سخنانی گفته‌اید)، می‌گویند: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم. بگو: آیا الله، و آیات و پیامبرش را به مسخره می‌گیرید؟ عذر و بهانه نیاورید؛ به‌راستی پس از ایمانتان، کفر ورزیده‌اید. اگر گروهی از شما را ببخشیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ چرا که مجرم بوده‌اند.

این عفو و گذشت، چه زمانی خواهد بود؟ آری؛ اگر منافقی، از نفاق خویش توبه کند و از صمیم قلب ایمان بیاورد، الله متعال توبه‌اش را می‌پذیرد. پس از جهاد با منافقان هرگز ناامید نشوید و بدانید که جهاد با منافق، این است که با بیان دلایل و ارزش‌های دینی و نیز ترساندن او از مجازات الاهی، او را نصیحت و ارشاد کنید. و اما مسأله‌ی جهاد با کافران ستیزه‌جو، موضوعی است که هدف مؤلف از گشودن این باب بوده است؛ چنان‌که آیات و احادیث فراوانی در این باره ذکر کرده است که ان‌شاءالله بیان خواهد شد.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۳۵۱۸، ۴۹۰۵، ۴۹۰۷) و مسلم، ش: ۲۵۸۴ به نقل از جابر بن عبدالله رضی الله عنه.

الله متعال می فرماید:

﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾﴾

[التوبة: ۳۶]

و با همه‌ی مشرکان پیکار نمایید، همان‌گونه که با همه‌ی شما پیکار می‌کنند. و بدانید که الله با پرهیزکاران است.

شرح

پیش‌تر درباره‌ی سه نوع جهاد، توضیحاتی ارائه گردید؛ مؤلف رحمته آیاتی از قرآن کریم را درباره‌ی جهاد ذکر کرده است؛ از جمله: این آیه که الله متعال می فرماید:

﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾﴾

[التوبة: ۳۶]

و با همه‌ی مشرکان پیکار نمایید، همان‌گونه که با همه‌ی شما پیکار می‌کنند. و بدانید که الله با پرهیزکاران است.

پیکار با همه‌ی کافران، واجب است تا آن‌که لایله‌اللا اله الا الله بگویند، نماز را برپا دارند، زکات دهند و ماه رمضان را روزه بگیرند و حج بگزارند؛ یا این‌که با ذلت و خواری، به‌دست خود جزیه دهند. و اگر به دست خود و با خفت و خواری جزیه دادند، با آنان پیکار نمی‌کنیم؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾﴾

[التوبة: ۲۹]

با آن دسته از اهل کتاب که به الله و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آن‌چه را الله و پیامبرش حرام نموده‌اند، حرام نمی‌شمارند و دین حق را نمی‌پذیرند، پیکار نمایید تا به دست خویش و با خفت و خواری جزیه بپردازند.

لذا جهاد با کافران بر مسلمانان، واجب است؛ هر کافری و از هر جا که باشد، بر مسلمانان واجب است که با او پیکار کنند تا این‌که مسلمان شود یا به دست خویش و با خفت و خواری، جزیه دهد؛ فرقی نمی‌کند که آن کافر، روسی باشد یا آمریکایی؛ انگلیسی باشد یا فرانسوی یا فیلیپینی یا از هر جای دیگری. در هر حال، جهاد با همه‌ی کافران، بر مسلمانان واجب می‌باشد.

اینک این پرسش مطرح می‌شود که در دوران کنونی، این واجب شرعی چگونه انجام می‌شود؟ می‌گوییم: انجام هر واجبی، شرایطی دارد که از آن جمله، توانایی انجام آن است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

[التغابن: ۱۶]

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾

تا می‌توانید، تقوای الله پیشه کنید.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ

[الحج: ۷۸]

حَرَجٍ﴾

و در راه الله چنان که شایسته‌ی جهاد در راه اوست، جهاد کنید. او، شما را برگزید و در دینتان هیچ سختی و تنگنایی برای شما نگذاشت.

ناگفته پیداست که متأسفانه امروزه مسلمانان به‌جای این‌که برای اعلامی کلمه و شریعتِ الله به جهاد با کافران بیندیشند، با یک‌دیگر درگیرند؛ واقعیتِ کنونی، بیان‌گر این است که مسلمانان، به‌ویژه حکامشان خواهان پیکار با کافران نیستند؛ هم‌چنان‌که کشتار بی‌رحمانه‌ی مسلمانان و نیز تجاوز به مال و ناموس آنان در بوسنی و هرزگوین و دیگر مناطق مسلمان‌نشین نمونه‌ای از این واقعیت تلخ می‌باشد و بدتر و شدیدتر از همه‌ی این‌ها، این است که در گوشه و کنار دنیا بر طبل نابودی اسلام می‌کوبند که به‌مراتب از قتل و کشتار مسلمانان، بدتر است. جنگی که در بوسنی و هرزگوین و نیز در چین و [عراق و افغانستان] و دیگر مناطق و کشورهای اسلامی برپا شده است، با هدف نابودی اسلام و مسلمانان می‌باشد؛ اما متأسفانه مسلمانان، پراکنده و چنددسته شده‌اند و هیچ‌کس برای دفاع از دینِ الله ﷻ بر نمی‌خیزد؛ پس چگونه می‌توانند با کافران پیکار کنند؟ به‌ویژه آن‌که مَهر ذلت و خواری بر قلوب زمام‌داران کشورهای اسلامی زده شده است و هیچ توجهی به جهاد در راه الله ندارند؛ بلکه برخی از آن‌ها اینک دست‌سازش و خواری را به سوی دشمنی که دیروز با او می‌جنگیدند، گشوده‌اند؛ پس چگونه از مسلمانان بخواهیم که با کافران پیکار کنند؟! حال آن‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُم كَافَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (۳۶)

و با همه‌ی مشرکان پیکار نمایید، همان‌گونه که با همه‌ی شما پیکار می‌کنند. و بدانید که الله با پرهیزکاران است.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُم وَلَا تَعْتَدُوا﴾ [البقرة: ۱۹۰]

و در راه الله با کسانی که با شما می‌جنگند، پیکار نمایید و تجاوز و تعدی نکنید.

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ مسلمانان، امروزه چه همه مصیبت‌زده‌اند و نمی‌توانند این واجب شرعی را ادا کنند؛ سزاوار است که قلب انسان خون بگرید و جگر آدم از مشاهده‌ی این همه جنایت که بر مسلمانان و علاقه‌مندان به شریعت اسلامی وارد می‌شود، پاره‌پاره شود. امروزه می‌شنویم که در گوشه و کنار دنیا کسانی با ذوق و شوق فراوان به اسلام روی آورده‌اند و چون کسی را ببینند که دین اسلام را به آنان آموزش دهد، از شادی در پوست خود نمی‌گنجند. الله متعال این مردان و زنان باایمان را که به‌سوی دین روی آورده‌اند، در مسیر هدایت، محافظت بفرماید؛ اما افسوس که ما، این‌ها را تنها گذاشته‌ایم و اینک دشمنان اسلام، در کمال بی‌رحمی هم‌کیشان ما را می‌کشند و مسلمانان، سرشان را بالا نمی‌گیرند و به این همه جنایت بی‌توجه هستند و انگار برایشان مهم نیست که چه بر سر هم‌کیشان آن‌ها می‌آید! اینک مسلمانان در ذلت و خواری وصف‌ناپذیری به سر می‌برند؛ زیرا بسیاری از آن‌ها به‌کلی از دین خویش روی‌گردان و غافل شده‌اند و به چیزی جز آسایش و زندگی فناپذیر دنیا نمی‌اندیشند؛ اما بنگرید که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُم كَافَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (۳۶)

و با همه‌ی مشرکان پیکار نمایید، همان‌گونه که با همه‌ی شما پیکار می‌کنند. و بدانید که الله با پرهیزکاران است.

این آیه بیان می‌دارد که با صرف نظر از دین و اهمیت دفاع از آن در برابر دشمنان، لااقل با کافران، مقابله به مثل کنید و همان‌گونه که با شما می‌جنگند، شما نیز با آنان پیکار نمایید. متأسفانه اینک برخی از مسلمانان و شهروندان کشورهای اسلامی، به صورت غیرمستقیم دشمنان اسلام را بر ضد هم‌کیشان خود تقویت می‌کنند؛ بدین‌سان که برای تأمین نیروهای انسانی خود در مشاغل مختلف، با وجود فراوانی نیروی کار در کشورهای اسلامی فقیر، نصرانی‌هایی را به‌کار می‌گیرند که از هر جهت، با اسلام و مسلمانان می‌جنگند. شیطان نیز این رویه را در نگاه مسلمانان آراسته و چنین کسانی را فریفته است که کارگر کافر، بهتر می‌باشد؛ از این رو به‌جای استخدام مسلمانان هم‌کیش خود می‌گویند: کارگر کافر، بیش‌تر به درد کار می‌خورد؛ زیرا تمام وقت کار می‌کند؛ چون نماز نمی‌خواند و برای ادای حج و عمره، مرخصی نمی‌گیرد و روزه نمی‌گیرد و توان بیش‌تری برای کار دارد! و بدین‌سان به‌خاطر دنیا کارگر کافر را بر نیروی کار مسلمان ترجیح می‌دهند. با وجود این واقعیت‌های تلخ، چگونه می‌توان انتظار داشت که برای پیکار در راه الله پیش‌قدم شویم؟ انسان، آیات جهاد را می‌خواند و با خود می‌گوید: آیا این آیات برای ما نازل شده است یا برای دیگران؟ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾
[البقرة: ۲۱۶]

جنگ و جهاد در راه الله بر شما فرض شده؛ هرچند برایتان ناگوار است. چه بسا چیزی را ناگوار بدانید، ولی برایتان خوب باشد.

می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ﴾؛ یعنی: «جنگ و جهاد در راه الله بر شما فرض شده است». واژه‌ی ﴿كُتِبَ﴾ بدین معناست که بر شما فرض شده است؛ همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ یعنی: «روزه بر شما فرض شده است»؛ اما چه کسی جهاد را فرض کرده است؟ آری؛ الله متعال. ﴿وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ﴾ «جهاد برای شما ناگوار می‌باشد»؛ در صورتی که برای شما خیر است؛ اما چگونه؟ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ ﴿۱۶۹﴾
 فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ
 خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ
 وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۶۹، ۱۷۱]

هرگز کسانی را که در راه الله کشته شدند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌یابند. به آن چه الله از فضل خویش به آنان داده است، شادمانند و در حق کسانی که هنوز به آنان نپیوسته‌اند و به دنبال ایشان (شهید می‌شوند) شادی می‌کنند؛ چراکه نه ترس و هراسی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. آنان، به نعمت و فضل پروردگار و از این که الله، پاداش مؤمنان را از میان نمی‌برد، شادمانند.

این، فضیلت بزرگی برای جهاد می‌باشد و ان شاء الله شرح آن در آیه ۱۱۱ سوره‌ی توبه که مؤلف رحمته ذکر کرده است، خواهد آمد:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ﴿۱۱۱﴾﴾ [التوبة: ۱۱۱]

همانا الله، جان‌ها و مال‌های مومنان را در مقابل این که بهشت از آنان باشد، خریداری نمود.

ای مسلمان! آیا گمان می‌کنی که اگر در میدان نبرد زخمی یا کشته شوی، دشمنت سالم است؟ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ ۗ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ ﴿۱۰۴﴾﴾ [النساء: ۱۰۴]

و در تعقیب و جستجوی دشمن سستی نکنید. اگر شما (هنگام رویارویی با دشمن) متحمل درد و رنج می‌شوید، آنان نیز همانند شما درد و رنج می‌کشند؛ ولی شما از الله امیدی دارید که آن‌ها ندارند. و الله دانای حکیم است.

دست‌آورد کافران، چیزی جز آتش دوزخ نیست؛ اما مسلمان رزمنده، امیدوار است که به جایگاه شهدا برسد. از این رو فرمود: «شما از الله امیدی دارید که کافران ندارند». پس از جنگ «أُحُد»، ابوسفیان که هنوز مسلمان نشده و در صف کافران بود، پیش از بازگشت به مکه بالای کوه رفت و برای شمامت مسلمانان، فریاد برآورد: امروز به‌جای روز بدر؛ پیروزی در جنگ به‌نوبت است و ما امروز بر شما پیروز شدیم. اما بشنوید که سخن‌گوی مسلمانان، عمر فاروق رضی الله عنه چه پاسخی به ابوسفیان داد؛ فرمود: «شما با ما برابر نیستید؛ زیرا کُشته‌های ما در بهشت و کُشته‌های شما در

دوزخ‌اند». و این، تفاوت بسیار بزرگی است. جنگ، هم برای ما سخت و ناگوار است و هم برای دشمن؛ ولی تفاوت، در زخمی‌ها و کشته‌های دو طرف می‌باشد. امید است که الله متعال درفش جهاد را برافراشته سازد؛ هم پرچم جهاد با نفس و هم پرچم پیکار با دشمن. و نیز امیدواریم که الله متعال زمام‌داران کشورهای اسلامی را برای اقامه‌ی دین الله متعال، به‌راه بیاورد و آنان را از مشاوران نابخاری که برایشان زیان‌بارند و هیچ سودی برای آن‌ها ندارند، در پناه خویش قرار دهد؛ به‌یقین الله متعال بر هر کاری تواناست.

الله متعال می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾
[البقرة: ۲۱۶]

جنگ و جهاد در راه الله بر شما فرض شده؛ هرچند برایتان ناگوار است. چه بسا چیزی را ناگوار بدانید، ولی برایتان خوب باشد. و چه بسا چیزی را دوست بدارید، ولی برایتان بد باشد. الله می‌داند و شما نمی‌دانید.

و می‌فرماید:

﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾
[التوبة: ۴۱]

سبک‌بار و سنگین‌بار در راه الله خروج نمایید و با مال‌ها و جان‌هایتان در راه الله جهاد کنید. این برای شما بهتر است؛ اگر می‌دانستید.

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِّبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
[التوبة: ۱۱۱]

همانا الله، جان‌ها و مال‌های مومنان را در مقابل این‌که بهشت از آنان باشد، خریداری نمود. ایشان در راه الله می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند؛ وعده‌ی راستینی است بر الله که در

تورات و انجیل و قرآن آمده است. و چه کسی بیش از الله به پیمانش وفادار است؟ پس شما را مژده باد به داد و ستدی که با پروردگار نموده‌اید. و این، همان رستگاری بزرگ است.

شرح

مؤلف رحمته در باب فضیلت جهاد، آیاتی از قرآن کریم را ذکر کرده است که بخشی از آن، پیش‌تر بیان گردید و بخشی دیگر در ادامه ذکر خواهد شد. یکی از آیاتی که مؤلف رحمته یادآوری نموده، این است که الله متعال می‌فرماید:

﴿كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ﴾ [البقرة: ۲۱۶]

جنگ و جهاد در راه الله بر شما فرض شده است.

پیش‌تر بیان شد که بر مسلمانان واجب است که برای اعلائی کلمه و شریعت الله متعال، با دشمنان الله و دشمنان خویش، اعم از یهود، نصارا، مشرکان و کمونیست‌ها و دیگر کافران پیکار کنند. جهاد، عزت و سرافرازی مسلمانان را در پی دارد؛ بدین‌سان که کافران، مسلمان می‌شوند یا به‌دست خویش و با خفت و خواری، جزیه می‌دهند. ما، آنان را مجبور نمی‌کنیم که اسلام بیاورند و به آنها نمی‌گوییم که چاره‌ای جز پذیرش اسلام ندارید؛ بلکه پیش از جهاد و نیز پس از آن، باید توان رزمی خود را بالا ببریم؛ ولی متأسفانه دیرزمانی‌ست که مسلمانان نه نیروی ایمانی خود را تقویت کرده‌اند و نه توان رزمی و نظامی خویش را. از این‌رو کافران پیش‌رفت نظامی چشم‌گیری داشته و از ما جلو افتاده‌اند؛ در صورتی که این اسلام است که باید غالب باشد تا رویاروی کافران بایستیم و به آنان بگوییم: مسلمان شوید تا زنده بمانید یا می‌توانید هم‌چنان بر دین خود بمانید؛ البته مشروط به این که جزیه دهید. و چنان‌چه هیچ‌یک از این دو گزینه را نپذیرفتند، بر ما واجب است که با آنان پیکار نماییم. اما همان‌گونه که بیان شد، بر ما واجب است که پیش از پیکار با کافران، تا آن‌جا که می‌توانیم، توان و نیروی خود را افزایش دهیم و با آمادگی کامل با دشمنان وارد پیکار شویم؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ [الأنفال: ۶۰]

آن‌چه از نیرو در توان شماست، برای پیکار با آنان آماده سازید.

نیرو بر دو گونه است: نیروی مادی و نیروی معنوی.

نیروی معنوی، ایمان به الله و کار نیکوست؛ چنان که الله متعال می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذُكُّمَ عَلَىٰ تَجْرَةٍ تُنَجِّيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ۗ ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾﴾

ای مؤمنان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟
به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه الله با مال ها و جان هایتان جهاد کنید. این، برای
شما بهتر است؛ اگر بدانید.

و افزایش نیروی مادی، همان آمادگی رزمی و نیروی نظامی است. امروزه
مسلمانان علاوه بر این که در زمینه‌ی نظامی از دشمنان خویش عقب افتاده اند، در
زمینه‌ی دین و ایمان نیز غافل و بی توجه شده اند؛ از این رو به جای پیکار با کافران،
با یکدیگر در جنگ و ستیزند. الله متعال خود رحم کند و ما را از این نابسامانی ها
نجات دهد.

پیکار با کافران، واجبی شرعی است که مانند سایر واجبات، به قدرت و توانایی
انسان بستگی دارد. ناگفته پیداست که امروزه امت اسلامی در ناتوانی معنوی و مادی
به سر می برد و چون توانایی پیکار ندارد، باید برای انجام این واجب شرعی، در پی
افزایش توان مادی و معنوی خود باشد؛ زیرا واجبات شرعی به استطاعت و توانایی
افراد بستگی دارد؛ همان گونه که الله متعال می فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾
تا می توانید، تقوای الله پیشه کنید.

الله متعال می فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ
لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾﴾

[البقرة: ۲۱۶]

جنگ و جهاد در راه الله بر شما فرض شده؛ هرچند برایتان ناگوار است. چه بسا چیزی را
ناگوار بدانید، ولی برایتان خوب باشد. و چه بسا چیزی را دوست بدارید، ولی برایتان بد باشد.
الله می داند و شما نمی دانید.

ابتدای این آیه، خاص و پایان آن، عام است؛ ابتدای آیه درباره‌ی پیکار است و بیان می‌کند که جهاد برای شما ناگوار است؛ ولی پایان آن، به صورت عمومی بیان می‌دارد که: «چه بسا چیزی را بد و ناگوار بدانید، ولی برایتان خوب باشد» و فرمود: چه بسا جهاد را ناگوار بدانید؛ بلکه فرمود: «چه بسا چیزی را بد و ناگوار بدانید» و این، شامل هر چیزی می‌شود؛ زیرا چه بسا انسان چیزی را بد می‌داند، در صورتی که خیر او در آن است و نیز گاه چیزی را دوست دارد یا آن را خیر می‌پندارد، در صورتی که به زیان اوست. لذا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۱۶﴾﴾
[البقرة: ۲۱۶]

چه بسا چیزی را ناگوار بدانید، ولی برایتان خوب باشد. و چه بسا چیزی را دوست بدارید، ولی برایتان بد باشد.

این آیه، مانند نوزدهمین آیه‌ی سوره‌ی «نساء» می‌باشد که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿۱۹﴾﴾

[النساء: ۱۹]

و اگر از آنان (=همسرانتان) خوشتان نمی‌آمد، بدانید که چه بسا چیزی را ناگوار می‌دانید، ولی الله در آن خیر فراوانی قرار داده است

در این آیه نیز فرمود: «چه بسا چیزی را ناگوار بدانید» و فرمود: «چه بسا از همسرانتان خوشتان نیاید»؛ بلکه بر اساس یک موضوع خاص، مسأله‌ای عمومی را بیان فرمود.

از این رو این حالت درباره‌ی همه‌ی مسایل، مصداق دارد؛ یعنی گاه الله ﷻ با قدرت، حکمت و اراده‌ی خویش، چیزی برای ما رقم می‌زند که آن را ناخوشایند می‌دانیم و سپس در پایان می‌بینیم که بر خلاف پندار ما، خیر بوده است و برعکس این حالت، گاه چیزی را خیر می‌پنداریم، اما پایانی بد دارد؛ از این رو شایسته است که انسان همواره از الله متعال پایان نیک را درخواست نماید. سپس الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: «الله می‌داند و شما نمی‌دانید». آری؛ الله می‌داند و ما نمی‌دانیم؛ علم الاهی همه چیز را در بر گرفته و الله ﷻ از آینده و امور غیبی آگاه

است و هر چیزی را می‌داند؛ ولی ما نمی‌دانیم. پروردگار به آن‌چه که در دل ما خطور می‌کند - پیش از آن‌که نمایان شود - داناست؛ ولی ما نمی‌دانیم؛ حتی درباره‌ی روح که زندگی به آن بستگی دارد، دانشی نداریم؛ همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۸۵)

و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند؛ بگو: (آگاهی از روح) ویژه‌ی پروردگار من است و تنها از دانش اندکی برخوردار شده‌اید.

درباره‌ی روحی که در کالبد ماست، چیزی نمی‌دانیم. فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ یعنی: «و تنها از دانش اندکی برخوردار شده‌اید». این، جمله‌ای توبیخی‌ست؛ گویا ما را توبیخ می‌کند و می‌فرماید: علومی که از آن بی‌خبرید، فراوان است و علوم فراوانی را حتی نمی‌شناسید؛ پس آگاهی از روح نیز همین‌گونه است و درباره‌اش چیزی نمی‌دانید. خلاصه این‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ «الله می‌داند و شما نمی‌دانید».

و اما آیه‌ی بعدی که مؤلف رحمته ذکر کرده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۴۱)

سبک‌بار و سنگین‌بار در راه الله خروج نمایید و با مال‌ها و جان‌هایتان در راه الله جهاد کنید. این برای شما بهتر است؛ اگر می‌دانستید.

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾: «سبک‌بار و سنگین‌بار خروج نمایید»؛ به سوی چه چیزی یا برای چه؟ آری؛ برای جهاد. و منظور از سنگین‌بار و سبک‌بار، این است که چه خروج برای شما آسان و چه دشوار باشد، در هر حال به جهاد بروید. و اگر دانا و خردمند هستید، بدانید که جهاد و پیکار در راه الله برای شما بهتر است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾
[التوبة: ۱۱۱]

همانا الله، جانها و مالهای مومنان را در مقابل این که بهشت از آنان باشد، خریداری نمود. ایشان در راه الله می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند؛ وعده‌ی راستینیست بر الله که در تورات و انجیل و قرآن آمده است. و چه کسی بیش از الله به پیمانش وفادار است؟

بنگرید؛ عجب معامله‌ایست! داد و سندی با ارکان و شرایطی کامل؛ خریدار کیست؟ الله. فروشنده کیست؟ مومنان.

مومنان چه می‌فروشند؟ جانها و مال‌هایشان را. و چه از الله ﷻ دریافت می‌کنند؟ بهشت. سند و قباله‌ی این معامله چیست؟ وعده و ضمانتِ الهی، سندِ این معامله می‌باشد؛ نه کاغذهایی که پاره می‌گردد و دور ریخته می‌شود. سندی که در تورات و انجیل و قرآن، ثبت شده است؛ سندی مکتوب و محکم که در برترین کتاب‌های آسمانی، یعنی قرآن کریم، تورات و انجیل به ثبت رسیده است. پس چه معامله‌ی بزرگ و کاملیست؛ جان و مال خویش را در راه الله فدا کن؛ الله در عوض، بهشت را به تو می‌دهد؛ بهشتی که رسول‌الله ﷺ درباره‌اش فرموده است: «لَمَْوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».^(۱) یعنی: «به‌اندازه‌ی جای شلاق شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد».

یک شلاق، حدود یک متر است؛ یعنی یک متر بهشت، از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر می‌باشد؛ کدامین دنیا؟ دنیای تو؟ خیر؛ زیرا چه‌بسا دنیای تو، آکنده از غم و اندوه، و درد و رنج باشد؛ یک متر بهشت از همه‌ی دنیا با تمام خوشی‌ها و نعمت‌هایش از زمان آفرینش آن تا برپایی قیامت بهتر است.

به‌راستی جان و مال گران‌بها تر است یا بهشت؟ آری؛ بهشت را قیمتی نیست. پس فروشنده چه سود کلانی می‌کند؛ زیرا جان و مال فناپذیر خود را با نعمتی جاویدان و همیشگی معامله می‌کند و طرف معامله‌اش الله متعال است که هیچ‌کس به‌اندازه‌ی الله

(۱) روایت احمد در مسندش (۳۳۰/۵)؛ این روایت، نزد بخاری، به شماره‌های: (۲۸۹۲، ۳۲۵۰، ۶۴۱۵)

به پیمانش وفادار نیست. الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَّ اللَّهِ﴾ یعنی: «و چه کسی بیش از الله به پیمانش وفادار است؟» این، استفهام انکاریست؛ یعنی الله بیش از همه و به طور مطلق به پیمان خویش وفادار است و الله هیچ گاه خُلف وعده نمی کند.

سپس می فرماید: ﴿فَأَسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ﴾ یعنی: «پس شما را مژده باد به داد و ستدی که با پروردگار نموده اید». این داد و ستد سودمند، هم برای خودتان شادی بخش می باشد و هم شایسته است که یکدیگر را به چنین داد و ستدی مژده دهید. از این رو الله متعال می فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ ﴿۱۶۹﴾
فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ
خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ
وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾﴾

هرگز کسانی را که در راه الله کشته شدند، مرده مپندار؛ بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می یابند. به آن چه الله از فضل خویش به آنان داده است، شادمانند و در حق کسانی که هنوز به آنان نپیوسته اند و به دنبال ایشان (شهید می شوند) شادی می کنند؛ چراکه نه ترس و هراسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. آنان، به نعمت و فضل پروردگار و از این که الله، پاداش مؤمنان را از میان نمی برد، شادمانند.

لذا شهدا به خاطر این داد و ستد بزرگ شادمان هستند و در پی رساندن این مژده به مومنان هستند.

﴿وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «و این، همان رستگاری بزرگ است». ﴿هُوَ﴾ در این جا «ضمیر فصل» می باشد؛ علما گفته اند: در زبان عربی، ضمیر فصل سه نقش دارد:

۱- اختصاص.

۲- تأکید.

۳- و تمییز بین خبر و صفت؛ یعنی ضمیر فصل در میان مبتدا و خبر می آید تا روشن شود که واژه ی پس از مبتدا، خبر است؛ نه صفت.

لذا ﴿وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْرُ الْعَظِيمُ﴾ یعنی: همانا این، همان رستگاری بزرگ است که نظیری ندارد. الله متعال ما را در شمار کسانی قرار دهد که در راه او جانفشانی می‌کند و جان و مال خود را به الله می‌فروشند.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٦﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٧﴾﴾ [النساء: ۹۵، ۹۶]

مومنانی که در خانه نشسته و آسیبی ندیده‌اند، با آنان که با مال‌ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند. الله، کسانی را که با مال‌ها و جان‌هایشان جهاد می‌کنند، بر آنان که بر جای نشسته‌اند، برتری فراوانی بخشیده است. الله به هر دو گروه وعده‌ی نیک داده و مجاهدان را بر خانه‌نشینان، با پاداش بزرگ برتری بخشیده است. درجاتی از سوی خویش و آمرزش و رحمت (نصیبشان می‌کند). و الله آمرزنده‌ی مهوروز است.

الله متعال در این آیه بیان فرموده است که مومنان خانه‌نشین با مجاهدان و رزمندگان میدان جهاد، برابر نیستند؛ زیرا جهادگر، با جان و مال خود را در راه الله ﷻ بیکار می‌کند؛ ولی آنان که در خانه نشسته‌اند، ترسو هستند؛ مگر افراد معذور که الله متعال در این آیه آنان را مستثنا کرده و به آن‌ها اشاره فرموده است: ﴿غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ﴾ زیرا این عبارت در یک معنا، به افراد آسیب‌پذیری اشاره دارد که اگر به جهاد بروند، آسیب می‌بینند؛ الله متعال در سایر آیات قرآن افراد معذور را که سه گروه هستند، برشمرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾

[الفتح: ۱۷]

بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست (که در جنگ شرکت نکنند).

هم‌چنین بر افراد ناتوان و کسانی که هزینه‌ای برای سفر جهاد نمی‌یابند، گناهی نیست که در جنگ شرکت نکنند؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۹۱)
 [التوبة: ۹۱]

بر ناتوانان، و بیماران و کسانی که هزینه‌ای (برای سفر جهاد) نمی‌یابند، گناهی نیست؛ البته در صورتی که خیرخواه الله و فرستاده‌اش باشند. بر نیکوکاران هیچ سرزنشی نیست. و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است.

و اما سومین گروه که به علت عدم حضور در میدان نبرد گنهکار نمی‌شوند، کسانی هستند که به فراگیری علوم دینی اشتغال دارند؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^(۹۲)
 [التوبة: ۱۲۲]

نباید همه‌ی مؤمنان یک‌جا و به یک‌باره رهسپار جهاد شوند. چرا از هر گروهی، تعدادی خروج نمی‌کنند تا (آنان که به جهاد نرفته‌اند) در دینشان دانش بیاموزند و قومشان را آن‌گاه که نزدشان بازگشتند، بیم دهند تا (از مخالفت با فرمان الاهی) بترسند؟

لذا سه گروه، معذورند:

۱- افراد ناتوان و آسیب‌پذیر.

۲- کسانی که هزینه‌ای برای سفر جهاد نمی‌یابند.

۳- آنان‌که به تحصیل علوم دینی اشتغال دارند.

بنابراین، عدم شرکت در جهاد، یا به سببِ مصلحتی فراتر از مصلحت جهاد است که همان، دین‌پژوهی و فراگیری علوم دینی‌ست؛ و یا به سبب عذری چون ناتوانی و فقر است که مسلمان نمی‌تواند با وجود آن عذر به جهاد برود.

الله متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً﴾^(۹۵)
 [النساء: ۹۵]

مومنانی که در خانه نشسته و آسیبی ندیده‌اند، با آنان‌که با مال‌ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند. الله، کسانی را که با مال‌ها و جان‌هایشان جهاد می‌کنند، بر آنان که بر جای نشسته‌اند، برتری فراوانی بخشیده است.

این آیه به روشنی نشان‌گر این است که مومنان با یک‌دیگر برابر نیستند؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّكَ أَكْبَرُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقْتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾
[الحديد: ۱۰]

آن دسته از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (در راه الله) جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ (بلکه اجر و پاداش) کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و الله به هر یک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است.

در قرآن کریم در موارد فراوانی، مساوات و برابری، نفی شده است؛ چنان‌که الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾ [الرعد:

۱۶] بگو: آیا نابینا و بینا برابرند و آیا تاریکی و روشنی یکسان هستند؟

و نیز می‌فرماید:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾

[فاطر: ۱۲]

دو دریا یکسان نیستند؛ این یکی، شیرین و گوارا و خوش‌گوار است و آن یکی، شور و تلخ.

این‌جا یادآوری این نکته را ضروری می‌دانم که برخی از مردم، می‌گویند: اسلام، دین مساوات و برابری است. شماری از آن‌ها با گفتن این عبارت، قصد خیر دارند و شماری دیگر، اهداف بدی را با گفتن چنین عبارتی دنبال می‌کنند. این، نسبت دادن دروغ به دین اسلام است؛ زیرا دین اسلام، دین برابری نیست؛ بلکه دین عدالت می‌باشد؛ بدین معنا که حقی را که شایسته‌ی هر کسی است، به او می‌دهد و اگر دو نفر در امری، حق برابر داشته باشند، در آن مورد با یک‌دیگر برابرند؛ و گرنه، برابر نیستند. لذا اسلام را به‌طور مطلق و بدون هیچ قیدی، نمی‌توان دین برابری دانست؛ بلکه اسلام، دین عدالت است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾

[النحل: ۹۰]

همانا الله به عدل و احسان و عطا و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد.

برخی با طرح این ادعا که اسلام دین مساوات و برابری است، می‌گویند: زن و مرد نیز با هم برابرند و باید به زنان، همان حقوقی را داد که مردان دارند. این، اشتباه است؛ حقوق مرد و زن، متناسب با خودشان می‌باشد و این، یعنی عدالت. سوسیالیست‌ها نیز با طرح چنین دیدگاهی، می‌گویند: دین اجازه نمی‌دهد که یک نفر، بسیار ثروتمند و دیگری، بسیار فقیر باشد؛ از این رو بخشی از اموال ثروتمند را به نفع فقیر، مصادره می‌کنیم. روشن است که آن‌ها با طرح چنین دیدگاهی، قصد بدی دارند. البته گاه این دیدگاه، با قصد نیک مطرح می‌شود؛ درستش، این است که بگوییم: اسلام، دین عدالت است و به هر کسی حقی را که درخور اوست، می‌دهد؛ زیرا الله متعال به عدالت و رعایت حق دستور داده و فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰]

همانا الله به عدل و احسان و عطا و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد. روشن است که بینا و نابینا با یکدیگر برابر نیستند؛ و همین‌طور عالم و دانشمند با آدم بی‌سواد یکسان نیست و نمی‌توان آدم شرور و بدکار را با آدم نیک و سازنده، برابر دانست.

لذا از آن‌جا که اسلام، دین عدالت است، یادآوری این نکته را ضروری دانستیم؛ زیرا بسیاری از نویسندگان معاصر، بدون توجه به مفهوم این عبارت، اسلام را دین برابری و مساوات می‌دانند و بدین نکته توجه نمی‌کنند که امکان ندارد که اسلام، با وجود این‌همه، تنوع و اختلاف به مساوات و برابری در همه حال، حکم کند؛ زیرا اگر با وجود این‌همه تفاوت، به مساوات و برابری حکم می‌کرد، دیگر دین استوار و بی‌نقصی نبود. از این رو مسلمان، واقع‌بین و حق‌گراست و وقتی دو نفر با هم متفاوت باشند، آن دو را برابر و یکسان نمی‌داند؛ مگر این‌که از هر جهت، برابر باشند؛ در این صورت اقتضای عدل، این است که حقوق و برخورداریهای آنان، یکی باشد.

اینک به بهانه‌ی موضوعی که پیش آمد، یک نکته‌ی دیگر را نیز یادآوری می‌کنم؛ گاه شنیده می‌شود که برخی از مردم، در دعاهایشان می‌گویند: «یا الله! من از تو نمی‌خواهم که تقدیر مرا برگردانی؛ بلکه فقط از تو می‌خواهم که در تقدیری که برایم رقم زده‌ای، به من لطف کنی». گفتن این دعا یا عبارت، درست نیست؛ پیامبر ﷺ

فرموده است: «لَا يُرَدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدَّعَاءُ»^(۱) یعنی: «تقدیر را چیزی جز دعا برنمی‌گرداند». این بدین معنا نیست که دعا، سرنوشت یا تقدیر را دگرگون نماید یا آنرا برگرداند؛ بلکه یکی از آثار دعا، این است که اگر دعا کنید و از الله متعال بخواهید که مشکل شما را برطرف سازد، در حقیقت، در لوح محفوظ برای شما مقلدر بوده است که برای برطرف شدن مشکل خود دعا کنید؛ در نتیجه بنا بر تقدیری که برای شما رقم خورده است، الله متعال با این دعا، مشکلاتان را برطرف می‌سازد؛ البته نفس این دعا نیز برای شما مقلدر بوده است. لذا وقتی که می‌گویید: «من نمی‌خواهم که تقدیر مرا برگردانی»، گویا این را می‌گویید که برایم مهم نیست که آیا مشکلم را حل کنی یا خیر؛ در صورتی که انسان خواهان برطرف شدن همه‌ی مشکلاتش می‌باشد. از این رو به جای گفتن این عبارت نادرست، با عبارت‌های درست و شایسته دعا کنید؛ بگویید: پروردگارا! به من تن‌درستی بده؛ یا الله! مرا از فقر و تنگ‌دستی رهایی بخش؛ یا الله! توفیق ده که بدهی‌هایم را ادا کنم. خلاصه این که با عبارت‌های درست و شایسته دعا کنید؛ زیرا الله متعال هر کاری که بخواهد، انجام می‌دهد و هیچ‌کس جلودار او نیست و این ماییم که به او نیاز داریم؛ زیرا انسان در دعا باید با قاطعیت و یقین، درخواست خود را مطرح کند؛ نه این که بگوید: اگر می‌خواهی، چنین کن. پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيُعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مُكْرَهَ لَهُ»^(۲) یعنی: «هیچ‌یک از شما نگوید: یا الله! اگر خواستی، مرا ببامرز یا اگر خواستی، به من رحم کن؛ بلکه با یقین و قاطعیت بخواهد؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند الله را - به کاری - مجبور سازد» و هیچ کاری برای الله متعال، دشوار نیست.

لذا خواهش می‌کنم که همواره در مسیر تقوا و پرهیزگاری به یک‌دیگر کمک کنید و اگر از کسی چنین اشتباه‌هایی می‌بینید، به او تذکر دهید.

قرآن، در موارد فراوانی از نفی برابری، سخن گفته است؛ الله متعال می‌فرماید:

(۱) حسن است؛ نگاه: صحیح الجامع، ش: ۷۶۸۷.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۶۳۳۹، ۷۴۷۷)؛ و مسلم، ش: ۲۶۷۹ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَّا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ﴾
[الروم: ۲۸]

(الله) برایتان از حال خودتان مثال می‌زند؛ آیا بردگانتان در آنچه نصیبتان کرده‌ایم، با شما شریکند؛ بدین ترتیب که شما در دارایی‌ها با هم برابر باشید؟

از آن‌جا که پاسخ این پرسش، منفی است، در این‌جا نیز برابری، نفی شده است؛ لذا اگر از کسی شنیدید که از اسلام به‌عنوان دین مساوات و برابری یاد می‌کرد، به او تذکر دهید که این گونه نیست؛ بلکه اسلام، دین عدالت است و به هر کسی همان حقی را می‌دهد که درخور اوست.

در برابر دعای ناشایستی که پیش‌تر توضیح دادم نیز ساکت ننشینید و اگر از کسی چنین عبارتی شنیدید، به او تذکر دهید. از الله متعال می‌خواهیم که به ما دانش و بینش دینی عنایت کند و ما را جزو افراد سست‌رایی که سخنان عامیانه را تکرار می‌کنند و نمی‌فهمند که چه می‌گویند، نگرداند.

الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذَلَّكُمْ عَلَىٰ تَجَرُّةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابِ آلِيمٍ ﴿۱۰﴾
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾ يَعْبُرُ لَكُمْ دُنُوبِكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾
وَأُخْرَىٰ يُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾﴾ [الصف: ۱۰، ۱۳]

ای مؤمنان! آیا شما را به تجارتنی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟ به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه الله با مال‌ها و جان‌هایتان جهاد کنید. این، برای شما بهتر است؛ اگر بدانید. تا گناهانتان را بیامرزد و شما را وارد بهشت‌ها (بوستان‌هایی) بگرداند که زیر کاخ‌ها و درختانش، نهرها روان است و در مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌ها و بوستان‌های جاویدان (جایتان دهد). این، رستگاری بزرگ است. و نعمت دیگری به شما دهد که دوستش می‌دارید؛ [یعنی] یاری و پیروزی نزدیکی از سوی الله. و به مؤمنان مژده بده.

الله متعال در ابتدای این آیات، مؤمنان را مورد خطاب قرار داده است تا با توجه و علاقه‌ی بیش‌تری به کلام الاهی گوش بسپارند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذَلَّكُمْ عَلَىٰ

تَجْرَةً تُنَجِّیْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ یعنی: «ای مومنان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟» گوینده‌ی این پیام، الله ﷻ می‌باشد و این پرسش، برای تشویق است؛ گویا الله ﷻ ما را تشویق می‌کند که به رهنمود او در زمینه‌ی تجارتی نجات‌بخش و سودمند توجه کنیم. طرح این پرسش از سوی الله متعال، بیان‌گر این است که ما برای رسیدن به این تجارت‌رهایی‌بخش از آتش دوزخ، جز راهی که الله متعال به ما نشان می‌دهد یا برایمان مقرر می‌دارد، راه دیگری نداریم. این تجارت، مانند تجارت یا داد و ستد دنیا نیست؛ زیرا تجارت دنیا، گاه مایه‌ی رهایی از عذاب دردناک است و گاه، سببی برای عذاب دردناک می‌باشد؛ به عبارت ساده‌تر: کسی که زکات اموالش را نمی‌دهد، اموالش سبب نابودی و مجازات وی خواهد بود:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۵﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿۳۶﴾﴾

[التوبة: ۳۴، ۳۵]

و به کسانی که طلا و نقره ذخیره می‌سازند و آن را در راه الله انفاق نمی‌کنند، نوید عذابی دردناک بده. روزی که اندوخته‌هایشان را در آتش دوزخ بگدازند و با آن پیشانی، و پهلو و پشتشان را داغ کنند؛ (به آنان گفته می‌شود): این، همان گنجی‌ست که برای خویش اندوختید. پس سزای زراندوزی خود را بچشید.

الله متعال هم چنین می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۸۰﴾﴾

[آل عمران: ۱۸۰]

کسانی که در آن چه الله از فضل خویش به آنان بخشیده است، بخل می‌ورزند، نباید چنین تصور کنند که این کار به سود آن‌هاست؛ بلکه برایشان بد است و روز رستاخیز آن چه در آن بخل می‌ورزند، همانند طوقی به گردنشان آویخته می‌شود. میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله می‌باشد. و الله به کردارتان آگاه است.

تجارت دنیا، گاه رهایی بخش است و گاه، مایه‌ی عذاب؛ اما تجارتنی که الله متعال بندگان را به سوی آن راهنمایی فرموده، تجارتنی است که انسان از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد: ﴿تُنَجِّكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ یعنی: شما را از عذابی دردناک که همان آتش دوزخ است، نجات می‌دهد؛ زیرا هیچ عذابی دردناک‌تر از آتش دوزخ نیست. الله متعال همه‌ی ما را از این عذاب رهایی بخشد و ما را در شمار کسانی قرار دهد که رهنمود الاهی را می‌پذیرند.

اما این تجارت، چیست؟ الله متعال می‌فرماید:

﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ
ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾﴾

[الصف: ۱۱]

به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه الله با مال‌ها و جان‌هایتان جهاد کنید. این، برای شما بهتر است؛ اگر بدانید.

لذا تجارت سودمند و رهایی‌بخش از آتش دوزخ، ایمان به الله و فرستاده‌ی اوست که همه‌ی احکام اسلام را در برمی‌گیرد؛ و این‌جا از آن جهت جهاد را به‌طور ویژه ذکر فرمود که از ابتدا تا پایان سوره‌ی صف درباره‌ی جهاد می‌باشد؛ چنان‌که الله متعال در ابتدای این سوره می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنِيَنٌ مَّرْضُوعٌ ﴿۴﴾﴾

[الصف: ۴]

همانا الله، کسانی را که در راه او صف‌بسته پیکار می‌کنند - و گویا بنایی استوارند - دوست می‌دارد.

سپس الله متعال آن‌چه را که مربوط به ایمان می‌باشد، بیان نموده و فرموده است: ﴿وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾؛ یعنی: «و در راه الله با مال‌ها و جان‌هایتان جهاد کنید»؛ به عبارت دیگر: با بذل جان و مال در راه الله، همه‌ی تلاش خود را به‌کار گیرید و به جهاد بپردازید؛ اگر اهل علم و خرد باشید، درک می‌کنید که چنین کاری برای شما بهتر می‌باشد؛ در این آیه و دیگر آیاتی که ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ آمده، بهتر است که وقف کنیم و سپس ادامه‌ی آیه را بخوانیم؛ زیرا

اگر بدون وقف بخوانیم، این مفهوم نادرست از آن برداشت می‌شود که «اگر بدانید، این برای شما بهتر می‌باشد؛ و اگر ندانید، برای شما بهتر نیست»؛ در صورتی که مفهومش این است که اگر اهل علم و خردورزی باشید، درک می‌کنید که ایمان به الله و رسولش و نیز جهاد با جان و مال، برای شما بهتر است.

این، عملی است که الله متعال بندگان مومنش را به انجام آن راهنمایی فرموده است؛ اما پاداش این عمل چیست؟ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [الصف: ۱۲]

تا گناهانتان را ببامزد و شما را وارد بهشت‌ها (بوستان‌هایی) بگرداند که زیر کاخ‌ها و درختانش، نهرها روان است و در مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌ها و بوستان‌های جاویدان (جایتان دهد). این، رستگاری بزرگ است.

الله متعال بهشت‌های پُر نعمتش را برای بندگان نیکوکار خویش، به‌ویژه برای مجاهدان راه خود آماده ساخته است: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱) یعنی: «در بهشت، صد درجه وجود دارد که الله آن را برای مجاهدان راه خود آماده ساخته است». زیر این بهشت، یعنی زیر کاخ‌ها و درختانش، نهرها روان است. این نهرها، همانند رودها و جویبارهای دنیا نیست؛ چهار گونه نهر در بهشت، جاریست: جویبارهایی که مزه و رنگ آبش تغییر نمی‌کند و جویبارهایی از شیر که مزه‌اش دگرگون نمی‌شود و نیز جویبارهایی از می و شراب لذت‌بخش برای نوشندگان، در بهشت وجود دارد و هم‌چنین جویبارهایی از عسل ناب. باده‌ی بهشتی از کشمکش و خرما یا جو و امثال آن گرفته نمی‌شود؛ عسلش نیز فرآورده‌ی زنبور عسل نیست و شیر گوارای بهشت، از پستان چهارپایان بیرون نمی‌آید و آب زلالش از زمین نمی‌جوشد؛ بلکه همه‌ی این‌ها را الله متعال به بهترین شکل برای بندگان نیکوکارش آفریده است. در حدیث آمده است که این نهرها، به هیچ جوی یا شیاری نیاز ندارند و به چپ و راست نمی‌ریزند و از مسیر خود منحرف نمی‌شوند. ابن‌القیم رحمته در «نونیه» چنین سروده است:

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۷۹۰، ۷۴۲۳) به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

آنهارها فی غیر آخدود جرت سبحان ممسکها عن فیضان

«نهرهای بهشت، بدون هیچ جوی و شیاری، روان هستند؛ ذاتی که آنها را از طغیان و ریختن به دو طرف نگه می‌دارد، پاک و منزّه است.»

این نهرها به فرمان و مطابق خواسته‌های بهشتیان حرکت می‌کنند؛ یعنی اگر بخواهی که مسیر آب به سمت راست یا چپ تغییر کند، نهر در مسیر دل‌خواهت قرار می‌گیرد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [الصف: ۱۲]

و در مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌ها و بوستان‌های جاویدان (جایتان دهد). این، رستگاری بزرگ است.

منازل بهشت زیرساختی نیک، خانه‌هایی پاکیزه و چشم‌اندازی زیبا دارند و از هر جهت، کامل‌اند؛ ساکنانش زنان زیباچشم بهشتی‌اند که در سراپرده‌ها دور از چشم بیگانگان مانده‌اند؛ سراپرده‌های باشکوه و برافراشته‌اش از مرواریدهای زیبا و چشم‌نواز درست شده است. پیامبر ﷺ فرموده است: «جَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ أُنِيَّتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ أُنِيَّتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا»^(۱) یعنی: «دو بوستان که ظرف‌هایشان و آنچه در آنهاست، سیمین- و از نقره- می‌باشد؛ و دو بوستان که ظرف‌هایشان و آنچه در آنهاست، از طلاست». ساختمان‌های بهشتی، از خاک و آجر خاکی ساخته نشده است؛ بلکه آجرهایش از طلا و نقره می‌باشد؛ از این‌رو الله متعال از ساختمان‌های بهشتی، به مسکن‌های پاکیزه یاد فرمود.

از دیگر خوبی‌های مسکن‌های بهشتی، این است که ساکنانش خواهان انتقال به خانه یا ساختمان دیگری نیستند. خانه‌های دنیا، هرچه زیبا باشد، اما همین‌که انسان خانه‌ای بهتر از آن ببیند، می‌گوید: ای کاش این خانه، از آن من بود!

هر انسانی در بهشت خود را از همه کامروا تر می‌داند و بدین‌سان هیچ‌کس با دیدن کسانی که از او برترند، دل‌شکسته نمی‌شود؛ بلکه احساس می‌کند که هیچ‌کس به‌اندازه‌ی او در ناز و نعمت به‌سر نمی‌برد. و بر عکس، دوزخیان احساس می‌کنند که

(۱) صحیح بخاری، ش: (۴۸۷۸، ۷۴۴۴) و مسلم، ش: ۱۸۰ به‌تقل از ابوموسی اشعری رضی الله عنه.

هیچ کس به اندازه‌ی آنان در رنج و عذاب نیست؛ هرچند در آسان‌ترین جای دوزخ باشد! ﴿فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ﴾؛ یعنی: «در بهشت‌ها یا بوستان‌های جاویدان». «عَدْن» به معنای اقامتِ طولانی یا همیشگی و هم‌خانواده‌ی واژه‌ی «معدن» است؛ و از آن جهت چنین نامی بر معدن نهاده شده است که کانی‌ها، مدتی طولانی در زمین یا در محل خود می‌مانند. لذا ﴿فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ﴾ به معنای بوستان‌های ماندگاری است که هیچ‌گاه نعمت‌هایش از میان نمی‌رود. از الله متعال می‌خواهیم که ما را جزو ساکنان بهشت بگرداند.

﴿ذَلِكَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُ﴾؛ یعنی: «این، رستگاری بزرگ است». فوز و رستگاری بدین معناست که انسان به آن چه می‌خواهد برسد و از آن چه که می‌ترسد، نجات یابد. ﴿الْعَظِيمُ﴾ یعنی: رستگاری بزرگ‌تری از این نیست و این رستگاری بزرگ و بی‌نظیر از آن کسانی است که به الله و فرستاده‌اش ایمان می‌آورند و در راه الله جهاد می‌کنند. از الله متعال می‌خواهیم که همه‌ی ما را در شمار چنین کسانی قرار دهد و ما را به خاطر کارهای ناشایستمان از این فضیلت بزرگ، محروم نگرداند و با عفو و گذشت خویش برای ما حکم بفرماید؛ به یقین که او بر هر کاری تواناست.

الله متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٦﴾﴾

[النساء: ۹۵، ۹۶]

مومنانی که در خانه نشسته و آسیبی ندیده‌اند، با آنان که با مال‌ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند. الله، کسانی را که با مال‌ها و جان‌هایشان جهاد می‌کنند، بر آنان که بر جای نشسته‌اند، برتری فراوانی بخشیده است. الله به هر دو گروه وعده‌ی نیک داده و مجاهدان را بر خانه‌نشینان، با پاداش بزرگ برتری بخشیده است. درجاتی از سوی خویش و آمرزش و رحمت (نصیبتان می‌کند). و الله آمرزنده‌ی مهرورز است.

و می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذُكُم عَلَىٰ تَجْرَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٣﴾
 تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ
 خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ
 مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾
 وَأُخْرَىٰ يُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾﴾ [الصف: ١٠، ١٣]

ای مؤمنان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟ به
 الله و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه الله با مال‌ها و جان‌هایتان جهاد کنید. این، برای شما
 بهتر است؛ اگر بدانید. تا گناهانتان را ببامزد و شما را وارد بهشت‌ها (بوستان‌هایی) بگرداند که
 زیر کاخ‌ها و درختانش، نهرها روان است و در مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌ها و بوستان‌های
 جاویدان (جایتان دهد). این، رستگاری بزرگ است. و نعمت دیگری به شما دهد که دوستش
 می‌دارید؛ [یعنی] یاری و پیروزی نزدیکی از سوی الله. و به مؤمنان مژده بده.

آیات فراوان و مشهوری در این باره وجود دارد؛ هم‌چنین احادیث در فضیلت
 جهاد، فراوان و بی‌شمار است؛ از آن جمله:

۱۲۹۳- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم: أي الأعمال أفضل؟ قال: «إيمانٌ
 بالله ورسوله». قيل: ثم ماذا؟ قال: «الجهاد في سبيل الله». قيل: ثم ماذا؟ قال: «حجٌّ
 مبرورٌ». [متفق عليه] ^(١)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلى الله عليه وسلم سؤال شد: برترین عمل چیست؟ فرمود:
 «ایمان به الله و فرستاده‌اش»؛ پرسیدند: سپس چه کاری؟ فرمود: «جهاد در راه الله»؛
 گفته شد: سپس چه عملی؟ فرمود: «حجّ کامل و مقبول».

۱۲۹۴- وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟
 قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفَّيْهَا». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ». [متفق عليه] ^(٢)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۳. این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۲۸۱ آمده است.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۵۲۷، ۲۷۸۲) و صحیح مسلم، ش: ۸۵. این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۳۱۷

[و ۱۰۸۱] آمده است.

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: گفتم: ای رسول خدا! کدامین عمل نزد الله متعال، پسندیده تر است؟ فرمود: «نمازِ سرِ وقت». پرسیدم: سپس کدامین عمل؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر». سؤال کردم: سپس چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه الله».

۱۲۹۵- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوذر، جندب بن جناده رضی الله عنه می گوید: گفتم: ای رسول خدا! چه عملی، بهتر است؟ فرمود: «ایمان به الله و جهاد در راه او».

۱۲۹۶- وَعَنْ أَنَسِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». [متفقٌ عليه] ^(۲)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «یک بامداد یا شامگاه در راه الله بیرون آمدن (و جهاد کردن)، از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر می باشد».

۱۲۹۷- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يُعْبُدُ اللَّهَ، وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ». [متفقٌ عليه] ^(۳)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و پرسید: برترین مردم کیست؟ فرمود: «مومنی که با جان و مالش در راه الله جهاد می کند». عرض کرد: سپس چه کسی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «مومنی که در دره‌ای - خلوت می‌گزیند و - الله را عبادت می‌کند و مردم را ترک می‌کند تا از طرف او آسیبی به مردم نرسد».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۵۱۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۴. این حدیث بیش‌تر به شماره‌ی ۱۱۹ آمده است.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۷۹۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۸۰.

(۳) صحیح بخاری، ش: (۲۷۸۶، ۶۴۹۴)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۸۸.

۱۲۹۸- وعن سهل بن سعد رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوْطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرْوِحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ الْعَدْوَةُ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا». [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «یک روز نگهبانی در راه الله از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر می باشد؛ به اندازه ای جای تازیانهای شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن وجود دارد، بهتر است؛ یک بامداد یا شامگاه که بنده در راه الله بیرون می رود (و جهاد می کند) از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر می باشد».

شرح

پیش تر پیرامون آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره ی «صف» سخن گفتیم و به این جا رسیدیم که الله متعال می فرماید:

﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾﴾ [الصف: ۱۳]

و نعمت دیگری به شما دهد که دوستش می دارید؛ [یعنی] یاری و پیروزی نزدیکی از سوی الله. و به مؤمنان مژده بده.

﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا﴾ یعنی: نعمت و نوید دیگری هم به شما می دهد و شما دوستش دارید. سپس این نعمت را بیان می فرماید: ﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾: «یاری و پیروزی نزدیکی از سوی الله». ﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ﴾ یعنی الله شما را با نصرت و یاری خویش بر دشمنانتان پیروز می گرداند. بدون شک انسان دوست دارد که بر دشمن خویش پیروز شود و این، برای او مایه ی شادی و خرسندی است که الله متعال، شکست و خفت دشمن انسان را به دست او رقم بزند؛ همان گونه که الله متعال می فرماید:

﴿فَتِلْوَهُمْ يُعَدِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَكْشِفُ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۴﴾ وَيَذْهَبُ غَيْظٌ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۵﴾﴾ [التوبة: ۱۴، ۱۵]

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۹۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۸۱.

با آنان بجنگید تا الله، آنها را به دست شما عذاب نماید و رسوایشان گرداند و شما را بر آنان پیروز کند و سینه‌های مؤمنان را بهبود بخشد و خشم دل‌هایشان را از میان ببرد. و الله، توبه‌ی هر که را بخواهد، می‌پذیرد. و الله، دانای حکیم است.

این‌ها فواید بزرگی‌ست؛ به‌ویژه این‌که الله متعال از طریق جهاد، عذاب و شخواری دشمن را به دست مسلمانان رقم می‌زند. از این رو فرمود: ﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ و به مسلمانان نوید یاری و پیروزیِ نزدیکی را داد؛ چنان‌که این امر برای مسلمانان صدر اسلام تحقق یافت و الله متعال، فتوحات و پیروزی‌های بزرگ و چشم‌گیری به رویشان گشود و غنایم فراوانی نصیبشان فرمود؛ زیرا آنها طبق وظیفه و تکلیف شرعی خویش به الله ﷻ ایمان آوردند و در راه او جهاد کردند. سپس الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ یعنی: نوید این امور و نعمت‌های الهی را به کسانی بده که به آن باور دارند و به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند و در راه الله جهاد می‌کنند. سپس مؤلف رحمته احادیثی درباره‌ی فضیلت جهاد و نگرهبانی در راه الله و نیز خروج در این راه بزرگ در بامدادان یا شامگاهان آورده است؛ احادیثی بدین مضمون که: «یک بامداد یا شامگاه در راه الله بیرون آمدن (و جهاد کردن) از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر می‌باشد» و نیز «یک روز نگرهبانی در راه الله از دنیا و هر آنچه در آن وجود دارد، بهتر است». این، فضیلت بسیار بزرگی‌ست؛ جهاد و نگرهبانی در راه الله، فقط از دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، بهتر نیست؛ بلکه از تمام دنیا، از ابتدا تا پایان آن، و از هر آنچه در آن است، بهتر می‌باشد. کسی سرآغاز دنیا را نمی‌داند و پایان آن نیز معلوم نیست؛ ولی یک روز نگرهبانی در راه الله و همین‌طور جهاد کردن در یک بامداد یا شامگاه، از همه‌ی دنیا و آنچه در آن وجود دارد، بهتر است.

رسول الله ﷺ فرمود: «به‌اندازه‌ی جای تازیانه‌ی شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن وجود دارد، بهتر است». آنچه پیش‌تر گفتیم، در این‌باره نیز مصداق دارد و بدین‌سان درمی‌یابیم که حدود یک متر از بهشت، از تمام دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد؛ مانند یک روز نگرهبانی یا یک جهاد صبحگاهی یا شامگاهی در راه الله.

در این احادیث آمده است که از پیامبر ﷺ درباره‌ی برترین مردم پرسیدند؛ فرمود: «مومنی که با جان و مالش در راه الله جهاد می‌کند». سوال شد: سپس چه کسی؟

پیامبر ﷺ فرمود: «مومنی که در دره‌ای - خلوت می‌گزیند و - الله را عبادت می‌کند و مردم را ترک می‌کند تا از طرف او آسیبی به مردم نرسد»؛ یعنی: به عبادت و پرستش الله متعال می‌پردازد و می‌کوشد تا از ناحیه‌ی او هیچ بدی و آسیبی به مردم نرسد. این حدیث، یکی از دلایل کسانیت است که خلوت‌گزینی و گوشه‌نشینی را بر هم‌زیستی و هم‌نشینی با مردم ترجیح می‌دهند؛ اما دیدگاه درست، این است که اگر کسی زیستن در میان مردم را برای دین و ایمانش زیان‌بار ببیند، بهتر است که خلوت گزیند؛ اما برای کسی که از این بابت احساس نگرانی نمی‌کند، بهتر است که با مردم و در میان جمع و جامعه باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَىٰ أَذَاهُمْ خَيْرٌ مِنَ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَىٰ أَذَاهُمْ»^(۱) یعنی: «مومنی که در میان مردم زندگی می‌کند و بر اذیت و آزاری که از آن‌ها می‌بیند، شکیبایی می‌ورزد، از مومنی که با دوری گزیدن از مردم، در برابر اذیت و آزارشان شکیبایی نمی‌کند، بهتر است». مثلاً اگر اوضاع و احوال جامعه رو به تباهی نهاد و احساس کردی که ماندن در میان مردم، برای دین و ایمانت زیان‌بار است تو را از الله متعال دور می‌کند، گوشه‌نشینی و تنهایی را اختیار کن؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ عَنَّمْ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ»^(۲) یعنی: «به‌زودی، بهترین ثروت و دارایی مسلمان، گوسفندانش خواهند بود که او به دنبال آن‌ها به قله‌ی کوه‌ها و محل‌های بارش باران می‌رود تا دینش را از فتنه‌ها محفوظ بدارد».

لذا گوشه‌نشینی یا ماندن در میان مردم، به شرایط بستگی دارد؛ اگر اوضاع و احوال جامعه رو به تباهی و فتنه و فساد نهاد و گناهان و مفسد افزایش یافت، در این حالت، گوشه‌نشینی از ماندن در میان مردم بهتر است؛ اما اگر این‌گونه نبود، در میان مردم بمان و ضمن هم‌زیستی با آنان و صبر و شکیبایی در برابر اذیت و آزارشان، امر

(۱) صحیح است؛ نگاه: صحیح الجامع، ش: ۶۶۵۱.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۱۹، ۶۴۹۵، ۷۰۸۸) به نقل از ابوسعید خدری رضی الله عنه. [ر.ک: حدیث شماره‌ی

به معروف و نهی از منکر کن؛ چه بسا الله متعال، تو را سبب هدایت و اصلاح یک نفر بگرداند و این، برای تو از شتران سرخ موی عرب نیز بهتر است.

۱۲۹۹- وعن سلمان رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ فِيهِ أُجْرِي عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنَ الْفِتْنَانَ» [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: سلمان رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «نگهبانی یک شبانه روز- در راه الله- از روزه و شب زنده داری یک ماه بهتر است؛ و اگر شخص در آن حال بمیرد، عملی که مشغول انجامش بود، برایش ادامه می یابد و - مانند شهیدان- به او روزی داده می شود و از فتنه های پس از مرگ (از جمله: سوال نکیر و منکر) در امان می باشد».

۱۳۰۰- وعن فضالة بن عبيد رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُحْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَابِطَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنْمَى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيُؤْمَنُ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است].^(۲)

ترجمه: فضاله بن عبید رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر که می میرد، بر اعمالش مهر زده می شود و کارهایش پایان می پذیرد، مگر نگهبانی - که از مرزهای اسلامی پاسداری می کند- که عملش تا روز رستاخیز ادامه می یابد و از فتنه ی قبر در امان می ماند».

۱۳۰۱- وعن عثمان رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ» [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است].^(۳)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۹۱۳.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۴۵۶۲؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رحمته الله، ش: ۲۱۸۲.

(۳) صحیح النسائی از آلبنی رحمته الله، ش: ۲۹۷۱. آلبنی رحمته الله پیش تر این حدیث را در ضعیف الجامع، ش:

۳۰۸۴ و مشکاء المصابیح، ش: ۳۸۳۱ ضعیف دانسته بود؛ اما در حاشیه ی صحیح النسائی می گوید:

ترجمه: عثمان رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «یک روز نگهبانی در راه الله، از هزار روز در جاهای دیگر - که در سایر عبادت‌ها سپری شود- بهتر است».

۱۳۰۲- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «تَضَمَّنَ اللهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانًا بِي، وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَيَّ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أُرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللهِ، إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كَلِمٍ؛ لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكِ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَعْرُو فِي سَبِيلِ اللهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أُجِدُّ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَلَيَّ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ أُعْرِزَ فِي سَبِيلِ اللهِ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أُعْرِزَ فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أُعْرِزَ فَأُقْتَلَ».

[روایت مسلم؛ بخاری نیز بخشی از این حدیث را روایت کرده است.]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله برای کسی که در راه او خروج کند، ضمانت داده است که اگر انگیزه‌ای جز جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق پیامبرانم، باعث خروج او نشده باشد، ضمانت می‌کنم که او را وارد بهشت بگردانم یا او را با پاداش و یا غنیمتی که به دست آورده، به منزلش که از آن خارج شده است، برگردانم. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هر زخمی که در راه الله برداشته شود، روز رستاخیز همانند روزی که پدید آمده است، - با مجروح به میدان حشر- می‌آید؛ در حالی که رنگش، رنگ خون و بویش، بوی مشک است. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، اگر بر مسلمانان دشوار نبود، هرگز در پی مجاهدانی که در راه الله می‌جنگند - پس از هیچ نبردی- نمی‌نشستم؛ اما آن قدر ساز و برگ جنگی و اسب ندارم که در اختیار مجاهدان بگذارم و خودشان نیز

«تضعیف آن از سوی من، اشتباه بود و امیدوارم که الله مرا ببخشد. و درست، همان است که این‌جا گفته‌ام؛ یعنی: این حدیث، حسن است».

(۱) صحیح بخاری، ش: (۳۱۲۳، ۷۴۶۳)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۷۶.

چنین توان و امکاناتی ندارند - که پیایی به جهاد بروند- و برایشان دشوار است که از همراهی با من باز بمانند. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، دوست دارم که در راه الله بجنگم و کشته شوم؛ باز (زنده شده)، جهاد کنم و کشته شوم و باز (زنده شده)، جهاد کنم و کشته شوم».

شرح

این احادیث، در فضیلت نگهبانی در راه الله متعال است؛ و منظور از نگهبانی، پاسداری از مرزهای اسلامی یا رویارویی با دشمن در راه الله متعال، به قصد صیانت از دین و شریعت الاهی و حفاظت از مسلمانان می باشد و یکی از برترین اعمال به شمار می آید.

پیش تر حدیثی بدین مضمون گذشت که پیامبر ﷺ فرموده است: «یک روز نگهبانی در راه الله از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر می باشد». و در احادیثی که این گذشت، آمده است: «عمل نگهبانی - که از مرزهای اسلامی پاسداری می کند- تا روز رستاخیز ادامه می یابد و خود نیز از فتنه ی قبر در امان می ماند؛ یعنی: هر که می میرد و به خاک سپرده می شود، در قبر دو فرشته به سراغش می آیند و از او درباره ی پروردگار، دین و پیامبرش می پرسند؛ مگر کسی که در راه الله ﷺ نگهبانی می دهد؛ یعنی: این دو فرشته نزدش نمی آیند و بدین سان مجاهد و نگهبان راه الله، از سوال نکیر و منکر در امان می ماند.

پیامبر ﷺ حکمتش را بیان نموده و فرموده است: «كَفَى بِنَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً»^(۱) «چکاچک و درخشش شمشیرها در بالای سر مجاهد، به عنوان فتنه و آزمونی بزرگ، کافی است» و او را از فتنه و آزمون قبر بی نیاز می کند. دو فرشته در قبر، به سراغ شهید و نیز نگهبان یا مرزبان نمی روند و شهید و نگهبان، هر دو از این آزمون در امان هستند و این، فضیلت و پاداش بسیار بزرگی است.

و اما آخرین حدیث، یعنی حدیث ابوهریره رضی الله عنه بیانگر فضیلت کسی است که در راه الله کشته می شود؛ از این رو پیامبر ﷺ سوگند یاد کرد که اگر برای مسلمانان دشوار نبود، پیایی در نبردها شرکت می نمود؛ ولی آن بزرگوار گاه در سریه ها و دسته هایی که

(۱) صحیح است؛ صحیح الجامع، ش: ۴۴۸۳.

به جهاد می‌فرستاد، حضور نمی‌یافت تا به امور مسلمانان رسیدگی فرماید و مسلمانان دچار مشکل نشوند؛ از این رو سوگند و آرزو نمود که در راه الله کشته شود، باز زنده شده، دوباره به جهاد برود و کشته شود؛ و باز زنده گردد و در میدان جهاد کشته شود؛ این، بیان‌گر فضیلت کشته شدن در راه الله متعال است؛ فضیلتی که هیچ شکی در آن نیست و به‌روشنی در قرآن کریم بیان شده است؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ ﴿۱۶۹﴾
 فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ
 خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ ۖ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ
 وَفَضْلِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۶۹، ۱۷۱]

هرگز کسانی را که در راه الله کشته شدند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌یابند. به آن‌چه الله از فضل خویش به آنان داده است، شادمانند و در حق کسانی که هنوز به آنان نپیوسته‌اند و به دنبال ایشان (شهید می‌شوند) شادی می‌کنند؛ چراکه نه ترس و هراسی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. آنان، به نعمت و فضل پروردگار و از این‌که الله، پاداش مؤمنان را از میان نمی‌برد، شادمانند.

این حیات برزخی، مانند زندگی دنیوی ما نیست و ما از چگونگی آن بی‌خبریم؛ از این رو الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ ﴿۱۵۱﴾﴾

[البقرة: ۱۵۴]

و به کسانی که در راه الله کشته می‌شوند، مُرده نگویید؛ بلکه آنها زنده‌اند، ولی شما احساس نمی‌کنید.

چگونگی این زندگی برای ما روشن نیست؛ حتی اگر قبر شهیدی گشوده شود، می‌بینیم که مُرده است؛ ولی بی‌گمان نزد الله متعال زنده است و بامداد و شامگاه از نعمت‌های بهشت برخوردار می‌شود. از الله متعال می‌خواهیم که به ما سعادت شهادت در راه خودش را نصیب فرماید و به ما توفیق دهد که در راه او جهاد کنیم؛ هم با نفس خویش و هم با دشمنانمان. به یقین الله بر هر کاری تواناست.

۱۳۰۳- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَلِمُهُ يَدْمَى: اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالرَّيْحُ رِيحُ مِسْكِ».[متفق علیه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که در راه الله زخمی شود، به یقین روز رستاخیز در حالی می آید که از زخمش، خون جاریست؛ رنگش، رنگ خون است و بویش، بوی مشک».

۱۳۰۴- وعن معاذٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُؤَاقَ نَاقَةٍ، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جَرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ نُكِبَ نَكْبَةً فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرٍ مَا كَانَتْ: لَوْنُهَا الزَّرْعَفْرَانُ، وَرِيحُهَا كَالْمِسْكِ».[روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است].^(۲)

ترجمه: معاذ رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مرد مسلمانی که به اندازهی فاصله‌ی دوبار دوشیدن شتر، در راه الله پیکار کند، بهشت بر او واجب می شود؛ و هر که در راه الله زخمی بردارد یا آسیبی ببیند، زخمش روز قیامت در تازه ترین - و زیباترین - حالت خواهد بود؛ رنگش، رنگ زعفران است و بویش، بوی مشک».

۱۳۰۵- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشَعْبٍ فِيهِ عَيْنَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٍ، فَأَعْجَبَتْهُ، فَقَالَ: لَوْ اعْتَرَلْتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ فِي هَذَا الشَّعْبِ، وَلَنْ أَفْعَلَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؛ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ فَقَالَ: «لَا تَفْعَلْ؛ فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ، وَيُدْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ أُغْزُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُؤَاقَ نَاقَةٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».[ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد].^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از دره‌ای که در آن چشمه‌ای کوچک با آب گوارا بود، گذشت و از آن، خوشش آمد؛ با خود گفت: کاش

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۵۳۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۷۶.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۶۴۱۶؛ و صحیح ابی داود، از آلبانی رحمته الله علیه، ش: ۲۲۱۶.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۷۳۷۹؛ آلبانی رحمته الله علیه این حدیث را در مشکاة المصابیح، ش: ۳۸۳۰، حسن دانسته است.

از مردم کناره‌گیری کنم و این‌جا اقامت نمایم؛ اما این کار را نمی‌کنم تا از رسول‌الله ﷺ اجازه بگیرم. لذا تصمیمش را با رسول‌الله ﷺ در میان نهاد. آن بزرگوار فرمود: «این کار را نکن؛ حضور و نبرد هر یک از شما در راه الله، از نماز هفتاد سال در خانه برتر می‌باشد. آیا دوست ندارید که الله، شما را بیمارزد و وارد بهشت بگرداند؟ در راه الله پیکار کنید. هرکس به اندازه‌ی فاصله‌ی دوبار دوشیدن شتر، در راه الله پیکار کند، بهشت بر او واجب می‌شود».

۱۳۰۶- وَعَنْهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَعْدُلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ»؛ فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ»! ثُمَّ قَالَ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ بآيَاتِ اللَّهِ لَا يَفْتُرُ مِنْ صِيَامٍ، وَلَا صَلَاةٍ، حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [متفق عليه؛ این، لفظِ مسلم است.]^(۱)

وفي رواية البخاري: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ؟ قَالَ: «لَا أَجِدُهُ»؛ ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تُفْطِرَ، وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ؟» فَقَالَ: «وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟!»

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پرسیده شد: ای رسول‌خدا! چه کاری با جهاد در راه الله برابر است؟ فرمود: «شما توانایی انجام آن را ندارید». این پرسش را دو یا سه بار تکرار کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله هر بار می‌فرمود: «شما توانایی انجام آن را ندارید». سپس افزود: «مثال مجاهد راه الله، همانند روزه‌دار شب‌زنده‌داری‌ست که خاشعانه و با تأمل آیات الله را تلاوت می‌کند و از نماز و روزه خسته نمی‌شود تا آن‌که مجاهد راه الله بازگردد».

در روایت بخاری آمده است: مردی نزد رسول‌الله ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا! مرا به عملی راهنمایی کن که با جهاد، برابر باشد؟ فرمود: «چنین عملی سراغ ندارم». سپس فرمود: «آیا می‌توانی هم‌زمان با خروج مجاهد، به مسجدت بروی و بدون خستگی به نماز بایستی و روزه بگیری و افطار نکنی (تا آن‌که مجاهد بازگردد؟)» آن مرد گفت: چه کسی می‌تواند چنین عملی را انجام دهد؟!

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۷۸۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۷۸.

۱۳۰۷- وَعَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ، رَجُلٌ مُمَسِّكٌ بَعَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ، كَمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَرْعَةً طَارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتْلَ وَالْمَوْتَ مَطَانَّةً أَوْ رَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ فِي رَأْسِ شَعْفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یکی از بهترین نمونه‌های زندگی مردم، زندگی مردی است که لگام اسبش را در راه الله گرفته، بر پشت آن جولان می‌کند و هر بار صدای حضور دشمن یا بانگ جنگ را می‌شنود، بی‌پروا به امید کشتن دشمن یا به امید شهادت، به سوی مناطقی می‌شتابد که چنین موقعیتی دارند. یا - نمونه‌ی دیگر - زندگی مردی است که در میان تعدادی گوسفند در ارتفاع یکی از این کوه‌ها یا در عمق یکی از این دره‌ها به سر می‌برد، نمازش را برپا می‌کند، زکات می‌دهد و پروردگارش را عبادت می‌نماید تا آن‌که مرگش فرا رسد و جز در کارهای نیک و پسندیده، - مردم را ترک می‌کند و - در میان مردم نیست».

۱۳۰۸- وَعَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِئَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». [روایت بخاری]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت، صد درجه (=جایگاه والا) وجود دارد که الله آن را برای مجاهدان راه خود آماده ساخته است و فاصله‌ی هر دو جایگاه با یک‌دیگر، به اندازه‌ی فاصله‌ی میان زمین و آسمان می‌باشد».

۱۳۰۹- وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»، فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ: أَعِدَّهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأُخْرَى يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا الْعَبْدَ مِئَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۸۸۹. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۶۰۶ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۷۹۰.

بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». قَالَ : وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به الله به عنوان پروردگار، و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان پیامبر، مومن و راضی باشد، بهشت بر او واجب است». ابوسعید که از این عبارت خوشش آمده بود، عرض کرد: «ای رسول خدا! آنرا برایم تکرار کن» و رسول الله صلی الله علیه و آله آنرا برای او تکرار نمود و فرمود: «و عمل دیگری وجود دارد که الله با آن، جایگاه بنده را در بهشت، صد مرتبه بالا می برد و فاصله‌ی بین هر دو جایگاه با یکدیگر، به اندازه‌ی فاصله‌ی میان آسمان و زمین است». ابوسعید پرسید: ای رسول خدا! آن چه عملی است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «جهاد در راه الله، جهاد در راه الله».

شرح

این چند حدیث در فضیلت جهاد در راه الله می باشد؛ یکی از فضایل جهاد، این است که اگر انسان به شهادت برسد، روز قیامت در حالی می آید که خورش جاریست؛ رنگش، رنگ خون است و بویش، بوی مشک و همه‌ی افراد این امت و سایر امت‌ها و نیز فرشتگان، شاهد این صحنه هستند. انسان به موجب شهادت، جایگاه والا و ویژه‌ای در دنیا و آخرت می یابد.

از دیگر فضایل جهاد، این است که هرکس به اندازه‌ی فاصله‌ی دو بار دوشیدن شتر، پیکار کند و به قصد اعلا‌ی کلمه الله در میدان نبرد حاضر شود، بهشت بر او واجب می گردد.

همچنین کسی که برای جهاد در راه الله خروج می کند، پاداشی همانند پاداش کسی می یابد که از هنگام خروج او تا زمان بازگشت وی، روزها روزه بگیرد و افطار نکند و شب‌ها به نماز و عبادت بایستد و خسته نشود؛ یعنی نزد الله متعال، فقط چنین کسی در اجر و ثواب با مجاهد راه حق، برابر است؛ ولی همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم گفتند، هیچ کس توانایی انجام چنین کاری را ندارد. هم چنین در یکی از این احادیث آمده است: «در بهشت، صد جایگاه والا وجود دارد که الله آنرا برای

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۸۸۴.

مجاهدان راه خود آماده ساخته است و فاصله‌ی هر جایگاه با جایگاه بعدی، به اندازه‌ی فاصله‌ی میان زمین و آسمان می‌باشد.

این احادیث و بسیاری از احادیث دیگر، بیان‌گر فضیلت جهاد در راه الله متعال است. جهاد در راه الله با جان و مال انجام می‌شود؛ اما جهادی که با جان‌فشانی در راه الله باشد، برتر است و پاداش بیش‌تری دارد؛ زیرا احادیثی که اینک گذشت، درباره‌ی کسی بود که با جان خود در راه الله جهاد می‌کند. البته کسی که با مال خویش جهاد نماید، در مسیر خیر و نیکی قرار دارد؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ جَهَّزَ غَارِيًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَرَا وَمَنْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ بِحَيْرٍ فَقَدْ غَرَا»؛ یعنی: «کسی که رزمنده‌ای را مجهز کند، پیکار کرده است و هرکس در نبود رزمنده‌ای از خانواده‌اش به خوبی حمایت و سرپرستی نماید، پیکار کرده است». به عبارت دیگر: بی‌آن‌که از پاداش مجاهد کاسته شود، اجر و ثواب حضور در میدان نبرد به او می‌رسد. از الله متعال می‌خواهیم که ما را جزو مجاهدان راه خود قرار دهد؛ به یقین او بر هر کاری تواناست.

۱۳۱۰- وعن أبي بكر بن أبي موسى الأشعري، قال: سمعتُ أبا عبد الله وهو بحضرة العَدُوِّ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ». فَقَامَ رَجُلٌ رَثٌّ إلهِيئَةً، فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِيهِ، فَقَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ، ثُمَّ كَسَرَ جَنْبَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضْرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ. [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوبکر پسر ابوموسی اشعری ﷺ می‌گوید: از پدرم که رویاروی دشمن قرار داشت، شنیدم که می‌گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «دروازه‌های بهشت، زیر سایه‌های شمشیرها قرار دارند». مردی زنده‌پوش برخاست و گفت: ای ابوموسی! آیا خودت این‌را از رسول الله ﷺ شنیدی؟ ابوموسی ﷺ پاسخ داد: بله. سپس آن مرد به سوی یارانش بازگشت و گفت: «به شما سلام می‌گویم» - و بدین‌سان خداحافظی کرد- و

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۹۰۲.

غلاف شمشیرش را شکست و آن را انداخت؛ سپس با شمشیرش به سوی دشمن رفت و آن قدر شمشیر زد که کشته شد.

۱۳۱۱- وَعَنْ أَبِي عَبَّاسٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَبْرِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمًا عَبْدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ». [روایت بخاری]^(۱)

ترجمه: ابوعبّاس، عبدالرحمن بن جبر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «قدم‌های هر بنده‌ای در راه الله غبارآلود شود، به یقین آتش دوزخ آن را لمس نمی‌کند».

۱۳۱۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدٍ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد].^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که از خوف و خشیت الله بگرید، وارد دوزخ نمی‌شود؛ مگر آن که شیر به پستان بازگردد. و غباری که در راه الله بر بنده‌ای بنشیند با دود دوزخ، جمع نمی‌شود».

۱۳۱۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد].^(۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «آتش دوزخ، دو چشم را لمس نمی‌کند: چشمی که از خوف و خشیت الله بگرید؛ و چشمی که برای نگهبانی در راه الله، بیدار بماند».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۱۱.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۷۷۷۸؛ آلبنی رضی الله عنه این حدیث را در مشکاة المصابیح، ش: ۳۸۲۸، صحیح دانسته است.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۴۱۱۳؛ آلبنی رضی الله عنه این حدیث را در مشکاة المصابیح، ش: ۳۸۲۹، صحیح دانسته است.

۱۳۱۴- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ عَزَّاهُ، وَمَنْ خَلَّفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ عَزَّاهُ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: زید بن خالد رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس ساز و برگ جنگی مجاهد راه الله را تأمین کند، (گویا) خود جهاد کرده است؛ و هرکس در غیاب مجاهد راه الله، خانواده اش را به نیکی سرپرستی نماید، گویا خود جهاد نموده است».

۱۳۱۵- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظُلٌّ فَسَطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْيْحَةٌ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ طُرُوقَةٌ فَحَلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می باشد].^(۲)

ترجمه: ابوامامه‌ی باهلی رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بهترین صدقه، سایه‌ی خیمه‌ای در راه خداست - که به مجاهدی بخشیده شود و نیز - بخشیدن یک خدمت‌کار یا سواری قوی و توانا در راه الله (به کسی که به جهاد می‌رود)».

۱۳۱۶- وَعَنْ أَنَسِ رضی اللہ عنہ: أَنَّ فَتْحَ بْنَ أَسْلَمٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ الْغَزَا وَوَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَحْجُزُهُ بِهِ، قَالَ: «أَنْتِ فُلَانًا فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مَجْهَزَ فَمَرَضٍ»؛ فَاتَاهُ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُفَرِّئُكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: أُعْطِيَ الَّذِي تَجَهَّزْتَ بِهِ. قَالَ: يَا فُلَانَةُ، أُعْطِيهِ الَّذِي كُنْتُ تَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلَا تَحْبِسِي عَنْهُ شَيْئًا، فَوَاللَّهِ لَا تَحْبِسِي مِنْهُ شَيْئًا فَيَبَارِكَ لَكَ فِيهِ. [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: جوانی از قبیله‌ی "اسلم" عرض کرد: ای رسول خدا! می‌خواهم جهاد کنم، اما ساز و برگ جنگی ندارم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نزد فلانی برو که او خود را آماده کرده - و ساز و برگ جنگی فراهم دیده - بود؛ اما بیمار شده است (و نمی‌تواند به جهاد برود)». جوان اسلمی نزد آن شخص رفت و به او گفت: «رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به تو سلام رساند و فرمود: وسایلی را که - برای جهاد - فراهم دیده‌ای،

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۴۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۹۵. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۸۲ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح الجامع، ش: ۱۱۰۹؛ آلبنی رضی اللہ عنہ این حدیث را در مشکاة المصابیح، ش: ۳۸۲۷، حسن دانسته است.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۱۸۹۴. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۸۱ آمده است. (مترجم)]

به من بده». آن مرد به همسرش گفت: وسایل رزمی مرا به او بده و هیچ چیزی را از او دریغ مکن که اگر چیزی از آن را نگه نداری، الله برای تو در آن برکت می‌نهد.

۱۳۱۷- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث إلى بني لحيان فقال: «لِيَنْبِعُثَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا». [روایت مسلم]^(۱)
وفي رواية له: «لِيُخْرَجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ» ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلَفَ الْحَارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْحَارِجِ».

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وسلم عده‌ای را به جنگ با «بنی‌لحيان» فرستاد و فرمود: «باید از هر دو مرد، یک نفر به جنگ آن‌ها برود و هر دو - یعنی رزمنده و کسی که در نبود او، خانواده‌اش را سرپرستی می‌کند - در پاداش جهاد، سهیم‌اند».

و در روایتی از مسلم آمده است: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «باید از هر دو مرد، یک نفر - برای جهاد - خروج کند» و سپس به آنان که به جهاد نرفتند، فرمود: «هر که از شما در غیاب مجاهد، از خانواده و اموالش به‌خوبی نگهداری کند، به اندازه‌ی نصف پاداش مجاهد، اجر و ثواب می‌برد».

۱۳۱۸- وعن البراء رضي الله عنه قال: أتى النبي صلى الله عليه وسلم رجلٌ مَقْنَعٌ بِالْحَدِيدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقَاتِلْ أَوْ أُسَلِّمْ؟ قَالَ: «أُسَلِّمْ، ثُمَّ قَاتِلْ». فَأَسْلَمَ، ثُمَّ قَاتَلَ فَقُتِلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «عَمِلَ قَلِيلًا وَأُجِرَ كَثِيرًا». [متفق عليه؛ این، لفظ بخاری‌ست].^(۲)

ترجمه: براء رضي الله عنه می‌گوید: مردی زره‌پوشیده نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: ای رسول‌خدا! بجنگم یا مسلمان شوم؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «مسلمان شو و سپس جهاد کن». آن مرد اسلام آورد و سپس جنگید تا این‌که کشته شد. رسول‌الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «عمل اندکی انجام داد و پاداش فراوانی یافت».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۸۹۶. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۸۳ آمده است. (مترجم)]

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۸۰۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۹۰۰

۱۳۱۹- وعن أنس رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ».

وَفِي رَوَايَةٍ: «لِمَا يَرَى مِنَ فَضْلِ الشَّهَادَةِ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «کسی نیست که وارد بهشت شود و آن گاه دوست داشته باشد که به دنیا بازگردد و هر آن چه روی زمین است، از آن او باشد، مگر شهید که به سبب عزت و احترامی که در بهشت می بیند، آرزو می کند که به دنیا بازگردد و ده بار کشته شود».

و در روایتی آمده است: «به سبب آن چه از فضیلت شهادت می بیند».

۱۳۲۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَغْفِرُ اللَّهُ لِلشَّهِيدِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ». [روایت مسلم]^(۲)

وَفِي رَوَايَةٍ لَهُ: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُكَفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ».

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الله همه ی گناهان شهید، جز بدهی او را می آمرزد».

و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کشته شدن در راه الله، کفاره ی همه چیز، جز قرض است».

۱۳۲۱- عَنِ أَبِي قَتَادَةَ رضی اللہ عنہ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٍ، إِلَّا الدِّينَ فَإِنَّ جَبْرِيلَ قَالَ لِي ذَلِكَ». [روایت مسلم]^(۳)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۱۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۷۷.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۸۸۶.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۱۸۸۵. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۲۲۲ آمده است. (مترجم)]

ترجمه: ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در میان یارانش ایستاد و این نکته را برای آن‌ها بیان کرد که جهاد در راه الله و ایمان به او، برترین اعمال به‌شمار می‌روند. مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! به من بگوئید: اگر در راه الله کشته شوم، آیا گناهانم بخشیده می‌شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آری؛ اگر با صبر و پایداری و به امید پاداش، هنگام رویارویی با دشمن، فرار نکنی و کشته شوی، گناهانت بخشیده می‌شود». سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه گفتی؟» عرض کرد: به من بگوئید: اگر در راه الله کشته شوم، آیا گناهانم بخشیده می‌شود؟ فرمود: «آری؛ اگر با صبر و پایداری و به امید پاداش، هنگام رویارویی با دشمن، فرار نکنی و کشته شوی، گناهانت بخشیده می‌شود، جز بدهی یا قرضی که بر عهده‌ی توست. این را جبرئیل به من گفت».

شرح

این چند حدیث که در فضیلت جهاد می‌باشد، حاوی نکاتی است؛ از جمله این که پیامبر صلی الله علیه و آله به امور یارانش به‌نیکی رسیدگی می‌فرمود؛ چنان‌که جوانی نزد آن بزرگوار آمد و عرض کرد: می‌خواهم به جهاد بروم؛ اما چه کنم که ساز و برگ جنگی ندارم. رسول الله صلی الله علیه و آله او را به مردی حواله داد که وسایل رزمی فراهم دیده و سپس بیمار شده بود؛ از این رو نمی‌توانست به جهاد برود. آن جوان به سفارش رسول الله صلی الله علیه و آله نزد آن مرد رفت و وسایل رزمی او را درخواست کرد. آن مرد به همسرش گفت: همه‌ی وسایل رزمی مرا به این جوان بده که اگر چنین کنی و هیچ چیزی را نگه نداری، الله متعال در آن برای ما برکت می‌نهد. و بدین ترتیب آن جوان را برای جهاد، مجهز کرد و وسایل رزمی خود را در اختیار او گذاشت.

هم‌چنین در این احادیث آمده است که «هرکس ساز و برگ جنگی مجاهد راه الله را تأمین کند، (گویا) خود جهاد کرده است؛ و هرکس در غیاب مجاهد راه الله، خانواده‌اش را به‌نیکی سرپرستی نماید، گویا خود جهاد نموده است». چنان‌که رسول الله صلی الله علیه و آله عده‌ای را به جنگ با «بنی‌لحیان» فرستاد و فرمود: «باید از هر دو مرد، یک نفر - برای جهاد - خروج کند» و سپس به آنان که به جهاد نرفتند، فرمود: «هرکه از شما در غیاب مجاهد، از خانواده و اموال وی به‌خوبی نگهداری کند، به‌اندازه‌ی نصف پاداش مجاهد، اجر و ثواب می‌برد» و نیم دیگر پاداش از آن مجاهد می‌باشد. در یکی از این احادیث آمده است: «دروازه‌های بهشت، زیر سایه‌های شمشیرها قرار دارند»؛

یعنی: هرکه در راه الله جهاد و پیکار نماید، این سبب ورودش به بهشت می‌باشد؛ چنان‌که از پیامبر ﷺ ثابت شده که یکی از دروازه‌های بهشت، دروازه‌ی جهاد نامیده می‌شود که مجاهدان راه الله، از این دروازه به بهشت می‌روند.

در احادیثی که گذشت، بدین نکته تصریح شد که شهادت یا کشته شدن در راه الله، کفاره‌ی همه چیز، جز قرض است؛ زیرا انسان در هر صورت باید بدهی خود را بپردازد و اگر بدهی‌اش را در دنیا ادا نکند، ناگزیر در آخرت ادا خواهد کرد و باید پاسخ‌گوی بستانکارش باشد. این حدیث نسبت به سهل‌انگاری در ادای بدهی هشدار می‌دهد؛ از این رو شایسته نیست که قرض گرفتن را مسأله‌ی کم‌اهمیت یا کوچک قلمداد کنیم؛ لذا شایسته است که جز در هنگام ضرورت یا نیاز شدید، قرض نگیریم و به‌خاطر نیازهای عادی، خود را زیر بار قرض نبریم؛ زیرا مردی از رسول الله ﷺ درخواست کرد که زنی را به ازدواجش درآورند. رسول الله ﷺ از آن مرد پرسید: «آیا چیزی برای مهرش داری؟» گفت: «تنها چیزی که دارم، ازار من است». چگونه می‌توانست ازارش را به عنوان مهریه به آن زن بدهد؟ اگر آن را به آن زن می‌داد، خود چیزی برای پوشیدن نداشت و اگر خود آن را می‌پوشید، آن زن بدون مهر می‌ماند! لذا رسول الله ﷺ به او فرمود: «برو چیزی پیدا کن؛ اگر چه انگشتری آهنی باشد». ^(۱) می‌بینیم به‌رغم این‌که مسأله‌ی ازدواج در میان بود، رسول الله ﷺ به آن مرد اجازه نداد که قرض بگیرد و او را به قرض گرفتن راهنمایی نفرمود؛ زیرا مسأله‌ی بدهکار بودن، خیلی مهم می‌باشد و از پیامبر ﷺ با سندی که جای بحث دارد، روایت شده که فرموده است: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ!» ^(۲) یعنی: «نفس مؤمن به بدهی او وابسته است تا آن‌که بدهی‌اش از جانب او پرداخت شود». لذا این مسأله‌ی مهم را کوچک نشمارید؛ زیرا بدهی، فکر و خیال شب و ذلت و خواری روز را به دنبال دارد و انسان تا آن‌جا که می‌تواند زیر بار قرض نرود و ولخرجی نکند؛ زیرا برخی از مردم با این‌که تنگ‌دست هستند، مانند ثروتمندان خرج می‌کنند و چون کم می‌آورند، از این و آن قرض می‌گیرند و حتی گاه به به سراغ وام‌های ربوی

(۱) صحیح بخاری، ش: (۵۰۲۹، ۵۰۳۰، ۵۰۸۷ و...)؛ و مسلم، ش: ۱۴۲۵.

(۲) صحیح الجامع، از آل‌بانی رحمه الله، ش: ۶۷۷۹. [ر.ک: حدیث شماره‌ی ۹۵۰ (مترجم)]

می‌روند! این، اشتباه بسیار بزرگی است. اگر نان شب خود را داری، صبر کن و از این و آن، قرض نگیر و از الله بخواه که تو را بی‌نیاز گرداند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

[التوبة: ۲۸]

حَكِيمٌ ﴿۱۸﴾

و اگر از تنگ‌دستی نگران بودید، چنان‌چه خواست الله باشد، شما را از فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند. همانا الله دانای حکیم است.

اما این‌که برخی از مردم به‌خاطر زندگی تجملاتی خود، قرض می‌گیرند تا مثلاً تمام خانه‌ی خود، حتی راه‌پله‌ها را فرش کنند یا این‌که ماشین گران‌قیمتی بخرند، کار بسیار اشتباهی است؛ وقتی می‌توانید یک ماشین پنج میلیونی بخرید، چرا خود را برای خریدن یک خودروی بیست میلیون تومانی زیر بار قرض ببرید؟

چنین روی‌کردی، نتیجه‌ی کم‌فکری و حتی ضعف ایمان است؛ زیرا وقتی بدهی، با کشته شدن در راه الله بخشیده نشود، چگونه و با چه توجیهی به خود اجازه دهیم که بدون ضرورت، قرض بگیریم؟ می‌گویم: ضرورت، نه نیاز معمولی؛ حتی اگر نیازتان، چندان ضروری نبود و می‌خواستید چیزی بخرید که پولش را نداشتید، صبر کنید تا به خواست الله متعال، دستتان بازتر شود و خرج خود را مطابق دخلتان تنظیم نمایید؛ و به گفته‌ی مردم: «پا از گلیم خود درازتر نکنید» که دچار مشکل می‌شوید.

شایان ذکر است: برخی از مردم، بدهکارند؛ اما صدقه می‌دهند و می‌گویند: صدقه دادن را دوست داریم! این، حرام است؛ با این‌که بدهکارند، چگونه و با چه رویی صدقه می‌دهند؟ ابتدا واجب و وظیفه‌ی شرعی خود را که بازپرداخت بدهی است، ادا کنید؛ آن‌گاه صدقه دهید. حکایت این‌ها، حکایت کسی است که شهری را ویران می‌کند تا کاخی بسازد!

در یکی از این احادیث بیان شده است که جهاد بدون اسلام، هیچ سودی برای جهادگر ندارد؛ زیرا مردی از پیامبر ﷺ اجازه خواست که به جهاد برود؛ عرض کرد: ای رسول‌خدا! جهاد کنم و سپس مسلمان شوم، یا اسلام بیاورم و سپس جهاد کنم؟ رسول‌الله ﷺ فرمود: «مسلمان شو و سپس جهاد کن». آن مرد مسلمان شد و سپس به جهاد رفت. همین‌طور برای پذیرفته شدن همه‌ی کارهای شایسته، مسلمان بودن، شرط است و الله متعال از هیچ غیرمسلمانی، صدقه، حج، روزه و هیچ کار نیک و

پسندیده‌ی دیگری را نمی‌پذیرد. لذا اگر دیدیم که کسی نماز نمی‌خواند، اما بسیار روزه می‌گیرد و یا اخلاق و رفتار خوبی با مردم دارد، بدانید که هیچ‌یک از کارهای نیکش، روز قیامت هیچ سودی برایش ندارد؛ حتی اگر تمام ماه رمضان را روزه بگیرد و نماز نخواند یا حج بگزارد و بی‌نماز باشد، روزه و حجش قبول نمی‌شود؛ بلکه برای آدم بی‌نماز رفتن به مکه، حرام است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾

[التوبة: ۲۸]

ای مؤمنان! مشرکان پلیدند و نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند.

لذا مسلمان بودن، شرط اساسی همه‌ی عبادت‌هاست و هیچ عبادتی بدون اسلام، صحیح و قابل قبول نیست.

۱۳۲۲- وعن جابرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْفَى تَمْرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: مردی پرسید: ای رسول‌خدا! اگر کشته شوم، کجا خواهم بود؟ آن بزرگوار فرمود: «در بهشت». آن مرد، خرماهایی را که در دست داشت، انداخت و جنگید تا به شهادت رسید.

۱۳۲۳- وعن أنسٍ رضی الله عنه قَالَ: انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَفْدِمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ». فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»؛ قَالَ: يَقُولُ عَمِيرُ بْنُ الْحَمَامِ الْأَنْصَارِيُّ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ، جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»؛ قَالَ: بَيْحٌ بَيْحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَيْحٌ بَيْحٌ؟» قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءٌ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا». فَأَخْرَجَ تَمْرَاتٍ مِنْ قَرْنِهِ،

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۳۲۲؛ بخاری نیز این روایت را به شماره‌ی ۴۰۴۶ آورده است. [این حدیث

پیش‌تر به شماره‌ی ۹۰ آمده است. (مترجم)]

فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ: لَئِن أَنَا حَيِّتُ حَتَّى أَكُلَ تَمْرَاتِي هَذِهِ إِنَّمَا حَيَاةٌ طَوِيلَةٌ، فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ. [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله و یارانش رهسپار بدر شدند و پیش از مشرکان به آن‌جا رسیدند؛ سپس مشرکان آمدند. رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما پیش از اقدام و فرمان من، خودسرانه هیچ اقدامی نکنند». مشرکان نزدیک شدند. رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به سوی بهشتی بشتابید که پهنایش به گستردگی آسمان‌ها و زمین است». انس رضی الله عنه می‌گوید: عُمیر بن حُمَام انصاری رضی الله عنه گفت: ای رسول‌خدا! بهشتی که پهنایش به گستردگی آسمان‌ها و زمین است؟! فرمود: «بله». عمیر رضی الله عنه گفت: به‌به! رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه چیزی تو را به گفتن "به‌به" واداشت؟» پاسخ داد: به‌الله سوگند، هیچ چیز ای رسول‌خدا! جز این‌که آرزو کردم یکی از بهشتیان باشم. فرمود: «تو، بهشتی هستی». عمیر رضی الله عنه چند دانه خرما از تیردانش درآورد و شروع به خوردن آن‌ها کرد؛ سپس گفت: اگر بخوام این خرماها را بخورم، این عُمری طولانی خواهد بود (و وقت زیادی می‌برد). لذا هرچه خرما داشت، انداخت و سپس با دشمنان جنگید تا این‌که شهید شد. ^(۲)

۱۳۲۴- وعنه قَالَ: جَاءَ نَاسٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنْ أُبْعَثَ مَعَنَا رِجَالًا يَعْلَمُونَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمْ: الْقُرَاءُ، فِيهِمْ خَالِي حَرَامٌ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، وَيَتَدَارَسُونَ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَ، وَكَانُوا بِالتَّهَارِ يَجِيئُونَ بِالمَاءِ، فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيْعُونَهُ، وَكَثُرُوا بِهِ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الصُّفَّةِ، وَلِلْفُقَرَاءِ، فَبَعَثَهُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَعَرَضُوا لَهُمْ فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلَغُوا الْمَكَانَ، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنكَ وَرَضِيْتَ عَنَّا، وَأَيُّ رَجُلٍ حَرَامًا خَالَ أَنَسٍ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمْحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ، فَقَالَ حَرَامٌ: فُرْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قَتَلُوا وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۹۰۱.

(۲) گفتنی‌ست: نباید به‌طور مطلق درباره‌ی کسی که در میدان نبرد کشته می‌شود یا هر مسلمان دیگری، واژه‌ی شهید را به‌کار برد؛ مگر این‌که مبتنی بر دلیلی روشن باشد؛ چنان‌که رسول‌الله صلی الله علیه و آله به عمیر رضی الله عنه نوید داد که بهشتی‌ست؛ و بنده بنا بر این قرینه، واژه‌ی شهید را برای آن بزرگوار به‌کار بردم. [مترجم]

بَلَّغْنَا عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيَتْ عَنَّا. [متفق علیه؛ این، لفظِ مسلم است.]^(۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: مردمانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: مردانی را با ما بفرست تا به ما قرآن و سنت را آموزش دهند. رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد مرد از انصار را نزدشان فرستاد که به آنان، قُرَاء (قاریان) گفته می شد و دایمی حرام رضی الله عنه نیز با آنان بود. اینها قرآن می خواندند و شبها آنرا با هم تکرار می کردند و روز، آب به مسجد می آوردند و با جمع آوری و فروشِ هیزم برای اهل صُفَه و دیگر فقیران، غذا می خریدند. پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را فرستاد و پیش از این که به مقصد برسند، کافران [بنی عامر] به آنان حمله کردند و همه ی آنها را کُشتند. - ایشان در آستانه ی مرگ - گفتند: «یا الله! از طرف ما به پیامبرمان برسان که ما به دیدار تو آمدیم و از تو خشنود گشتیم و تو نیز از ما خشنود شدی». یکی از کافران، از پُشت سر به حرام، دایمی انس رضی الله عنه حمله کرد و او را با نیزه کُشت. در آن هنگام حرام رضی الله عنه گفت: «سوگند به پروردگار کعبه که رستگار شدم». رسول الله صلی الله علیه و آله - در مدینه - فرمود: «برادرانتان کشته شدند، در حالی که می گفتند: یا الله! از طرف ما به پیامبرمان برسان که ما به دیدار تو آمدیم و از تو خشنود گشتیم و تو نیز از ما خشنودی شدی».

۱۳۴۵- وعنه قال: غَاب عَمِّي أَنَسُ بْنُ التَّضَرِّ بْنِ قِتَالٍ بَدْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَيْبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ، لَئِنِ اللَّهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لَيُرِينَ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ أَحَدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ ائْتَدِرْ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْجَنَّةُ وَرَبُّ التَّضَرِّ، إِنْ أُجِدَ رِيحُهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ. قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعْتُ، قَالَ أَنَسُ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أَوْ رَمِيَّةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمَثَلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بِنَاتِيهِ. قَالَ أَنَسُ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَنْظُرُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: ﴿مَنْ

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۰۱؛ و صحیح مسلم، ش: ۶۷۷.

أَلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ ﴿[الأحزاب: ۲۳] إِلَىٰ آخِرِهَا. [متفق علیه؛ این حدیث پیش‌تر در باب مجاهدت آمده است.]^(۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: عمویم، انس بن نضر رضی الله عنه در جنگ بدر، حضور نداشت؛ از این رو به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول‌خدا! در نخستین غزوه‌ای که با مشرکان جنگیدی، شرکت نداشتی. اگر الله توفیق دهد که در جنگ دیگری رویاروی مشرکان قرار بگیرم، الله به مردم نشان خواهد داد که چه خواهم کرد». هنگامی که جنگ «احد» روی داد و مسلمانان، پراکنده شدند، انس بن نضر رضی الله عنه گفت: «یا الله! من، از کاری که این‌ها - یعنی مسلمانان - انجام دادند، عذرخواهی می‌کنم و از کاری که این‌ها - یعنی مشرکان - کردند، بیزار می‌جویم». آن‌گاه (به سوی مشرکان) پیش رفت؛ در این میان، سعد بن معاذ رضی الله عنه او را دید. عمویم به سعد بن معاذ گفت: «ای سعد بن معاذ! سوگند به پروردگارم، این، بهشت است که من، بوی آن را از سوی احد می‌شنوم». سعد رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت: «آن‌چه او کرد، از توان من خارج است». انس (بن مالک) رضی الله عنه می‌گوید: او را دیدیم که کشته شده و مشرکان، مثل‌اش کرده بودند و جای بیش از هشتاد زخم شمشیر، ضربه‌ی نیزه و اثر تیر در بدنش دیده می‌شد و هیچ‌کس او را نشناخت، مگر خواهرش؛ آن‌هم از روی انگشتانش. به نظر ما، این آیه درباره‌ی او و امثال او نازل شده است که:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿۲۳﴾﴾ [الأحزاب: ۲۳]

در میان مؤمنان، مردانی هستند که به پیمانشان با الله، صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان پیمانشان را به انجام رساندند (و به شهادت رسیدند) و برخی دیگر در انتظار (شهادت) هستند؛ و (در پیمانشان) هیچ دگرگونی و تغییری نیاورده‌اند.

۱۳۲۶- وعن سمرَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتْيَانِي، فَصَعَدَا بِي الشَّجْرَةَ فَأَدْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، لَمْ أَرَ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَا: أَمَا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۰۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۹۰۳. این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۱۱ گذشت.

الشُّهَدَاءِ». [روایت بخاری؛ این، بخشی از حدیثی طولانی است که در آن دانستنی‌های گوناگونی بیان شده است و ان‌شاءالله در باب "حرام بودن دروغ" خواهد آمد.]^(۱)

ترجمه: سمره رضی الله عنه می‌گوید: «دیشب دو نفر دیدم که نزد آمدند و مرا بالای درخت، به ساختمانی بردند که هرگز ساختمانی به زیبایی آن ندیده‌ام؛ آن دو گفتند: این ساختمان، از آن شهداست.»^(۲)

۱۳۲۷- وعن أنس رضی الله عنه أَنَّ أُمَّ الرَّبِيعِ بِنْتَ الْبَرَاءِ وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بْنِ سُرَاقَةَ، أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ - وَكَانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ - فَإِنْ كَانَ فِي الْجَنَّةِ صَبْرْتُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ اجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ فِي الْبُكَاءِ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ حَارِثَةَ إِنَّهَا جَنَّانٌ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ ابْنِكَ أَصَابَ الْفِرْدَوْسَ الْأَعْلَى». [روایت بخاری]^(۳)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: ام‌ربیع دختر براء که مادر حارثه بن سراقه بود، نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا! آیا از حارثه به من خبر نمی‌دهید؟ - گفتنی است: حارثه در جنگ بدر کشته شده بود. - اگر حارثه در بهشت باشد، - بر مرگ او - شکیبایی می‌ورزم و گرنه، تا می‌توانم برایش می‌گیرم. رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای مادر حارثه! بهشت دارای درجات و باغ‌های فروانی است و پسرت در فردوس برین جای دارد.»

۱۳۲۸- وعن جابر بن عبد الله رضی الله عنه قَالَ: جِيءَ بِأَبِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ مُثِّلَ بِهِ، فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ فَذَهَبَتْ أَكْشُفُ عَنْ وَجْهِهِ فَفَنَاهَانِي قَوْمِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تَظْلُهُ بِأَجْنِحَتَيْهَا». [متفق عليه]^(۴)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: پیکر پدرم را که مثله شده بود، نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند و جلوی آن بزرگوار گذاشتند؛ من پارچه را از روی چهره‌اش کنار می‌زدم (تا

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۷۹۱، ۴۶۷۴).

(۲) می‌توانید روایت کامل این حدیث را در صحیح بخاری، به شماره‌ی ۱۳۸۶ ببینید که در آن بیان شده است که آن دو نفر، جبرئیل و میکائیل بودند و آن درخت، درختی بهشتی بود. [مترجم]

(۳) صحیح بخاری، ش: ۲۸۰۹.

(۴) صحیح بخاری، ش: (۱۲۴۴، ۲۸۱۶)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۴۷۱.

او را ببینم و می‌گریستم). عده‌ای مرا از این کار باز داشتند. پیامبر ﷺ فرمود: «فرشتگان پیوسته با بال‌هایشان او را در سایه‌ی خویش می‌گیرند».

۱۳۲۹- وعن سهل بن حنيفٍ رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ». [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: سهل بن حنیف رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که صادقانه از الله متعال درخواست شهادت کند، الله، او را به درجه یا جایگاه شهدا می‌رساند؛ گرچه در رخت‌خواب خود بمیرد».

شرح

این احادیث درباره‌ی فضیلت شهیدانی است که در راه الله کشته می‌شوند و بیان‌گر این است که جایگاه شهدا در بهشت می‌باشد؛ همان‌گونه که الله می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾
[التوبة: ۱۱۱]

همانا الله، جان‌ها و مال‌های مومنان را در مقابل این که بهشت از آنان باشد، خریداری نمود. ایشان در راه الله می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند؛ وعده‌ی راستینی است بر الله که در تورات و انجیل و قرآن آمده است.

مؤلف رحمته الله احادیث فراوانی آورده است که نشان‌گر صداقت، راستی و پختگی ایمان صحابه رضي الله عنهم می‌باشد؛ پیامبر ﷺ همین که به آنان خبر می‌داد که شهدا چه جایگاه و منزلتی دارند، غذایی را که در دست داشتند، می‌انداختند و به سوی جهاد می‌شتافتند و می‌جنگیدند و کشته می‌شدند و در حالی به دیدار الله ﷻ می‌رفتند که از او راضی بودند و او نیز از آنان راضی بود. بدون شک، این نمونه‌ای از فضیلت آن رادمردان تاریخ اسلام است که هیچ‌یک از آیندگان‌شان به پای آنان نمی‌رسد.

به‌عنوان نمونه عمیر بن حُمام انصاری رضي الله عنه را ببینید که روز بدر از پیامبر ﷺ شنید که می‌فرمود: «به‌سوی بهشتی بشتابید که پهنایش به گستردگی آسمان‌ها و زمین است». عمیر رضي الله عنه گفت: ای رسول‌خدا! بهشتی که پهنایش به گستردگی آسمان‌ها و زمین

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۹۰۹. [این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۵۸ آمده است. (مترجم)]

است؟! فرمود: «بله». عمیر رضی الله عنه چند دانه خرما از تیردانش درآورد و شروع به خوردن آنها کرد؛ سپس گفت: اگر بخوادم این خرماها را بخورم، این عُمری طولانی ست (و وقت زیادی می برد). لذا هرچه خرما داشت، انداخت و سپس با دشمنان جنگید تا این که شهید شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به بهشتی بودن او گواهی داد.

و نیز انس بن نصر رضی الله عنه که در جنگ أُحُد به سعد بن معاذ رضی الله عنه گفت: «سوگند به پروردگارم، این، بهشت است که من، بوی آن را از سوی احد می شنوم». ابن القیم رحمته الله می گوید: این، نمونه ای از کرامت های است که الله تعالی هر که از بندگان را که بخواند، با آن گرامی می دارد. انس بن نصر رضی الله عنه در همین دنیا و در حالی که روی زمین بود، بوی بهشت را که در آسمان هاست، استشمام کرد و بدین سان به خواست الله متعال در همین دنیای خاکی، بوی بهشت را احساس کرد و بر یقینش افزوده شد؛ لذا او که در غزوه بدر حاضر نشده و منتظر چنین فرصتی بود، وارد میدان نبرد شد و آن قدر شمشیر زد که به شهادت رسید. بسیاری از صحابه رضی الله عنهم در غزوه بدر شرکت نکرده بودند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله صحابه رضی الله عنهم را به جنگیدن دستور نداد و فرمود: «هر که دوست دارد، با ما خروج کند»؛ چون هدفش شیخون زدن به کاروان تجارتی قریش بود که به سرکردگی ابوسفیان از شام باز می گشت؛ لذا بسیاری از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله گمان می کردند که رسول الله صلی الله علیه و آله با دشمن روبه رو نخواهد شد؛ از این رو هر که دوست داشت، خروج کرد و هر که می خواست، در مدینه ماند. انس بن نصر رضی الله عنه نیز که گمان نمی کرد جنگی روی دهد، در مدینه ماند و چون در این غزوه حضور نداشت، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای رسول خدا! در نخستین غزوه ای که با مشرکان جنگیدی، شرکت نداشتم. اگر الله توفیق دهد که در جنگ دیگری رویاروی مشرکان قرار بگیرم، الله به مردم نشان خواهد داد که چه خواهم کرد». و چون جنگ «احد» روی داد، به سوی مشرکان پیش رفت و جنگید تا این که کشته شد. انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: او را دیدیم که کشته شده و مشرکان، مُثله اش کرده بودند و جای بیش از هشتاد زخم شمشیر، ضربه ی نیزه و اثر تیر در بدنش دیده می شد و هیچ کس او را نشناخت، مگر خواهرش؛ آن هم از روی انگشتانش. وی در آن هنگام که مسلمانان پراکنده شدند، به میان دشمن زد و گفت: «یا الله! من، از کاری که این ها - یعنی مسلمانان - انجام دادند، عذرخواهی می کنم و از کاری که این ها - یعنی مشرکان - کردند، بیزار می جویم».

این داستان و امثال آن، به روشنی نشان می‌دهد که الله متعال بهترین مردم را برای همراهی با پیامبر برگزیده‌اش، محمد مصطفی ﷺ برگزید و این، مصداق روشنی از این سخن رسول الله ﷺ می‌باشد که فرموده است: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»^(۱) یعنی: «بهترین مردم، کسانی هستند که در دوران من به سر می‌برند (صحابه)، سپس نسلی که پس از ایشان می‌آیند (تابعین)، و سپس نسل بعدی، (تابع تابعین)».

۱۳۳۰- وعن أنسٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِبهُ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: انس رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر که صادقانه خواهان شهادت باشد، - پاداش آن - به او عطا می‌شود؛ اگرچه به شهادت نرسد».

۱۳۳۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد].^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «شهید هنگام کشته شدن دردی احساس نمی‌کند، مگر به اندازه‌ی دردی که یکی از شما از نیش گون [مورچه یا نیش پشه] حس می‌نماید».

۱۳۳۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوْفِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعُدُوَّ، أَنْتَظَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَامَ فِي النَّاسِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعُدُوِّ، وَسَلُّوْا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمْوَهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۶۵۲، ۳۶۵۱، ۶۴۲۹)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۵۳۳ به نقل از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۹۰۸.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۵۸۱۳؛ آلبانی رحمه الله این حدیث را در مشکاة المصابیح، ش: ۳۸۳۶، حسن دانسته است.

السُّيُوفِ». ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، أَهْرِمْهُمْ وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از روزهایی که با دشمن روبه‌رو شد، تا بعد از زوال آفتاب منتظر ماند. سپس در میان مردم برخاست و فرمود: «ای مردم! رویارویی با دشمن را آرزو نکنید و از الله، عافیت بخواهید؛ ولی اگر با دشمن روبه‌رو شدید، صبر و پایداری کنید و بدانید که بهشت، زیر سایه‌ی شمشیرهاست». سپس دعا کرد: «یا الله! ای نازل‌کننده‌ی کتاب و ای ذاتی که ابرها را به حرکت درمی‌آوری! ای شکست‌دهنده‌ی دسته‌های دشمن! احزاب (گروه‌های دشمن) را شکست بده و ما را بر آنها پیروز بگردان».

۱۳۳۳- وعن سهل بن سعد رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ثِثَانٍ لَا تُرْدَانِ، أَوْ قَلَمًا تُرْدَانِ: الدُّعَاءُ عِنْدَ التَّدَايِ وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۲)

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دو دعا رد نمی‌شود، یا خیلی اندک رد می‌شود: دعا در هنگام اذان، و دعا در هنگام جنگ که لشکریان در هم می‌ریزند (و تنور جنگ داغ می‌گردد)».

۱۳۳۴- وعن أنس رضی الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا عَزَا، قَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَحُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن دانسته است].^(۳)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگام نبرد این دعا را می‌گفت: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَحُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ».^(۴)

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۹۶۵، ۲۹۶۶)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۷۴۲.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۳۰۷۹؛ صحیح الترغیب، ش: ۲۶۲؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رحمته الله علیه، ش: ۲۲۱۵.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۴۷۵۷؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رحمته الله علیه، ش: ۲۲۹۱.

(۴) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! مددکار و یاری‌گر من، تویی؛ به یاری و کمک تو جولان می‌دهم و به کمک تو حمله می‌کنم و به کمک تو می‌جنگم».

۱۳۳۵- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح] ^(۱)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگامی که از گروهی بيمناک می شد، می گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ». ^(۲)

۱۳۳۶- وعن ابن عمر رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْحَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». [متفق عليه] ^(۳)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «خیر و نیکی تا روز قیامت بر پیشانی اسبان بسته شده است».

۱۳۳۷- وعن عروة البارقي رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْحَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ، وَالْمَغْنَمُ». [متفق عليه] ^(۴)

ترجمه: عروه ی بارقی رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «خیر و نیکی که همان پاداش و غنیمت باشد، تا روز قیامت بر پیشانی اسبان بسته شده است».

۱۳۳۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَحْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِيمَانًا بِاللَّهِ، وَتَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ، وَرِيَهُ وَرَوْتَهُ، وَبَوْلَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [روایت بخاری] ^(۵)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر که از روی ایمان به الله و تصدیق وعده هایش، اسبی را در راه الله (برای جهاد) نگه داری کند، خوردن، نوشیدن،

(۱) صحیح الجامع، ش: ۳۰۷۶؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رحمته الله، ش: ۱۳۶۰. [این حدیث پیش تر به شماره ۹۸۸ آمده است. (مترجم)]

(۲) ترجمه ی دعا: «یا الله! ما، تو را در برابر آنان قرار می دهیم از شرارت هایشان به تو پناه می آوریم».

(۳) صحیح بخاری، ش: ۳۶۴۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۷۱.

(۴) صحیح بخاری، ش: ۲۸۵۲؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۸۷۳.

(۵) صحیح بخاری، ش: ۲۸۵۳

ادرار و سرگین آن اسب در ترازوی نیکی‌های صاحبش ثبت و منظور می‌شود». [یعنی: به میزان زحمتی که برای پرورش اسب کشیده است، پاداش می‌برد.]

۱۳۳۹- وعن أبي مسعود رضی الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله بناقةٍ محطومةٍ فقال: هذه في سبيل الله. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُ مِئَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مُحْطُومَةٌ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابومسعود رضی الله عنه می‌گوید: مردی، شتری افسار بسته نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آورد و گفت: این، برای استفاده در راه الله باشد. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «به جای آن در روز رستاخیز هفتصد شتر افسار بسته به تو داده می‌شود».

۱۳۴۰- وعن أبي حمادٍ - وَيُقَالُ: أَبُو سَعَادٍ، وَيُقَالُ: أَبُو أُسْدٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَامِرٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عمرو، وَيُقَالُ: أَبُو الْأَسْوَدِ، وَيُقَالُ: أَبُو عَبْسٍ - عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابوحماد، عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه - که ابوسعاد، ابواسد، ابوعامر، ابوعمر، ابوالاسود، و ابوعبس نیز گفته شده است - می‌گوید: از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که بالای منبر می‌فرمود: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» یعنی: «آنچه از نیرو در توان شماست، برای پیکار با آنان آماده سازید». و افزود: «بدانید که نیرو، همان تیراندازی است؛ بدانید که نیرو، همان تیراندازی است؛ بدانید که نیرو، همان تیراندازی است».

شرح

این، مجموعه‌ای از احادیثی است که مؤلف رحمته الله در کتابش آورده و پاره‌ای از آن‌ها درباره‌ی فضیلت شهادت و پیش‌تر نیز احادیثی در این باره گذشت؛ و بخشی دیگر از این احادیث درباره‌ی فضیلت مشارکت در جهاد با اسب و تیر و دیگر تجهیزات نظامی است.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۸۹۲.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۹۱۷.

در بخش نخست، پیامبر ﷺ بیان فرموده است که: «شهادت هنگام کشته شدن دردی احساس نمی‌کند، مگر به اندازه‌ی دردی که یکی از شما از نیش گون [مورچه یا نیش پشه] حس می‌نماید»؛ زیرا الله متعال، کشته شدن را برای او و نیز خروج روح از کالبدش را آسان می‌گرداند؛ چون به روح مژده‌ی رضایت الاهی و بهشت برین داده می‌شود و بدین سان به سادگی از کالبد جدا می‌گردد. همان‌گونه که می‌دانید، هر که می‌میرد، روح از تنش جدا می‌شود.

در یکی از این احادیث آمده است: رسول الله ﷺ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم! رویارویی با دشمن را آرزو نکنید و از الله، عافیت بخواهید؛ ولی اگر با دشمن روبه‌رو شدید، صبر و پایداری کنید و بدانید که بهشت، زیر سایه‌ی شمشیرهاست». شاهد موضوع از این حدیث، این است که فرمود: «بهشت، زیر سایه‌ی شمشیرهاست».

یکی از فضایل جهاد در راه الله ﷻ که در این احادیث بیان شده، این است که هر کس با اسب خود در جهاد شرکت کند، پاداش آن نیز برای او ثبت و منظور می‌گردد؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «خیر و نیکی که همان پاداش و غنیمت باشد، تا روز قیامت بر پیشانی اسبان بسته شده است». و منظور، اسب‌هایی است که در راه جهاد مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ زیرا آن بزرگوار خیر و نیکی را به اجر و غنیمت تفسیر فرمود. این احتمال نیز وجود دارد که این حدیث، عام و شامل همه‌ی اسب‌ها باشد؛ چه اسب‌هایی که در راه جهاد مورد استفاده قرار می‌گیرند و چه اسب‌هایی که در این راه از آنان استفاده نمی‌شود. در یکی از این احادیث آمده است: مردی، شتری افسار بسته نزد پیامبر ﷺ آورد و گفت: این، برای استفاده در راه الله باشد. رسول الله ﷺ فرمود: «به جای آن، در روز رستاخیز هفتصد شتر افسار بسته به تو داده می‌شود»؛ زیرا الله متعال، نیکی‌ها را تا هفتصد برابر و حتی بیش‌تر افزایش می‌دهد.

بخشی از مشارکت در جهاد، فراگیری فنون نظامی، از جمله تیراندازی است؛ زیرا رسول الله ﷺ آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی «انفال» را تلاوت نمود که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ [الأنفال: ۶۰]

آن‌چه از نیرو در توان شماست، برای پیکار با آنان آماده سازید.

و سپس سه بار فرمود: «بدانید که نیرو، همان تیراندازی است». و این، متناسب با هر دوره و زمانی است؛ در دوران پیامبر ﷺ تیراندازی با تیر و کمان انجام می شد و امروزه با تفنگ و موشک انداز و امثال آن. از الله متعال می خواهیم که ما را در شمار کسانی قرار دهد که با جان و مال خود، در راه الله جهاد می کنند؛ همانا الله بر هر کاری تواناست.

۱۳۴۱- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «سُفِّتُحْ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «به زودی سرزمین های فراوانی برای شما فتح می شود و الله متعال شما را - از شر دشمنان - آسوده می کند؛ اما هیچ کس نباید از بازی و تمرین کردن با تیرهایش کوتاهی کند».

۱۳۴۲- وَعَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ عَلَّمَ الرَّيِّ، ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، أَوْ فَقَدَ عَصَى». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر که تیراندازی را فرا بگیرد و سپس آن را ترک کند، از ما نیست یا معصیت و نافرمانی کرده است».

۱۳۴۳- وَعَنْهُ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالرَّايِي بِهِ، وَمُنْبِلُهُ. وَارْمُوا وَارْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا. وَمَنْ تَرَكَ الرَّيِّ بَعْدَ مَا عَلَّمَهُ رَعْبَةً عَنْهُ فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا» أَوْ قَالَ: «كَفَّرَهَا». [روایت ابوداود]^(۳)

ترجمه: عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «الله به سبب یک تیر، سه نفر را به بهشت می برد: سازنده ی آن را که از ساختنش نیت

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۹۱۸.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۹۱۹.

(۳) ضعیف است؛ رک: ضعیف الجامع، ش: ۱۷۳۲؛ و ضعیف ابی داود، از آلبنی رضی الله عنه، ش: ۵۴۰.

خوب و قصد ثواب داشته باشد؛ پرتاب‌کننده و کسی که آن را به دست تیرانداز می‌دهد. و تیراندازی و سوارکاری کنید؛ و تیراندازی شما را از این که سوارکاری نمایید، بیش تر دوست دارم. و هرکس تیراندازی را فرا بگیرد و سپس آن را بدون عذر و از روی بی‌رغبتی ترک کند، نعمتی ست که آن را ترک کرده» یا فرمود: «نسبت به آن ناسپاسی نموده است».

۱۳۴۴- وعن سلمة بن الأكوع رضی الله عنه قال: مرَّ النبي ﷺ على نفرٍ ينتِضِلون، فقال: «ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًّا». [روایت بخاری]^(۱)

ترجمه: سلمه بن اکوع رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ از کنار چند نفر که مسابقه‌ی تیراندازی می‌دادند، گذشت و فرمود: «ای فرزندان اسماعیل! تیراندازی کنید که پدران (اسماعیل رضی الله عنه) تیرانداز بود».

۱۳۴۵- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ عَبْسَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ لَهُ عِدْلُ مُحَرَّرَةٍ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است].^(۲)

ترجمه: عمرو بن عبسه رضی الله عنه می‌گوید: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر که یک تیر در راه الله بیندازد، این برای او با آزاد کردن برده‌ای برابری می‌کند».

۱۳۴۶- وعن أبي يحيى خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَتَبَ لَهُ سَبْعُ مِائَةٍ ضَعْفٍ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد].^(۳)

ترجمه: ابویحیی، خُرَیم بن فاتک رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هر کس در راه الله چیزی را انفاق کند- یا هزینه‌ای نماید، پاداش آن- هفتصد برابر برای او ثبت می‌شود».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۳۳۷۳.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۶۲۶۸؛ و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته الله ش: ۱۳۳۷.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۶۲۶۸؛ و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته الله ش: ۱۳۳۷.

۱۳۴۷- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکه یک روز در راه الله روزه بگیرد، الله چهره‌ی او را به اندازه‌ی مسافت هفتاد سال، از آتش دوزخ دور می‌گرداند».

۱۳۴۸- وعن أبي أمامة رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد].^(۲)

ترجمه: ابوامامه رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرکه یک روز در راه الله روزه بگیرد، الله متعال میان او و دوزخ، گودالی به اندازه‌ی فاصله‌ی میان آسمان و زمین قرار می‌دهد».

۱۳۴۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النَّفَاقِ». [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در حالی بمیرد که پیکار نکرده یا در دل قصد جهاد ننموده باشد، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است».

۱۳۵۰- وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَاذِيًّا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ، حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفِي رَوَايَةٍ: «حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ»؛ وَفِي رَوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ». [روایت بخاری به نقل از انس؛ و این لفظ مسلم به نقل از جابر رضي الله عنه می‌باشد].^(۴)

ترجمه: جابر رضي الله عنه می گوید: در یکی از جنگ‌ها با رسول الله ﷺ بودیم؛ فرمود: «همانا مردانی در مدینه هستند که شما، هیچ مسیری را نپیمودید و هیچ گردنه و راهی را

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۴۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۱۵۳؛ این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۲۲۶ آمده است.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۶۳۳۳؛ السلسله الصحیحة، ش: ۵۶۳؛ و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته الله ش: ۱۳۲۵.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۱۹۱۰.

(۴) صحیح بخاری، ش: ۲۸۳۹؛ صحیح مسلم، ش: ۱۹۱۱؛ این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۴ و ۵ آمده است.

پشت سر نگذاشتید، مگر آن‌که با شما بودند؛ بیماری، آنان را از همراهی با شما بازداشت».

و در روایتی آمده است: «عذر، آنان را از همراهی با ما بازداشت».

و در روایتی آمده است: «مگر آن‌که در اجر و پاداش، با شما شریکند».

۱۳۵۱- وعن أبي موسى رضي الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَعْنَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُدْكَرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانَهُ؟
وَفِي رِوَايَةٍ: يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً.
وَفِي رِوَايَةٍ: وَيُقَاتِلُ غَضَبًا، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: ابو موسی رضي الله عنه می‌گوید: بادیه‌نشینان نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! مردی برای دست‌یابی به غنیمت می‌جنگد و مردی برای کسب نام و شهرت، و مردی هم پیکار می‌کند تا دلاور و جنگاور دیده شود. [یعنی برای ریا و خودنمایی].
و در روایتی آمده است: به‌خاطر شجاعت و تعصب قومی می‌جنگد.

و در روایتی دیگر آمده است: از روی خشم پیکار می‌کند...

... کدام‌یک در راه الله است؟ رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: «کسی که برای اعلائی کلمه الله

(وسرافرازی دین او) بجنگد، او، مجاهد راه الله است».

شرح

این احادیث، به مسایلی درباره‌ی جهاد در راه الله، از جمله تیراندازی پرداخته است؛ پیش‌تر حدیثی بدین مضمون گذشت که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «بدانید که نیرو، همان تیراندازی‌ست» و این جمله را سه بار تکرار کرد.

در این احادیث به فراگیری تیراندازی تشویق شده و این نکته نیز بیان گردیده است که هرکس پس از منت و توفیق الله متعال، تیراندازی را فرا بگیرد و سپس آن‌را ترک کند، نسبت به این نعمت ناسپاسی کرده است؛ در برخی از احادیث آمده که پیامبر صلى الله عليه وآله از چنین کسی بیزاری جُست.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۲۳ و...؛ مسلم، ش: ۱۹۰۴؛ این حدیث پیش‌تر به‌شماره‌ی ۹ آمده است.

یکی از احادیثی که اینک گذشت، حدیثی بدین مضمون بود که: «به زودی سرزمین‌های فراوانی برای شما فتح می‌شود و الله متعال شما را - از شر دشمنان - آسوده می‌کند؛ اما هیچ‌کس نباید از بازی و تمرین کردن با تیرهایش کوتاهی کند».

در این احادیث و امثال آن به فراگیری تیراندازی تشویق شده است؛ لذا شایسته است که انسان تیراندازی را فرا بگیرد؛ اگرچه تیراندازی با سلاح‌های سبک باشد؛ زیرا نمی‌داند که چه پیش خواهد آمد. گفتنی‌ست: پیامبر ﷺ گذاشتن جایزه در مسابقه‌ی تیراندازی را جایز قرار داده است؛ یعنی: اگر دو نفر با تفنگ یا دیگر سلاح‌ها با هم مسابقه دهند و جایزه‌ای برای برنده در میان بگذارند، ایرادی ندارد و این کار، جایز می‌باشد؛ زیرا این، تشویقی برای یادگرفتن تیراندازی‌ست. در یکی از این احادیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «تیراندازی و سوارکاری کنید؛ و تیراندازی شما را از این‌که سوارکاری نمایید، بیش‌تر دوست دارم»؛ زیرا تیراندازی هم برای سواره میسر است و هم برای پیاده؛ اما سوارکاری تنها برای کسی میسر است که سوار مرکب می‌شود؛ از این‌رو پیامبر ﷺ تیراندازی را از سوارکاری بیش‌تر دوست داشت.

این احادیث بیان‌گر فضیلت روزه گرفتن در هنگام جهاد در راه الله متعال می‌باشد؛ در یکی از این احادیث آمده است: «هر که یک روز در راه الله روزه بگیرد، الله چهره‌ی او را به اندازه‌ی مسافت هفتاد سال، از آتش دوزخ دور می‌گرداند».

هم‌چنین در این احادیث به وجوب اخلاص نیت برای الله متعال تصریح شده است؛ چنان‌که از پیامبر ﷺ درباره‌ی مردی پرسیدند که از روی شجاعت، و از روی تعصب، یا از روی ریا و خودنمایی می‌جنگد؛ کدام‌یک در راه الله است؟ فرمود: «کسی که برای اعلا‌ی کلمه الله (وسرافرازی دین او) بجنگد، او، مجاهد راه الله است».

۱۳۵۲- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ، أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزَوُ، فَتَغْنَمُ وَتَسْلَمُ، إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلثِي أُجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ إِلَّا تَمَّ أُجُورُهُمْ». [روایت مسلم] ^(۱)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۹۰۶.

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گروه رزمنده یا هر دسته‌ی نظامی که در راه الله پیکار کنند و غنیمت بگیرند و سالم بمانند، دوسوم پاداش خود را پیشاپیش دریافت کرده‌اند و هر گروه یا دسته‌ی رزمنده که ناکام بمانند و کشته یا زخمی بدهند، همه‌ی پاداش خویش را به‌طور کامل - در آخرت - دریافت می‌کنند».

۱۳۵۳- وعن أبي أمامة رضی الله عنه أَنَّ رجلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُذَنِّ لِي فِي السِّيَاحَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». [روایت ابوداود با اسنادِ جید] ^(۱)

ترجمه: ابوامامه رضی الله عنه می گوید: مردی عرض کرد: ای رسول خدا! اجازه‌ی سیاحت و گردش بده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سیاحت امت من، جهاد در راه الله صلی الله علیه و آله می‌باشد».

۱۳۵۴- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «فَقُلَّةٌ كَغَزْوَةٍ». [روایت ابوداود با اسنادِ جید] ^(۲)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پاداشِ بازگشت از جهادِ (انجام‌شده)، همانند پاداشِ جهاد می‌باشد. [یعنی: جهادگر، هنگام بازگشت از جهادی که انجام داده است، همان پاداشی را می‌برد که هنگام پیکار به او می‌رسد.]

۱۳۵۵- وعن السائب بن يزيد رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ تَلَقَّاهُ النَّاسُ، فَتَلَقَّيْتُهُ مَعَ الصَّبِيَّانِ عَلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ. [این، لفظ ابوداود با اسنادِ صحیح می‌باشد.]

ورواه البخاري قَالَ: ذَهَبْنَا نَتَلَقَّى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَعَ الصَّبِيَّانِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ. ^(۳)

ترجمه: سائب بن یزید رضی الله عنه می گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از غزوه‌ی تبوک بازگشت، مردم به استقبالش رفتند؛ من نیز با عده‌ای از کودکان "ثنیة‌الوداع" با آن بزرگوار دیدار کردم.

(۱) صحیح الجامع، ش: ۲۰۹۳؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رضی الله عنه، ش: ۲۱۷۲.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۴۳۹۳؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رضی الله عنه، ش: ۲۱۷۳.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۳۰۸۳.

در روایت بخاری آمده است: با کودکان، برای استقبال از رسول الله ﷺ به "ثیه الوداع" رفتیم.

۱۳۵۶- وعن أبي أمامة رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: «مَنْ لَمْ يَغْزُ، أَوْ يُجَهِّزْ غَازِيًا، أَوْ يَخْلُفْ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِحَيْرٍ، أَصَابَهُ اللَّهُ بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۱)

ترجمه: ابوامامه رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هر که - در راه الله - پیکار نکند یا رزمنده‌ی را مجهز نسازد یا از خانواده‌ی رزمنده‌ای به نیکی سرپرستی نکند، الله متعال پیش از روز قیامت، او را به مصیبتی ناگوار دچار می گرداند».

۱۳۵۷- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي ﷺ قال: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۲)

ترجمه: ابوامامه رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «با مال‌ها، جان‌ها و زبان‌هایتان، با مشرکان جهاد کنید».

۱۳۵۸- وعن أبي عمرو- وَيُقَالُ: أَبُو حَكِيمٍ- الثُّعْمَانِ بْنِ مُقَرِّنٍ رضي الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا لَمْ يُقَاتِلْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ آخَرَ الْقِتَالِ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَتَهَبَّ الرِّيَّاحُ، وَيَنْزِلَ النَّصْرُ. [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است].^(۳)

ترجمه: ابوعمرو یا ابو حکیم، نعمان بن مقرن رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که اگر ابتدای روز نمی جنگید، پیکار را تا زوال آفتاب به تأخیر می انداخت و صبر می کرد تا باد بورزد و پیروزی - و نصرت الاهی - فرود آید».

(۱) صحیح ابی داود، از آلبنی رضي الله عنه ش: ۲۱۸۵.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۳۰۹۰؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رضي الله عنه ش: ۲۱۸۶.

(۳) صحیح ابی داود، از آلبنی رضي الله عنه ش: ۲۳۱۳؛ بخاری رضي الله عنه نیز روایتی به همین مضمون به شماره‌ی ۳۱۶۰ نقل کرده است.

۱۳۵۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «رویارویی با دشمن را آرزو نکنید و از الله، عافیت بخواهید؛ ولی اگر با دشمن روبه‌رو شدید، صبر و پایداری کنید».

۱۳۶۰- وَعَنْهُ وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْحَرْبُ خَدْعَةٌ». [متفقٌ عليه] ^(۲)

ترجمه: ابوهریره و جابر رضي الله عنه می گویند: پیامبر ﷺ فرمود: «جنگ، نیرنگ است» ^(۳).

شرح

این، باقی مانده‌ی احادیثی است که مؤلف رحمته الله در بخش جهاد ذکر کرده است؛ در این احادیث به جهاد در راه الله تشویق شده و بیان گردیده است که: «هرکه - در راه الله - پیکار نکند یا رزمنده‌ای را مجهز نسازد یا از خانواده‌ی رزمنده‌ای به نیکی سرپرستی نکند، الله متعال پیش از روز قیامت، او را به مصیبتی ناگوار دچار می‌گرداند». تفسیر این حادثه‌ی ناگوار، در حدیثی دیگر بیان شده است؛ چنان‌که رسول الله ﷺ فرموده است: «هرکس در حالی بمیرد که پیکار نکرده یا در دل قصد جهاد ننموده باشد، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است».

در یکی از این احادیث به جهاد جانی، مالی و زبانی با مشرکان تشویق شده است؛ جهاد با مال، این است که انسان از طریق خریداری تجهیزات نظامی و امثال آن، از پشتیبانی مجاهدان دریغ نکند؛ جهاد جانی، بدین معناست که انسان، خودش در میدان نبرد حاضر شود و با دشمنان اسلام پیکار کند. و جهاد زبانی، نوعی جهاد تبلیغاتی بر ضد دشمن است که از طریق سرودن اشعار حماسی و نیز هجوسرای، به انجام می‌رسد؛ زیرا هجو مشرکان و تحقیر آن‌ها تأثیر منفی بر روحیه‌ی آنان دارد؛ از

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۹۶۵، ۲۹۶۶)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۷۴۲.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۳۰۳۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۷۳۹.

(۳) این، اشاره‌ای است به این‌که پیروزی مسلمان در میدان نبرد، علاوه بر صبر و شکیبایی و ایمان به الله، چنین اقتضا می‌کند که مجاهد، استراتژی توانمندی داشته باشد و بتواند جریان جنگ را با استفاده از امکانات موجود به‌خوبی مدیریت کند؛ لذا ورود به عرصه‌ی نبرد، باید کاملاً سنجیده و حساب‌شده باشد. [مترجم]

آن جمله می‌توان به هجوسرایی‌هایی حسان بن ثابت و عبدالله بن رواحه رضی الله عنهما و دیگر صحابه رضی الله عنهم در برابر مشرکان اشاره کرد.

در احادیثی که مؤلف رحمته در این بخش آورده، فضیلت جهاد در راه الله بیان شده است؛ چنان‌که این احادیث به روشنی نشان می‌دهد که جهاد، یکی از برترین کارهای شایسته می‌باشد. مؤلف رحمته احادیث فراوانی در این باره ذکر کرده است؛ زیرا جهاد، یکی از مهم‌ترین موضوع‌های دینی است؛ حتی پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد در راه الله را بلندترین و رفیع‌ترین قسمت اسلام برشمرده است؛ زیرا منافع فراوانی در آن وجود دارد؛ از جمله: اعلای کلمه الله و یاری اسلام و مسلمانان.

۲۳۵- باب: بیان گروهی از مردگان یا کشته‌هایی که در آخرت، ثواب شهید را دارند؛ اما بر خلاف کشته‌های جنگ با کفار، غسل داده می‌شوند

۱۳۶۱- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «الشهداء خمسة: المطعون والمبطون، والغريق، وصاحب الهدم، والشهيد في سبيل الله». [متفق عليه] ^(۱)
ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «شهادا، پنج گروه‌اند: طاعون‌زده (=کسی که در اثر وبا بمیرد)، آن‌که به درد شکم بمیرد، کسی که در آب غرق شود، کسی که زیر آوار فوت نماید، و کسی که در راه الله- در میدان جهاد- کشته شود».

۱۳۶۲- وعنه قال: قال رسول الله ﷺ: «ما تعدون الشهداء فيكم؟» قالوا: يا رسول الله، من قتل في سبيل الله فهو شهيد. قال: «إن شهداء أممي إذا لقيت! قالوا: فمن هم يا رسول الله؟ قال: «من قتل في سبيل الله فهو شهيد، ومن مات في سبيل الله فهو شهيد، ومن مات في الطاعون فهو شهيد، ومن مات في البطن فهو شهيد، والغريق شهيد». [روایت مسلم] ^(۲)
ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «شما چه کسانی را شهید به‌شمار می‌آورید؟» گفتند: ای رسول‌خدا! هرکه در راه الله کشته شود، شهید است. فرمود: «در این صورت شهیدان امتم، اندک‌اند». پرسیدند: ای رسول‌خدا! پس چه کسانی شهید هستند؟ فرمود: «هرکه در راه الله کشته شود، شهید است؛ هر که در راه الله بمیرد، شهید است؛ هرکه در اثر طاعون (=وبا) بمیرد، شهید است؛ هرکس به درد شکم بمیرد، شهید است؛ و آن‌که در آب غرق شود، شهید است».

شرح

مؤلف رحمته الله در این باب، گروهی از شهدا را برشمرده است که اگرچه در میدان نبرد کشته نشده‌اند، اما در آخرت ثواب شهید را می‌برند؛ می‌دانید که برترین شهید، کسی است که در راه الله و در میدان جهاد کشته می‌شود؛ ولی همان‌گونه که مؤلف رحمته الله

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۸۲۹، ۶۵۳)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۹۱۴.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۹۱۵.

اشاره کرده است، شماری از مسلمانان در آخرت، ثواب شهید را می‌یابند؛ اما در دنیا حُکم سایر مردگان را دارند؛ زیرا کسی که در میدان نبرد به شهادت می‌رسد، غسل داده نمی‌شود و او را کفن نمی‌کنند؛ بلکه بدون این‌که بر او نماز بخوانند، او را در همان لباسی که در آن به شهادت رسیده است، دفن می‌کنند؛ و در قبر نیز دو فرشته به سراغش نمی‌آیند و از او درباره‌ی پروردگار، دین و پیامبرش نمی‌پرسند. لذا شهید را غسل نمی‌دهند تا اثر خون در پیکرش بماند؛ زیرا کسی که در راه الله به شهادت می‌رسد، روز قیامت در حالی حشر می‌شود که خورش تازه است؛ رنگ، رنگ خون است و بو، بوی مشک. از این‌رو علما گفته‌اند: غسل دادن شهید و شستن خورش، حرام است؛ بلکه باید شهید را در همان وضعیتی که در آن به شهادت رسیده است، در قبر بگذارند. به عبارت دیگر: شهید در لباسی که در آن کشته شده است، دفن می‌گردد تا روز قیامت با همان لباس حاضر شود. هم‌چنین بر او نماز نمی‌خوانند؛ رسول‌الله ﷺ فرموده است: «هر مسلمانی که بمیرد و چهل مرد که چیزی را با الله شریک نمی‌سازند، بر جنازه‌اش نماز بخوانند، الله شفاعتشان را درباره‌ی او می‌پذیرد»^(۱) و شهید به شفاعت کسی، نیاز ندارد؛ زیرا همین‌که برای اعلای کلمه‌الله خود را به خطر انداخته است، او را از آزمون قبر بی‌نیاز می‌گرداند؛ چنان‌که رسول‌الله ﷺ فرموده است: «كَفَى بِبَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً!»^(۲) «(چکاک و درخشش شمشیرها در بالای سر مجاهد، به‌عنوان فتنه و آزمونی بزرگ، کافی است» و او را از فتنه و آزمون قبر بی‌نیاز می‌کند. لذا شهید را در لباسش به خاک می‌سپارند تا روز قیامت در همین لباس به میدان حشر بیاید. و بر او نماز نیز نمی‌گزارند. خاک‌سپاری کسی که در حال احرام بمیرد، در پاره‌ای از موارد، همانند خاک‌سپاری شهید است؛ با این توضیح که اگر کسی در لباس احرام فوت نماید، او را با آب و سدر غسل می‌دهند، اما کافور و خوش‌بوکننده به او نمی‌زنند و سرش را نمی‌پوشانند و او را در لباس احرام، یعنی همان پارچه‌ای که در حال احرام به تن داشته است، کفن

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۹۳۸. [مترجم]

(۲) صحیح است: صحیح الجامع، ش: ۴۴۸۳.

می‌کنند؛ زیرا روز قیامت در حال تلبیه گفتن، حشر می‌شود؛ یعنی: در حالی که می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...».

شهید در روز قیامت در حالی حشر می‌شود که خورش تازه است؛ رنگش، رنگ خون و بویش، بوی مشک می‌باشد؛ کسی که در راه الله کشته می‌شود، در دنیا احکام ویژه‌ای دارد که بیان شد؛ یعنی غسل داده نمی‌شود، بر او نماز نمی‌خوانند، کفن جدیدی به او نمی‌پوشانند؛ بلکه او را در لباسی که در آن به شهادت رسیده است، کفن می‌کنند و نیز هنگامی که او را در قبر می‌گذارند، دو فرشته به سراغش نمی‌آیند و از او درباره‌ی پروردگار، دین و پیامبرش نمی‌پرسند و بدین‌سان شهید راه الله، از آزمون قبر در امان می‌ماند؛ زیرا نفس پیکار در راه الله، مهم‌ترین و روشن‌ترین دلیل بر ایمان او می‌باشد. شهید در آخرت نیز ویژگی‌های منحصر به فردی دارد؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ ﴿۱۶۹﴾
 فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ
 خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ
 وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾﴾

هرگز کسانی را که در راه الله کشته شدند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌یابند. به آن‌چه الله از فضل خویش به آنان داده است، شادمانند و در حق کسانی که هنوز به آنان نیپوسته‌اند و به دنبال ایشان (شهید می‌شوند) شادی می‌کنند؛ چراکه نه ترس و هراسی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. آنان، به نعمت و فضل پروردگار و از این‌که الله، پاداش مؤمنان را از میان نمی‌برد، شادمانند.

اما سایر شهیدانی که در حدیث ذکر شده‌اند، شهیدان آخرت هستند، نه شهدای دنیا؛ بدین معنا که در آخرت، ثواب شهدا را می‌برند، اما در دنیا احکام سایر مردگان درباره‌ی آن‌ها انجام می‌شود؛ البته گفتنی است که هرکس، درجه و جایگاه خودش را دارد و شهید راه الله، برترین شهید می‌باشد؛ و اما سایر شهدا: «طاعون زده (=کسی که در اثر وبا بمیرد)، آن‌که به درد شکم بمیرد، کسی که در آب غرق شود، کسی که زیر آوار فوت نماید، و هر که در راه الله بمیرد».

لذا علاوه بر کسی که در میدان جهاد کشته می‌شود، چهار شخص دیگر نیز در آخرت، ثواب شهید را می‌برند:

یکم: طاعون‌زده؛ یعنی کسی که در اثر وبا بمیرد. وبا، بیماری مُسری و خطرناکی است که وقتی در جایی شیوع پیدا کند، مرگ و میر و تلفات زیادی در پی دارد؛ از این رو رسول‌الله ﷺ فرموده است: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فِي أَرْضٍ فَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ»^(۱) یعنی: «هرگاه شنیدید که در جایی، وبا آمده به آن‌جا نروید و هرگاه در جایی بودید که وبا، آمد، به‌خاطر گریز از آن، آن‌جا را ترک نکنید»؛ زیرا مگر می‌توان از تقدیر الاهی گریخت؟ داستان آن چند هزار نفر را به‌خاطر بی‌اورید که از ترس مرگ و به‌قصد فرار از جهاد، بیماری طاعون را بهانه قرار دادند؛ ولی الله متعال آنان را با بیماری طاعون به هلاکت رساند تا برایشان روشن شود که هیچ راه گریزی از تقدیر الاهی وجود ندارد. البته باید از اسبابی که الله متعال به ما دستور داده است، استفاده کنیم و از آن‌چه که ما را منع فرموده، دوری نمایم؛ از این رو همان‌گونه که فرار از سرزمین طاعون‌زده یا سرزمینی که در آن، وبا شیوع پیدا کرده است، جایز نمی‌باشد، ورود به چنین سرزمینی نیز درست نیست. خلاصه این‌که هرکس در اثر طاعون (=وبا) بمیرد، در آخرت، ثواب شهید را می‌برد.

دوم: کسی که به درد شکم بمیرد، در آخرت، ثواب شهید را می‌برد.

سوم: غرق‌شده؛ یعنی کسی که در رودخانه یا دریا غرق شود. از این رو انسان باید شنا کردن را فرا بگیرد تا اگر در رودخانه یا دریا و امثال آن افتاد، غرق نشود.

چهارم: کسی که زیر آوار فوت نماید؛ مثلاً خانه یا دیواری روی او خراب شود؛ چنین شخصی نیز در آخرت، ثواب شهید را می‌برد. چهار گروهی که ذکر شدند، از آن جهت که در اثر حوادث مرگ‌بار می‌میرند، اجر و ثواب شهید را می‌یابند؛ اما آیا کسی که در اثر حوادث رانندگی جان می‌بازد، مانند کسی است که زیر آوار می‌میرد و در آخرت، ثواب شهید را می‌برد؟ الله ﷻ بهتر می‌داند؛ اما برخی با قیاس بر این حدیث، گفته‌اند: هر که در اثر حوادث رانندگی یا واژگونی ماشینش کشته شود، مانند

(۱) صحیح بخاری، ش: (۳۴۷۳، ۵۷۲۸)؛ و مسلم، ش: ۲۲۱۸ به‌نقل از اسامه بن زید رضی الله عنه؛ و نیز روایت

بخاری، ش: (۵۷۲۹، ۵۷۳۰، ۶۷۷۳)، و مسلم، ش: ۲۲۱۹ به‌نقل از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه.

کسی است که زیر آوار می‌میرد؛ یعنی در آخرت ثواب شهید را می‌برد؛ اما این را نمی‌توانیم به‌طور قطعی بگوییم؛ زیرا قیاس در مسایلی که به مجازات یا پاداش اخروی مربوط می‌شود، اعتبار ندارد. آنچه مهم است، این‌که علاوه بر شهیدِ راهِ الله، هرکس به علت هر یک از موارد یادشده بمیرد، در آخرت، حکم شهید را دارد. و همین‌طور کسی که در راه الله بمیرد؛ یعنی کسی در جهاد با کافران شرکت کند، اما در میدان نبرد کشته نشود و هنگام بازگشت یا در میانه‌ی راه به مرگ طبیعی بمیرد، جزو شهداست؛ البته جزو کسانی که در آخرت، حکم شهید را دارند و مانند چهار موردی که پیش‌تر ذکر شد، غسل داده می‌شود، کفن می‌گردد، بر او نماز می‌خوانند و او را همانند سایر مردگان دفن می‌کنند.

۱۳۶۳- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است».

۱۳۶۴- وعن أبي الأعور سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل، أحد العشرة المشهود لهم بالجنة رضی الله عنهم قال: سمعتُ رسول الله ﷺ يقول: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است.] ^(۲)

ترجمه: ابوالاعور، سعید بن زید رضی الله عنه که یکی از ده نفری است که رسول الله ﷺ آنان را به بهشت نوید داد، می‌گوید: «هرکس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است؛ هرکه برای دفاع از دینش کشته شود شهید است؛ و هرکس برای دفاع از - ناموس و - خانواده‌اش کشته شود، شهید است».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۴۸۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۴۱.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۶۴۴۵؛ صحیح ابی داود، از آلبنی رضی الله عنه ش: ۳۹۹۳؛ و صحیح الترمذی، ش:

۱۳۶۵- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله، أرايت إن جاء رجل يريد أخذ مالي؟ قال: «فلا تعطه مالك»؛ قال: أرايت إن قاتلني؟ قال: «قاتله»؛ قال: أرايت إن قتلني؟ قال: «فأنت شهيد»؛ قال: أرايت إن قتلته؟ قال: «هو في النار».

[روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: مردی نزد رسول‌الله صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: به من بگوئید: اگر کسی می‌خواست مال مرا- به‌زور- بگیرد، چه کنم؟ فرمود: «مال خود را به او نده». پرسید: اگر با من جنگید، چه کنم؟ فرمود: «با او پیکار و مقابله کن». عرض کرد: به من بگوئید: اگر مرا کُشت، چه؟ فرمود: «در این صورت، تو شهید هستی». پرسید: بفرمائید که اگر من، او را بکشم، چه؟ فرمود: «او، دوزخی‌ست».

شرح

این، باقی‌مانده‌ی احادیثی‌ست که مؤلف در این باب ذکر کرده است و درباره‌ی مرده‌ها یا کشته‌هایی‌ست که در آخرت، ثواب شهید را می‌برند؛ از آن جمله، حدیثی بدین مضمون است که عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه می‌گوید: «هرکس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است»؛ یعنی: اگر کسی می‌خواست اموال تو را به‌زور تصاحب کند و تو برای دفاع از اموال خویش کشته شوی، شهید هستی. چنان‌که ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: مردی نزد رسول‌الله صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: به من بگوئید: اگر کسی می‌خواست مال مرا- به‌زور- بگیرد، چه کنم؟ فرمود: «مال خود را به او نده». پرسید: اگر با من جنگید، چه کنم؟ فرمود: «با او پیکار و مقابله کن». عرض کرد: به من بگوئید: اگر مرا کُشت، چه؟ فرمود: «در این صورت، تو شهید هستی». پرسید: بفرمائید که اگر من، او را بکشم، چه؟ فرمود: «او، دوزخی‌ست».

از این دو حدیث چنین برداشت می‌شود که انسان باید از اموال خود در برابر افراد تجاوزگری که قصد تصاحب اموالش را دارند، دفاع کند و اگر برای دفاع از اموال، چاره‌ای جز کُشتن متجاوز نباشد، او را بکشد؛ اما اگر امکان دور کردن تجاوزگر از طریق دیگری وجود داشت، او را نکُشد. لذا اگر آن‌قدر نیرومند بودید که می‌توانستید دست و پایش را ببندید یا او را اسیر و دربند نمایید، او را به‌قتل نرسانید؛

زیرا در این صورت، نیازی به کشتن او نیست و اگر چاره‌ای جز این وجود نداشت و بیم آن می‌رفت که شما را بکشد، نسبت به کشتن او پیش‌دستی کنید؛ اگر او را بکشید، دوزخی‌ست و چنان‌چه او، شما را به قتل برساند، شما به شهادت رسیده‌اید و شهید به‌شمار می‌آیید.

هم‌چنین در حدیث سعید بن زید رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است؛ هرکه برای دفاع از دینش کشته شود شهید است؛ و هرکس برای دفاع از - ناموس و - خانواده‌اش کشته شود، شهید است». لذا اگر کسی به تو حمله‌ور شد و می‌خواست مالت را به یغما ببرد و یا به خانواده‌ات، بی‌آبرویی کند، یا این‌که دین و ایمانت تو را مورد یورش و آزمایش قرار دهد، باید به مقابله با او برخیزی؛ اگر هنگامی که با او مقابله می‌کنی، کشته شوی، شهید هستی و چنان‌چه تو، او را بکشی، او دوزخی‌ست. از این‌رو علما گفته‌اند: دفع تجاوزگر، حتی اگر به مرگ او بینجامد، جایز است؛ زیرا به سبب تجاوز، هیچ حرمتی ندارد؛ اما اگر دفع او به روشی غیر از کشتنش امکان‌پذیر بود، از کشتن او خودداری کنید. از الله متعال می‌خواهیم که همه‌ی ما را از فتنه‌ها و آزمون‌های نهان و آشکار، در پناه خویش قرار دهد.

۲۳۶- باب: فضیلت آزاد کردن برده

الله متعال می فرماید:

﴿فَلَا أُقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿۱۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿۱۲﴾ فَكُ رَقَبَةً ﴿۱۳﴾﴾ [البلد: ۱۱، ۱۳]

پس او به گردنه (و مسیر دشوار نیکی‌ها) وارد نشد؛ و تو چه می‌دانی که آن گردنه (گذرگاه سخت) چیست؟ آزاد کردن برده‌ای است.

۱۳۶۶- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا، عَضْوًا مِنْهُ فِي النَّارِ، حَتَّىٰ فَرَجَهُ بِفَرَجِهِ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هرکس برده- یا کنیز- مسلمانی را آزاد کند، الله متعال در برابر هر عضو آن برده، عضوی از آزادکننده را از آتش دوزخ، رهایی می‌بخشد؛ حتی شرمگاه آزادکننده را در برابر شرمگاه برده، از آتش دوزخ نجات می‌دهد».

۱۳۶۷- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا». [متفقٌ عليه] ^(۲)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: گفتم: ای رسول‌خدا! چه عملی، بهتر است؟ فرمود: «ایمان به الله و جهاد در راه او». پرسیدم: آزاد کردن چه برده‌ای بهتر است؟ فرمود: «برده‌ای که نزد صاحبش پسندیده‌تر، و قیمتش، بیش‌تر باشد».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۷۱۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۵۰۹.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۵۱۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۴. این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۱۱۹ [و بخشی

از آن نیز به شماره‌ی ۱۲۹۵] آمده است.

۲۳۷- فضیلت نیکی کردن به بردگان (و خدمتکاران)

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾
[النساء: ۳۶]

و الله را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر نیکی نمایید و نیز به خویشاوندان، و یتیمان، و بینوایان، و همسایه‌ای که خویشاوند است و به همسایه‌ی بیگانه، و یار هم‌نشین و مسافر در راه‌مانده و آن که مالکش شده‌اید.

۱۳۶۸- وَعَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُؤَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ رضی الله عنه، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلَهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَذَكَرَ أَنَّهُ سَابَّ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَعَيَّرَهُ بِأَمِّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ هُمْ إِخْوَانُكُمْ وَحَوْلُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ، فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: معرور بن سؤید می‌گوید: ابوذر رضی الله عنه را دیدم که لباسش، مانند جامه‌ای بود که غلامش بر تن داشت؛ علتش را از او پرسیدم. پاسخ داد: در دوران رسول‌الله ﷺ غلامی داشتم که به او ناسزا گفتم و به مادرش طعنه زدم. ^(۲) پیامبر ﷺ فرمود: «انگار هنوز عادت‌های جاهلیت در توست؛ این‌ها، برادران و خدمت‌کاران شما هستند که الله متعال ایشان را زیردست شما قرار داده است؛ پس هر که برادرش زیردست اوست، باید از همان غذایی که خود می‌خورد، به او نیز بخوراند و از همان لباسی که خود می‌پوشد، به او نیز از همان لباس بپوشاند. آن‌ها را به کاری که در توانشان نیست،

(۱) صحیح بخاری، ش: (۳۰، ۶۰۵۰)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۶۶۱.

(۲) ابوذر رضی الله عنه به غلامش گفته بود: «ای پسر زنِ سیاه!» البته همان‌گونه که می‌دانید، صحابه رضی الله عنهم دوران پرورش ایمانی و اخلاقی خود را سپری می‌کردند و روی دادن چنین مسایلی، به حکمت باری تعالی بود تا ابعاد و جنبه‌های گوناگون زندگی آنان، بر اساس رهنمودهای الهی و نبوی، اصلاح گردد؛ لذا چنین مسایلی نمی‌تواند دست‌آویزی برای خرده‌گیری بر اصحاب رضی الله عنهم باشد. [مترجم]

مکلف نسازید و اگر آنان را به کاری مکلف ساختید، به آن‌ها کمک کنید».

۱۳۶۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيُنَاوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ أَوْ أُكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ؛ فَإِنَّهُ وَلي عِلَاجِهِ». [روایت بخاری]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه خدمت‌کار یکی از شما برایش غذا آورد، اگر او را با خود- سر سفره- نشانند، لااقل یکی دو لقمه به او بدهد؛ زیرا او، زحمت تهیه‌ی غذا را کشیده است».

شرح

مؤلف رحمته الله می گوید: «باب: فضیلت آزاد کردن برده»؛ یعنی: اگر کسی، پول بدهد و برده‌ای را خریداری و آزاد کند، کار بسیار بزرگی انجام داده است. الله متعال می فرماید:

﴿فَلَا أَقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝ فَكُّ رَقَبَةٍ ۝ أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ ۝ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۝﴾ [البلد: ۱۱، ۱۶]

پس او به گردنه (و مسیر دشوار نیکی‌ها) وارد نشد؛ و تو چه می‌دانی که آن گردنه (گذرگاه سخت) چیست؟ آزاد کردن برده‌ای، یا غذا دادن در روز گرسنگی به یتیم خویشاوند یا (غذا دادن) به بینوایی خاک‌نشین است.

در این آیه، نیکی‌هایی چون آزاد کردن برده به بالا رفتن از گردنه یا عبور از گذرگاه سخت، تشبیه شده است؛ زیرا انجام چنین کارهایی، برای نفس انسان دشوار است و انسان باید از مال خود، مایه بگذارد. ﴿فَكُّ رَقَبَةٍ﴾، یعنی: «آزاد کردن کسی که دربند است» که هم شامل آزاد کردن برده می‌شود و هم شامل آزاد کردن اسیر مسلمان از اسارت دشمن. این آیه بیان‌گر فضیلت آزاد کردن اسیر و برده می‌باشد. سپس مؤلف رحمته الله حدیثی بدین مضمون آورده که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است: «هرکس برده- یا کنیز- مسلمانی را آزاد کند، الله متعال در برابر هر عضو آن برده، عضوی از

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۵۵۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۶۶۳.

آزادکننده را از آتش دوزخ، رهایی می‌بخشد؛ حتی شرمگاه آزادکننده را در برابر شرمگاه برده، از آتش دوزخ نجات می‌دهد».

آن‌گاه مؤلف رحمته به موضوع نیکی کردن به بردگان و خدمت‌کاران پرداخته و در ابتدای این باب، این آیه را یادآوری کرده است که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]

و الله را پرستش کنید و هیچ چیز و هیچ کس را با او شریک نگردانید.

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ یعنی: الله را پرستش کنید و از او اطاعت و فرمان‌برداری نمایید. عبادت و پرستش الله متعال، به معنای اطاعت و فرمان‌برداری از اوست؛ بدین‌سان که انسان از فرامین او اطاعت کند و از آن‌چه که الله تعالی نهی فرموده است، دوری نماید. این، همان هدفی است که الله متعال بندگان را به‌خاطر آن آفریده است؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [الذاریات: ۵۶]

و انسان‌ها و جن‌ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت و پرستش نمایند.

الله متعال، ما را برای خوردن و آشامیدن یا برای تن‌آسایی و کام‌جویی نیافریده است؛ همه‌ی این‌ها، اسباب آسایش است و هدف، عبادت و پرستش الله متعال می‌باشد؛ لذا هر که الله را عبادت نکند، یا کسی یا چیزی را در عبادت الله تعالی شریک بگرداند، دین و دنیای خویش را تباه کرده است؛ زیرا هدف آفرینش خود را به تباهی کشانده است. می‌فرماید: ﴿وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾؛ یعنی: «هیچ چیز و هیچکس را شریکش نگردانید». در این آیه، واژه‌ی ﴿شَيْئًا﴾ آمده است که شامل همه چیز و همه‌کس می‌شود؛ لذا مفهوم آیه، این است که پیامبر، جبرئیل، و هیچ‌یک از دوستان و اولیای الاهی را با الله تعالی شریک نگردانید؛ هر که، کسی یا چیزی را با الله شریک بسازد، مرتکب شرک اکبر شده است و الله تعالی درباره‌اش می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ

أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ [المائدة: ۷۲]

بهراستی که هر کس به الله شرک ورزد، الله بهشت را بر او حرام نموده و جایگاهش دوزخ است و ستم‌کاران هیچ یآوری ندارند.

مثلاً اگر کسی سرِ قبری برود و برایش سجده کند یا صاحب قبر را به فریاد بخواند و بگوید: «ای آقای من! به من کمک کن»، «به من فرزندی بده» یا «کمکم کن که ازدواج کنم» یا فقر و تنگ دستی‌ام را برطرف ساز»، این، شرک اکبر می‌باشد و کسی که چنین عملی انجام می‌دهد، از دایره‌ی اسلام خارج است؛ حتی اگر آن شخص روزه بگیرد، صدقه و زکات بدهد، نماز بگذارد، قرآن بخواند و حج نماید. یعنی اگر بر چنین وضعیتی بمیرد، وارد بهشت نمی‌شود و بهشت، بر او حرام است و جایگاهش دوزخ می‌باشد؛ زیرا شرک ورزیده است و همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۳﴾﴾: «ستم‌کاران هیچ یابوری ندارند».

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ﴾

[النساء: ۳۶]

و الله را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر نیکی نمایید و نیز به خویشاوندان....

الله ﷻ در این آیه، حق پیامبر ﷺ را ذکر نفرموده است؛ اگر چه حق پیامبر ﷺ از حق پدر و مادر نیز بزرگ‌تر و بیش‌تر می‌باشد و بر انسان، واجب است که پیامبر ﷺ را از خویشتن و از پدر و مادر خود و نیز از فرزندان، بیش‌تر دوست بدارد و توجه داشته باشد که حق پیامبر ﷺ، فراتر از حق و حقوق همه‌ی آفریده‌هاست؛ زیرا به‌گفته‌ی علما رحمهم الله، حق پیامبر ﷺ، بخشی از حق الله متعال می‌باشد و هیچ عبادتی بدون پیروی از رسول الله ﷺ پذیرفته نمی‌شود؛ از این‌رو حق پیامبر ﷺ در ضمن حقوق الله ﷻ می‌گنجد و هرکس، عبادت خالصانه‌ی الله ﷻ را از پیروی پیامبر ﷺ جدا کند، عبادتش قبول نمی‌گردد؛ لذا الله ﷻ در این آیه، حق پیامبرش را ذکر نفرمود.

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ یعنی: و به پدر و مادر نیکی کنید» و این، شامل بذل و بخشش مال به آنان یا کمک مالی به آن‌هاست؛ به عبارت دیگر: اگر فقیر و تهیدست هستند، برای رفع نیازهایشان بکوش و اگر از عهده‌ی نیازهای اولیه‌ی خود برمی‌آیند، برای رفاه و آسایش آنان بکوش. خدمت کردن به آن‌ها نیز جزو نیکی کردن به آن‌هاست؛ یعنی اگر پدرت تو را به دنبال کاری فرستاد، انجام بده؛ لذا

خدمت به پدر و مادر، ابعاد و جنبه‌های گوناگونی دارد که شامل موقعیت اجتماعی انسان نیز می‌شود؛ یعنی اگر کسی دارای موقعیتی اجتماعی یا اداری باشد، باید در چارچوب شریعت و بدون ضایع کردن حق کسی، به پدر و مادرش نیکی کند.

۲۳۸- باب: فضیلت برده‌ای که حقّ الله و حقّ مولایش را ادا می‌کند

۱۳۷۰- عن ابن عمر رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «اگر برده، خیرخواه آفایش باشد- و درست، انجام وظیفه کند- و عبادت الله متعال را به نیکی انجام دهد، پاداش او دو برابر است».

۱۳۷۱- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ»، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْحَجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ. [متفقٌ عليه]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «برده‌ی زرخریدِ درست‌کار، دو پاداش دارد». - ابوهریره رضی الله عنه گفت: - سوگند به ذاتی که جان ابوهریره در دست اوست، اگر جهاد در راه الله، حج، و نیکی به مادرم نبود، دوست داشتم در حال بردگی بمیرم.

۱۳۷۲- وعن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَالتَّصِيحَةَ، وَالطَّاعَةَ، لَهُ أَجْرَانِ». [روایت بخاری]^(۳)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «برده‌ای که عبادت پروردگارش را به نیکی انجام می‌دهد و حقّ آقای خویش و خیرخواهی و فرمان‌برداری از او را ادا می‌کند، دو پاداش دارد».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۵۴۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۶۶۴.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۵۴۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۶۶۵.

(۳) صحیح بخاری، ش: ۲۵۵۱.

۱۳۷۳- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ، وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ، وَحَقَّ مَوْلَاهُ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سه نفر هستند که - نزد الله - دو پاداش دارند: مردی از اهل کتاب که به پیامبر خود و سپس به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشد؛ برده‌ی زرخیدی که حق الله و حق سرورانش را ادا کند؛ و نیز مردی که کنیزی داشته باشد و او را به نیکی تربیت نماید، سپس آزادش کند و آن گاه با او ازدواج نماید؛ او نیز دو پاداش دارد».

شرح

مؤلف رحمته الله با گشودن این باب بدین موضوع پرداخته است که هر برده‌ی زرخیدی که حق الله و حق سرورش را ادا کند، دو پاداش دارد؛ یک پاداش به خاطر ادای حق الاهی، و پاداش دیگر، به خاطر ادای حق سرورش؛ زیرا الله متعال بر او حقوقی مانند نماز و روزه و عبادت‌های دیگری دارد که مبتنی بر امری مالی نیست. و حق سرورش، این است که به او خدمت کند. هر برده یا خدمت‌کاری که این دو حق را ادا کند، دو پاداش دارد.

همچنین حدیثی بدین مضمون گذشت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «سه نفر هستند که - نزد الله - دو پاداش دارند: مردی از اهل کتاب که به پیامبر خود و سپس به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشد؛ برده‌ی زرخیدی که حق الله و حق سرورانش را ادا کند؛ و نیز مردی که کنیزی داشته باشد و او را به نیکی تربیت نماید، سپس آزادش کند و آن گاه با او ازدواج نماید؛ او نیز دو پاداش دارد». لذا اگر کسی، یهودی یا نصرانی بوده و سپس به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورده باشد، دو پاداش دارد: یک پاداش به خاطر ایمان به پیامبر خود و پاداش دوم به خاطر ایمان به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می دانید که هر یهودی یا نصرانی که رسالت محمد صلی الله علیه و آله به او برسد و به آن ایمان نیاورد، همه کارهایش تباہ و برباد می شود؛ حتی کارهایی که در دین و آیین یهود و نصارا به آن تأکید شده

(۱) صحیح بخاری، ش: ۹۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۵۴.

است؛ بدین معنا که اگر به دین و آیین خود پای‌بند باشد، از او پذیرفته نمی‌گردد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿۸۵﴾﴾

[آل عمران: ۸۵]

و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت جزو زیان‌کاران خواهد بود.

و اما دومین نفری که دو اجر دارد، برده‌ی زرخردی‌ست که هم حق سرورش را ادا می‌کند و هم حق الله عز و جل را. و سومین نفر، «مردی‌ست که کنیزی داشته باشد و او را به‌نیکی تربیت نماید، سپس آزادش کند و آن‌گاه با او ازدواج نماید؛ او نیز دو پاداش دارد»: پاداش نخست به‌خاطر نیکی کردن به کنیزش و پاداش دوم بدین خاطر که پس از آزاد نمودن وی، او را بی‌سرپرست رها نمی‌کند؛ بلکه با او ازدواج می‌نماید و سایه‌ی حمایتش را از آبرو و عزت او دریغ نمی‌دارد.

۲۳۹- باب: فضیلت عبادت در دوران آشفتگی و ظهور فتنه‌ها و نابسامانی‌ها

۱۳۷۴- عن مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرْجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ».
[روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: معقل بن یسار رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «عبادت در هنگام هرج و مرج^(۲)، مانند هجرت به سوی من است».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۹۴۸.

(۲) نووی رحمته الله علیه می‌گوید: منظور از دوران هرج و مرج، زمانی‌ست که فتنه‌ها و آشفتگی‌ها نمایان می‌شود و مردم، جز شمار اندکی از آنان، از عبادت، غافل می‌گردند. [مترجم]

۲۴۰- باب: فضیلت آسان‌گیری و بزرگ‌منشی در خرید و فروش و داد و ستد، و ادا کردنِ خوب و مطالبه‌ی نیکو، و نیز بزرگ‌تر یا سنگین‌تر گرفتنِ پیمانانه یا ترازو و نهی از کم‌فروشی؛ و فضیلتِ مهلت دادنِ ثروتمند به تنگ‌دست در بازپرداختِ بدهی‌اش یا گذشت از قرضِ او

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۵]
و الله، از هر کارِ خیری که انجام می‌دهید، آگاه است.

و می‌فرماید:

﴿وَيَقُومُوا أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ [هود: ۸۵]
و ای قوم من! پیمانانه و ترازو را عادلانه و به‌تمام و کمال ادا نمایید و به مردم کم‌فروشی نکنید و در زمین به فساد و تبهکاری نپردازید.

و می‌فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۝۱ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝۳ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۝۴ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۵ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۶ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ ۝۷ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ ۝۸ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ۝۹﴾ [المطففين: ۱، ۹]

وای بر کم‌فروشان! کسانی که چون کالایی از مردم را (برای خود) پیمانانه می‌کنند، به‌تمام و کمال پیمانانه می‌گیرند. و چون کالایی از خود را برای مردم پیمانانه یا وزن نمایند، کم می‌گذارند. آیا این‌ها نمی‌دانند که برانگیخته می‌شوند؟ ... در روزی بزرگ؛ روزی که مردم در پیش‌گاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.

شرح

مؤلف رحمته در این باب به فضیلت گذشت و بزرگ‌منشی در خرید و فروش و داد و ستد پرداخته است.

خرید و فروش، نیازی گریزناپذیر در زندگی بشر است که حیات، بدون آن، دشوار و حتی غیرممکن می‌شود؛ زیرا انسان نیازهایی دارد که نزد خودش موجود نیست و نزد دیگران می‌باشد؛ اما چگونه می‌تواند به نیازهایش دست یابد؟ یک راهش، این است که از طرف مقابل بخواهد که وسیله‌ی مورد نیاز را به او ببخشد؛ این، یعنی تن دادن به ذلت و خواری؛ حتی اگر آن‌را به امانت بگیرد، این هم به معنای رفتن به زیر بار منت دیگران است و اگر آن‌را تصاحب یا غصب نماید، مرتکب ظلم و ستم شده است؛ لذا الله متعال به حکمت خویش، داد و ستد را مقرر فرمود و بدین‌سان برای هر یک از ما این امکان فراهم است که وسایل مورد نیاز خود را با پرداخت پول خریداری کنیم. خلاصه این‌که داد و ستد و خرید و فروش جزو نیازها و فعالیت‌های گریزناپذیر انسان‌هاست.

برخی از مردم عادلانه معامله می‌کنند و برخی هم در معامله، عدل و انصاف ندارند و شماری، افزون بر عدل و انصاف، نیکوکارند و با بخشندگی و بزرگ‌منشی داد و ستد می‌کنند؛ لذا مردم در زمینه‌ی معامله سه دسته هستند:

۱- کسانی که عادلانه معامله می‌کنند؛ لذا در معامله، نه مرتکب ستم می‌شوند و نه به آنان ستم می‌گردد؛ همان‌گونه که الله متعال درباره‌ی کسانی که معاملات ربوی انجام می‌دهند، می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تُبْتِئُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۹﴾

[البقرة: ۲۷۹]

و اگر توبه کنید، اصل سرمایه‌هایتان از آن شماست و بدین ترتیب نه (با گرفتن ربا) ستم می‌کنید و نه (با از دست دادن سرمایه) مورد ستم قرار می‌گیرید.

۲- کسانی که با تقلب و دغل‌بازی، و دروغ و ستم معامله می‌کنند.

۳- آنان‌که با بخشندگی، گذشت و بزرگواری به داد و ستد می‌پردازند؛ این‌ها وقتی در موقعیت فروشنده هستند، از گران‌فروشی می‌پرهیزند و در حد امکان تخفیف می‌دهند و حتی مقداری از حق خویش می‌گذرند و مهلت کافی برای بازپرداخت بدهی در اختیار خریدار می‌گذارند؛ و چنان‌چه خریدار باشند، در پرداخت قیمت معامله درنگ نمی‌کنند و حتی بیش از مبلغ مورد توافق می‌پردازند و بدین‌سان با بخشندگی و بزرگواری، داد و ستد می‌کنند.

مؤلف رحمته پیرامون این موضوع به آیاتی از قرآن کریم استدلال کرده است؛ از جمله، این آیه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۵]

والله، از هر کار خیری که انجام می‌دهید، آگاه است.

﴿مِنْ خَيْرٍ﴾ یعنی: «هر کاری خیری»؛ زیرا ﴿مِنْ خَيْرٍ﴾ به صورت نکره در سیاق شرط آمده است و این، همه‌ی کارهای خیر را در برمی‌گیرد. لذا مفهوم آیه، این است که الله متعال از همه‌ی کارهای نیکی که انجام می‌دهید، باخبر می‌باشد و هیچ کاری بر او پوشیده نیست؛ از این رو به شما پاداشی می‌دهد که به مراتب فراتر از انتظار و توقع شماست؛ زیرا الله متعال، پاداش هر نیکی را ده تا هفتصد برابر و بلکه بیش از این هم، می‌افزاید.

مراد از این آیه، تشویق به انجام دادن کارهای نیکوست تا آدم نیکوکار بداند که الله متعال از کردار نیک او، آگاه است و به او پاداشی فراتر از حد انتظارش عنایت می‌کند. یکی از این کارهای نیک، گذشت و بخشندگی در داد و ستد می‌باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسانی که با بزرگ‌منشی و بخشندگی معامله می‌کنند، دعا نموده و فرموده است: «رَجَمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمْحًا إِذَا بَاعَ وَإِذَا اشْتَرَى وَإِذَا اقْتَضَى»^(۱) یعنی: «رحمت الله بر مردی که در داد و ستد و (در پرداخت مبلغ معامله و نیز در) دریافت و مطالبه‌ی حق خویش، آسان‌گیر باشد». لذا انسان هرچه در خرید و فروش، اجاره دادن، اجاره گرفتن، رهن دادن، رهن گرفتن و دیگر داد و ستدها، آسان‌گیر و بزرگ‌منش باشد، بهتر است. الله متعال از زبان شعیب رضی الله عنه می‌فرماید که به قومش فرمود:

﴿وَيَقُومُوا أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا

تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ [هود: ۸۵]

و ای قوم من! پیمانانه و ترازو را عادلانه و به تمام و کمال ادا نمایید و به مردم کم‌فروشی نکنید و در زمین به فساد و تبهکاری نپردازید.

(۱) رک: حدیث شماره‌ی ۱۳۷۶. [مترجم]

(۲) در روایت مصنف عبدالرزاق «سَمْحًا إِذَا قَضَى» نیز آمده است که بنده، مفهوم این عبارت را در

ترجمه‌ی این حدیث، لحاظ کردم. [مترجم]

پیمانۀ زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که کالایی به صورت پیمانۀ ای یا کیلی، داد و ستد می‌شود و ترازو در معاملات کاربرد دارد که کالای مورد نظر، وزن می‌گردد؛ خلاصه این که کم‌فروشی در معامله - چه پیمانۀ ای باشد و چه وزنی - حرام است و باید پیمانۀ و ترازو، دقیق و کامل باشد.

این آیه، دلیلی است بر این که ادای دقیق پیمانۀ و وزن و وفاداری در ادای پیمانۀ ها و رعایت دقیق شرایط معامله و داد و ستد، جزو احکامی است که در شریعت‌های آسمانی گذشته نیز وجود داشته است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾﴾ [المطففين: ۱، ۲]

وای بر کم‌فروشان! کسانی که چون کالایی از مردم را (برای خود) پیمانۀ می‌کنند، به تمام و کمال پیمانۀ می‌گیرند.

﴿وَيْلٌ﴾، واژه‌ای است که برای تهدید و هشدار به کار می‌رود؛ الله متعال در این آیه به کم‌فروشان، هشدار می‌دهد و ویژگی آنان را بیان می‌کند؛ آنان که وقتی کالایی را برای خود پیمانۀ می‌کنند، به تمام و کمال پیمانۀ می‌گیرند؛ یعنی اگر در پیمانۀ کردن، خودشان ذی‌نفع باشند، حقّ خود را به تمام و کمال می‌گیرند و حاضر نیستند که ذره‌ای از حقّ خود بگذرند؛ اما هنگامی که کالایی از خود را برای دیگران پیمانۀ یا وزن می‌کنند، کم می‌گذارند: ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ و بدین سان از دو جهت، ستم می‌کنند یا روی‌کردشان در داد و ستد، به گونه‌ای است که بیان شد! گفتنی است: این آیه اگرچه درباره‌ی پیمانۀ گرفتن و وزن کردن است، اما حکمش فراگیر می‌باشد و هشدارش، شامل آن‌دسته از کارمندان است که دیر هنگام سرِ کارشان حاضر می‌شوند و زود هنگام و پیش از وقت اداری کارشان را ترک می‌کنند؛ اما حقوقشان را سرِ وقت مطالبه می‌کنند [و حتی گاه خواهان اضافه‌حقوق هم هستند]! سپس الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ

الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾﴾ [المطففين: ۴، ۵، ۶]

آیا این‌ها نمی‌دانند که برانگیخته می‌شوند؟ ... در روزی بزرگ؛ روزی که مردم در پیش‌گاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.

یعنی: آیا این‌ها حساب و کتاب و کتاب روز قیامت را فراموش کرده‌اند؟ روزی که هرچند زمان برپایی آن را نمی‌دانیم، اما بسیار نزدیک است. هیچ ضمانتی وجود ندارد که انسان یک لحظه بعد، زنده باشد؛ گاه انسان سر سفره‌ی شام می‌میرد؛ و ممکن است در حالی که سر بر بالین خواب نهاده، از دنیا برود؛ شاید هم پشت میز کارش بمیرد؛ اما آنچه قطعی است، این که انسان، دیر یا زود می‌میرد و سپس آن روز بزرگ، یعنی روز رستاخیز، برپا می‌شود:

﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾﴾ [المطففين: ٤، ٥]

: «آیا آن‌ها نمی‌دانند که در روزی بزرگ برانگیخته می‌شوند؟» الله متعال آن روز را روزی بزرگ خوانده و بیان فرموده که روز قیامت، روز بزرگی است؛ این، بیان‌گر عظمت آن روز می‌باشد. الله متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم، درباره‌ی عظمت و ترس و هراسی که روز قیامت دارد، سخن گفته است. کم‌فروشان در آن روز که همه در پیش‌گاه پروردگار جهانیان می‌ایستند، در معرض مجازات الاهی قرار می‌گیرند. در آن روز، همه‌ی کسانی که در گوشه و کنار زمین زیسته‌اند، پس از بانگی بزرگ، به یک‌باره در میدانی بزرگ جمع می‌گردند؛ در حالی که لُخت و پابره‌نه‌اند و چشمانشان به بالا دوخته می‌شود و هیچ کاری از آنان ساخته نیست. بانگ عظیم آن روز به گوش همه‌ی حاضران می‌رسد؛ زیرا میدانی که در آن حضور دارند، میدانی هموار و مسطح می‌باشد که هر کس در هر گوشه‌ای از آن سخنی بگوید، دیگران می‌شنوند و مانند زمین دنیا، غیرهموار و کُرَوی نیست؛ همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾﴾ [الانشقاق: ٣، ٤]

و هنگامی که زمین، کشیده و گسترده شود و آنچه را در درون دارد، بیرون بیفکند و تهی گردد.

آری؛ در آن روز زمین، مانند پوست، کشیده می‌شود و مردم برای حسب و کتاب در برابر الله ﷻ سر پا می‌ایستند. آن روز به اندازه‌ی پنجاه هزار سال است و خورشید به فاصله‌ی یک «میل» روی سر مردم قرار می‌گیرد و هیچ درخت و ساختمان و مکان

برجسته‌ای وجود ندارد که مردم زیر سایه‌ی آن بروند؛ اما الله متعال در آن روز سایه‌ای می‌آفریند و برخی از بندگان را زیر آن جای می‌دهد. - از الله متعال می‌خواهم که ما را جزو این دسته از بندگان قرار دهد. کم‌فروشان در آن روز بزرگ که هر کسی گرفتار خویشان است، سزای این کردار زشت را می‌بینند؛ روزی که آدمی از برادرش فرار می‌کند، و از مادر و پدرش می‌گریزد. و نیز از همسر و فرزندان. پس کم‌فروشان باید دست از این کار بردارند و تقوا پیشه سازند و حق خریداران را به‌طور کامل بدهند و اگر گشاده‌دستی و بزرگواری نمایند، بهتر است؛ البته ایرادی ندارد که حق خویش را به‌طور کامل بگیرند، اما گذشت و بزرگ‌منشی بهتر می‌باشد.

۱۳۷۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلاً أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يتقاضاه فأغظ له، فهمم به أصحابه، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «دعوه، فإن لصاحب الحق مقالاً»، ثم قال: «أعطوه سناً مثل سنه». قالوا: يا رسول الله، لا نجد إلا أمثال من سنه، قال: «أعطوه، فإن خيركم أحسنكم قضاءً». [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم آمد و با لحنی تند طلب خود را از آن بزرگوار خواست؛ - و چون با پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به‌تندی سخن گفت - صحابه رضي الله عنهم خواستند او را تنبیه کنند؛ ولی رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «کاری با او نداشته باشید؛ زیرا هر حق‌داری، حق سخن گفتن و مطالبه‌ی حق خویش را دارد» و سپس فرمود: «شتری مانند شتر خودش به او بدهید». گفتند: ای رسول‌خدا! شتری جز بهتر و بزرگ‌تر از شتر او نمی‌یابیم. فرمود: «همان را به او بدهید؛ زیرا بهترین شما کسی است که بدهی خود را به بهترین شکل، ادا کند».

۱۳۷۶- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «رحم الله رجلاً سمحاً إذا باع، وإذا اشترى، وإذا اقتضى». [روایت بخاری] ^(۲)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۳۰۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۶۰۱.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۰۷۶.

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «رحمت الله بر کسی که هنگام خرید و فروش و در دریافت و مطالبه‌ی حق خویش، آسان‌گیر باشد».

۱۳۷۷- وعن أبي قتادة رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّبَهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلْيُنْفَسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوقتاده رضی الله عنه می‌گوید: از رسول‌الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هرکس دوست داشت که الله، او را از سختی‌های روز قیامت نجات دهد، به بدهکارِ تنگ‌دست خویش مهلت دهد یا بخشی از بدهی وی را ببخشد».

شرح

نووی رحمته الله این احادیث را در فضیلت گذشت و بزرگ‌منشی در داد و ستد آورده است؛ پیش‌تر درباره‌ی آیاتی که در ابتدای این باب ذکر شده بود، سخن گفتیم و اینک به شرح و توضیح احادیث این باب می‌پردازیم؛ ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: صحرانیشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با لحنی تند، بچه‌شتری را که به آن بزرگوار داده بود، مطالبه کرد. می‌دانید که صحرانشینان، مقداری تندخو هستند و چون این صحرانشین، با پیامبر صلی الله علیه و آله به تندی سخن گفت، صحابه رضی الله عنهم خواستند او را تنبیه یا ساکت کنند؛ ولی رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کاری با او نداشته باشید». فکرش را بکنید که اگر اینک یک نفر با یک سرباز به تندی سخن بگوید، چه اتفاقی می‌افتد؟! حتی اگر حق خود را به نر می و با احترام، با یک وزیر یا فرمان‌دار یا مسؤول بلندپایه در میان بگذارد، بعید نیست که او را دستگیر کنند! اما پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی این صحرانشین که با آن بزرگوار بی‌ادبانه و به تندی سخن می‌گوید، می‌فرماید: «کاری با او نداشته باشید؛ زیرا هر حق‌داری، حق سخن گفتن و مطالبه‌ی حق خویش را دارد». شکی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله حق آن مرد را می‌داد، اما چه‌بسا آن لحظه چیزی در اختیار نداشت که طلب آن مرد را پرداخت کند؛ از این رو به یارانش فرمود که طلب آن مرد را بدهند و سپس فرمود: «بهترین شما کسی است که بدهی خود را به بهترین شکل، ادا کند». این، در زمینه‌ی پرداخت بدهی است؛ مطالبه‌ی حق نیز باید همین‌گونه باشد؛ بدین معنا که انسان طلب

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۵۶۳.

خود را به نیکی مطالبه نماید و هنگام مطالبه‌ی حق خود، از تندخویی و ناسزاگویی بپرهیزد؛ البته شکی نیست که به فرموده‌ی رسول الله ﷺ، حق سخن گفتن و مطالبه‌ی حق خویش را دارد؛ ولی باید آن را به نرمی مطالبه نماید. هم‌چنین پسندیده است که بدهکار، بیش از طلب بستانکار یا چیزی بهتر از طلبش به او بدهد؛ مثلاً اگر از کسی سی هزار تومان قرض گرفته‌اید، ایرادی ندارد که بدون هیچ پیش‌شرطی، سی و پنج هزار تومان به او برگردانید؛ البته باید این کار بدون پیش‌شرط باشد؛ یعنی هنگام قرض گرفتن، نباید این شرط به میان آمده باشد که این مقدار بر اصل وام افزوده شود؛ و گرنه، این رباست. اما اگر بدهکار با خواست خود و بدون هیچ پیش‌شرطی افزون بر بدهی‌اش، به بستانکار بدهد، این، جایز و بلکه پسندیده می‌باشد. یا به‌عنوان مثال بیست کیلوگرم گندم معمولی از کسی قرض می‌گیرید؛ پسندیده است که بیست کیلوگرم گندم مرغوب به او بازپس دهید؛ زیرا به فرموده‌ی رسول الله ﷺ: «بهترین شما کسی است که بدهی خود را به بهترین شکل، ادا کند». هم‌چنین در حدیث جابر رضی الله عنه آمده است که آن بزرگوار فرمود: «رحمت الله بر کسی که هنگام خرید و فروش و در دریافت و مطالبه‌ی حق خویش، آسان‌گیر باشد» و همین‌طور در پرداخت بدهی خویش. متن حدیث، جمله‌ی خبری است که به معنای دعا می‌باشد؛ یعنی رسول الله ﷺ برای کسی که در چهار مورد یادشده، آسان‌گیر باشد، دعای رحمت نموده است:

۱- هنگام فروختن چیزی.

۲- هنگام خریدن کالایی.

۳- در پرداخت مبلغ.

۴- و در دریافت مبلغ یا هنگام مطالبه‌ی آن.

یعنی: به‌عنوان فروشنده بر خریدار، سخت نمی‌گیرد و به او تخفیف می‌دهد. یا به‌عنوان خریدار، قیمت کالا را سر وقت آن می‌پردازد و در پرداخت مبلغ، سخت‌گیری و معطل نمی‌کند؛ فروشنده نیز طلب خود را به نیکی مطالبه می‌نماید. پس شایسته است که در چنین مواردی، آسان‌گیر باشیم تا مشمول این دعا شویم.

۱۳۷۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «مردی به مردم - نسیه یا - قرض می‌داد و به غلامش می‌گفت: وقتی برای مطالبه‌ی قرض، نزد کسی رفتی که تنگ‌دست بود، از او درگذر؛ باشد که الله از گناهان ما درگذرد. آن مرد فوت کرد و الله از گناهان او درگذشت».

۱۳۷۹- وعن أبي مسعود البدری رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ مُوسِرًا، وَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ. قَالَ اللَّهُ ﷻ: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ؛ تَجَاوَزُوا عَنْهُ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابومسعود بدری رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «شخصی از پیشینیان - پس از این که فوت کرد - مورد محاسبه قرار گرفت و هیچ کار نیکی در کارنامه‌ی وی نبود، جز آن که او ثروتمند بود و با مردم - به نیکی - معاشرت می‌کرد و به غلامانش دستور می‌داد که از افراد تنگ‌دست درگذرند. الله ﷻ فرمود: ما به این کار - یعنی گذشت - از او سزاوارتریم؛ پس، از او درگذرید».

۱۳۸۰- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: أُنِّي اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: ﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ قَالَ: يَا رَبِّ آتَيْتَنِي مَالَكَ، فَكُنْتُ أَبَايَعِ النَّاسِ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ، فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَنَا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنِ عَبْدِي»؛ فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ رضي الله عنهما: هَكَذَا سَمِعْنَا مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [روایت مسلم]^(۳)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۳۴۸۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۵۶۲.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۱۵۶۱.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۱۵۶۰.

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه می گوید: بنده‌ای از بندگان الاهی را که الله به او ثروت بخشیده بود، نزد پروردگار آوردند؛ به او فرمود: «در دنیا چه کردی؟» - حذیفه رضی الله عنه ضمن تلاوت این آیه که - ﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾^(۱) گفت: آن بنده پاسخ می‌دهد: پروردگارا! به من مال و ثروت بخشیدی و من با مردم داد و ستد می‌کردم و گذشت و آسان‌گیری - در معامله - خُلُق و خوی من بود؛ لذا بر افرادِ دارا آسان می‌گرفتم و به افراد تنگ‌دست مهلت می‌دادم. الله متعال فرمود: «من به این کار، از تو سزاوارترم؛ پس، از بنده‌ی من درگذرید». عقبه بن عامر و ابومسعود بدری رضی الله عنهما می‌گویند: ما نیز این مطلب را همین‌گونه از زبان رسول‌الله صلی الله علیه و آله شنیدم.

شرح

این سه حدیث نیز درباره‌ی فضیلت آسان‌گیری در داد و ستد می‌باشد؛ یکی از نمونه‌های آسان‌گیری و بزرگ‌منشی در معامله، بخشندگی و گذشت از مردم است؛ ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی به مردم - نسیه یا - قرض می‌داد». قرض یا بدهی، فقط این نیست که کالایی را به‌نسیه به کسی بفروشید؛ بلکه اگر کسی، کالایی را بدون نسیه یا بدون مهلت بخرد و در پرداخت قیمتش درنگ کند، بدهکار به‌شمار می‌آید؛ یعنی: دَیْن، شامل هرگونه بدهی یا قرضی‌ست که بر عهده‌ی انسان می‌باشد؛ مثلاً کسی که خانه‌ای را اجاره می‌کند و اجاره‌بها را سر وقتش نمی‌پردازد، بدهکار است و این بدهی بر عهده‌ی اوست. در زبان عربی به معامله‌ی نسیه یا غیرنقدی، «مداینه» گفته می‌شود. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی با مردم به‌نسیه معامله می‌کرد و به غلامش می‌گفت: وقتی برای مطالبه‌ی قرض، نزد کسی رفتی که تنگ‌دست بود، از او درگذر؛ باشد که الله از گناهان ما درگذرد. آن مرد فوت کرد و الله از گناهان او درگذشت»؛ زیرا الله متعال بنده‌اش را یاری می‌کند، مادامی که بنده در صدد یاری برادرش باشد و پاداش یا نتیجه‌ی هر عملی، از جنس آن عمل است. حدیث ابوهریره رضی الله عنه و دو حدیث بعد، بیان‌گر فضیلت مهلت دادن به بدهکار تنگ‌دست یا بخشیدن همه یا بخشی از بدهی اوست.

(۱) نساء: ۴۲؛ یعنی: «و نمی‌توانند هیچ سخنی را از الله پنهان کنند».

گفتنی است که این گذشت و بخشنندگی، چیزی از مال و ثروت انسان نمی‌کاهد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ»^(۱) یعنی: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد»؛ بلکه مایه‌ی برکت است.

باید دانست که مهلت دادن به افراد تنگ‌دست، واجب می‌باشد و برای بستنکار روا نیست که بدهکار تنگ‌دست خود را زیر فشار قرار دهد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ [البقرة: ۲۸۰]

باید تنگ‌دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد.

البته مهلت دادن، با بخشیدن بدهی، تفاوت دارد؛ مهلت دادن، واجب است و بخشیدن بدهی، سنت. ناگفته پیداست که بخشیدن بدهی، برتر می‌باشد؛ زیرا بدهکار را از بدهی‌اش بری می‌گرداند؛ اما مهلت دادن بدین معناست که بدهی، همچنان بر عهده‌ی بدهکار است و بستنکار فقط تا زمانی که دست بدهکارش باز شود، صبر می‌کند. متأسفانه برخی از افرادی که از خدا نمی‌ترسند و به بندگانش رحم نمی‌کنند، بر بدهکاران تنگ‌دست خود، سخت می‌گیرند و برای دریافت طلب خود بر آنها فشار می‌آورند و آنان را در تنگنا قرار می‌دهند و با تنظیم شکایت، آنها را به زندان می‌اندازند و بدین‌سان آنها را از این‌که در کنار خانواده‌ی خویش باشند، محروم می‌کنند. این‌ها، همه ظلم است. البته بر قاضی واجب است که اگر تهی‌دست بودن شخص یا ورشکستگی وی، ثابت شود، به بستن‌کارانش اجازه ندهد که به او ظلم کنند؛ بلکه به آنها بگوید که با وجود «عُسْر» و تنگ‌دست بودن بدهکار، حقی نزدش ندارند؛ زیرا الله ﷻ حَکَم و داور می‌باشد و اوست که در میان بندگانش حُکَم می‌کند و همو فرموده است:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ [البقرة: ۲۸۰]

باید تنگ‌دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد.

برخی از قاضیان گاه در این‌باره دلیل موجهی دارند؛ می‌گویند: برخی از بدهکاران به‌رغم این‌که کالاهایی را می‌خرند، اما با ادعای تنگ‌دستی و «اعسار»، از بازپرداخت بدهی خویش، طفره می‌روند؛ لذا اگر عدم اعسار کسی ثابت شود، ایرادی ندارد که

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۵۶۱. [مترجم]

قاضی برای چنین فردی، حُکم زندان صادر کند یا او را مجبور سازد که نسبت به پرداخت بدهی‌اش اقدام نماید و اگر خود، بدهی‌اش را پرداخت نکرد، قاضی از طریق تأمین اموال و فروش دارایی‌های وی، نسبت به پرداخت بدهی‌های او، صدور حکم می‌کند؛ ولی همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، فشار آوردن در طلب بستانکاری بر بدهکاری که تنگ‌دست می‌باشد، روا نیست؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ [البقرة: ۲۸۰]

باید تنگ‌دست را تا زمانی که دستش باز شود، مهلت داد.

۱۳۸۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ وَصَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر که به تنگ‌دستی مهلت دهد یا - همه یا بخشی از - بدهی‌اش را ببخشد، الله متعال او را روز قیامت که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، زیر سایه‌ی عرش خود جای می‌دهد».

۱۳۸۲- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم اشْتَرَىٰ مِنْهُ بَعِيرًا، فَوَزَنَ لَهُ فَأَرْحَحَ. [متفق عليه]^(۲)
ترجمه: از جابر رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم از او شتری خرید و بهای آن را برای او وزن کرد و چیزی بر آن افزود.^(۳)

۱۳۸۳- وعن أبي صفوان سُوَيْدِ بْنِ قَبِيصٍ رضي الله عنه قَالَ: جَلَبْتُ أَنَا وَمَحْرَمَةُ الْعَبْدِيِّ بَرًّا مِنْ هَجْرٍ، فَجَاءَنَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَسَأَوْنَا بَسْرًاوَيْلَ، وَعِنْدِي وَزَانٌ يَزِنُ بِالْأَجْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم لِلْوَزَانِ:

(۱) صحیح الجامع، ش: ۶۱۰۷؛ و صحیح الترمذی، از آلبانی رحمته الله ش: ۱۰۵۲.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۶۰۴؛ و صحیح مسلم، ش: (۷۱۵، ۱۵۹۹).

(۳) یعنی: یعنی هنگامی که بهای آنرا سنجید و برای پرداخت آن، طلا یا نقره را وزن کرد، بیش از

قیمتش را به او پرداخت نمود. [مترجم]

«زَنْ وَأَرْجِحُ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است.]^(۱)

ترجمه: ابوصفوان، سُوید بن قیس رضی الله عنه می‌گوید: من و مخرمه‌ی عبدی از منطقه‌ی "هَجْر" پارچه‌ای وارد کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله نزدمان آمد و از ما شلواری خرید؛ حساب‌داری نزدم بود که - به‌اندازه‌ی قیمت کالا، طلا یا نقره وزن می‌کرد و - مُزد می‌گرفت؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «وزن کن و بیش‌تر بگیر».^(۲) [یعنی چیزی بر قیمت پارچه‌ای که خریده‌ام، بیفزایم].

شرح

این، باقی‌مانده‌ی احادیثی است که نووی رحمته الله علیه در باب فضیلت آسان‌گیری در داد و ستد، و بخشندگی و بزرگ‌منشی در پرداخت و دریافتِ قیمت ذکر کرده است؛ مهلت دادن به بدهکار تنگ‌دست یا بخشیدن بدهی او، نمونه‌ای از این بزرگ‌منشی است و رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر که به تنگ‌دستی مهلت دهد یا - همه یا بخشی از - بدهی‌اش را ببخشد، الله متعال او را روز قیامت که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، زیر سایه‌ی عرش خود جای می‌دهد».

مهلت دادن به تنگ‌دست، بدین معناست که به او مهلت دهید تا دستش باز شود و بتواند بدهی‌اش را پرداخت کند؛ همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، مهلت دادن به بدهکار تنگ‌دست، واجب می‌باشد و بهتر از آن، این است که بدهی‌اش را ببخشید؛ زیرا بخشیدن بدهی، از او رفع ذمه می‌کند؛ ولی مهلت دادن، فقط ذمه‌اش را تا زمانی که دستش باز شود، به تأخیر می‌اندازد.

سپس مؤلف دو حدیث آورده که در هر دو، از وزن کردن قیمت کالا و افزودن بر آن به سفارش خریدار، تصریح شده است؛ در حدیث جابر رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از او شتری خرید و وقتی قیمت آن را وزن کرد، چیزی بر آن افزود؛ زیرا در

(۱) صحیح الجامع، ش: ۳۵۷۴؛ و صحیح ابن ماجه، از آلبانی رحمته الله علیه، ش: ۱۸۰۵.

(۲) معاملات در آن زمان، با طلا و نقره انجام می‌شد و برای پرداختِ قیمت کالا، طلا و نقره را وزن می‌کردند و واحدهای پولی رایج، واحدهایی از قبیل: رطل، اوقیه و امثال آن بود؛ تا این‌که قیمت کالا را به‌صورت عددی، مثلاً یک درهم یا یک دینار بپردازند. [مترجم]

آن زمان دریافت و پرداخت پول، به صورت وزنی بود، نه به صورت عددی؛ یعنی پول رایج که طلا و نقره بود، بدین شکل مبادله می‌شد که آن را وزن می‌کردند؛ اگرچه مبادله‌ی پول، به صورت عددی نیز انجام می‌شد؛ اما بیش‌تر مبادلات پولی، به صورت وزنی بود؛ همان‌گونه که در حدیث آمده است: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ»^(۱) یعنی: «در مالی که کم‌تر از پنج اوقیه باشد، زکات، واجب نیست». خلاصه این‌که پیامبر ﷺ قیمت شتر جابر ﷺ را وزن کرد و چیزی بر آن افزود؛ یعنی بیش از قیمتش را به جابر ﷺ پرداخت نمود. لذا شایسته است که انسان در پرداخت بدهی‌اش چنین روی‌کردی داشته باشد؛ یعنی قیمت کالایی را که می‌خرد، کامل بدهد و اگر بر آن بیفزاید، بهتر است.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۴۰۵، ۱۴۴۷، ۱۴۵۹، ۱۴۸۴)؛ و مسلم، (۹۷۹، ۹۸۰) به نقل از ابوسعید خدری رضی الله عنه.

۱۲- کتاب: علم

۲۴۱- باب: فضیلت علم، و فراگیری دانش و آموزش آن

الله متعال می فرماید:

[طه: ۱۱۴]

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

و بگو: ای پروردگرم! بر دانشم بیفزای.

و می فرماید:

[الزمر: ۹]

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

بگو: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، برابرند؟

هم چنین می فرماید:

[المجادلة: ۱۱]

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾

الله (جایگاه) مؤمنان و کسانی را که علم و دانش یافته اند، به درجات بزرگی بالا ببرد.

و می فرماید:

[فاطر: ۲۸]

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾

به راستی تنها بندگان دانای الله از او می ترسند.

شرح

نووی رحمته بخشی از کتابش «ریاض الصالحین» را به فضیلت فراگیری علم و دانش و آموزش آن به خاطر الله عز وجل اختصاص داده است. منظور از علم، دانشی است که در متون دینی به فضیلت و ثواب آن و نیز جایگاه صاحبانش تصریح شده و بیان گردیده است که صاحبان چنین دانشی، وارثان پیامبران هستند؛ به عبارت دیگر: منظور از علم، دانش دینی در عقیده و عمل است؛ نه علوم مربوط به دنیا از قبیل: حساب و هندسه و امثال آن. لذا منظور از علم، دانش شرعی یا دینی است که دارنده‌ی آن و نیز کسانی که به آموزش و هم چنین فراگیری آن اشتغال دارند، ستوده شده‌اند.

علم، نوعی جهاد در راه الله متعال است و بلکه جهاد و سایر مسایل دینی، مبتنی بر علم و دانش می‌باشد؛ زیرا کسی که علم ندارد، نمی‌تواند عملی را به‌درستی و مطابق آموزه‌ها و احکام دینی انجام دهد؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۲]

نباید همه‌ی مؤمنان یکجا و به یکباره رهسپار جهاد شوند. چرا از هر گروهی، تعدادی خروج نمی‌کنند تا (آنان که به جهاد نرفته‌اند) در دینشان دانش بیاموزند و قومشان را آن‌گاه که نزدشان بازگشتند، بیم دهند تا (از مخالفت با فرمان الاهی) بترسند؟

بدین‌سان الله متعال، تفقه در دین را با جهاد در راه الله برابر و بلکه برتر از آن قرار داده است؛ زیرا جهاد مجاهد، نماز نمازگزار، زکات زکات‌دهنده، روزه‌ی روزه‌دار، و حج حج‌گزار یا عمره‌ای که انسان ادا می‌کند، بدون علم و دانش میسر و ممکن نیست؛ هم‌چنان‌که خوردن، آشامیدن، خوابیدن و بیدار شدن مسلمان، مبتنی بر علم و دانش است؛ لذا علم و دانش، پایه و اساس هر کاری است. از این‌رو پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^(۱) یعنی: «هرکس که الله نسبت به او اراده‌ی خیر نماید، فهم و بینش دینی، نصیبش می‌گرداند».

هیچ فرقی میان مجاهدی که تفنگش را تمیز و آماده می‌کند با دانش‌جو یا دانش‌آموزی که به پژوهش در کتاب‌ها می‌پردازد، وجود ندارد و تلاش و کوشش هر دو، جهاد در راه الله و بیان شریعت الاهی برای بندگان الله ﷻ به‌شمار می‌آید. از این‌رو مؤلف رحمه الله باب جهاد و علم را به‌دنبال یک‌دیگر آورده است تا بیان کند که علم و دانش نیز همانند جهاد در راه الله می‌باشد و حتی برخی از علما رحمهم الله علم را برتر از جهاد دانسته‌اند؛ البته صحیح، این است که در این زمینه، با دقت و بازبینی جزئیات مسأله اظهار نظر و نتیجه‌گیری کنیم؛ زیرا برای برخی از مردم، جهاد در راه الله برتر می‌باشد و برای برخی دیگر، تحصیل علم. برای کسی که توانا، شجاع و دلیر است و حافظه‌ی ضعیفی دارد، جهاد در راه الله بهتر می‌باشد؛ اما برای کسی که از

(۱) صحیح بخاری، ش: (۷۱، ۳۱۱۶، ۷۳۱۲)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۳۷ به‌نقل از معاویه رضی الله عنه.

لحاظ جسمی، قوی نیست یا شجاعت ندارد، ولی دارای حافظه‌ای قوی‌ست، تحصیل علم برتر است. و چنانچه استعداد کسی در هر دو زمینه برابر باشد، برخی از علما تحصیل علم را برای او برتر دانسته‌اند؛ بدین دلیل که همه‌ی مردم از جمله همسر و فرزندان می‌توانند حتی پس از مرگ او از دانش وی استفاده ببرند؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «هنگامی که انسان می‌میرد، عملش قطع می‌شود؛ مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاری، یا علمی که دیگران از آن نفع می‌برند یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند».^(۱) همه‌ی مردم، اعم از پیامبران و سایر انسان‌ها به علم و دانش نیاز دارند؛ از این‌رو الله متعال به پیامبرش فرمان داد که بگوید: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾؛ یعنی: «پروردگارا! بر دانشم بیفز!»؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ ۚ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

[طه: ۱۱۴]

پیش از آن‌که وحی قرآن بر تو پایان یابد، در تلاوتش شتاب مکن و بگو: ای پروردگار! بر دانشم بیفزا.

لذا پیامبران، علاوه بر این‌که به علم و دانش نیازمند بودند، نیاز داشتند که بر علم و دانش آن‌ها افزوده شود؛ لذا از الله می‌خواستند که بر علم و دانش آن‌ها بیفزاید؛ پس دیگر جایی برای چانه‌زنی بر سر نیاز سایر انسان‌ها به علم و دانش باقی نمی‌ماند. از این‌رو شایسته است که انسان، همواره از الله متعال بخواهد که بر علم و دانش او بیفزاید؛ البته گذشته از دعا و درخواست از الله متعال، باید از اسباب و وسایل کسب علم استفاده کند؛ لذا دعا و درخواست بدون تلاش و کوشش، از حکمت به‌دور است و به این می‌ماند که یک مجرد، از خداوند ﷻ فرزند بخواهد! لذا وقتی از الله ﷻ چیزی درخواست می‌کنید، اسباب و زمینه‌های آنرا فراهم سازید؛ زیرا الله متعال حکیم است و برای هر چیزی، سببی قرار داده است؛ این فرمان الاهی به پیامبرش که فرمود: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾، بیان‌گر فضیلت علم و دانش است؛ به پیامبرش فرمان نداد که

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۶۳۱ به‌نقل از ابوهیره رضی الله عنه؛ [ر.ک: حدیث شماره‌ی ۹۵۶. (مترجم)]

درخواست مال و ثروت کند؛ بلکه فرمود: «بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفز». این، در حالی است که درباره‌ی دنیا به پیامبرش فرمود:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ [طه: ۱۳۱]

به زینت زندگی دنیا که برخی از کافران را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را بیازماییم، چشم مدوز. و روزی پروردگارت، بهتر و ماندگارتر است.

از الله متعال می‌خواهم که بر ما منت نهد و علم و دانش سودمند، و کار نیک و شایسته و دعوت حکیمانه به سوی خویش توأم با بصیرت و آگاهی، نصیبمان بگرداند.

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹]

بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱]

شرح

پیش‌تر بیان شد که علم و دانشی که مورد ستایش قرار گرفته است و اجر و ثواب ویژه دارد، همان دانش دینی است که شامل دانش‌های پایه از قبیل: صرف و نحو و امثال آن نیز می‌شود؛ زیرا پایه و وسیله‌ای برای فراگیری علوم دینی است و علما گفته‌اند: وسایل و مقدمات، دارای همان احکامی هستند که مقاصد مصالح شرعی دارند.

علم شرعی به دو بخش تقسیم می‌شود: بخشی که فرض عین می‌باشد و فراگیری آن بر هر انسانی واجب است؛ و بخش دیگر، فرض کفایه می‌باشد که اگر شماری کافی آن را فرا بگیرند، این وظیفه از عهده‌ی دیگران ساقط می‌شود. بخش دیگری هم وجود دارد که شاخه‌ای از بخش دوم است و سنت می‌باشد؛ یعنی اگر گروهی به تعداد و اندازه‌ی کافی، فرض کفایه را انجام دهند، فراگیری آن بخش که فرض کفایه است، برای دیگران، در حد سنت قرار می‌گیرد.

اما بخشی از علوم دینی که فراگیری آن بر همه فرض عین است، همان مواردی است که انسان در انجام واجبات دینی خود به آن نیاز دارد؛ مانند مسایل

مربوط به علم توحید و آنچه با توحید منافات دارد یا شناخت انواع شرک کوچک و بزرگ، و خفی (پنهان) و جلی (آشکار) که با توحید، در تناقض است؛ زیرا بر هر انسانی واجب است که توحید الله ﷻ را بشناسد و الله متعال را در آنچه که ویژه اوست، یگانه و بی‌بدیل بداند. فراگیری نماز نیز بر همگان، واجب است؛ زیرا تا زمانی که عقل انسان سر جایش باشد، نماز بر او فرض می‌باشد و از او ساقط نمی‌شود؛ از این رو انسان باید روش درست نماز خواندن را بیاموزد و احکام مربوط به آن، از جمله احکام طهارت را فرا بگیرد تا عبادتش، آگاهانه و بر مبنای بصیرت و دانش باشد. فراگیری احکام زکات، تنها بر افراد ثروتمند واجب است؛ یعنی باید بدانند که زکات به چه اموالی تعلق می‌گیرد و نصاب زکات و نیز مقدار آن چه قدر است و چه کسانی مستحق زکات هستند؟ فراگرفتن احکام روزه بر همه واجب است و هر انسانی باید بداند که چه چیزهایی روزه را می‌شکند و چه چیزهایی روزه را ناقص می‌گرداند؛ ولی فراگیری احکام حج، تنها بر کسانی واجب است که توانایی رفتن به حج را دارند تا حجشان، آگاهانه و مطابق احکام و آموزه‌های دینی باشد.

متأسفانه بسیاری از مردم آن‌چه از احکام دینی را که بر آنان واجب است، فرا نمی‌گیرند و چه بسا در رنج و زحمت می‌افتند و حتی مرتکب کارهایی می‌شوند که عبادتشان را باطل می‌گرداند؛ به‌ویژه در حج. بسیاری از کسانی که پیرامون احکام حج می‌پرسند و مشاهده می‌شود که مرتکب اعمالی شده‌اند که خللی جدی در حجشان ایجاد شده است؛ زیرا پیش از انجام مناسک، اطلاعات و دانش کافی در این زمینه، کسب نکرده‌اند. فراگیری احکام معامله نیز بر همگان واجب نیست؛ بلکه بر کسی که می‌خواهد تجارت کند، واجب است که احکام داد و ستد را بیاموزد و بداند که انجام چه معاملاتی ممنوع است و چه معاملاتی، شرعی هستند تا تجارتش مطابق احکام شرعی باشد.

لذا روشن شد که علم شرعی بر دو گونه است:

۱- فرض عین؛

۲- فرض کفایه.

البته اگر فرض کفایه انجام شود، مستحب است که افزون بر آن، انسان برای حفظ شریعت الاهی و راهنماییِ بندگانِ الله ﷻ و به قصد خدمت و فایده رساندن به مردم، از پژوهش در علوم دینی و تحصیلِ علم، از پا ننشیند.

هیچ شرافتی بالاتر از علم نیست؛ زیرا الله متعال به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

[طه: ۱۱۴]

پیش از آن‌که وحی قرآن بر تو پایان یابد، در تلاوتش شتاب مکن و بگو: ای پروردگارم! بر دانشم بیفزای.

پروردگارمان به رسول‌الله ﷺ فرمان می‌دهد که درخواست علم و دانش بیش‌تری نماید؛ یعنی رسول‌الله ﷺ نیاز داشت که بر علم و دانش او افزوده شود و این، بیان‌گر ارزش و اهمیت علم و دانش می‌باشد؛ آن بزرگوار درخواست افزایش مال و ثروت نکرد و چنین فرمانی هم به او داده نشد؛ هم‌چنین از الله ﷻ نخواست که زنان و فرزندان بیش‌تری داشته باشد؛ بلکه الله متعال به او فرمود:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ

[طه: ۱۳۱]

فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾

به زینت زندگی دنیا که برخی از کافران را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را بیازماییم، چشم مدوز. و روزی پروردگارت، بهتر و ماندگارتر است.

یکی از آیاتی که بر فضیلت و ارزش علم دلالت می‌کند، این فرموده‌ی الاهی‌ست که:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

[الزمر: ۹]

بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟

پاسخ، روشن است؛ به یقین آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، با هم برابر نیستند و به اقتضای سرشت بشری، چنین چیزی منتفی‌ست؛ یعنی سرشت انسان نمی‌پذیرد که فرد دانا هم‌سان و هم‌تراز کسی باشد که نمی‌داند؛ الله متعال این موضوع را به صورت پرسش انکاری مطرح فرمود تا این موضوع چالش‌برانگیز باشد و با توجه بیش‌تری به آن نگاه شود؛ یعنی هیچ‌کس نمی‌گوید: کسانی که می‌دانند و کسانی که

نمی‌دانند، برابرند. هیچ‌کس چنین چیزی نمی‌گوید؛ حتی در امور دنیوی نیز چنین امری، محال و غیرممکن است.

هم چنین می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱]

الله (جایگاه) مؤمنان و کسانی را که علم و دانش یافته‌اند، به درجات بزرگی بالا ببرد.

این هم بیان گر فضیلت علم می‌باشد. تمام این آیه را به اتفاق مرور می‌کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحِ

اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا

الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱۱]

ای مؤمنان! هرگاه به شما گفته شود: در مجالس (برای نشستن دیگران) جا باز کنید، پس جا باز نمایید تا الله (بهشت و رحمتش را) برایتان فراخ گرداند؛ و چون به شما گفته شود: برخیزید، بی‌درنگ برخیزید تا الله (جایگاه) مؤمنان و کسانی را که علم و دانش یافته‌اند، به درجات بزرگی بالا ببرد. و الله به کردارتان آگاه است.

لذا وقتی کسی وارد مجلسی شد و همه جا پُر بود، حاضران باید برایش جا باز کنند؛ و اگر برایش جا باز نمایند، الله متعال در امورشان، گشایش و آسانی فراهم می‌سازد؛ زیرا پاداش و نتیجه‌ی هر عملی، از جنس آن عمل است و هرکس با برادر مسلمانش چنین رفتاری داشته باشد، تعامل الله متعال نیز با او همین‌گونه خواهد بود. لذا اگر بر تنگ‌دستی آسان بگیرید، الله بر شما آسان می‌گیرد و اگر مشکل مسلمانانی را حل کنید، الله روز قیامت، مشکلات شما را برطرف می‌گرداند و اگر به هم‌کیش خود کمک نمایید، الله ﷻ به شما کمک می‌کند. از این آیه چنین برمی‌آید که انسان می‌تواند به جماعتی که با او هستند، بگوید: جا باز کنید؛ یا برخیزید؛ یا کار شما تمام شد؛ بفرمایید بیرون. لذا گفتن چنین عبارتهایی ایرادی ندارد و شرم و حیا در این باره، بی‌مورد است. ادب حُکم می‌کند که انسان در حدّ امکان، نزد دیگران، طولانی‌مدت ننشیند؛ بلکه تا می‌تواند، نشستن خود در نزد دیگران را کوتاه بگرداند تا اسباب زحمتشان نشود؛ مگر این‌که مطمئن باشد که طرف مقابل از این بابت خرسند است یا دوست دارد که وی، هم‌چنان نزد او بنشیند؛ و گرنه، اصل بر این است که هم‌نشینی با مردم را طولانی نگردانید؛ زیرا چه‌بسا گرفتار باشند یا بخواهند به کار خویش

برسند و شرم و حیا، آنان را از این که از شما بخواهند که برخیزید، باز دارد؛ اگر چه گفتنش، هیچ ایرادی ندارد و بی ادبی هم نیست؛ زیرا الله ﷻ به هم نشینان پیامبرش دستور داد که پس از صرف غذا، برخیزند و وقت پیامبر ﷺ را نگیرند یا با نشستن طولانی در نزدش، او را نیازارند؛ چنان که می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرٍ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعَمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَسْئِلِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِيءُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِيءُ مِنْ الْحَقِّ﴾ [الأحزاب: ۵۳]

ای مؤمنان! وارد خانه های پیامبر نشوید مگر آن که برای (صرف) خوراکی به شما اجازه داده شود؛ بی آن که منتظر آماده شدن غذا باشید؛ ولی آن گاه که دعوت شدید، وارد شوید و چون غذا خوردید، پراکنده گردید و سرگرم گفتگو نشوید. این کار، پیامبر را آزار می دهد و از شما شرم می کند. و الله از بیان حقیقت شرم ندارد.

لذا اگر کسی درب خانه ی شما را زد و در را به رویش باز کردید و گفتید که الآن فرصت نشستن ندارم، هیچ ایرادی در این کار نیست؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَأرجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ [النور: ۲۸]

و اگر به شما گفته شد: بازگردید (و اجازه ی ورود ندادند)، پس بازگردید که این برای شما پاکیزه تر است.

تو ای صاحب خانه! از گفتن «برگرد» یا از اجازه ندادن شرم مکن؛ و تو که اجازه ی ورود خواسته ای! اگر به تو اجازه ی ورود ندادند یا به تو گفتند که برگرد، ناراحت نشو؛ زیرا چه بسا انسان ضرورت یا شرایطی دارد که نمی تواند پذیرای کسی باشد. لذا نباید برای ورود، پافشاری کنید یا صاحب خانه را در تنگنا قرار دهید؛ چرا که اگر به خواسته ی صاحب خانه عمل کنید و برگردید، این به فرموده ی الله متعال برای دل های شما پاکیزه تر است: ﴿هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾.

الله متعال می فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱]

الله (جایگاه) مؤمنان و کسانی را که علم و دانش یافته اند، به درجات بزرگی بالا ببرد.

البته الله متعال، حد و اندازه‌ی این درجات را بیان نفرمود؛ زیرا جایگاه و درجه‌ی انسان، به ایمان و علم او بستگی دارد؛ هرچه ایمانش قوی‌تر و علمش بیش‌تر و سودمندتر باشد و هم خودش از آن نفع ببرد و هم دیگران، درجه و جایگاهش بالاتر خواهد بود؛ لذا چه شایسته است که ایمان خویش را تقویت کنیم و بر دانش خود بیفزاییم و تا می‌توانیم برای نشر و گسترش این علوم سودمند، بکوشیم تا در شمار کسانی قرار گیریم که الله متعال بر درجه و جایگاهشان می‌افزاید.

الله متعال می‌فرماید:

[فاطر: ۲۸]

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾

به‌راستی تنها بندگان دانای الله از او می‌ترسند.

۱۳۸۴- وعن معاوية رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ».

[متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: معاویه رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس که الله نسبت به او اراده‌ی خیر نماید، فهم و بینش دینی، نصیبش می‌گرداند».

شرح

این، یکی دیگر از آیاتی‌ست که امام نووی رحمته الله علیه در ادامه‌ی این بخش در فضیلت علم و دانش آورده است؛ پیش‌تر درباره‌ی سه آیه سخن گفتیم و اینک به شرح و توضیح این آیه می‌پردازیم که چهارمین آیه‌ی مذکور در این باب می‌باشد؛ الله ﷻ می‌فرماید:

[فاطر: ۲۸]

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾

به‌راستی تنها بندگان دانای الله از او می‌ترسند.

خشیت که در این آیه آمده، همان ترسی‌ست که با تعظیم و بزرگ‌داشت همراه می‌باشد. لذا مفهوم ترس در واژه‌ی «خشیت»، نسبت به مفهوم ترس در واژه‌ی «خوف» خاص‌تر است؛ یعنی: هر خشیتی، خوف یا ترس محسوب می‌شود؛ اما هر خوف یا ترسی، خشیت به‌شمار نمی‌آید؛ از این‌رو انسان از شیر می‌ترسد، اما این

(۱) صحیح بخاری، ش: (۷۱، ۳۱۱۶)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۳۷

بدین معنا نیست که شیر را تعظیم می‌کند. انسان از الله ﷻ هم می‌ترسد و هم او را بزرگ می‌دارد و تعظیمش می‌کند. لذا اگر انسان از چیزی بترسد، به او «ترسو» می‌گویند؛ ولی کسی که از الله متعال می‌ترسد، از آن‌جا که این ترس، همان خشیت است و با تعظیم همراه می‌باشد، چنین انسانی را «ترسا» می‌نامند. الله متعال می‌فرماید:

[المائدة: ۴۴]

﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشَوْنَ﴾

پس، از مردم نترسید و از من بیم داشته باشید

ولی به‌راستی ترسایان چه کسانی هستند؟ ترسایان و اهل خشیت، همان علما هستند؛ آنان که نسبت به الله و نام‌ها و صفات و افعال الهی و نیز به احکامش علم و دانش دارند و از حکمت‌های الهی در قوانین شرعی و تقدیری پروردگار آگاهند و می‌دانند که الله ﷻ از هر جهت، کامل و بی‌نقص می‌باشد و هیچ عیب و نقصی در افعال و احکام الهی وجود ندارد؛ از این‌رو از الله ﷻ خشیت دارند؛ یعنی ضمن این‌که از او می‌ترسند، او را تعظیم می‌کنند. این، بیان‌گر فضیلت علم و دانش است و نشان می‌دهد که یکی از اسباب و عوامل خداترسی، علم و دانش می‌باشد و انسانی که از الله ﷻ بیم داشته باشد، از گناهان می‌پرهیزد و اگر مرتکب گناه و معصیت شود، توبه و استغفار می‌کند؛ زیرا ترس و خشیت الهی در دل اوست و ضمن این‌که از الله ﷻ بیم دارد، او را تعظیم می‌نماید.

سپس مؤلف رحمته احادیثی در این‌باره ذکر کرده است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که معاویه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که الله نسبت به او اراده‌ی خیر نماید، فهم و بینش دینی، نصیبش می‌گرداند».

الله ﷻ نسبت به بندگان هرچه بخواهد، نیک یا بد، اراده می‌فرماید؛ البته گفتنی است که اراده‌ی الهی، همه‌اش خیر و نیکی است؛ هرچند مقتضای اراده‌اش، شر یا بد و ناگوار باشد؛ زیرا همه‌ی تقدیر الهی خیر است و در مقتضای تقدیرش، خیر و شر وجود دارد. به عبارت دیگر: باید اراده‌ی الهی را که سراسر خیر و نیکی است، متفاوت از مقتضای اراده‌اش بدانیم که در آن، هم خیر و نیکی است و هم شر و بدی؛ زیرا اراده‌ی الهی، جزو افعال اوست و به هیچ‌عنوان در افعال الهی، شر و بدی وجود ندارد. [این‌جاست که باید به تفاوت فعل و مفعول و نیز تفاوت اراده و مقتضای آن] توجه کنیم. حکایت مردم، مانند حکایت ظرف است؛ در قلب هرکس

خیر و نیکی وجود داشته باشد، الله متعال او را به انجام کارهای نیک موفق می‌گرداند و هرکه در قلبش شرارت و بدی باشد، الله متعال او را تنها می‌گذارد و به او توفیق نیکی نمی‌دهد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾

[الصف: ۵]

و چون منحرف شدند، الله، دل‌هایشان را منحرف کرد.

یعنی الله ﷻ دل‌هایشان را منحرف نکرد، مگر این‌که آنان، خودشان ابتدا کج‌روی کردند و خواهان شرارت و انحراف بودند؛ لذا توفیق کارهای نیک نیافتند. کسی که در قلبش آهنگ خیر و نیکی داشته باشد، الله ﷻ او را به سوی خیر و نیکی رهنمون می‌شود و چون الله ﷻ خیر بنده‌ای را بخواهد، علم و بینش دینی نصیبش می‌گرداند و آن‌قدر از علوم شرعی به او می‌دهد که به کم‌تر کسی عنایت می‌کند. لذا شایسته است که انسان با ذوق و شوق فراوان به تحصیل علوم دینی بپردازد؛ زیرا الله متعال برای تحقق هر چیزی، اسبابی نهاده است و اسباب کسب علم، تلاش و کوشش در راه تحصیل دانش است؛ البته فقه، از علم و دانش، فراتر می‌باشد و صرفاً فراگیری نظری علوم دینی نیست؛ بلکه جنبه‌ی عملی نیز، حایز اهمیت است و فقه و فهم دینی، به معنای داشتن علم توأم با عمل می‌باشد؛ از این‌رو گذشتگان نیک‌سیرت نسبت به فراوانی علمای اسمی و بی‌عمل، و اندک بودن فقها (= علمای عامل) هشدار داده‌اند؛ چنان‌که ابن مسعود رضی الله عنه فرموده است: «آن‌گاه که علمای بی‌عمل (که فهم و بینش دقیق ندارند)، زیاد شوند و علمای عاملی که فهم و بینش دقیق دینی دارند، اندک باشند، چه حال و روز بدی خواهید داشت!» لذا کسی که دانش و اطلاعاتی در زمینه‌ی علوم دینی داشته باشد، اما به آن عمل نکند، فقیه به‌شمار نمی‌آید؛ اگرچه بزرگ‌ترین کتاب‌های فقهی را حفظ داشته باشد و متون فقهی و علمی را درک کند؛ چنین شخصی، کتاب‌خوان یا خواننده به‌شمار می‌آید، نه فقیه یا عالم راستین. فقیه و عالم راستین، کسی است که ابتدا علم و دانش فرا می‌گیرد و سپس به آموخته‌های خویش عمل می‌کند؛ از این رو قوم شعیب رضی الله عنهم به آن بزرگوار گفتند: ﴿يَشْعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ﴾؛ یعنی: «ای شعیب! بسیاری از سخنانت را نمی‌فهمیم»؛ زیرا آن‌ها از خیر و نیکی محروم شده بودند و چون الله ﷻ می‌دانست که در قلب خویش، قصد شنیدن

و فهمیدن حقیقت را ندارند، آنان را از این خیر بزرگ محروم گردانید. لذا مشتاق کسب علم و عمل به آن باشید تا در جرگه‌ی کسانی قرار گیرید که الله ﷻ نسبت به آنان اراده‌ی خیر فرموده است. امید است که الله متعال، ما را جزو کسانی قرار دهد که به تفقه و دانش‌اندوزی در دین الاهی می‌پردازند و ضمن فراگیری علوم دینی، در نشر و گسترش آن می‌کوشند و بدین‌سان هم خودشان از علون دینی بهره می‌برند و هم به دیگران فایده می‌رسانند.

۱۳۸۵- وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَّطَهُ عَلَىٰ هَلَكَاتِهِ فِي الْحَقِّ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا».

[متفقٌ عليه^(۱)]

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «رشک بردن (غبطه خوردن) فقط در دو مورد، درست است: شخصی که الله به او مالی داده و به او همت خرج کردن در راه درست را عنایت نموده است؛ و شخصی که الله به او حکمت و معارف دینی داده است و او به آن، حکم و عمل می‌کند و - به دیگران نیز - آموزش می‌دهد».

شرح

امام نووی رحمته الله پس از ذکر حدیث معاویه رضی الله عنه در باب فضیلت علم، حدیثی بدین مضمون آورده است که ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «رشک بردن (غبطه خوردن) فقط در دو مورد، درست است...». رشک بردن، یکی از مفاهیم حسادت و بدین معناست که انسان از بابت نعمتی که الله ﷻ به دیگری داده است، ناراحت باشد؛ مثلاً برایش ناگوار باشد که الله متعال به کسی مال و ثروت بخشیده است؛ لذا آرزو کند و بگوید: ای کاش فلانی، چنین ثروتی نداشت! این، یعنی حسادت، و حرام است؛ یا به‌عنوان مثال: کسی علمی داشته باشد و انسان آرزو کند که ای کاش فلان‌شخص این تخصص یا دانش را نداشت! این، حسادت است و یکی از گناهان کبیره به‌شمار می‌آید.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۷۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۱۶؛ این حدیث پیش‌تر به شماره ۵۴۹ و ۵۷۶ آمده است.

حسادت، یکی از ویژگی‌های یهودیان است؛ همان‌گونه که الله متعال درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النساء: ۵۴]

یا به آنان که الله از فضل و کرمش به آنان بخشیده است، حسد می‌ورزند؟!

هم‌چنین درباره‌ی یهودیان می‌فرماید:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ

عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ [البقرة: ۱۰۹]

بسیاری از اهل کتاب، به سبب حسادتی که در وجودشان ریشه کرده، دوست دارند شما را که ایمان آورده‌اید، به کفر بازگردانند؛ هرچند حق و حقیقت برایشان روشن شده است!

اما نوع دیگر حسادت یا رشک بردن، همان غبطه خوردن می‌باشد؛ یعنی انسان به کسی که الله ﷻ به او نعمتی چون مال و ثروت، یا پُست و مقام یا فرزند داده است، غبطه بخورد و بگوید: «ماشاءالله؛ خداوند به فلانی چنین نعمتی داده است». مردم به یک‌دیگر درباره‌ی نعمت‌هایی که الله ﷻ به آنان داده است، غبطه می‌خورند؛ اما غبطه‌ی درست، و حقیقی فقط در دو مورد می‌باشد: نخست: در علم و دانشِ سودمند؛ یعنی به فرموده‌ی رسول‌الله ﷺ: «الله متعال به شخصی، حکمت و دانش دینی داده باشد و آن‌شخص مطابق آن، حُکم و عمل نماید و آن‌را به دیگران نیز آموزش دهد»؛ در چنین موردی، می‌توان به چنین شخصی رشک برد؛ زیرا علم و دانش، از هر نوع مال و ثروتی سودمندتر است و در میان کارهای شایسته نیز سودمندترین عمل، به‌شمار می‌آید؛ زیرا انسان همین‌که می‌میرد، عملش قطع می‌شود، مگر در سه مورد که از آن جمله: دانشی‌ست که دیگران از آن نفع می‌برند؛ لذا تا زمانی که مردم از دانش او استفاده کنند، ثوابش به او می‌رسد. هرچه دانش خود را در اختیار دیگران بگذاری، بر آن افزوده می‌شود؛ لذا یکی از مهم‌ترین عوامل ماندگاری علم و دانش و تثبیت آن در حافظه، این است که انسان آن‌را به دیگران آموزش دهد و بدین‌سان الله متعال، آن را در ذهن انسان ماندگار می‌گرداند و بر علم و دانش انسان می‌افزاید؛ زیرا اگر انسان به فکر کمک به دیگران باشد، الله متعال به او کمک می‌کند. البته ناگفته نماند که برای آموزش دیگران، تنها زمانی پیش‌قدم شوید که شایستگی و آمادگی کافی داشته باشید؛ زیرا کسی که بدون شایستگی یا آمادگی کافی، به تدریس می‌پردازد، چه‌بسا ندانسته و

از روی ناآگاهی، سخنان باطل و نادرست بگوید یا این که در برابر مردم، شرمنده شود و از پاسخ‌گویی به پرسش‌هایشان درمانده گردد. کسب علم و دانش، مانند ثروت‌اندوزی، زحمت فراوانی ندارد؛ درست است که کسب علم بی‌زحمت نیست و باید برای دانش‌اندوزی تلاش کرد، اما همانند ثروت‌اندوزی درد سر ندارد و لازم نیست که انسان آن‌گونه که برای کسب مال و ثروت، به خزانه و حساب‌دار و حسابرسی نیاز دارد، به چنین چیزهایی نیاز داشته باشد؛ خزانه‌ی علم و دانش، قلب انسان است و قلب انسان، همیشه با اوست؛ از این‌رو انسان همیشه در این فکر و خیال نیست که مبادا دزد به گاوصندوقش دست‌بُرد بزند یا مبادا پولش به یک‌باره بسوزد؛ بلکه علم انسان، در قلبش محفوظ است و هرچه آن‌را در اختیار دیگران بگذارد، ماندگارتر و محفوظ‌تر می‌شود.

خلاصه این که علم و دانش، بزرگ‌ترین نعمت‌الاهی پس از اسلام و ایمان است که به بنده‌ای داده می‌شود.

و اما دومین کسی که رشک بردن به او یا غبطه خوردن به عملش، درست و به‌جاست، کسی است که: «الله متعال به او مال و ثروت داده و به او همت خرج کردن در راه درست را عنایت نموده است». لذا رشک بردن به کسی که ثروتش را در راه درست و پسندیده خرج می‌کند، جایز است؛ ما به چنین کسی از آن جهت رشک می‌بریم که او، ثروتش را در راه درست خرج می‌کند؛ نه از این بابت که ثروت فراوانی دارد. لذا هیچ‌گاه به ثروتمندِ بخیل یا خسیس رشک نمی‌بریم؛ بلکه برایش متأسفیم و می‌گوییم: بی‌چاره روز قیامت باید به‌خاطر این همه ثروت، جواب پس دهد که آن‌را از چه راهی به‌دست آورده و در چه راهی و چه‌گونه خرج کرده است؟! اما اگر ثروتمندی، مال و ثروت خود را در راه درست و پسندیده خرج کند، بر او رشک می‌بریم و می‌گوییم: «ماشاءالله؛ آفرین بر او»؛ ولی به کسی که مال و ثروتش را در راه تجملات و خریدن ماشین‌های مدل‌بالا و ساختمان‌های آن‌چنانی خرج می‌کند، رشک نمی‌بریم؛ بلکه اگر در چنین راه‌هایی ول‌خرجی کند، او را اسراف‌کار و زیان‌کار می‌دانیم؛ چراکه الله متعال، اسراف‌کاران را دوست ندارد. بر ثروتمندی رشک برده می‌شود که ثروتش را در راه الله و برای کسب رضایت او خرج می‌کند و ثروتمندی که ثروتش را در راه عیاشی و خوش‌گذرانی هزینه می‌نماید، نه تنها شایسته‌ی این

نیست که به او و ثروتش غبطه بخوریم، بلکه برایش متأسفیم؛ اما اگر کسی، از ثروتش در راه درست استفاده کند، مثلاً برای این که ازدواج نماید و بدین سان از هرزگی و فسادکاری بپرهیزد و صاحب فرزندان نیکوکاری شود، از آن جا که از ثروتش در جهتی شرعی استفاده کرده است، می توان به او غبطه خورد.

شاهد موضوع از این حدیث، همان بخشی است که رسول الله ﷺ فرمود: «رشک بردن (غبطه خوردن) فقط در دو مورد، درست است» که از آن جمله، «شخصی است که الله به او حکمت و معارف دینی داده و او به آن، حُکم و عمل می کند و- آن را به دیگران نیز- آموزش می دهد».

۱۳۸۶- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال النبي ﷺ: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا؛ فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَّاءَ، وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبٌ أُمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانٌ؛ لَا تُمَسِّكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابو موسی رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «مثال هدایت و دانشی که الله مرا با آن مبعوث گردانیده، مانند بارانی است که بر زمین می بارد؛ زمینی که حاصل خیز باشد، آب باران را در خود جذب می کند و در نتیجه در این زمین، علف و گیاهان فراوانی می روید. و زمینی که سخت است، آب را بر روی خود نگه می دارد و الله، مردم را از این آب، بهره مند می سازد؛ لذا مردم از این آب، می نوشند و با آن، کشاورزی و آبیاری می کنند. اما شوره زار و زمین خشک، بارانی را که در آن می بارد، در خود نگه نمی دارد و هیچ گیاهی به بار نمی آورد. زمین حاصل خیز، مثال کسی است که از دانش و بینش دینی برخوردار می شود و الله، او را از هدایت و دانشی که مرا با آن برانگیخته، بهره مند می سازد؛ لذا این شخص، خود، دانش می آموزد و به دیگران نیز آموزش

(۱) صحیح بخاری، ش: ۷۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۲۸۲؛ این حدیث، پیش تر به شماره ی ۱۶۶ آمده است.

می‌دهد. اما زمین شوره‌زار، مثال کسی است که به احکام و علوم دینی توجهی نمی‌کند و رهنمودهایی را که از سوی الله آورده‌ام، نمی‌پذیرد».

شرح

این، حدیثی است که مؤلف رحمه الله در باب فضیلت دانش‌اندوزی و آموزش آن به دیگران آورده است؛ حدیثی که ابوموسی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث مثالی جالب بیان نموده و دانش دینی و رهنمود الهی را به باران تشبیه فرموده است؛ زیرا باران، زمین مرده را زنده می‌کند و وحی الهی، به دل‌های مُرده حیات و زندگی می‌بخشد؛ از این رو الله متعال پیام و رسالت محمد صلی الله علیه و آله را «روح»، یعنی وحی و شریعت حیات‌بخش نامیده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٣﴾﴾

[الشوری: ۵۲، ۵۳]

و همان‌گونه (که بر پیامبران گذشته وحی کردیم) قرآن حیات‌بخش را از کلام خویش بر تو نازل نمودیم. پیش‌تر نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست. ولی آن (وحی) را نوری قرار دادیم که با آن هر یک از بندگانمان را که بخواهیم، هدایت می‌کنیم. و تو، به راه راست فرا می‌خوانی؛ به راه الله که آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. آگاه باشید که همه‌ی امور به سوی الله باز می‌گردد.

لذا همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: وحی الهی، همانند باران می‌باشد که بر سه نوع زمین می‌بارد: نخست: زمین حاصل‌خیز که آب باران را جذب می‌کند و در آن، علف و گیاهان فراوانی می‌روید؛ دوم: زمین سخت که آب را بر روی خود نگه می‌دارد و مردم از این آب برای آشامیدن و کشاورزی و آبیاری، استفاده می‌کنند. اما زمین سوم، شوره‌زاری است که نه آب را در خود نگه می‌دارد و نه گیاهی در آن می‌روید. مردم نیز در رابطه با هدایت و دانشی که الله صلی الله علیه و آله را با آن، برانگیخته است، سه دسته‌اند؛ دسته‌ی نخست، کسانی هستند که هدایت و رهنمود الهی را می‌پذیرند و به فراگیری علوم دینی می‌پردازند و فقیه و عالم می‌شوند و این علم را به دیگران نیز آموزش می‌دهند. این‌ها، همانند زمین پاک و حاصل‌خیزی هستند که

مردم و دام‌هایشان، از گیاهان و چراگاه‌های چنین زمینی بهره‌مند می‌شوند. دسته‌ی دوم، حاملان هدایت الاهی هستند؛ یعنی راویان علم و حدیث که فقیه نیستند. این‌ها، مانند زمینی هستند که آب را در خود نگه می‌دارد و مردم از این آب برای آشامیدن و کشاورزی و آبیاری استفاده می‌کنند؛ اما گیاهی در این زمین، نمی‌روید؛ این زمین، مثال آن دسته از راویانی است که به روایت حدیث، بسنده می‌کنند. و دسته‌ی سوم، کسانی هستند که از هدایت و دانش دینی، روی‌گردان‌اند؛ بلکه خبرهای آسمانی را انکار می‌کنند و از پذیرش آن، روی می‌گردانند و از این‌رو نه خود، از رهنمودها و دانشی که پیامبر ﷺ آورده است، بهره می‌برند و نه به دیگران فایده می‌رسانند. این‌ها همانند زمین شوره‌زاری هستند که نه آب را در خود نگه می‌دارد و نه گیاهی می‌رویند.

حال خود بنگر که جزو کدام‌یک از این دسته‌ها هستی؟ آیا همانند زمین حاصل‌خیزی هستی که آب را در خود جذب می‌کند و در آن، علف و گیاهان فراوانی می‌روید یا همانند دومین یا سومین نوع زمین هستی؟ این حدیث، بیان‌گر شیوه‌ی آموزشی بسیار خوب پیامبر ﷺ است که در آموزش مسایل، نمونه‌ها و مثال‌هایی ذکر می‌کرد؛ زیرا ذکر مثال‌های عینی، درک معانی و مفاهیم را برای انسان، آسان‌تر می‌کند و تجربه نیز این را ثابت کرده است؛ زیرا بسیاری از مردم، زمانی یک مسأله یا موضوع را درک می‌کنند که مثال‌هایی عینی برای آن‌ها بیان می‌شود؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَثْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾

[البقرة: ۲۶۱]

مثال کسانی که اموالشان را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه به ثمر می‌رسد و در هر خوشه، یکصد دانه است.

اگر این معنا، بدین صورت بیان می‌شد که: «هرکه در راه الله یک دانه انفاق کند، پاداشِ بذل و بخششِ هفتصد دانه به او می‌رسد»، آن‌گاه این مفهوم به خوبی مثالی که بیان شده است، در ذهن انسان جا نمی‌گرفت؛ لذا ذکر مثال، درک معانی و مفاهیم را آسان‌تر می‌گرداند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۳]

و این مثال‌ها را برای مردم بیان می‌کنیم و تنها عالمان و دانشمندان، آن را درمی‌یابند.

لذا ذکر مثال، یکی از شیوه‌های آموزشی بسیار خوب و مفید به‌شمار می‌رود؛ از این‌رو هنگامی که با توده‌ی مردم سخن می‌گویید، در حد امکان مطالب مورد نظرتان را با ذکر مثال، برای آن‌ها بیان کنید تا به‌واسطه‌ی نمونه‌های عینی، مطلب و موضوع را بهتر دریابند.

۱۳۸۷- وعن سهل بن سعد رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ رضی الله عنه: «فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی رضی الله عنه فرمود: «به الله سوگند که اگر الله، یک نفر را به‌وسیله‌ی تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است».

۱۳۸۸- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَلَّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». [روایت بخاری] ^(۲)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «از طرف من تبلیغ کنید؛ اگرچه یک آیه (=یک مسأله) باشد و گناهی ندارد که از بنی‌اسرائیل (آن‌چه را که مطابق شریعت اسلام است)، نقل نمایید و هرکه به‌عمد دروغی بر من بپندد، نشیمنگاهش را در دوزخ آماده کند».

شرح

امام نووی در ادامه‌ی احادیثی که در باب فضیلت علم آورده، حدیثی بدین مضمون ذکر کرده است که سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز خبیر، هنگامی که پرچم را به دست علی رضی الله عنه داد، به او فرمود: «بدون عجله، به سوی آن‌ها برو تا به

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۹۴۲، ۴۲۱۰) و صحیح مسلم، ش: ۲۴۰۶؛ بخشی از حدیثی طولانی‌ست که پیش‌تر به‌شماره‌ی ۱۸۰ آمده است.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۳۴۶۱.

منطقه‌ی آنها بررسی؛ آن‌گاه آنان را به سوی اسلام فرابخوان و آنان را از حقوق الله متعال که در دین بر آنها واجب می‌شود، آگاه کن. به الله سوگند که اگر الله، یک نفر را به وسیله‌ی تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است». گفتنی‌ست: در متن این حدیث، واژه‌ی «حُمُر»، با سکون حرف «میم» آمده است که جمع واژه‌ی «حمراء» می‌باشد. برخی از طلاب و دانش‌جویان، این واژه را با ضمه‌ی حرف «میم» می‌خوانند؛ یعنی می‌گویند: «حُمُر» که جمع «حِمَار» به معنای درازگوش یا الاغ می‌باشد؛ این، اشتباه است؛ تلفظ درست این واژه، با سکون «میم» می‌باشد که به معنای شتران سرخ‌موست و مرغوب‌ترین و محبوب‌ترین اموال عرب در آن زمان به‌شمار می‌آمد. پیامبر ﷺ به علی ؓ فرمود: «اگر الله، یک نفر را به وسیله‌ی تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است» و این، تشویقی به علم و آموزش آن به دیگران و نیز فراخواندن به سوی الله ﷻ می‌باشد؛ زیرا دعوت دادن به سوی الله ﷻ بدون داشتن علم، امکان‌پذیر نیست؛ لذا کسی دعوت می‌دهد یا به سوی شریعت الاهی فرا می‌خواند که نسبت به دین و شریعت، علم و دانش دارد و این، بیان‌گر فضیلت علم و دانش است.

سپس مؤلف رحمته حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما را آورده که پیامبر ﷺ فرموده است: «بَلِّغُوا عَنِّي وَ لَوْ آيَةً»؛ یعنی: «از طرف من تبلیغ کنید؛ گرچه یک آیه (یک مسأله) باشد». به عبارت دیگر: آنچه را که می‌گویم یا انجام می‌دهم یا تأیید می‌کنم، یعنی همه‌ی سنت‌های مرا به مردم برسانید؛ اگرچه یک سنت یا یک آیه از کتاب‌الله باشد. واژه‌ی «وَلَوْ» یا «اگرچه» در این جا برای "تقلیل" است؛ یعنی انسان نباید بگوید: اگر عالمی بزرگ بودم و دانش فراوانی داشتم، تبلیغ می‌کردم. خیر؛ این‌گونه نیست؛ بلکه انسان هرچه می‌داند، حتی یک آیه یا یک حدیث، باید آن را به دیگران برساند؛ البته بدین شرط که مطمئن باشد، آنچه می‌گوید، سخن پیامبر ﷺ است و ناآگاهانه و بدون علم، سخنی را به پیامبر ﷺ نسبت ندهد؛ از این رو پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: «هر که به عمد دروغی بر من ببندد، نشیمنگاهش را در دوزخ آماده کند»؛ یعنی: هر کس به عمد سخنی را به پیامبر ﷺ نسبت دهد که می‌داند پیامبر ﷺ چنین سخنی نفرموده است، باید جایگاهش را در دوزخ آماده کند. این عبارت، اگرچه به صورت دستوری یا امر آمده، اما بدین معناست که چنین شخصی جایگاهش را در دوزخ آماده کرده و

با دروغ بستن بر پیامبر ﷺ سزاوار این شده است که جزو ساکنان دوزخ باشد؛ زیرا دروغ بستن بر پیامبر ﷺ مانند دروغ بستن بر سایر انسان‌ها نیست؛ بلکه دروغ بستن بر الله ﷻ و دروغ بستن بر شریعتش به‌شمار می‌آید؛ چراکه پیام‌های نبوی، همان وحی و شریعت الاهی است. هم‌چنین دروغ بستن بر یک عالم، مانند دروغ بستن بر توده‌ی مردم نیست؛ یعنی اگر به‌دروغ یا بدون علم بگویی: فلان چیز حلال و فلان چیز حرام است؛ یا فلان کار، سنت و فلان عمل، مستحب است یا این‌که چنین اقوالی را به‌دروغ به علما نسبت دهی، دروغی که گفته‌ای به مراتب شدیدتر و بدتر از دروغ بستن بر توده‌ی مردم می‌باشد؛ زیرا علما، وارثان پیامبران هستند و آنچه از پیامبران به‌ارث برده‌اند، تبلیغ شریعت الاهی است و اگر کسی بر آنان دروغ ببندد، در حقیقت بر شریعت دروغ بسته است. برخی از مردم که دوست دارند مردم از فلان کار دست بکشند، به‌دروغ می‌گویند: فلان عالم، گفته است که این کار، حرام می‌باشد؛ چون می‌داند که اگر این دیدگاه را به فلان عالم نسبت دهد، مردم از او می‌پذیرند؛ لذا دروغ می‌گوید و دیدگاه مورد نظرش را به‌دروغ به آن عالم نسبت می‌دهد! گناه چنین کاری، به مراتب از دروغ بستن بر توده‌ی مردم، سنگین‌تر و بدتر می‌باشد.

امروزه بیانیه‌ها و نشریاتی که حاوی نکات تهدیدآمیز یا تشویق‌هایی است، رواج فراوان پیدا کرده است و در آن‌ها، به پیامبر ﷺ سخنان دروغینی را نسبت می‌دهند و در شمارگانی فراوان، این دروغ‌ها را توزیع می‌کنند و می‌گویند: از این طریق، مردم را ارشاد می‌کنیم! شگفتا! ارشاد کردن با سخنان دروغین؟! لذا توجه داشته باشید که از نشر و توزیع چنین دروغ‌هایی در مساجد یا نصب آن‌ها بر سردر مساجد و امثال آن، جلوگیری کنید و اجازه ندهید که به نام دین یا موعظه و تبلیغ دینی، بر پیامبر صادق، محمد مصطفی ﷺ دروغ ببندند.

در حدیث عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «گناهی ندارد که از بنی اسرائیل (آنچه را که مطابق شریعت اسلام است)، نقل نمایید». بنی اسرائیل، همان یهود و نصارا هستند و نقل سخن از آنان، در صورتی که مخالف شریعت اسلام نباشد، جایز است؛ اما باید دقت شود که آنچه می‌گویند، دروغ نباشد؛ زیرا دروغ‌گویی و تحریف متون و داده‌های دینی، رویه‌ای است که یهود و نصارا در طول تاریخ داشته‌اند و به نام دین، دروغ گفته‌اند. از این‌رو اگر سخنی از آن‌ها شنیدید، در

صورتی که مخالف شریعت رسول الله ﷺ نباشد، ایرادی ندارد که آن را بازگو کنید و چنانچه با شریعت اسلام مخالف بود، نقل آن جایز نیست؛ مگر به قصد بیان کردن بطلان و نادرستی آن. والله اعلم.

۱۳۸۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «و هرکس، راهی برای جستجوی علم بییماید، الله به پاس این عملش، راهی برای او به سوی بهشت، هموار می سازد».

۱۳۹۰- وَعَنْهُ أَيْضًا رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به سوی هدایت فراخواند، از پاداشی هم چون پاداش کسانی که از او پیروی کنند، برخوردار می شود؛ و این، چیزی از پاداش آن ها نمی کاهد».

شرح

این احادیث، درباره ی فضیلت علم و پیامدها و آثار شایسته ی آن است؛ ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس، راهی برای جستجوی علم بییماید، الله به پاس این عملش، راهی برای او به سوی بهشت، هموار می سازد». پیمودن راه در جستجوی علم، شامل هر اقدامی در تحصیل علم می شود؛ یعنی هم راهی را در برمی گیرد که انسان با پاهای خود پُشت سر می گذارد؛ مثلاً به مسجد یا مدرسه یا دانشگاه می رود یا این که برای تحصیل علم ناگزیر می شود که به شهر دیگری نقل مکان کند؛ چنان که صحابی بزرگوار، جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه به خاطر یک حدیث مسافتی یک ماهه را سوار بر شتر پیمود تا حدیث عبدالله بن انیس از پیامبر ﷺ را بشنود.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۹. این حدیث پیش تر به شماره ی ۲۵۰ گذشت.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۶۷۴؛ این حدیث پیش تر به شماره ی ۱۷۹ گذشت.

و اما دومین راهی که انسان در جستجوی علم می‌پیماید، راه معنوی است؛ بدین‌سان که به پژوهش و جستجو در متن کتاب‌ها پردازد یا بکوشد که مسأله‌ای را از زبان علما بشنود؛ لذا کسی که در لابه‌لای کتاب‌ها [و نرم‌افزارهای موجود] به پژوهش و بررسی درباره‌ی مسأله‌ای می‌پردازد، هرچند که روی صندلی نشسته باشد، در حقیقت، راهی را برای کسب علم پیموده است؛ هم‌چنین کسی که برای تحصیل علم نزد استاد می‌نشیند، در مسیر کسب علم قرار دارد و در حال پیمودن راهی است که به علم و دانش منتهی می‌شود؛ از این‌رو پیمودن راه در جستجوی علم، هم جنبه‌ی حسی دارد که همان قدم زدن در راه مدرسه و دانشگاه یا حوزه می‌باشد و هم شامل راه معنوی است که انسان از طریق مطالعه و پژوهش و تلمذ در نزد استاد، به کسب علم و دانش می‌پردازد؛ هرچند نشسته باشد.

«هرکس، راهی برای جستجوی علم پیماید، الله به پاس این عملش، راهی برای او به سوی بهشت، هموار می‌سازد»؛ زیرا از طریق علوم شرعی است که به احکام نازل‌شده از سوی الله ﷻ پی می‌بریم و شریعت و فرمان‌های الهی را می‌شناسیم و در می‌یابیم که الله ﷻ از چه کارهایی نهی فرموده است و بدین‌سان به سوی راهی رهنمون می‌شویم که به بهشت می‌رسد و مایه‌ی رضایت و خشنودی الله متعال است. هرچه ذوق و اشتیاق انسان به پیمودن این راه بیش‌تر باشد، راهش به سوی بهشت، هموارتر می‌گردد.

این حدیث، به‌روشنی و به‌گونه‌ای به کسب علم و دانش تشویق می‌کند که بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ لذا شایسته است که انسان هر فرصتی به‌ویژه جوانی‌اش را غنیت بشمارد و از استعداد جوانی‌اش، پیش از آن‌که روزمرگی‌های زندگی او را از تحصیل باز دارد، به کسب علم و دانش پردازد.

در حدیث دوم آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که به سوی هدایت فرابخواند، از پاداشی هم‌چون پاداش کسانی که از او پیروی کنند، برخوردار می‌شود؛ و این، چیزی از پاداش آن‌ها نمی‌کاهد».

دعوت دادن به سوی هدایت، به معنای آموزش دیگران است؛ دعوت‌گر راه هدایت، همان کسی است که به مردم آموزش می‌دهد و ارشادشان می‌کند یا حقیقت را برایشان بیان می‌نماید؛ این فرد، پاداشی همانند پاداش کسانی می‌یابد که از او پیروی

می‌کنند؛ مثلاً اگر مردم را راهنمایی کنید که پیش از خوابیدن، نماز وتر را بخوانند، ثواب هر کسی که بر اساس سخن شما پیش از خوابیدن نماز وتر را بخواند، به شما نیز می‌رسد و از پاداش خودش چیزی کاسته نمی‌شود. لذا اگر به مردم بگویید که پیامبر ﷺ فرموده است: «آخرین نماز شما در شب، نماز وتر باشد»، هم ثواب آنان که به پیروی از این رهنمود، وتر می‌گذارند و هم ثواب کسانی که با واسطه، به این رهنمود شما عمل می‌کنند، به شما نیز می‌رسد؛ هرچند که این سلسله تا روز قیامت ادامه یابد و از پاداش خودشان نیز کم نمی‌گردد.

این حدیث، بیان‌گر اجر و پاداش فراوانی است که به پیامبر ﷺ می‌رسد؛ زیرا آن بزرگوار امتش را به سوی خیر و هدایت رهنمون شد و هر یک از افراد این امت، مطابق رهنمود پیامبر ﷺ عمل کند، پاداش آن به پیامبر ﷺ نیز می‌رسد؛ بی‌آن‌که از اجر و ثواب عمل‌کننده چیزی کاسته شود؛ اجری کامل برای دعوت‌گر و عمل‌کننده. حال که اجر و ثواب یکایک افراد این امت به پیامبر ﷺ نیز می‌رسد، روشن می‌شود که اهدای ثواب عبادت به رسول‌الله ﷺ اشتباه است؛ مانند کسانی که خودسرانه و از پیش خود و بدون هیچ مبنا و دلیلی شرعی اجتهاد می‌کنند و دو رکعت نماز می‌گذارند و ثوابش را به پیامبر ﷺ هدیه می‌کنند! یا قرآن می‌خوانند و می‌گویند: پروردگارا! ثوابش را پای پیامبر ﷺ قرار بده! این، اشتباه است و نخست در قرن چهارم هجری رواج پیدا کرد؛ یعنی بیش از سیصد سال پس از وفات رسول‌الله ﷺ. برخی از علما نیز به اشتباه این کار را مانند اهدای ثواب به پدر و مادر نیک و پسندیده دانسته‌اند؛ در صورتی که این، اشتباهی بزرگ و بلکه گمراهی و تصویری باطل در دین است. اگر پرسیم: آیا شما بیش از ابوبکر ﷺ پیامبر ﷺ را دوست دارید؟ می‌گویند: خیر؛ اگر سوال کنیم: آیا محبت شما به پیامبر ﷺ بیش از محبتی است که عمر ﷺ به آن بزرگوار داشت، باز هم پاسخ می‌دهند؟ خیر؛ هم‌چنان‌که محبتشان به رسول‌الله ﷺ بیش از محبت عثمان و علی ﷺ و همین‌طور بیش از محبت دیگر صحابه ﷺ به آن بزرگوار نیست؛ هم‌چنین آیا بیش از تابعین و امامان هدایت از جمله: احمد، شافعی، ابوحنیفه و مالک، پیامبر ﷺ را دوست دارند؟ پس چرا هیچ‌یک از این بزرگواران، ثواب عمل نیک را به پیامبر ﷺ هدیه نکردند؟ چه چیزی شما را از کاری مطلع ساخته است که آنان نمی‌دانستند یا به آن عمل نکردند؟ باید از این‌ها پرسید که مگر شما کیستید؟ اصلاً وقتی که پاداش هر عملی، به پیامبر ﷺ می‌رسد، چه دلیل یا

ضرورتی وجود دارد که با ایجاد چنین بدعت‌هایی، در دین نوآوری کنیم؟ فایده‌اش چیست؟ نه تنها فایده‌ای ندارد؛ بلکه باعث می‌شود که انسان خودش را از اجر و ثواب محروم بگرداند. چه کار نیک خود را به پیامبر اهدا کنی و چه نکنی، اجر و ثواب آن به پیامبر ﷺ می‌رسد؛ زیرا آن بزرگوار، فرموده است: «کسی که به سوی هدایت فرابخواند، از پاداشی هم چون پاداش کسانی که از او پیروی کنند، برخوردار می‌شود؛ و این، چیزی از پاداش آن‌ها نمی‌کاهد».

این حدیث، بیان‌گر فضیلت علم است؛ زیرا ارشاد و راهنمایی به سوی خیر و هدایت و نیز تشویق به تقوا و پرهیزگاری، از طریق علم و آگاهی میسر می‌باشد و از این‌رو علم و دانش از مال و ثروت بهتر است؛ یعنی اگر اموال فراوانی را صدقه دهی، علم و دانش و انتقال آن به دیگران، به مراتب برتر می‌باشد.

اجازه دهید مثالی عرض کنم؛ در دوران ابوهریره رضی الله عنه چند نفر به حکومت و پادشاهی رسیدند؛ در دوران امام احمد حنبل رضی الله عنه نیز ثروتمندان فراوانی بودند که اموال زیادی را صدقه دادند یا وقف کردند؛ همین‌طور در دوران ابوالعباس حرانی رضی الله عنه؛ اما آن قدرت و ثروت چه شد؟ اینک هیچ اثری از آن نیست؛ اما احادیث ابوهریره رضی الله عنه شب و روز، مورد کنکاکش قرار می‌گیرد و پاداش آن به آن بزرگوار می‌رسد؛ هم‌چنین فقه و دانش ائمه رحمهم الله دانش‌نامه و منشوری علمی‌ست که هم‌چنان در اختیار امت می‌باشد؛ آن بزرگواران از دنیا رفته‌اند، اما عمل و دانش آن‌ها، هم‌چنان باقی و ماندگار است و آنان در قبرهایشان هستند و از اجر و ثواب فقه و دانشی که از خود به‌یادگار گذاشته‌اند، در قبرهایشان بهره‌مند می‌شوند. این، نشان می‌دهد که علم و دانش از مال و ثروت برتر است و نفع و فایده‌ی بیش‌تری برای انسان دارد.

۱۳۹۱- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که انسان می‌میرد،

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۶۳۱؛ این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۹۵۶ گذشت.

عملش قطع می‌شود؛ مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاری، یا علمی که دیگران از آن نفع می‌برند یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند».

شرح

مؤلف رحمته در این بخش، حدیثی بدین مضمون آورده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که انسان می‌میرد، عملش قطع می‌شود؛ مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاری، یا علمی که دیگران از آن نفع می‌برند یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند». این حدیث، انسان را به انجام کارهای نیک و شایسته تشویق می‌کند؛ زیرا انسان نمی‌داند که چه زمانی می‌میرد؛ از این رو پیش از آن که پرونده‌ی اعمالش بسته شود، شایسته است که فرصت را غنیمت بشمارد و به انجام کارهای نیک مبادرت ورزد تا به اجر و ثواب بیش‌تر و جایگاه والاتری در نزد الله متعال دست یابد. هیچ‌یک از ما نمی‌داند که مرگش چه زمانی فرا می‌رسد و نمی‌داند که در کدامین سرزمین خواهد مُرد؟ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾

[لقمان: ۳۴]

و هیچ‌کس نمی‌داند که فردا چه دست‌آوردی خواهد داشت و هیچ‌کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد.

حال که این چنین است، هر خردمندی فرصت را غنیمت می‌شمارد و عُمر خویش را در اطاعت و بندگیِ الله صلی الله علیه و آله سپری می‌کند تا مبادا پیش از توبه و بازگشت به سوی الله صلی الله علیه و آله ناگهان بمیرد و فرصت عمل و توبه پایان یابد؛ زیرا انسان، همین‌که می‌میرد، همه‌ی اعمالش قطع می‌شود و دیگر هیچ علمی برای او منظور و ثبت نمی‌شود؛ زیرا با مرگ، از سرای عمل به سرای پاداش و مجازات انتقال یافته است؛ سرای عمل، دنیاست و پس از آن، هیچ عملی در کار نیست؛ البته همان‌گونه که در حدیث آمده است: سه عمل هم‌چنان ادامه دارد که از آن جمله، صدقه‌ی جاری‌ست؛ یعنی انسان صدقه‌ای بدهد که اثر و فایده‌ی آن، پس از مرگش ادامه داشته باشد. بهترین صدقه‌ی جاری، ساختن مسجد است؛ زیرا تا زمانی که مسجد وجود دارد و مسلمانان در آن نماز می‌گذارند یا قرآن می‌خوانند و به تعلیم و تعلم می‌پردازند، ثوابش به سازنده‌ی

مسجد می‌رسد. وقف ساختمان یا باغ و امثال آن برای فقرا و بینوایان یا برای طلاب یا مجاهدان راه الله، صدقه‌ی جاری‌ست. هم‌چنین اگر کسی کتابی سودمند را چاپ و توزیع کند تا مردم از خواندن آن استفاده ببرند، صدقه‌ی جاری به‌شمار می‌آید؛ فرقی نمی‌کند که آن کتاب، از نویسندگان معاصر باشد یا از نویسندگان گذشته. تعمیر و به‌سازی راه‌ها نیز تا زمانی که مردم از آن استفاده کنند، صدقه‌ی جاری‌ست. صدقه‌ی جاری به هر عملی گفته می‌شود که نفعش پس از مرگ انسان ادامه داشته باشد.

دومین عملی که با مرگ انسان قطع نمی‌شود، علمی‌ست که دیگران از آن نفع می‌برند. علم و دانشی که از انسان می‌ماند، سودمندترین صدقه‌ی جاری‌ست؛ فرقی نمی‌کند که انتقال این علم به دیگران به صورت شفاهی صورت گرفته باشد یا از طریق نگارش کتاب. تألیف کتاب یا آموزش شفاهی مردم و انتقال علم و دانش به آنان، صدقه‌ی جاری‌ست و تا زمانی که مردم از آن استفاده کنند، اجر و ثوابش به معلم یا نویسنده می‌رسد.

و سوم، فرزند صالحی‌ست که برای انسان دعا می‌کند؛ چه دختر باشد و چه پسر. گفتنی‌ست فرزند انسان، شامل نوه‌های دختری و پسری انسان و نیز شامل همه‌ی نسل نیکوکاری می‌شود که پس از انسان برای او دعا می‌کنند. انسان به‌خاطر برجا گذاشتن چنین نسلی از خود، اجر و ثواب می‌برد. دقت بفرمایید که رسول‌الله ﷺ فرمود: «فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند» و نفرمود: فرزند صالحی که برایش نماز می‌گزارد یا برایش قرآن می‌خواند یا برایش صدقه می‌دهد یا برایش روزه می‌گیرد؛ اگرچه همه‌ی این‌ها کارهای نیک و شایسته‌ای‌ست؛ بلکه فرمود: «فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند». این، نشان می‌دهد که دعا کردن برای پدر و مادر، بر صدقه دادن یا نماز خواندن یا روزه گرفتن برای آن‌ها، برتری دارد؛ زیرا پیامبر ﷺ امتش را به‌سوی بهترین کار رهنمون شده است و امکان ندارد که آن بزرگوار، بهترین‌ها را از امتش دریغ کرده باشد. اگر پیامبر ﷺ صدقه دادن از طرف پدر و مادر یا نماز خواندن از طرف آن‌ها را برتر از دعا کردن برای آن‌ها می‌دانست، به‌یقین امتش را به انجام این کارها از سوی پدر و مادر رهنمون می‌شد، نه این‌که آن‌ها را به دعا کردن برای والدین تشویق نماید. لذا اگر کسی از ما بپرسد: بهتر است که از طرف پدر و مادر صدقه بدهم یا این‌که برایشان دعا کنم؟ می‌گوییم: دعا کردن بهتر است؛ زیرا این، رهنمود رسول‌الله ﷺ می‌باشد. اما

شگفتا از توده‌ی مردم که صدقه دادن از طرف پدر و مادر را برتر از دعا کردن برای آن‌ها می‌پندارند؛ این پندار، نتیجه‌ی جهل و ناآگاهی ست و گرنه، با نیم‌نگاهی به متون و آموزه‌های سنت می‌توان دریافت که دعا کردن برای پدر و مادر بر صدقه دادن از طرف آن‌ها برتری دارد؛ از این رو پیامبر ﷺ در هیچ حدیثی به انجام عمل نیک از طرف پدر و مادر رهنمون نشده است. امام مالک رحمته می‌گوید: در مواردی، صحابه رضی الله عنهم از پیامبر ﷺ می‌پرسیدند که آیا از طرف پدر یا مادر در گذشته‌ی خود، صدقه دهند؟ و پیامبر ﷺ می‌فرمود: بله، ایرادی ندارد؛ اما هیچ‌گاه امتش را به انجام چنین کاری تشویق نفرمود؛ فقط در پاسخ به چنین پرسش‌هایی بیان نمود که صدقه دادن از طرف پدر و مادر، اشکالی ندارد؛ چنان‌که پیامبر ﷺ سعد بن عباد رضی الله عنه را از صدقه دادن برای مادرش، منع نکرد و به او اجازه داد که از طرف مادرش صدقه دهد. هم‌چنین مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: مادرم با مرگی ناگهانی از دنیا رفت؛ آیا می‌توانم باغم را از طرف او صدقه دهم؟ پیامبر ﷺ فرمود: بله؛ اما این را به صورت یک رهنمود یا قانون و روشی عمومی، مقرر نفرمود؛ بلکه به دعا کردن برای پدر و مادر تشویق نمود و فرمود: «هنگامی که انسان می‌میرد، عملش قطع می‌شود؛ مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاری، یا علمی که دیگران از آن نفع می‌برند یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند».

۱۳۹۲- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَا وَالَاهُ وَعَالِمًا وَمُتَعَلِّمًا». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «دنیا و آنچه در آن است، نفرین شده می‌باشد؛ جز ذکر الله متعال و آنچه که مانند آن است - یعنی هر عمل نیکی که مانند ذکر خداست - و عالم (استاد) و کسی که به کسب علم و دانش، مشغول است (دانش‌آموز)».

(۱) صحیح الجامع، ش: ۳۴۱۴؛ صحیح الترمذی، از آلبنی رحمته ش: ۱۸۹۱؛ این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۴۸۲ آمده است.

۱۳۹۳- وعن أنسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر که برای فراگرفتن علم - از زادگاه خود - بیرون برود، تا هنگامی که باز گردد، در راه الله می باشد».

۱۳۹۴- وعن أبي سعيدٍ الخدري رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَنْ يَشْبَعَ مُؤْمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةَ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۲)

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مومن هرگز از خیر و نیکی سیر نمی شود تا آن که فرجامش بهشت باشد».

۱۳۹۵- وعن أبي أمّامة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى التَّمَلَّةُ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحَوْتُ لَيُصَلُّونَ عَلَيَّ مُعَلِّمِي النَّاسِ الْخَيْرِ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۳)

ترجمه: ابوامامه رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «برتری عالم بر عابد، همانند برتری من نسبت به کمترین شماس است»؛ سپس رسول الله ﷺ افزود: «همانا الله و فرشتگانش و اهل آسمانها و زمین، حتی مورچه در لانهی خود و نیز ماهی، بر کسانی که خیر و نیکی را به مردم آموزش می دهند، درود می فرستند».

(۱) ضعیف است؛ ضعیف الجامع، ش: ۵۵۷۰؛ و السلسلة الضعیفة، از آلبنی رحمته الله علیه، ش: ۲۰۳۷.

(۲) ضعیف است؛ ضعیف الجامع، ش: ۴۷۸۳؛ و ضعیف الترمذی، از آلبنی رحمته الله علیه، ش: ۵۰۵؛ وی در مشکاة المصابیح، ش: ۲۲۲ نیز این حدیث را ضعیف دانسته است.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۴۲۱۳؛ آلبنی رحمته الله علیه در مشکاة المصابیح، ش: ۲۱۳ این حدیث را صحیح دانسته است.

۱۳۹۶- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَيَاتَانِ فِي الْمَاءِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ». [روایت ابوداود و ترمذی]^(۱)

ترجمه: ابودرداء رضي الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «هرکس راهی برای جستجوی علم بپیماید، الله راهی برای او به سوی بهشت، هموار می سازد. و فرشتگان بالهایشان را برای طالب علم می گسترانند؛ زیرا کارش را که طلب علم است، می پسندند. همه ی کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، حتی ماهیان در آب، برای عالم درخواست آموزش می کنند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر سایر ستارگان است و علما وارثان پیامبران هستند؛ البته پیامبران درهم و دیناری به ارث نگذاشته اند؛ بلکه تنها علم را به ارث گذارده اند و هرکس علم کسب کند، بهره ی فراوانی به دست آورده است».

شرح

مؤلف رحمته الله در ادامه ی این باب حدیثی بدین مضمون آورده است که ابودرداء رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس راهی برای جستجوی علم بپیماید، الله راهی برای او به سوی بهشت، هموار می سازد». پیش تر توضیحاتی درباره ی این جمله که در حدیثی دیگر آمده بود، بیان شد. در حدیث ابودرداء رضي الله عنه هم چنین آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «همه ی کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، حتی ماهیان در آب، برای عالم درخواست آموزش می کنند». این، بیان گر فضیلت علم است و نشان می دهد که اهل آسمان و زمین، حتی ماهیان دریا و جنبندگان خشکی، برای علما درخواست آموزش می کنند. آری؛ جای تعجب نیست که حیوانات نیز برای اهل علم، از الله ﷻ آموزش بخواهند؛ زیرا الله متعال در قرآن کریم از زبان موسی ﷺ می فرماید:

(۱) صحیح الجامع، ش: ۶۲۹۸؛ و صحیح ابی داود، از آلبنانی رحمته الله، ش: ۳۰۹۶.

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰]

(موسی) گفت: پروردگاران، ذاتی است که به هر مخلوقی، آفرینش ویژه‌ای بخشیده و آن‌گاه (او را به‌سوی نیازهایش) راهنمایی کرده است.

لذا حیوانات و حشرات، پروردگارشان را می‌شناسند:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [الإسراء: ۴۴]

آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و آنچه در آن‌هاست، او را به پاکی یاد می‌کنند و هیچ موجودی نیست مگر آن‌که پروردگار را به پاکی و بزرگی می‌ستاید؛ ولی شما ستایش و تسبیحشان را در نمی‌یابید.

هر چیزی تسبیح‌گوی الله متعال است؛ حتی شنیده شد که سنگ‌ریزه‌ای در برابر پیامبر ﷺ تسبیح می‌گفت؛ زیرا الله متعال، پروردگار و مالک همه چیز است؛ چنان‌که به آسمان‌ها و زمین فرمود:

﴿أَتَتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ [فصلت: ۱۱]

خواسته یا ناخواسته (برای اجرای فرمانم، پیش) آید. گفتند: به دل‌خواه آمدیم و فرمان‌برداریم.

لذا هر چیزی فرمان‌بردار الله متعال است؛ مگر انسان‌ها و جن‌های کافر. از این‌رو الله ﷻ در کتاب گران‌قدرش بیان فرموده است که بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند و بسیاری دیگر نیز سزاوار عذاب‌الاهی هستند:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ﴾ [الحج: ۱۸]

[الحج: ۱۸]

آیا نمی‌دانی همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند و نیز خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و چارپایان و بسیاری از مردم برای الله سجده می‌کنند و بسیاری هم سزاوار عذاب هستند.

کسانی که برای الله ﷻ سجده نمی‌کنند، سزاوار عذاب هستند؛ کافران اگرچه حاضر نیستند که به‌خاطر پیروی از شریعت یا برای عبادت و پرستش الله ﷻ، سر به

سجده بگذارند، ولی به صورت تقدیری یا اجباری، از سجده کردن برای الله گریزی ندارند؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ [الرعد: ۱۵]

و هر آن که در آسمان‌ها و زمین است، خواسته و ناخواسته برای الله سجده می‌کند.

منظور از سجده در این‌جا، سجده‌ی تقدیری‌ست؛ زیرا هر چیزی در برابر تقدیر الاهی، خاضع و فرمان بردار می‌باشد و هیچ‌کس نمی‌تواند بر الله عز و جل چیره شود؛ لذا هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند از سجده‌ی تقدیری برای الله متعال بگریزد. اما از آن‌جا که بسیاری از مردم از سجده‌ی شرعی برای الله عز و جل سر می‌تابند، سزاوار عذاب هستند؛ این، در حالی‌ست که خورشید و ماه و ستارگان، و کوه‌ها و درختان و جانوران، برای الله متعال سجده می‌کنند.

ولی انسان‌ها و جن‌های کافر، جز همان سجده‌ی تکوینی یا تقدیری، برای الله سجده نمی‌کنند؛ سجده‌ی تکوینی یا تقدیری، همان سجده‌ای‌ست که همه‌ی موجودات هستی به‌اجبار و بنا بر تقدیری که از سوی الله عز و جل بر آنان رفته است، به‌جا می‌آورند:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ [الرعد: ۱۵]

و هر آن که در آسمان‌ها و زمین است، خواسته و ناخواسته برای الله سجده می‌کند.

خلاصه این‌که الله متعال، این هستی را بر آن می‌دارد که برای عالم درخواست آمرزش نمایند و برتر از استغفار هستی برای اهل علم، این است که فرشتگان، بال‌های خود را برای علما و دانش‌پژوهان می‌گسترانند؛ زیرا کارِ علما را که جستجوی علم است، می‌پسندند.

سبحان‌الله! فرشتگان بزرگوار بال‌های خود را برای طالب علم می‌گسترانند؛ آیا امتیاز و فضیلتی برتر از این سراغ دارید؟ به‌راستی که این، فضیلت بسیار بزرگی‌ست. پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث بیان فرمود که علما، وارثان پیامبران هستند. چه کسانی از پیامبران، ارث می‌برند؟ نزدیکان و خویشاوندانشان؟ خیر. کسانی که شب و روز را در رکوع و سجده سپری می‌کنند؟ خیر. فقط علما از پیامبران ارث می‌برند؛ علما، وارثان پیامبران هستند و علم و عمل را از آنان ارث می‌برند؛ پیامبران هیچ درهم و دیناری

به ارث نگذاشته‌اند. پیامبر ﷺ هیچ ارثی برای دخترش فاطمه، عمویش عباس و پسرعموهایش، و نیز هیچ ارثی برای همسرانش برجا نگذاشت و دختر و همسرانش و دیگر نزدیکان و خویشاوندان آن بزرگوار از او ارث نبردند؛ زیرا پیامبران هیچ درهم و دیناری به ارث نمی‌گذاشتند و این، از حکمت الاهیست تا کسی نگوید که تلاش پیامبر ﷺ برای کسب مال و ثروت بوده است. اینک این پرسش مطرح می‌شود که اگر پیامبران درهم و دیناری از خود به ارث نمی‌گذاشتند، پس چرا در قرآن کریم آمده است که زکریا علیه السلام گفت:

﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِي يَعْقُوبَ﴾ [مریم: ۵، ۶]

پس از نزد خویش فرزندی به من عطا فرما که وارث من و وارث خاندان یعقوب باشد.

پاسخ: منظور از ارث در این آیه، علم و نبوت است؛ نه مال و ثروت. پیامبران هیچ درهم و دیناری از خود به ارث نگذاشته‌اند؛ بلکه تنها علم را به ارث گذارده‌اند که بزرگ‌ترین میراث است و هرکس علم کسب کند، بهره‌ی فراوانی به دست آورده است. از الله متعال می‌خواهم که شما را جزو کسانی قرار دهد که علم و عمل کسب می‌کنند؛ این، همان میراث واقعی و سودمند است. آیا غیر از این است که انسان کرانه‌های زمین از خاور تا باختر را درمی‌نوردد تا به به میراثی که از پدرش مانده است، برسد؟ پس آیا سزاوار نیست که برای کسب علم که میراث پیامبران است، در گوشه و کنار زمین به تلاش و تکاپو پردازیم؟

آری؛ شایسته است که از هیچ کوششی برای دستیابی به میراث پیامبران فروگذار نباشیم؛ همین فضیلت برای علم و دانش کافیست که وقتی یک عالم، عملی را خالصانه انجام می‌دهد، این احساس را دارد که امام و الگویی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است؛ زیرا الله متعال را آگاهانه و با بصیرت عبادت می‌کند؛ هنگام وضو گرفتن، احساس می‌کند که به وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نگرد و از آن بزرگوار الگو می‌گیرد؛ و آن‌گاه که نماز می‌خواند، گویا به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می‌کند و مطابق روش آن بزرگوار نماز می‌گزارد و سایر عبادت‌ها را نیز به همین ترتیب انجام می‌دهد. لذا همین یک فضیلت برای علم و دانش، کافیست. لطف و عنایت پروردگار در حق کسی که به او توفیق کسب علم می‌دهد، به مراتب بیش از لطف او در حق کسیست که اموال فراوان و کاخ‌های باشکوه و همسران و فرزندان دل‌بند دارد.

یا الله! به ما علمی سودمند، عملی شایسته، و رزقی حلال و فراخ که ما را از آفریده‌هایت بی‌نیاز بگرداند، عنایت بفرما؛ به یقین تو بر هر کاری توانایی.

۱۳۹۷- وعن ابن مسعود رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئاً، فَبَلَغَهُ كَمَا سَمِعَهُ، فَرَبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «الله کسی را که چیزی از ما بشنود و آن را همان‌گونه که شنیده است - به دیگران - برساند، شاداب بگرداند؛ چه بسا کسی که - حدیث - به او می‌رسد، آن را از شنونده‌ی آن، بهتر دریابد».

۱۳۹۸- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ، أُجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هرکس از او درباره‌ی دانشی پرسیده شود و او - دانسته، پاسخ - آن را پنهان کند، روز قیامت با افساری آتشین به لگام کشیده می‌شود».

شرح

نووی رحمته الله چندین حدیث در باب فضیلت علم آورده است که بیش‌ترش گذشت؛ از آن جمله، حدیثی است که ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئاً، فَبَلَغَهُ كَمَا سَمِعَهُ، فَرَبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»؛ یعنی: «الله کسی را که چیزی از ما بشنود و آن را همان‌گونه که شنیده است - به دیگران - برساند، شاداب بگرداند؛ چه بسا کسی که - حدیث - به او می‌رسد، آن را از شنونده‌ی آن، بهتر دریابد». لذا «نَضَرَ»، یعنی شاداب بگرداند؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

(۱) صحیح الجامع، ش: ۶۷۶۴؛ آلبنی رحمته الله در مشکاة المصابیح، ش: ۲۳۰ این حدیث را صحیح دانسته است.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۶۲۸۴؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رحمته الله، ش: ۳۱۰۶.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾

[القیامة: ۲۲، ۲۳]

برخی چهره‌ها در آن روز **شادابند** و به پروردگارشان نگاه می‌کنند.

آنان که روز رستاخیز پروردگارشان را با چشم می‌بینند، چهره‌های شادابی دارند. امید است که الله عز و جل دیدار خودش را نصییمان بگرداند. الله عز و جل هم چنین می‌فرماید:

﴿فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾﴾

[الإنسان: ۱۱]

بی‌گمان الله، آنان را از سختی آن روز نگاه می‌دارد و به آنان سرور و **شادی** می‌رساند.

یعنی: الله متعال چهره‌هایشان را شاداب و دل‌هایشان را شادمان می‌گرداند؛ لذا با گریزی که به مفهوم لغوی واژه‌ی «نَضَّرَ» داشتیم، مفهومی که از این حدیث برداشت می‌کنیم، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسی که حدیثی از آن بزرگوار بشنود و آن را همان‌گونه که شنیده است، به دیگران نیز برساند، دعا نموده که الله عز و جل در روز رستاخیز چهره‌اش را شاداب بگرداند. در ادامه‌ی این حدیث آمده است: «چه بسا کسی که - حدیث - به او می‌رسد، آن را از شنونده‌ی آن، بهتر دریابد؛ یعنی فهم و برداشت دقیق‌تری نسبت به راوی حدیث، داشته باشد. همین‌گونه نیز هست؛ زیرا چه بسا یک راوی، حدیثی را بدون درک معانی و مفاهیم آن به درستی روایت کرده و آن را به علمایی رسانده است که مفاهیم و احکام فراوانی از آن، برداشت کرده‌اند و بدین‌سان مردم از آن استفاده برده‌اند. پیش‌تر حدیثی بدین مضمون گذشت که مثال شخص نخست، مانند زمین سختی‌ست که آب باران را بر روی خود نگه می‌دارد و مردم از آن برای آشامیدن و کشاورزی و آبیاری استفاده می‌کنند؛ اما مثال فقیه، مانند زمین حاصل‌خیزی‌ست که آب باران را جذب می‌کند و در آن، علف و گیاهان فراوانی می‌روید؛ این، مثال آن‌دسته از علماست که احکام و مسایل شرعی را از احادیث، بیرون می‌کشند و آنرا برای مردم بیان می‌کنند.

حدیث ابوهریره رضی الله عنه هشداریست نسبت به کسانی که وقتی از آن‌ها درباره‌ی علمی پرسیده می‌شود، به‌رغم این‌که پاسخش را می‌دانند، آنرا کتمان می‌کنند. در این حدیث آمده است: «هرکس از او درباره‌ی دانشی پرسیده شود و او - دانسته، پاسخ - آنرا پنهان کند، روز قیامت با افساری آتشین به لگام کشیده می‌شود؛ زیرا او آن‌چه را که الله نازل فرموده، کتمان کرده است. لذا اگر مشخص بود که قصد پرسش‌گر،

فراگرفتن آن مسأله یا پی بردن به موضوع مورد سوالش و عمل به آن می‌باشد، جایز نیست که از پاسخ‌گویی به او خودداری کنید؛ اما اگر برایتان روشن بود که قصدش آزمودن شماست، تصمیم با خودتان است که جوابش را بدهید یا خیر؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿سَمِعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْثُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ﴾
[المائدة: ۴۲]

یهودیان فوق‌العاده شنوای سخنان دروغ (و پذیرای باطل)، و بسیار حرام‌خوارند. اگر نزدت آمدند، در میانشان دواری کن یا از آنان روی بگردان.

زیرا الله متعال می‌دانست که این‌ها از آن جهت پیامبر ﷺ را داور قرار نمی‌دهند که به حکم او عمل کنند؛ بلکه فقط می‌خواستند بدانند که آن بزرگوار چه دارد؟ لذا اگر کسی نزدتان آمد و به قصد آزمایش شما، سوالی پرسید و در پی حقیقت نبود، اختیار با خود شماست که پاسخش را بدهید یا از پاسخ‌گویی به او خودداری کنید؛ هم‌چنین اگر می‌دانستید که فتوا دادن یا بیان حکم در آن لحظه، پیامد بدی به دنبال دارد، پاسخ‌گویی را به وقت دیگری موکول کنید؛ این، کتمان علم نیست؛ بلکه موکول کردن فتوا به زمان مناسبی است؛ زیرا گاه ممکن است که بیان یک حکم در لحظه یا شرایط ویژه‌ای، مصلحت نباشد. از این رو موکول کردن آن به یک وقت دیگر، ایرادی ندارد.

۱۳۹۹- وعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ ﷻ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس علمی را که تنها برای رضای الله ﷻ فرا گرفته می‌شود، به خاطر دستیابی به چیزی از دنیا بیاموزد، روز قیامت بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد».

(۱) صحیح الجامع، ش: ۶۱۵۹؛ آلبانی رحمته الله علیه در مشکاة المصابیح، ش: ۲۲۷ این حدیث را صحیح دانسته است.

شرح

مؤلف رحمته در فضیلت تعلیم و تعلم، حدیثی بدین مضمون آورده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس علمی را که تنها برای رضای الله صلی الله علیه و آله فرا گرفته می‌شود، به خاطر دست‌یابی به چیزی از دنیا بیاموزد، روز قیامت بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد».

علوم بر دو گونه است: نوعی از آن تنها برای رضای الله صلی الله علیه و آله فرا گرفته می‌شود که همان علوم دینی و علوم پایه‌ی آن، مانند زبان عربی‌ست. و نوع دیگر علمی مانند هندسه، معماری، میکانیک و امثال آن است که از آن، به علوم دنیوی یاد می‌شود و کسب آن با هدف دست‌یابی به مال و ثروت دنیا و امثال آن، هیچ ایرادی ندارد؛ مثلاً کسی در یکی از رشته‌های مهندسی تحصیل می‌کند تا به شغل مورد علاقه‌اش دست یابد یا در رشته‌ی میکانیک درس می‌خواند تا به کار و حقوق دل‌خواه خود برسد. لذا ایرادی ندارد که انسان از فرا گرفتن چنین علمی، هدف دنیوی داشته باشد؛ اما چه خوب است که در تحصیل این علوم، نیت نماید که علاوه بر اشتغال، به مسلمانان نیز خدمت نماید و هدفش این باشد که وابستگی مسلمانان در رشته‌ی مورد نظرش به کفار برداشته شود و دیگر ناگزیر نباشند که برای پیش‌برد برنامه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی خود و امثال آن، از نیروهای بیگانه کار بگیرند. با این حال اگر هدف کسی از تحصیل در چنین علمی، صرفاً اشتغال و دست‌یابی به کار و حقوق باشد، ایرادی ندارد و گناهی بر او نیست که چرا با هدف دنیوی درس خوانده است و مانند کسی‌ست که برای افزایش مال و ثروتش داد و ستد می‌کند؛ اما علوم شرعی را تنها باید برای رضایت الله صلی الله علیه و آله فرا گرفت و اگر کسی با هدف دست‌یابی به چیزی از دنیا به تحصیل در این علوم پردازد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد؛ این، هشدار شدیدی‌ست و نشان می‌دهد که هرکس دین و علوم دینی را وسیله‌ی ارتزاق خود قرار دهد یا با هدفی دنیوی به کسب این علوم پردازد، مرتکب گناه کبیره شده است و هیچ برکتی در علم او نیست؛ مثلاً کسی بگوید: «برای این که توجه مردم را به سوی خود جلب کنم یا به نام و نانی برسم، به تحصیل در این علوم می‌پردازم»؛ یا بگوید: «در این رشته درس می‌خوانم تا مدرکی بگیرم و مشغول تدریس شوم و حقوقی بگیرم» یا با چنین اهدافی به تحصیل علوم دینی پردازد؛ بوی بهشت به مشام چنین

کسی نخواهد رسید. در رابطه با نظام‌های آموزشی فعلی که کسی در دانشکده‌ها و مراکز آموزش عالی به تحصیل در رشته‌های علوم اسلامی می‌پردازد و مدرکی می‌گیرد، قابل یادآوری است که گرفتن مدرک نباید فقط به خاطر دنیا باشد؛ لذا اگر دانش‌جویی بگوید: «من درس می‌خوانم تا مدرکی بگیرم و به کرسی تدریس دست یابم و از این طریق به مردم خدمت کنم» یا با چنین اهدافی مدرک بگیرد، این نیت خوب و پسندیده‌ای است و هیچ ایرادی ندارد. البته آنچه مایه تأسف است، این که امروزه مهم‌ترین معیار برای تشخیص صلاحیت و استخدام افراد، همین مدارک است؛ در صورتی که فردی به‌رغم این که مدرک دکترا دارد، اما در حد و پایه‌ی یک دانش‌آموز دبیرستان نیز دانش و اطلاعات ندارد؛ ولی همین که مدرک دارد، به‌عنوان استاد در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، تدریس می‌کند. این به جای خود؛ ولی ضروری است که سوابق و توانایی‌های علمی افراد نیز مد نظر قرار گیرد. حال که شرایط این‌گونه است، ایرادی ندارد که در تحصیل علوم دینی نیم‌نگاهی هم به مدرک داشته باشید تا از این طریق بستر و شرایط کافی برای شما در زمینه‌ی تدریس و انتقال آموخته‌هایتان به دیگران، فراهم شود؛ اما همواره به یاد داشته باشید که هدفان دنیا و کالای زودگذر و فناپذیر آن نباشد؛ بلکه رضایت الله ﷻ و خدمت به مردم را هدف خویش قرار دهید تا وعید و هشدار شدیدی که در این حدیث آمده است، دامن‌گیرتان نگردد؛ زیرا الحمدلله که رسول الله ﷺ میزان دقیقی به ما معرفی کرده و فرموده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»^(۱) یعنی: «اعمال به نیت‌ها بستگی دارند و دست‌آورد هر کسی، همان چیزی است که نیت کرده است». لذا به دانش‌جوی علوم اسلامی که در دانشگاه درس می‌خواند تا مدرکی بگیرد و به شغلی دست یابد یا می‌گوید: «من، از خانواده‌ای فقیر هستم و می‌خواهم از این طریق به شغل دل‌خواهم برسم»، می‌گوییم: تو که از این طریق خواهان دست‌یابی به دنیا هستی، زیان‌کاری؛ ولی اگر هدفش خدمت به مردم باشد و با توجه به این که داشتن مدرک برای تدریس در مراکز آموزشی ضروری است، ایرادی ندارد که دانش‌جو و طالب علم نیم‌نگاهی به کسب مدرک داشته باشد؛ این، نیت خوبی است که می‌خواهد

از طریق کسب مدرک، آموخته‌های خود را به دیگران منتقل نماید؛ اما توجه داشته باشد که کسب مدرک را هدفش قرار ندهد و خودش را از نیت‌های باد و اهداف دنیوی در کسب علوم دینی، پاک بگرداند؛ زیرا ارزش و اهمیت علوم دینی، فراتر از آن است که با آن چیزی از دنیا کسب شود؛ فرجام کالای دنیا روشن است؛ می‌دانید که اگر خوردنی یا نوشیدنی باشد، به کجا ریخته می‌شود؛ کالای دنیا هرچه باشد، از دو حال خارج نیست: یا انسان، می‌میرد و آنرا ترک می‌کند یا این‌که کالای دنیا، صاحبش را ترک می‌گوید و از دستش می‌رود؛ ولی آخرت، ماندگار و باقی‌ست؛ پس چرا علم دین را که به‌خاطر عبادت‌هاست و خود، عبادتی بزرگ به‌شمار می‌آید، پله‌ای برای رسیدن به کالای دنیا قرار دهیم؛ این، گمراهی در دین و بی‌خردی‌ست. علوم دینی را برای الله ﷻ و حمایت از شریعتش نیز برای از میان بردن جهل و نادانی از خویشان و هم‌کیشان خود قرار بده و از آن برای راهنمایی دیگران به سوی هدایت و رهنمود الهی استفاده کن تا میراث‌بر رسول الله ﷺ باشی؛ زیرا علما، وارثان پیامبران هستند. الله متعال نیت‌هایمان را خالص، و کارهایمان را نیکو بگرداند؛ به‌یقین او بر هر کاری تواناست.

۱۴۰۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْتِرَاعاً يَنْتَرَعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، أَخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جَهْلًا، فَسُئِلُوا فَأُفْتُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «همانا الله، علم را به‌یک‌باره از میان مردم بر نمی‌گیرد؛ بلکه آنرا با وفات علما از میان برمی‌دارد تا آن‌گاه که عالمی را باقی نگذارد، مردم سرگردگانی جاهل را به‌رهبری می‌گیرند و مسایل خود را از آنان می‌پرسند و آنان نیز بدون آگاهی فتوا می‌دهند و بدین سان هم خودشان گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌کنند».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۰۰؛ و صحیح مسلم، ۲۶۷۳.

شرح

امام نووی رحمته الله در ادامه‌ی این باب، حدیثی بدین مضمون آورده است که عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا الله، علم را به یک‌باره از میان مردم برنمی‌گیرد»؛ این حدیث، اشاره‌ای است به این‌که سرانجام، علم و دانش از سینه‌های مردم برداشته می‌شود و در زمین، عالمی نمی‌ماند که مردم را به سوی دین الله صلی الله علیه و آله ارشاد و راهنمایی کند؛ لذا امت رو به انحطاط و فروپاشی می‌نهد و آن‌گاه که قرآن از سینه‌های مردم و از میان مصحف‌ها برداشته شود، همگی گمراه می‌گردند. اهل سنت بر این باورند که قرآن، کلام نازل‌شده‌ی الاهی است و مخلوق نیست؛ بلکه از سوی الله متعال آمده است و به سوی او باز می‌گردد؛ بازگشت قرآن به سوی الله متعال در آخر زمان، یعنی در زمانی خواهد بود که مردم به کلی قرآن را ترک می‌گویند، آن را نمی‌خوانند و به آن عمل نمی‌کنند. بازگشت قرآن به سوی الله، برای حمایت از آن است؛ همان‌گونه که الله صلی الله علیه و آله از کعبه در برابر ابرهه که قصد ویرانی آن را داشت، نگره‌داری نمود و در این‌باره سوره‌ای کامل در قرآن کریم نازل فرمود:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصِفٍ
مَّا كُولٍ ﴿٥﴾﴾

[الفیل: ۱، ۵]

آیا ندیدی (ندانسته‌ای) که پروردگارت با صاحبان فیل چه کرد؟ آیا نیرنگشان را در تباهی قرار نداد؟ و پرندگانی را گروه‌گروه بر آنان فرستاد که روی آنان سنگ‌ریزه‌های کلوخی سختی می‌انداختند. و سرانجام، آنان را همانند گاه جویده‌شده قرار داد.

الله صلی الله علیه و آله دسته‌هایی از پرندگان بر آنان فرستاد که هر کدامشان، سنگ‌ریزه‌ای با خود داشت و هر یک از این پرندگان به سراغ یکی از سپاهیان ابرهه می‌رفت و آن سنگ‌ریزه را روی او می‌انداخت و بدین‌سان سپاهیان فیل از پا درآمدند و الله، آنان را مانند گاه جویده‌شده گردانید؛ یعنی مانند علف‌هایی که چارپایان جویده و آن‌گاه این علف‌ها مخلوط شده باشد.

ولی در آخر زمان که مردم حرمت این خانه را نگه نمی‌دارند و با انواع گناه و معصیت نسبت به آن هتک حرمت می‌کنند، الله صلی الله علیه و آله مردی نیمه‌لنگ و کوتاه‌قامت از

اهالی حبشه بر آنان مسلط می‌گرداند که با سپاهیان به مکه می‌آید و یکایک سنگ‌های کعبه را یکی پس از دیگری بیرون می‌کشد و آنرا ویران می‌کند. ببینید؛ الله متعال، ابتدا کعبه را در برابر آن کافران نگه داشت؛ زیرا می‌دانست که پیامبرش مردم را از گمراهی، و شرک و تاریکی به سوی هدایت و عدالت و توحید رهنمون خواهد شد؛ ولی در آخر زمان که مردم این حرمت را می‌شکنند، کعبه از سر جایش برداشته می‌شود و الله ﷻ به حکمت خویش، کسی را بر آن مسلط می‌گرداند که آنرا ویران کند؛ در آن هنگام، هیچ‌کس هیچ نمی‌گوید و هیچ‌کس به مقابله با آن مرد ویران‌گر بر نمی‌خیزد. قرآن کریم نیز از سینه‌ها و از میان مصحف‌ها برداشته شده، به سوی الله ﷻ بالا می‌رود؛ زیرا از سوی الله متعال آمده است و به سوی او باز می‌گردد. همین‌طور علم و دانش از سینه‌های مردم برداشته می‌شود؛ البته نه به یک‌باره، بلکه با وفات علما. لذا علمای راستین، یکی پس از دیگری می‌میرند و دیگر، هیچ عالمی باقی نمی‌ماند؛ در آن زمان مردم، افراد نادان را به رهبری و ریاست خویش می‌گیرند و از آنان فتوا می‌خواهند؛ و این بی‌خردان نیز از روی جهالت فتوا می‌دهند؛ روشن است که دیگر، چیزی از اسلام راستین و مبتنی بر کتاب و سنت، باقی نمی‌ماند؛ زیرا علما و پیروان کتاب و سنت مرده‌اند. این حدیث، به کسب علم و دانش تشویق می‌کند و این خبر را به ما می‌دهد که با کسب علم و دانش، خود را برای رویارویی با چنین وضعیتی آماده کنیم؛ نه این‌که تسلیم شویم و هیچ اقدامی نکنیم؛ گزارش یک واقعیت یا خبر دادن از آن، بدین معنا نیست که انسان، آنرا بپذیرد و در برابرش تسلیم شود؛ یعنی وقتی پیامبر ﷺ خبری را به ما رسانده است، معنایش این نیست که دست روی دست بگذاریم و هیچ کاری انجام ندهیم؛ همان‌گونه که رسول‌الله ﷺ فرموده است: «لَتَرْكَبَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذْوًا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ صَبَّ لَدَخَلْتُمُوهُ». یعنی: «مو به مو و به‌طور کامل، از روش پیشینیان خود پیروی خواهید کرد؛ حتی اگر وارد سوراخ سوسماری شده باشند، شما نیز همین کار را خواهید کرد!». پرسیدند: ای رسول‌خدا! یعنی از یهود و نصارا؟ فرمود: «فَمَنْ؟»^(۱) یعنی: «پس چه کسی؟» این، به معنای تأیید چنین روی‌کردی نیست؛ بلکه یک هشدار است و

(۱) صحیح بخاری، ش: (۳۴۵۶، ۷۳۲۰)؛ و مسلم، ش: ۲۶۶۹.

رسول الله ﷺ به امتش یادآوری نموده که از روش یهود و نصارا پیروی نکنند. به عبارت دیگر، این خبرِ پیامبر ﷺ یک هشدار است؛ نه این که آنرا تأیید کرده یا مباح قرار داده باشد. لذا باید تفاوت خبرهای تأییدی پیامبر ﷺ با خبرهای هشداری را درک کنیم و بدانیم که اخبار با اِخْطار، تفاوت دارد؛ رسول الله ﷺ خبر داده است که علما خواهند مُرد؛ این، بدین معناست که اینک فرصت را غنیمت شماریم و تا علما در میان ما هستند، از آنها استفاده کنیم؛ زیرا زمانی می رسد که رهبرانی بی خرد، از روی نادانی برای مردم فتوا می دهند و بدین سان هم خودشان گمراه می شوند و هم دیگران را گمراه می کنند.

۱۳- کتاب: حمد و ستایش، و شکر و سپاسِ الله متعال

شرح

مؤلف رحمته بخشی از کتابش را به موضوع حمد و ستایش الله متعال و شکر و سپاس او اختصاص داده است.

حمد، یعنی توصیف و ستایش الله متعال با صفات کمالش و پاک دانستن او از هر چیزی که منافی ستودگی و کمال اوست. الله متعال سزاوار حمد و ستایش می‌باشد و به خاطر جمال و کمال صفات والایش، همراه با محبت و تعظیم ستایش می‌گردد. الله عز وجل خود را به خاطر آغاز آفرینش ستوده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ [الأنعام: ۱]

همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که آسمان‌ها و زمین را آفریده و تاریکی‌ها و روشنی را پدید آورده است.

و خود را به خاطر فرو فرستادن کتب بر بنده‌اش ستوده است؛ می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ [الكهف: ۱]

همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که کتاب را بر بنده‌اش فرو فرستاد و در آن کجی و انحرافی نگذاشت.

هم‌چنین خود را ستوده است که هیچ شریک و همتایی ندارد:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ

يَكُنْ لَهُ وِئٌ مِّنَ الدَّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

و بگو: حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که فرزندی برای خود نگرفته و هیچ شریکی در فرمانروایی ندارد و چنین نیست که به سبب ناتوانی، یار و یآوری داشته باشد. و چنان‌که باید او را به بزرگی یاد کن.

و نیز خود را ستوده است که پایان و فرجام آفریدگان را در دست دارد و اوست که به درستی قضاوت می‌کند:

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِقِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ

بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الزمر: ۷۵]

و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش حلقه زده‌اند و ضمن حمد و ستایش پروردگارشان او را به پاکی یاد می‌کنند. و در میانشان به حق دآوری می‌گردد و گفته می‌شود: همه‌ی حمد و ستایش از آن الله، پروردگار جهانیان است.

لذا الله ﷻ به خاطر آغاز آفرینش، تداوم آن و پایان دادن به آن، ستوده است؛ هم‌چنین از آن‌رو که کتاب و شریعت را بر بنده‌اش فرو فرستاده، ستایش می‌شود؛ بلکه در همه حال، سزاوار حمد و ستایش می‌باشد. از این‌رو هرگاه امر خوشایندی به پیامبر ﷺ می‌رسید، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتِ»^(۱). یعنی: «حمد و ستایش، از آن الله است که به لطفش نیکی‌ها به انجام می‌رسد» و چون مصیبت یا امر ناخوشایندی به او می‌رسید، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^(۲). الله متعال علاوه بر این‌که خودش را ستوده، به بندگانش نیز دستور داده است که او را ستایش کنند:

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾

[نمل: ۵۹]

بگو: حمد و ستایش از آن الله است و درود و سلام بر بندگانش که (آنان را) برگزید.

بدین‌سان به ما دستور داد که او را ستایش کنیم؛ بلکه این امر را یکی از ارکان نماز قرار داد؛ زیرا نماز بدون خواندن سوره‌ی «حمد» درست نیست و سوره‌ی حمد، با حمد و ستایش الله آغاز می‌شود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ اگر این آیه از سوره‌ی فاتحه، ساقط شود و تلاوت نگردد، نمازتان درست نیست؛ لذا حمد و ستایش الله متعال بر هر انسانی واجب است. و همین‌طور شکر و سپاس؛ یعنی سپاس‌گزاری از الله ﷻ به خاطر نعمتهای بی‌شمارش، واجب می‌باشد. به‌راستی الله متعال چه همه نعمت به ما داده است! نعمت عقل و تندرستی، مال و ثروت، خانواده، امنیت و دیگری نعمت‌هایی که قابل شمارش نیست:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾

[النحل: ۱۸]

و اگر بخواهید نعمت‌های الله را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را به شمارش درآورید.

(۱) صحیح است؛ رک: صحیح الجامع، از آل‌بانی رحمه الله، ش: ۴۶۴۰.

(۲) حمد و ستایش در همه حال، ویژه‌ی الله متعال است.

همین دم و بازدم یا نفس کشیدن را در نظر بگیرید که در هر دقیقه چند بار تکرار می‌شود و اگر بند آید، انسان هلاک می‌گردد؛ پس در هر نفسی دو نعمت وجود دارد و همین نعمت نیز قابل شمارش نیست؛ سایر نعمت‌ها از قبیل: عقل، اولاد، مال و ثروت، و دین و ایمان به جای خود؛ همه‌ی این‌ها نعمت‌های بزرگ‌ست که انسان باید شکر و سپاسش را به جای آورد. علما گفته‌اند: شکر و سپاس، یعنی اطاعت و فرمان‌برداری از نعمت‌دهنده؛ لذا شکر نعمت، این است که انسان از الله ﷻ فرمان ببرد؛ به‌ویژه این‌که سپاس‌گزاری‌اش متناسب با نعمتی باشد که به او داده شده است؛ اگر الله ﷻ به تو مال و ثروت بخشیده، باید اثرش در لباس، خانه و سواری‌ات و همین‌طور در صدقات و بذل و بخششی که می‌کنی، وجود داشته باشد؛ همچنین اگر الله متعال به تو علم و دانش داده است، باید نشانه و اثرش در تو دیده شود؛ یعنی باید به نشر آن در میان مردم بپردازی و به دیگران آموزش دهی و به سوی الله ﷻ فرا بخوانی؛ لذا شکر و سپاس از جنس نعمتی‌ست که الله متعال به بنده‌اش می‌بخشد.

لذا کسی که از الله نافرمانی کند، در حقیقت نعمت‌های الهی را ناسپاسی کرده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ۗ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيَبْسُ الْقَرَارُ ۗ﴾
[ابراهیم: ۲۸، ۲۹]

آیا ندیدی کسانی را که نعمت الله را به کفر و ناسپاسی تبدیل نمودند و قومشان را به سرای نابودی و هلاکت کشاندند؟ (به سرای) دوزخ که وارد آن می‌شوند و چه بد جایگاهی‌ست!

آدم گنهکار، در حقیقت ناسپاسِ نعمت‌های الهی‌ست و به همان اندازه که گناه و معصیت می‌کند، از میزان سپاس‌گزاری‌اش کاسته می‌شود؛ اگرچه به‌زبان خداوند ﷻ را شکر کند. کسی که به‌زبان شکر می‌گوید و در عمل، معصیت و نافرمانی می‌کند، در گفته‌اش صادق نیست؛ زیرا شکر و سپاس‌گزاری، یعنی اطاعت و فرمان‌برداری از پروردگار نعمت‌دهنده و منت‌گذار. همان‌گونه که گفته‌اند: «شکر نعمت، نعمت افزون کند». الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾

[ابراهیم: ۷]

و آن گاه که پروردگارتان وعده داد: اگر سپاس‌گزاری نمایید، حتماً نعمتم را بر شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی کنید، بی‌گمان عذابم، سخت و شدید است.

اگر انسان سپاس‌گزاری نماید، الله متعال نعمتش را بر او می‌افزاید و چنانچه ناسپاسی کند، خود را در معرض عذاب الاهی قرار می‌دهد که بسیار سخت و شدید است. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ ءِيَّاهُ

تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ [البقرة: ١٧٢]

ای مؤمنان! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که نصیبتان کرده‌ایم، بخورید و شکر الله را به جای آورید، اگر تنها او را عبادت می‌کنید.

پس شکرگزار الله باشید که این نعمت‌ها را به شما داد و راه رسیدن به این نعمت‌ها را برایتان فراهم ساخت. اگر الله متعال بخواهد، ما را از این همه نعمت محروم می‌گرداند یا دست‌یابی به آن را برای ما دشوار می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُٗ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ

حُطَّامًا فَمَلَأْتُم تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرَمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُم الْمَآءَ

الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ

أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُم النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ

نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ [الواقعة: ٦٣، ٧٣]

آیا به آن چه می‌کارید، توجه کرده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟ اگر بخواهیم، به‌طور قطع آن را گیاهی خُرد و خشکیده می‌گردانیم و بدین ترتیب شما شگفت‌زده می‌شوید. (و می‌گویید:) به‌راستی ما زیان کرده‌ایم؛ بلکه ما محروم و بی‌بهره‌ایم. آیا به آبی که می‌نوشید، توجه کرده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می‌فرستید یا ما نازل‌کننده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را تلخ و شور می‌گردانیم، پس چرا سپاس نمی‌گزارید؟ آیا به آتشی که روشن می‌کنید، توجه نموده‌اید؟ آیا شما آن را پدید آورده‌اید یا ما پدیدآورنده‌ایم؟ ما، آن را پند و بهره‌ای برای رهگذران قرار داده‌ایم.

خلاصه این که شکر نعمت‌های الاهی بر ما واجب است و همان‌گونه که بیان شد، شکر نعمت، از جنس خودِ نعمت می‌باشد؛ یعنی انسان متناسب با علم و ثروتی که الله متعال به او بخشیده است، علم و ثروتش را از دیگران دریغ نمی‌کند. اگر الله

متعال به شما نیرو و تن درستی داده است، باید به هم‌کیشانی که به کمک و یاری شما نیاز دارند، کمک کنید؛ این، شکرِ نعمتِ توانایی و سلامتی است.

۲۴۲- باب: فضیلت ستایش و سپاس‌گزاری پروردگار

الله متعال می‌فرماید:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲]

پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و شکر و سپاسم را به جای آورید و مرا ناسپاسی نکنید.

و می‌فرماید:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهیم: ۷]

اگر سپاس‌گزاری نمایید، حتماً نعمتم را بر شما می‌افزایم.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

و بگو: حمد و ستایش ویژه‌ی الله است.

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَعَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۱۰]

و پایان دعایشان این است که: «همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله، پروردگار جهانیان می‌باشد».

شرح

مؤلف رحمته بابی درباره‌ی حمد و ستایش پروردگار و نیز شکر و سپاس او گشوده و این آیه را یادآور شده است که الله متعال می‌فرماید:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲]

پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و شکر و سپاسم را به جای آورید و مرا ناسپاسی نکنید. باید دانست که ذکر و یادِ الله، همان ذکرِ قلبی است و ذکرِ زبانی به‌تنهایی، ذکری ناقص می‌باشد؛ زیرا الله عز و جل می‌فرماید:

﴿وَلَا تَطْعَمَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ﴾ [الکهف: ۲۸]

از کسی که دلش را از یادمان غافل نموده‌ایم و او از خواسته‌ی نفس خویش پیروی نموده است، پیروی مکن. نفرمود: کسی که زبانش را از ذکر خویش باز داشته‌ایم؛ بلکه فرمود: کسی از

قلبش را از یاد خود غافل کرده‌ایم. لذا ذکر سودمند، ذکر قلب است و چنین ذکری در همه حال، ممکن می‌باشد؛ یعنی انسان می‌تواند در حالی که راه می‌رود یا آن‌گاه که نشسته یا دراز کشیده است، در آیات الاهی بیندیشد که جزو ذکر و یاد اوست؛ هم‌چنین گفتن عبارت‌هایی که در سنت آمده است، جزو ذکر و یاد الله متعال است؛ اذکاری مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، و «سبحان الله» و....

نماز نیز نمونه‌ای از ذکر الاهی است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾

[العنکبوت: ۴۵]

و نماز را برپا دار؛ بی‌گمان نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد. و ذکر و یاد الله، بزرگ‌تر است.

علما درباره‌ی این فرموده‌ی الاهی که «یاد و ذکر الله بزرگ‌تر است»، گفته‌اند: معنایش این است که نماز بزرگ‌ترین یاد و ذکر الله متعال می‌باشد. در هر حال شایسته است که انسان همواره با زبانش ذکر الله بگوید و با قلبش نیز در ذکر و یاد الله باشد؛ یعنی قلب و زبانش، هم‌زمان الله را یاد کنند تا ذکری کامل حاصل شود؛ زیرا اگرچه ذکر زبان به‌تنهایی سودمند است، اما ناقص می‌باشد و ذکر قلب، مهم‌تر و اساسی‌تر است. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾؛ یعنی: «مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم». از پیامبر ﷺ ثابت است که الله ﷻ می‌فرماید: «مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتَهُ فِي نَفْسِي وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ»^(۱)؛ یعنی: «هر که مرا در تنهایی یاد کند، من نیز او را پیش خود یاد می‌کنم و هر کس مرا در جمعی یاد نماید، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم». این، بیان‌گر فضیلت ذکر است. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾؛ یعنی: «و شکر و سپاسم را به‌جای آورید و مرا ناسپاسی نکنید». پیش‌تر، مفهوم سپاس‌گزاری و نیز کفران و ناسپاسی بیان شد.

(۱) صحیح است؛ صحیح الجامع، ش: ۸۱۳۷.

۱۴۰۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم أتى ليلة أُسري به بقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ اللَّبَنَ. فَقَالَ جبريل: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ عَوْتُ أُمَّتِكَ. [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: شب معراج برای پیامبر صلى الله عليه وسلم پیاله آوردند که در یکی، شراب و در دیگری، شیر بود. آن بزرگوار به پیاله‌ها نگرست و سپس پیاله‌ی شیر را گرفت. جبرئیل عليه السلام گفت: حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که تو را به سوی فطرت رهنمون شد؛ اگر پیاله‌ی شراب را می‌گرفتی، امت گمراه می‌شد.

۱۴۰۲- وعنه: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ». [حدیثی حسن می‌باشد که ابوداود و غیر او روایت کرده‌اند.] ^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کار مهمی که با الحمدلله آغاز نشود، نافرجام و بی‌برکت است.»

۱۴۰۳- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.] ^(۳)

ترجمه: ابوموسی رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه فرزند بنده (ی مومن) می‌میرد، الله متعال به فرشتگان‌ش می‌فرماید: فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ پاسخ می‌دهند: آری. می‌فرماید: ثمره‌ی دل او را گرفتید؟ می‌گویند: بله. می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ پاسخ می‌دهند: حمد و ستایش تو را به‌جای آورد و ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

(۱) صحیح بخاری، ش: ۴۷۰۹؛ صحیح مسلم، ۱۶۸.

(۲) ضعیف است؛ ضعیف الجامع، ش: ۴۲۱۸؛ و ضعیف ابی داود، ش: ۱۰۳۱.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۷۹۵؛ السلسلة الصحيحة، از آل‌بانی رحمته الله، ش: ۱۴۰۸. این حدیث پیش‌تر به شماره‌ی ۹۲۷ آمده است.

گفت. ^(۱) الله متعال می‌فرماید: خانه‌ای در بهشت برای بندهام بسازید و آنرا خانه‌ی "حمد" بنامید».

۱۴۰۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ يَأْكُلُ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا». [روایت مسلم] ^(۲)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «الله متعال از بنده‌ای که غذایی می‌خورد و او را حمد و سپاس می‌گوید یا هنگامی که جرعه‌ای آب می‌نوشد و الله را حمد و ستایش می‌کند، راضی و خشنود می‌شود».

شرح

این‌ها احادیثی‌ست که مؤلف رحمته در باب حمد و شکر الله آورده است؛ ناگفته پیداست که هر چه داریم، نعمت‌های الهی و لطف و عنایت اوست و چنان‌که مصیبت یا آسیبی به ما برسد، پناهگاهی جز الله نداریم؛ هر مسأله‌ی ناگوار یا اذیتی که به انسان برسد، به‌لطف پروردگار، کفاره‌ی گناهان انسان می‌باشد؛ حتی الله متعال به‌خاطر خاری که در پای مسلمان فرو می‌رود، گناهانش را می‌بخشد؛ لذا الطاف و نعمت‌های الهی، بی‌شمار و غیرقابل شمارش می‌باشد و بر ما واجب است که همواره الله ﷻ را به‌خاطر این‌همه نعمت، ستایش کنیم و شکر و سپاس او را به‌جای آوریم. یکی از فواید حمد و ستایش، این است که اگر در آغاز کاری الحمدلله بگوییم یا کاری را با نام و یادِ الله آغاز کنیم، الله متعال آن‌را برای ما خجسته و مبارک می‌گرداند؛ لذا مؤلفی که کتابش را با حمد و ستایش پروردگار آغاز می‌کند یا سخنرانی که در ابتدای سخنرانی‌اش الله ﷻ را می‌ستاید، در کتاب و سخنرانی هر دو خیر و برکت خواهد بود. گفتنی‌ست که گفتن بسم‌الله نیز همین‌گونه است و می‌توانیم به‌جای گفتن الحمدلله، بسم‌الله بگوییم که گفتن بسم‌الله نیز مایه‌ی خیر و برکت است. هنگامی که انسان حیوانی را سر می‌برد و بسم‌الله می‌گوید، آن حیوان، حلال و بابرکت خواهد بود؛ اما اگر الحمدلله بگوید، ذبیحه، حلال نمی‌شود؛ زیرا ذبیحه، فقط با بسم‌الله حلال می‌گردد؛ اگر هنگام ذبح کردن، فقط الله اکبر

(۱) یعنی الحمدلله و ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ گفت.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۷۳۴. [این حدیث بیش‌تر به‌شماره‌ی ۱۴۴ و نیز ۴۴۱ آمده است. (مترجم)]

بگوید و بسم‌الله نگوید، باز هم آن ذبیحه حلال نیست. از پیامبر ﷺ روایت شده است: «هر کار مهمی که با الحمد لله آغاز نشود، نافرجام - یعنی بی‌برکت - است». البته همان‌گونه که بیان شد، بسم‌الله می‌تواند جای‌گزین حمد باشد؛ چنان‌که در ابتدای خوردن و آشامیدن، و نیز در آغاز هنگام وضو گفتن بسم‌الله ضروری‌ست؛ هم‌چنین زمانی که انسان با همسرش نزدیکی می‌کند، باید این دعا را بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا»^(۱) یعنی: «به نام الله؛ یا الله! شیطان را از ما و فرزندی که نصیبمان می‌کنی، دور بگردان».

یکی از فواید حمد و ستایش، این است که «الله متعال از بنده‌ای که غذایی می‌خورد و او را حمد و سپاس می‌گوید یا هنگامی که جرعه‌ای آب می‌نوشد و الله را حمد و ستایش می‌کند، راضی و خشنود می‌شود». برخی از علما رحمهم‌الله واژه‌ی «الْأَكْلَةَ» یا غذا را که در این حدیث آمده است، به ناهار یا شام تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر گفته‌اند: منظور، هر لقمه‌ای‌ست که انسان می‌خورد؛ چنان‌که امام احمد حنبل رحمته‌الله هر لقمه‌ای که می‌خورد، الحمد لله می‌گفت؛ از او پرسیدند: ای اباعبدالله! چرا با هر لقمه‌ای که می‌خورید، الحمد لله می‌گویید؟ فرمود: «خوردن و الحمد لله گفتن، از خوردن و ساکت بودن بهتر است». گویا برداشت امام احمد رحمته‌الله از «الْأَكْلَةَ» یا غذا که در این حدیث آمده، به‌جای هر نوبت غذا، هر لقمه بوده است؛ ولی بیش‌تر علما، آن‌را به هر نوبت غذا تفسیر کرده‌اند؛ یعنی کافی‌ست که انسان پس از هر وعده‌ی غذا الحمد لله بگوید و گفتن آن پس از هر لقمه‌ای ضروری نیست. لذا «الله متعال از بنده‌ای که غذایی می‌خورد و او را حمد و سپاس می‌گوید یا جرعه‌ای آب می‌نوشد و الله را حمد و ستایش می‌کند، راضی و خشنود می‌شود». از الله متعال می‌خواهم که رضایتش را نصیب همه‌ی ما بگرداند.

یک پرسش و پاسخ آن:

خوردن و آشامیدن با دست چپ چه حکمی دارد؟
 خوردن و آشامیدن با دست چپ، حرام است و کسی که با دست چپش می‌خورد یا می‌نوشد، شبیه و پیرو شیطان می‌باشد و از رهنمود الاهی دوری کرده است؛ زیرا

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۴۱، ۳۲۷۱، ۵۱۶۵، ۶۳۸۸، ۷۳۹۶)؛ و مسلم، ش: ۱۴۳۴ به نقل از ابن عباس رضی‌الله‌عنهم.

شخصی نزد رسول الله ﷺ با دست چپ خود، غذا خورد؛ پیامبر ﷺ به او فرمود: «با دست راست خود بخور». آن مرد گفت: نمی‌توانم. پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ‌گاه نتوانی». چیزی جز کبر، آن مرد را از اطاعت بازداشت؛ وی از آن پس نمی‌توانست دست راستش را به سوی دهانش بلند کند.^(۱) لذا بر انسان واجب است که برای خوردن و آشامیدن از دست راست خود استفاده کند؛ گاه دیده می‌شود که برخی از افراد، در غذا خوردن رعایت می‌کنند و با دست راست غذا می‌خورند، اما لیوان را در دست چپ می‌گیرند و با دست چپ آب می‌نوشند؛ می‌گویند: دست راست ما چرب است و ناچاریم لیوان را در دست چپ بگیریم تا آلوده نشود؛ می‌گوییم: این، یک مسأله‌ی ساده و مستحب نیست که از کنار آن به‌سادگی بگذریم؛ زیرا آشامیدن با دست چپ، حرام است و آنچه حرام می‌باشد، فقط در ضرورت شدید و شرایط خاص و گریزناپذیر جایز می‌گردد و آلوده شدن یا چرب شدن لیوان، ضرورت نیست؛ بلکه امکان شستن لیوان وجود دارد.

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۶۱۸. [مترجم]

۱۴- کتاب: درود و صلوات بر رسول الله ﷺ

۲۴۳- باب: امر به درود فرستادن بر پیامبر ﷺ و فضیلت آن، و پاره‌های از اشکال و عبارتهای صلوات

شرح

مؤلف رحمته در کتابش بابی به نام «امر به درود فرستادن بر پیامبر ﷺ» گشوده است. امر یا دستور، گاه برای وجوب است و گاه برای استحباب؛ زمانی که افاده‌ی وجوب می‌کند، بدین معناست که انسان با ترک آن عمل، گنهکار می‌شود و مفهوم استحباب، این است که اگر انسان آنرا انجام دهد، اجر می‌برد و اگر آنرا انجام ندهد یا ترک نماید، گنهکار نمی‌شود؛ لذا تنها وجه مشترک میان واجب و مستحب، این است که انسان با انجام هر دو اجر و ثواب می‌یابد؛ اما ثواب واجب، بیش از اجر مستحب می‌باشد؛ زیرا در حدیث قدسی آمده است که الله متعال می‌فرماید: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ وَمِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»^(۱) یعنی: «محبوب‌ترین چیز نزد من که بنده‌ام با آن به من تقرب و نزدیکی می‌جوید، اعمالی است که بر او فرض کرده‌ام». تفاوتی که میان واجب و مستحب وجود دارد، این است که انسان با ترک واجب، گنهکار و سزاوار مجازات الهی می‌شود؛ ولی کسی که عمل مستحبی را ترک کند، اگرچه از اجر و ثواب آن محروم می‌گردد، اما گنهکار نمی‌شود. علما درباره‌ی درود فرستادن بر پیامبر ﷺ اختلاف نظر دارند که آیا در همه‌ی عمر، یکبار واجب است یا بنا بر اسباب، واجب می‌باشد یا اصلاً واجب نیست؟ صحیح، این است که درود فرستادن بر رسول الله ﷺ به حسب اسباب، واجب است؛ مثلاً زمانی که نام آن بزرگوار به میان می‌آید؛ و گرنه، اصل بر این است که درود فرستادن، مستحب می‌باشد؛ مگر این که سببی چون ذکر نام پیامبر ﷺ وجود داشته باشد که در این صورت، واجب است. اما مفهوم صلوات یا درود فرستادن بر رسول الله ﷺ چیست و این که می‌گوییم:

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۵۰۲، به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ...»، چه مفهومی دارد؟ بسیاری از مردم این درود را می‌گویند یا این دعا را بر زبان می‌آورند، اما معنایش را نمی‌دانند؛ این، درست نیست که انسان معنا و مفهوم چیزی را که می‌گوید، نداند؛ بلکه باید مفهوم هر دعایی را که بر زبان می‌آورد، بدانید تا با عبارتی که در آن گناه است، دعا نکنید. یک مفهوم «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ»، این است که «یا الله! در جمع فرشتگان و الامقامت، از محمد ﷺ به نیکی یاد بفرما»؛ به عبارت دیگر: نیکی‌ها و ویژگی‌های ستوده‌اش را برای فرشتگان یادآوری کن تا بر محبتشان به آن بزرگوار افزوده شود و بدین‌سان اجر و ثوابِ بیش‌تری ببرند. این، یکی از مفاهیم درود فرستادن بر پیامبر ﷺ می‌باشد.

اما آیا درود فرستادن بر کسی غیر از پیامبر ﷺ جایز است؟

پاسخ این پرسش، مفصل می‌باشد؛ اگر درود فرستادن بر کسی غیر از پیامبر ﷺ، تابع صلوات بر آن بزرگوار باشد، ایرادی ندارد؛ از این‌رو وقتی از پیامبر ﷺ درباره‌ی نحوه‌ی صلوات بر ایشان پرسیدند، فرمود: «بگویند: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ"؛ ولی اگر درود بر کسی غیر از پیامبر ﷺ، جداگانه یا به‌صورت مستقل باشد، در صورتی‌که به حسب سبب یا با وجود دلیل یا قرینه‌ای باشد، ایرادی ندارد؛ مثلاً هنگامی‌که شخصی صدقه یا زکات اموالش را نزدتان می‌آورد تا آن‌را توزیع کنید، ایرادی ندارد که بر او صلوات بفرستید و با ذکر نامش، بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فلان»؛ زیرا الله متعال به پیامبرش می‌فرماید:

﴿حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳]

بخشی از اموالشان را به عنوان زکات بگیر تا بدین‌وسیله آنان را پاک و تزکیه‌نمایی و بر آن‌ها درود بفرست.

چنان‌که عبدالله بن ابی‌اوفی رضی الله عنه می‌گوید: وقتی زکات طایفه‌ام را آوردم، پیامبر ﷺ دعا کرد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى»^(۱) و بدین‌سان برای آن‌ها دعا کرد.

هم‌چنین اگر صلوات فرستادن بر یک نفر برای شما عادت نشود و این‌گونه نباشد که هر بار که نام او به میان می‌آید، بر او درود و صلوات بفرستید، ایرادی ندارد که هر از چند گاهی، بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فلان»؛ یعنی: هر از چندگاهی گفتنِ «اللَّهُمَّ

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۴۹۸، ۴۱۶۶، ۶۳۳۲) و مسلم، ۱۰۷۸ به نقل از عبدالله بن ابی‌اوفی رضی الله عنه.

صَلِّ عَلَى أَبِي بَكْرٍ يَا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عُمَرَ» يَا «عَلَى عُثْمَانَ» يَا «عَلَى عَلِيٍّ» ایرادی ندارد؛ البته مشروط به این‌که آن‌را شعار و عادت خویش قرار ندهید و هر بار که نام این بزرگواران به میان می‌آید، با چنین عبارتی بر آنان درود نفرستید؛ به‌گونه‌ای که انگار هر یک از آنان در حدّ یک پیامبر بوده است!

سپس مؤلف در ابتدای این باب، این آیه را آورده است که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا

[الأحزاب: ۵۶]

تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾

همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان! بر او درود بفرستید و چنان‌که باید سلام بگویید.

با اندکی تأمل و درنگ می‌بینید که در این آیه یک خبر، یک دستور و یک تأکید آمده است؛ خبر، این است که: «الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند». همه‌ی فرشتگان موجود در آسمان‌ها و زمین بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند؛ فرشتگان موجوداتی در عالم غیب هستند که فقط الله ﷻ تعدادشان را می‌داند. "بیت معمور" خانه‌ای در آسمان هفتم است که روزانه هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌گردند و دوباره نوبتشان نمی‌شود که داخل این خانه بروند! یعنی فرشتگان دیگری وارد این خانه می‌شوند؛ چه کسی تعدادشان را می‌داند؟ آری؛ کسی جز الله ﷻ شمار فرشتگان را نمی‌داند. در حدیثی آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «أَطَّتِ السَّمَاءُ وَحُقَّ لَهَا أَنْ تَنْطَ، مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعٍ إِلَّا وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى»^(۱) یعنی: «آسمان به صدا درآمده است و حق دارد که (از سنگینی) صدا کند؛ زیرا در آن هیچ جایی به‌اندازه‌ی چهار انگشت وجود ندارد مگر این‌که فرشته‌ای پیشانی‌اش را بر آن‌جا نهاده و برای الله متعال به سجده رفته است». این، در حالی‌ست که آسمان به مراتب از زمین گسترده‌تر می‌باشد. حال فکرش را بکنید که در این آسمان‌های هفت‌گانه که هر یک از دیگری، پهناورتر است، چه همه فرشته وجود دارد! وقتی تعداد فرشتگان را نمی‌دانیم، از شمار درودهایی که بر پیامبر ﷺ می‌فرستند نیز بی‌خبریم؛ لطف و فضل

الاهی بی‌کران است؛ شگفتا از این همه فضیلتی که به پیامبر ﷺ عنایت کرده است! ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾: «الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند». این خبر، برای این است که نیز تشویق شویم و بر آن بزرگوار درود بفرستیم؛ از این رو الله متعال در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ یعنی: ای مومنان! به مقتضای ایمان خود، بر او درود بفرستید. الله متعال در این جا با اشاره به ایمان مومنان، آنان را به درود فرستادن بر پیامبر خویش دستور داده است؛ زیرا ایمان، اصلی‌ترین انگیزه‌ی انسان در فرمان‌برداری از الله متعال می‌باشد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ﴿۵۶﴾ «ای مومنان! بر او درود بفرستید و چنان‌که باید سلام بگویید»؛ لذا دو دو دستور شد: درود فرستادن (=صلوات) و سلام گفتن. ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ﴾، یعنی: از الله بخواهید که در جمع فرشتگان و الامقامش از محمد ﷺ به نیکی یاد کند؛ ﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ﴿۵۶﴾، یعنی: چنان‌که باید به او سلام بگویید؛ مفهومش این است که: از الله متعال بخواهید که تا زنده است، او را از بیماری‌های جسمی و آسیب‌های معنوی در حفظ و پناه خویش قرار دهد و آن‌گاه که درگذشت، دعا کنید که از آسیب‌های معنوی در امان باشد؛ یعنی از الله ﷻ بخواهید که شریعتش را از دست‌برد بدخواهان، بدعت‌گذاران و دشمنانش حفظ کند و نیز پیکر مبارکش را در قبر، محافظت بفرماید؛ مشهور است که دو نفر قصد ربودن پیکر رسول‌الله ﷺ را داشتند؛ لذا تونلی در زیر زمین حفر کردند تا به قبر پیامبر ﷺ برسند و پیکر مبارکش را برابیند؛ یکی از پادشاهان، در خواب دید که دو نفر چنین قصدی دارند. وی به این خواب اهمیت داد و برای پی‌گیری به مدینه سفر کرد و برای این‌که آن‌دو را پیدا کند، به امیر مدینه گفت: همه‌ی اهالی مدینه را دعوت کن؛ گویا ویژگی‌های آن دو نفر را در خواب دیده بود و اگر آن‌ها را می‌دید، می‌توانست آنان را شناسایی کند. امیر مدینه، اهالی شهر را به ضیافت دعوت کرد؛ اما پادشاه آن دو نفر را در میان جمع نیافت؛ لذا از آن‌جا که به درستی خواب خود باور داشت، پرسید: گویا همه در این مهمانی حضور نداشتند؛ گفتند: چرا؛ همه‌ی اهالی مدینه در این مهمانی حاضر بودند، مگر دو نفر که در مسجد هستند. گفت: آن دو نفر را نزدم بیاورید. وقتی آن‌دو را نزد پادشاه آوردند،

همان دو نفری بودند که پادشاه در خواب دیده بود و آنان را شناخت. سپس دستور داد که پیرامون قبر پیامبر ﷺ را حفر کنند و با مس و سُرَب و سنگ، حفاظی به دَوْرِ قبر بکشند تا کسی به پیکر مبارک دست نیابد.

خلاصه این که «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ...»، در این دوران که رسول الله ﷺ وفات نموده، بدین معناست که پروردگارا! جسم آن بزرگوار را پس از مرگش نیز از هرگونه تعرض و آسیبی محافظت بفرما؛ این، مفهوم سلام گفتن به رسول الله ﷺ می‌باشد. گفتنی است که الله متعال، اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است و امکان ندارد که زمین، پیکر پیامبری را بخورد؛ به عبارت دیگر: پیکر هیچ پیامبری نمی‌پوسد و خاک نمی‌شود. در هر حال الله متعال در آیه‌ای که پیش‌تر بیان شد، به ما دستور داده است که به پیامبرش درود بفرستیم و به او سلام بگوییم؛ مفهوم صلوات و نیز سلام گفتن به پیامبر ﷺ بیان گردید. صلوات یا درود فرستادن بر رسول الله ﷺ در موارد مشخصی، واجب است؛ از جمله زمانی که نام آن بزرگوار برده شود؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «رَغَمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ»^(۱) یعنی: «بینی آن کس که نام من نزدش برده شود و بر من درود نفرستد، خاک آلود باد». این، کنایه از آن دارد که آن شخص، خوار و زبون باد. لذا وقتی نام پیامبر ﷺ را شنیدید، بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ...»؛ زیرا این، حق پیامبر ﷺ بر شماست. هم‌چنین از دیدگاه بسیاری از علما صلوات بر پیامبر ﷺ در تشهدِ پایان نماز، واجب می‌باشد و بسیاری از علما، این را یکی از ارکان صحت نماز دانسته‌اند؛ و شماری دیگر نیز گفته‌اند: درود فرستادن بر پیامبر ﷺ در تشهدِ اخیر، سنت است؛ برخی هم آن را واجب دانسته‌اند. لذا بهتر است که انسان، از روی احتیاط هم که شده، درود بر پیامبر ﷺ را در پایان نماز، ترک نکند. گفتنی است: اگر انسان ضمن دعا کردن، بر پیامبر ﷺ درود بفرستد، همان‌گونه که در حدیث آمده است، خواسته‌ی دعاکننده پذیرفته و گناهِش آمرزیده می‌شود. از این رو تا می‌توانید بر پیامبر ﷺ درود بفرستید تا ایمانتان افزایش یابد و گشایش در امور، نصیبتان گردد؛ اما این نکته را به یاد داشته باشید که پیامبر ﷺ نیز انسانی است که هیچ نفع و ضرری برای هیچ‌کس در دست او نیست؛ پس هیچ‌گاه نگوی: «یا رسول الله! برایم

چنین و چنان کن؛ «یا رسول الله! برایم آمرزش بخواه»؛ یا رسول الله! مدد! این، حرام است و شرک اکبر به شمار می آید؛ زیرا جایز نیست که کسی را با الله ﷻ بخوانید. مگر دعا، مخصوص الله ﷻ نیست؟ الله متعال می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

[غافر: ۶۰]

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی شک آنان که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی خوار و سرافکنده وارد دوزخ خواهند شد.

اگر کسی بپرسد که حق پدر و مادر، بیش تر و بزرگ تر است یا حق رسول الله ﷺ، می گوئیم: حق رسول الله ﷺ بر خود انسان نیز بیش تر می باشد؛ از این رو بر انسان واجب است که جان فدای رسول الله ﷺ باشد و آن بزرگوار را از خویشتن، و پدر و مادر و فرزندان و از همه ی مردم، بیش تر دوست بدارد. شاید این پرسش مطرح شود که مگر الله متعال، حق پدر و مادر را پس از حق خود ذکر نفرموده است؟ چنان که می فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ﴿۲۳﴾﴾

[الإسراء: ۲۳]

و پروردگارت فرمان داد که جز او را عبادت و پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی نمایید.

می گوئیم: آی؛ اما حق پیامبر ﷺ، بخشی از حق الله متعال می باشد و هیچ عبادتی بدون پیروی از رسول الله ﷺ پذیرفته نمی شود؛ از این رو حق پیامبر ﷺ در ضمن حقوق الله ﷻ می گنجد و هرکس، عبادت خالصانه ی الله ﷻ را از پیروی پیامبر ﷺ جدا کند، عبادتش قبول نمی گردد؛ به عبارت دیگر قبول شدن هر عبادتی دو شرط اساسی دارد: اخلاص برای الله متعال و پیروی از رسول الله ﷺ؛ لذا الله ﷻ در این آیه، حق پیامبرش را از آن جهت ذکر نفرمود که حق آن بزرگوار، بخشی از حقوق الهی است.

الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا

[الأحزاب: ۵۶]

تَسْلِيمًا ﴿۵۶﴾

همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مؤمنان! بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگوئید.

شرح

نووی رحمته عنوان این باب را «امر به درود فرستادن بر پیامبر ﷺ» گذاشته است؛ منظور از این امر، فرمان الاهیست که پیامبرش را برانگیخته و به درود فرستادن بر او دستور داده است. الله متعال، از فرشتگان و مردم، فرستادگانی برمی‌گزیند و هرکه را بخواهد، می‌آفریند و انتخاب می‌کند و خود می‌داند که رسالتش را به چه کسی بدهد؛ چنان‌که بهترین و برگزیده‌ترین رسالت را به محمد مصطفی ﷺ داد و با او سلسله‌ی نبوت را به پایان رساند؛ لذا هیچ پیامبری، پس از او نمی‌آید و هرکس پس از او ادعای پیغمبری کند، دروغ‌گو و کافر است و هرکس، پیامبر دروغین را تصدیق نماید، او نیز کافر می‌باشد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾﴾
[الأحزاب: ٤٠]

محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ ولی فرستاده‌ی الله و آخرین پیامبر است.

الله متعال به صلوات و سلام فرستادن بر پیامبرش دستور داده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾﴾
[الأحزاب: ٥٦]

همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان! بر او درود بفرستید و چنان‌که باید سلام بگویید.

الله عز وجل ابتدا خبر داد که خودش و فرشتگانش بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند. همان‌گونه که می‌دانید، این آیه در سوره‌ی «احزاب» قرار دارد که الله عز وجل در آن پیامبرش را به تقوا و پرهیزگاری فرمان داده و بزرگ‌ترین آیه درباره‌ی عمل و رفتار پیامبر ﷺ را بر آن بزرگوار فرو فرستاده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾﴾
[الأحزاب: ١]

ای پیامبر! تقوای الله پیشه ساز و از کافران و منافقان اطاعت مکن. بی‌گمان الله، دانای حکیم است.

هم چنین الله متعال در این سوره به پیامبر ﷺ فرمود:

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتُخْفِي﴾ [الأحزاب: ۳۷]

و زمانی (را به یاد آور) که به کسی که الله به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت دادی، می‌گفتی: «همسرت را نگاه دار و تقوای الاهی پیشه کن» و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که الله آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی؛ و الله به این که از او بترسی، سزاوارتر است.

پس از این که این دستوره‌های کوبنده بر پیامبر ﷺ نازل شد، الله متعال برای تسلی خاطر آن بزرگوار این آیه را فرو فرستاد:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶]

همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان! بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید.

و نیز این را نازل فرمود که:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۷]

بی‌شک الله، کسانی را که او و پیامبرش را آزار می‌دهند، در دنیا و آخرت از رحمت خویش دور می‌کند و برایشان عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

لذا این دستوره‌های کوبنده، با دو آیه‌ای که ذکر شد، جبران گردید.

﴿وَمَلَائِكَتُهُ﴾ شامل همه‌ی فرشتگانی است که در آسمان‌ها و زمین هستند؛ یعنی:

همه‌ی فرشتگان بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند. پیش‌تر بیان شد که درود الاهی بر پیامبرش بدین معناست که او را در جمع فرشتگان، می‌ستاید و فضایل و نیکی‌هایش را در میان فرشتگان و الامقامش بیان می‌فرماید. درود فرستادن فرشتگان بر پیامبر ﷺ بدین معناست که برای او دعا می‌کنند و از الله ﷻ می‌خواهند که بر او درود بفرستد و فضایل و جایگاهش را بالاتر ببرد. سپس الله متعال به ما دستور می‌دهد که بر پیامبر ﷺ صلوات و سلام بفرستیم. این فرمان، به صورت مطلق آمده و زمانش بیان نشده است؛ اما در سنت، زمان‌ها یا مواردی که باید بر آن بزرگوار درود بفرستیم، آمده است؛ از

جمله در تشهد نماز؛ چنان‌که صحابه رضی الله عنهم گفتند: ای رسول‌خدا! به ما آموزش بده که در نماز، چگونه بر شما صلوات و سلام بفرستیم؛ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ». از دیگر مواردی که باید بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستیم، زمانی است که نام آن بزرگوار برده می‌شود؛ برخی از علما درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در چنین موردی را واجب و برخی دیگر، مستحب دانسته‌اند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عَنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ»؛ یعنی: «بینی آن‌کس که نام من نزدش برده شود و بر من درود نفرستد، خاک‌آلود باد». باری جبرئیل رضی الله عنه نیز نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «خوار و زبون باد کسی که نامت در نزد او برده شود و او بر تو درود نفرستد»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آمین». لذا درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در زمانی که نام مبارکش به میان می‌آید، بنا بر دیدگاه بسیاری از علما، واجب است؛ اما بیش‌تر علما گفته‌اند که مستحب می‌باشد. ﴿صَلُّوا عَلَيَّ﴾، یعنی از الله بخواهید که بر او درود بفرستد؛ پس بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ...».

﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾: «و چنان‌که باید بر او سلام بفرستید»؛ یعنی از الله متعل بخواهید که آن بزرگوار را از هرگونه آفت و آسیبی در زندگی‌اش و نیز از هرگونه بلا و آزمونی در هنگام حشر شدن، محافظت بفرماید؛ زیرا هر یک از پیامبران در هنگام حشر شدن این دعا را زمزمه می‌کند که: «اللَّهُمَّ سَلِّمْنَا، اللَّهُمَّ سَلِّمْنَا»؛ یعنی: یا الله! در این سختی‌ها و آزمون‌ها، به من سلامت و عافیت عنایت کن.

دعای سلامتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله، سلامت دین و شریعتش را نیز شامل می‌شود؛ یعنی با گفتن «...وَسَلِّمْنَا عَلَى مُحَمَّدٍ» از الله صلی الله علیه و آله می‌خواهیم که شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله را از دست‌برد بدخواهان، بدعت‌گذاران و دشمنانش حفظ کند؛ چنان‌که الله متعال همواره علمای توانمند و ربانی را بر آن می‌دارد که پاس‌دار شریعتش در برابر گزافه‌کاری‌های بدعت‌گذاران و بدخواهی‌هایی دشمنان باشند.

۱۴۰۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا» [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت است که وی از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنید که می فرمود: «هرکس یک درود بر من بفرستد، الله متعال در برابرش ده درود بر او می فرستد».

۱۴۰۶- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.] ^(۲)

ترجمه: از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «نزدیک ترین شخص به من در روز قیامت، کسی ست که بیش از همه بر من درود بفرستد».

۱۴۰۷- وعن أوس بن أوس رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ؟! قَالَ: يَقُولُ بَلِيَّت. قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح] ^(۳)

ترجمه: اوس بن اوس رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «از بهترین روزهای شما، روز جمعه است؛ پس در آن روز بر من فراوان درود بفرستید که درود و صلوات شما به من عرضه می شود». گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر شما عرضه می شود، در حالی که پیکر شما- در قبر- پوشیده و خاک می گردد؟! فرمود: «الله، اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است».

شرح

این سه حدیث درباره‌ی فضیلت درود فرستادن بر پیامبر صلى الله عليه وسلم است؛ پیش تر معنای صلوات یا درود بر پیامبر صلى الله عليه وسلم را بیان کردیم. حدیث نخست، حدیثی بدین مضمون

(۱) صحیح مسلم، ش: ۳۸۴. [این حدیث پیش تر به شماره‌ی ۱۰۴۴ گذشت. (مترجم)]

(۲) ضعیف است؛ ضعیف الجامع، ش: ۱۸۲۱، از آلبنی رحمه الله.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۲۲۱۲؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رضي الله عنه، ش: ۹۲۵. [بخشی از این حدیث پیش تر به شماره‌ی ۱۱۶۵ گذشت. (مترجم)]

است که عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس یک درود بر من بفرستد، الله متعال در برابرش ده درود بر او می‌فرستد»؛ یعنی: هنگامی که می‌گویی: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ»، الله متعال در برابر ده درود بر تو می‌فرستد و ده بار در جمع فرشتگان والامقامش از تو به‌نیکی یاد می‌فرماید. این، بیان‌گر فضیلت درود بر پیامبر ﷺ است و نشان می‌دهد که آن بزرگوار، جایگاه بسیار والایی در نزد الله متعال دارد؛ زیرا هرکه یک درود بر پیامبر ﷺ بفرستد، الله متعال در برابرش ده درود بر آن شخص می‌فرستد.

در حدیث دوم آمده است: از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «نزدیک‌ترین شخص به من در روز قیامت، کسی است که بیش از همه بر من درود بفرستد». این هم تشویقی برای درود فرستادن بر پیامبر ﷺ است.

و اما حدیث سوم؛ اوس بن اوس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ دستور داد که روز جمعه، بر آن بزرگوار، فراوان درود بفرستیم؛ سپس رسول الله ﷺ خبر داد که درود ما بر آن بزرگوار عرضه می‌گردد؛ یعنی به او خبر می‌دهند که فلانی فرزند فلانی بر تو درود فرستاد؛ یا این‌که به او گفته می‌شود: شخصی از امت بر تو درود فرستاد. الله بهتر می‌داند که آیا نام شخص را برای پیامبر ﷺ ذکر می‌کنند یا خیر؛ مهم این است که درود ما به پیامبر ﷺ عرضه می‌گردد و به آن بزرگوار می‌رسد. گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر شما عرضه می‌شود، در حالی‌که پیکر شما- در قبر- پوسیده و خاک می‌گردد؟! فرمود: «الله، اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است». لذا پیامبران هرچه در درون زمین بمانند، پیکرهایشان سالم می‌ماند؛ در صورتی که اجساد سایر انسان‌ها می‌پوسد؛ اگرچه گاه الله متعال برخی از مردگان را گرامی می‌دارد و زمین، اجسادشان را نمی‌خورد؛ ولی آنچه غالب و قطعی است، این‌که اجساد مردگان در زمین، می‌پوشد و خاک می‌شود؛ مگر اجساد پیامبران.

در هر سه حدیث، به کثرت درود بر پیامبر ﷺ تشویق شده است؛ به‌ویژه در روز جمعه؛ اما هر زمان که ممکن بود، تا می‌توانی، بر آن بزرگوار درود بفرست؛ زیرا الله متعال در برابر هر درود، ده درود بر تو می‌فرستد. اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

۱۴۰۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «خوار و زبون باد کسی که نام من نزدش برده شود و بر من درود نفرستد».

۱۴۰۹- وعنه رضي الله عنه: قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «قبر مرا محل رفت و آمد قرار ندهید و بر من درود بفرستید؛ زیرا درود شما هر جا که باشید، به من می رسد».

۱۴۱۰- وعنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ». [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر که بر من سلام بفرستد، به قطع الله متعال روحم را به من باز می گرداند تا جواب سلامش را بدهم».

۱۴۱۱- وعن علي رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۴)

ترجمه: علی رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بخیل، کسی ست که نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد».

۱۴۱۲- وعن فضالة بن عبيد رضي الله عنه قال: سمع رسول الله ﷺ رجلاً يدعو في صلاته لم يُمَجِّدِ اللَّهَ تَعَالَى، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَجَلْ هَذَا!»؛ ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ-

(۱) صحیح الجامع، ش: ۳۵۱۰؛ وإرواء الغلیل، ش: ۶؛ و صحیح الترمذی، از آلبنی رحمته الله، ش: ۲۸۱۰.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۷۲۲۶؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رحمته الله، ش: ۱۷۹۶؛ آلبنی رحمته الله در مشکاه المصابیح، ش: ۹۲۶ این حدیث را حسن دانسته است.

(۳) صحیح الجامع، ش: ۵۶۷۹؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رحمته الله، ش: ۱۷۹۵.

(۴) صحیح الجامع، ش: ۲۸۷۸؛ صحیح الترمذی، از آلبنی رحمته الله، ش: ۲۸۱۱.

أَوْ لِعَيْرِهِ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ سُبْحَانَهُ، وَالتَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدُ بِمَا شَاءَ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است.]^(۱)

ترجمه: فضاله بن عبید ﷺ می‌گوید: رسول‌الله ﷺ از مردی شنید که در نماز خویش دعا می‌کرد، نه الله را به بزرگی یاد نمود و نه بر پیامبر ﷺ درود فرستاد. رسول‌الله ﷺ فرمود: «این مرد، عجله کرد». سپس او را به حضور خواست و به او - یا به دیگری - فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز گزارد - و خواست دعا کند - با حمد و ستایش پروردگار پاکش آغاز نماید و سپس بر پیامبر ﷺ درود بفرستد؛ آن‌گاه هر دعایی را که می‌خواهد، بگوید».

شرح

در این چهار حدیث نیز به درود فرستادن بر پیامبر ﷺ امر شده است؛ چنان‌که ابوهریره ﷺ می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «قبر مرا محل رفت و آمد قرار ندهید و بر من درود نفرستید؛ زیرا درود شما هر جا که باشید، به من می‌رسد». یعنی: برای بزرگداشت قبر من، سالی یک یا دو بار سر قبرم نیابید و برای زیارت قبر من، بار سفر نبندید؛ این، بیان‌گر حرام بودن سفر به قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ می‌باشد. لذا هنگامی که انسان به مدینه سفر می‌کند، باید قصدش نماز خواندن در مسجد پیامبر ﷺ باشد؛ نه زیارت قبر آن بزرگوار؛ چراکه هر نماز در مسجدالنبی، بر هزار نماز در مساجد دیگر غیر از مسجدالحرام، برتری دارد. پیامبر ﷺ فرمود: «و بر من درود نفرستید؛ زیرا درود شما هر جا که باشید، به من می‌رسد»؛ لذا هر جا که باشیم - چه در دریا، چه در خشکی و چه سوار بر هواپیما - و بر پیامبر ﷺ درود نفرستیم، درود ما به آن بزرگوار می‌رسد؛ فرقی نمی‌کند که در مدینه باشیم یا دور از آن. در حدیث بعدی آمده است: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هر که بر من سلام بفرستد، به قطع الله متعال روحم را به من باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم». چنین به نظر می‌رسد که این، درباره‌ی کسی است که سر قبر پیامبر ﷺ می‌ایستد و می‌گوید: «السلام علیک ایها النبیُّ

(۱) صحیح الجامع، ش: (۶۴۸، ۳۹۸۸)؛ و صحیح ابی داود، ش: ۱۳۳۱.

ورحمة الله وبركاته!» و نیز احتمال می‌رود که این حدیث، عام و فراگیر باشد؛ به یقین الله متعال بر هر کاری تواناست.

سپس مؤلف، حدیث علی بن ابی طالب و فضاله بن عبید^(۱) را ذکر کرده که در هر دو، به صلوات بر رسول الله^(ص) تشویق شده است؛ البته درباره‌ی حدیث فضاله^(ع) چنین به نظر می‌رسد که آن مرد، در نمازش، همین‌که تشهد را خواند بدون ثنا و ستایش پروردگار و نیز بدون درود فرستادن بر پیامبر^(ص)، بلافاصله دعا کرد. روشن است که در تشهد، ابتدا ثنا و ستایش الله^(ع) می‌آید؛ آن‌جا که می‌گوییم: «التحيات لله والصلوات والطيبات!» و سپس سلام بر پیامبر^(ص) قرار دارد؛ آن‌جا که می‌گوییم «السلام على النبي». سپس بر پیامبر^(ص) درود (صلوات) می‌فرستیم و آن‌گاه دعا می‌کنیم. گفتنی‌ست: فقط گفتن سلام بر پیامبر^(ص) یا صلوات فرستادن به‌تنهایی، جایز می‌باشد؛ اما بهتر است که سلام و صلوات، هر دو گفته شود.

۱۴۱۳- وعن أبي محمد كعب بن عُجْرَةَ^(ع) قال: حَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ^(ص) فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.» [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابو محمد، کعب بن عجره^(ع) می‌گوید: پیامبر^(ص) نزدمان آمد؛ عرض کردیم: ای رسول خدا! می‌دانیم که چگونه به شما سلام بگوییم؛^(۲) اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»

۱۴۱۴- وعن أبي مسعود البدری^(ع) قال: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ^(ص) وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ^(ع) فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّي

(۱) صحیح بخاری، ش: (۳۳۷۰، ۶۳۵۷)؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۰۶.

(۲) یعنی: می‌دانیم که در تشهد بگوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». [مترجم]

عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَمَنَيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابومسعود بدری ﷺ می‌گوید: ما در مجلس سعد بن عبادہ ﷺ نشسته بودیم که رسول‌الله ﷺ نزدمان آمد؛ بشیر بن سعد ﷺ از آن بزرگوار پرسید: ای رسول‌خدا! الله متعال به ما دستور داده است که بر شما صلوات بفرستیم؛ چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ رسول‌الله ﷺ آن‌قدر سکوت کرد که آرزو کردیم ای کاش این پرسش را از ایشان نمی‌پرسید. سپس رسول‌الله ﷺ فرمود: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» - و افزود: - «و سلام گفتن نیز همان‌گونه است که می‌دانید».

۱۴۱۵- وعن أبي حميد الساعدي ﷺ قال: قالوا: يا رسول الله كيف نصلي عليك؟ قال: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: ابوحمید ساعدی ﷺ می‌گوید: صحابه ﷺ گفتند: ای رسول‌خدا! چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». ^(۳)

شرح

این سه حدیث درباره‌ی چگونگی درود فرستادن بر پیامبر ﷺ می‌باشد؛ در حدیث کعب بن عُجره ﷺ آمده است که آنان از پیامبر ﷺ پرسیدند که چگونه بر آن بزرگوار

(۱) صحیح مسلم، ش: ۴۰۵.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۲۳۶۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۰۷.

(۳) ترجمه‌ی درود: «یا الله! بر محمد و همسران و فرزندان درود بفرست؛ همان‌گونه که بر خاندان ابراهیم درود فرستادی؛ و به محمد و همسران و فرزندان برکت عنایت کن؛ همان‌گونه که به خاندان ابراهیم برکت دادی. همانا تو، ستوده و بزرگ و قدرتمندی».

صلوات بفرستند؛ زیرا البته پیامبر ﷺ به آنان چگونگی سلام گفتن را آموزش داده و فرموده بود که بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». لذا چگونگی درود فرستادن بر آن بزرگوار را پرسیدند. رسول الله ﷺ فرمود: «بگویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ...». پیش تر بیان شد که منظور از درود و صلوات الله بر بنده، این است که او را در جمع فرشتگان والامقامش بستانید. گفتنی است: منظور از آل محمد در این جا، همه‌ی پیروان آن بزرگوار هستند؛ زیرا آل و خاندان هر کسی، هم به پیروانش اطلاق می‌شود و هم به خویشاوندان نزدیکش؛ لذا در محلّ دعا شایسته است که آل محمد به پیروانش معنا گردد؛ زیرا شمار بیش تری را دربرمی‌گیرد و بدین سان این دعا، شامل همه‌ی پیروانش می‌شود. مگر واژه‌ی «آل» به معنای پیروان نیز به کار می‌رود؟

آری؛ همان گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [غافر: ۴۶]

و روزی که قیامت برپا گردد، (فرمان می‌رسد): **فرعونیان** را وارد سخت‌ترین عذاب بگردانید.

می‌بینید که آل فرعون به معنای فرعونیان یا پیروان فرعون می‌باشد. و فرعون در رأس این‌ها وارد دوزخ می‌شود؛ همان گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾﴾ [هود: ۹۸]

فرعون در روز رستاخیز پیشاپیش قومش حرکت می‌کند و آنان را وارد آتش می‌گرداند. و چه بد جایگاهی‌ست که به آن وارد می‌شوند!

«كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ»؛ یعنی: «همان گونه که بر ابراهیم و پیروان ابراهیم درود فرستادی». «همان گونه» با حرف «کاف» در این جا برای تعلیل است، نه تشبیه. در واقع با گفتن این عبارت به افعال گذشته‌ی الله ﷻ متوسل می‌شویم و از او می‌خواهیم: همان گونه که در گذشته بر ابراهیم و خاندان و پیروانش درود فرستاده است، اینک بر محمد و خاندان و پیروانش درود بفرستد. پس این اشکال رفع می‌شود که چرا درود و صلوات بر محمد ﷺ، به‌عنوان تابعی از درود بر ابراهیم ﷺ ذکر شده است، در صورتی که محمد ﷺ برترین و برگزیده‌ترین پیامبر الهی‌ست؟! پاسخ، همان است که بیان شد؛ حرف «کاف» در این جا برای تعلیل است،

نه تشبیه. «إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّحِيدٌ»؛ یعنی: «تو، ستوده، و بزرگ، توانا، باعزت و قدرتمند و چیره‌ای. حمید، یعنی محمد و ستوده. و واژه‌ی مجید، برگرفته از «مجد» است که به معنای شکوه و عظمت، قدرت، چیرگی و توانایی است.

«بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»، یعنی: به محمد و خاندان و پیروانش برکت عنایت کن؛ «برکت» به معنای خیر فراوان و گسترده و ماندگار می‌باشد.

عبارتی که در این حدیث آمده است، بهترین روش درود فرستادن بر پیامبر بزرگوار ﷺ است؛ البته عبارت «صلى الله عليه وسلم»، حداقل درودی است که علما به جای این درود طولانی، در کتاب‌هایشان آورده‌اند و کفایت می‌کند.

الفاظ درودی که در حدیث ابومسعود بدری و نیز در حدیث ابوحمید ساعدی رضی الله عنهما آمده، به الفاظ درودی که گذشت، نزدیک است؛ البته با این تفاوت که در حدیث ابوحمید، ذکر همسران و فرزندان پیامبر ﷺ نیز به میان آمده است: «...وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ...». زمانی که پیامبر ﷺ در گذشت، نه همسر داشت که وقتش را در هشت نوبت در میان آنان تقسیم کرده بود؛ زیرا سوده رضی الله عنها نوبت خود را به عایشه رضی الله عنها داد؛ از این رو پیامبر ﷺ دو روز در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها بود: یکی نوبت خود عایشه و دیگری، نوبت سوده رضی الله عنها. پیامبر ﷺ نوبت هر یک از همسران را مطابق فرمان الاهی، به عدالت رعایت می‌کرد.



۱۵- کتاب: اذکار

۲۴۴- باب: فضیلت ذکر و تشویق به آن

الله متعال می فرماید:

[العنکبوت: ۴۵]

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾

و ذکر و یاد الله، بزرگ تر است.

و می فرماید:

[البقرة: ۱۵۲]

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ﴾

پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم.

و می فرماید:

﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

[الأعراف: ۲۰۵]

وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾

و پروردگارت را (با تدبر و) در (ژرفای) وجودت، بامداد و شامگاه با زاری و بیم و بدون بلند کردن صدا یاد کن و از غافلان مباش.

و می فرماید:

[الجمعة: ۱۰]

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾﴾

و الله را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.

و می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتَاتِ

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ

وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ

وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا

[الأحزاب: ۳۵]

عَظِيمًا ﴿۳۵﴾

به راستی مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان مؤمن، و مردان و زنان فرمان بردار، و مردان و زنان راست گو و مردان و زنان بردبار، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان

صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاک‌دامن و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، الله برایشان آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است.

و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾

[الأحزاب: ٤١، ٤٢]

ای مؤمنان! الله را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را به پاکی یاد نمایید.

آیات فراوانی در این باره وجود دارد.

شرح

مؤلف رحمته در «ریاض‌الصالحین» بخشی به نام کتاب اذکار گشوده است. اذکار، جمع ذکر است و مراد از آن، ذکرِ الله تعالی می‌باشد. وی ضمن گشودن این بخش، بابی را به «فضیلت ذکر و تشویق به آن» اختصاص داده و چندین آیه در این باره آورده است.

گفتنی‌ست: ذکرِ الله تعالی زبانی، قلبی و نیز با سایر اعضا و جوارح انجام می‌شود؛ ذکر قلبی، همان تفکر و اندیشیدن است؛ بدین‌سان که انسان در نام‌ها، صفات، احکام، افعال و آیات الهی بیندیشد. ذکر زبانی هم که روشن است و شامل هر سخن یا گفتاری‌ست که مایه‌ی تقرب و نزدیکی به الله تعالی می‌باشد؛ مانند: «لا إله إلا الله»، «سبحان الله»، «الله اکبر» و نیز تلاوت قرآن، مطالعه‌ی سنت و مطالعه‌ی کتاب‌های دینی و نیز امر به معروف و نهی از منکر، و...؛ همه‌ی این‌ها سبب تقرب و نزدیکی انسان به الله تعالی هستند.

و اما ذکر و یاد پروردگار با افعال که همان ذکر خداوند تعالی با اندام و جوارح می‌باشد، به معنای انجام هر عملی‌ست که انسان را به الله متعال نزدیک می‌گرداند؛ مانند قیام در نماز و هم‌چنین رکوع، سجده و نشستن؛ اما چنین مشهور شده است که ذکر، یعنی گفتنِ «لا إله إلا الله»، «سبحان الله»، «الله اکبر» و «الحمد لله» و...؛ اما همان‌گونه که بیان شد، معنا و مفهوم ذکر، فراتر از این است.

مؤلف رحمته آیاتی درباره‌ی ذکر آورده است؛ از جمله، این آیه که الله متعال

می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾
 [الأحزاب: ٤١، ٤٢]

ای مؤمنان! الله را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را به پاکی یاد نمایید.
 الله متعال در این آیه مومنان را مورد خطاب قرار داده و به آنها امر فرموده است که او را فراوان و در همه حال و در هر مکان و زمانی یاد کنند؛ به ویژه در ابتدای روز و ابتدای شب؛ البته احتمال می‌رود که منظور، همهی لحظات شبانه‌روز باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٠﴾﴾
 و الله را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.

دستور به ذکر و یادِ الله ﷻ در ضمنِ امر به پایداری در برابر دشمن نیز آمده است؛ چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٥٥﴾﴾
 [الأنفال: ٤٥]

ای مؤمنان! هنگامی که با گروهی (از دشمن) روبه‌رو شدید، پایداری نمایید و الله را زیاد یاد کنید تا رستگار شوید.

بدین‌سان الله متعال بیان فرموده که ذکر و یاد او، یکی از عوامل پایداری و پیروزی در برابر دشمن است. پیروزی یا موفقیت، واژه‌ی جامعی‌ست که دست‌یابی به هدف دل‌خواه و رهایی از هر امر ناخوشایندی را در برمی‌گیرد. الله متعال می‌فرماید:

﴿أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾﴾
 [العنکبوت: ٤٥]

آن‌چه را که از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار. بی‌گمان نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد. و ذکر و یاد الله، بزرگ‌تر است.

برخی از علما درباره‌ی این فرموده‌ی الهی که ﴿وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ گفته‌اند: معنایش این است که بزرگ‌ترین یاد و ذکر الله متعال در نماز می‌باشد. و گفته شده: معنایش این است که ذکر و یادِ الله به‌طور عموم، بزرگ‌تر است. هنگامی که انسان نماز می‌گذارد، قلبش زنده می‌شود و در نماز، الله ﷻ را فراوان یاد می‌کند. الله متعال

ضمن بیان پاره‌ای از ویژگی‌های نیکِ زنان و مردان مسلمان و فرمان‌بردار، می‌فرماید:

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾﴾

[الأحزاب: ۳۵]

و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، الله برایشان آمرزش و پاداش بزرگی آماده کرده است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾﴾ [البقرة: ۱۵۲]

پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و شکر و سپاسم را به جای آورید و مرا ناسپاسی نکنید.

آیات فراوانی از این دست وجود دارد که بیان‌گر فضیلت ذکر است و به ذکر و یادِ الله متعال تشویق می‌کند. الله متعال کسانی را که ایستاده، نشسته و درازکشیده، پروردگارش را یاد می‌کنند، ستوده و بیان نموده که آنان، خردمندند؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩١﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾﴾

[آل عمران: ۱۹۰، ۱۹۱]

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد؛ کسانی که ایستاده و نشسته و یا در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): ای پروردگار ما! این را بیهوده نیافریده‌ای؛ تو پاک‌ی. پس ما را از آتش دوزخ محافظت بفرما.

لذا شایسته است که همواره در یاد و ذکرِ الله متعال باشیم؛ این، برای زبان دشوار نیست و هر دم می‌توانیم این اذکار را بر زبان داشته باشیم که: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». کار بسیار ساده‌ای است و اجر و ثواب فراوانی هم دارد. امید است که الله متعال ما را جزو کسانی قرار دهد که او را فراوان یاد می‌کنند.

۱۴۱۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «دو کلمه وجود دارد که بر زبان سبک است؛ ولی در ترازوی اعمال سنگین می باشد و محبوب پروردگار رحمان است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

۱۴۱۷- وعنه رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأَنْ أَقُولَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «این که بگویم: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، برایم از آن چه که خورشید بر آن طلوع می کند، دوست داشتنی تر است».

۱۴۱۸- وعنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِئَةٌ مَرَّةً كَانَتْ لَهُ عَدَلٌ عَشْرٍ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِئَةٌ حَسَنَةٍ، وَوُحِّيتَ عَنْهُ مِئَةٌ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمِيسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ».

وقال: «مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِئَةٌ مَرَّةً، حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ رَبْدِ الْبَحْرِ». [متفقٌ عليه]^(۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر که روزانه صد بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او می رسد و صد نیکی برایش ثبت می شود و صد گناه از گناهانش پاک می گردد و آن روز تا غروب، از شر شیطان حفاظت می شود و هیچ کس عملی بهتر از او انجام نداده است؛ مگر کسی که بیش از او این ذکر را گفته باشد».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۴۰۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۴.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۵.

(۳) صحیح بخاری، ش: (۳۲۹۳، ۶۴۰۳)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۱.

و فرمود: «هرکس روزانه صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، گناهانش پاک می‌شود؛ اگرچه همانند کفِ دریا، فراوان باشد».

شرح

هر سه حدیث ابوهریره رضی الله عنه بیان‌گر فضیلت ذکر است.

نخست: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دو کلمه وجود دارد که بر زبان سبک است؛ ولی در ترازوی اعمال سنگین می‌باشد و محبوب پروردگار رحمان است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». روز قیامت که اعمال انسان را وزن می‌کنند و این دو کلمه را در ترازو می‌نهند، سنگینی این دو کلمه در ترازو نمایان می‌شود؛ ضمن این که پروردگار رحمان، این دو کلمه را دوست دارد؛ این، ثواب بسیار بزرگی است؛ زیرا وقتی الله متعال عملی را دوست داشته باشد، انجام‌دهنده‌ی آن را نیز دوست دارد. به عبارت دیگر: انسان می‌تواند با گفتن این دو کلمه، محبت الاهی را جلب کند. سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، بدین معناست که الله متعال را از هر عیب و نقصی، پاک می‌دانی و اذعان می‌کنی که الله تعالی از هر جهت، کامل است؛ ذکر تسبیح و تحمید در کنار هم، بیان‌گر کمال لطف و احسان پروردگار نسبت به بندگانش می‌باشد و نیز نشان‌گر کمال علم و حکمت و دیگر ویژگی‌ها و صفات والا و کامل الاهی است.

سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، یعنی: الله تعالی دارای عظمت و جلال و شکوه است و هیچ چیز و هیچ کس در قدرت، حکمت، و علم، از او بزرگ‌تر نیست؛ او در ذات و صفاتش بزرگ و بی‌همتاست.

ای بنده‌ی خدا! همواره این دو کلمه را بر زبان داشته باش؛ زیرا بر زبان راندن این دو کلمه، کار دشواری نیست؛ بلکه هم در ترازوی اعمال، سنگین است و هم محبوب الله متعال می‌باشد؛ پس شایسته است که انسان این دو کلمه را همواره بر زبان براند و بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ.

حدیث دوم: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این که بگویم: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، برایم از آنچه که خورشید بر آن طلوع می‌کند، دوست‌داشتنی‌تر است»؛ یعنی گفتن این اذکار، برایم از تمام دنیا محبوب‌تر است. این‌ها نیز اذکار سبکی‌ست؛ یعنی گفتن این اذکار، کار دشواری نیست. امروزه مردم،

دشت و دریا، و زمین و آسمان را درمی‌نوردند و سختی و خطر سفر را به جان می‌خرند تا شاید به اندکی از مال و ثروت دنیا دست یابند؛ و شاید هم به آنچه می‌خواهند، نرسند؛ ولی شگفتا که در انجام این کارهای بزرگ، اما سبک و آسان، کوتاهی می‌کنیم؛ چراکه شیطان، انسان را به تنبلی و سستی وا می‌دارد. این، در حالی است که رسول الله ﷺ بیان فرمود که گفتن این اذکار را از همه‌ی دنیا، بیش‌تر دوست دارد. به‌راستی اگر همه‌ی دنیا از آن تو باشد، آن‌گاه که بمیری، به چه دردت می‌خورد و چه استفاده‌ای از آن می‌بری؟ اما سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، نیکی‌های ماندگاری است که باید قدرش را بدانیم؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ [الكهف: ۴۶]

مال و فرزندان، زیور زندگی دنیا هستند و کارهای نیک پایدار، نزد پروردگارت از نظر پاداش، بهتر و امیدبخش‌تر است.

لذا شایسته است که فرصت را برای انجام چنین کارهایی غنیمت بدانیم.

حدیث سوم: هر که روزانه صد بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، به فضایل پنج‌گانه‌ی ذیل دست می‌یابد:

یکم: پاداشی برابر با آزاد کردن ده برده به او می‌رسد.

دوم: و صد نیکی برایش ثبت می‌شود.

سوم: و صد گناه از گناهانش پاک می‌گردد.

چهارم: و آن روز تا غروب، از شر شیطان حفاظت می‌شود.

پنجم: و هیچ‌کس عملی بهتر از او انجام نداده است؛ مگر کسی که بیش از او این

ذکر را گفته باشد.

این‌ها فضایل پنج‌گانه‌ای است که در حدیث برای گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بیان شده است. این، بسیار آسان است؛ می‌توانید صبح که به مسجد می‌آیید، در بین راه یا هنگامی که در انتظار نماز نشسته‌اید یا پس از طلوع فجر، این ذکر را بگویید. این هم یکی از اذکار و کارهایی است که چه خوبست که انسان به آن پای‌بند باشد و در ابتدای روز آن‌را

بگوید تا در طول آن روز از شرّ شیطان حفاظت شود.

هم چنین «هرکس روزانه صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ گناهانش پاک می شود؛ اگر چه همانندی کف دریا، فراوان باشد». بهتر است که سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ را در پایان روز بگوییم تا گناهی که در آن روز مرتکب شده ایم، محو شود. در هر حال، لحظات غم ما فرصتی است که دوباره تکرار نمی شود؛ پس لحظات زندگی خود را با انجام این کارهای آسان که ثواب فراوانی دارد، غنیمت شماریم. از الله متعال می خواهیم به ما توفیق دهد که ذکر و شکر او را به جای آوریم و به نیکی عبادتش کنیم.

۱۴۱۹- وعن أبي أيوب الأنصاري رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ، كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ». [متفقٌ عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوایوب انصاری رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر که ده بار بگوید: لا إله إلا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، مانند کسی است که چهار برده از فرزندان اسماعیل عليه السلام را آزاد کرده است».

۱۴۲۰- وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟ إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ». [روایت مسلم] ^(۲)

ترجمه: ابوذر رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم به من فرمود: «آیا تو را از محبوب ترین سخن در نزد الله آگاه نسازم؟ دوست داشتنی ترین گفتار در نزد الله، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ می باشد».

۱۴۲۱- وعن أبي مالك الأشعري رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الْظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». [روایت مسلم] ^(۳)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۴۰۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۳.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۷۳۱.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۲۲۳. [این حدیث پیش تر به شماره ی ۲۶ و بخشی از آن نیز به شماره ی ۱۰۳۸

آمده است. (مترجم)]

ترجمه: ابومالک اشعری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پاکیزگی، نصف ایمان است. و «الحمد لله» ترازوی نیکی ها را پُر می کند و «سبحان الله و الحمد لله» فاصله ی میان آسمان ها و زمین را پُر می کند».

۱۴۲۴- وعن سعد بن أبي وقاص رضی الله عنه قال: جاء أعرابي إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: علّمني كلاماً أقوله. قال: «قل: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، الله أكبر كبيراً، والحمد لله كثيراً، وسبحان الله رب العالمين، ولا حول ولا قوة إلا بالله العزيز الحكيم». قال: فهو لاء لربي، فما لي؟ قال: «قل: اللهم اغفر لي، وارحمني واهدني، وارزقني»^(۱) [روایت مسلم]

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: بادیه نشینی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: سخنی به من یاد بده تا آن را بگویم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، الله أكبر كبيراً، والحمد لله كثيراً، وسبحان الله رب العالمين، ولا حول ولا قوة إلا بالله العزيز الحكيم». عرض کرد: این ها که برای پروردگارم می باشد؛ برای خودم چه؟ فرمود: «بگو: اللهم اغفر لي، وارحمني واهدني، وارزقني».

۱۴۲۳- وعن ثوبان رضی الله عنه قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا انصرف من صلاته استغفر ثلاثاً، وقال: «اللهم أنت السلام، ومنك السلام، تباركت يا ذا الجلال والإكرام». قيل للأوزاعي - وهو أحد رواة الحديث -: كيف الاستغفار؟ قال: تقول: أستغفر الله، أستغفر الله. [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ثوبان رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله پس از پایان نماز که سلام می داد، سه بار استغفار می کرد و می گفت: «اللهم أنت السلام، ومنك السلام، تباركت يا ذا الجلال والإكرام». به اوزاعی که از راویان حدیث است، گفته شد: استغفار چگونه است؟ پاسخ داد: بدین سان که بگویی: «أستغفر الله، أستغفر الله».

شرح

این ها، دیگر احادیثی ست که مؤلف رحمته الله در باب فضیلت ذکر آورده است. پیش تر درباره ی برخی از این احادیث سخن گفتیم؛ از آن جمله، این حدیث که: «هرکس ده

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۶.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۵۹۱.

بار بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير، مانند کسی است که چهار برده از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده است؛ یعنی گویا چهار برده از برترین انسانها از نظر نسب که همان فرزندان اسماعیل علیه السلام هستند، آزاد کرده است؛ زیرا بنی اسماعیل بهترین نسب را در میان انسانها دارند و نسب سایر مردم به کسان دیگری برمی گردد. این حدیث، بیانگر فضیلت این ذکر است. هم چنین حدیثی بدین مضمون گذشت که: «دوست داشتنی ترین گفتار در نزد الله، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ می باشد». پیشتر حدیثی بدین مضمون آمده بود که: «دو کلمه وجود دارد که بر زبان سبک است؛ ولی در ترازوی اعمال سنگین می باشد و محبوب پروردگار رحمان است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

حدیث ثوبان رضی الله عنه نیز بیانگر یک ذکر در وقت مشخصی است؛ چنان که ثوبان رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله پس از پایان نماز که سلام می داد، می گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛ اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». انسان پس از پایان نمازش استغفار می کند تا اگر نقصی در نمازش بوده است، آمرزیده شود؛ هم چنین می گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» و بدین سان با توسل به این نام والا و نیکوی الاهی از الله تعالی که از هر عیب و نقصی پاک و سالم است، می خواهد که نمازش را نماز سالم و کاملی قرار دهد تا کفاره‌ی گناهان و مایه‌ی رفع درجاتش باشد.

۱۴۲۴- وعن المغيرة بن شعبة رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّم، قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: مغیره بن شعبه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که از نماز فارغ می شد و سلام می داد، می گفت: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير، اللهم لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد».

(۱) صحیح بخاری، ش: (۶۳۳۰، ۷۲۹۲)؛ و صحیح مسلم، ش: ۵۹۳.

شَيْءٍ قَدِيرٍ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»^(۱).

۱۴۲۵- وعن عبد الله بن الزبير رضي الله عنه أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ حِينَ يُسَلِّمُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ التَّعَمُّةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَهْلَلُ بِهِنَّ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ. [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: از عبدالله بن زبیر رضي الله عنه روایت است که وی در پایان هر نماز، پس از این که سلام می داد، می گفت: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير؛ لا حول ولا قوة إلا بالله، لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه، له التعممة وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون». ابن زبیر رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم پس از هر نمازی، این ذکر را وارد زبانش قرار می داد.

(۱) شارح رحمته الله به اندازهی کافی پیرامون معانی و مفاهیم این اذکار سخن گفته است؛ از این رو نیازی به تکرار آن نیست. البته در مواردی که مفهوم ذکر یا دعایی در شرح حدیث نیامده باشد، بنده مفهوم آن را در پانویست آورده ام. گفتنی است: ذکر مفاهیم این دعاها و اذکار از آن جهت اهمیت دارد که دعاکننده یا ذاکر، هنگام گفتن این دعاها و اذکار، مفهومی را دریابد؛ وگرنه از آنجا که گفتن واژه های هر یک از اذکار مسنون، عبادت است، لذا حفظ کردن این الفاظ ضرورت دارد تا انسان، با گفتن این اذکار به فضایل آنها دست یابد. [مترجم]

(۲) صحیح مسلم، ش: ۵۹۴.

(۳) ترجمه ی ذکر: «هیچ معبود راستینی جز الله نیست؛ او، یکتاست و شریکی ندارد؛ فرمانروایی و ستایش، از آن اوست و او بر هر کاری تواناست؛ هیچ بازدارنده ای (از گناه) و هیچ نیرویی (برای اطاعت) جز به خواست و توفیق الله وجود ندارد. معبود برحقى جز الله وجود ندارد؛ هیچ چیز و هیچ کس جز او را عبادت و پرستش نمی کنیم؛ نعمت و کمال و لطف و احسان، همه از آن اوست و ستایش نیکو، او راست. معبود راستینی جز او وجود ندارد و با اخلاص در دین و عبادت، تنها او را می خوانیم؛ هر چند برای کافران ناخوشایند باشد». [مترجم]

شرح

این دو حدیث درباره‌ی اذکاریست که در اوقات مشخصی گفته می‌شوند؛ زیرا اذکار دو گونه‌اند: اذکار مقید که وقت مشخصی دارند؛ و اذکار مطلق. برخی از اذکار مقید به نماز هستند و برخی دیگر از اذکار، مقید به وضو که اصطلاحاً به آن‌ها اذکار وضو و اذکار نماز نیز گفته می‌شود. این دو حدیث، یعنی حدیث مغیره بن شعبه و عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما درباره‌ی اذکار نماز است.

مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله هنگامی که از نماز فارغ می‌شد و سلام می‌داد، می‌گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، یعنی هیچ معبود برحق و راستینی جز الله تعالی وجود ندارد که سزاوار پرستش باشد و بت‌ها و معبودانی که جز الله پرستش می‌شوند، شایسته و سزاوار عبادت نیستند؛ هرچند کسانی که آن‌ها را عبادت می‌کنند، نام «اله» یا معبود را بر آن‌ها بگذارند و آن‌ها را معبودان خویش بخوانند؛ بلکه معبودانشان همان‌گونه‌اند که الله متعال می‌فرماید:

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا

[یوسف: ۴۰]

مِنْ سُلْطَانٍ﴾

شما، جز پروردگار، تنها نام‌هایی را می‌پرستید که خودتان و پدرانتان نام‌گذاری کرده‌اید (و نام «اله» یا معبود را بر آن‌ها گذاشته‌اید؛ در حالی که) الله هیچ دلیلی بر درستی آن‌ها نازل نکرده است.

«وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»، برای تأکید است؛ یعنی با بیان این که الله، یکتاست و شریکی ندارد، بر مفهوم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و وحدانیت الله تعالی تأکید می‌شود و بیان می‌گردد که الله متعال در الوهیتش یکتا و بی‌شریک است و فرمان‌روایی و حمد و ستایش، ویژه‌ی اوست و او بر هر کاری تواناست. فرمان‌روایی و حاکمیت مطلق، فراگیر و گسترده از آن اوست؛ هم‌چنان‌که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست و نیز مالکیت انسان‌ها، جانوران، درختان، دریاها، رودخانه‌ها، فرشتگان و نیز ماه و خورشید، به او اختصاص دارد و همه‌ی این‌ها و آنچه که ما می‌دانیم و نمی‌دانیم،

ملک او هستند و او هرگونه که بخواهد و حکمتش اقتضا کند، در ملک خویش تصرف می‌کند و هرچه بخواهد، به‌انجام می‌رساند.

«وَلَهُ الْحَمْدُ»، یعنی کمال مطلق ویژه‌ی اوست و او در همه حال، سزاوار حمد و ستایش است؛ چه آن‌گاه که در خوشی و نعمت به‌سر بریم و چه آن‌گاه که در رنج و سختی باشیم. انسان در خوشی‌ها پروردگارش را ستایش می‌کند و او را سپاس می‌گوید و آن‌گاه که گرفتار رنج و سختی شود، باز هم پروردگارش را می‌ستاید و همه‌ی کارهایش را به الله می‌سپارد؛ زیرا چه‌بسا انسان، مصلحت رنج و گرفتاری خویش را نمی‌داند؛ اما الله متعال به مصلحت هر چیزی، آگاهی کامل و مطلق دارد؛ از این‌رو انسان، پروردگارش را در همه حال می‌ستاید؛ چنان‌که اگر مسأله‌ی خوشحال‌کننده‌ای برای پیامبر ﷺ پیش می‌آمد، می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتِ»؛ یعنی: «حمد و ستایش، از آن الله است که به لطفش نیکی‌ها به انجام می‌رسد». و اگر مسأله‌ی دیگری، برایش پیش می‌آمد، می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^(۱). اما متأسفانه به جای عبارت مذکور، عبارت دیگری در میان مردم رایج شده که می‌گویند: «الحمد لله الذي لا يُحمد على مكروه سواه»؛ یعنی: «حمد و ستایش از آن خداست که کسی جز او در برابر ناخوشی‌ها ستایش نمی‌شود». این، حمد و ستایش ناقصی‌ست. زیرا بیان‌گر کم‌صبری ستایش‌گر است یا حداقل نشان می‌دهد که چنین ستایش‌گری، از کمال صبر برخوردار نیست. بنابراین هرگاه مسأله‌ی ناگواری پیش آمد، با همان الفاظی، الله ﷻ را حمد و ستایش کنید که رسول الله ﷺ ستایش کرده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ».

«اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»؛ یعنی: «یا الله! هیچ‌کس جلودار بخشش و عطای تو نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌چه را که تو باز داری، ببخشد». وقتی چنین باوری داشته باشیم، از کسی جز الله ﷻ عطا و بخشش نمی‌خواهیم و اگر کسی چیزی به ما بدهد، می‌دانیم که دهش و بخشش الهی‌ست و الله متعال برای ما مقدر فرموده است که فلان شخص، فلان چیز را به ما ببخشد و آن شخص، فقط سبب بوده است؛ البته به ما دستور داده شده که دهش و

(۱) صحیح است؛ ر.ک: صحیح الجامع، از آل‌بانی رحمته، ش: ۴۶۴۰.

بخشش دیگران را جبران کنیم؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنْكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ»^(۱) یعنی: «هرکه به شما نیکی کرد، نیکی‌اش را جبران کنید؛ و اگر چیزی برای جبران بخشش و نیکی‌اش نیافتید، آن قدر برایش دعا نمایید که خودتان احساس کنید که نیکی‌اش را جبران کرده‌اید».

ولی هر نیکی و بخششی که به ما می‌شود، می‌دانیم که الله متعال آن را برای ما فراهم ساخته و شخص بخشنده را بر آن داشته است که چنین دهشی به ما ببخشد. «وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»؛ یعنی: «ثروت و بهره‌ی هیچ ثروتمند و سرمایه‌داری، او را از تو بی‌نیاز نمی‌گرداند و در برابر تو سودی برایش ندارد». لذا مال و ثروت هیچ‌کس و نیز زن و فرزندان و دیگر بهره‌هایی که از دنیا برده است، او را از الله ﷻ بی‌نیاز نمی‌کنند و در برابر الله هیچ سودی برایش ندارند؛ زیرا فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین از آن الله متعال می‌باشد و به‌راستی چه بسیار ثروتمندانی که با زن و فرزندان خود، خوش و خرم زندگی می‌کنند و ناگهان بیمار می‌شوند و هیچ‌کس جز الله ﷻ نمی‌تواند این بلا را از او دور کند و بهبودش ببخشد؛ یا فردی با ثروت و سرمایه‌ی فراوان، ناگهان افسرده می‌شود و به ناراحتی و اندوهی دچار می‌گردد که از کسی جز الله ﷻ برایش هیچ کاری ساخته نیست!

لذا با گفتن چنین دعایی، همه چیز را به الله واگذار می‌کنیم. هم‌چنین شایسته است که انسان پس از پایان نماز، هنگامی که سلام می‌دهد، سه بار استغفار کند و سپس بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». گفتنی است: ترتیب اذکار، واجب نیست؛ یعنی فرقی نمی‌کند که ابتدا کدام‌یک از اذکار را بگویید؛ ولی بهتر است که ابتدا سه بار استغفار کنید و سپس دعای مذکور و آن‌گاه سایر اذکار مسنون را بگویید. ان‌شاءالله پیرامون حدیث عبدالله بن زبیر رضی الله عنه نیز سخن خواهیم گفت.

(۱) صحیح است؛ صحیح الجامع، ش: ۶۰۲۱.

۱۴۲۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِالدرَجَاتِ الْعُلَى وَالتَّعِيمِ الْمُقِيمِ؛ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيَعْتَقُونَ وَلَا نَعْتَقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَلَا أُعَلِّمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تُسَبِّحُونَ، وَتُحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً». قَالَ أَبُو صَالِحٍ الرَّائِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، لَمَّا سُئِلَ عَنْ كَيْفِيَّةِ ذِكْرِهِنَّ قَالَ: يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُنَّ كُلُّهُنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ. [متفقٌ عليه] ^(۱)

وزاد مسلمٌ في روايته: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَعَلَعُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: فقراى مهاجران نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات والا و نعمت های جاویدان را از آن خود ساخته اند؛ آن ها همانند ما نماز می خوانند و روزه می گیرند، و نیز صدقه می دهند و ما نمی توانیم صدقه بدهیم و برده آزاد می کنند و ما توانایی آزاد کردن برده نداریم. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا عملی به شما بیاموزم که به وسیله ی آن به کسانی که از شما پیشی گرفته اند، برسید و از آیندگان خود سبقت بگیرید و کسی برتر از شما نباشد، مگر کسی که مانند شما عمل کند؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمود: «پس از هر نماز، سی و سه بار "سبحان الله" سی و سه بار "الحمد لله" و سی و سه بار "الله اکبر" بگوئید». ابوصالح- راوی حدیث از ابوهریره رضی الله عنه - می گوید: هنگامی که از ابوهریره رضی الله عنه درباره ی چگونگی این ذکر پرسیده شد، پاسخ داد: (نماز گزار) هر یک از اذکار سبحان الله، الحمد لله، و الله اکبر را سی و سه بار بگوید.

مسلم در روایت خود افزون بر این آورده است: پس از مدتی فقراى مهاجران نزد رسول الله ﷺ بازگشتند و گفتند: ای رسول خدا! برادران ثروتمندان شنیده اند که ما چه کار می کنیم؛ آن ها نیز همین عمل را انجام می دهند. رسول الله ﷺ فرمود: «این، فضل الله است که به هر کس بخواهد، می بخشد».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۸۴۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۵۹۵.

شرح

این، یکی از احادیثی است که مؤلف رحمته درباره‌ی فضیلت یکی از اذکار پس از نماز آورده است؛ پیش‌تر بیان شد که اذکار بر دو گونه‌اند: مطلق و مقید؛ و این، جزو اذکار مقید می‌باشد. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: فقرای مهاجران نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات والا و نعمت‌های جاویدان را از آن خود ساخته‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه؟» گفتند: آن‌ها همانند ما نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، و نیز صدقه می‌دهند و ما نمی‌توانیم صدقه بدهیم و برده آزاد می‌کنند و ما توانایی آزاد کردن برده نداریم. رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا عملی به شما بیاموزم که به وسیله‌ی آن به کسانی که از شما پیشی گرفته‌اند، برسید و از آیندگان خود سبقت بگیرید و کسی برتر از شما نباشد، مگر کسی که مانند شما عمل کند؟» گفتند: بله، ای رسول‌خدا! فرمود: «پس از هر نماز، سی و سه بار "سبحان الله" سی و سه بار "الحمد لله" و سی و سه بار "الله اکبر" بگویید». پس از مدتی فقرای مهاجران نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله بازگشتند و گفتند: ای رسول‌خدا! برادران ثروتمندمان شنیده‌اند که ما چه کار می‌کنیم؛ آن‌ها نیز همین عمل را انجام می‌دهند. رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این، فضل الله است که به هر کس بخواهد، می‌بخشد».

پاره‌ای از نکاتی که از این حدیث برداشت می‌شود:

این حدیث، نشان‌گر این است که صحابه رضی الله عنهم در کارهای نیک بر یک‌دیگر پیشی می‌جستند؛ چنان‌که هر یک از آن‌ها دوست داشت که در انجام کارهای نیک، جلوتر از دیگران باشد.

این حدیث نشان می‌دهد که گفتن سی و سه بار "سبحان الله" سی و سه بار "الحمد لله" و سی و سه بار "الله اکبر" پس از نمازهای پنج‌گانه، سنت است که در مجموع، نود و نه بار می‌شود؛ در حدیثی دیگر آمده است که بار صدم با ذکر «لا إله إلا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» کامل می‌گردد. این، یکی از روش‌های ذکر پس از نماز است. یکی از روش‌های دیگر بدین ترتیب است که هر یک از اذکار سبحان‌الله، الحمد لله، لا إله إلا الله، و الله اکبر را بیست و پنج بار بگویید که در مجموع، صد بار می‌شود.

روش دیگرش، این است که هر یک از اذکار سبحان الله، الحمد لله، و الله اکبر را ده بار بگویید. همه‌ی این روش‌ها از پیامبر ﷺ ثابت است؛ لذا گاه به این روش عمل کنید و گاه به آن روش.

هم‌چنین از این حدیث، حوصله و سعه‌ی صدر پیامبر ﷺ در پاسخ‌گویی به مسایل نمایان می‌شود؛ زیرا آن بزرگوار در پی بیان حقیقت بود و بدین منظور هرگز از پا نمی‌نشست و بی‌حوصله نمی‌شد؛ بلکه حق و حقیقت را همواره برای مردم بیان می‌فرمود. نکته‌ی دیگری که از این حدیث برداشت می‌شود، این است که وقتی الله متعال به کسی نعمتی ببخشد یا لطفی به او بکند، این، از فضل اوست که آن‌را به هرکس که بخواهد، می‌بخشد؛ یکی را فقیر و دیگری را به فضل خویش ثروتمند می‌گرداند؛ این، لطف و دهش الاهیست و جور و جفا در حق دیگران نیست و الله متعال فضل و بخشش خویش را به هرکه بخواهد، می‌دهد؛ هم‌چنین شخصی را از نعمت علم بهره‌مند می‌گرداند و به شخصی هم علم و دانش نمی‌دهد؛ فضل و بخشش، همه به دست خداست و آن‌را به هرکه بخواهد، عطا می‌کند.

نکته‌ی دیگری که از این حدیث برداشت می‌شود، این است که اصحاب ثروتمند نیز مانند اصحاب فقیر ﷺ به خاطر اشتیاق فراوانی که به انجام کارهای نیک داشتند، در این زمینه بر دیگران سبقت می‌جستند؛ از این‌رو همانند فقرا پس از هر نمازی، سی و سه بار "سبحان الله" سی و سه بار "الحمد لله" و سی و سه بار "الله اکبر" می‌گفتند.

۱۴۲۷- وَعَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَقَالَ تَمَامَ الْمِئَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس پس از هر نمازی، سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اکبر بگوید و صدمین

(۱) صحیح مسلم، ش: ۵۹۷.

بار لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير را بگویند، گناهانش آمرزیده می‌شود؛ اگرچه مانند کف دریا، فراوان باشد».

۱۴۲۸- وعن كعب بن عجرة رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مُعَقَّبَاتٌ لَا يَحْيِبُ قَائِلُهُنَّ - أَوْ فَاعِلُهُنَّ - دُبُرُ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً» [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: کعب بن عجره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «اذکاری پس از هر نماز واجبی ست که گوینده- یا انجام‌دهنده‌ی- آن ناکام نمی‌شود: سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر».

۱۴۲۹- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَتَعَوَّذُ دُبُرَ الصَّلَاةِ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» [روایت بخاری]^(۲)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم در پایان هر نماز- پیش از سلام- با این کلمات به الله پناه می‌برد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ».

۱۴۳۰- وعن معاذ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَخَذَ بِيَدِهِ، وَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ»؛ فَقَالَ: «أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدَعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ» [روایت ابوداود با اسناد صحیح]^(۳)

ترجمه: از معاذ رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم دست او را گرفت و فرمود: «ای معاذ! به الله سوگند که من، تو را دوست دارم»؛ و افزود: «ای معاذ! به تو سفارش

(۱) صحیح مسلم، ش: ۵۹۶.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۲۸۲۲، ۶۳۶۵).

(۳) صحیح الجامع، ش: ۷۹۶۹؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رضي الله عنه، ش: ۱۳۶۲. [این حدیث پیش‌تر

به شماره‌ی ۳۸۹ آمده است. (مترجم)]

می‌کنم که در پایان از هر نمازی - پیش از سلام - این دعا را ترک نکنی: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»^(۱).

شرح

این‌ها نیز جزو اذکاریست که در پایان نماز گفته می‌شود؛ سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در پایان هر نماز - پیش از سلام - با این کلمات به الله پناه می‌برد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمَرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ».

در حدیث معاذ بن جبل رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش فرمود که در پایان هر نمازی، این دعا را بگوید: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». شایسته‌ی یادآوریست: در چنین احادیثی، هرگاه به گفتن ذکر پس از پایان نماز توصیه شود، منظور این است که نمازگزار آن را پس از اتمام نماز و آن‌گاه که سلام می‌دهد، بگوید و چنان‌چه به گفتن دعا توصیه شده باشد، منظور، این است که آن دعا پس از تشهد و پیش از سلام، گفته شود. از این رو حدیث سعد بن ابی وقاص و معاذ بن جبل رضی الله عنه بیان‌گر این است که نمازگزار این دو دعا را در پایان تشهد و پیش از سلام، بگوید.^(۲) از جمله دعاهایی که در پایان تشهد و پیش از سلام گفته می‌شود، می‌توان به این دعا اشاره کرد که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».^(۳) یعنی: «یا الله! از عذاب دوزخ، عذاب قبر، از فتنه‌ی زندگی و مرگ، و از فتنه‌ی دجال به تو پناه می‌برم». و نیز دعایی که در حدیث سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمَرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ». لذا آن‌گونه که در این حدیث آمده است، از پنج چیز به الله پناه می‌بریم:

نخست: از بخل که همان حرص و آز مال و ثروت است.

(۱) ترجمه‌ی ذکر: «یا الله! یاری‌ام کن که تو را یاد کنم، شکر و سپاست را به‌جای آورم و به‌نیکی عبادتت نمایم».

(۲) از این رو در ترجمه‌ی این احادیث، قید «پیش از سلام» را ذکر کرده‌ام. [مترجم]

(۳) صحیح مسلم، ش: ۵۸۸ به نقل از ابوهیره رضی الله عنه.

دوم: از ترس و بزدلی که همان خوددوستی است. بُخل، انسان را از بذل مال و ثروت از جمله ادای زکات، خرج کردن و مهمان‌نوازی و امثال آن باز می‌دارد و ترس و بزدلی باعث می‌شود که انسان برای جهاد پیش‌قدم نشود یا از ترس مرگ و زندان و امثال آن، سخن حق را نگوید.

سوم: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ»؛ یعنی: «و از این که به پیری و فرتوتی برسم، به تو پناه می‌برم». پس «أَرَدَلِ الْعُمُرِ»، حدی از پیری و فرتوتی است که وقتی انسان به چنین مرحله‌ای می‌رسد، هر چه را می‌دانسته است، از یاد می‌برد و مانند بچه می‌شود؛ هم‌چنین ممکن است که انسان در اثر یک حادثه مانند حادثه‌ی رانندگی، حافظه‌اش را از دست بدهد. زوال عقل و فراموشی، یکی از عوارض پیری و فرتوتی است و چه بسا باعث می‌شود که نزدیکان انسان، از او خسته شوند و حتی او را به خانه‌های سالمندان بسپارند. هیچ انسانی دوست ندارد که چنین وضعیتی پیدا کند و به این حد از پیری و فرتوتی برسد. گفتنی است: واجبات شرعی از جمله نماز و روزه از کسی که مبتلایان به آلزایمر و فراموشی ساقط می‌گردد و تکلیف از آنان برداشته می‌شود.

چهارم: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا»؛ یعنی: «و از فتنه‌ی دنیا به تو پناه می‌جویم». بزرگ‌ترین آزمون برای انسان‌ها، دنیا است و دنیا اصلی‌ترین عامل فریفته شدن انسان‌هاست؛ به‌ویژه در این عصر فتنه که مردم با تب و تاب فراوان در پی دنیا می‌دوند؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «وَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ، وَلَكِنِّي أَخْشَى أَنْ تُفْتَحَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا كَمَا فُتِحَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا، فَتَهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ»^(۱)؛ یعنی: «به الله سوگند، من برای شما از بابت فقر نگران نیستم؛ بلکه از این می‌ترسم که دروازه‌ی دنیا به روی شما گشوده شود و مانند گذشتگان که بر سر دنیا با هم رقابت کردند، شما نیز به رقابت با یک‌دیگر بپردازید و دنیا، همان‌گونه که آنان را به هلاکت کشاند، شما را نیز به هلاکت برساند». این، واقعیت عصر حاضر است؛ دنیا از هر جهت به سوی ما گشوده شده و در منازل و مانند کاخ‌های شاهان زندگی می‌کنیم و بر خودروهایی مانند ماشین‌های حکام سوار

(۱) صحیح بخاری، ش: ۳۱۵۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۹۶۱. ر.ک: حدیث شماره‌ی ۴۶۱. [مترجم]

می شویم و از خوراک و لباس و امکاناتی برخوردار شده‌ایم که پیش‌تر سابقه نداشت؛ با این حال، بیش‌تر تلاش و فکر مردم، به‌خاطر شکم و زیر شکم است و بسیاری از انسان‌ها به دنیا و لذت‌های زودگذر آن فریفته شده‌اند.

فتنه‌ی دنیا، آزمون بسیار بزرگی است و انسان باید نسبت به آن هوشیار باشد؛ از این‌رو الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [لقمان: ۳۳]

پس زندگانی دنیا، شما را نفریبید و (شیطان) فریبنده، شما را نسبت به الله فریب ندهد.

پنجم: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ»؛ یعنی: «و از فتنه‌ی قبر به تو پناه می‌آورم». فتنه‌ی قبر نیز آزمون بسیار بزرگی است؛ آن‌گاه که مرده را به خاک می‌سپارند، مرده صدای کفش‌های دوستان و نزدیکانش را می‌شنود تا این‌که آن‌جا را ترک می‌گویند و او را در قبرش تنها می‌گذارند؛ در آن هنگام دو فرشته نزد میت می‌آیند و از او درباره‌ی پروردگار، دین و پیامبرش می‌پرسند. اگر مومن باشد، این پرسش‌ها را به‌درستی پاسخ می‌دهد و می‌گوید: پروردگارم، الله؛ پیامبرم، محمد و دینم، اسلام است؛ اما اگر ریاکار یا منافق باشد، می‌گوید: نمی‌دانم، نمی‌دانم. آن‌گاه او را با گُزری آهنین می‌زنند و او از شدت درد، آن‌چنان فریاد برمی‌آورد که همه‌ی موجودات جز انسان‌ها و جن‌ها فریادش را می‌شنوند. این، از لطف و رحمت پروردگار است که ما صدای عذاب قبر را نمی‌شنویم؛ و گرنه زندگی، بسیارناگوار می‌شد و از این بابت، رنج فراوان می‌بردیم. در صورتی که صدای عذاب قبر را می‌شنیدیم، از دو جهت، آزرده‌خاطر می‌شدیم:

اگر مُرده، از بستگان و عزیزان ما بود، از بابت عذاب شدن عزیز خود، می‌رنجیدیم و چنان‌چه میت از نزدیکان ما نبود، به خاطر صدای دل‌خراش و آزاردهنده‌ی عذاب قبر، رنج می‌بردیم. پس فتنه‌ی قبر، آزمون بزرگی است.

این‌ها موارد پنج‌گانه‌ای بود که پیامبر ﷺ به یارانش آموزش داد که از هر یک از آن‌ها به الله ﷻ پناه ببرند.

در حدیث معاذ ﷺ آمده است که پیامبر ﷺ به وی فرمود: «ای معاذ! به الله سوگند که من، تو را دوست دارم». این، فضیلت بسیار بزرگی برای معاذ ﷺ به‌شمار می‌آید که پیامبرمان، با سوگند فرمود که معاذ را دوست دارد. انسان بهترین‌ها را برای دوستش

می‌خواهد؛ رسول‌الله ﷺ که می‌خواست بهترین هدیه را به معاذ ﷺ تقدیم کند، زمینه‌سازی کرد و او را برای پذیرش این هدیه آماده ساخت و پس از اظهار محبت به او فرمود: «ای معاذ! به تو سفارش می‌کنم که در پایان هر نمازی - پیش از سلام - این دعا را ترک نکنی: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، هرگاه به گفتن ذکر پس از پایان نماز توصیه شود، منظور این است که نمازگزار آن را پس از اتمام نماز و آن‌گاه که سلام می‌دهد، بگوید و چنان‌چه به گفتن دعا توصیه شده باشد، منظور، این است که آن دعا پس از تشهد و پیش از سلام، گفته شود. این قاعده بنا بر حدیث ابن مسعود ﷺ تأیید می‌گردد که در آن آمده است: نمازگزار، پس از تشهد، هر دعایی که دوست دارد، بخواند؛ هم‌چنین الله متعال درباره‌ی ذکر می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَفُجُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ﴾ [النساء: ۱۰۳]

و هنگامی که نماز را به جای آوردید، الله را در حالت ایستاده و نشسته و (خوابیده) بر پهلوهایتان یاد کنید.

«أَعِنِّي عَلَىٰ ذِكْرِكَ» بدین معناست که مرا به هر گفتاری که مایه‌ی نزدیکی به توست، موفق بگردان؛ هم‌چنین هر تفکر و تدبری که انسان را به الله ﷻ نزدیک کند، ذکر الاهی محسوب می‌شود. «وَشُكْرِكَ»: و یاری‌ام کن که سپاس تو را به‌خاطر نعمت‌هایی که به من ارزانی داشته‌ای و نیز به‌خاطر بلاهایی که از من دور کرده‌ای، به‌جای آورم. به‌راستی الله ﷻ چه همه نعمت به ما بخشیده و چه همه بلا را از ما دور فرموده است! پس شایسته است که شکر و سپاس الله ﷻ را به‌خاطر همه‌ی این‌ها ادا کنیم. گفتنی‌ست: حُسن عبادت یا پرستش خوب و به‌جا، دو شرط دارد: یکی، اخلاص برای الله ﷻ؛ و دیگری، پیروی از رسول‌الله ﷺ.

۱۴۳۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أُرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه هریک از شما تشهد را خواند،- در پایان آن- از چهار چیز به الله پناه بجوید و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».

۱۴۳۲- وعن علي رضي الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُدِ وَالتَّلْسِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: علی رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگامی که نماز می گزارد، یکی از آخرین دعاهایی که بین تشهد و سلام می خواند، این بود که می گفت: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

شرح

در این دو حدیث که مؤلف رحمته الله آورده، اذکار یا دعاهایی که در نماز گفته می شود، ذکر شده است:

ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه هریک از شما تشهد را خواند،- در پایان آن- از چهار چیز به الله پناه بجوید و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».

پیامبر صلى الله عليه وسلم دستور داده است که وقتی تشهد را به پایان رساندیم، پیش از سلام دادن، از این چهار مورد به الله تعالی پناه ببریم:

(۱) صحیح مسلم، ش: ۵۸۸.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۷۷۱.

یکم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ»؛ یعنی: «یا الله! از عذاب دوزخ به تو پناه می‌جویم». این، بدین معناست که از الله ﷻ از بابت هر گناهی که مرتکب شده‌ایم، عفو و گذشت می‌خواهیم؛ و چنانچه مرتکب معصیت نشده باشیم، بدین معناست که الله ﷻ ما را از آتش دوزخ دور بگرداند.

دوم: «وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»؛ و از عذاب قبر نیز به الله ﷻ پناه می‌بریم؛ زیرا در قبر، عذابی دائمی برای کافران و عذابی مقطعی برای گنه‌کاران وجود دارد؛ چنانکه پیامبر ﷺ از کنار دو قبر عبور کرد و فرمود: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَبِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمِثِّي بِالتَّمِيمَةِ بَيْنَ النَّاسِ»؛^(۱) یعنی: «این دو نفر عذاب می‌شوند، آن هم به‌خاطر گناهی که آن را بزرگ نمی‌دانستند؛ یکی از آن‌ها، از ادرار خود پرهیز نمی‌کرد و دیگری، در میان مردم سخن‌چینی می‌نمود».

«وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ»؛ یعنی: «و از فتنه‌ی زندگی و مرگ نیز به تو پناه می‌جویم». فتنه‌ی زندگی، همه‌ی بلاها و آزمون‌هایی‌ست که در زندگی، دامن‌گیر انسان می‌شود و دو مبنا و محور دارد: یا برخاسته از جهل و ناآگاهی یا عدم شناخت حقیقت است و یا شهوت و هوای نفس، خاستگاه آن می‌باشد. جهل و نادانی باعث می‌شود که حق و حقیقت بر انسان پوشیده بماند و در نتیجه در باطل بیفتد و هلاک شود. شهوت و هوای نفس نیز باعث می‌شود که انسان به‌رغم این‌که حقیقت را می‌داند، آن‌را نپذیرد و در پی باطل برود!

درباره‌ی فتنه‌ی مرگ گفته شده که همان، سوال دو فرشته‌ای‌ست که در قبر به سراغ میت می‌آیند و از او درباره‌ی پروردگار، دین و پیامبرش می‌پرسند. هم‌چنین برخی از علما، فتنه‌ی مرگ را به تلاش شیطان در آستانه‌ی مرگ هر انسانی معنا کرده‌اند؛ بدین‌سان که شیطان هنگام مرگ هر یک از انسان‌ها می‌کوشد که او را گمراه بگرداند؛ چنان‌که به سراغش می‌آید و چه بسا با وسوسه و نیرنگ او را به کفر فرا می‌خواند و از او می‌خواهد که به پروردگارش کافر شود! این فتنه، یکی از بزرگ‌ترین آزمون‌هاست.

و اما فتنه‌ی مسیح دجال؛ دجال، مردی بدطینت، دروغ‌گو و پلید است که در آخر زمان ظهور می‌کند و مردم را به گمراهی می‌کشاند و آن‌ها را به پرستش و عبادت

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۱۶، ۲۱۸، ۱۳۶۱، ۶۰۵۲، ۶۰۵۵)؛ و مسلم، ش: ۲۹۲.

خویش فرا می‌خواند و بسیاری از مردم، الا ماشاءالله به او می‌گروند. این دروغ‌گوی کافر، لوچ و نابیناست و چشمش مانند دانه‌ی انگور، برآمده می‌باشد و میان دو چشمش، نوشته شده است: «کافر» (ک، ف، ر)؛ و هر مؤمنی می‌تواند آن را بخواند؛ چه باسواد باشد و چه بی‌سواد. اما منافقان و کافران، نمی‌توانند کلمه‌ی کافر را که در میان چشمان دجال نوشته شده است، بخوانند؛ اگرچه باسواد باشند. این، یکی از نشانه‌های الاهی‌ست. دجال با آن فتنه‌ی بزرگش، چهل روز در زمین می‌ماند؛ روز اول، برابر با یک سال است و روز دوم، با یک ماه، و روز سوم، با یک هفته برابری می‌کند و سایر روزهایش، همانند روزهای عادی‌ست. وی، مردم را به پرستش خویش فرا می‌خواند و می‌گوید: من، پروردگار شما هستم. بوستان و آتشی با اوست؛ بوستان یا بهشتی که با خود دارد، در حقیقت، دوزخ است؛ و برعکس، آتشی که با اوست، بهشت است.^(۱) از این رو پیامبر ﷺ فرموده است: «بزرگ‌ترین فتنه از زمان آفرینش آدم ﷺ تا برپایی قیامت، فتنه‌ی دجال می‌باشد و هر پیامبری به قومش درباره‌ی دجال هشدار داده است».^(۲)

خلاصه این‌که نمازگزار در آخرین تشهد و پیش از سلام، از این چهار مورد به الله ﷻ پناه می‌برد. علما رحمهم الله اختلاف نظر دارند که آیا گفتن این دعا در پایان تشهد، واجب است یا سنت؟ بیش‌تر علما، این را سنت دانسته و گفته‌اند: ترک آن، نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی شماری از علما آن را واجب دانسته‌اند و بر این باورند که اگر کسی آن را ترک کند، نمازش باطل می‌باشد؛ چنان‌که یکی از بزرگان تابعین به نام طاووس رضی الله عنه فرزندش را دید که این دعا را در نمازش نخواند؛ به او گفت که نمازش را اعاده کند. لذا از آن‌جا که این دعا، این‌همه خیر و فضیلت دارد، پس شایسته است که انسان، آن را ترک نکند تا بر دیدگاه آن‌دسته از علما که گفتن این دعا را واجب دانسته‌اند، نمازش کامل باشد و باطل نشود.

(۱) ر.ک: صحیح بخاری، ش: ۳۳۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۹۶۳.

(۲) صحیح است؛ نگا: صحیح الجامع، ش: ۷۸۷۵.

۱۴۳۳- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم در رکوع و سجود خویش، این دعا را بسیار می گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

۱۴۳۴- وعنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». [روایت مسلم] ^(۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم در رکوع و سجده‌ی خویش می گفت: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».

۱۴۳۵- وعن ابن عباس رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظَّمُوا فِيهِ الرَّبَّ عِزًّا، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ، فَفَمِنَ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ». [روایت مسلم] ^(۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «در رکوع، عظمت و بزرگی پروردگار عزیز را بگویند و در سجده برای دعا کردن بکوشید که شایسته است که دعایتان - در سجده - پذیرفته شود».

شرح

اینها اذکار است که در اوقات و زمان‌های مشخصی گفته می‌شود؛ چنان‌که مادر مومنان، عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها می گوید: پیامبر صلى الله عليه وسلم در رکوع و سجود خویش، این دعا را بسیار می گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». این، پس از آن بود که الله متعال سوره‌ی «نصر» را بر او نازل فرمود:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۗ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ ۗ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝﴾ [النصر: ۱، ۳]

هنگامی که یاری الله و پیروزی (فتح مکه) فرا رسد و مردم را ببینی که گروه‌گروه وارد دین

(۱) صحیح بخاری، ش: (۸۱۷، ۴۹۶۷)؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۸۴.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۴۸۷.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۴۷۹.

الله می‌شوند (بدان که زمان مرگت نزدیک شده است). پس پروردگارت را با حمد و ستایش به‌پاکی یاد کن و از او آمرزش بخواه. بی‌گمان او، توبه‌پذیر است.

آن‌گونه که ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: این سوره، به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌داد که زمان وفاتش نزدیک شده است؛ ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: عمر رضی الله عنه مرا با بزرگان بدر در مجلس خود جای می‌داد. گویا یکی از آن‌ها ناراحت شده و گفته بود: چرا این پسر، با ما وارد مجلس می‌شود، حال آن‌که ما، پسرانی به سن او داریم؟ عمر رضی الله عنه فرمود: شما، خود می‌دانید که او از کنجاست (و از شأن او آگاهید). لذا روزی مرا صدا زد و با آن‌ها به مجلس خود برد. من، دریافتم که می‌خواهد دلیل این کارش را به آنان نشان دهد. پرسید: درباره‌ی این سخن الله متعال، چه می‌گویید که فرموده است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾؟ گفتند: الله متعال، به ما دستور داد که وقتی ما را یاری نمود و پیروز گردانید، او را ستایش کنیم و از او درخواست آمرزش نماییم. برخی هم سکوت کردند و چیزی نگفتند. سپس از من پرسید: آیا تو نیز چنین نظری داری؟ گفتم: خیر. فرمود: پس، چه می‌گویی؟ پاسخ دادم: این، خبر وفات رسول الله صلی الله علیه و آله بود که الله به او خبر داد و فرمود: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [یعنی: هنگامی که یاری الله و پیروزی (فتح مکه) فرا رسد، (بدان که زمان مرگت نزدیک شده است)]. و این، علامت اجل توست. ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳] [یعنی: پس پروردگارت را با حمد و ستایش به‌پاکی یاد کن و از او آمرزش بخواه. بی‌گمان او، توبه‌پذیر است.] عمر رضی الله عنه فرمود: من نیز از این سوره، همان برداشتی را دارم که تو، گفتی. ^(۱)

خلاصه این‌که رسول الله صلی الله علیه و آله به پیروی از این فرمان الاهی، در رکوع و سجده‌ی خویش، این دعا را بسیار می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». معنایش این است که شما با گفتن این عبارت، الله تعالی را با کمال صفاتش و نیز نفی هرگونه عیب و نقصی از او، می‌ستایید و از او درخواست آمرزش می‌کنید.

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۱۱۵. [مترجم]

اما حدیث دوم عایشه رضی الله عنها؛ ام المؤمنین می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله در رکوع و سجده‌ی خویش می گفت: «سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».

این هم تنزیه و تقدیس الله متعال است؛ بنده با گفتن این عبارت، بیان می دارد که الله عز و جل که پروردگار فرشتگان و جبرئیل است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می باشد؛ فرشتگان سپاهیان پروردگارند که ما آن‌ها را نمی بینیم و «روح» همان جبرئیل امین علیه السلام است که برترین فرشتگان می باشد.

لذا شایسته است که به پیروی از پیامبرمان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله این دعا را در رکوع و سجده‌ی خویش، فراوان بگوییم: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و نیز این عبارت را که: «سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».

در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در رکوع، عظمت و بزرگی پروردگار عز و جل را بگوئید و در سجده برای دعا کردن بکوشید که شایسته است که دعایتان - در سجده - پذیرفته شود». این، بخشی از حدیثی است که رسول الله صلی الله علیه و آله در ابتدای آن فرمود: «أَلَا وَإِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا»؛ یعنی: «آگاه باشید که من از خواندن قرآن در رکوع و سجده، منع شده‌ام». و سپس افزود: «پس در رکوع، عظمت و بزرگی پروردگار عز و جل را بگوئید و در سجده برای دعا کردن بکوشید که شایسته است که دعایتان - در سجده - پذیرفته شود»؛ زیرا «بنده، زمانی که در حال سجده است، بیش از هر زمانی به پروردگارش نزدیک می باشد». البته گفتن دعای قرآنی در حالت رکوع یا سجده، جایز است و هیچ ایرادی ندارد؛ مثلاً می توانیم این دعا را که دعایی قرآنی است، در سجده بگوییم: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۵۷﴾ [آل عمران: ۱۴۷] یعنی: «پروردگارا! گناهانمان را ببامرز و از زیاده روی هایمان در کارها درگذر و ما را ثابت قدم بدار و بر گروه کافران پیروزمان بگردان».

ولی قرائت قرآن در رکوع و سجده، حرام است؛ لذا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در رکوع، عظمت و بزرگی پروردگار را بیان کنید»؛ یعنی در رکوع بگوئید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» یا «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُوسِ» و امثال آن.

و در سجده بگوئید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» و «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و فراوان دعا کنید؛ (زیرا شایسته است که دعائیان در سجده پذیرفته شود).

۱۴۳۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «أقرب ما يكون العبد من ربه وهو ساجدًا، فأكثرُوا الدعَاء». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «بنده زمانی که در حال سجده است، بیش از هر زمانی به پروردگارش نزدیک می باشد؛ پس-درسجده- فراوان دعا کنید».

۱۴۳۷- وعنه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يقول في سجوده: «اللهم اغفر لي ذنبي كله: دقه وجله، وأوله وآخره، وعلانيته وسره». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم در سجده اش می گفت: «اللهم اغفر لي ذنبي كله: دقه وجله، وأوله وآخره، وعلانيته وسره».

شرح

این دو حدیث درباره‌ی اذکار و دعاها‌ی به خصوص‌ی ست که مؤلف رحمته الله در باب «فضیلت ذکر» آورده است. نخست، حدیثی بدین مضمون که ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «بنده، زمانی که در حال سجده است، بیش از هر زمانی به پروردگارش نزدیک می باشد؛ پس-درسجده- فراوان دعا کنید»؛ زیرا بنده شریف‌ترین و بالاترین عضو بدنش را هم سطح پایین‌ترین عضو خویش قرار می دهد و بدین سان پیشانی‌اش را بر خاک می ساید و در برابر الله تعالى کرنش می کند؛ و این، کمال خاکساری در برابر الله و تنزیه و ستایش اوست؛ چراکه انسان، هم با سجده و کرنش و هم در گفتار، پروردگارش را ستایش می کند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گذشت، رسول الله صلى الله عليه وسلم به کثرت دعا در سجده سفارش فرمود تا بدین‌سان کرنش عملی، و ستایش زبانی و نیز نیاز و وابستگی انسان به پروردگارش، همه، یک‌جا جمع شود.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۴۸۲.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۴۸۳.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، اشاره‌ای است به این که الله ﷻ در ذات و صفاتش والا و برتر است و انسان، در برابر جلال و عظمت پروردگار، ناچیز و فروافتاده می‌باشد.

در حدیث دوم آمده است: رسول الله ﷺ در سجده‌اش می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ: دِقَّةَ وَجِلِّهِ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ».

این، یکی دیگر از دعاهایی است که در سجده گفته می‌شود و نشان می‌دهد که سجده، گنجایش دعاهای فراوانی را دارد؛ زیرا دعا، عبادت است و انسان هرچه بیش‌تر دعا کند، الله ﷻ را بیش‌تر عبادت کرده است؛ ضمن این که انسان با چنین دعایی، همگی گناهان خویش اعم از آشکار و پنهان، و کوچک و بزرگ را به‌خاطر می‌آورد و از الله ﷻ آمرزش می‌خواهد؛ این، همان حکمتی است که پیامبر ﷺ ضمن درخواست آمرزش برای گناهان، آن‌ها را به‌تفصیل بیان نمود تا ما یاد بگیریم که شایسته است که همواره انواع گناهانمان را به‌خاطر داشته باشیم و به‌پیروی از رسول الله ﷺ، چنین دعاهایی را به‌کثرت بگوییم؛ زیرا دعاهای جامع و سودمندی است.

۱۴۳۸- وعن عائشة رضي الله عنها قَالَتْ: افْتَقَدْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَتَحَسَّسْتُ، فِإِذَا هُوَ رَاكِعٌ - أَوْ سَاجِدٌ - يَقُولُ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». وَفِي رِوَايَةٍ: فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدَمَيْهِ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ، وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمَعَاذِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِيكَ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می‌گوید: شبی پیامبر ﷺ را کنار خود نیافتم؛ اطرافم را بررسی کردم؛ دیدم که در حالت رکوع- یا سجده- می‌گوید: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». و در روایتی آمده است: دستم به کف پاهایش خورد؛ آن بزرگوار به سجده رفته و دو پایش را بالا گرفته بود و می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمَعَاذِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِيكَ».

۱۴۳۹- وعن سعد بن أبي وقاصٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «أَيْعَجُزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟» فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِئَةَ تَسْبِيحَةٍ فَيَكْتُبُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ، أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفَ حَطِيئَةٍ».

[روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه می گوید: نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم بودیم که فرمود: «آیا هر یک از شما از به دست آوردن هزار نیکی در روز، ناتوان است؟» یکی از هم نشینانش پرسید: چگونه هزار نیکی کسب کند؟! فرمود: «صد مرتبه سبحان الله بگوید، هزار نیکی برایش نوشته می شود یا هزار گناه از او پاک می گردد».

شرح

این دو حدیث درباره ی ذکر و فضیلت آن است؛ حدیث نخست بدین مضمون است که ام المؤمنین، عایشه ی صدیقه رضي الله عنها می گوید: «شبی پیامبر صلى الله عليه وسلم را کنار خود نیافتم؛ لذا اطراف را جستجو کردم». عایشه رضي الله عنها محبوب ترین همسر پیامبر صلى الله عليه وسلم بود و او نیز محبت فراوانی به رسول الله صلى الله عليه وسلم داشت؛ از این رو یکی از شبها که از خواب برخاست، متوجه شد که پیامبر صلى الله عليه وسلم کنارش نیستند؛ لذا نگران شد و در جستجوی آن بزرگوار، بیرون رفت و ایشان را در مسجد یا در حال سجده یافت. در روایتی آمده است که مادر مومنان می فرماید: «دستم به کف پاهای پیامبر صلى الله عليه وسلم خورد که به سجده رفته و دو پایش را بالا گرفته بود». علما از این روایت، چنین برداشته کرده اند که سجده کننده، باید دو قدم خویش را به هم بچسباند و میان آنها فاصله نگذارد؛ زیرا اگر پاهای پیامبر صلى الله عليه وسلم در حالت سجده، از هم فاصله می داشت، دستان ام المؤمنین به کف هر پای ایشان نمی خورد؛ هم چنین در «صحیح ابن خزیمه» آمده است که پیامبر صلى الله عليه وسلم در حالت سجده، دو پایش را کنار هم قرار می داد. گفتنی ست که زانوها باید به همان حالت طبیعی باشند؛ یعنی نمازگزار نه آنها را به هم بچسباند و نه میان آنها فاصله بیندازد. یکی از دعاهایی که پیامبر صلى الله عليه وسلم می خواند، این بود که می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ!» معنایش این است که آن بزرگوار با انجام کارهای نیک که مایه ی رضایت و خشنودی پروردگار است، از کارهای زشت که موجب نارضایتی الله صلى الله عليه وسلم می باشد،

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۸.

دوری می‌کرد و به الله ﷻ پناه می‌جست. درمان هر چیزی، متضاد آن است و ویژگی پادزهر را دارد؛ چنان‌که متضاد خشم، رضایت و خشنودی است؛ لذا به وسیله‌ی رضایت و خشنودی یا آنچه که مایه‌ی رضایت و خشنودی است، از خشم و غضب الاهی به او پناه می‌برد و همین‌طور با عفو و بخشش الاهی، از مجازاتش پناه می‌جست؛ «وَبِمَعَاذِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ» یعنی: با درخواست آمرزش از الله ﷻ از او می‌خواست که به‌جای مجازاتش، او را مشمول عفو و گذشت خویش قرار دهد. «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ!» یعنی: «و از تو، به تو پناه می‌آورم». این، مفهومی فراگیر دارد؛ زیرا هیچ راه نجات و پناهگاهی جز پناه بردن به الله متعال وجود ندارد و هیچ‌کس نمی‌تواند تو را از عذاب الاهی برهاند یا تو را در پناه خویش قرار دهد؛ پس چاره‌ای جز این نداری که از عذاب الله ﷻ به خودش پناه ببری.

از این حدیث چنین برداشت می‌شود که پیامبر ﷺ در پاره‌ای از موارد یا هر از چند گاهی، در مسجد نیز نماز نافله می‌خواند؛ گرچه خواندن نافله در خانه، برتر می‌باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ، صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ»^(۱) یعنی: «جز نمازهای فرض، خواندن سایر نمازها در خانه، بهتر است».

این حدیث، هم‌چنین بیان‌گر محبت عایشه رضی الله عنها به پیامبر ﷺ است و تعجب هم ندارد؛ زیرا پیامبر ﷺ از میان زنانش، پس از خدیجه رضی الله عنها، عایشه رضی الله عنها را از دیگران بیش‌تر دوست داشت. خدیجه رضی الله عنها همسر نخست پیامبر ﷺ بود و تا زمانی که حیات داشت، پیامبر ﷺ با هیچ زن دیگری ازدواج نکرد و پس از وفات خدیجه رضی الله عنها نیز همواره از این بانوی بزرگوار، یاد می‌فرمود؛ لذا پیامبر ﷺ از میان همسران زنده‌اش، عایشه رضی الله عنها را از همه بیش‌تر دوست داشت.

نکته‌ی دیگری که از این حدیث برداشت می‌شود، این است که انسان با توسل به صفات الاهی، از ضد آن، به الله ﷻ پناه می‌برد؛ به عبارت ساده‌تر، با توسل به صفت رضایت و خشنودی، از خشم الاهی به او پناه می‌جوید و از عقوبت و مجازات نیز با توسل به عفو و گذشت الله ﷻ، از او پناه می‌خواهد.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۷۳۱ به نقل از زید بن ثابت رضی الله عنه.

نکته: برای انسان جایز نیست که هنگام سجده، دو دست یا یکی از دستانش و نیز دو پا یا یکی از پاهایش را از زمین جدا کند؛ زیرا واجب است که سجده بر هفت عضو بدن انجام شود: پیشانی و بینی، دو کف دست، دو زانو، و انگشتان دو پا؛ لذا جدا کردن آن‌ها از زمین در هنگام برخاستن، نماز را باطل می‌کند؛ البته اگر لحظه‌ای پایش جدا شد و سپس به سرعت آن را برگرداند، به پندار بنده، اعاده‌ی نماز بر او واجب نیست.

۱۴۴۰- وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرَكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوذر رضي الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «هر صبح (هر روز) در برابر هر مفصل انسان، یک صدقه لازم است؛ هر "سبحان الله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "الحمد لله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "لا اله الا الله" گفتن، یک صدقه است؛ هر "الله اكبر" گفتن، یک صدقه است؛ هر امر به معروف، صدقه است؛ هر نهی از منکر، صدقه است؛ و به جای همه‌ی این‌ها، خواندن دو رکعت نماز "ضحی" کافی است».

۱۴۴۱- وعن أم المؤمنين جُوَيْرِيَةَ بنت الحارث رضي الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ، فَقَالَ: «مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتِكِ عَلَيْهَا؟» قَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَقَدْ قُلْتِ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزِنْتَهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضًا نَفْسِهِ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ». [روایت مسلم]^(۲)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۷۲۰. این حدیث، پیش‌تر به شماره‌ی ۱۱۴۷ آمده است.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۷۲۶.

وفي رواية له: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

وفي رواية الترمذي: «أَلَا أَعَلَّمُكُمْ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

ترجمه: از ام‌المؤمنین، جویریة بنت حارث رضی اللہ عنہا روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم یک روز صبح زود، هنگام نماز از نزد او بیرون رفت و جویریة در جای نماز خود - به ذکر - نشسته بود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هنگام چاشت بازگشت و جویریة رضی اللہ عنہا هم چنان نشسته بود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «تو هم چنان در همان حالتی هستی که تو را ترک کردم». پاسخ داد: بله. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پس از تو، چهار کلمه گفته‌ام که اگر با آن چه که تو در طول امروز گفته‌ای، وزن شود، سنگین تر خواهد بود: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضًا نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

و در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ»

و در روایت ترمذی آمده است: «آیا کلماتی به تو یاد بدهم که آن‌ها را بگویی؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

شرح

در این احادیث فضیلت پاره‌ای از اذکار آمده است؛ از جمله آن چه که ام‌المؤمنین، جویریة رضی اللہ عنہا روایت کرده که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هنگام نماز صبح از نزد وی بیرون رفت و سپس هنگام چاشت بازگشت. در آن هنگام جویریة رضی اللہ عنہا مشغول ذکر و تسبیح بود؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پس از بازگشت، جویریة رضی اللہ عنہا را هم چنان در حال ذکر دید و برایش بیان فرمود که من کلماتی گفته‌ام که از اذکاری که تو، از صبح تا این لحظه گفته‌ای، برتر است: سه بار

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ»، سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ رِضًا نَفْسِهِ»، سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ زِنَةَ عَرْشِهِ»، سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ» به این معناست که شما به شمار آفریده‌های الله ﷻ، او را ستایش می‌کنید؛ همان‌گونه که می‌دانید، شمار آفریده‌های الهی را کسی جز خود الله ﷻ نمی‌داند:

[المدر: ۳۱]

﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾

و کسی جز الله، شمار سپاهیان پروردگارت را نمی‌داند.

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ زِنَةَ عَرْشِهِ»؛ شما با گفتن این عبارت، الله ﷻ را به وزن و سنگینی عرش الهی می‌ستایید و به‌راستی کسی جز الله ﷻ وزن عرش را نمی‌داند؛ زیرا عرش، بزرگ‌ترین مخلوقی است که ما سراغ داریم. پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ فِي الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلْقَةِ أَلْقَيْتَ فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ وَإِنَّ فَضْلَ الْعَرْشِ عَلَى الْكُرْسِيِّ كَفَضْلِ الْفَلَاةِ عَلَى هَذِهِ الْحَلْقَةِ»^(۱). یعنی: «هفت آسمان و هفت زمین به نسبت کرسی، مانند حلقه‌ای هستند که در زمین پهناوری افتاده است و بزرگی عرش نسبت به کرسی، مانند بزرگی زمین پهناور به این حلقه می‌باشد». لذا عرش، آفریده‌ی بسیار بزرگی است و کسی جز آفریننده‌اش، اندازه‌ی آن را نمی‌داند.

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ رِضًا نَفْسِهِ» بدین معناست که شما الله ﷻ را آن‌قدر می‌ستایید و تسبیحش را می‌گویید که راضی شود؛ لذا حمد و ستایش و نیز تسبیحی که الله متعال را راضی نماید، برترین حمد و تسبیح است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ»؛ مداد، همان ابزار نوشتن است و سخنان و شگفتی‌های الهی به قدری عظیم و فراوان هستند که هیچ قلمی، توانایی نوشتن آن‌ها را ندارد:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا

[لقمان: ۲۷]

نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

اگر درختان روی زمین، قلم شوند و دریا مرکب گردد و پس از آن، هفت دریای دیگر به مددش بیایند، سخنان (و شگفتی‌های) الله پایان نمی‌یابد. بی‌شک الله، توانای حکیم است.

(۱) آلبانی رحمته این حدیث را با توجه به شواهدی که دارد، صحیح دانسته است.

الله متعال هم چنین می فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿۱۰۹﴾﴾

[الکھف: ۱۰۹]

بگو: اگر دریا برای نوشتن سخنان پروردگارم جوهر شود، پیش از آن که سخنان پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می یابد؛ هرچند دریای دیگری همانند آن به کمک بیاوریم.

لذا سخنان الهی، پایانی ندارد؛ البته مهم، این است که بر این ذکر پای بندی کنیم: سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ»، سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ رِضًا نَفْسِهِ»، سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ زِنَةَ عَرْشِهِ»، سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ» که در مجموع می شود: دوازده بار.

۱۴۴۲- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «مثل الذي يذكر ربه والذي لا يذكره مثل الحي والميت». [روایت بخاری]^(۱)
ورواه مسلم فقال: «مثل البيت الذي يذكر الله فيه، والبيت الذي لا يذكر الله فيه، مثل الحي والميت».

ترجمه: ابو موسی اشعری رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «مثال کسی که پروردگارش را ذکر می کند و آن که او را یاد نمی کند، مانند زنده و مرده است».
و مسلم بدین سان روایت کرده است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «مثال خانه ای که الله در آن یاد می شود و خانه ای که الله در آن یاد نمی گردد، مثال زنده و مرده است».

۱۴۴۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «يقول الله تعالى: أنا عند ظن عبدي بي، وأنا معه إذا ذكرني، فإن ذكرني في نفسي، ذكرته في نفسي، وإن ذكرني في ملأٍ ذكرته في ملأٍ خير منهم». [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «الله متعال می فرماید: من نزد گمان بنده ام هستم - و با او مطابق گمانی که نسبت به من دارد، رفتار می کنم - و هرگاه

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۴۰۷؛ صحیح مسلم، ش: ۷۷۹.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۷۴۰۵؛ صحیح مسلم، ش: ۲۶۷۵.

مرا یاد کند، با او خواهم بود؛ اگر مرا در تنهایی یاد کند، من نیز او را پیش خود یاد می‌کنم و اگر مرا در جمعی یاد نماید، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم».

۱۴۴۴- وعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ»؛ قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مُفْرَدَانِ - و آن‌ها که در خلوت خویش به سر می‌برند - گوی سبقت را ربوندند». عرض کردند: ای رسول خدا! مُفْرَدَانِ چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردان و زنانی که الله را فراوان یاد می‌کنند».

شرح

این احادیث بیان‌گر فضیلت ذکر است.

رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث نخست فرموده است: «مثال کسی که پروردگارش را ذکر می‌کند و آن‌که او را یاد نمی‌کند، مانند زنده و مرده است»؛ زیرا کسی که الله متعال را یاد می‌کند، الله متعال نیز دل او را زنده می‌گرداند و به او شرح صدر می‌دهد؛ ولی کسی که الله متعال را ذکر نمی‌کند، اطمینان و آرامش قلبی ندارد و سینه‌اش برای اسلام، گشوده نیست و آمادگی پذیرش ارزش‌های اسلامی را ندارد؛ از این رو همانند مُرَدّه است. شایسته است که از مثال پند بگیریم و به یاد داشته باشیم که انسان هرچه از ذکر و یادِ الله تعالی غفلت ورزد، قلبش سخت‌تر می‌شود و سرانجام، دل مرده می‌گردد. پناه بر الله.

دو حدیث دیگر نیز فضیلت ذکر را می‌رساند؛ اگر انسان، الله را در تنهایی یا در دل خویش یاد کند، الله متعال نیز او را پیش خود یاد می‌فرماید و اگر الله متعال را در میان جمع یاد کند، الله متعال، او را در جمعی بهتر، یعنی در میان فرشتگان و الامقامش او را یاد می‌نماید. در این حدیث آمده است: «فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِي» که دو معنا دارد: یکی این‌که انسان پروردگارش را با زبان و در خلوت و تنهایی ذکر کند؛ به‌گونه‌ای که کسی نشنود.

و دیگری، این‌که انسان پروردگارش را در دل خویش یاد نماید.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۷۶.

در هر دو صورت، الله متعال بنده‌اش را پیش خود یاد می‌فرماید و اگر بنده، پروردگار متعال را در میان جمع یاد کند، الله متعال نیز از او در میان فرشتگان‌ش به نیکی یاد می‌فرماید. این، نشان می‌دهد که ذکر و یاد الاهی در میان جمع، از ذکر او در تنهایی یا در دل، بهتر است؛ مگر این‌که انسان بترسد که ریا و خودنمایی شود. گفتنی‌ست: این، بدین معنا نیست که انسان به وسوسه‌های درونی‌اش توجه کند؛ یعنی اگر وسوسه شد که ذکرِ علنی پروردگار، ریاست، نباید بگوید: پس ذکر نمی‌گویم؛ بلکه به این وسوسه‌ها هیچ توجهی نکند و الله متعال را نزد مردم و نیز در دل خویش یا در خلوت و تنهایی، یاد کند تا الله متعال نیز او را یاد نماید.

و سومین حدیث بدین مضمون است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مُفَرِّدَانِ - و آن‌ها که در خلوت خویش به سر می‌برند - گوی سبقت را ربودند». عرض کردند: ای رسول خدا! مُفَرِّدَانِ چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردان و زنانی که الله را فراوان یاد می‌کنند».

لذا آنان‌که الله متعال را فراوان یاد می‌کنند، از دیگران پیشی گرفته‌اند؛ زیرا عملشان بیش از دیگران بوده است و به سوی خیر و نیکی شتافته‌اند.

۱۴۴۵- وعن جابر رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد].^(۱)
ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «برترین ذکر، لا اله الا الله می‌باشد».

۱۴۴۶- وعن عبد الله بن بسر رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ شَرَّ أَعْيُنِ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ، فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ أَتَشَبَّهُ بِهِ؟ قَالَ: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد].^(۲)

(۱) صحیح الجامع، ش: ۱۱۰۴؛ آلبنی رحمته الله در السلسله الصحیحه، ش: ۱۴۹۷ این حدیث را حسن دانسته است.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۷۷۰۰؛ آلبنی رحمته الله در الکلم الطیب، حدیث شماره‌ی ۳ این حدیث را صحیح دانسته است.

ترجمه: عبدالله بن بُسر رضی الله عنه می گوید: مردی عرض کرد: ای رسول خدا! انجام همه‌ی نوافل شرعی برایم دشوار است؛ کاری به من بفرما که به آن چنگ بزنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زبانت پیوسته به ذکر الله، تر باشد».

۱۴۴۷- وعن جابر رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نُخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۱)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، برای او درختی خرما در بهشت کاشته می شود».

۱۴۴۸- وعن ابن مسعود رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَقْرَبُ أُمَّتِكَ مِنِّي السَّلَامُ، وَأَخَيْرُهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَأَنَّهَا قِيَعَانٌ وَأَنَّ غِرَاسَهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۲)

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شبی که مرا به آسمان‌ها بردند، ابراهیم علیه السلام را دیدم؛ به من گفت: ای محمد! از طرف من به امت سلام برسان و به آن‌ها خبر بده که بهشت، خاکی پاکیزه و آبی گوارا دارد و زمینی هموار و حاصل خیز است که نهال‌ها و کاشته‌هایش سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ می باشد».

۱۴۴۹- وعن أبي الدرداء رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَنْبَتُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» قَالُوا: بَلَى، قَالَ:

(۱) صحیح الجامع، ش: ۶۴۲۹؛ السلسله الصحیحه، ش: ۶۴؛ و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته الله ش: (۲۷۵۷، ۲۷۵۸)؛ در برخی از این روایت‌ها، «سبحان الله العظيم و بحمده» آمده است.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۶۴۲۹؛ السلسله الصحیحه، ش: ۶۴؛ و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته الله ش: (۲۷۵۸، ۲۷۵۷)؛ در برخی از این روایت‌ها، «سبحان الله العظيم و بحمده» آمده است.

«ذکر الله تَعَالَى». [روایت ترمذی؛ ابو عبدالله حاکم نیشابوری گفته است: اسنادش، صحیح است.]^(۱)

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما را از بهترین کارتان و پاک‌ترینش در نزد فرمان‌روایتان - پروردگار متعال - و از مؤثرترین عملتان در بالا بردن درجات و جایگاه شما که برایتان از انفاق طلا و نقره بهتر است و نیز بهتر از این‌که با دشمنان روبه‌رو شوید و گردن آن‌ها را بزنید و آن‌ها گردن شما را بزنند، آگاه کنم؟ عرض کردند: بله. فرمود: «ذکر الله متعال».

شرح

این دسته از احادیث نیز جزو اجادیشی است که مؤلف رحمته الله در فضیلت ذکر آورده است؛ اما پاره‌ای از این احادیث، ضعیف است؛ از جمله این حدیث که از عبدالله بن بسر رضی الله عنه روایت شده که «أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ»؛ در این حدیث ضعف وجود دارد و اگر صحیح باشد، معنایش این است که آن مرد عرض کرد: «ای رسول‌خدا! انجام همه‌ی نوافل شرعی برایم دشوار است»؛ وگرنه، گفتن لا إله إلا الله انسان را از انجام تکالیف شرعی بی‌نیاز نمی‌گرداند؛ بلکه گفتن این کلمه، سرآغاز مسؤولیت‌پذیری در اسلام و انجام واجبات شرعی است و انسان مکلف است که فرایض یا واجبات دینی‌اش را انجام دهد؛ ولی گاه پرداختن به نوافل، دشوار است. یکی از احادیثی که گذشت، این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «برترین ذکر، لا إله إلا الله می‌باشد». شکی نیست که این، کلمه‌ی بسیار بزرگی است و انسان با گفتن آن وارد اسلام می‌شود؛ لذا این کلمه، کلید اسلام است و همان‌گونه که در حدیث آمده: لا إله إلا الله کلید بهشت می‌باشد. یکی از این احادیث در فضیلت «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» است و در آن بیان شده که وقتی انسان، این اذکار را می‌گوید، به‌ازای هر کلمه‌ای، برای او درختی در بهشت کاشته می‌شود. هم‌چنین در یکی از این احادیث بیان شده است که ذکر، یکی از بهترین و پُرفضیلت‌ترین کارها و نیز جزو محبوب‌ترین اعمال در نزد الله تعالی می‌باشد و یکی از اسباب و عوامل پایداری در برابر دشمن است؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

(۱) صحیح الجامع، ش: ۵۱۵۲؛ و السلسلة الصحيحة، از آلبانی رحمته الله، ش: ۱۰۵.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الأنفال: ۴۵]

ای مؤمنان! هنگامی که با گروهی (از دشمن) روبه‌رو شدید، پایداری نمایید و الله را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید.

همه‌ی این احادیث، بیان‌گر فضیلت ذکر است؛ لذا چه خوبست که انسان، الله متعال را فراوان یاد کند. پیش‌تر حدیثی بدین مضمون گذشت که «دو کلمه وجود دارد که بر زبان سبک است؛ ولی در ترازوی اعمال سنگین می‌باشد و محبوب پروردگار رحمان است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

۱۴۵۰- وعن سعد بن أبي وقاصٍ رضي الله عنه أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَى امْرَأَةٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا نَوَى - أَوْ حَصَى - تُسَبِّحُ بِهِ؛ فَقَالَ: «أَلَا أَخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا - أَوْ أَفْضَلُ -؟» فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ؛ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ».

[ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: از سعد بن ابی‌وقاص رضي الله عنه روایت شده است که او با رسول‌الله صلى الله عليه وسلم نزد زنی رفتند که جلوی او هسته‌هایی از خرما- یا سنگ‌ریزه‌هایی- بود که آن زن با آنها تسبیح می‌گفت. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا تو را از چیزی آگاه کنم که برایت از این کار آسان‌تر- یا بهتر- باشد؟» و سپس افزود: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ؛ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ».

(۱) ضعیف است؛ ضعیف الجامع، ش: ۲۱۵۵؛ ضعیف ابی‌داود، از آل‌بانی رحمته الله ش: ۳۲۳؛ آل‌بانی رحمته الله گوید: اصل حدیث بدون این‌که در آن ذکری از «حَصَى» (=سنگ‌ریزه) یا «نَوَى» (=هسته‌ی خرما) باشد، صحیح است و مسلم رحمته الله آن‌را در صحیح خود به‌تقل از جویری رحمته الله روایت کرده است.

۱۴۵۱- وعن أبي موسى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُدَلِّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: بلى يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: ابوموسی رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ به من فرمود: «آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت، راهنمایی کنم؟» گفتم: بله، ای رسول‌خدا! فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

شرح

این دو حدیث نیز در بیان فضیلت ذکر است؛ چنان که پیش‌تر نیز احادیثی در این‌باره گذشت. در حدیث سعد بن ابی‌وقاص رضي الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ از کنار زنی عبور کرد که جلوی او هسته‌هایی از خرما- یا سنگ‌ریزه‌هایی- بود که آن زن با آنها تسبیح می‌گفت. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا تو را از چیزی آگاه کنم که برایت از این کار آسان‌تر- یا بهتر- باشد؟» و سپس او را به ذکر رهنمون شد که پیش‌تر نظیرش بیان گردید: سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ»، سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ رِضَا نَفْسِهِ»، سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ زِنَةَ عَرْشِهِ»، سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ» که در مجموع می‌شود: دوازده بار.

و حدیث دیگر، حدیثی بدین مضمون است که ابوموسی رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ به من فرمود: «آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت، راهنمایی کنم؟» پرسش، در این‌جا برای تشویق است؛ یعنی رسول‌الله ﷺ ابوموسی رضي الله عنه را تشویق فرمود تا خوب به رهنمود ایشان توجه کند. ابوموسی رضي الله عنه می‌گوید: گفتم: بله، ای رسول‌خدا! فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». این عبارت، بیان‌گر این است که حرکت و چاره‌اندیشی انسان، تنها با اراده و توفیق پروردگار به سرانجام می‌رسد و انسان، از خود هیچ‌توان و نیرویی ندارد و نمی‌تواند جز به قدرت و اراده‌ی الله ﷻ از حالی به حال دیگر شود. لذا این عبارت، کلمه‌ی «استعانت» یا کمک‌خواستن است؛ یعنی زمانی‌که از انجام کاری عاجز شویم یا از بابت مسأله یا پیش‌آمدی، رنجور و ناتوان شویم، این کلمه را

(۱) صحیح بخاری، ش: (۴۲۰۵، ۶۴۰۹)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۴.

می‌گوییم و از الله متعال کمک می‌خواهیم. گفتنی‌ست که این کلمه، بر خلاف پندار و کردار برخی از مردم، کلمه‌ی «استرجاع» نیست؛ یعنی: برخی از مردم همین‌که به آن‌ها گفته می‌شود: «فلان مصیبت روی داده است»، می‌گویند: «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»؛ در صورتی که کلمه‌ی «استرجاع» این است که بگوییم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ لذا «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، کلمه‌ی استعانت و کمک خواستن از الله متعال است و انسان برای کارهایش یا اصلاح آن‌ها با گفتن این عبارت، از الله عز و جل کمک می‌گیرد. همان‌گونه که الله متعال در مثالی که درباره‌ی دو باغدار بیان می‌کند، از زبان یکی از آن‌ها که مؤمن و نیکوکار است، می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ [الکھف: ۳۹]

(باغدار مؤمن به آن یکی که ایمان نداشت، گفت: چرا آن‌گاه که وارد باغش شدی، نگفتی: «آنچه الله بخواهد، (همان می‌شود)؛ هیچ توان و قدرتی جز به خواست الله نیست»؟)

یعنی: به او گفت: اگر این را می‌گفتی و چنین باوری داشتی، برایت بهتر بود و باغش از میان نمی‌رفت. در صورتی که باغدار بی‌ایمان، هنگامی که وارد باغش شد، به باغ خویش فریفته گردید و رستاخیز را انکار کرد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ

السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾ [الکھف: ۳۵، ۳۶]

(آن باغدار بی‌ایمان) در حالی که بر خویشتن ستم‌کار بود، وارد باغش شد و گفت: به گمانم این باغ هرگز نابود نخواهد شد و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود.

الله متعال، بلایی آسمانی بر باغ این شخص فرو فرستاد و آن‌را به زمینی خشک و لغزنده و بی‌گیاه تبدیل نمود. خلاصه این‌که «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گنجی از گنج‌های بهشت است و وقتی می‌خواهید که الله متعال در کاری به شما کمک کند یا هنگامی که از انجام کاری ناتوان می‌شوید، این کلمه را بگویید تا الله متعال آن‌را برای شما آسان و فراهم بگرداند.

۲۴۵- باب: ذکر الله متعال در حالت ایستاده، نشسته و درازکشیده، و نیز بدون وضو و در حالت جنابت و حیض؛ مگر تلاوت قرآن که برای جُنُب و حیض روا نیست^(۱)

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
﴿۱۶۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۹۰، ۱۹۱]

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد؛ کسانی که ایستاده و نشسته و یا در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند.

۱۴۵۲- وعن عائشة رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَىٰ عَلَىٰ كُلِّ أَحْيَانِهِ.
[روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول‌الله ﷺ در تمام اوقات خویش، الله متعال را یاد می‌کرد.

۱۴۵۳- وعن ابن عباس رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا آتَىٰ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ».
[متفق عليه]^(۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر هریک از شما هنگام هم‌بستری با همسرش بگوید: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا،^(۱) و از آن هم‌بستری فرزندی مقدر شود، شیطان زیان و آسیبی به او نمی‌رساند».

(۱) آلبانی رحمته الله علیه گوید: درباره‌ی این استثنا حدیث صحیحی وجود ندارد؛ از این رو مؤلف نیز هیچ حدیثی در این باره نیاورده است؛ بلکه حدیث عایشه رضی الله عنها که در ادامه می‌آید و نیز سایر احادیث، خلاف آنرا اثبات می‌کند.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۳۷۳.

(۳) صحیح بخاری، ش: (۱۴۱، ۵۱۶۵)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۴۳۴.

شرح

نوی رحمته در کتابش «ریاض الصالحین» بابی بدین عنوان گشوده است: «ذکر الله متعال در حالت ایستاده، نشسته و درازکشیده»؛ یعنی: شایسته است که انسان، الله متعال را در همه حال، یاد کند. سپس جناب مؤلف به این فرموده‌ی الهی استناد کرده است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
 الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۹۰، ۱۹۱]

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد؛ کسانی که ایستاده و نشسته و یا در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند. آری؛ در خود آسمان‌ها و زمین و نیز آفریده‌های شگفت‌آوری که در این‌هاست، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد؛ آنان که حکمت‌ها و اسرار آفرینش را درمی‌یابند. آسمان گسترده‌ای که بر فراز ماست و نیز زمین پهناوری که زیر پای ما قرار دارد، با نشانه‌هایی چون دریاها، درختان، رودخانه‌ها و کوه‌هایی که در آنست، نشانی از آفریننده‌ی آن‌هاست.

در اختلاف شب و روز از لحاظ گرما و سرما، و کوتاهی و بلندی و نیز تفاوتشان از نظر امنیت و ناامنی، و گشایش و سختی، و دیگر حالت‌هایی که در گذر روزگار پیش می‌آید، نشانه‌های بزرگی وجود دارد. با نگاهی به تاریخ و تحولات و دگرگونی‌های دوران‌های گوناگون و تفاوت‌های شب و روز، نشانه‌های شگفت‌انگیز الهی به چشم می‌خورد و بر ایمان انسان می‌افزاید. شاهد موضوع از این آیات، این‌جاست که الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾: «آنان که ایستاده و نشسته و در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند- یعنی در همه حال- الله متعال را یاد می‌کنند.

مؤلف رحمته حدیث عایشه رضی الله عنها را نیز آورده است؛ حدیثی بدین مضمون که بزرگ‌بانوی اسلام فرموده است: «رسول الله صلی الله علیه و آله در تمام اوقات خویش، الله متعال را یاد

(۱) ترجمه‌ی دعا: «به نام الله؛ یا الله! شیطان را از ما و فرزندی که نصیبمان می‌کنی، دور بگردان.»

می‌کرد؛ چه آن‌گاه که ایستاده بود و چه هنگامی که نشسته یا بر پهلو آرمیده بود؛ حتی مردم را تشویق نمود که هنگام هم‌بستری با همسرانشان نیز الله عَلَيْكُمْ را یاد کنند؛ چنان‌که فرمود: «اگر هریک از شما هنگام هم‌بستری با همسرش بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ، اللّٰهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، و از آن هم‌بستری فرزندی مقدر شود، شیطان زیان و آسیبی به او نمی‌رساند». لذا شایسته است که انسان در همه حال، الله متعال را فراوان یاد کند؛ ولی ناگفته نماند که علما گفته‌اند: ذکر الله متعال در مکان‌های نامناسب و آلوده‌ای چون توالت، شایسته نیست؛ زیرا ارزش و جایگاه ذکر الاهی، فراتر و برتر از این است که در چنین مکان‌هایی صورت بگیرد. این، دیدگاه برخی از علماست. والله اعلم.

۲۴۶- باب: ذکر هنگام خوابیدن و بیدار شدن

۱۴۵۴- عن حُدَيْفَةَ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه قَالَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ، قَالَ: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ»، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». [روایت بخاری] ^(۱)

ترجمه: حذیفه و ابوذر رضي الله عنهما می گویند: رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگامی که به رخت خواب می رفت، می گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا» ^(۲) و هنگامی که بیدار می شد، این دعا را می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» ^(۳).

شرح

مؤلف رحمته می گوید: «باب: ذکر هنگام خوابیدن و بیدار شدن».

این، یکی از الطاف و نعمت های الله متعال بر ماست که اذکاری را برای هنگام خوابیدن و بیدار شدن، و خوردن و آشامیدن و نیز اذکاری را برای آغاز و پایان روز و سایر کارها و حتی اذکاری را برای ورود به دستشویی و لباس پوشیدن مقرر فرموده است؛ همه ی این ها بدین خاطر است که تمام اوقات و لحظه های زندگی ما، در ذکر و یادِ الله عز و جل سپری شود. لذا اگر این اذکار از سوی الله متعال مشروع نشده بود، انجام آن ها بدعت و نوآوری در دین به شمار می آمد؛ اما الله متعال این اذکار را مقرر فرمود تا نعمت هایش را با انجام این عبادت ها بر ما بیفزاید. از آن جمله، حدیثی است که مؤلف رحمته از حذیفه و ابوذر رضي الله عنهما ذکر کرده است؛ این دو بزرگوار می گویند: رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگامی که به رخت خواب می رفت، می گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا»؛ یعنی رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگامی که می خواست بخوابد، دعای یاد شده را می خواند؛ زیرا الله متعال،

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۳۱۴ به نقل از حذیفه رضي الله عنه؛ نووی رحمته خود نیز این حدیث را پیش تر به شماره ی ۸۲۱ فقط به نقل از حذیفه رضي الله عنه آورده است.

(۲) ترجمه ی دعا: «یا الله! به نام تو می میرم - می خوابم - و به نام تو زنده - بیدار - می شوم».

(۳) ترجمه ی دعا: «همه ی حمد و ستایش ویژه ی الله می باشد؛ ذاتی که ما را پس از آن که میراند، زنده کرد و بازگشت، به سوی اوست».

ذاتی ست که زنده می کند و می میراند؛ او، هر که را بخواهد، زنده می گرداند و هر که را بخواهد، می میراند. از این رو پیش از خواب می گوئیم: «اللَّهُمَّ بِأَسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا!» یعنی: «یا الله! با نام تو می میرم و با نام تو زنده می شوم». تناسب این ذکر با خواب از آن جهت است که خواب، نوعی مرگ می باشد؛ چنان که از خواب، به «مرگ کوچک» یاد کرده اند. الله متعال می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى﴾
[الأنعام: ۶۰]

و او ذاتی ست که شب هنگام شما را در مرگ خواب فرو می برد و از اعمالی که در روز انجام می دهید، آگاه است و سپس شما را در روز، بلند می کند تا مهلت مشخص به سر آید.

و می فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ [الزمر: ۴۲]

الله، جانها را هنگام مرگشان می گیرد و نیز جانی را که نمرده است، به هنگام خواب قبض می کند.

از این رو رسول الله ﷺ هنگامی که از خواب برمی خاست، این دعا را می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». بدین سان الله ﷻ را ستایش می کنیم که ما را پس از خواب که برادر مرگ است، بیدار و زنده گردانید و به یاد می آوریم که الله متعال، ما را پس از مرگمان برمی انگیزد. لذا خوابیدن و بیدار شدن، اشاره ای به برانگیخته شدن ما پس از مرگ است و این، یکی از حکمت های خواب می باشد که الله متعال آن را سبب آسودگی جسم و تن و بازیابی توان و نیرو برای ادامه ی کار و فعالیت قرار داده است. لذا خواب، گذشته از این که مایه ی آسایش جسمی ست، یادآور زندگی پس از مرگ نیز می باشد و به ما یادآوری می کند که پس از مردن، از قبر خویش برانگیخته شده، حی و زنده در برابر الله ﷻ حاضر می شویم.

و این، بر ایمان ما نسبت به برانگیخته شدن می افزاید. می دانید که ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ، اهمیت فراوانی دارد و اگر انسان ایمان نداشته باشد که روزی برانگیخته می گردد و نتیجه ی اعمالش را می بیند، برای او عمل کردن بی معنا خواهد بود و دیگر، هیچ عمل نیکی انجام نمی دهد؛ از این رو فراوان می بینیم که الله

متعال ایمان به آخرت را در کنار ایمان به خویش ذکر فرموده است و آیات فراوانی از این دست، وجود دارد. لذا شایسته است که هر یک از ما وقتی به رخت خواب می رود، این دعا را بگوید: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا»؛ و آن گاه که بیدار می شود، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ».

۲۴۷- باب: فضیلت حلقه‌های ذکر و استحباب پای بندی به آن و نهی از جدا شدن از آن بدون عذر

الله متعال می فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾
[الکھف: ۲۸]

خودت را با کسانی شکبیا بدار که صبح و شام پروردگارشان را می خوانند، در حالی که رضای او را می جویند؛ و دیدگانت را از آنان برنگردان.

۱۴۵۵- وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الدَّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ ﷻ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَيَّ حَاجَتِكُمْ، فَيَحْفُوْنَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ - وَهُوَ أَعْلَمُ -: مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُحْمَدُونَكَ، وَيُجَدِّدُونَكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْنَاكَ. فَيَقُولُ: كَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْنَاكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجُّدًا، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا. فَيَقُولُ: فَمَاذَا يَسْأَلُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يَسْأَلُونَكَ الْحِجَّةَ. قَالَ: يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْنَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْنَا. قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْنَا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً. قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يَتَعَوَّدُونَ مِنَ النَّارِ؛ قَالَ: فَيَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْنَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْنَا. فَيَقُولُ: كَيْفَ لَوْ رَأَوْنَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْنَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً. قَالَ: فَيَقُولُ: فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، قَالَ: يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ فُلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ، قَالَ: هُمْ الْجُلَسَاءُ لَا يَسْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ». [متفق عليه] ^(۱)

وفي رواية لمسلم عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ عن النبي ﷺ قال: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فُضِّلًا يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الدَّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ، قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۴۰۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۶۸۹.

بِأَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلُؤُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، إِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعَدُوا إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ ﷻ - وَهُوَ أَعْلَمُ -: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ: يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُهَلِّلُونَكَ، وَيَحْمَدُونَكَ، وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِي؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتِكَ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا، أَيُّ رَبِّ. قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟! قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ. قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونِي؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟! قَالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ؟ فَيَقُولُ: قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ، وَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجْرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا. قَالَ: فَيَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فُلَانٌ عَبْدٌ خَطَاءٌ إِنَّمَا مَرَّ، فَجَلَسَ مَعَهُمْ. فَيَقُولُ: وَلَهُ عَفَرْتُ، هُمْ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُ، فرشتگانی دارد که در جستجوی ذاکران و یادکنندگان در راهها گشت می زنند و چون گروهی را ببینند که به یادِ الله صلی الله علیه و آله مشغولند، یکدیگر را صدا می زنند و می گویند: به سوی چیزی که در جستجوی آن بودید، بیایید. آن گاه ذکرکنندگان را تا آسمان دنیا زیر بالهایشان می گیرند. سپس الله با این که آگاهی مطلق دارد، از فرشتگان می پرسد: بندگانم چه می گویند؟ فرشتگان پاسخ می دهند: پاکی و بزرگی تو را بیان می کنند و تو را می ستایند و تمجیدت می نمایند. الله می فرماید: آیا مرا دیده اند؟ پاسخ می دهند: خیر؛ به خودت سوگند که تو را ندیده اند. الله صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر مرا می دیدند، چه می کردند؟ می گویند: اگر تو را می دیدند، بیشتر عبادتت می کردند و تو را بیش از این بزرگ می داشتند و تو را بیشتر تسبیح می گفتند. آن گاه الله صلی الله علیه و آله می فرماید: چه می خواهند؟ فرشتگان می گویند: از تو بهشت را درخواست می کنند. الله متعال می فرماید: آیا آن را دیده اند؟ فرشتگان پاسخ می دهند: پروردگارا! خیر؛ سوگند به خودت که آن را ندیده اند. می فرماید: اگر آن را می دیدند، چه می کردند؟ فرشتگان می گویند: اگر آن را می دیدند، به آن علاقه ی بیشتری پیدا می کردند و بیشتر به دنبال آن می رفتند و رغبت بیشتری به آن نشان می دادند. الله صلی الله علیه و آله می فرماید: از چه چیزی پناه می خواهند؟ می گویند: از دوزخ. الله صلی الله علیه و آله می فرماید: آیا آن را دیده اند؟ پاسخ می دهند: پروردگارا! خیر؛ به خودت سوگند که آن را ندیده اند. الله متعال می فرماید: اگر آن را می دیدند، چه می کردند؟ فرشتگان می گویند: اگر آن را می دیدند، از آن بیشتر دوری می کردند و ترس بیشتری از آن داشتند. الله صلی الله علیه و آله می فرماید: شما گواه

باشید که من آنان را بخشیدم. یکی از فرشتگان می‌گوید: فلان‌کس که در میان آنهاست، جزو آنها نیست؛ بلکه برای کاری به آن‌جا آمده است. الله متعال می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که هم‌نشینشان نیز (بی‌نصیب نیست و) بدبخت نمی‌شود».

و در روایتی از مسلم آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله متعال افزون بر فرشتگان نگهبان و نویسنده‌ی اعمال، فرشتگانی دارد که در جستجوی مجالس ذکر، گشت می‌زنند و چون مجلسِ ذکر را بیابند، با آنان می‌نشینند و با بال‌های خود، آنان را در بر می‌گیرند تا آن‌که میان آنان و آسمان دنیا را پُر می‌کنند و آن‌گاه که اهل مجلس پراکنده می‌شوند، فرشتگان به آسمان، بالا می‌روند و الله تعالی - که خود، آگاهی مطلق دارد- از آنان می‌پرسد: از کجا می‌آیید؟ فرشتگان پاسخ می‌دهند: از نزد عده‌ای از بندگانت در زمین که تو را به پاکی و بزرگی یاد می‌کردند و لا اله الا الله و حمد و ستایش تو را می‌گفتند و به تو عرض نیاز می‌نمودند. می‌فرماید: از من چه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشتت را درخواست می‌کنند. می‌فرماید: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟ پاسخ می‌دهند: پروردگارا! خیر. می‌فرماید: اگر بهشت مرا می‌دیدند، چه می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: و از تو پناه می‌جویند. الله متعال می‌فرماید: از چه چیزی به من پناه می‌جویند؟ فرشتگان پاسخ می‌دهند: پروردگارا! از دوزخت. می‌فرماید: آیا دوزخ مرا دیده‌اند؟ فرشتگان در پاسخ می‌گویند: خیر. الله تعالی می‌فرماید: پس اگر دوزخ را می‌دیدند، چه می‌کردند؟ می‌گویند: از تو آمرزش می‌خواهند. الله متعال می‌فرماید: من، آنان را آمرزیدم و خواسته‌ی آن‌ها را برآورده ساختم و آنان را از چیزی که پناه خواستند، پناه دادم. فرشتگان عرض می‌کنند: پروردگارا! فلان بنده‌ی گنهکار نیز در میان آنهاست که از کنارشان عبور می‌کرد و با آنان نشست. می‌فرماید: او را نیز آمرزیدم؛ این‌ها کسانی هستند که هم‌نشینشان نیز (بی‌نصیب و) بدبخت نمی‌شود».

شرح

مؤلف رحمته الله علیه در کتابش، بابی پیرامون فضیلت حلقه‌های ذکر گشوده است؛ منظور از حلقه‌های ذکر، جمع شدن برای یادِ الله تعالی می‌باشد. وی، سپس این آیه‌ی کریمه را آورده است که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾
[الكهف: ۲۸]

خودت را با کسانی شکبیا بدار که صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که رضای او را می‌جویند؛ و دیدگانت را از آنان برنگردان.

الله متعال در این آیه، به پیامبر ﷺ دستور داده است که خودش را با این بزرگواران، شکبیا بدارد؛ یعنی با چنین کسانی بنشیند؛ زیرا کسانی که چنین ویژگی‌هایی دارند، بهترین هم‌نشینان او هستند: ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ﴾؛ یعنی: «صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند». ان‌شاءالله که حضور در نماز صبح و عصر، جزو همین گردهمایی‌های خجسته می‌باشد. ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾: «در حالی که رضای او را می‌جویند». این، بیان‌گر اخلاص آن‌هاست و نشان می‌دهد که قصدشان از این جمع شدن و دعا و عبادت، این نیست که از آن‌ها تعریف شود یا این‌که دیگران درباره‌ی آنان بگویند که این‌ها چه آدم‌های عبادت‌گزاری هستند و چه همه عبادت می‌کنند! این افراد، هیچ‌یک از این‌ها را نمی‌خواهند؛ بلکه خواهان رضایت و خشنودی الله ﷻ هستند؛ پس به خاطر دنیا از چنین کسانی چشم برنگردان و آنان را ترک مکن؛ البته اگر مصلحتی بزرگ‌تر از هم‌نشینی با ایشان در میان باشد، ایرادی ندارد که به‌خاطر آن مصلحت، این‌ها را ترک نمایی؛ مهم، این است که به‌خاطر دنیا ترکشان نگویی. الله متعال در ادامه‌ی این آیه می‌فرماید:

﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾

[الكهف: ۲۸]

و از کسی پیروی مکن که دلش را از یادمان غافل نموده‌ایم و او از خواسته‌ی نفس خویش پیروی نموده و کارش، زیاده‌روی و تبه‌کاری بوده است.

یعنی: از آدم غافلی که قلبش از ذکر و یاد الله ﷻ در غفلت است و او از خواسته‌ها و امیال نفسانی خویش پیروی می‌کند، و بدین‌سان دنیا و آخرتش را تباه می‌گرداند، پیروی مکن.

این آیه‌ی کریمه، بیان‌گر فضیلت جمع شدن برای ذکر و دعاست و نیز فضیلت اخلاص را می‌رساند و نشان می‌دهد که مدار همه چیز بر محور اخلاص می‌باشد؛ لذا شایسته نیست که انسان عبادت‌ها و مسایل اخروی را فدای مسایل دنیوی کند.

مؤلف رحمته حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه آورده که در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است؛ حدیثی بدین مضمون که: «اللَّهُ، فرشتگانی دارد که در جستجوی ذاکران و یادکنندگان در راه‌ها گشت می‌زنند». فرشتگان، جزو جهان غیب‌اند و الله آن‌ها را از نور آفریده است؛ آن‌ها به خوردن و آشامیدن نیاز ندارند و در جهان غیب به سر می‌برند و انسان آن‌ها را نمی‌بیند؛ البته گاه الله متعال آنان را به مردم نشان می‌دهد؛ چنان‌که جبرئیل رضی الله عنه در پوشش مردی که لباس بسیار سفیدی پوشیده بود و موهای بسیار سیاهی داشت، وارد مجلسی شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش نشسته بودند؛ آثار سفر بر او نمایان نبود و هیچ‌یک از اصحاب رضی الله عنهم، او را نمی‌شناخت. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و در حضور صحابه رضی الله عنهم سؤال‌هایی پرسید که پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخش را داد. خلاصه این‌که گاه چنین مواردی روی می‌دهد؛ اما اصل بر این است که جهان فرشتگان، عالم غیب است. فرشتگان، همه نیک‌اند و به جاهایی که مایه‌ی خشم پروردگار است، نمی‌روند؛ مانند خانه‌ای که در آن، مجسمه و تصویر باشد؛ هم‌چنین با کسانی با خود سگ یا زنگ دارند، همراه نمی‌شوند.

الله متعال برخی از این فرشتگان را مأموریت داده است که در زمین به گشت‌زنی بپردازند و به میان حلقه‌های ذکر بروند. «و چون گروهی را ببینند که به یاد الله مشغولند، یک‌دیگر را صدا می‌زنند و می‌گویند: به‌سوی چیزی که در جستجوی آن بودید، بیاید. آن‌گاه ذکرکنندگان را تا آسمان دنیا زیر بال‌هایشان می‌گیرند. سپس الله با این‌که آگاهی مطلق دارد، از فرشتگان می‌پرسد: بندگانم چه می‌گویند؟ فرشتگان پاسخ می‌دهند: پاکی و بزرگی تو را بیان می‌کنند و تو را می‌ستایند و تمجیدت می‌نمایند. الله می‌فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟ پاسخ می‌دهند: خیر؛ به خودت سوگند که تو را ندیده‌اند. الله می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند، چه می‌کردند؟ می‌گویند: اگر تو را می‌دیدند، بیش‌تر عبادتت می‌کردند و تو را بیش از این بزرگ می‌داشتند و تو را بیش‌تر تسبیح می‌گفتند. آن‌گاه الله می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشت را درخواست می‌کنند. الله متعال می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان پاسخ می‌دهند: پروردگارا! خیر؛ سوگند به خودت که آن را ندیده‌اند». از همین‌روست که الله می‌فرماید: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا

حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشِيرٍ»^(۱) یعنی: «برای بندگان نیکم، نعمت‌هایی (در بهشت) فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی، خطور نکرده است». سپس الله ﷻ از فرشتگان می‌پرسد: «از چه چیزی پناه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از دوزخ. الله ﷻ می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ پاسخ می‌دهند: پروردگارا! خیر؛ به خودت سوگند که آن را ندیده‌اند. الله متعال می‌فرماید: اگر آن را می‌دیدند، چه می‌کردند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند، از آن بیش‌تر دوری می‌کردند و ترس بیش‌تری از آن داشتند. الله ﷻ می‌فرماید: شما گواه باشید که من آنان را بخشیدم». روشن است که وقتی الله ﷻ کسی را ببخشد، آن شخص سزاوار ورود به بهشت و نجات از دوزخ می‌گردد. در ادامه‌ی این حدیث آمده است: «یکی از فرشتگان می‌گوید: فلان کس که در میان آن‌هاست، جزو آن‌ها نیست؛ بلکه برای کاری به آن‌جا آمده است. الله متعال می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که هم‌نشینان نیز (بی‌نصیب نیست و) بدبخت نمی‌شود».

این حدیث، فضیلت مجالس صالحان و نیکوکاران را می‌رساند و نشان می‌دهد که چه‌بسا الله متعال به سبب هم‌نشین نیک، رحمت خود را شامل حال هم‌نشینان وی می‌گرداند؛ اگرچه هم‌نشینان فرد نیکوکار، همانند خودش نباشند؛ زیرا همان‌گونه که در این حدیث آمده است: الله متعال شخصی را که برای کاری به میان نیکوکاران آمده بود، آمرزید و فرمود: «آن‌ها کسانی هستند که هم‌نشینان نیز (بی‌نصیب نیست و) بدبخت نمی‌شود». بنابراین جمع شدن برای ذکر و یادِ الله ﷻ و نیز برای قرائت قرآن و تسبیح و تحمید و تهلیل، مستحب است و هرکس برای خودش ذکر و دعا می‌کند. همان‌گونه که پیش‌تر گفتم، اجتماع مسلمانان برای نماز صبح و عصر نیز جزو همین اجتماع‌ها و گردهمایی‌های خجسته می‌باشد؛ زیرا نماز شامل تسبیح، تکبیر، تهلیل، قرائت قرآن و دعاست و از پیامبر ﷺ ثابت است که فرشتگانی که بر انسان‌ها گماشته شده‌اند، در نماز صبح و عصر، یک‌جا و جمع می‌شوند.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۳۲۴۴، ۴۷۷۹، ۴۷۸۰، ۷۴۹۸) و صحیح مسلم، ش: ۲۸۲۴ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه

۱۴۵۶- وعنه وعن أبي سعيدٍ رضي الله عنه قالاً: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ - ﷻ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَعَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ؛ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي مَنِّ عِنْدَهُ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره و ابوسعید رضي الله عنه می‌گویند: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هر گروهی که می‌نشینند و الله ﷻ را یاد می‌کنند، فرشتگان پیرامون آنان جمع می‌شوند و رحمت، آن‌ها را می‌پوشاند و بر آنان سکون و آرامش نازل می‌گردد و الله آن‌ها را در جمع کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند».

۱۴۵۷- وعن أبي واقدٍ الحارث بن عوفٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ، وَالتَّاسُ مَعَهُ، إِذْ أُقْبِلَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ، فَأُقْبِلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَهَبَ وَاحِدٌ؛ فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا، وَأَمَّا الْآخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثَّلَاثُ فَأَذْبَرَ ذَاهِبًا. فَلَمَّا فَرَّغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ: أَمَّا أَحَدُهُمْ فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَأَوَاهُ اللَّهُ إِلَيْهِ. وَأَمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيَ فَاسْتَحْيَ اللَّهُ مِنْهُ، وَأَمَّا الْآخَرُ، فَأَعْرَضَ، فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ». [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: ابوواقد، حارث بن عوف رضي الله عنه می‌گوید: باری رسول‌الله ﷺ در مسجد با مردم نشسته بود که در این میان سه نفر آمدند؛ دو نفر به‌سوی مجلس رسول‌الله ﷺ آمدند و ماندند و دیگری، رفت. یکی از آن دو نفر، در میان مجلس جایی خالی یافت و همان‌جا نشست؛ و دیگری، پشت سر آنان نشست و سومین نفر پشت کرد و رفت. رسول‌الله ﷺ هنگامی که - از پند و اندرز یارانش - فراغت یافت، فرمود: «آیا شما را از حال این سه نفر آگاه نسازم؟ یکی از آن‌ها به الله پناه آورد- و صادقانه به این مجلس آمد- و الله نیز به او پناه داد (و نشستن در این مجلس را برایش میسر ساخت)؛ و دیگری، (از ایجاد مزاحمت) شرم کرد و الله نیز از او حیا کرد (و او را بخشید). و سومین نفر از الله روی گرداند و الله نیز از او روی گرداند (و توفیقش نداد که با این گروه نیکوکار بنشیند)».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۰.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۶۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۱۷۶.

شرح

در حدیث نخست آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر گروهی که می‌نشینند و الله ﷻ را یاد می‌کنند، فرشتگان پیرامون آنان جمع می‌شوند و رحمت، آن‌ها را می‌پوشاند و بر آنان سکون و آرامش نازل می‌گردد و الله آن‌ها را در جمع کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند». این، بیان‌گر فضیلت جمع شدن برای یادِ الله ﷻ می‌باشد؛ گفتنی است لازم نیست که همه یک‌صدا و با هم ذکر بگویند؛ بلکه این حدیث، مطلق می‌باشد و از سلف صالح ثابت نیست که مانند برخی از طُرُق صوفیه به صورت گروهی و یک‌صدا ذکر بگویند.

در این حدیث آمده است: بر کسانی که برای ذکر و یادِ الله ﷻ گرد هم می‌آیند، "سکینه" نازل می‌شود؛ سکینه، همان سکون و آرامش قلبی یا خشوع و انابت آن به سوی الله ﷻ می‌باشد. هم‌چنین «رحمت، این‌ها را می‌پوشاند»؛ یعنی: رحمت الاهی آنان را از هر سو در برمی‌گیرد و بدین‌سان بیش از هر زمانی به رحمت پروردگار، نزدیک می‌گردند. «فرشتگان پیرامون آنان جمع می‌شوند»؛ زیرا کردار این‌ها را می‌پسندند و برای تکریم ایشان، پیرامونشان جمع می‌گردند و آنان را احاطه می‌کنند. «و الله آن‌ها را در جمع کسانی که نزد او هستند، یاد می‌کند»؛ یعنی: الله متعال، ذاکران و یادکنندگان خویش را در ملکوت اعلی و در میان فرشتگان و الامقامش یاد می‌فرماید. پیش‌تر نیز حدیثی گذشت که در آن آمده بود: «وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ»^(۱)؛ یعنی: «و هرکس مرا در جمعی یاد نماید، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم».

در دومین حدیثی که نووی رحمته الله علیه آورده، آمده است که باری رسول الله ﷺ در مسجد با مردم نشسته بود که در این میان سه نفر آمدند؛ دو نفر به سوی مجلس رسول الله ﷺ آمدند و ماندند و دیگری، رفت. یکی از آن دو نفر، در میان مجلس جایی خالی یافت و همان‌جا نشست؛ و دیگری، پشت سر آنان نشست. گویا آمد که مزاحم دیگران شود یا جا را بر آنان تنگ بگرداند؛ اما سومین نفر به این جمع نپیوست و رفت. رسول الله ﷺ هنگامی که - از پند و اندرز یارانش - فراغت یافت، فرمود: «آیا شما را از

(۱) صحیح است؛ صحیح الجامع، ش: ۸۱۳۷.

حال این سه نفر آگاه نسازم؟ یکی از آنها به الله پناه آورد- و صادقانه به این مجلس آمد- و الله نیز به او پناه داد (و نشستن در این مجلس را برایش میسر ساخت)؛ و دیگری، (از ایجاد مزاحمت) شرم کرد و الله نیز از او حیا کرد (و او را بخشید). و سومین نفر از الله روی گرداند و الله نیز از او روی گرداند (و توفیقش نداد که با این گروه نیکوکار بنشیند).

از این حدیث، صفت شرم و حیا برای الله ﷻ ثابت می‌شود؛ اما شرم و حیا پروردگار، مانند شرم و حیا آفریده‌هایش نیست؛ بلکه حیا کاملی است که شایسته‌ی الله ﷻ می‌باشد؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ كَرِيمٌ»^(۱) یعنی: «الله متعال، باحیا و کریم است». الله متعال می‌فرماید:

[الأحزاب: ۵۳]

﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾

و الله از بیان حقیقت شرم ندارد.

لذا الله متعال به این صفت، وصف می‌شود؛ اما این صفت، مانند صفت آفریده‌هایش نیست؛ زیرا الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

[الشوری: ۱۱]

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

هیچ چیزی همانند او نیست؛ و او، شنوای بیناست.

بنابراین هرگاه صفتی از صفات الله متعال در لفظ، همانند صفتی از صفات مخلوقات بود، باید بدانید که این صفات مشترک لفظی، از نظر معنا یکی نیستند؛ زیرا «هیچ چیزی همانند الله نیست و او، شنوای داناست». لذا وقتی بنا بر آیات صریح قرآن گفته می‌شود که الله متعال بر عرش استقرار دارد، این، بدین معنا نیست که قرار گرفتن الله متعال بر عرش همانند قرار گرفتن یک انسان بر روی یک مرکب یا سواری باشد؛ زیرا الله متعال همین واژه یا همین ویژگی را درباره‌ی انسان‌ها نیز بیان فرموده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

[الزخرف: ۱۳]

﴿إِذَا أَسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ﴾

... آن‌گاه که بر مرکب‌ها سوار می‌شوید و روی آن‌ها قرار می‌گیرید...

(۱) صحیح است؛ صحیح الجامع، ش: (۱۷۵۷، ۱۷۶۸).

لذا اشتراک لفظی، به معنای همانندی و شباهت نیست؛ چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

[المائدة: ۶۴]

﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

بلکه دو دست الله باز و گشوده است.

لذا نباید چنین پنداشت که دو دست پروردگار، همانند دستان ماست؛ زیرا هیچ چیزی همانند الله متعال نیست و همه‌ی صفات الاهی، منحصر به خود اوست و ما، همان‌گونه که الله متعال را در ذاتش و نیز در عبادت، یکتا و یگانه می‌دانیم، در صفاتش نیز به وحدانیت او اعتقاد داریم: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾: «هیچ چیزی همانند او نیست و او، شنوای داناست».

۱۴۵۸- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: خرج معاوية رضي الله عنه على حلقته في المسجد، فقال: ما أجلسكم؟ قالوا: جلسنا نذكر الله. قال: الله ما أجلسكم إلا ذاك؟ قالوا: ما أجلسنا إلا ذاك، قال: أما إني لم استخلفكم تهمه لكم، وما كان أحدًا بمنزلي من رسول الله صلى الله عليه وسلم أقل عنه حديثًا مني: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج على حلقته من أصحابه فقال: «ما أجلسكم؟» قالوا: جلسنا نذكر الله ونحمده على ما هدانا للإسلام، ومن به علينا. قال: «الله ما أجلسكم إلا ذاك؟» قالوا: والله ما أجلسنا إلا ذاك. قال: «أما إني لم استخلفكم تهمه لكم، ولكنه أتاني جبريل فأخبرني أن الله يباهي بكم الملائكة». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: معاویه رضي الله عنه به نزد گروهی که در مسجد گرد آمده بودند، رفت و گفت: چه چیزی شما را این‌جا نشانده است؟ گفتند: نشسته‌ایم، الله را یاد می‌کنیم. معاویه رضي الله عنه فرمود: شما را به الله سوگند که فقط همین امر موجب شده است که این‌جا بنشینید؟ پاسخ دادند: هیچ چیزی جز همین امر، ما را این‌جا نشانده است. فرمود: من، شما را از روی بدبینی سوگند ندادم؛ و در میان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم کسی نیست که کم‌تر از من، از آن بزرگوار حدیث روایت کرده باشد؛ باری رسول الله صلى الله عليه وسلم به میان گروهی از یارانش رفت که گرد آمده بودند و فرمود: «چه

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۱.

چیزی موجب نشستن شما شده است؟» گفتند: نشسته‌ایم و الله را یاد می‌کنیم و او را می‌ستاییم که ما را به سوی اسلام رهنمون شد و بر ما منت نهاد. فرمود: «شما را به الله سوگند که فقط همین امر موجب نشستن شما شده است؟» پاسخ دادند: فقط همین امر موجب نشستن ما شده است. فرمود: «من، شما را از روی بدبینی سوگند ندادم؛ بلکه جبرئیل (علیه السلام) نزد آمد و به من خبر داد که الله در نزد فرشتگان به شما مباحثات می‌کند».

شرح

این، یکی از احادیثی است که بیان‌گر فضیلت جمع شدن برای ذکر و یادِ الله ﷻ می‌باشد؛ حدیثی بدین مضمون که ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: معاویه رضی الله عنه به نزد گروهی که در مسجد گرد آمده بودند، رفت و گفت: چه چیزی شما را این‌جا نشانده است؟ گفتند: الله را یاد می‌کنیم. معاویه رضی الله عنه سوگندشان داد که آیا فقط همین امر موجب نشستن آن‌ها شده است؟ آن‌ها نیز سوگند یاد کردند. سپس معاویه رضی الله عنه فرمود: من، شما را از روی بدبینی سوگند ندادم؛ بلکه باری رسول‌الله ﷺ به میان گروهی از یارانش رفت که برای ذکر الله ﷻ گرد آمده بودند و به آنان فرمود: «الله در نزد فرشتگان به شما مباحثات می‌کند»؛ مثلاً می‌فرماید: به بندگانم بنگرید که برای یادِ من گرد آمده‌اند. البته همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، چنین اجتماعات و گردهمایی‌هایی بدین معنا نیست که همه‌ی حاضران، یک‌صدا ذکر بگویند؛ بلکه آن‌گونه که در این حدیث تصریح شده، شایسته است که نعمت‌های الهی از قبیل نعمت اسلام، امنیت و نعمت تن‌درستی و امثال آن را یادآوری کنند؛ زیرا یادآوری نعمت‌های الهی جزو ذکر و یاد پروردگار ﷻ می‌باشد. در هر حال، این حدیث بیان‌گر فضیلت جمع شدن برای یادآوری نعمت‌های الهی است؛ از این‌رو سلف صالح عادت داشتند که چون برادر مسلمان خود را می‌دیدند، به او می‌گفتند: لَختی با هم بنشینیم و تجدید ایمان کنیم؛ یعنی نعمت‌های الهی را بر خودمان به یاد آوریم تا بر ایمانمان افزوده شود.

۲۴۸- باب: ذکر در صبحگاه و شامگاه

الله متعال می فرماید:

﴿وَأذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ
وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾﴾ [الأعراف: ۲۰۵]

و پروردگارت را (با تدبر و) در (ژرفای) وجودت، بامداد و شامگاه با زاری و بیم و بدون بلند کردن صدا یاد کن و از غافلان مباش.

زبان‌شناسان گفته‌اند: واژه‌ی ﴿الْآصَالِ﴾، جمع کلمه‌ی «اصیل» است که به فاصله‌ی میان عصر و مغرب گفته می‌شود.

الله متعال می فرماید:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ [طه: ۱۳۰]

و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروبش، پروردگارت را به پاکی حمد و ستایش کن.

و می فرماید:

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴿۵۵﴾﴾ [غافر: ۵۵]

و صبح و شام به سپاس و ستایش پروردگارت بپرداز.

زبان‌شناسان گفته‌اند: «عِشِي»، به فاصله‌ی زوال آفتاب تا غروب خورشید گفته می‌شود.

الله متعال می فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَيُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۷﴾ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [النور: ۳۶، ۳۷]

(این چراغ و نورش) در خانه‌هایی(ست) که الله اجازه داده ارج داده شوند و نامش در آن‌ها، بامداد و شامگاه یاد گردد. مردانی که تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد الله باز نمی‌دارد.

و می فرماید:

﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿۱۸﴾﴾ [ص: ۱۸]

ما کوه‌ها را هم‌آوا و رامش کردیم که شبانگاه و هنگام برآمدن آفتاب تسبیح می‌گفتند.

شرح

مؤلف رحمته می گوید: «باب: ذکر در صبحگاه و شامگاه» که منظورش، فضیلت ذکر در ابتدا و پایان روز یا در آغاز روز و ابتدای شب است. بامداد از طلوع فجر شروع می شود و تا بالا آمدن خورشید در چاشتگاه ادامه دارد؛ شامگاه نیز از نماز عصر آغاز می گردد و هنگام نماز عشاء یا نزدیک به آن، پایان می یابد. لذا منظور از اذکار صبح و شام، اذکاریست که در این دو وقت گفته می شود. و منظور از اذکار شب، اذکاریست که در شب می گوئیم؛ مانند «آیه الکرسی» که آن را در شب می خوانیم. سپس مؤلف رحمته چند آیه در این باره ذکر کرده است؛ از آن جمله، این آیه که الله متعال می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ رَبِّي فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ
وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾﴾

و پروردگارت را (با تدبر و) در (ژرفای) وجودت، بامداد و شامگاه با زاری و بیم و بدون بلند کردن صدا یاد کن و از غافلان مباش.

﴿وَأَذْكُرُ رَبِّي فِي نَفْسِكَ﴾ ، بدین معناست که پروردگارت را در تنهایی و در ژرفای وجودت یاد کن؛ ﴿تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾، یعنی: «با زاری و بیم و امید به الله عز و جل و با اظهار نیازمندی به او». ﴿وَخِيفَةً﴾ یعنی با ترس از او یا با ترس از این که دعایت پذیرفته نشود؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۲۰۶﴾﴾

[المؤمنون: ۶۰]

و آنان که آنچه باید بدهند، می دهند و با این حال دل هایشان از این که به سوی پروردگارشان بازمی گردند، هراسان است.

زیرا از این می ترسند که مبدا از آنان پذیرفته نشود؛ چراکه الله متعال تنها از پرهیزگاران می پذیرد؛ همان گونه که می فرماید:

[المائدة: ۲۷]

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿۲۷﴾﴾

الله، تنها از پرهیزگاران، می پذیرد.

در آیه ای که مؤلف رحمه الله آورده است، می خوانیم: ﴿وَأَذْكُرُ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ یعنی: «و پروردگارت را در ژرفای وجودت با بیم و امید و بدون بلند کردن صدا یاد کن». در ادامه می فرماید: ﴿وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾: «و از غافلان مباش». مؤلف رحمه الله آیات دیگری نیز در این باره ذکر کرده است که ان شاء الله تفسیر آن‌ها در شرح و توضیح احادیث خواهد آمد.

۱۴۵۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، مِئَةَ مَرَّةٍ، لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدًا قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس صبحگاه و شامگاه صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ روز قیامت هیچ کس عملی بهتر از او با خود ندارد؛ مگر کسی که همانند او یا بیش از او این ذکر را گفته باشد».

۱۴۶۰- وعنه قال: جاء رجلٌ إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله ما لقيتُ من عَقرَبٍ لدَعْنِي البَارِحَةَ! قال: «أما لو قلتُ حينَ أمْسيتُ: أعوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ تَضُرَّكَ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! از عقربی که دیشب مرا نیش زد، چه همه درد کشیدم! پیامبر ﷺ فرمود: «اگر شامگاهان می گفتم: أعوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، آسیبی به تو نمی رساند».

۱۴۶۱- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ»؛ وَإِذَا أَمْسَى، قَالَ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا،

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۲.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۹.

وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بامدادان این دعا را می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» و شامگاهان می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ».

شرح

نووی رحمته الله این سه حدیث را در باب اذکار صبح و شام آورده است؛ حدیث نخست به فضیلت این ذکر اشاره دارد که انسان بامدادان، صد بار بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، و شامگاهان نیز این ذکر را صد بار بگوید؛ در این صورت روز قیامت، هیچ‌کس عملی بهتر از این عمل ندارد؛ مگر کسی که این ذکر را صد بار یا بیش‌تر در صبح و شام گفته باشد. با گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، در حقیقت الله تعالی را از هر آنچه که شایسته‌ی جلالش نیست، پاک و منزّه می‌دانیم و او را با صفات کمالش می‌ستاییم؛ آن‌جا که می‌گوییم: وَبِحَمْدِهِ، لذا شایسته است که هر صبح و نیز هر شام، این ذکر را صد بار بگوییم تا به فضیلتی که پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرموده است، دست یابیم.

از دیگر دعاها یا اذکار صبح و شام، گفتن این دعاست که: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»؛ این، پناه آوردن به الله متعال از شرّ همه‌ی آفریده‌های اوست و چنان‌چه هر صبح و شام، این دعا را سه بار بگوییم، هیچ زیان و آسیبی به ما نمی‌رسد. چنان‌چه مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول‌خدا! از عقربی که دیشب مرا نیش زد، چه همه درد کشیدم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شامگاهان می‌گفتی: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، آسیبی به تو نمی‌رساند».

یکی از اذکار و دعاها صبحگاهی، این است که بگوییم: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ»؛ هم‌چنان‌که در شامگاه می‌گوییم: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ».

(۱) صحیح ابی داود، از آل‌بانی رحمته الله ش: ۴۲۳۶.

پس شایسته است که بر این اذکار پای‌بند باشیم تا در شمار آن‌دسته از بندگان الاهی قرار گیریم که پروردگارشان را فراوان یاد می‌کنند.

ناگفته نماند که منظور از «كَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ» یا کلمات کامل الله، کلام تکوینی اوست که چون پیدایش چیزی را اراده کند، فقط کافی‌ست که به آن بگوید: پدید آی؛ پس پدید می‌آید.

۱۶۶۲- وَعَنْهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ رضی الله عنه قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مُرِّنِي بِكَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أُمْسَيْتُ، قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ؛ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكِهِ»؛ قَالَ: «قُلْهَا إِذَا أَصْبَحْتَ، وَإِذَا أُمْسَيْتَ، وَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است.]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: ابوبکر صدیق رضی الله عنه عرض کرد: ای رسول‌خدا! کلماتی به من یاد بده که صبح و شام بگویم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ؛ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكِهِ». و سپس افزود: «این را صبحگاهان و شامگاهان و آن‌گاه که به رخت‌خواب می‌روی، بگو».

شرح

این، یکی دیگر از اذکاری‌ست که در صبح و شام گفته می‌شود؛ ذکر یا دعایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به درخواست ابوبکر صدیق رضی الله عنه به این بزرگوار آموزش داد؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: هر صبح و شام و پیش از خواب، این دعا را بگو: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ؛ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكِهِ»؛ یعنی: «یا الله! ای آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین!»

(۱) صحیح الجامع، ش: ۴۴۰۲؛ و صحیح ابی داود، از آل‌بانی رحمته الله علیه، ش: ۴۲۳۵.

«فَاطِر» یعنی آفریننده، یا ذاتی که بدون هیچ الگو و نمونه‌ی قبلی، آسمان‌ها و زمین و همه‌ی آفریده‌ها را پدید آورده است. «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»؛ یعنی: «ای دانای نهان و آشکار!» غیب، جهانی‌ست که آفریدگان ندیده‌اند و از دیدگان‌شان پنهان است؛ اما الله متعال گذشته، حال و آینده را می‌داند. «رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ»؛ «ای پروردگار و ای مالک همه چیز!». این‌جا به تفاوت مفاهیم واژه‌های «رب» و «مالک» اشاره شده است؛ رب، ذاتی‌ست که همه چیز را پدید آورده است و مالک، یعنی ذاتی که در آفریده‌هایش هرگونه که بخواهد، تصرف می‌کند. «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»؛ یعنی با قلب و زبانم گواهی می‌دهم که معبود راستینی جز تو وجود ندارد و هیچ چیز و هیچ‌کس جز الله سزاوار پرستش نیست و هر آنچه جز الله پرستش شود، معبود باطلی‌ست و عبادت، ویژه‌ی الله ﷻ می‌باشد. «أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي»؛ «از شرّ نفس خود به تو پناه می‌آورم»؛ زیرا نفس انسان، شرارت دارد؛ همان‌گونه که در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ

[یوسف: ۵۲]

رَحِيمٌ ﴿۵۲﴾

و من، خودم را تبرئه نمی‌کنم. به‌راستی نفس انسان، پیوسته به کارهای بد و ناپسند فرمان می‌دهد، مگر آن‌که پروردگارم رحم نماید.

لذا اگر الله متعال ما را از شرّ نفس ما حفظ نکند، نفس اماره ما را به کارهای زشت و ناپسند فرا می‌خواند و از این جهت، آسیب می‌بینیم؛ ولی اگر الله متعال، ما را از شرّ نفس محافظت بفرماید، به سوی کارهای نیک و پسندیده رهنمون می‌شویم. «وَشَرُّ الشَّيْطَانِ وَشُرْكِهِ» و در لفظی دیگر، «وَشُرْكِهِ» آمده است؛ «شُرْك» به تورّ ماهی‌گیری یا دامی گفته می‌شود که با آن پرندگان را شکار می‌کنند؛ شیطان نیز انسان‌ها را به دام می‌اندازد و برای فریفتن آن‌ها، شهوت و شبهه‌افکنی و امثال آن را به‌عنوان دام به‌کار می‌گیرد. لذا از شیطان و دام او به الله ﷻ پناه می‌بریم. ادامه‌ی این دعا که در این کتاب نیامده، از این قرار است: «وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا، أَوْ أُجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ»؛ یعنی: «از این‌که به خودم بد کنم- و مرتکب گناه شوم- یا از این‌که به

مسلمانی بد کنم، به تو پناه می آورم». پیامبر ﷺ به ابوبکر صدیق ﷺ دستور داد که این ذکر را صبح و شام و نیز پیش از خواب بگوید.

۱۶۶۳- وعن ابن مسعودٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمَسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وَأَمَسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ قَالَ الرَّاوِي: أَرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ: «لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ، وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ»، وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ». [روایت مسلم] ^(۱)

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا ﷺ شامگاهان می گفت: «أَمْسَيْنَا وَأَمَسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ راوی می گوید: به گمانم پیامبر ﷺ در این دعا، این را هم می گفت که: «لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ، وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ» و صبحگان نیز این دعا را می گفت، با این تفاوت که می فرمود: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ».

شرح

این حدیث، بیان گر یکی دیگر از اذکار صبح و شام است؛ ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ شامگاهان می گفت: «أَمْسَيْنَا وَأَمَسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». پیش تر مفاهیم این عبارات بیان شد.

پیامبر ﷺ، الله ﷻ را فراوان و به روشها و عبارتهای گوناگون یاد می کرد. و اما ادامه ی این دعا: «لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ» و در روایتی «وَسُوءِ الْكِبَرِ» آمده است. «رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۷۲۳.

عَدَابٍ فِي النَّارِ، وَعَدَابٍ فِي الْقَبْرِ». پیامبر ﷺ صبحگان نیز این دعا را می‌گفت، با این تفاوت که می‌فرمود: «أُصْبِحُنَا وَأُصْبِحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ». برای آشنایی بیشتر با اذکار صبح و شام، پیشنهاد می‌کنم که به کتاب «الاذکار» از مؤلف همین کتاب، یعنی امام نووی رحمته یا به کتاب: «الوابل الصیب من الکلم الطیب»، اثر ابن قیم رحمته یا به دیگر کتاب‌هایی که علما در این زمینه نوشته‌اند، مراجعه کنید.

۱۶۶۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ - بِضَمِّ الْحَاءِ الْمُعْجَمَةِ - رحمته قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَأُ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ حِينَ تُنْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی این حدیث را حسن صحیح دانسته است.]^(۱)

ترجمه: عبدالله بن حُبیب رحمته می‌گوید: رسول‌الله ﷺ به من فرمود: «هر صبح و شام ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و معوذتین [یعنی سوره‌های "فلق" و "ناس"] را سه بار بخوان که تو را از همه چیز کفایت می‌کند».

شرح

این حدیث نیز درباره‌ی اذکار صبح و شام است؛ عبدالله بن حُبیب رحمته می‌گوید: رسول‌الله ﷺ به من فرمود: «هر صبح و شام ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ أَلْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را سه بار بخوان که تو را از همه چیز کفایت می‌کند». نخستین سوره‌ای که در این حدیث به خواندن آن در هر صبح و شام، تشویق شده است، سوره‌ی «اخلاص» یا همان ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ می‌باشد. الله متعال این سوره را به‌طور ناب و ویژه به خود اختصاص داده است؛ چنان‌که هرچه الله متعال در این سوره بیان فرموده، به ذات اقدسش تعلق دارد و در آن چیزی از احکام طهارت و نماز و سایر مسایل به میان نیاورده است؛ لذا تمام سوره به‌طور ناب و ویژه

(۱) صحیح ابی داود، از آلبنانی رحمته ش: ۴۲۴۱.

درباره‌ی توحید الله ﷻ می‌باشد و اخلاص انسان با قرائت این سوره، کامل می‌شود؛ پس این سوره، هم خود ناب و خالص است و هم خواننده‌ی خود را ناب و خالص می‌گرداند و او را از شرک می‌رهاند. پیامبر ﷺ بیان فرموده است که این سوره با یک سوم قرآن برابری می‌کند؛ گفتنی‌ست: گاه پاداش یک عمل با پاداش یک عمل دیگر برابری می‌کند؛ هرچند اجزای تشکیل‌دهنده‌اش کوچک‌تر از آن باشد. مانند این عبارت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» که هرکس ده بار آن را بگوید، مانند کسی‌ست که چهار نفر از فرزندان اسماعیل علیهم السلام را از قید بردگی آزاد کرده است.^(۱) به‌رغم این‌که گفتن این عبارت برابر با آزاد کردن چهار برده از نسل اسماعیل علیهم السلام است، اما اگر آزاد کردن برده‌ای بر گردن کسی باشد، [مثلاً] مؤمنی را به اشتباه کشته است، گفتن این عبارت کفاره‌ی گناهش به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا برابری در ثواب، به معنای برابری در اجزا نیست. بنابراین سوره‌ی اخلاص، در ثواب، معادل یک سوم قرآن است، نه در اجزا؛ از این‌رو اگر کسی آن را سه بار در نماز بخواند، اما سوره‌ی «فاتحه» را نخواند، نمازش درست نیست.

سوره‌های ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْتَائِسِ﴾ زمانی بر پیامبر ﷺ نازل شد که یک یهودی پلید به‌نام لبید بن اعصم، آن بزرگوار را سحر و جادو کرد؛ لذا الله ﷻ این دو سوره را فرو فرستاد و جبرئیل علیهم السلام دو سوره را بر پیامبر ﷺ خواند و بدین ترتیب الله ﷻ سحر و جادو را از پیامبرش دور کرد. پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا تَعُوذُ مَتَعُوذٌ مِّثْلَهُمَا»؛^(۲) یعنی: این دو سوره، برای پناه جستن به الله ﷻ نظیر ندارند. لذا با خواندن این دو سوره به الله ﷻ پناه می‌بریم.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲﴾ [الفلق: ۱، ۲]

بگو: به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم؛ از شر آن‌چه آفریده است.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۳ به‌نقل از ابویوب انصاری رضی الله عنه. [و نیز روایت بخاری، ش: ۶۴۰۴ به‌نقل از

ابویوب انصاری و ابن‌مسعود رضی الله عنهما. (مترجم)]

(۲) صحیح است: صحیح الجامع، ش: ۷۹۴۹.

«فَلَقَ»، یعنی سپیده زدن و شکافتن؛ به عبارت دیگر: هم به سپیده دم اطلاق می شود و هم به شکافِ دانه و هسته. هر دو تعبیر در قرآن کریم آمده است؛ الله ﷻ می فرماید:

﴿فَالِقُ الْأَصْبَاحِ﴾ [الأنعام: ۹۶]

(الله) شکافنده‌ی سپیده دم است.

و می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾ [الأنعام: ۹۵]

الله، دانه و هسته را می شکافد.

﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾؛ یعنی: از شرّ همه‌ی آفریده‌هایی که الله ﷻ خلق کرده است،

به او پناه می برم؛ در ادامه‌ی این سوره می خوانیم:

﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝۳﴾ [الفلق: ۳]

... و از شر شب تاریک، آن گاه که همه جا را فرا گیرد (به پروردگار سپیده دم پناه می برم).

﴿غَاسِقٍ﴾، یعنی: شب تاریک. آن گاه که شب فرا می رسد و همه جا را فرا

می گیرد، درندگان و گزندگان در زمین پراکنده می شوند؛ از این رو از شرّ شب تاریک

به الله پناه می بریم.

﴿وَمِنْ شَرِّ الْتَفَثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝۴﴾ [الفلق: ۴]

... و از شرّ زنان جادوگری که در گره‌ها می دمند.

﴿الْتَفَثَاتِ﴾، یعنی: نفوسِ جادوگر؛ و این، هم شامل مردان جادوگر می شود و

هم شامل زنان جادوگر؛ اما از آن جهت به زنانِ جادوگر تصریح فرمود که جادوگری

[و گرایش به جادو و جنبر] در میان زنان، بیش تر است؛ چنان که جادوگران با انواع

طلسم و افسون و با کمک گرفتن از شیاطین، سحر و جادو می کنند و در گره‌هایی که

بدین منظور می بندند، می دمند.

﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝۵﴾ [الفلق: ۵]

و از شر هر حسودی، آن گاه که حسادت می ورزد.

این‌جا سخن از زخم چشم است؛ یعنی کسی که حسادت می‌ورزد و دوست ندارد که به کسی خیر و نیکی برسد.

تناسب جالبی میان این آیات وجود دارد؛ به عبارت دیگر: همان‌گونه که شب، تاریک و کم‌فروغ است، سحر و همین‌طور زخم چشم نیز نهان و پوشیده می‌باشد. از این‌رو تناسب زیبایی میان این آیات این سوره به چشم می‌خورد.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْتَّائِسِ﴾ نیز یکی از سوره‌هایی است که با آن به الله متعال پناه می‌بریم:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْتَّائِسِ ۝۱ مَلِكِ الْتَّائِسِ ۝۲﴾ [الناس: ۱، ۲]

: «بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم؛ به فرمانروای مطلق مردم». او، پروردگار و فرمانروای قدرتمند و چیره‌ای است که هیچ چیز جلودار او نیست و قوانینش تغییرناپذیر است. ﴿إِلَهَ الْتَّائِسِ ۝۳﴾: «به معبود راستین مردم پناه می‌برم»؛ الله ﷻ معبودی راستینی است که به حق پرستش می‌شود و معبود برحق جز او وجود ندارد.

﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝۴ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ الْتَّائِسِ ۝۵﴾ [الناس: ۴، ۵]

: «از شرّ (شیطان) وسوسه‌گر و کمین‌گرفته که (چون انسان، الله را یاد نماید، دیگر توان وسوسه ندارد و) عقب‌نشینی می‌کند؛ (هم از شرّ) او که در دل‌های مردم وسوسه می‌اندازد (به پروردگار مردم پناه می‌برم)». شیطان وسوسه‌های فراوانی در قلب انسان می‌اندازد؛ به‌ویژه در این دوران که انسان به‌رغم این همه پیش‌رفت در پریشانی و اضطرابی بی‌سابقه به‌سر می‌برد. به‌راستی که «دنیا» اسم بامسمایی است؛ دنیا، یعنی پست و ناچیز؛ اصلاً امکان ندارد که دنیا از هر جهت کامل و به میل انسان باشد؛ امروزه نعمت‌ها و امکانات، فراوان شده و انسان به آسایش مادی بی‌سابقه‌ای دست یافته است؛ اما وسوسه‌ها، پریشان‌خاطری و بیماری‌های روانی نیز افزایش یافته است. لذا باید توجه داشته باشیم که دنیا آن‌قدر ارزش ندارد که به آن بچسبیم.

پیامبر ﷺ فرموده است: «وَاللَّهِ مَا الْفَقْرَ أَحْتَىٰ عَلَيْكُمْ، وَلَكِنِّي أَحْتَىٰ أَنْ تُفْتَحَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا كَمَا فُتِحَتْ عَلَىٰ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا، فَتَهْلِكُكُمْ كَمَا

أَهْلَكْتُمْ»^(۱) یعنی: «به الله سوگند، من برای شما از بابت فقر نگران نیستم؛ بلکه از این می‌ترسم که دروازه‌ی دنیا به روی شما گشوده شود و مانند گذشتگان که بر سر دنیا با هم رقابت کردند، شما نیز به رقابت با یک‌دیگر بپردازید و دنیا همان‌گونه که آنان را به هلاکت کشاند، شما را نیز به هلاکت برساند». آن‌گاه که الله ﷻ دنیا را از یک‌سو به روی انسان می‌گشاید، دنیا از سویی دیگر یا از چندین جنبه‌ی دیگر، تیره و ناخوشایند می‌گردد؛ از این‌رو چه به‌جا و خوب گفته‌اند که: «گهی زین به پشت و گهی پشت به زین».

خلاصه این‌که بنا بر رهنمود این سوره، از وسواس به الله ﷻ پناه می‌بریم؛ گاه انسان درباره‌ی اصول دین و ذات پروردگار و نیز درباره‌ی قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ، دچار وسوسه می‌شود؛ برخی از مردم در زمینه‌ی طهارت، وسواس دارند و به بیماری وسواس دچار می‌گردند؛ برای وضو به دستشویی می‌روند کار پنج دقیقه‌ای را پنج ساعت طول می‌دهند! همین‌طور در نمازشان نیز وسواس دارند و تکبیر تحریم را ده، بیست‌بار تکرار می‌کنند و حتی کار به‌جایی می‌رسد که نمی‌توانند نماز بخوانند و بدین ترتیب وسواس، به ترک نماز می‌انجامد. برخی هم در تعامل با خانواده‌ی خویش وسواس دارند و حتی خیال می‌کنند که همسرشان آن‌ها را از طریق غذا یا آب، سحر و جادو کرده است؛ لذا غذای خانه را نمی‌خورند و به غذای آماده یا غذای بیرون عادت می‌کنند! شگفتا که دیده شده است که مردی، همسرش را با کنیه صدا زده و گفته است: مادر فلان؛ و سپس این وسوسه در دلش افتاده که همسرش را طلاق داده است! خلاصه این‌که وسواس، نوعی بیماری‌ست و انواع گوناگونی دارد؛ اما باید دانست که دفع وسوسه، کار بسیار ساده‌ای‌ست؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ که سخنانی جامع و پرمحتوا می‌گفت، راه‌کار دفع وسوسه را بیان نموده و فرموده است: «فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلِيَنْتَهْ»^(۲) یعنی: «هرگاه به این حد از وسوسه رسید، (از

(۱) صحیح بخاری، ش: ۳۱۵۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۹۶۱. رک: حدیث شماره‌ی ۴۶۱. [مترجم]

(۲) صحیح بخاری، ش: (۳۲۷۶)؛ و مسلم، ش: ۱۳۴ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

شرّ شیطان و وسوسه‌اش) به الله پناه ببرد و دیگر به آن ادامه ندهد». به عبارت دیگر: به آن توجه نکند؛ فقط دو کلمه: به الله پناه ببرد و بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ البته این را با صدق و اخلاص بگوید و مطمئن باشد که هیچ پناهگاهی جز الله و هیچ راه گریزی از عذاب و آزمون الاهی جز بازگشت به سوی الله ﷻ وجود ندارد. و دوم این که به وسوسه‌ای که در دلش می‌آید، هیچ توجه نکند؛ اگرچه این کار، در ابتدا کمی دشوار است؛ اما به تدریج عادی می‌شود و سپس وسوسه، به کلی از میان می‌رود؛ زیرا رسول الله ﷺ هیچ رهنمودی را خودسرانه و از پیش خود نگفته است. پس با دو راه کاری که پیامبر اکرم ﷺ بیان فرمود، وسوسه از از میان می‌رود.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝۱ مَلِكِ النَّاسِ ۝۲ إِلَهِ النَّاسِ ۝۳﴾ [الناس: ۱، ۳]؛ می‌توان گفت که این سه آیه، انواع سه‌گانه‌ی توحید را در خود دارند: ﴿بِرَبِّ النَّاسِ﴾، توحید ربوبیت است؛ ﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾، توحید اسماء و صفات می‌باشد؛ زیرا فرمان‌روای مطلق، فرمان‌روایی است که با تمام و کمال نام‌ها و صفاتش، فرمان‌روا باشد. و ﴿إِلَهِ النَّاسِ﴾ توحید الوهیت است.

﴿مَنْ شَرَّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝۴ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝۵ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۝۶﴾ [الناس: ۴، ۶]

علما گفته‌اند: «خَنَّاس» به کسی گفته می‌شود که وقتی نام الله به میان می‌آید، دل‌گیر می‌گردد و عقب‌نشینی می‌کند؛ شیطان وسوسه‌گر و کمین‌گرفته نیز در آن هنگام که انسان الله ﷻ را یاد نماید، توان وسوسه را از دست می‌دهد و عقب‌نشینی می‌کند. از این رو در حدیث آمده است: «إِذَا تَعَوَّلْتَ الْغِيلَانَ فَتَادُوا بِالْأَذَانِ»^(۱) یعنی: آن‌گاه که شیاطین به صورت‌های گوناگون و ترسناک نمایان می‌شوند یا شما را ترس و خیال برمی‌دارد، اذان - یعنی الله اکبر - بگویید؛ زیرا شیاطین همین که نام و یاد الله ﷻ را بشنوند، فراری می‌شوند و عقب‌نشینی می‌کنند.

(۱) ضعیف است؛ رک: ضعیف الجامع، ش: ۴۳۶؛ و السلسلة الضعیفة، از علامه آل‌البانی رحمه الله: ش: ۱۱۴۰.

﴿مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝ مِنَ الْخِتَّةِ
وَالنَّاسِ ۝﴾ [الناس: ۴، ۶]

یعنی: «از شرّ (شیطان) وسوسه‌گر و کمین‌گرفته که (چون انسان، الله را یاد نماید، دیگر توان وسوسه ندارد و) عقب‌نشینی می‌کند؛ (از شرّ همان) کسی که در دل‌های مردم وسوسه می‌اندازد؛ از جن‌ها و انسان‌ها(ی وسوسه‌گر به الله پناه می‌برم)». لذا گاه انسان از سوی جن‌های وسوسه‌گر که همان شیاطین جنّی هستند، وسوسه می‌شود و گاه از سوی شیاطین انسانی؛ و به‌راستی شیاطین در زمان ما، چه فراوان شده‌اند! گرچه که در دوران‌های گذشته نیز بوده‌اند و تا روز قیامت هم خواهند بود. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الفرقان: ۳۱]

و بدین‌سان برای هر پیامبری دشمنانی از گنهکاران قرار دادیم.

پیروان پیامبران نیز دشمنانی از شیاطین دارند؛ چنان‌که شیاطین به سراغشان می‌روند و آن‌ها را وسوسه می‌کنند و پیدایش بدعت‌ها و نیز مذاهب باطل و آیین‌های دروغین، نتیجه‌ی وسوسه‌ی شیاطین است که از سوی آدم‌های ساده‌لوح و بی‌خرد پذیرفته می‌شود. هم‌چنین باید نسبت به وسوسه‌های شیطان‌های انسانی نیز به هوش باشید و مسایل ناروا و نادرستی را که در نظرتان درست و آراسته جلوه می‌دهند، نپذیرید.

در هر حال شایسته است که انسان به فرموده‌ی پیامبر اکرم ﷺ به خواندن این سه سوره در هر صبح و شام، پای‌بند باشد.

۱۶۶۵- وعن عثمان بن عفان رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحِ كُلِّ يَوْمٍ وَمَسَاءٍ كُلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، إِلَّا لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ». [روایت ابو داود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است.]^(۱)

(۱) صحیح الجامع، ش: ۵۷۴۵؛ صحیح ابی داود، از آل‌بانی رحمته الله ش: ۴۲۴۴؛ و صحیح الترمذی، ش:

ترجمه: عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر بنده‌ای که روزانه، صبح و شام سه بار بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، هیچ چیزی به او آسیب نمی‌رساند».

شرح

مؤلف رحمته الله در فضیلت اذکار صبح و شام، حدیثی بدین مضمون آورده است که عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر بنده‌ای که روزانه، صبح و شام سه بار بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، هیچ چیزی به او آسیب نمی‌رساند». این عبارت بسیار آسان، فواید بزرگ و فراوانی دارد. «بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ زیرا فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین در دست الله متعال است و نامش بی‌اندازه مبارک و خجسته می‌باشد و چون بر چیزی برده شود، در آن چیز خیر و برکت خواهد بود؛ از این رو سنت است که انسان، خوردن و آشامیدن را با نام الله متعال آغاز کند و در ابتدای خوردن و نوشیدن بگوید: «بِسْمِ اللّٰهِ». هم‌چنین گفتن «بِسْمِ اللّٰهِ» در جاها و موارد فراوانی از جمله: در هنگامی که انسان قصد هم‌بستری با همسرش را دارد، مسنون است. گفتنی‌ست: بنا بر قول راجح گفتن «بِسْمِ اللّٰهِ» در ابتدای خوردن و آشامیدن، واجب می‌باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به این کار فرمان داده و بیان نموده است که شیطان در خوراک کسی که «بِسْمِ اللّٰهِ» نمی‌گوید، شریک می‌شود. پس همواره به‌خاطر داشته باشید که هر روز، صبح و شام، سه بار بگویید: «بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

«السَّمِيعُ» و «العَلِيمُ» از نام‌های الهی‌ست.

«السَّمِيعُ» دو معنا دارد:

نخست: به معنای شنواست؛ یعنی: ذاتی که هر صدایی را می‌شنود. آری؛ الله متعال، همه‌ی صداها را می‌شنود و هیچ چیزی بر او پوشیده نیست. الله متعال می‌فرماید:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (۱)

[المجادلة: ۱]

به راستی الله، سخن زنی را که درباره‌ی شوهرش با تو گفتگو می‌کرد و به الله شکایت می‌نمود، شنید؛ و الله، گفتگویتان را می‌شنید. بی‌گمان الله، شنوای بیناست.

ماجرا از این قرار بود که زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و شکایت داشت که شوهرش نسبت به او "ظهار" کرده و گفته است که تو، برای من مانند مادرم هستی. چنین سخنی در دوران جاهلیت، مانند سه طلاقه، طلاق بائن به‌شمار می‌آمد که البته سخن ناشایست و بی‌اساسی بود؛ همان‌گونه که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا الَّتِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ﴾ (۲)

[المجادلة: ۲]

آن دسته از شما که نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند، (و می‌گویند: تو، نسبت به من همانند مادرم هستی، بدانند که) آن زن‌ها، مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را زاده‌اند. بی‌گمان آنان، دروغ و سخنی زشت می‌گویند. و بی‌شک الله، بخشنده‌ی آمرزگار است.

آن زن برای شکایت نزد پیامبر ﷺ آمد؛ لذا الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾: «به راستی الله، سخن زنی را که درباره‌ی شوهرش با تو گفتگو می‌کرد، شنید». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: حمد و ستایش ویژه‌ی ذاتی ست که شنوایی‌اش همه‌ی صداها را دربرمی‌گیرد؛ به الله سوگند که هنگام گفتگوی آن زن با پیامبر ﷺ، من در اتاق بودم و برخی از سخنانش را متوجه نمی‌شدم؛ اما الله متعال از فراز هفت آسمان، سخن آن زن را شنید. (۱)

آری؛ هرچند صدایت پایین و کوتاه باشد، الله ﷻ آن را می‌شنود:

(۱) صحیح است؛ علامه آل‌بانی رحمته الله علیه این اثر را در صحیح ابن ماجه، ش: ۱۶۷۸؛ و الإرواء (۱۷۵/۷)

﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ﴾ [الزخرف: ۸۰]

یا گمان می‌کنند ما، رازشان و سخنان درگوشی آن‌ها را نمی‌شنویم؟

پس مبادا سخنی بگویی که سبب خشم پروردگار شود یا پروردگار متعال، آن را نپسندد؛ همواره سعی کن سخنانی بر زبان بیاوری که مایه‌ی رضایت و خشنودی الله متعال باشد.

معنای دیگر «السَّمِيعُ» این است که الله ﷻ شنوای دعاست؛ یعنی: اجابت‌کننده‌ی

دعاست؛ همان‌گونه که در قرآن کریم از زبان ابراهیم خلیل عليه السلام می‌خوانیم:

﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ [ابراهیم: ۳۹]

به‌راستی که پروردگارم شنوا و اجابت‌کننده‌ی دعاست.

الله ﷻ دعای هر درمانده‌ای را، حتی اگر کافر باشد، می‌پذیرد؛ چنان‌که دعای کشتی‌شکستگان طوفان‌زده در دریای متلاطم را بدان‌گاه که او را بدون شرک و مخلصانه می‌خوانند، اجابت می‌کنند و آنان را نجات می‌دهد. هم‌چنین دعای ستم‌دیده را می‌پذیرد؛ پیامبر ﷺ فرموده است: «وَأَتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»^(۱) یعنی: «و از دعای مظلوم بترس. زیرا هیچ حجابی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد». الله متعال دعا و حمد و ثنای بنده‌ی عبادت‌گزارش را می‌شنود و می‌پذیرد؛ همان‌گونه که در نماز می‌گوییم: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

«الْعَلِيمُ» نیز یکی از نام‌های الله متعال است؛ علم الاهی، بی‌اندازه و گسترده می‌باشد و همه چیز را در بر گرفته است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ

مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي

كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹]

و کلیده‌های غیب نزد اوست و کسی جز او از آن آگاه نیست. به آن‌چه در خشکی و دریاست، آگاه است. و هیچ برگ‌ی نمی‌افتد مگر آن‌که آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن‌که در کتابی روشن ثبت شده است.

(۱) تخریح این حدیث پیش‌تر گذشت. [ر.ک: حدیث شماره‌ی ۲۱۳. (مترجم)]

الله متعال کلیدهای پنج‌گانه‌ی غیب را برشمرده و فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي

نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [لقمان: ۳۴]

همانا دانش (مربوط به زمان) قیامت، نزد الله است؛ (و اوست که) باران را فرو می‌فرستد و آنچه را که در رحم‌هاست، می‌داند و هیچ‌کس نمی‌داند که فردا چه دستاوردی خواهد داشت و هیچ‌کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد.

آری؛ کلیدهای غیب نزد الله متعال است؛ هر برگی در هر گوشه‌ی دنیا از درختی بیفتد، الله ﷻ آن را می‌داند. به‌یقین که الله متعال از همه چیز، آگاه است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾: «و هیچ‌کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد». آیا در شهر و دیار خودش می‌میرد یا در نزدیکی آن یا در غربت؟ آیا در دریا می‌میرد یا در آسمان و سوار بر هواپیما؟ نمی‌داند؛ بلکه تنها الله ﷻ می‌داند. یکی از برادران قابل اعتماد، برایم تعریف می‌کرد: در سفر حج، سوار بر شتر بودیم و هم‌سفری داشتیم که مادر بیمارش با او بود و او از مادرش نگهداری و پرستاری می‌کرد. کاروان هنگام بازگشت از مکه، در پایان شب به‌راه افتاد؛ او که از مادرش مراقبت می‌نمود، نتوانست با کاروان حرکت کند؛ لذا از کاروان عقب ماند و صبح که شد، به راه افتاد، اما به آن‌ها نرسید و راه را گم کرد. مسیری در میان کوه‌ها در پیش گرفت تا به خیمه‌ای رسید که چند نفر در آن بودند. از آن‌ها پرسید: راه "نجد" کجاست؟ گفتند: تو از راه نجد، خیلی دور شده‌ای. شتر را بخوابان و استراحت کن؛ ما خود، تو را می‌رسانیم. آن مرد، شتر را خواباند و مادرش را پایین آورد. هنوز مادرش به زمین تکیه نکرده بود که الله متعال، جانش را گرفت. چگونه با حاجیان از "قصیم" به "مکه" آمده بود؛ الله متعال چنین مقدر کرد که این مرد، راهش را گم کند و به این مکان برسد و مادرش در جایی که برایش مقدر شده بود، وفات نماید؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ

اللَّهِ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۳۴﴾ [لقمان: ۳۴]

و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه دست‌آوردی خواهد داشت و هیچ کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. به راستی که الله، دانای آگاه است.

علم الاهی، همه چیز را در بر گرفته است و الله متعال از آن چه که در درونت می‌گذرد، آگاه است و می‌داند که به چه چیزی فکر می‌کنی یا در چه اندیشه‌ای به سر می‌بری؛ چنان که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾ [ق: ۱۶]

و به راستی ما، انسان را آفریده‌ایم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم.

پس مبادا به خود وسوسه راه دهی یا به چیزی بیندیشی که الله عَلَّمُ نمی‌پسندد.

در هر حال، سنت است که هر صبح و شام این دعا را بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

۲۴۹- باب: دعای قبل از خواب

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

[آل عمران: ۱۹۰، ۱۹۱]

همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد؛ کسانی که ایستاده و نشسته و یا در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند.

۱۶۶۶- وعن حُذَيْفَةَ وَأَبِي ذَرٍّ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا أَوَىٰ إِلَىٰ فِرَاشِهِ، قَالَ: «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ». [روایت بخاری]^(۱)

ترجمه: حذیفه و ابوذر رضی الله عنهما می‌گویند: رسول‌الله صلی الله علیه و آله هنگامی که به رخت‌خواب می‌رفت، می‌گفت: «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ».

۱۶۶۷- وعن علي رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ وَلِفَاطِمَةَ رضی الله عنهما: «إِذَا أَوَيْتُمَا إِلَىٰ فِرَاشِكُمَا - أَوْ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا - فَكَبِّرَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمِدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ» وفي رواية: التَّسْبِيحُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وفي رواية: التَّكْبِيرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ. [متفق عليه]^(۲)

ترجمه: از علی رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله صلی الله علیه و آله به او و فاطمه رضی الله عنهما فرمود: «هنگامی که به رخت‌خواب می‌روید- یا می‌خواهید بخوابید- سی و سه بار الله اکبر، سی و سه بار سبحان‌الله و سی و سه بار الحمدلله بگویید». در روایتی: سی و چهار بار تسبیح (=سبحان‌الله) آمده است و در روایتی دیگر: سی و چهار بار تکبیر (=الله اکبر).

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۳۱۴. این حدیث پیش‌تر به شماره‌های ۸۲۱ و ۱۴۵۴ آمده است.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۳۱۱۳، ۵۳۶۱، ۵۳۶۲)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۲۷.

۱۴۶۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هریک از شما هنگامی که به رخت خواب می رود، بسترش را از سمت داخل که روی او قرار می گیرد، بتکاند؛ زیرا نمی داند که پس از او چه چیزی در بستر جای گرفته است؛ سپس بگوید: بِاسْمِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

شرح

این احادیث درباره‌ی دعاها و اذکاریست که انسان پیش از خواب می گوید؛ از جمله آن چه در حدیث علی بن ابی طالب رضي الله عنه آمده است؛ فاطمه که کار خانه و آسیاب کردن گندم بر دوش او بود، از پدرش، پیامبر اکرم ﷺ خدمت کاری درخواست کرد. پیامبر ﷺ به آن دو، یعنی علی و فاطمه رضي الله عنهما فرمود: «آیا شما را به چیزی رهنمون شوم که برایتان از خدمت کار بهتر است؟» و سپس به آن‌ها فرمود: «هنگامی که به رخت خواب می روید- یا می خواهید بخوابید- سی و سه بار الله اکبر، سی و سه بار سبحان الله و سی و چهار بار الحمد لله بگویید؛» «این برای شما، از خدمت کار بهتر است». لذا شایسته است که پیش از خواب، این اذکار را بگوییم؛ زیرا با گفتن این اذکار، از یک سو با ذکر و یادِ الله ﷻ خوابیده‌ایم و از سوی دیگر، این اذکار انجام کارها را برای انسان، آسان می گرداند.

در حدیث ابوهریره رضي الله عنه آمده است: رسول الله ﷺ فرمود: «هریک از شما هنگامی که به رخت خواب می رود، بسترش را از سمت داخل که روی او قرار می گیرد، بتکاند؛ زیرا نمی داند که پس از او چه چیزی در بستر جای گرفته است؛ سپس بگوید: بِاسْمِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۳۲۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۱۴.

[ترجمه‌ی دعا: «یا الله! به نام تو پهلویم را بر زمین گذاشتم و به کمک تو آن را بلند می‌کنم. اگر جان مرا گرفتی، آن را بیمارمز و بر آن، رحم بفرما. و اگر جانم را به کالبدم برگرداندی، آن را با آنچه که بندگان نیکوکار را حفاظت می‌نمایی، حفاظت کن.»]

هنگامی که انسان می‌خوابد، الله متعال جانش را می‌گیرد؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ [الزمر: ۴۲]

الله، جان‌ها را هنگام مرگشان می‌گیرد و نیز جانی را که نمرده است، به‌هنگام خواب آن قبض می‌کند.

البته می‌دانید که گرفتن جان در هنگام خواب، با قبض روح در هنگام مردن تفاوت دارد؛ روح یا جان انسان در هنگام خواب، به‌صورت مقطعی گرفته می‌شود؛ از این رو آدم خوابیده از اطرافش بی‌خبر است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّنَا بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ﴾ [الأنعام: ۶۰]

و او ذاتی‌ست که شب‌هنگام شما را در مرگ خواب فرو می‌برد و از اعمالی که در روز انجام می‌دهید، آگاه است.

چه خوبست که به گفتن این دعا قبل از خواب پای‌بندی کنیم: «بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

۱۶۶۹- وعن عائشة رضي الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ نَفَثَ فِي يَدَيْهِ، وَقَرَأَ بِالْمُعَوَّدَاتِ، وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ. [متفق عليه] ^(۱)

وفي روايةٍ لهما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفْيَيْهِ، ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ ثُمَّ

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۳۱۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۱۹۲.

مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هنگامی که به رخت خواب می رفت، در دستانش می دمید و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را می خواند و دستان مبارکش را بر بدن خویش می کشید.

و در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم هر شب، هنگامی که به رخت خوابش می رفت، دو دستش را در کنار هم قرار می داد و در آن ها می دمید و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را در دستانش می خواند و سپس با دستان مبارکش هر جا از بدنش را که می توانست، مسح می نمود و ابتدا از سر و صورت و قسمت جلوی بدنش آغاز می کرد و این کار را سه بار انجام می داد.

۱۶۷۰- وعن البراء بن عازب رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا آتَيْتَ مَضْجِعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسَلْتُ، فَإِنْ مِتَّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: براء بن عازب رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به من فرمود: «هنگامی که به رخت خوابت رفتی، همانند وضوی نماز، وضو بگیر و سپس بر پهلو راست خود، بخواب و این دعا را بگو: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسَلْتُ، فَإِنْ مِتَّ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۳۱۱؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۱۰. [این حدیث پیش تر به شماره‌ی ۸۱ و ۸۱۹

أَمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»^(۱) اگر در آن شب، بمیری، بر فطرت (ایمان) از دنیا رفته‌ای و اگر شب را به صبح رساندی (و از دنیا نرفتی)، به نیکی فراوانی دست یافته‌ای. و این دعا را آخرین سخن خویش قرار بده.

۱۴۷۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ»^(۲) [روایت مسلم]

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: پیامبر ﷺ هنگامی که به رخت‌خوابش می‌رفت، این دعا را می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ»^(۳).

۱۴۷۲- وَعَنْ حَازِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْقُدَ، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ حَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ». [ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد. ابوداود نیز این حدیث را از حفصه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت کرده است؛ در روایت حفصه آمده است که پیامبر ﷺ این دعا را سه بار می‌گفت.]^(۴)

ترجمه: حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول‌الله ﷺ هنگامی که می‌خواست بخوابد، دست راستش را زیر گونه‌اش قرار می‌داد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ»^(۵).

شرح

(۱) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! با بیم و امید، خود را تسلیم تو نمودم و به سوی تو روی آوردم، کارهایم را به تو سپردم و به تو پناه آوردم (به تو توکل کردم)؛ در برابر تو، هیچ پناهگاه و جای نجاتی، جز خودت وجود ندارد. به کتابی که نازل فرموده‌ای و به پیامبری که فرستاده‌ای، ایمان دارم».

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۷۱۵.

(۳) ترجمه‌ی دعا: حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که ما را خوراک و آب داد و ما را کفایت کرد و پناهمان داد؛ چه بسیار کسانی که نه کفایت‌کننده‌ای دارند و نه پناه‌دهنده‌ای!»

(۴) صحیح الجامع، ش: ۶۴۶۹؛ آلبانی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در مشکاة المصابیح، ش: ۲۱۳۷، این حدیث را صحیح دانسته است.

(۵) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! در آن روز که بندگان را برمی‌انگیزی، مرا از عذاب خویش محافظت بفرما».

این احادیث، باقی مانده‌ی احادیثی است که مؤلف رحمته در باب اذکار قبل از خواب آورده است. در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله هر شب، هنگامی که به رخت خوابش می‌رفت، دو دستش را در کنار هم قرار می‌داد و در آن‌ها می‌دمید و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را در دستانش می‌خواند و سپس با دستان مبارکش هر جا از بدنش را که می‌توانست، مسح می‌نمود و ابتدا از سر و صورت و قسمت جلوی بدنش آغاز می‌کرد و این کار را سه بار انجام می‌داد.

لذا شایسته است که به این سنت نبوی عمل کنیم. پیش‌تر حدیث براء بن عازب رضی الله عنه را شرح دادیم.^(۱) و اما حدیث انس بن مالک رضی الله عنه؛ در این حدیث آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که به رخت خوابش می‌رفت، این دعا را می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤَيِّ!» یعنی: «حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که ما را خوراک و آب داد و ما را کفایت کرد و پناهمان داد؛ چه بسیار کسانی که نه کفایت‌کننده‌ای دارند و نه پناه‌دهنده‌ای!» بدین سان الله تعالی را می‌ستاییم که به ما آب و خوراک داد؛ زیرا اگر الله متعال انواع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها را برایمان فراهم نمی‌ساخت، چیزی برای خوردن و آشامیدن نداشتیم؛ همان‌گونه که خود می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُٗٓ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَلًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرِمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مُحْرِمُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ أَسْفًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾﴾

[الواقعة: ۶۳، ۷۰]

آیا به آن چه می‌کارید، توجه کرده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویابید یا ما می‌رویابیم؟ اگر بخواهیم، به‌طور قطع آن را گیاهی خُرد و خشکیده می‌گردانیم و بدین ترتیب شما شگفت‌زده می‌شوید. (و می‌گویید:) به‌راستی ما زیان کرده‌ایم؛ بلکه ما محروم و بی‌بهره‌ایم. آیا به آبی که می‌نوشید، توجه کرده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می‌فرستید یا ما نازل‌کننده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را تلخ و شور می‌گردانیم، پس چرا سپاس نمی‌گزارید؟

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۸۱ و ۸۱۹. [مترجم]

«ما را کفایت کرد»، بدین معناست که به امور و نیازهایمان رسیدگی فرمود؛ و نیز به ما جا و پناه داد. لذا هنگامی که به رخت خواب می‌رویم، این دعا را می‌گوییم.

یکی دیگر از دعاهای قبل از خواب، دعایی است که در حدیث حذیفه و حفصه رضی الله عنهما آمده است؛ رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که می‌خواست بخوابد، دست راستش را زیر گونه‌اش قرار می‌داد و می‌گفت: «اللَّهُمَّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ».

این‌ها، مجموعه‌ای از اذکار و دعاهایی بود که از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده است؛ لذا بکوشیم که این دعاها و اذکار را با همان الفاظی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت، حفظ کنیم و بر آن‌ها پای‌بند باشیم.

۱۶- کتاب: دعاها

۲۵۰- باب: فضیلت دعا

الله متعال می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم.

و می فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵]

پروردگارتان را با زاری و در نهمان بخوانید؛ همانا او کسانی را که از حد می گذرند، دوست ندارد.

می فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

[البقرة: ۱۸۶]

و چون بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند، (بدانند که) من نزدیکم و درخواست دعاکننده را بدان گاه که مرا می خواند، اجابت می کنم.

و می فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲]

آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که دعای درمانده را آن گاه که او را بخواند، اجابت می کند؟

شرح

مؤلف رحمته در کتابش «ریاض الصالحین» بخشی را به موضوع دعا اختصاص داده است.

منظور از دعا، این است که انسان، پروردگارش را با عبارت‌هایی از قبیل: «یا رب»، «اللَّهُمَّ» و «پروردگارا!» و امثال آن بخواند و از الله تعالی بخواهد که چیزی به او بدهد یا این که امر ناخوشایندی را از او دور کند.

سپس مؤلف رحمه الله بابی درباره‌ی فضیلت دعا گشوده و آیاتی از قرآن کریم را در این باره ذکر کرده است؛ از جمله این آیه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم.

این، یک وعده یا نوید است؛ و الله متعال خُلف وعده نمی‌کند. منظور از دعا در این جا هر دو نوع دعا می‌باشد: هم دعای مسألت یا درخواست، و هم دعای عبادت. دعای عبادت، این است که انسان با عبادت‌هایی که الله تعالی مشروع قرار داده است، پروردگارش را عبادت و پرستش کند؛ زیرا هر عابدی با زبان حال، و با زبان گفتار، دعا می‌کند. به عنوان مثال: نماز، عبادتی است که شامل قرائت قرآن، ذکر الله، تسبیح و دعاست. روزه نیز عبادتی است که گرچه دعاهای زبانی در آن نمایان نیست، ولی انسان تنها به امید اجر و پاداش الاهی و ترس از مجازات او، روزه می‌گیرد و این، دعا به زبان حال است. یعنی انسان با روزه گرفتن، از الله تعالی می‌خواهد که او را از عذاب خویش ننگه دارد و به او بهشت برین را عنایت کند.

دعای درخواست، این است که انسان به درگاه الاهی عرض نیاز می‌کند و چیزی از او درخواست می‌نماید؛ مثلاً می‌گوید: پروردگارا! مرا بیامرز؛ پروردگارا! بر من رحم فرما؛ پروردگارا! به من روزی بده. همان‌گونه که در حدیث آمده است: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^(۱) یعنی: «دعا، همان عبادت است». به عبارت دیگر: دعا، بخشی از عبادت می‌باشد؛ زیرا انسان از طریق دعا به سوی الله تعالی روی می‌آورد و به لطف و احسان الاهی اعتراف می‌کند. ﴿أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾: «تا دعای شما را بپذیرم». پذیرش دعای عبادت، این است که الله متعال، عبادت انسان را قبول کند و پذیرش یا اجابت دعای

(۱) صحیح است؛ روایت: احمد در مسندش (۲۶۷/۴، ۲۷۱، ۲۷۶)؛ ترمذی در الجامع، ش: (۲۹۶۹، ۳۲۴۷، ۳۳۷۲)؛ ابوداود در السنن، ش: ۱۴۷۹؛ ابن ماجه نیز در السنن خود، ش: ۱۲۵۸؛ نسائی در الکبری، ش: ۱۱۴۶۴؛ بخاری در الأدب المفرد (۷۱۴)؛ ابن ابی شیبه در المصنف (۲۱/۶)؛ طیالسی در مسند خود (۸۰۱)؛ ابن مبارک در الزهد (۱۲۹۸)؛ بزار در مسند خویش (۲۰۵/۸) به چند طریق از ذر از یسیع الکندی از نعمان بن بشیر به صورت مرفوع.

مسألت، این است که الله متعال خواسته‌ی انسان را برآورده سازد. این، وعده‌ی الاهی‌ست؛ اما اجابت دعا و پذیرش عبادت، شروطی دارد:

۱- **اخلاص:** بدین معنا که انسان، مخلصانه دعا نماید؛ به عبارتی: آن‌گاه که عبادت می‌کند، هیچ چیز و هیچ‌کس را با الله عَلَيْهِ السَّلَام شریک نسازد یا الله متعال را از روی ریا و خودنمایی عبادت نکند یا بدین خاطر عملی عبادی انجام ندهد که مردم بگویند: فلان، حاجی‌ست یا فلانی سخاوتمند است یا فلانی، زیاد روزه می‌گیرد!

اگر انسان چنین نیت‌هایی داشته باشد، عملش برباد و تباه می‌شود؛ لذا اخلاص در عبادت، یکی از اصلی‌ترین شرایط قبول شدن عبادت می‌باشد. در دعای مسألت نیز همین‌گونه است؛ یعنی هنگامی که انسان دعا می‌کند، باید با احساس نیاز به پروردگار متعال دعا نماید و این احساس را داشته باشد که الله متعال از او بی‌نیاز است و می‌تواند خواسته‌ی بنده‌اش را برآورده سازد.

۲- هم‌چنین ضروری‌ست که دعا یا درخواست انسان درخواستی مشروع باشد؛ زیرا الله متعال درخواست نامشروع را نمی‌پذیرد؛ اگرچه دعای پدر و مادر در حق فرزندان باشد؛ همان‌گونه که الله متعال و می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴾ [الأعراف: ۵۵]

پروردگارتان را با زاری و در نهان بخوانید؛ همانا او کسانی را که از حد می‌گذرند، دوست ندارد.

لذا اگر انسان، خواسته‌ی حرامی داشته باشد، دعایش پذیرفته نمی‌گردد؛ زیرا در این صورت انسان، تجاوزکار می‌باشد و از حد گذشته است؛ هم‌چنین اگر انسان چیزی بخواهد که در چارچوب شریعت ممکن نیست، دعایش بی‌مورد و غیرقابل قبول است؛ مانند این‌که بگوید: پروردگارا! مرا پیامبر بگردان. این، جایز نیست؛ بلکه تجاوز از حد می‌باشد و پذیرفته نمی‌شود. همین‌طور اگر انسان برای ستم‌دیده‌ای بددعایی کند، دعایش قبول نمی‌گردد؛ از این‌رو بددعایی مادر در حق پسرش که همسر خویش را دوست دارد، بی‌مورد است و اجابت نمی‌شود. هم‌چنین اگر پدری برای پسرش - بدان سبب که با افراد نیک و شایسته نشست و برخاست دارد - بددعایی کند، دعایش پذیرفتنی نیست. بنابراین یکی از شرایط اجابت دعا، این است که درخواست انسان، مشروع در چارچوب شریعت باشد.

سومین شرط اجابت دعا، این است که انسان پروردگارش را از روی یقین و با این اطمینان و امید بخواند که الله ﷻ دعایش را می‌پذیرد؛ نه این‌که قصدش تجربه یا آزمایش باشد که آیا دعایش قبول می‌شود یا خیر؟! زیرا برخی از مردم با چنین هدفی دعا می‌کنند! لذا با یقین به این‌که الله ﷻ دعای بنده‌اش را می‌پذیرد، دعا نمایید و اگر دعایتان مبتنی بر شک باشد، بدانید که الله متعال دعایتان را نمی‌پذیرد.

و چهارمین شرط قبول شدن دعا، پرهیز از حرام است؛ بدین‌سان که انسان از حرام‌خواری دوری کند. لذا دعای رباخوار، کلاه‌بردار و ققه‌باز و امثال این‌ها پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾﴾ [البقرة: ۱۷۲] وَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾﴾ [المؤمنون: ۵۱] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبَّ يَا رَبَّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَعُذِي بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟»^(۱) یعنی: «الله، پاک است و فقط پاکیزه را می‌پذیرد. الله به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾﴾ [البقرة: ۱۷۲]

ای مؤمنان! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که نصیبتان کرده‌ایم، بخورید و شکر الله را به جای آورید، اگر تنها او را عبادت می‌کنید.

و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾﴾ [المؤمنون: ۵۱]

(دستور دادیم: ای پیامبران! از نعمت‌های پاک‌ی که نصیبتان کرده‌ایم، بخورید و کارهای شایسته انجام دهید؛ همانا من به کردارتان دانا هستم.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۰۱۵ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه

سپس پیامبر ﷺ درباره‌ی شخصی سخن گفت که سفری طولانی کرده و ژولیده‌موی و غبارآلود است؛ دستانش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! پروردگارا! در حالی که آب و غذا و لباسش، حرام می‌باشد و با حرام، تغذیه شده است؛ دعای چنین شخصی چگونه پذیرفته می‌شود؟» هرچند دعای مسافر خسته و ژولیده‌موی به اجابت نزدیک است، اما پیامبر ﷺ پذیرش دعای مسافری را که با حرام تغذیه شده است، بعید دانست.

این‌ها شرایط چهارگانه‌ی اجابت دعاست.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶]

و چون بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند، (بدانند که) من نزدیکم و درخواست دعاکننده را بدان‌گاه که مرا می‌خواند، اجابت می‌کنم.

و می‌فرماید:

﴿أَمِّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲]

آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که دعای درمانده را آن‌گاه که او را بخواند، اجابت می‌کند؟

شرح

پیش‌تر درباره‌ی فضیلت دعا و شرایط اجابت آن سخن گفتیم. الله متعال در این

آیه‌ی کریمه می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا

لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]

و چون بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند، (بدانند که) من نزدیکم و درخواست دعاکننده را بدان‌گاه که مرا می‌خواند، اجابت می‌کنم.

الله متعال در این آیه پیامبرش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: آن‌گاه که

بندگانم از تو درباره‌ی من می‌پرسند که آیا من نزدیکم یا نزدیک نیستم، به آنان بگو:

﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾؛ همانا من، نزدیکم. قُرب و نزدیکی پروردگار، شایسته‌ی جلال و

عظمت اوست و نزدیکی مکانی نیست؛ زیرا الله متعال فراتر از هر چیزی است؛ فراتر از آسمان‌های هفت‌گانه و فراتر از عرش؛ لذا نزدیکی مورد اشاره در این آیه، شایسته‌ی جلال و عظمت اوست. از این رو الله عَلَّیْکَ با عُلُو و برتری بزرگ و بی‌پایانش که تنها به ذات اقدسش منتهی است، در برتری خویش، نزدیک است و در نزدیکی‌اش، دور؛ چنان‌که روزی پیامبر اکرم ﷺ به یارانش فرمود: «وَالَّذِي تَدْعُونَهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ عُنُقِ رَاحِلَةٍ أَحَدِكُمْ»؛ یعنی: «آن‌که شما او را می‌خوانید، به هر یک از شما از گردن سواری او نیز نزدیک‌تر است»؛ اما فراتر از آسمان‌هاست و آسمان‌های هفت‌گانه و هفت طبقه‌ی زمین در دستش کم‌تر از یک دانه خردل در دست هر یک از ماست. او، بر همه چیز احاطه دارد و معبود راستینی جز او وجود ندارد.

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾: «آن‌گاه که بندگانم از تو درباره‌ی من می‌پرسند، (بدانند که) من نزدیکم»؛ البته این نزدیکی، نزدیکی مکانی نیست؛ بلکه نزدیکی و قربی است که شایسته‌ی جلال و عظمت الله متعال می‌باشد؛ بدین معنا که الله متعال در زمین، نزد ما نیست؛ بلکه فراتر از آسمان‌هاست. ﴿أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾؛ یعنی: «درخواست دعاکننده را بدان‌گاه که مرا می‌خواند، اجابت می‌کنم». شاهد موضوع همین‌جاست که الله متعال دعای هر دعاکننده‌ای را که با صدق و اخلاص او را بخواند و به او پناه بیاورد یا به او اظهار نیاز کند، می‌پذیرد؛ البته رعایت شرایطی که پیش‌تر ذکر شد، ضروری است. الله متعال در ادامه‌ی این آیه می‌فرماید: ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿٧٦﴾﴾: «پس باید فرمانم را بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا هدایت یابند».

﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾، یعنی: آن‌گاه که آنان را به عبادت خویش فرمان دهم، باید بپذیرند؛ یکی از فرمان‌های الله عَلَّیْکَ این است که بندگانش، او را بخوانند؛ چنان‌که می‌فرماید:

[غافر: ۶۰]

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم.

﴿وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾ یعنی: باید به من ایمانی راستین بیاورند که هیچ شک و تردید و نیز هیچ گونه شرک و کفری در آن نباشد. در این صورت الله متعال دعا و عبادتِ آن‌ها را می‌پذیرد. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (۱۸۶): «تا هدایت یابند»؛ ﴿لَعَلَّ﴾ در این جا برای بیان علت است؛ پس مفهوم آیه، همان است که بیان شد. از این رو باید فرمان الله را بپذیریم و به او ایمان بیاوریم تا در همه‌ی کارهایمان، در مسیر رشد و کمال باشیم؛ این هم یکی از آیاتی‌ست که انسان را به دعای توأم با ایمان و اخلاص تشویق می‌کند.

سپس مؤلف رحمته چهارمین آیه را در این باب ذکر کرده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲]

آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که دعای درمانده را آن‌گاه که او را بخواند، اجابت می‌کند؟

این پرسش برای نفی و انکار است؛ یعنی هیچ‌کس جز الله تعالی دعای درمانده را اجابت نمی‌کند. آری؛ الله تعالی دعای هر درمانده‌ای را - حتی اگر کافر باشد - می‌پذیرد؛ چنان‌که دعای کشتی‌شکستگان طوفان‌زده در دریای متلاطم را بدان‌گاه که او را بدون شرک و مخلصانه می‌خوانند، اجابت می‌کند و آنان را نجات می‌دهد:

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ [لقمان: ۳۲]

و هنگامی که امواج پرتلاطم و کوه‌آسا بر آنان سایه اندازد، الله را مخلصانه و در حالی می‌خوانند که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانند؛ و چون آن‌ها را به خشکی (برساند و) نجاتشان دهد، تنها برخی از آنان راه اعتدال (و توحید) را در پیش می‌گیرند. و کسی جز پیمان‌شکنان ناسپاس، آیات ما را انکار نمی‌کند.

وقتی الله تعالی دعای درمانده‌ی کافر را می‌پذیرد، پس درباره‌ی درمانده‌ی مؤمن چه گمانی باید داشت؟ روشن است که الله متعال دعای درمانده‌ی مؤمن را از باب اولی می‌پذیرد. به یقین تنها الله متعال است که دعای درمانده را اجابت می‌کند و غیر او گاه اجابت می‌کند و گاه اجابت نمی‌کند؛ چه بسا انسان گرفتار حریق می‌شود یا در آستانه‌ی سقوط از لبه‌ی پرتگاه قرار می‌گیرد و هرچه کمک می‌خواهد، کسی نیست

که کمکش کند؛ اما آن‌گاه که از سر بی‌چارگی و درماندگی، الله عَلَيْهِ را مخلصانه می‌خوانید، دعایتان را اجابت می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾

[النمل: ۶۲]

آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که دعای درمانده را آن‌گاه که او را بخواند، اجابت می‌کند و سختی و گرفتاری را برطرف می‌نماید و شما را جانشین (یک‌دیگر) در زمین می‌گرداند؟

و سپس در ادامه می‌فرماید: ﴿أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾؛ یعنی: «آیا معبود برحقی جز الله وجود دارد؟» بدون شک هیچ معبود راستینی جز الله عَلَيْهِ وجود ندارد که دعای درمانده را بدان‌گاه که او را می‌خواند، اجابت کند. این، ردی آشکار بر ادعای بت‌پرستان است که می‌گویند: بت‌هایشان به آنان کمک می‌کنند و دعا و درخواستشان را برآورده می‌سازند؛ این، ادعایی پوچ و بی‌اساس است. هرکه جز الله متعال را به‌فریاد بخوانی، حتی اگر پیامبر صَلَّى را صدا بزنی و بگویی: یا رسول‌الله! نجاتم بده یا گرفتاری‌ام را برطرف کن، مشرک و کافر شده‌ای و رسول‌الله صَلَّى از تو بیزار است و اگر زنده بود، با تو مخالفت و پیکار می‌کرد؛ زیرا تنها باید الله عَلَيْهِ را بخوانیم و هرکه جز الله را بخوانیم، اجابت نمی‌کند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ

[الاحقاف: ۵، ۶]

كٰفِرِينَ ﴿٦﴾

و هیچ‌کس گمراه‌تر از کسی نیست که کسانی جز الله را به‌فریاد می‌خواند که تا روز قیامت نیز درخواستش را پاسخ نمی‌گویند و آنان (=معبودان باطل) از دعا و درخواست ایشان بی‌خبرند. و هنگامی که مردم برانگیخته می‌شوند، معبودان باطل، دشمن ایشان خواهند بود و منکر عبادت این‌ها خواهند گشت.

در هر حال آیاتی که مؤلف رَضِيَ آورده است و همین‌طور بسیاری دیگر از آیات قرآن، بیان‌گر فضیلت دعاست و نشان می‌دهد که شایسته نیست که انسان چشم به‌هم‌زدنی هم خودش را از پروردگارش بی‌نیاز بداند.

۱۴۷۳- وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ». [روایت

ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است.]^(۱)

ترجمه: نعمان بن بشیر رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «دعا، همان عبادت است».

شرح

مؤلف رحمۃ اللہ علیہ پس از ذکر آیاتی درباره‌ی فضیلت دعا و امر به آن، احادیثی را در این باره ذکر کرده است؛ زیرا دلایل و منابع شرعی، چهار مورد کتاب، سنت، اجماع مسلمانان و قیاس صحیح می‌باشد. این‌ها دلایل و منابع چهارگانه‌ای است که مسلمانان احکام شریعت الهی را بر آن بنا نهاده‌اند که محور همگی این منابع، قرآن کریم است؛ اصلی‌ترین منبع، قرآن کریم می‌باشد و اگر الله متعال به اطاعت و فرمان‌برداری از پیامبرش دستور نمی‌داد، آن‌گاه سنت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نیز دلیل و حجت نبود. هم‌چنین اگر الله تعالی اجماع این امت بر حق و حقیقت را قرار نمی‌داد و چنین مقدر نمی‌فرمود که امت بر گمراهی و ضلالتی اجماع نمی‌کند، در این صورت اجماع نیز دلیلی شرعی به شمار نمی‌آمد. هم‌چنین بنا بر دلایل قرآنی، می‌توان فرع یا مسأله‌ای را که درباره‌اش نصی وجود ندارد، به مسأله‌ی همانندش که درباره‌ی آن نصی وجود دارد، الحاق کرد و بدین ترتیب بر اساس سبب و علت مشخص و مشترک این دو مسأله، در مورد فرع یا مسأله‌ی نخست حکم نمود. بنا بر دلایل قرآنی هر یک از موارد مذکور، دلیلی است که با آن، احکام شرعی ثابت می‌گردد.

در هر حال مؤلف رحمۃ اللہ علیہ ابتدا آیاتی از قرآن کریم را درباره‌ی فضیلت دعا ذکر کرده و پس از آن به ذکر احادیثی در این باره پرداخته است؛ از جمله حدیثی بدین مضمون که نعمان بن بشیر رضی اللہ عنہ می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «دعا، همان عبادت است»؛ یعنی: دعا جزو عبادت است؛ فرموده‌ی الله متعال نیز این نکته را تأیید می‌کند؛ آن‌جا که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

[غافر: ۶۰]

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾

(۱) صحیح الجامع، ش: ۳۴۰۷؛ و صحیح ابی داود، از آلبنی رحمۃ اللہ علیہ، ش: ۳۴۰۷؛ آلبنی رحمۃ اللہ علیہ در صحیح

الأدب المفرد، ش: ۵۵۰ این حدیث را صحیح دانسته است.

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی شک آنان که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی خوار و سرافکنده وارد دوزخ خواهند شد.

الله ﷻ فرمود: ﴿يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ و نفرمود: «عن دعائی»؛ و این، نشان می دهد که دعا، همان عبادت است؛ از آن رو که وقتی انسان دعا می کند و پروردگارش را می خواند، در حقیقت به کمال الاهی اعتراف می کند و اذعان می دارد که الله ﷻ بر هر کاری تواناست و هموست که دعا و درخواست بنده اش را اجابت می نماید و بخشش و عطا را بر این که نعمتش را بنده اش باز بدارد، ترجیح می دهد. لذا بنده ی عاقل، به کسی جز الله پناه نمی برد و کسی جز الله ﷻ را نمی خواند؛ هیچ پادشاه و فرمانروایی را به کمک نمی خواهد و از هیچ یک از پیامبران و دوستان الله ﷻ فریادخواهی نمی کند. این، حقیقت عبادت است؛ لذا هنگامی که دعا می کنی، پاداش می یابی؛ چه دعایت پذیرفته شود و چه خواسته ات برآورده نگردد؛ زیرا با دعا و اظهار نیاز به پیشگاه الله ﷻ، عبادتش کرده ای. آن گاه که می گویی: «پروردگارا! مرا بیمارز؛ پروردگارا! بر من رحم فرما؛ پروردگارا! مرا هدایت کن»، همه ی این ها عبادت های است که تو را به الله ﷻ نزدیک می گرداند و اجر و ثوابش برای تو ثبت می شود.

۱۴۷۴- وعن عائشة رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَحِبُّ الْجَوَامِعَ مِنَ الدُّعَاءِ، وَيَدْعُ مَا سِوَى ذَلِكَ. [روایت ابو داود با اسنادِ جید] ^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ دعا های جامع را دوست داشت و جز آن را ترک می کرد.

۱۴۷۵- وعن أنس رضی الله عنه قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دَعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». [متفق علیه] ^(۲)

(۱) صحیح الجامع، ش: ۴۹۴۹؛ و صحیح ابی داود، از آل بانی رحمته الله علیهم، ش: ۱۳۳۲.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۶۳۸۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۰.

زاد مسلمٌ في روايته قال: وَكَانَ أَنَسٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدَعْوَةٍ دَعَا بِهَا، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدُعَاءٍ دَعَا بِهَا فِيهِ.

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: بیشترین دعای پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که می گفت: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَفَنَا عَذَابَ النَّارِ».

مسلم در روایتش افزون بر این آورده است که راوی می گوید: انس رضی الله عنه هنگامی که می خواست دعا کند، این دعا را می گفت و هر دعایی می کرد، حتماً این عبارت دعایی را هم در دعایش می خواند.

شرح

مؤلف رحمته الله در فضیلت دعا، احادیثی آورده است؛ از جمله: حدیثی بدین مضمون که عایشه رضی الله عنها می گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله دعاهاى جامع را دوست داشت و جز آن را ترک می کرد»؛ یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله برای دعا کردن جامعترین دعاها را انتخاب می کرد و معمولاً به دعاهاى جزئی نمی پرداخت؛ زیرا دعای جامع و فراگیر، شامل جزئیات نیز می شود؛ به عنوان مثال: هنگامی که انسان از پروردگارش می خواهد که او را وارد بهشت بگرداند، کافی است که بگوید: «پروردگارا! مرا وارد بهشت بگردان» و دیگر نیازی به گفتن جزئیات یا توصیف بهشت نیست؛ زیرا نعمتهایی در بهشت وجود دارد که انسان از آن بی خبر است و هنگامی که به توصیف بهشت و بیان جزئیات خواسته اش می پردازد، انگار که نعمتهای بهشتی را در جزئی گویی خود خلاصه کرده است؛ ولی اگر دعایش جامع و کلی باشد، فراگیرتر و زیباتر خواهد بود.

گفتنی است که تکرار دعا اشکالی ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در مواردی یک دعا را سه بار تکرار می فرمود. یکی از جامعترین دعاهایی که غالباً پیامبر صلی الله علیه و آله در دعاهایش می گفت، این دعای قرآنی بود که: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَفَنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۲۰۱﴾ [البقرة: ۲۰۱]؛ یعنی: «در دنیا به ما نیکی عطا فرما و در آخرت نیز نیکی بده و ما را از عذاب آتش محفوظ بدار». ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ شامل همه ی خوبی های دنیا از قبیل: همسر شایسته، سواری خوب، مسکن راحت و دیگر خوبی های دنیا می شود؛ ﴿وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ نیز همه ی خوبی های آخرت را در برمی گیرد؛ مانند: حساب و کتاب آسان، دریافت نامه ی اعمال با دست راست، عبور آسان و راحت از

پُل صراط، نوشیدن از حوض پیامبر ﷺ و ورود به بهشت و دیگر خوبی‌های آخرت. این دعا، یکی از جامع‌ترین دعاها و بلکه از همه‌ی دعاها جامع‌تر است و انس ﷺ همواره این دعا را می‌گفت و هرگاه دعای دیگری می‌کرد، حتماً این دعا را نیز در دعای خویش می‌آورد. به عبارت دیگر: آن بزرگوار این دعا را هرگز ترک نمی‌کرد. این، بیان‌گر فضیلت این دعاست؛ لذا شایسته است که به این دعای جامع و کامل، پای‌بند باشیم؛ از این رو پیامبر ﷺ در پایان طواف این دعا را می‌خواند و در هر دَوْر طواف در میان «رکن یمانی» و «حجرالاسود» می‌گفت: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.

۱۴۷۶- وعن ابن مسعودٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابن مسعود ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ - معمولاً - این دعا را می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى».

شرح

این، یکی دیگر از احادیثی است که مؤلف رحمته در این باب آورده است؛ حدیثی بدین مضمون که عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: پیامبر ﷺ - معمولاً - این دعا را می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى». پیامبر ﷺ در این دعا چهار درخواست داشت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى»؛ یعنی: «پروردگارا! من از تو هدایت می‌خواهم». هدایت، به معنای علم و دانش سودمند است و بر دو نوع می‌باشد: هدایت علمی، و هدایت عملی. برخی از علما این دو نوع هدایت را با نام هدایت دلالت و هدایت توفیق ذکر کرده‌اند؛ هدایت دلالت، این است که انسان به راه راست رهنمون شود که همان هدایت علمی است؛ و هدایت توفیق این است که انسان، توفیق عمل پیدا کند که همان هدایت عملی می‌باشد. لذا هنگامی که انسان از پروردگارش

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۷۲۱. [این حدیث بیش‌تر به شماره‌ی ۷۲ آمده است. (مترجم)]

درخواست هدایت می‌کند، در حقیقت از او دو چیز می‌خواهد: از الله ﷻ می‌خواهد که به او علم و دانش عنایت کند و به او توفیق عمل بدهد. این، همان چیزی است که در سوره‌ی «فاتحه» آمده است: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛ یعنی: ما را به راه راست و کارهای نیک راهنمایی بفرما و توفیقمان بده که کارهای نیک انجام دهیم؛ زیرا مردم در این باره چهار دسته‌اند:

گروهی که الله متعال به آنان علم و آگاهی داده است و آنان اهل عمل هستند؛ این، بهترین دسته است.

گروهی که هم از علم محروم شده‌اند و هم از عمل.

گروهی که علم و آگاهی دارند، اما از عمل باز مانده‌اند.

و گروهی که بدون علم، عمل می‌کنند؛ لذا گمراه می‌شوند.

بهترین گروه، دسته‌ی نخست هستند که علم و عمل را با هم دارند؛ و این، در درخواست هدایت می‌گنجد. یا در این معنا که می‌گوییم: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛ یعنی: به ما علم و آگاهی و توفیق عمل بده. «وَالثَّقَى»؛ یعنی: و از تو تقوا و پرهیزگاری می‌خواهم. تقوا، واژه‌ای جامع است که انجام فرمان‌های الهی و پرهیز از نواهی او را شامل می‌شود؛ تقوا هم خانواده‌ی واژه‌ی «وقایه» می‌باشد که به معنای حفظ و نگهداری است و تنها چیزی که انسان را از عذاب الهی می‌رهاند، انجام اوامر الهی و دوری از نواهی اوست.

«وَالْعَافَ»؛ یعنی: عفت و پاک‌دامنی و شامل انواع زنا از جمله: زنا‌ی چشم یا چشم‌چرانی، زنا‌ی دست زدن، زنا‌ی شرمگاه و زنا‌ی شنیدن می‌شود. الله متعال ما را از انواع این پلیدی‌ها مصون بدارد؛ زیرا زنا، یکی از بدترین و زشت‌ترین کارهاست؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲]

و به زنا نزدیک نشوید؛ بی‌گمان زنا، کار بسیار زشت و راه بد و ناپسندی است.

زنا، فساد اخلاقی و اجتماعی و تباهی قلوب و ادیان و نیز خراب شدن نسب و تبار انسان‌ها را در پی دارد.

و «الغنی» بی نیازی از خلق است؛ بدین معنا که انسان نسبت به آنچه که مردم دارند، احساس بی نیازی کند و به آنچه الله ﷻ به او بخشیده است - کم یا زیاد - قانع باشد. قناعت گنج پایان ناپذیری است. چه بسیار مردمانی که الله متعال مال و ثروت فراوانی به آنها ارزانی داشته است، اما آن قدر مال دوست هستند که همواره احساس فقر می کنند! وقتی از الله ﷻ درخواست بی نیازی می کنیم، در حقیقت از او می خواهیم که به ما قناعت بدهد تا نسبت به آنچه که به مردم داده است، احساس بی نیازی کنیم؛ این درخواست هم چنین بدین معناست که از الله ﷻ می خواهیم که با بخشش و عطای خویش، ما را از دیگران بی نیاز بگرداند. لذا شایسته است که هر یک از ما به پیروی از پیامبر ﷺ این موارد چهارگانه را از الله ﷻ بخواهد و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالعَفَافَ، وَالعِنَى».

۱۴۷۷- وعن طارق بن أشيم رضي الله عنه قال: كان الرجل إذا أسلم علمه النبي صلى الله عليه وسلم الصلاة ثم أمره أن يدعو بهؤلاء الكلمات: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي». [روایت مسلم]^(۱)

وفي رواية له عن طارق: أنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم وأناه رجل فقال: يا رسول الله كيف أقول حين أسأل ربي؟ قال: «قل: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

ترجمه: طارق بن اشیم رضي الله عنه می گوید: هر کس مسلمان می شد، پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز را به او آموزش می داد و سپس به او می فرمود که با این کلمات دعا کند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي».

و در روایتی دیگر از مسلم آمده است که طارق رضي الله عنه می گوید: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! هنگامی که از پروردگرم چیزی می خواهم، چه بگویم؟ فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي» که این کلمات خواسته های دنیا و آخرت را برای تو فراهم می آورد».

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۹۷.

شرح

مؤلف رحمه الله در ادامه‌ی این باب، حدیثی بدین مضمون آورده است که طارق بن اشیم رضی الله عنه می‌گوید: «هرکس مسلمان می‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را به او آموزش می‌داد؛ زیرا نماز مهم‌ترین رکن اسلام پس از شهادتین است. ارکان اسلام عبارتند از: شهادتین - یعنی: گفتنِ «أشهد أن لا اله الا الله وأنَّ محمداً رسول الله» - اقامه‌ی نماز، دادن زکات، روزه‌ی رمضان و حج بیت‌الله الحرام. از آنجا که مهم‌ترین رکن اسلام پس از شهادتین، نماز است، لذا رسول‌الله صلی الله علیه و آله نماز را به هر تازه‌مسلمانی آموزش می‌داد و سپس به او می‌فرمود که با این کلمات دعا کند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي!». این دعا، شامل پنج درخواست مهم است که پیامبر صلی الله علیه و آله به هر تازه‌مسلمانی آموزش می‌داد.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» یعنی: «یا الله! گناهانم را ببامرز». گفتنی‌ست: کافر همین‌که مسلمان می‌شود، الله متعال گناهانش را می‌آمرزد؛ الله متعال در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ [الأَنْفَال: ۳۸]

به کافران بگو: اگر (از کفر) باز آیند، گذشته‌هایشان بخشیده می‌شود.

با این حال درخواست آمرزش، هم‌چنان ادامه دارد و هر مسلمانی پس از مسلمان شدن باید از الله تعالی آمرزش بخواهد؛ زیرا انسان، از گناه تهی نیست؛ همان‌گونه که در حدیث آمده است: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ، وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ»^(۱) یعنی: «همه‌ی انسان‌ها خطاکارند و بهترین خطاکاران، کسانی هستند که توبه می‌کنند».

«وَارْحَمْنِي»، یعنی: «بر من رحم بفرما» و رحمت را بر من کامل بگردان. لذا این دعا هم شامل درخواست آمرزش می‌باشد، هم شامل طلب رحمت؛ درخواست آمرزش به معنای رهایی از بدی‌ها و پیامدهای ناشی از گناهان و مجازات آن‌هاست. و طلب رحمت، به معنای دست‌یابی انسان به چیزهای دل‌خواهش می‌باشد؛ زیرا رستگاری دو بُعد دارد: رهایی از بدی‌ها و امور ناگوار، و دست‌یابی به اهداف و خواستنی‌ها. «وَاهْدِنِي»، یعنی: «مرا هدایت کن». پیش‌تر بیان شد که هدایت، همان علم و

(۱) تخریح این حدیث پیش‌تر گذشت. [ر.ک: شرح حدیث شماره‌ی ۸۷. (مترجم)]

آگاهی و توفیق عمل است.

«وَعَافِي»؛ یعنی: از تو می‌خواهم که مرا از همه‌ی امراض عافیت ببخشی. امراض بر دو گونه‌اند: امراض قلبی مانند نفاق و ریا، و بیماری‌های جسمی. الله متعال درباره‌ی امراض قلبی می‌فرماید:

[البقرة: ۱۰]

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾

در دل‌هایشان، بیماری (نفاق) وجود دارد؛ پس الله بر بیماریشان افزود.

لذا وقتی از الله ﷻ عافیت می‌خواهیم، هم شامل سلامتی و تن‌درستی است و هم شامل امراض قلبی. گفتنی‌ست امراض قلبی، به مراتب بدتر و شدیدتر از بیماری‌های جسمی‌ست؛ زیرا اگر انسان در برابر بیماری‌های جسمی شکیبایی ورزد و به اجر و ثواب الهی امیدوار باشد، بیماری‌اش کفاره‌ی گناهان اوست و بر درجاتش در نزد الله ﷻ می‌افزاید و نهایتش مرگ است؛ و مرگ، فرجام هر موجود زنده‌ای‌ست.

ولی امراض قلبی، تباهی دنیا و آخرت را در پی دارد؛ زیرا قلبی که به بیماری شک و تردید، یا نفاق و ریا، و یا به بیماری بی‌رغبتی به آموزه‌های دینی یا به مرض دشمنی با دوستان الهی و امثال آن گرفتار شده، دنیا و آخرت چنین انسانی تباه گشته است؛ از این‌رو شایسته است که هنگام درخواست عافیت از الله ﷻ بدین نکته توجه داشته باشیم که از او هم عافیت جسمی و تن‌درستی را درخواست می‌کنیم و هم سلامتی از امراض قلبی را. محور امراض قلب، شک و تردید و نیز شرک و شهوت است.

در لفظ دیگری که مؤلف رحمته آورده، آمده است: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا! هنگامی که از پروردگارم چیزی می‌خواهم، چه بگویم؟ فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي». لذا شایسته است که انسان این دعای نبوی را فرابگیرد؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را به امتش و به هر تازه‌مسلمانی آموزش می‌داد. «ارْزُقْنِي»، یعنی نیازمندی‌های جسمی‌ام از قبیل: آب و غذا، و لباس و مسکن و امثال آن را برآورده ساز و نیز روزیِ قلبم را که همان علم سودمند و عمل شایسته است، به من عطا کن؛ بنابراین رزق و روزی بر دو گونه است: رزقی که مایه‌ی حیات بدن است و رزقی که حیات قلب یا زندگانی دینی و ایمانی انسان را در پی دارد و انسان، هر دو نوع روزی را از الله متعال درخواست می‌کند.

۱۴۷۸- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ». [روایت مسلم]^(۱)
ترجمہ: عبد اللہ بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ می گوید: رسول اللہ ﷺ چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ»

۱۴۷۹- وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرْكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ». [متفق عليه]^(۲)
وفي روايةٍ قَالَ سَفِيَانُ: أَشْكُ أَيُّ زِدْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا.
ترجمہ: ابوہریرہ رضی اللہ عنہ می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «از گرفتاری طاققت فرسا و سختی بلا، (و نیز از) نگون بختی، سرنوشت بد (یا قضاوت نادرست از سوی خود) و شادکامی دشمنان به الله پناه ببرید».
در روایتی آمده است که سفیان - یکی از راویان - می گوید: شک دارم که یکی از این چهار مورد را من افزوده باشم.

شرح

مؤلف رحمۃ اللہ علیہ حدیثی بدین مضمون ذکر کرده است که عبد اللہ بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ می گوید: رسول اللہ ﷺ چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ»؛ یعنی: «یا الله! ای تغییردهنده دلها! دل‌هایمان را به سوی اطاعت خویش متمایل و ثابت بگردان»؛ زیرا در حدیث آمده است: «دل‌های همه‌ی انسان‌ها همانند یک قلب در میان دو انگشت از انگشتان پروردگار رحمان است و الله ﷻ هرگونه که بخواهد، آن را دگرگون می‌گرداند». از این رو شایسته است که همواره از الله ﷻ بنخواهیم که دل‌هایمان را بر اطاعت خویش ثابت و پایدار بدارد. در این دعا، قلب به‌طور ویژه ذکر شده است؛ زیرا صلاح و فساد همه‌ی بدن به قلب بستگی دارد و پیامبر ﷺ فرموده است: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۵۴.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۶۳۴۷، ۶۶۱۶)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۷.

كُلُّهُ؛ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»؛ یعنی: «هان! پاره‌گوشتی در بدن وجود دارد که صلاح و فساد همه‌ی بدن وابسته به آن است. بدانید که آن عضو، قلب است».

در این دعا آمده است: «صَرَّفَ قُلُوبَنَا عَلَي طَاعَتِكَ»؛ در نگاه نخست به این دعا چنین به نظر می‌رسد که بهتر بود به جای «عَلَي طَاعَتِكَ»، «إِلَى طَاعَتِكَ» گفته می‌شد؛ اما عبارتی که در متن حدیث آمده است، بلیغ‌تر می‌باشد و مفهومش این است که هم قلب ما را به اطاعت خویش متمایل گردان و هم آن‌را بر این اطاعت ثابت و استوار قرار بده. در صورتی که بحث ثبوت و پایداری در مفهوم «إِلَى طَاعَتِكَ» منتفی است. و ثبوت و پایداری قلب بر اطاعت و فرمان‌برداری از الله ﷻ بدین صورت است که به معصیت و نافرمانی از او روی نیاورد و هرگاه از عبادتی فارغ می‌شود، به عبادتی دیگر پردازد؛ مثلاً پس از ادای نماز صدقه دهد و چون صدقه داد، روزه بگیرد و آن‌گاه به کسب علم پردازد و به همین ترتیب همواره در حال اطاعت و فرمان‌برداری از الله ﷻ باشد؛ پس شایسته است که همواره این دعا را بگوییم: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرَّفْ قُلُوبَنَا عَلَي طَاعَتِكَ».

و اما دومین حدیث؛ ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ». رسول‌الله صلی الله علیه و آله در این حدیث به ما دستور داده است که از چهار مورد به الله صلی الله علیه و آله پناه ببریم:

یکم: «جَهْدِ الْبَلَاءِ»؛ یعنی از بلا و گرفتاری طاق‌ت‌فرسا. گفتنی است: بلا بر دو گونه است: بیماری جسمی مانند انواع بیماری‌ها، و بلای معنوی مانند این که کسی شخصیت انسان را خرد کند یا با زبانش از او بد بگوید و خوبی‌هایش را پنهان نماید. چنین بلاهایی برای انسان، دشوار است؛ حتی از بیماری‌های جسمی نیز سخت‌تر می‌باشد. از این‌رو از گرفتاری‌ها و بلاهای طاق‌ت‌فرسا به الله صلی الله علیه و آله پناه می‌بریم. علاوه بر دو مورد مذکور، ممکن است که انسان به سختی‌ها و مصایب بزرگی دچار شود. در این میان برخی از مردم الله را با شک و دودلی عبادت می‌کنند؛ اگر خیری به آنان برسد، به آن آرامش می‌یابند و اگر بلایی به آنان برسد، روی‌گردان می‌شوند؛ لذا تا زمانی که در عافیت و آرامش به سر می‌برند، آسوده‌خاطرند و همین‌که اذیت و آزاری به آن‌ها می‌رسد یا شبهه‌ای برای آن‌ها پیش می‌آید، عنان صبر از دست می‌دهند و بر

تقدیر الاهی خشم می‌گیرند و حتی ممکن است به‌خاطر گرفتاری و بلایی که به آن دچار شده‌اند، چیزهایی در دلشان بیاید که شایسته‌ی الله ﷻ نیست.

دوم: «وَدَرَكَ الشَّقَاءُ!» یعنی از نگون‌بختی به الله ﷻ پناه ببرید. شقاوت، متضادِ سعادت است و عامل سعادت و رستگاری، کار نیکوست؛ چنان‌که کار ناشایست یا بدکاری، مقدمه‌ی شقاوت می‌باشد. لذا وقتی از نگون‌بختی به الله ﷻ پناه می‌بریم، بدین معناست که از او می‌خواهیم که ما را از انجام اعمال بدکاران و افراد نگون‌بخت مصون بدارد.

سوم: «وَسُوءَ الْقَضَاءِ!» این عبارت، دو معنا دارد: مفهوم نخستش این است که از این‌که بد قضاوت کنم یا حکم نادرستی نمایم، به الله ﷻ پناه می‌برم. و معنای دومش، این است که الله ﷻ تقدیری رقم بزند که برای انسان ناگوار است. گاه انسان عجلولانه یا بر اساس هوای نفس حکم می‌کند؛ این، یکی از مفاهیم این عبارت است. همین‌طور ممکن است که الله ﷻ امر ناگواری را برای انسان مقرر کند؛ این، مفهوم دیگری است که از این عبارت برداشت می‌شود.

چهارم: «وَشَمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ!» یعنی: از این‌که دشمنان به سبب شکست شما یا به هر دلیل دیگری شادمان شوند، به الله متعال پناه ببرید؛ ناگفته پیداست که دشمن از شکست و ناکامی طرف مقابل شادمان می‌شود و از بابت پیروزی یا موفقیت دشمن خویش، ناراحت می‌گردد. از این‌رو از شادکامی و شماتت دشمن به الله ﷻ پناه می‌بریم. این‌ها موارد چهارگانه‌ای بود که پیامبر ﷺ به ما دستور داد که از آن‌ها به الله ﷻ پناهنده شویم.

۱۴۸۰- وعنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ». [روایت مسلم]^(۱)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۷۲۰.

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله می گفت: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَايِشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ.»^(۱)

۱۴۸۱- وعن علي رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي».

و فِي رَوَايَةٍ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّادَاتِ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي».

و در روایتی دیگر آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّادَاتِ».^(۳)

۱۴۸۲- وعن أنس رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

و فِي رَوَايَةٍ: «وَصَلِّحَ الدِّينِ، وَغَلَبَةَ الرَّجَالِ». [روایت مسلم]^(۴)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله همواره این دعا را می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

و در روایتی آمده است: «وَصَلِّحَ الدِّينِ، وَغَلَبَةَ الرَّجَالِ».^(۵)

(۱) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! دینم را که نگاه‌دارنده‌ی من از بدی‌هاست و دنیایم را که زندگانی‌ام در آن است و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن می‌باشد، اصلاح بفرما و زندگی را برای من موجب افزایش کارهای نیک قرار بده و مرگ را برای من مایه‌ی راحتی و رهایی از همه‌ی بدی‌ها بگردان».

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۷۲۵.

(۳) هر دو دعا یک مضمون دارد: «یا الله! از تو هدایت و پایداری در راه حق (و عمل درست که مبتنی بر سنت است) را درخواست می‌کنم».

(۴) صحیح بخاری، ش: (۲۸۲۳، ۶۳۶۳، ۶۳۶۷)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۶.

(۵) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من از ناتوانی، تنبلی، ترس و بزدلی، و پیری و بُخل به تو پناه می‌برم؛ و از عذاب قبر و نیز از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه‌نده می‌شوم». و اما ترجمه‌ی ادامه‌ی این دعا در روایت دوم: «و از سنگینی بدهی و از چیرگی و ستم دیگران به تو پناه می‌برم».

شرح

یکی از احادیثی که مؤلف رحمه الله در این باب آورده، حدیثی است بدین مضمون که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود که این دعا را بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّادَاتَ». پیش‌تر مفهوم هدایت بیان شد. و اما «سَدَادًا» بدین مفهوم است که گفتار، کردار و پندار انسان، درست و بدور از انحراف باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾

[الأحزاب: ۷۰، ۷۱]

ای مؤمنان! تقوی الهی پیشه کنید و سخن استوار بگویید تا الله اعمالتان را برای شما اصلاح نماید و گناهانتان را ببامزد.

سخن استوار، یعنی گفتار درست و به‌جا؛ لذا ذکر الله متعال دو فایده‌ی بزرگ دارد:

یکم: اصلاح کردار انسان.

دوم: آمرزش گناهان.

از این رو شایسته است که انسان همواره این دعا را بگوید و از الله تعالی هدایت و درست‌کاری و پایداری در راه حق را درخواست نماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّادَاتَ» یا «اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي»؛ هر دو یک معنا دارد. از دیگر احادیث این باب، حدیثی بدین مضمون است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گفت: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ».

این دعا با موضوع دین آغاز شده است: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي»؛ یعنی دین نگه‌دارنده‌ی انسان از همه‌ی بدی‌ها و سپری در برابر دشمنان است و هرچه دین انسان درست و شایسته باشد، انسان از هرگونه بدی مصون می‌ماند. اخلاص برای الله تعالی و پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله دو شرط اساسی برای درست بودن دین است؛ از این رو دین کسی که به الله شرک می‌ورزد، درست نیست؛ هرکه از روی ریا و خودنمایی نماز بخواند یا از روی ریا و خودنمایی روزه بگیرد یا صدقه دهد و قرآن بخواند یا اعمالی از قبیل ذکر الله تعالی و طلب علم یا جهاد را از روی ریا انجام دهد، اعمالش تباه و باطل است؛ زیرا الله متعال در حدیثی قدسی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ

قال: أنا أغنى الشركاء عن الشرك، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكَهُ وَشَرَكُهُ»^(۱). یعنی: «الله فرموده است: من، بر خلاف شریکان، به‌طور مطلق از شرک بی‌نیازم؛ هر کس، عملی انجام دهد و جز من را در آن عمل، شریکم بسازد، او را با شرکش (عمل شرک‌آمیزش) وا می‌گذارم». بدعت‌گذار نیز همین‌گونه است و از شرّ و بدی مصون نیست؛ بلکه بدعتی که مرتکب می‌شود، عین بدی است؛ پیامبر ﷺ فرموده است: «فِيَنَّ كُلِّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٍ وَكُلِّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۲). یعنی: «هر عمل خودساخته‌ای، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی است». بدعت‌گذار یا کسی که مرتکب بدعت می‌شود و به روشی که از پیامبر ﷺ ثابت نیست ذکر و تسبیح می‌گوید یا نماز می‌خواند، عملش مردود است. گاه شیطان یک عمل را به‌سان یک عبادت، زیبا و آراسته جلوه می‌دهد و انسان به آن فریفته می‌شود و با انجام آن می‌گرید و خاشعانه به انجام آن می‌پردازد؛ ولی انجام چنین اعمالی - اگرچه با گریه و خشوع باشد - بدعت است و هیچ سودی ندارد؛ بلکه مردود، و عین گناه و معصیت است؛ مگر نصارا به کلیسا نمی‌روند و نمی‌گیرند؟ حتی گریه و خشوعشان از برخی از مسلمانان نیز بیش‌تر است! با این حال چون بر ضلالت و گمراهی قرار دارند، آن‌همه گریه و خشوع سودی برایشان ندارد. اهل بدعت نیز همین‌گونه‌اند؛ گاه اهل بدعت به‌ویژه صوفیه را می‌بینیم که اذکار فراوانی را ورد خویش می‌سازند و با گریه و خشوع ذکر می‌گویند؛ اما این‌همه ذکر سودی به حالشان ندارد؛ زیرا عملشان مطابق روشی که الله ﷻ مقرر نموده، نیست و پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» یعنی: «کسی که در دینمان، چیزی ایجاد کند که از آن نیست، بدانند که عملش مردود است». هم‌چنین فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^(۳) یعنی: «هرکس عملی انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نیست، عملش، مردود است». لذا «أَصْلِحْ لِي دِينِي»، بدین معناست که دینم را خالص و درست بگردان؛ «الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي»، بدین نکته اشاره دارد که دین خالص و درست، نگه‌دارنده‌ی انسان از بدی‌ها و فتنه‌هاست.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۹۸۵ به‌نقل از ابوهریره رضی الله عنه.

(۲) صحیح است؛ نک: صحیح الجامع (۲۵۴۹، ۴۳۶۹).

(۳) هر دو روایت پیش‌تر به شماره‌ی ۱۷۳ آمده است. [مترجم]

«وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَايِشِي»؛ یعنی دنیایم را که زیستگاه من است، اصلاح بگردان. بی تردید دنیا سرای ماندگار و جای ماندن نیست؛ آنان که روزگاری در دنیا می‌زیستند، کجایند؟ شاهان و شاهزادگان کجایند؟ ثروتمندان و توان‌گران کجایند؟ فقرا کجایند؟ سران و اشراف کجا رفته‌اند؟ همه از دنیا رفته و افسانه شده‌اند! تو نیز سرانجام از دنیا می‌روی و افسانه می‌شوی. به‌راستی که دنیا، قصه‌ی باد و برگ خزان است! اینک ما درباره‌ی اساتید، دوستان، هم‌کلاسی‌ها، برادران و نیاکان خود سخن می‌گوییم؛ گویا هرگز در دنیا نبوده‌اند؛ انگار همه‌اش خواب بوده و گذشته است! پس دنیا جای ماندن نیست؛ ولی خوشا به حال انسانی که از فرصتی که در دنیا دارد، در انجام کارهای نیک بهره‌برداری می‌کند و دنیایش را برای آخرتش مفید می‌گرداند. و افسوس و حسرت نصیب کسی خواهد بود که از دنیای خویش برای آخرتش استفاده نمی‌برد و بدین‌سان در دنیا و آخرت زیان‌کار می‌گردد. از این‌رو رسول‌الله ﷺ از دنیا به زیستگاهی تعبیر فرمود که انسان روزگاری در آن زندگی می‌کند و سپس آن‌را وا می‌گذارد و از سفر دنیا به سرای خویش در آخرت باز می‌گردد؛ لذا در این دعا آمده است: «وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي». آری؛ بازگشت همه به آخرت است و هیچ راه‌گزینی از این بازگشت، وجود ندارد. الله متعال در کتابش می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾﴾

[الواقعة: ٤٩، ٥٠]

بگو: بی‌گمان پیشینیان و آیندگان، همگی در وعده‌گاه روزی مشخص، جمع می‌شوند. آری؛ الله ﷻ روز قیامت همه‌ی گذشتگان و آیندگان را در میدانی بزرگ گرد می‌آورد؛ بانگ بزرگ آن روز به گوش همگان می‌رسد و چشمانشان به بالا دوخته می‌شود. الله ﷻ در این باره می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ

[هود: ١٠٣، ١٠٤]

مَّعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾﴾

آن روز، روزی‌ست که مردم در آن گرد می‌آیند و آن روز، روزی‌ست که همه آن‌را خواهند دید. و ما، آن‌را جز تا زمان مشخصی به تأخیر نمی‌اندازیم.

فرمود: «تا زمانی مشخص» و فرمود: «تا زمانی طولانی و مشخص»؛ لذا این دوران، خیلی زود سپری می‌شود و بازگشت هر کسی به سوی آخرت و روز رستاخیز است. شاعری فرزانه این را به‌خوبی به‌نظم درآورده است:

کل ابن انثی وإن طالت سلامته یوماً علی آلة حدباء محمول

«هر آدمی هرچند عمری طولانی کند، روزی او را روی تابوت حمل خواهند کرد...».

این، سرانجام همه‌ی ماست؛ کسی در آتش می‌سوزد و خوراک حریق می‌شود؛ دیگری، در بیابان می‌میرد و درندگان او را می‌خورند؛ آن یکی در دریا غرق می‌گردد و خوراک ماهی‌ها می‌شود؛ مرگ، فرجام همه‌ی ماست؛ اما نمی‌دانیم که کی و چگونه یا در کجا؟ ولی بازگشت همه‌ی ما به سوی آخرت است؛ از این‌رو هر یک از ما به پیروی از پیامبر ﷺ دعا می‌کند و می‌گوید: «وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي». اصلاح آخرت بدین معناست که الله ﷻ انسان را از آتش دوزخ برهاند و او را وارد بهشت بگرداند. امید است که الله متعال آخرت من و شما را اصلاح نماید.

«وَأَجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ»؛ یعنی: «و زندگی را برای من موجب افزایش کارهای نیک قرار بده». انسانی که در دنیا توفیق کارهای نیک می‌یابد، همواره بر نیکی‌هایش افزوده می‌شود و خود نیز این را احساس می‌کند؛ از این‌رو با انجام هر کار نیکی، خوش حال می‌شود و می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳]: «همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که ما را به سوی این هدایت فرمود و اگر الله هدایمان نمی‌کرد، هدایت نمی‌یافتیم». خلاصه این‌که هر روز بر نیکی‌های مسلمان نیکوکار افزوده می‌شود: نماز می‌گزارد، تسبیح می‌گوید، قرآن می‌خواند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، با برادر مسلمان خود گشاده‌روست، و بدین‌سان کارهای نیک انجام می‌دهد. چنین فردی هرچه بیش‌تر عمر کند، به نفع اوست؛ از این‌رو در حدیث آمده است: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ ظَالَ عُمْرُهُ، وَحَسَنَ عَمَلُهُ»^(۱)؛ یعنی: «بهترین مردم، کسی است که عمرش، طولانی و کردارش، نیکو باشد».

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۱۱۰. [مترجم]

«وَأَجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ»؛ یعنی: «و مرگ را برای من مایه‌ی راحتی و رهایی از همه‌ی بدهی‌ها بگردان». مرگ، پایان زندگی دنیاست؛ اما پیامبر ﷺ دعا کرد که الله ﷻ مرگ را رهایی‌بخش وی از همه‌ی بدی‌ها قرار ده؛ زیرا انسان نمی‌داند که در دنیا چه بر سرش می‌آید؛ چه بسا اگر زیاد در دنیا بماند و عمری طولانی کند، رو به سراشیبی نهد و دینش تباہ شود؛ چه بسا انسان آن قدر در دنیا عمر می‌کند که فتنه‌های فراوانی می‌بیند و کار به جایی می‌رسد که آرزوی مرگ می‌نماید یا آرزو می‌کند که ای کاش هرگز از مادر زاده نمی‌شد! ولی مرگی که پیش از رسیدن چنین فتنه‌هایی باشد، رهایی‌بخش انسان از این فتنه‌ها و بدی‌هاست؛ از این رو رسول الله ﷺ در دعایش از الله ﷻ درخواست نمود که مرگ را مایه‌ی راحتی و رهایی از همه‌ی بدهی‌ها قرار دهد. پیشنهاد می‌کنم که همواره به پیروی از پیامبر ﷺ این دعا را بگویید: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَأَجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَأَجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ».

۱/۱۴۸۳- وعن أنس رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ، وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

وفي رواية: «وَصَلِّعَ الدِّينِ، وَغَلَبَةَ الرَّجَالِ». [روایت مسلم]^(۱)
ترجمه: انس رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ همواره این دعا را می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

و در روایتی آمده است: «وَصَلِّعَ الدِّينِ، وَغَلَبَةَ الرَّجَالِ».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۲۳؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۶. [این حدیث و ترجمه‌ی دعا پیش‌تر

به شماره‌ی ۱۴۸۲ آمده است. (مترجم)]

۲/۱۴۸۳- وعن أبي بكر الصديق رضي الله عنه: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ».^(۱) [متفق عليه]

ترجمه: از ابوبکر صدیق رضي الله عنه روایت است که وی به رسول الله صلى الله عليه وآله عرض کرد: دعایی به من آموزش دهید که با آن در نماز دعا کنم؛ رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ».^(۲)

شرح

انس بن مالک رضي الله عنه می گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله روایت است این دعا را فراوان می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ إِلْهَمٍ وَالْحَزَنِ»؛ «هم و حزن» مترادف هستند؛ البته «هم» به نگرانی و اندوه آینده اطلاق می گردد و «حزن» به غم و اندوه گذشته گفته می شود. انسانی که در غم گذشته هاست و برای آینده نگران می باشد، زندگی تیره و تاری دارد؛ اما کسی که به وضعیت کنونی خود می پردازد و به صورتی که به او امر شده است، برای آینده ی خویش آماده می شود، سکون و آرامش دارد؛ از این رو پیامبر صلى الله عليه وآله از اندوه گذشته و نگرانی آینده به الله تعالى پناه می برد. بسیاری از مردم بی مورد و به صورتی نابه جا به آینده ی خود بسیار می اندیشند؛ لذا نگرانی از آینده بر زندگی آنها سایه می افکند و زندگی را به کامشان تلخ می گرداند؛ در صورتی که گذشت زمان نشان می دهد که بی مورد نگران بوده اند و اصل مسأله به گونه ای نبوده است که دلیلی برای نگرانی وجود داشته باشد. بسیاری از مردم نیز بیش از حد به گذشته می اندیشند و خود را در غم گذشته، تباہ می کنند.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۶۳۲۶، ۷۳۸۶، ۷۳۸۷)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۵. [نووی گوید: در روایتی «وَفِي بَيْتِي» آمده است؛ یعنی دعایی به من بیاموز که آنرا در خانه ام بخوانم. هم چنین علاوه بر «ظُلْمًا كَثِيرًا»، «كَبِيرًا» نیز روایت شده است؛ پس شایسته است که با جمع بندی میان این دو روایت، گفته شود: «كَثِيرًا كَبِيرًا».]

(۲) ترجمه ی دعا: «یا الله! من بر خویشان ستم فراوانی کرده ام و کسی جز تو گناهان را نمی آمرزد؛ پس مرا با آمرزشی از سوی خویش بیامرز و بر من رحم فرما که تو بسیار آمرزنده و مهربورزی».

«وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْهَرَمِ وَالْكَسَلِ»؛ یعنی: «از ناتوانی، پیری و تنبلی به تو پناه می‌برم»؛ زیرا هریک از این سه مورد، انسان را از کار و عمل باز می‌دارد؛ لذا پیامبر ﷺ از ناتوانی، تنبلی و پیری به الله ﷻ پناه می‌برد.

«وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ»؛ یعنی: «و از ترس و بزدلی، و بُخل به تو پناه می‌برم». ترس و بزدلی که همان خوددوستی‌ست، باعث می‌شود که انسان آن‌جا که باید دست به‌کار شود یا اقدامی بکند، هیچ کاری انجام ندهد؛ مثلاً سبب می‌گردد که انسان برای جهاد پیش‌قدم نشود یا از ترس مرگ و زندان و امثال آن، سخن حق را نگوید. بُخل، همان مال‌دوستی‌ست و انسان را از بذل مال و ثروت از جمله ادای زکات، خرج کردن و مهمان‌نوازی و امثال آن باز می‌دارد.

«وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ ضَلْعِ الدِّينِ، وَعَلَبَةِ الرَّجَالِ» یا «مِنْ غَلَبَةِ الدِّينِ، وَقَهْرِ الرَّجَالِ»؛ هر دو، صحیح و بدین معناست که: «و از سنگینی بدهی و از چیرگی و ستم دیگران به تو پناه می‌برم». بدهی، غم و اندوه روز و فکر و خیال شب است و خواب از چشمان انسان می‌رباید. انسان بدهکار همواره پریشان است؛ اما الله ﷻ به کسی که به قصد ادای بدهی، قرض می‌گیرد، در بازپرداخت بدهی‌اش کمک می‌کند؛ ولی کسی که قصد بازپرداخت ندارد، توقعی جز این نیست که الله متعال او را پریشان می‌گرداند.

لذا اگر ماشینی را به کرایه می‌گیرید یا خانه‌ای را اجاره می‌کنید و قصدتان ادای اجاره‌بهاست، مطمئن باشید که الله ﷻ زمینه‌ی پرداخت آن‌را برای شما فراهم می‌گرداند؛ حتی اگر کسی صادقانه قصد بازپرداخت بدهی‌اش را داشته باشد و به هر دلیلی، مثلاً به سبب ورشکستگی از ادای آن باز بماند، الله متعال در دنیا یا آخرت بدهی‌اش را می‌پردازد؛ البته ناگفته نماند که بدهکار در هر صورت باید حق بستانکار را بدهد؛ در دنیا ندهد، در آخرت از او می‌گیرند.

و اما حدیث ابوبکر صدیق ﷺ؛ در این حدیث آمده است که ابوبکر صدیق از رسول الله ﷺ خواست تا دعایی به او بیاموزند که با آن در نماز، دعا کند. دقت بفرمایید که پرسش‌گر کیست و همین‌طور توجه نمایید که چه کسی پاسخ می‌دهد؟ آری؛ پرسش‌گر ابوبکر صدیق ﷺ می‌باشد و پاسخ‌گو، رسول الله ﷺ. محبوب‌ترین شخص نزد رسول الله ﷺ، ابوبکر صدیق ﷺ بود و دوست‌داشتنی‌ترین فرد در نزد ابوبکر،

رسول الله ﷺ بودند؛ پس بی‌تردید پاسخی که به پرسشِ یک دوست از دوستِ دیگر گفته شود، جزو بهترین پاسخ‌هاست.

ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: «دعایی به من آموزش دهید که با آن در نماز دعا کنم». احتمال می‌رود که این دعا در سجده یا پس از تشهد پایانی باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ». این، دعای جامع و سودمندی است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا»؛ یعنی: «یا الله! من به خویشتن ستم فراوانی کرده‌ام». این، اذعان بنده به ستم و جفاکاری نسبت به خویشتن است و یکی از آداب دعاست؛ به عبارت دیگر: یکی از چیزهایی که در دعا مهم است، عرض حال به پیشگاه الهی می‌باشد؛ چنان‌که موسی علیه السلام گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾^(۱) و بدین‌سان با عرض حال، به پیشگاه الهی عرض نیاز کرد؛ از همین‌روست که دعا را راز و نیاز گویند.

«وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»؛ یعنی: «و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد». این، ثنا و ستایش الهی و اعتراف به عجز و ناتوانی خویشتن و اذعانی‌ست به این‌که تنها الله تعالی گناهان را می‌آمرزد؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾

و چه کسی جز الله، گناهان را می‌بخشد؟

اگر همه‌ی مردم جمع شوند تا یک گناه از گناهانت را ببخشند، نمی‌توانند و تنها کسی که گناهان را می‌آمرزد، الله تعالی می‌باشد.

«فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ»؛ یعنی: «پس مرا با آمرزشی از سوی خویشت بیامرزد». آمرزش را از آن جهت به الله تعالی نسبت داد که بدین شکل، بلیغ‌تر و بزرگ‌تر می‌باشد؛ زیرا بزرگی دهش، از بزرگی بخشنده است. «وارحمنی»؛ یعنی: «بر من رحم فرما» و در آینده به انجام کارهای نیک، توفیقم ده. در این‌جا با توسل به دو نام از نام‌های الله تعالی دعا شده است و این دو اسم، متناسب با درخواست بنده است: چنان‌که بنده در

(۱) سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۲۴؛ یعنی: «ای پروردگرم! به هر خیر و نعمتی که نازل بفرمایی، نیازمندم».

خواست آمرزش و رحمت می کند و سپس می گوید: «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ!» یعنی: «به یقین که تو، آمرزنده‌ی مهرورزی». لذا شایسته است که انسان این دعا را در نمازش - در سجده یا پس از تشهد پایانی - بگوید.

۱۴۸۴- وعن أبي موسى رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي؛ وَخَطِيئِي وَعَمْدِي؛ وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابوموسی رضي الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ با این عبارت دعا می کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي؛ وَخَطِيئِي وَعَمْدِي؛ وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». ^(۲)

۱۴۸۵- وعن عائشة رضي الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: پیامبر ﷺ در دعایش می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». ^(۴)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۳۹۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۱۹.

(۲) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! اشتباه‌ها و ندانم‌کاری‌هایم را و نیز زیاده‌روی‌ام در کارها و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی، ببامرز؛ یا الله! گناہانی را که به جدی، شوخی و به عمد و خطا انجام داده‌ام، ببخشای؛ و خود معترفم که همه‌ی این نوع گناہان در من وجود دارد. یا الله! این تویی - که هرکه را بخواهی به سوی کارهای نیک و بهشت - به پیش می‌بری و - هرکه را بخواهی از کارهای نیک و بهشت - عقب می‌اندازی و تو بر هر کاری توانایی».

(۳) صحیح مسلم، ش: ۲۷۱۶.

(۴) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من از شر آنچه که انجام داده‌ام و از شر آنچه که انجام نداده‌ام، به تو پناه می‌برم»؛ یعنی: از این‌که در آینده مرتکب عملی شوم که موجب خشم توست، به تو پناه می‌برم. [مترجم]

۱۴۸۶- وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما قَالَ: كَانَ مِنْ دَعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: از دعاهاى رسول الله ﷺ بود که می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».^(۲)

۱۴۸۷- وعن زيد بن أرقم رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَرَزَقَهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ رَزَقَهَا، أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ؛ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ؛ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا». [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: زيد بن ارقم می گوید: رسول الله ﷺ - در دعایش - می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَرَزَقَهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ رَزَقَهَا، أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ؛ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ؛ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا».^(۴)

۱۴۸۸- وعن ابن عباس رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ؛ فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». زَادَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». [متفق عليه]^(۵)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۷۳۹.

(۲) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! از زوال نعمتی که عطا کرده‌ای و از دگرگونی عافیتی که - به ما - بخشیده‌ای و از خشم و عذاب ناگهانی تو و از همه‌ی خشم و غضبت به تو پناه می‌برم».

(۳) صحیح مسلم، ش: ۲۷۲۲.

(۴) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! از ناتوانی، تنبلی، بخل، بیبری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم؛ یا الله! به نفس من تقوایش را عنایت کن و آن را پاک بگردان که تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می‌گردانی؛ تو، یاور و مالک و کارساز آن هستی. یا الله! از علم بی‌ثمر و بی‌سود و از قلبی که خشوع ندارد و از نفس حریصی که سیر نمی‌شود و از دعایی که پذیرفته نمی‌گردد، به تو پناه می‌برم».

(۵) صحیح بخاری، ش: (۱۱۲۰، ۶۳۱۷)؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۶۹.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله - در دعایش - می گفت: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ؛ فَاعْفُرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ، وَأَنْتَ الْمُقَدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»؛ برخی از روایان افزوده اند: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^(۱).

شرح

این چند حدیث نیز درباره‌ی فضیلت دعاست که عبارت‌های دعایی گوناگونی را در خود دارد؛ از آن جمله این که پیامبر صلی الله علیه و آله از الله متعال درخواست نمود که اشتباه‌های گذشته و آینده‌ی او را ببامزد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي»؛ می‌بینیم که رسول الله صلی الله علیه و آله در مقام دعا خواسته‌اش را به تفصیل بیان نمود؛ یعنی انواع اشتباه‌ها را برشمرد. چنین روشی در دعا بسیار پسندیده است؛ زیرا انسان با چنین روشی همه‌ی اعمالش را به‌خاطر می‌آورد و برای خطاهایی که در نهان و آشکار انجام داده و نیز برای کارهایی که دانسته یا ندانسته مرتکب شده است، آمرزش می‌خواهد؛ فایده‌ی دیگرش این است که انسان هرچه بیش‌تر دعا کند، محبت و دل‌بستگی‌اش به الله صلی الله علیه و آله بیش‌تر می‌شود و بیم و امیدش نیز افزایش می‌یابد؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله در درخواست آمرزش و دیگر دعاهایش به تفصیل دعا و مناجات می‌کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله از موارد فراوانی به الله صلی الله علیه و آله پناه جُست؛ از جمله: از شرّ گناهان و آفت‌ها و پیامدهای آن، و نیز از عذاب قبر و دیگر مواردی که در احادیث پیشین آمد. شایسته است که انسان این دعاها را از روی این کتاب بنویسد یا این دعاها را حفظ کند و بخواند تا از فوایدش بهره‌مند شود. البته به‌گمانم برخی از خوانندگان، اینک این دعاها

(۱) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم، بر تو توکل کردم، به سوی تو روی آوردم، با کمک تو با دشمنان مبارزه کردم و حکم تو را برگزیدم؛ پس آنچه را که در گذشته مرتکب شده‌ام و آنچه را که در آینده از من سر می‌زند، ببامرز و گناهان نهان و آشکارم را ببخشای؛ تقدیم و تأخیر به دست توست (و تویی که هرکه را بخواهی به سوی کارهای نیک و بهشت به پیش می‌بری و هرکه را بخواهی از کارهای نیک و بهشت، عقب می‌اندازی)؛ هیچ معبود راستینی جز تو نیست و هیچ بازدارنده‌ای (از گناه) و هیچ نیرویی (برای اطاعت) جز به خواست و توفیق تو وجود ندارد.

را می‌خوانند و از آن می‌گذرند؛ ولی چه خوبست که این دعاها را حفظ کرده، به آن پای‌بند باشند.

۱۴۸۹- وعن عائشة رضی الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يَدْعُو بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الْغِنَى وَالْفَقْرِ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن صحیح دانسته است. این، لفظ ابوداود می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر صلى الله عليه وآله با این کلمات دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الْغِنَى وَالْفَقْرِ».^(۲)

۱۴۹۰- وعن زياد بن عِلَاقَةَ عَنْ عَمِّهِ، وَهُوَ قُطْبَةُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ، وَالْأَهْوَاءِ». [ترمذی روایتش کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۳)

ترجمه: زیاد بن عِلاقه از عمویش، قُطبه بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلى الله عليه وآله - در دعایش - می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَعْمَالِ، وَالْأَهْوَاءِ».^(۴)

۱۴۹۱- وعن سَكَلِ بْنِ حُمَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي دَعَاءً أَدْعُو بِهِ، قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِيَّ». [روایت ابوداود و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن دانسته است.]^(۵)

(۱) آل‌بانی رحمته الله گفته است: این حدیث به صورتی کامل‌تر در صحیح بخاری، در «الدعوات»، به شماره‌ی ۶۳۶۸ و در صحیح مسلم، در «الاستعاذة» به شماره‌ی ۲۷۰۵ آمده است.

(۲) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من از فتنه‌ی قبر و عذاب دوزخ و از شرّ ثروت و فقر به تو پناه می‌برم».

(۳) صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته الله، ش: ۳۸۴۳.

(۴) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من از اخلاق و کردار ناپسند و از امیال نفسانی و باورهای نادرست به تو پناه می‌برم».

(۵) صحیح الجامع، ش: ۴۳۹۹؛ آل‌بانی رحمته الله این حدیث را در صحیح الأدب المفرد، ش: ۵۵۵ صحیح دانسته است.

ترجمه: شَکَل بن حُمَید رضی الله عنه می گوید: گفتیم: ای رسول خدا! دعایی به من یاد دهید؛ فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِّي».^(۱)

۱۴۹۲- وعن أنس رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ». [روایت ابوداود با إسنادٍ صحيح] ^(۲)
ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دعایش - می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ».^(۳)

۱۴۹۳- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ يَبْسُ الصَّحِيعُ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهَا يَبْسُ الْبِطَانَةَ». [روایت ابوداود با إسنادٍ صحيح] ^(۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - در دعا- می گفت: «یا الله! من از گرسنگی که بد هم خوابی ست و نیز از خیانت که ویژگی درونی بدی ست، به تو پناه می برم».

۱۴۹۴- وعن علي رضی الله عنه أَنَّ مَكَاتِبًا جَاءَهُ فَقَالَ: إِنِّي عَجِزْتُ عَنْ كِتَابَتِي فَأَعِيتِي، قَالَ: أَلَا أَعَلَّمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمِيَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ دَيْنًا أَدَاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ أَكْفِنِي بِحِلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ». [ترمذی روایتش کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد]. ^(۵)

ترجمه: از علی رضی الله عنه روایت است: برده ای - که با توافق صاحبش در پی تأمین پول آزادی خویش بود- نزدش آمد و گفت: من از تأمین پول آزادی ام ناتوانم؛ کمکم کن.

(۱) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من از شرّ گوش، چشم، زبان و قلب خویش و نیز از شرّ شرمگاهم به تو پناه می برم».

(۲) صحیح الجامع، ش: ۱۲۸۱؛ و صحیح ابی داود، از آلبنانی رحمته الله، ش: ۱۳۷۵.

(۳) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من از پستی، جنون، جذام و بیماری‌های سخت به تو پناه می برم».

(۴) صحیح الجامع، ش: ۱۲۸۳؛ و صحیح ابی داود، از آلبنانی رحمته الله، ش: ۱۴۹۳.

(۵) السلسله الصحیحه، از آلبنانی رحمته الله، ش: ۲۶۶.

علی رضی الله عنه گفت: آیا کلماتی به تو آموزش دهم که رسول الله صلی الله علیه و آله آن‌ها را به من یاد داد؟ اگر به اندازه‌ی یک کوه بدهی داشته باشی، - با گفتن این کلمات - الله متعال موجبات ادای بدهی‌ات را فراهم می‌سازد. بگو: «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ»^(۱).

شرح

این، مجموعه‌ای از دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ از آن جمله این که پیامبر صلی الله علیه و آله از اخلاق و کردار ناپسند و نیز از امیال نفسانی و اندیشه‌های نادرست و آن‌گونه که در روایتی دیگر آمده است، از بیماری‌ها به الله پناه می‌برد. کردار ناپسند، همان گناهان است و اخلاق ناپسند به معنای رفتار و تعامل ناشایست با خلق خداست. هم‌چنین انسان امیال و خواسته‌هایی دارد؛ در این میان، برخی از مردم خواسته‌های خویش را تابع رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دهند و شماری دیگر، از خواسته‌های نفسانی خویش پیروی می‌کنند. بنا بر رهنمود و روش پیامبر صلی الله علیه و آله، پسندیده است که انسان از انواع بیماری‌ها به الله تعالی پناه ببرد. همان‌گونه که در احادیث پیشین گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله از پیسی، جنون، جذام و دیگر بیماری‌های سخت و ناگوار جسمی و عقلی به الله تعالی پناه می‌جُست.

جُذام، بیماری عفونی و مُزمنی‌ست که با زخم‌های حاد، از میان رفتن بافت‌های بدن را در پی دارد؛ بدین‌سان که وقتی از یک قسمت بدن شروع می‌شود، به‌تدریج به سایر قسمت‌ها نیز سرایت می‌کند و آن‌ها را از بین می‌برد؛ از این‌رو علما گفته‌اند: برای حفظ سلامت جامعه، جایز نیست که بیماران جذامی در میان مردم باشند و بر مسؤولان و زمام‌داران واجب است که محلّ خاصی را به بیماران جذامی اختصاص دهند که امروزه از آن به قرنطینه‌ی بهداشتی یاد می‌شود. جذام، یکی از سخت‌ترین بیماری‌های مُسری‌ست که به‌سرعت شیوع پیدا می‌کند و همه‌گیر می‌شود.

«وَسَيِّءِ الْأَسْقَامِ»؛ یعنی: «و از بیماری‌های سخت به تو پناه می‌برم». این، شامل همه‌ی بیماری‌های سخت و بی‌علاج می‌شود که از آن جمله می‌توان انواع سرطان‌ها

(۱) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! مرا با حلال خود، از آنچه که حرام کرده‌ای، کفایت بفرما و به فضل خویش مرا از غیر خود، بی‌نیاز بگردان».

را نام برد. لذا چه خوبست که به پیروی از پیامبر اکرم ﷺ به فراگیری این دعاها اهمیت دهیم و بر آن پای بند باشیم. پیامبر ﷺ از گرسنگی نیز به الله پناه می‌برد و از گرسنگی به هم‌خوابی بد یاد می‌فرمود؛ آن بزرگوار خیانت را یکی از بدترین ویژگی‌های درونی می‌دانست و از خیانت به الله ﷻ پناه می‌جست. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم: شایسته است که این دعاها را یادداشت و حفظ کنید و به آن‌ها پای بند باشید.

۱۴۹۵- وعن عِمْرَانَ بْنِ الْحَصِينِ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَلَّمَ أَبَاهُ حُصَيْنًا كَلِمَتَيْنِ يَدْعُو بِهِمَا: «اللَّهُمَّ الْهَمِّي رُشْدِي ، وَأَعِذْنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي». [ترمذی روایتش کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: از عمران بن حصین رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ به پدر وی، حصین رضي الله عنه دو عبارت کوتاه یاد داد که با آن‌ها دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ الْهَمِّي رُشْدِي ، وَأَعِذْنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي».^(۲)

۱۴۹۶- وعن أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى، قَالَ: «سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ»؛ فَمَكَّنْتُ أَيَّامًا، ثُمَّ جِئْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى، قَالَ لِي: «يَا عَبَّاسُ، يَا عَمَّ رَسُولَ اللَّهِ، سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». [ترمذی روایتش کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۳)

ترجمه: ابوالفضل، عباس بن عبدالمطلب رضي الله عنه می‌گوید: گفتم: ای رسول‌خدا! چیزی به من یاد ده که آن‌را از الله متعال بخواهم. فرمود: «از الله، عافیت بخواهید». چند روزی درنگ کردم و سپس نزد پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: ای رسول‌خدا! چیزی به من یاد

(۱) ضعیف است؛ ضعیف الجامع، ش: ۴۰۹۸؛ و ضعیف الترمذی، از آلبانی رحمته الله، ش: ۶۹۰.

(۲) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! بینش درست و هدایتم را به من الهام کن و مرا از شرّ نفسم در پناه خویش قرار بده».

(۳) صحیح الجامع، ش: ۷۳۹۸؛ و السلسلة الصحيحة، از آلبانی رحمته الله، ش: ۱۵۲۳؛ و صحیح الأدب المفرد،

ده که آنرا از الله متعال بخواهم. فرمود: «ای عباس، ای عموی رسول خدا! از الله، عافیت دنیا و آخرت را بخواهید».

۱۴۹۷- وعن شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، مَا كَانَ أَكْثَرَ دَعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: كَانَ أَكْثَرَ دُعَائِهِ: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». [ترمذی روایتش کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۱)

ترجمه: شهر بن حوشب می گوید: به ام سلمه رضی اللہ عنہا گفتم: ای مادر مومنان! هنگامی که رسول الله ﷺ نزدت بود، بیشترین دعایش چه بود؟ پاسخ داد: بیشترین دعایش این بود که می گفت: «یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ».^(۲)

۱۴۹۸- وعن أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَ مِنْ دُعَاءِ دَاوُدَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ». [ترمذی روایتش کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۳)

ترجمه: از ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «از جمله‌ی دعای داوود علیه السلام بود که می گفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ».^(۴)

۱۴۹۹- وعن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الِظُّوْا بِيَاذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». [روایت ترمذی؛ نسائی این حدیث را از ربیع بن عامر رضی اللہ عنہ روایت کرده و حاکم، اسناد این حدیث را صحیح دانسته است.]^(۵)

(۱) صحیح الجامع، ش: ۴۸۰۱؛ و السلسله الصحیحه، ش: ۲۰۹۱؛ و صحیح الترمذی، از آلبنی رضی اللہ عنہ، ش: ۲۷۹۲.

(۲) ترجمه‌ی دعا: «ای گرداننده‌ی دل‌ها! قلبم را بر دین خویش استوار بگردان».

(۳) ضعیف است؛ ضعیف الجامع، ش: ۴۱۵۳؛ و ضعیف الترمذی، از آلبنی رضی اللہ عنہ، ش: ۶۹۱.

(۴) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من محبت تو را و محبت دوست‌دارانت را و نیز عملی را که مرا به محبت نزدیک می‌گرداند، از تو درخواست می‌کنم؛ یا الله! محبتت را نزد من از محبت خودم و از محبت خانواده‌ام و از آب خنک و گوارا محبوب‌تر بگردان».

(۵) صحیح الجامع، ش: ۱۲۵۰؛ و السلسله الصحیحه، ش: ۱۵۳۶.

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یا ذا الجلال والإکرام را فراوان بگویند».

۱۵۰۰- وعن أبي أمامة رضی الله عنه قال: دعا رسول الله صلی الله علیه و آله بدعاء كثير، لم تحفظ منه شيئاً؛ قلنا: يا رسول الله، دعوت بدعاء كثير لم تحفظ منه شيئاً، فقال: «ألا أدلكم على ما يجمع ذلك كله؟ تقول: اللهم إني أسألك من خير ما سألك منه نبيك محمد صلی الله علیه و آله؛ وأعوذ بك من شر ما استعاذ منه نبيك محمد صلی الله علیه و آله؛ وأنت المستعان، وعليك البلاغ، ولا حول ولا قوة إلا بالله».

[ترمذی روایتش کرده و گفته است: حدیثی حسن می باشد.]^(۱)

ترجمه: ابوامامه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله دعای بسیاری کرد که بخشی از آن را حفظ نکردیم؛ گفتیم: ای رسول خدا! دعای بسیار کردی و ما نتوانستیم چیزی از آن را به خاطر بسپاریم. فرمود: «آیا شما را به چیزی رهنمون شوم که همه‌ی آن دعا را در خود داشته باشد؟ بگو: «اللهم إني أسألك من خير ما سألك منه نبيك محمد صلی الله علیه و آله؛ وأعوذ بك من شر ما استعاذ منه نبيك محمد صلی الله علیه و آله؛ وأنت المستعان، وعليك البلاغ، ولا حول ولا قوة إلا بالله».^(۲)

۱۵۰۱- وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: كان من دعاء رسول الله صلی الله علیه و آله: «اللهم إني أسألك موجبات رحمتك، وعزائم مغفرتك، والسلامة من كل إثم، والغنيمه من كل بر، والفوز بالجنة، والنجاة من النار». [ابوعبدالله، حاکم نیشابوری این حدیث را روایت کرده و گفته است: مطابق شرط مسلم، صحیح می باشد.]^(۳)

(۱) ضعیف است؛ ضعیف الجامع، ش: ۲۱۶۵؛ و السلسلة الضعیفة، ش: ۳۳۵۶؛ و ضعیف الترمذی، از آلبنی رحمته الله، ش: ۷۰۳.

(۲) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من از تو بهترین چیزی را که پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله از تو درخواست کرد، تقاضا می‌کنم و از شر آن چه که پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله از آن به تو پناه جست، پناه می‌جویم؛ از تو درخواست یاری می‌شود و کفایت با توست و هیچ بازدارنده‌ای (از گناه) و هیچ نیرویی (برای اطاعت) جز به خواست و توفیق تو وجود ندارد».

(۳) ضعیف است؛ ضعیف الترمذی، از آلبنی رحمته الله، ش: ۱۱۸۴.

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: از دعاهای رسول الله صلی الله علیه و آله بود که می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْحَيَاةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ»^(۱)

شرح

این احادیث درباره‌ی فضیلت دعا و بیان‌گر پاره‌ای از دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله است. از جمله این که پیامبر صلی الله علیه و آله به حصین رضی الله عنه یاد داد که با این دو عبارت، دعا کند: «اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي»؛ یعنی: «یا الله! بینش درست و هدایت‌م را به من الهام کن و مرا از شرّ نفسم در پناه خویش قرار بده». منظور از بینش و هدایت، علوم و توفیق عمل است؛ «رُشد» یعنی راه راست که متضادّ گمراهی و تبه‌کاری و معصیت است؛ لذا مفهوم این دعا این می‌شود که مرا به سوی کارهای نیک رهنمون شو. پس انسان موفق کسی است که راه راست را می‌یابد و این، هدف همه‌ی مومنان است؛ همان‌گونه که الله متعال درباره‌ی مومنان می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾^(۷)
[الحجرات: ۷]

ولی الله، ایمان را محبوب شما گردانیده و آن را در دل‌هایتان آراسته و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند نموده است؛ چنین کسانی هدایت‌یافته‌اند.

این، مفهوم رُشد است. از دیگر احادیثی که در این بخش آمده، حدیثی است بدین مضمون که عباس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که دعایی را به او یاد دهند که آن‌را بگوید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «از الله، عافیت بخواهید». عباس رضی الله عنه پس از چند روز دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و این درخواست را تکرار کرد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عباس، ای عمومی رسول خدا! از الله، عافیت دنیا و آخرت را بخواهید». عافیت، یعنی سلامتی از همه‌ی آفت‌ها که شامل آفت‌های جسمی و نیز آفت‌های فکری و قلبی می‌شود و کسی که از این آفت‌ها مصون بماند، خیر فراوانی یافته است. یکی دیگر از دعاهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فراوان می‌گفت، این دعا بود که: «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛

(۱) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من موجبات رحمت و اسباب آمرزش و سلامت از همه‌ی گناهان و بهره‌مندی از همه‌ی نیکی‌ها و رسیدن به بهشت و رهایی از دوزخ را از تو درخواست می‌کنم».

پیش‌تر نیز دعایی به همین مضمون گذشت که در آن آمده بود: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ». گفتنی‌ست: می‌توانیم این دو دعا را با هم جمع کنیم و بگوییم: «اللَّهُمَّ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ؛ اللَّهُمَّ يَا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ».

در این بخش، دعای داوود عليه السلام نیز ذکر شده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ...». این، یکی از دعا‌های مهم است؛ کسی که الله تعالى و دوستانش او را دوست دارند، جزو اولیا و دوستان الاهی‌ست. هم‌چنین دوست داشتن کارهایی که الله تعالى دوست دارد، یکی از ویژگی‌های اولیاست. در هر حال شایسته است که به این دعا نیز پای‌بند باشیم؛ زیرا محبت پروردگار، هدف هر مومنی‌ست:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾

[آل عمران: ۳۱]

بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد.

دعا‌های دیگری نیز در این بخش ذکر شد که مانند گذشته پیشنهاد می‌کنم که اگر حفظ آن‌ها برای شما دشوار است، آن‌ها را یادداشت کنید و از رو بخوانید؛ بدین‌سان هم به این دعاها پای‌بندی کرده‌اید و هم به تدریج در ذهن و حافظه‌ی شما قرار می‌گیرد.

۲۵۱- باب: فضیلت دعا در غیاب دیگران

الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾
[الحشر: ۱۰]

(و نیز اموال فیء از آن) آیندگان ایشان است که می گویند: ای پروردگارانمان! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، ببامرز.

و می فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾
[محمد: ۱۹]

و برای گناهانت و برای مردان و زنان باایمان درخواست آمرزش کن.

الله متعال از زبان ابراهیم علیه السلام خبر می دهد که گفت:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾
[ابراهیم: ۴۱]

پروردگارا! روز برپایی حساب مرا و پدر و مادرم و مومنان را ببامرز.

۱۵۰۲- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو

لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ: وَلَكَ بِمِثْلٍ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: از ابودرداء رضي الله عنه روایت است که از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنید که می فرمود: «هر

بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعا کند، فرشته (ی گماشته بر وی)

می گوید: و همانند آن، نصیب تو باد».

۱۵۰۳- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَقُولُ: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ

مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ، وَلَكَ

بِمِثْلٍ». [روایت مسلم]^(۲)

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۷۳۲.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۷۳۳.

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «دعای شخص مسلمان برای برادرش در غیاب او پذیرفته می شود؛ بالای سرش فرشته ای گماشته شده است که هرگاه بنده برای برادرش دعای خیر می کند، آن فرشته می گوید: آمین؛ و همانند آن نصیب تو باد».

شرح

مؤلف، نووی رحمته الله در کتابش «ریاض الصالحین» بابتی در فضیلت دعا برای دیگران در غیاب آن‌ها گشوده است؛ زیرا دعا در خلوت و تنهایی نشانه‌ی روشنی از صداقت ایمان بنده می باشد. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^(۱) یعنی: «ایمان هیچ‌یک از شما کامل نیست تا آن‌که هر چه برای خود می‌پسندد، برای برادر مسلمان خود نیز بیسندد». لذا دعای شما برای برادر مسلمانان در غیاب او - بدون این‌که خودش سفارش کرده باشد - دلیل محبت شما به اوست و نشان می‌دهد که شما آن‌چه را برای خود می‌پسندید، برای او نیز دوست دارید.

سپس مؤلف رحمته الله در این باره به سه آیه از قرآن کریم استدلال کرده است؛ از جمله: این آیه که الله متعال به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹]

و برای گناهانت و برای مردان و زنان باایمان درخواست آمرزش کن.

الله متعال در این آیه به پیامبرش دستور داده است که برای گناهان خویش و نیز برای زنان و مردان مومن آمرزش بخواهد؛ احادیث فراوانی مبنی بر درخواست آمرزش پیامبر صلی الله علیه و آله برای گناهانش وجود دارد و ما می‌دانیم که آن بزرگوار برای مومنان نیز آمرزش می‌خواست. ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ﴾ بدین معناست که از الله تعالی بخواه که گناهانت را ببامزد. گفتنی‌ست: مغفرت یا آمرزش به معنای پوشاندن گناهان و بخشیدن آن‌هاست؛ زیرا واژه‌ی «مغفرت» هم خانواده‌ی کلمه‌ی «مغفر» می‌باشد و

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۲۰۲، ۶۳۲۰) به نقل از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه. [این حدیث پیش‌تر به نقل از

انس رضی الله عنه به شماره‌ی ۱۸۸ آمده است. (مترجم)]

مغفر، یعنی: کلاه خود که سر را می پوشاند و در جنگ و پیکار برای حفاظت از سر در برابر تیر دشمن مورد استفاده قرار می گیرد.

مولف رحمته این آیه را نیز آورده است که الله جل جلاله می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾
[الحشر: ۱۰]

(و نیز اموال فیء از آن) آیندگان ایشان است که می گویند: ای پروردگاران! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز.

این ها یک دسته از همان سه گروهی هستند که الله متعال درباره ی آنان فرموده است:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾
[الحشر: ۸، ۱۰]

(و بخشی از اموال فیء) از آن فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده اند؛ فضل (و نعمت الله) و خشنودی او را می طلبند و الله و پیامبرش را یاری می کنند. ایشان، همان راستگویانند. (و هم چنین از آن) کسانی (است) که پیش از مهاجران در سرای هجرت جای گرفتند و راه ایمان را برگزیدند؛ کسانی را که به سویشان هجرت کرده اند، دوست دارند و در دل هایشان دغدغه و نیازی به آنچه به مهاجران داده شده است، احساس نمی کنند و (آنان را) بر خود ترجیح می دهند؛ گرچه خودشان بسیار نیازمند باشند. و کسانی که از آز و بخل نفس خویش مصون بمانند، همان رستگارانند. و (نیز از آن) آیندگان ایشان است که می گویند: ای پروردگاران! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل هایمان هیچ کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده؛ ای پروردگاران! بی گمان تو، بخشاینده ی مهرورزی.

الله متعال در این آیات، مهاجران را با دو ویژگی هجرت و نصرت یاد فرمود و سپس ویژگی های انصار مدینه را برشمرد و آن گاه گروه سوم را معرفی فرمود که

برای برادران ایمانی خود که در گذشته‌اند، یعنی برای مهاجران و انصار رضی الله عنهم درخواست آمرزش می‌کنند؛ این، نمونه‌ای از دعای خیر برای برادران مسلمان در غیاب آن‌هاست. و اما سومین آیه‌ای که مولف رحمه الله ذکر کرده، آیه‌ای است که الله تعالی از زبان ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (۴۱) [ابراهیم: ۴۱]

پروردگارا! روز برپایی حساب مرا و پدر و مادرم و مومنان را ببامرز.

این هم نمونه‌ای دیگر از دعا برای دیگران در غیاب آن‌هاست؛ کاری که روش پیامبران گذشته بوده است؛ هم‌چنین همه‌ی ما در نمازهایمان، برای هم‌کیشان خود دعا می‌کنیم؛ آن‌جا که در تشهد می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ ذَلِكَ سَلَّمْتُمْ عَلَىٰ كُلِّ عَبْدٍ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^(۱) یعنی: «وقتی شما این را می‌گویید، این دعا شامل همه‌ی بندگان نیکِ آسمان و زمین می‌شود». لذا گفتن این عبارت در تشهد، به معنای دعا کردن برای بندگان نیکِ الله تعالی در غیاب آن‌هاست. سپس مولف رحمه الله دو حدیث با دو لفظ مختلف و به یک معنا از ابودرداء رضی الله عنه آورده است؛ بدین مضمون که: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعا کند، فرشته‌ی گماشته بر وی می‌گوید: و همانند آن، نصیب تو باد». لذا وقتی برای برادرِ مسلمان خود در غیاب او دعا می‌کند، فرشته‌ی موکل بر شما، آمین می‌گوید و سپس می‌افزاید: «و مثلِ آن، نصیب تو باد!» این در صورتی‌ست که آن شخص، خودش از شما درخواست دعا نکرده باشد؛ زیرا اگر شما به درخواست او برایش دعا کنید، گویا خودش حضور داشته است؛ اما اگر بدون درخواستِ وی در غیاب او برایش دعا کنید و خودش از آن بی‌اطلاع باشد، این دعا ثواب یادشده را خواهد داشت.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۸۳۱، ۶۱۳۰، ۶۳۲۸)؛ و مسلم، ش: ۴۰۲ به روایت: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

۲۵۲- باب: مسایلی درباره‌ی دعا

۱۵۰۴- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أُبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: اسامه بن زید رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «هر که به او نیکی شود و او به نیکی‌کننده بگوید: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا،^(۲) سپاس و قدردانی از او را به‌طور کامل به‌جای آورده است».

۱۵۰۵- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تَدْعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ؛ وَلَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَمْوَالِكُمْ، لَا تُؤَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ». [روایت مسلم]^(۳)

ترجمه: جابر رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «بر ضد خود، فرزندان و امواتان دعا نکنید؛ مبادا بددعایی شما با لحظه‌ی اجابت دعا از سوی الله، هم‌زمان گردد و آن‌گاه آن دعا پذیرفته شود».

۱۵۰۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ». [روایت مسلم]^(۴)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «بنده زمانی که در حال سجده است، بیش از هر زمانی به پروردگارش نزدیک می‌باشد؛ پس -در سجده- فراوان دعا کنید».

شرح

(۱) صحیح الجامع، ش: ۶۳۶۸؛ و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته، ش: ۱۶۵۷.

(۲) یعنی: «الله به تو جزای خیر دهاد!»

(۳) صحیح مسلم، ش: ۳۰۰۹.

(۴) صحیح مسلم، ش: ۴۸۲. [این حدیث بیش‌تر به‌شماره‌ی ۴۸۲ آمده است. (مترجم)]

این‌ها مسایلی مرگب از انواع دعاست؛ از جمله آن‌که در حدیث اسامه بن زید رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکه به او نیکی شود و او به نیکی‌کننده بگوید: جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا»^(۱) سپاس و قدردانی از او را به‌طور کامل به‌جای آورده است. اگر کسی به شما کمک کرد یا هدیه و مالی بخشید و یا چیزی به شما آموزش داد یا به ترفیع شغل و جایگاه اجتماعی شما، کمکتان کرد، باید در صدق جبران خوبی‌اش باشید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ»^(۲) یعنی: «هرکه به شما نیکی کرد، نیکی‌اش را جبران کنید».

جبران نیکی، به وضعیت شخص بستگی دارد؛ پاداش برخی از مردم این است که همانند بخشش یا دهشی که به شما کرده است، یا بیش‌تر از آن، به او بذل و بخشش نمایید. برخی از مردم راضی به بذل و بخشش مالی یا هدیه‌ی مادی راضی نیستند و فقط کافی‌ست که برایشان دعا کنید؛ اگر یک ثروتمند یا شخصی سرشناس، چیزی به شما هدیه کند و شما نیز همانند آن را به او هدیه دهید، چه بسا آن‌را نوعی بی‌احترامی تلقی کند؛ لذا برای چنین افرادی، دعا کردن کافی‌ست؛ همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَفَّاتُمُوهُ»^(۳) یعنی: «اگر چیزی برای جبران بخشش و نیکی‌اش نیافتید، آن‌قدر برایش دعا نمایید که خودتان احساس کنید که نیکی‌اش را جبران کرده‌اید»؛ به‌عنوان نمونه می‌توانید بگویید: «جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا»؛ در این صورت از او قدردانی کرده‌اید؛ زیرا شما با این دعا، سعادت دنیا و آخرتش را از الله عز و جل درخواست می‌کنید.

حدیث دوم که از جابر رضی الله عنه می‌باشد، بدین مضمون است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر ضدّ خود، فرزندان و اموالتان دعا نکنید؛ مبادا بددعایی شما با لحظه‌ی اجابت دعا از سوی الله، هم‌زمان شود و آن‌گاه آن دعا پذیرفته شود». چنین مواردی در هنگام خشم و غضب، زیاد روی می‌دهد؛ انسان در حال عصبانیت، خودش و فرزندانش را بددعایی می‌کند؛ مثلاً می‌گوید: «خدا تو را بکشد»؛ حتی برخی از مردم فرزندان خود

(۱) یعنی: «الله به تو جزای خیر دهد!»

(۲) صحیح است؛ صحیح الجامع، ش: ۶۰۲۱.

(۳) صحیح است؛ صحیح الجامع، ش: ۶۰۲۱.

را لعنت و نفرین می‌کنند و می‌گویند: «نفرین خدا بر تو!» الله، خودش رحم کند! هم‌چنین برخی از مردم در هنگام عصبانیت بر ضد همسر و خواهر و عزیزان خود، حتی بر ضد مادر خویش دعا می‌کنند! - پناه بر الله - برخی هم در رابطه با اموال خویش بددعایی می‌کنند؛ مثلاً وقتی ماشینشان دچار عیب می‌شود، می‌گویند: بلا تو را بزند! پیامبر ﷺ از همه‌ی این‌ها نهی فرموده است؛ زیرا وقتی در حق فرزندان بددعایی می‌کنید، ممکن است که با لحظه‌ی اجابت دعا از سوی الله ﷻ هم‌زمان شود و آن‌گاه این بددعایی پذیرفته شود. لذا به‌جای بددعایی و نفرین، دعای خیر کنید؛ درباره‌ی اموال خود نیز دعای خیر نمایید؛ مثلاً اگر ماشین شما ایرادی دارد، دعا کنید که الله متعال مشکلات را برطرف سازد.

در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «بنده زمانی که در حال سجده است، بیش از هر زمانی به پروردگارش نزدیک می‌باشد؛ پس -در سجده- فراوان دعا کنید». انسان در آن هنگام که الله ﷻ را می‌خواند، به او نزدیک است؛ در آن هنگام الله متعال نیز به بنده‌اش نزدیک می‌باشد؛ همان‌گونه که خود می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶]

و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من می‌پرسند، (بگو:) من نزدیکم و درخواست دعا-کننده را آن‌گاه که مرا می‌خواند، اجابت می‌کنم؛ پس باید فرمانم را بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا هدایت یابند.

نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش، زمانی است که بنده در حال سجده می‌باشد؛ زیرا سجده، کمال کرنش و فروتنی در برابر الله متعال است؛ بنده در هنگام سجده شریف‌ترین و بالاترین عضو بدنش را هم‌سطح پایین‌ترین عضو خویش قرار می‌دهد و بدین‌سان پیشانی‌اش را بر خاک می‌ساید و در برابر الله ﷻ کرنش می‌کند؛ و این، کمال خاکساری در برابر الله و تنزیه و ستایش اوست؛ چراکه انسان، هم با سجده و کرنش و هم در گفتار، پروردگارش را ستایش می‌کند. از این‌رو در سجده‌ی نماز فرض و نفل، فراوان دعا کنید؛ چه برای رفع نیازهای دنیوی خویش و چه برای برآورده شدن خواسته‌های اخروی خود؛ در هر صورت دعا در سجده، پذیرفته می‌شود و ایرادی ندارد که در سجده، از الله ﷻ مال و ثروت یا خانه‌ی راحت و

ماشین خوب درخواست کنید؛ هم‌چنین ایرادی ندارد که در سجده برای خودتان و پدر و مادران آمرزش بخواهید؛ زیرا دعا، عبادت است و هرچه از الله بخواهید - در صورتی که مشروع باشد - عملی عبادی انجام داده‌اید. هم‌چنان‌که در حدیث آمده است: «لَيْسَ أَلْحَدِكُمْ رَبَّهُ حَاجَتُهُ كَلَّهَا حَتَّىٰ شِرَاكَ نَعْلِهِ إِذَا انْقَطَعَ»^(۱) یعنی: «هر یک از شما، همه‌ی نیازهایش را از الله بخواهد؛ حتی بند کفش خود را زمانی که پاره می‌شود». بند کفش، کم‌ترین یا کوچک‌ترین چیزی است که انسان می‌تواند آن را از پروردگارش درخواست نماید؛ زیرا خواستن از پروردگار یا عرض نیاز به درگاهش، عبادت و بندگی الله ﷻ، روی آوردن به سوی او، پیوند با او و پناهنده شدن به اوست و بدین‌سان قلب انسان همواره با پروردگارش می‌باشد. پس تا می‌توانید، دعا کنید و از توبه و استغفار غفلت نوزید؛ پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَىٰ قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِئَةَ مَرَّةٍ»^(۲) یعنی: «گاه بر دلم - لحظه‌ای - پرده‌ی غم و غفلت می‌نشیند؛ و روزانه صد بار از الله آمرزش می‌خواهم».

این، در حالی بود که الله ﷻ گناهان گذشته و آینده‌ی آن بزرگوار را بخشید؛ اما آن بزرگوار از توبه و استغفار غافل نمی‌شد. پس ما که بندگان سراپا گنه‌کاری هستیم، باید روزی صد بار آمرزش بخواهیم و از استغفار، غفلت نوزیم؛ اگر صد بار بگوییم: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، چند دقیقه وقت می‌گیرد؟ به‌قطع کم‌تر از ده دقیقه؛ پس برای دستیابی به خیر فراوانی که در استغفار وجود دارد و نیز به پیروی از پیامبر اکرم ﷺ از این کار غفلت نکنیم.

۱۵۰۷ - وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ، يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي، فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي». [متفق عليه]^(۳)

(۱) تخریج این حدیث پیش‌تر گذشت و بیان شد که حدیثی ضعیف است.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۲ به‌نقل از أَعْرُ مَزْنِي ﷺ. [این حدیث به‌شماره‌ی ۱۸۷۸ آمده است. (مترجم)]

(۳) صحیح بخاری، ش: ۶۳۴۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۵۳.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «لا يزال يُستجابُ للعبدِ ما لم يدعُ بِإثمٍ، أو قطيعةٍ رحمٍ، ما لم يستعجل!»؛ قيل: يا رسولَ الله ما الاستعجال؟ قال: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ، فَلَمْ أَرِ يُسْتَجِبْ لي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ وَيَدْعُ الدُّعَاءَ».

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دعای هر یک از شما پذیرفته می‌شود؛ مادامی که عجله نکند و نگوید: دعا کردم و دعایم پذیرفته نشد». در روایتی از مسلم آمده است: «دعای بنده همواره پذیرفته می‌شود؛ مادامی که درخواستش حاوی گناه یا قطع رابطه‌ی خویشاوندی نباشد و عجله نکند». پرسیدند: ای رسول‌خدا! عجله چیست؟ فرمود: «این‌که دعاکننده می‌گوید: بارها دعا کردم و ندیدم که دعایم پذیرفته شود؛ بدین‌سان مانده و رنجور می‌گردد و دست از دعا می‌کشد».

شرح

این حدیث درباره‌ی آداب دعاست؛ ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دعای هر یک از شما پذیرفته می‌شود؛ مادامی که عجله نکند» و سپس در شرح و توضیح عجله فرمود: «(عجله این است که) دعاکننده می‌گوید: بارها دعا کردم و ندیدم که دعایم پذیرفته شود؛ بدین‌سان مانده و رنجور می‌گردد و دست از دعا می‌کشد». این شتاب‌زدگی، پیامد جهل انسان است؛ زیرا تأخیر اجابت دعا، یا به سبب حکمتی است که فقط الله متعال می‌داند؛ یا به سبب وجود عاملی از عوامل قبول نشدن دعا. البته هنگامی که دعا می‌کنید، باید امیدتان بر یأس و ناامیدی از این‌که دعایتان پذیرفته شود یا خیر، غالب باشد؛ اگر خواسته‌ی شما برآورده شد، به منظور و خواسته‌ی دل‌خواهتان رسیده‌اید و اگر درخواست شما برآورده نگردید، چه بسیار بلاهایی که از شما دور شده است و شما متوجه نشده‌اید؛ یا ثوابش برای آخرت شما ذخیره می‌گردد. پس هیچ‌گاه از دعا کردن ناامید و خسته نشوید؛ بلکه تا می‌توانید، دعا کنید؛ چه دعایتان به‌ظاهر پذیرفته شود و چه به آن‌چه می‌خواهید، نرسید؛ هرگز به الله تعالی سوء ظن نداشته باشید و از یاد نبرید که الله متعال، حکیم و سنجیده‌کار است؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۱﴾﴾
 [البقرة: ۲۱۶]

چه بسا چیزی را ناگوار بدانید، ولی برایتان خوب باشد؛ و چه بسا چیزی را دوست بدانید، ولی برایتان بد باشد. الله می‌داند و شما نمی‌دانید.

۱۵۰۸- وعن أبي أمامة رضي الله عنه قال: قيل لرسول الله ﷺ: أي الدعاء أسمع؟ قال: «جوف الليل الآخر، ودبر الصلوات المكتوبات». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن می‌باشد.]^(۱)

ترجمه: ابوامامه رضي الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدند که کدامین دعا به اجابت نزدیک‌تر است؟ فرمود: «دعا در دل نیمه‌ی پایانی شب و دعا در پایان نمازهای فرض».

۱۵۰۹- وعن عبادة بن الصامت رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «ما على الأرض مسلم يدعوا الله تعالى بدعوة إلا آتاه الله إياها، أو صرف عنه من السوء مثلها، ما لم يدع بإثم، أو قطيعة رحم؛ فقال رجل من القوم: إذا نكث قال: «الله أكثر». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و گفته است: حسن صحیح می‌باشد.]^(۲)

ترجمه: عباده بن صامت رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که روی زمین دعا کند و چیزی از الله بخواهد، الله خواسته‌اش را برآورده می‌سازد یا همانند آن، بدی را از او دور می‌کند؛ به شرطی که دعایش حاوی گناه یا قطع رابطه‌ی خویشاوندی نباشد». یکی از حاضران گفت: در این صورت بیش‌تر دعا می‌کنیم. پیامبر ﷺ فرمود: «احسان الله، بیش‌تر است».

[نوی: حاکم نیز این حدیث را به‌نقل از ابوسعید آورده که در آن افزون بر این آمده است: «أَوْ يَدْحَرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا»؛ یعنی: «یا به همان اندازه پاداش برای او ذخیره می‌شود».]

(۱) صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته الله، ش: ۲۷۸۲.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۵۶۳۷؛ و صحیح الترمذی، از آل‌بانی رحمته الله، ش: ۲۸۲۷.

۱۵۱۰- وعن ابن عباس رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ هنگام اندوه و پریشانی می‌گفت: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ». ^(۲)

شرح

این‌ها آخرین احادیثی‌ست که نووی رحمه الله در این باب آورده است.

در حدیث نخست آمده است: از رسول‌الله ﷺ پرسیدند که کدامین دعا به اجابت نزدیک‌تر است؟ فرمود: «دعا در دل نیمه‌ی پایانی شب و دعا در پایان نمازهای فرض». آری؛ دعای نیمه‌شب به اجابت نزدیک است؛ زیرا الله متعال در یک‌سوم پایانی شب به آسمان دنیا می‌آید و می‌فرماید: «چه کسی مرا می‌خواند تا دعایش را بپذیرم؟ چه کسی از من درخواست دارد تا خواسته‌اش را به او عطا کنم؟ چه کسی از من آمرزش می‌خواهد تا او را بیامرزم؟» پس شایسته است که انسان در این بخش از شب در دعا و مناجات بکوشد.

و فرمود: «دعا در پایان نمازهای فرض»؛ در متن حدیث آمده است: «وَدُئِرَ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَاتِ» که منظور، در پایان نمازهای فرض، یعنی پس از تشهد و پیش از سلام است؛ چنان‌که رسول‌الله ﷺ پس از ذکر تشهد بدین نکته رهنمون شده است که: «ثُمَّ لِيَتَّخِيزَ مِنَ الدُّعَاءِ مَا شَاءَ»^(۳) یعنی: «سپس هر دعایی که خواست، بگوید». لذا منظور از «دعا در پایان نمازهای فرض»، دعا کردن پس از تشهد و پیش از سلام می‌باشد؛ زیرا پس از سلام، محل ذکر است؛ نه دعا؛ بدین دلیل که الله متعال می‌فرماید:

(۱) صحیح بخاری، ش: ۶۳۴۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۷۳۰.

(۲) ترجمه‌ی ذکر: «هیچ معبود برحق جز الله بردبار وجود ندارد؛ هیچ معبود راستینی جز الله، پروردگار عرش بزرگ وجود ندارد؛ هیچ معبود برحق جز الله، پروردگار آسمان‌ها و زمین و پروردگار عرش گران‌قدر وجود ندارد».

(۳) صحیح بخاری، ش: ۶۲۳۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۰۲ به نقل از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾ [النساء: ۱۰۳]
 و هنگامی که نماز را به جای آوردید، الله را در حالت ایستاده و نشسته و (خوابیده) بر پهلوهایتان یاد کنید.

سپس مولف رحمه الله حدیثی بدین مضمون آورده است که عبادہ بن صامت رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مسلمانی که روی زمین دعا کند و چیزی از الله بخواهد، الله خواسته‌اش را برآورده می‌سازد یا همانند آن، بدی را از او دور می‌کند» و در روایتی از ابوسعید رضی الله عنه آمده است: «یا به همان اندازه پاداش برای او ذخیره می‌شود». پیش‌تر در این باره سخن گفتیم و بیان نمودیم که در هر صورت، دعاکننده زیان نمی‌کند و بی‌نصیب نمی‌ماند؛ بلکه یکی از این سه مورد، نصیبش می‌شود؛ البته به شرطی که دعایش حاوی گناه نباشد و چیز حرامی از الله عز و جل نخواهد؛ وگرنه، دعایش پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا درخواست حرام یا دعای گناه‌آلود، ظلم است و الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾﴾

به‌راستی که الله، ستم‌کاران را رستگار نمی‌کند.

آری؛ الله متعال، ستم‌کاران را به مقصودشان نمی‌رساند.

آخرین حدیث بیان‌گر دعا در هنگام اندوه و پریشانی‌ست؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام اندوه و پریشانی این دعا را می‌گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ». اگر انسان در هنگام اندوه و پریشانی این دعا را بگوید، غم و غصه‌اش برطرف می‌شود.

۲۵۳- باب: کرامات اولیا و فضیلت آنها

الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾﴾

[یونس: ۶۲، ۶۴]

بدانید که بر دوستان الله ترس و هراسی نیست و آنان غمگین نمی‌شوند؛ آنان که ایمان آوردند و تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کردند. در زندگی دنیا و آخرت، بشارت و مژده‌ی نیک دارند؛ در سخنان الله هیچ دگرگونی و تغییری نیست. این، همان رستگاری بزرگ است.

و می‌فرماید:

﴿وَهَرِي إِلَىٰ كَيْفِ الْجَذَعِ التَّحَلَّةِ تُسَلِّقُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي﴾

[مریم: ۲۵، ۲۶]

و تنه‌ی خرما را به سوی خودت تکان بده تا برایت خرمای تازه بریزد؛ و بخور و بنوش.

شرح

نووی رحمته در کتابش «ریاض‌الصالحین» بابی به عنوان «کرامات اولیا و فضیلت آنها» گشوده است.

منظور از کرامت در این‌جا، هر امر خارق‌العاده‌ای است که الله متعال به دست پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله نمایان می‌سازد؛ این امر از سوی الله متعال، یا برای گرامی‌داشت دوستش می‌باشد و یا برای نصرت و یاری‌حق.

کرامات اولیا با کتاب و سنت و نیز روی‌دادهای واقعی، ثابت است؛ اما ببینیم اولیا و دوستان‌الاهی چه کسانی هستند؟ الله متعال ویژگی‌های دوستان‌خویش را بیان نموده و فرموده است:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾﴾

[یونس: ۶۲، ۶۳]

بدانید که بر دوستان الله ترس و هراسی نیست و آنان غمگین نمی‌شوند؛ آنان که ایمان آوردند و تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کردند.

این‌ها دوستانِ الله هستند که هم ایمان دارند و هم تقوا؛ نه آنان که ادعا می‌کنند که ما اولیا و دوستانِ خدا هستیم و در عمل، دشمنانِ اویند. چنان‌که گاه دیده می‌شود که برخی از افراد با چنین ادعایی، شماری بی‌خرد را به زیر فرمان خویش درمی‌آورند و حتی می‌گویند: از آن‌جا که ما به کمال رسیده‌ایم، الله متعال همه چیز، حتی محرمات را برای ما، حلال گردانیده است! به‌راستی که این‌ها دشمنانِ الله هستند و دوستِ الله، هر مومن پرهیزگاری‌ست:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾﴾

[یونس: ۶۲، ۶۳]

بدانید که بر دوستانِ الله ترس و هراسی نیست و آنان غمگین نمی‌شوند؛ آنان که ایمان آوردند و تقوا و پرهیزگاری پیشه می‌کردند.

اینک بنگریم که معجزه‌ی پیامبر ﷺ، کرامت ولی، و تردستی و جادوی دشمن خدا یا جادوگری که مدعی دوستی خداست، چه تفاوتی با یک‌دیگر دارند؟ معجزه، امر خارق‌العاده‌ای‌ست که الله متعال به دست پیامبرش برای تأیید و تصدیق او جاری می‌ساخت؛ مانند زنده کردن مردگان توسط عیسی علیه السلام؛ چنان‌که عیسی بن مریم علیه السلام مردگان را به اذن پروردگار، زنده می‌کرد؛ بلکه آنان را از قبرهایشان، زنده و روی پا بیرون می‌آورد. الله متعال روز قیامت نعمت‌هایی را که به عیسی علیه السلام داده است، به او یادآوری می‌کند که از آن جمله، همین معجزه می‌باشد؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي﴾

[المائدة: ۱۱۰]

...و آن‌گاه که مردگان را به اذن من زنده می‌کردی.

عیسی علیه السلام بالای قبر می‌ایستاد و مرده را صدا می‌زد؛ آن‌گاه مُرده زنده می‌شد و از قبرش بیرون می‌آمد. آن بزرگوار هم‌چنین کورِ مادرزاد و پیس را هم بهبود می‌بخشید و از خاک و گل، شکلی شبیه پرنده می‌ساخت و در آن می‌دمید؛ آن‌گاه آن مجسمه به اذن پروردگار، پرنده‌ای زنده می‌شد که می‌پرید. این هم از جمله معجزاتی بود که الله متعال به عیسی علیه السلام داد. خلاصه این‌که معجزه، نشانه‌ای الهی‌ست که الله متعال آن را در قالب کاری خارق‌العاده به دست پیامبران نمایان می‌سازد تا پیامبران خویش را تأیید و تصدیق نماید.

کرامات اولیا نیز همین‌گونه است؛ اما برای خود پیامبران نیست؛ بلکه برای پیروان آنهاست؛ مانند آنچه که برای مریم بنت عمران علیها السلام روی داد:

﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِثُّ قَبْلِ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْ نَّسِيًّا ﴿٢٣﴾ فَتَادَنَهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾ وَهَرِيَّ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾﴾

[مریم: ۲۳، ۲۵]

آن‌گاه درد زایمان او را به سوی تنه‌ی خرمایی کشاند. گفت: ای کاش قبل از این مرده و از یادها رفته بودم. آن‌گاه از فرودستش ندایش داد که اندوهگین مباش؛ پروردگارت زیر پایت چشمه‌ی آبی پدید آورده است. و تنه‌ی خرما را به سوی خودت تکان بده تا برایت خرما سالم و تازه بریزد.

این، یکی از نشانه‌های الهی‌ست که کرامتی برای مریم بود. درد زایمان، این بانو را به سوی تنه‌ی خرمایی کشاند؛ می‌دانید که تکان دادن تنه‌ی خرما آسان نیست؛ بله، تکان دادن سر درخت خرما آسان و ممکن است؛ اما تکان دادن تنه‌اش دشوار می‌باشد. با این حال مریم علیها السلام تنه‌ی درخت خرما را تکان می‌دهد و برایش خرما تازه و سالم می‌ریزد؛ یعنی خرمایی که در برخورد با زمین، خراب نمی‌شود. ناگفته نماند که باردار شدن و زایمان مریم نیز جزو نشانه‌های الهی و کرامتی برای آن بانوی بزرگوار بود؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهَا وَأَبْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩١﴾﴾

و مریم و فرزندش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم.

و اما تردستی یا جادویی که به دست جادوگران و با به‌کار گرفتن جن‌ها به‌انجام می‌رسد، هم فتنه‌ای برای خود این افراد است و هم فتنه‌ای برای دیگران؛ چراکه برخی از مردم به چنین کارهایی فریفته می‌شوند! فردی، کاری خارق‌العاده انجام می‌دهد، اما ویژگی‌های اولیای الهی را ندارد که آن امر خارق‌العاده را کرامت بدانیم؛ پیامبر هم نیست که بروز چنین کارهایی از وی، معجزه باشد؛ پس شکی نیست که چنین کارهایی از سوی شیاطین است.

لازم به یادآوری‌ست که گاه الله متعال، امر خارق‌العاده‌ای را توسط افراد دروغ‌گو و سودجو جاری می‌سازد تا دروغشان را برملا کند. گفته می‌شود: عده‌ای نزد مسیلمه‌ی کذاب که در "یمامه" ادعای نبوت کرد، آمدند و به او گفتند: «چاهی داریم

که آبش کم شده است» و از او خواستند که سر چاه برود تا در آن برکت بیفتد و آب کند! این‌ها گمان می‌کردند که این پیامبر دروغین خواهد توانست کاری برایشان بکند؛ او درخواستشان را پذیرفت و سر چاه رفت و آب دهانش را در چاه انداخت. پیروان بی‌خردش توقع داشتند که چاه پُر از آب شود؛ اما همان اندک آبی که در چاه بود، گم شد و در زمین فرو رفت و بدین‌سان الله ﷻ نشانه‌ی دروغ‌گو بودن آن کذاب را به آنان نشان داد و آن دروغ‌گو را رسوا کرد.

لذا به امور خارق‌العاده از چهار منظر نگریسته می‌شود: معجزه‌ی پیامبر، کرامت ولی، تردستی و جادوی جادوگر، و نیز رسوا شدن دروغ‌گویان سودجو. همان‌گونه که بیان گردید، هر یک از این‌ها نشانه‌ها و مشخصه‌های خودش را دارد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئِمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۷﴾﴾ [آل عمران: ۳۷]

هرگاه زکریا وارد محراب (و عبادتگاه) او می‌شد، نزدش غذا می‌یافت. گفت: ای مریم! این روزی از کجا برایت آمده است؟ پاسخ داد: از نزد الله؛ الله هر که را بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد.

و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَعْرَضْنَا مَوْهَمًا وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَأْ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ﴿۱۷﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوَّرُ عَنِ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ﴾ [الكهف: ۱۶، ۱۷]

(اصحاب کهف به یک‌دیگر گفتند:) اینک که از آنان و آنچه جز الله می‌پرستند، کناره گرفته‌اید، پس به غار پناه ببرید تا پروردگارتان از رحمتش بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد. و خورشید را می‌بینی که چون طلوع می‌کند، از سمت راست غارشان متمایل می‌شود و چون غروب می‌کند، سمت چپشان را ترک می‌نماید.

شرح

پیش‌تر یادآور شدیم که کرامت، هر امر خارق‌العاده‌ایست که الله متعال به دست دوست یا ولی خویش به‌انجام می‌رساند تا تکریمی برای دوستش یا نصرتی برای

دینش باشد. هم‌چنین از این منظر، مشخصه‌های مواردی چون معجزه، جادوگری و تردستی و نیز امور خارق‌العاده‌ای را که برای رسوا کردن دروغ‌گویان سودجوست، بیان کردیم.

اینک یادآوری می‌کنیم که کرامت هر یک از اولیا، معجزه یا نشانه‌ای برای پیامبر متبوعش به‌شمار می‌آید؛ زیرا وقتی یک نفر که از فلان پیامبر پیروی کرده است، کرامتی می‌یابد، در حقیقت کرامتی که یافته است، شهادتی از سوی الله ﷻ بر صحت روش او و نیز دلیلی بر درست‌ی شریعتی است که از آن پیروی می‌کند؛ از این رو می‌گوییم: کرامت‌های هر یک از اولیای این امت، معجزه‌ای برای پیامبر اکرم ﷺ است. سپس مولف رحمه الله آیاتی از قرآن را یادآور شده که در آن نمونه‌هایی از کرامت‌های

اولیا آمده است؛ از جمله این آیه که الله متعال می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئِمُ أَنَّى لَكَ هَذَا
قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾﴾ [آل عمران: ۳۷]

هرگاه زکریا وارد محراب (و عبادتگاه) او می‌شد، نزدش غذا می‌یافت. گفت: ای مریم! این روزی از کجا برایت آمده است؟ پاسخ داد: از نزد الله؛ الله هر که را بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد.

همسر عمران، یعنی مادر مریم زمانی که باردار بود، فرزندش را نذر کرد تا فارغ

از دنیا پروردگار متعال را عبادت کند؛ الله متعال در این باره می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ
أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا
زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئِمُ أَنَّى لَكَ
هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾﴾

[آل عمران: ۳۵، ۳۷]

آن‌گاه که همسر عمران گفت: پروردگارا! من آن‌چه را در شکم دارم، نذر تو کردم تا فارغ از کار دنیا تو را عبادت کند؛ پس، از من بپذیر که همانا تو شنوای دانایی. و زمانی که وضع حمل کرد، گفت: پروردگارا! من، دختری به دنیا آوردم. - و الله، به آن‌چه همسر عمران به دنیا آورد، آگاه‌تر بود- و پسر، مانند دختر نیست. من، نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شر شیطان رانده‌شده، در پناه تو قرار می‌دهم. و پروردگارش او را (به عنوان نذر

مادرش)، به نیکی پذیرفت و به شایستگی و با پرورش نیکو او را پرورش داد و زکریا را سرپرستش گرداند. هرگاه زکریا وارد محراب (و عبادت‌گاه) او می‌شد، نزدش غذا می‌یافت. گفت: ای مریم! این روزی از کجا برایت آمده است؟ پاسخ داد: از نزدِ الله؛ الله هر که را بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد.

آری؛ هرگاه زکریا به محل نماز و عبادت مریم علیها السلام می‌رفت، نزدش غذایی می‌یافت که در آن فصل وجود نداشت؛ لذا می‌پرسید: ای مریم! این روزی از کجا برایت آمده است؟ مریم پاسخ می‌داد: «از نزدِ الله» و نمی‌گفت که مثلاً فلانی، این غذا را آورده است. به یقین الله متعال بر هر کاری تواناست و بدین سان مریم علیها السلام بدون واسطه یا تلاش بشری، از سوی الله تعالی روزی می‌یافت: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (۱۷): «الله، هر که را بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد».

آن‌جا بود که زکریا علیه السلام قدرت الاهی را به خاطر آورد و اذعان نمود که الله تعالی بر هر کاری تواناست؛ لذا با این که سن و سالی از او گذشته و پیر شده بود و از آن‌جا که فرزندی نداشت، با این باور که الله بر هر کاری تواناست، دعا کرد که الله به او فرزندی عنایت کند؛ و همین‌طور هم شد و زکریا صاحب فرزند گردید. و این، یک کرامت برای زکریا علیه السلام بود. مریم کرامت‌های دیگری هم داشت که در صفحات گذشته بیان شد.

و از جمله‌ی کرامت‌ها می‌توانیم به آن‌چه که برای اصحاب کهف روی داد، اشاره کنیم. کهف، غاری بزرگ در میان کوه بود؛ هفت جوان که هم‌شهریان خود را در شرک و کفر دیدند، از آن‌ها کناره‌گیری کردند و از شهر خود هجرت نمودند و به غاری در دل کوه پناه بردند؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدْنَاهُمْ هُدًى ﴿۱۳﴾ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ ۚ إِلَٰهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿۱۴﴾ هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ۚ إِلَٰهَةً لَّوَلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا ﴿۱۵﴾ وَإِذْ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوُوا إِلَىٰ الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ ۚ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا ﴿۱۶﴾﴾

[الکھف: ۱۳، ۱۶]

آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم و دل‌هایشان را محکم و استوار ساختیم؛ آن‌گاه که برخاستند و گفتند: «پروردگاران، پروردگار آسمان‌ها و زمین است و هرگز معبودی جز او را نمی‌پرستیم که در این صورت سخنی گزاف (و دور از حق) گفته‌ایم. این‌ها، قوم ما هستند که جز او (=الله)، معبودان دیگری برگزیده‌اند؛ چرا دلیل روشنی برای حقانیت معبودانشان نمی‌آورند؟ هیچ‌کس ستم‌کارتر از کسی که بر الله دروغ ببندد، نیست. و (به یک‌دیگر گفتند:) اینک که از آنان و آنچه جز الله می‌پرستند، کناره گرفته‌اید، پس به غار پناه ببرید.

همان‌گونه که گفتیم، این غار در دل کوه قرار داشت و دهانه‌اش به سوی شمال شرق بود؛ به‌گونه‌ای که خورشید نه در ابتدای روز و نه در پایان روز، به‌طور مستقیم بر آنان نمی‌تابید. بدین‌سان الله متعال این را برایشان فراهم ساخت و آنان را در خوابی عمیق فرو برد؛ زیرا آنان تقوا پیشه کردند و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۴]

و هر کس تقوای الله پیشه سازد، (الله) برای او در کارش آسانی پدید می‌آورد.

این‌ها نیز تقوا پیشه کردند و با همین هدف به غار پناه بردند؛ لذا الله متعال در کارشان آسانی قرار داد:

﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزْوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ

ذَاتَ الشِّمَالِ﴾ [الکھف: ۱۷]

و خورشید را می‌بینی که چون طلوع می‌کند، از سمت راست غارشان متمایل می‌شود و چون غروب می‌کند، سمت چپشان را ترک می‌نماید.

یعنی: خورشید به‌طور مستقیم بر آنان نمی‌تابید؛ بلکه فقط به‌اندازه‌ی نیاز یا به‌اندازه‌ای که بخار غار گرفته شود و بدن‌های این‌ها نپوسد، بر دهانه‌ی غار می‌تابید. گفتنی‌ست: آنان در محلّ وسیعی از غار قرار داشتند؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ﴾ که به همین معناست. «فَجْوَةٌ» یعنی: مکان وسیع؛ این واژه در احادیث نیز به همین مفهوم آمده است. خلاصه این‌که این، یکی از نشانه‌های الاهی‌ست که چنین مکانی را برای آنان فراهم ساخت و آنان را در خوابی عمیق فرو برد؛ مگر چه‌قدر خوابیدند؟ یک روز، دو روز، یا سه روز؟ خیر؛ آن‌ها سیصد و نه سال خوابیدند! نه سرما بیدارشان کرد و نه گرما؛ نه از بابت تشنگی بیدار شدند و نه به سبب گرسنگی. این، کرامتی از سوی الله برای آنان بود؛ سبحان الله! آیا امکان دارد

که یکی از ما سه روز بخوابد و گرسنه یا تشنه نشود و احساس سرما یا گرما نکند؟! اما این‌ها ۳۰۹ سال در غار خوابیدند:

﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ [الکھف: ۲۵]
 (اصحاب کھف) سیصد سال در غارشان ماندند و نه سال بر آن افزودند.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَنُقِلُّهُمْ ذَاتَ الْأَيْمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ﴾ [الکھف: ۱۸]
 آنان را به چپ و راست می‌گردانیم.

در صورتی‌که آن‌ها خوابیده بودند؛ و آدم خوابیده، خودش پهلو به پهلو می‌شود و به چپ و راست می‌گردد؛ اما از آن‌جا که این عمل، با اراده‌ی خود آنان نبود، الله متعال این عمل را به خود نسبت داد. همان‌گونه می‌دانید تکلیف از آدم خوابیده برداشته می‌شود تا آن‌که بیدار گردد.

الله متعال اصحاب کھف را که در خوابی عمیق و طولانی فرو رفته بودند، به چپ و راست می‌گرداند تا به سبب عدم تحرک، به خون‌مردگی و زخم بستر و در نتیجه به عفونت دچار نشوند؛ از این‌رو اگر کسی در آن هنگام آنان را می‌دید، گمان می‌کرد که بیدارند؛ در حالی که خوابیده بودند. هم‌چنین الله متعال به آنان هیبت و شکوه فراوانی داد؛ چنان‌که می‌فرماید:

﴿لَوْ أَظْلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوْلِيَّتْ مِنْهُمْ فَرَارًا وَلَمِلَّتْ مِنْهُمْ رُجْبًا﴾ [الکھف: ۱۸]
 اگر به ایشان نگاه می‌کردی، از آنان روی می‌گرداندی و می‌گریختی و همه‌ی وجودت از دیدنشان آکنده از ترس می‌شد.

کرامات اصحاب کھف فراوان است؛ ولی اینک به مواردی که ذکر شد، بسنده می‌کنیم و در صفحات آینده به این موضوع می‌پردازیم. از الله ﷻ می‌خواهیم که ما را جزو دوستان گرامی‌اش قرار دهد؛ به یقین او بر هر کاری تواناست.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذِ اعْتَرَزْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْرَأْ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ﴿١٦﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوَرُّ عَنِ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ﴾ [الكهف: ۱۶، ۱۷]

(اصحاب کهف به یک‌دیگر گفتند: اینک که از آنان و آنچه جز الله می‌پرستند، کناره گرفته‌اید، پس به غار پناه ببرید تا پروردگارتان از رحمتش بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد. و خورشید را می‌بینی که چون طلوع می‌کند، از سمت راست غارشان متمایل می‌شود و چون غروب می‌کند، سمت چپشان را ترک می‌نماید.

شرح

مؤلف رحمه الله در باب کرامات اولیا و فضیلت آن‌ها چند آیه از قرآن کریم را ذکر کرده است که از آن جمله آیاتی درباره‌ی اصحاب کهف است؛ همان جوانانی که به الله ایمان آوردند و از هم‌شهریان و اقوام خویش که مشرک و کافر بودند، کناره‌گیری کردند و به غاری در دل کوه پناه بردند؛ آن‌ها ۳۰۹ سال در غار، به خوابی عمیق فرو رفتند؛ بی‌آن‌که گرسنگی و تشنگی، یا گرما و سرمایی را احساس کنند؛ بدن‌هایش نیز تغییر نکرد؛ زیرا الله متعال آن‌ها را به چپ و راست می‌گردانید. این، یکی از کرامات الله متعال درباره‌ی آنان بود که مکانی امن برایشان فراهم ساخت و هیچ‌کس پیرامونشان نبود؛ با این حال، بدن‌هایشان به همان حالت نخست باقی ماند و هیچ تغییری در ناخن‌ها، موها و بدنشان پدید نیامد. هنگامی که از خواب برخاستند، انگار یک روز یا کم‌تر از یک روز خوابیده بودند؛ از این‌رو الله متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالَوْا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ﴿١٧﴾﴾ [الكهف: ۱۹]

و بدین‌سان بیدارشان نمودیم تا (در این‌باره) از یک‌دیگر بپرسند؛ یکی از ایشان گفت: چه مدت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز (در این غار) مانده‌ایم.

پیش آمدن چنین پرسشی برای آنان، طبیعی بود؛ زیرا هیچ تغییری نکرده بودند. این‌که برخی از مردم می‌گویند: «موها و ناخن‌هایشان بلند شده بود»، اشتباه و بی‌اساس است؛ زیرا اگر این‌گونه بود، خودشان متوجه می‌شدند که مدت زیادی در خواب بوده‌اند. این، از کرامات الله تعالی نسبت به اصحاب کهف بود که آن‌ها را مدتی

طولانی در خوابی عمیق فرو برد تا نظام سرکوب‌گری که ایمان و یکتاپرستی آنان را برنمی‌تابید، سرنگون شود و پادشاهی عادل و شایسته روی کار بیاید. هنگامی که از خواب برخاستند، یکی از خودشان را برای خرید غذا به شهر فرستادند؛ او با پولی که از ۳۰۹ سال قبل با خود داشت، غذایی خرید و همین‌که پول غذا را پرداخت کرد، فروشنده و دیگر اهالی شهر شگفت‌زده شدند و بدین ترتیب به اصل موضوع پی بردند.

این، از کرامت‌های الهی نسبت به آنان بود؛ شایسته است که چنین آیاتی را که بیان‌گر قدرت پروردگار است، با تأمل و درنگ مورد مطالعه دهیم. این آیات نشان می‌دهد که وقتی بنده‌ای در مسیر رضایت الهی گام بردارد، الله متعال نیز او را از دهش و بخشش خویش برخوردار می‌گرداند و به حکمت خویش آن‌چه بخواهد، به او ارزانی می‌دارد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٤﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾﴾

[یونس: ۶۲، ۶۴]

بدانید که بر دوستان الله ترس و هراسی نیست و آنان غمگین نمی‌شوند؛ آنان که ایمان آوردند و تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کردند. در زندگی دنیا و آخرت، بشارت و مژده‌ی نیک دارند؛ در سخنان الله هیچ دگرگونی و تغییری نیست. این، همان رستگاری بزرگ است.

شرح

مولف رحمه الله باب کرامات اولیا را با همین آیه آغاز کرده است. پیش‌تر درباره‌ی بخش نخست این آیه که درباره‌ی ویژگی‌های اولیاست، سخن گفتیم. ابوالعباس حرانی رحمه الله با استناد به این آیات، گفته است: «هر مومن نیکوکار و پرهیزگاری، ولی و دوست خداست». الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ یعنی: «بدانید که بر دوستان الله هیچ ترس و هراسی نیست و آنان غمگین نمی‌شوند». منظور، این است که آنان نسبت به آینده‌ی خویش نگران نیستند و بر گذشته‌ی خویش نیز غم و حسرت نمی‌خورند؛ زیرا آن‌ها مفهوم زندگی را دریافته‌اند

و به الله ﷻ ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و بدین‌سان در شمار دوستان الاهی قرار گرفته‌اند. سپس فرمود: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾؛ یعنی: «در زندگی دنیا و آخرت، بشارت و مژده‌ی نیک دارند». بشارت و مژده نیک در زندگی دنیا، می‌تواند به صورت خواب‌های صادقانه و شادی‌بخشی باشد که خودشان می‌بینند یا دیگران درباره‌ی آنان می‌بینند؛ مثلاً شخصی در خواب می‌بیند که او به مژده‌ی بهشت می‌دهند یا کسی دیگر چنین خوابی درباره‌ی او می‌بیند. یا این‌که خودش را در خواب، در وضعیت یا شکل و قیافه‌ی خوب و مناسبی مشاهده می‌کند. خلاصه این‌که پیامبر ﷺ در این‌باره فرموده است: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ!»^(۱) یعنی: «این، مژده‌ی زودهنگامی برای مومن است» که نشان از مژده‌ای اخروی برای او دارد. از دیگر مژده‌های زودرسی که در دنیا نصیب مومن می‌شود، این است که توفیق اطاعت می‌یابد و به سبب فرمان‌برداری از الله ﷻ احساس خشنودی و شرح صدر می‌کند و بدین‌ترتیب روشن می‌شود که چنین شخصی، از دوستان خداست؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ!»^(۲) یعنی: «کسی که نیکی‌اش او را خوش‌حال و بدی‌اش او را ناراحت کند، مومن است». لذا اگر با انجام کار نیک خوش‌حال و فراخ‌بال شدید یا به‌خاطر ارتکاب عملی زشت ناراحت گشتید، این را بشارتی برای خویش بدانید و به‌یاد داشته باشید که این، ویژگی اهل ایمان و بندگان پرهیزگار الله متعال است؛ از این‌رو پیامبر ﷺ فرمود: «وَجُعِلَتْ قَرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^(۳) یعنی: «روشنی چشم من در نماز است». یکی دیگر از مژده‌هایی که در دنیا نصیب مومن می‌شود، این است که نیکوکاران، او را دوست دارند و بلکه او را می‌ستایند و از او به‌نیکی یاد می‌کنند؛ وقتی دیدید که مردم خوب و نیکوکار شما را دوست دارند و نسبت به شما اظهار محبت می‌کنند، این را نشانه‌ی خوبی بدانید که از سعادت و نیک‌بختی انسان و بیان‌گر لطف الاهی‌ست. در این میان، بدگویی و

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۶۴۲ به نقل از ابوذر رضی الله عنه.

(۲) صحیح الجامع، ش: ۶۲۹۴.

(۳) روایت نسائی (۳۹۳۹، ۳۹۴۰)؛ احمد (۱۲۸/۳، ۱۹۹)؛ آل‌بانی رحمته الله علیه در صحیح الجامع، ش: ۳۱۲۴ این

حدیث را صحیح دانسته است.

خرده‌گیریِ بدکاران و اهل باطل هیچ اعتباری ندارد؛ زیرا آن‌ها معیار حقیقت نیستند و شهادتشان در نزد الله متعال پذیرفته نمی‌شود.

یکی از بشارت‌هایی دنیوی مومن، این است که وقتی دنیا را ترک می‌کند فرشتگان نزدش می‌آیند و او را به بهشت و سعادت می‌دهند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نَزَّلَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾﴾

همانا کسانی که گفتند: پروردگارمان، الله است و سپس (بر توحید) استقامت ورزیدند، فرشتگان، (هنگام مرگ) بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی مژده باد که وعده داده می‌شدید. ما در دنیا دوستان شما بودیم و در آخرت نیز یاران شما هستیم؛ و آن‌جا هر چه دلتان بخواهد، دارید و هر چه درخواست کنید، برایتان فراهم است. (این‌ها) پذیرایی و پیش‌کشی از سوی پروردگار آمرزنده و مهرورز (است).

از دیگر مژده‌های مومن در هنگام مرگش، این است که در آن هنگام به جانش گفته می‌شود: «ای جان پاک که در پیکری پاک بودی! از این جسم پاک به سوی رحمت و خشنودیِ الله عز و جل برون آی» و بدین‌سان مومن در هنگام مرگش خشنود و خرسند می‌گردد.

مومن در قبر خود نیز مژده‌ی رستگاری می‌یابد؛ آن‌گاه که در قبر به پرسش‌های فرشتگان درباره‌ی پروردگار، دین و پیامبرش پاسخ درست می‌دهد، ندایی از آسمان می‌رسد که «بنده‌ام، راست و درست گفت؛ بستری از بهشت برای او بگسترانید و لباسی از بهشت بر او بپوشانید و دربی از بهشت به روی او بکشایید».

مومن در هنگام حشر نیز بشارت می‌یابد؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَجْزِيهِمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾﴾ [الانبیاء: ۱۰۱، ۱۰۳]

همانا کسانی که پیش‌تر، از سوی ما برایشان نیکی مقرر شد، از دوزخ دور می‌مانند؛ صدای دوزخ را نمی‌شنوند و از نعمت‌هایی که دلشان بخواهد، برای همیشه بهره‌مند هستند. رنج و

سختی بزرگ (رستاخیز) آنان را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند (و می‌گویند): این، همان روزی است که وعده‌اش را به شما می‌دادند.

خلاصه این که مومنان نیکوکار و پرهیزگار، در دنیا و آخرت مزدهی نیک دارند.

﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾: «در سخنانِ الله»، یعنی در قوانین و فرمان‌های تقدیری و تشریحی او، هیچ دگرگونی و تغییری وجود ندارد؛ به‌ویژه در سخنان تکوینی و تقدیری الله ﷻ که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌را تغییر دهد. ولی سخنان تشریحی‌اش به‌گونه‌ای است که گاه باطل‌گرایان و اهل باطل، آن را تحریف می‌کنند؛ مانند یهودیان و نصرانی‌ها که کتاب‌های آسمانی را تحریف کردند؛ در این میان سخنان تکوینی پروردگار، تغییرناپذیر است.

۱۵۱۱- وعن أبي محمد عبد الرحمن بن أبي بكر الصديق رضي الله عنه: أَنَّ أَصْحَابَ الصُّمَّةِ كَانُوا أَنَسًا فَقَرَاءَ وَأَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ مَرَّةً: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ، فَلْيَذْهَبْ بِثَالِثٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ أَرْبَعَةً، فَلْيَذْهَبْ بِخَامِسٍ بِسَادِسٍ» أَوْ كَمَا قَالَ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ رضي الله عنه جَاءَ بِثَلَاثَةٍ، وَأَنْطَلَقَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِعَشْرَةٍ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ثُمَّ لَيْثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: مَا حَبَسَكَ عَنْ أَضْيَافِكَ؟ قَالَ: أَوْ مَا عَشَيْتَهُمْ؟ قَالَتْ: أَبُو حَتَّى نَجِيءٌ وَقَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ، قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا فَاحْتَبَأْتُ، فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ، فَجَدِّعْ وَسَبِّ، وَقَالَ: كُلُوا لَا هَيْنِيئًا وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ أَبَدًا، قَالَ: وَإِيْمُ اللَّهِ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رُبَا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا حَتَّى شَبِعُوا، وَصَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتُ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقُرَّةَ عَيْنِي لَهِيَ الْآنَ أَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مَرَاتٍ! فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي: يَمِينُهُ. ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ، وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِ عَهْدٍ، فَمَضَى الْأَجَلَ، فَتَفَرَّقْنَا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنَسٌ، اللَّهُ أَعْلَمُ كَمَّ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَحَلَفَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَطْعَمُهُ، فَحَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَطْعَمُهُ، فَحَلَفَ الصَّيْفُ. - أَوْ الْأَضْيَافُ - أَنْ لَا يَطْعَمُهُ أَوْ يَطْعَمُوهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ! فَدَعَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يَرْفَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رَبَّتْ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتُ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَقُرَّةَ

عَيْنِي إِنَّهَا الْآنَ لَا كَثْرَ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ نَأْكُلَ، فَأَكْلُوا، وَبَعَثَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا. وَفِي رِوَايَةٍ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافَكَ، فَإِنِّي مُنْطَلِقٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَفْرُغُ مِنْ قِرَاهِمُ قَبْلَ أَنْ أَجِيءَ، فَاذْطَلِقْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَأَتَاهُمُ بِمَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: اطْعَمُوا؛ فَقَالُوا: أَيْنَ رَبُّ مَنْزِلِنَا؟ قَالَ: اطْعَمُوا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بِأَكْلِيْنَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مَنْزِلِنَا، قَالَ: أَقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمُ، فَإِنَّهُ إِنْ جَاءَ وَلَمْ تَطْعَمُوا، لَنَلْفَيْنَنَّ مِنْهُ فَأَبَوْا، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ يَجِدُ عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ؟ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَسَكَتُ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَسَكَتُ، فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ أَفَسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي لَمَّا جِئْتُ! فَخَرَجْتُ، فَقُلْتُ: سَلْ أَضْيَافَكَ، فَقَالُوا: صَدَقَ، أَتَانَا بِهِ، فَقَالَ: إِنَّمَا أَنْتَظَرُ تُمُونِي وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ. فَقَالَ الْآخَرُونَ: وَاللَّهِ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ؛ فَقَالَ: وَيَلَكُمْ مَا لَكُمْ لَا تَقْبَلُونَ عَنَّا قِرَاكُمُ؟ هَاتِ طَعَامَكَ، فَجَاءَ بِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، الْأُولَى مِنَ الشَّيْطَانِ، فَأَكَلَ وَأَكْلُوا. [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: ابومحمد، عبدالرحمن پسر ابوبکر صدیق رضی الله عنه می گوید: اصحاب صفه مردمانی فقیر بودند؛ باری پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکه غذای دو نفر را دارد، سه نفر را مهمان کند و کسی که غذای چهار نفر را دارد، پنجمی و ششمی را نیز با خود-برای پذیرایی- ببرد» یا چنین چیزی فرمود. ابوبکر رضی الله عنه سه نفر را با خود- به خانه- آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله ده نفر را با خود به خانه بُرد. ابوبکر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شام خورد و تا ادای نماز عشا درنگ کرد و آن‌گاه پس از گذشت پاسی از شب که خدا خواست- به خانه- بازگشت. همسرش از او پرسید: چه چیزی باعث شد که دیر هنگام نزد مهمانان بیایی؟ ابوبکر سوال کرد: مگر به مهمان‌ها شام نداده‌ای؟ پاسخ داد: برایشان شام بردند؛ اما آن‌ها نخوردند تا تو بیایی. عبدالرحمن می گوید: من رفتم و پنهان شدم. پدر (=ابوبکر) صدایم زد و گفت: ای کودن! (و از این‌که به مهمانان غذا نداده بودم) عصبانی شد و مرا سرزنش کرد. سپس به مهمان‌ها فرمود: بخورید که از حلاوت افتاد. و بعد سوگند یاد کرد که خودش از آن غذا نخورد. عبدالرحمن رضی الله عنه می گوید: به الله سوگند، هیچ لقمه‌ای بر نمی‌داشتیم مگر آن‌که از پایین بیش‌تر می‌گشت؛ به گونه‌ای که همه سیر شدند و غذا از اولش هم بیش‌تر شده بود. ابوبکر رضی الله عنه نگاهی به غذا

(۱) صحیح بخاری، ش: (۶۰۲، ۶۱۴۰)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۰۵۷.

انداخت و به همسرش گفت: ای خواهر بنی‌فراس! این چیست؟! همسرش گفت: چشمم روشن! به الله سوگند که غذا سه برابر بیش‌تر از اولش شده است. آن‌گاه ابوبکر رضی الله عنه از آن غذا خورد و گفت: سوگندی که خوردم، از سوی شیطان بود؛ و سپس لقمه‌ای از آن غذا برداشت و بعد غذا را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و غذا تا صبح نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود. میان ما و عده‌ای، پیمان و قراری وجود داشت که سررسید آن فرا رسید؛ ما دوازده سرگروه بودیم و با هریک از ما چند نفر دیگر نیز بودند که تنها الله تعدادشان را می‌داند؛ همگی از آن غذا سیر خوردند.

در روایتی آمده است: ابوبکر رضی الله عنه سوگند یاد کرد که خودش از آن غذا نخورد؛ همسرش نیز همین‌گونه قسم خورد؛ آن‌گاه مهمانان سوگند یاد کردند که تا ابوبکر غذا نخورد، آنان نیز غذا نخورند. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «این قسم از جانب شیطان بود» و سپس از اهل خانه خواست تا غذا را بیاورند و با مهمان‌ها شروع به خوردن کرد. هر لقمه‌ای که برمی‌داشتند، از پایین بیش‌تر می‌شد. ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای خواهر بنی‌فراس! این چیست؟ همسرش پاسخ داد: چشمم روشن! به الله سوگند که این غذا اینک از اولش که هنوز نخورده بودیم، بیش‌تر شده است. همه از آن غذا خوردند؛ سپس ابوبکر رضی الله عنه آن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. - عبدالرحمن - یادآور شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آن غذا تناول فرمود.

و در روایتی آمده است: ابوبکر به عبدالرحمن فرمود: «تو نزد مهمانانت باش؛ من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌روم. پیش از آن‌که بیایم، پذیرایی از ایشان را تمام کرده باشی». عبدالرحمن رفت و آنچه داشت، برای مهمانان آورد و گفت: بفرمایید. مهمانان گفتند: صاحب‌خانه کجاست؟ عبدالرحمن گفت: شما بفرمایید. گفتند: تا میزبانمان نیاید، نمی‌خوریم. عبدالرحمن به آنان گفت: پذیرایی را از ما بپذیرید که اگر پدرم بیاید و ببیند که شما هنوز غذا نخورده‌اید، ما را سرزنش می‌کند؛ ولی آن‌ها غذا نخوردند. لذا دریافتم که پدرم از من خشمگین می‌شود. وقتی آمد، من به گوشه‌ای رفتم. پرسید: چه کردید؟ خانواده ماجرا را برایش بازگو کردند. گفت: ای عبدالرحمن! من سکوت کردم. دوباره نیز مرا صدا زد؛ باز هم هیچ نگفتم. آن‌جا بود که گفت: ای کودن! تو را سوگند می‌دهم که اگر صدایم را می‌شنوی، بیایی! نزد پدر رفتم و گفتم: از مهمانانت بپرس. آن‌ها گفتند: راست می‌گوید؛ او برایمان غذا آورد- اما ما

نخوردیم. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «شما فقط به خاطر من منتظر ماندید؛ به الله سوگند که امشب غذا نمی‌خورم». دیگران گفتند: به الله سوگند که تا غذا نخوری، ما نیز نمی‌خوریم. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «وای بر شما! چرا پذیرایی ما را نمی‌پذیرید؟ - عبدالرحمن! - غذایت را بیاور». عبدالرحمن غذا را آورد و ابوبکر دستش را به سوی غذا برد و گفت: «بسم الله؛ سوگندی که خوردم، از سوی شیطان بود». بدین ترتیب ابوبکر از آن غذا تناول نمود و مهمانان نیز غذا خوردند.

شرح

این داستان درباره‌ی کرامات اولیاست که انس رضی الله عنه درباره‌ی ماجرای که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی داد، روایت کرده است. برخی از مهاجرانی که به مدینه می‌آمدند، جز لباس‌های تنشان چیز دیگری نداشتند؛ «صُفَه» یعنی سکو. آن‌ها در سکویی که در مسجد بود، جای گرفته بودند تا این‌که الله متعال برایشان چنین مقدر فرمود که ساکنان مدینه نزدشان می‌آمدند و هر تعداد که ممکن بود، با خود به خانه‌ی خویش می‌بردند. شبی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکه غذای دو نفر را دارد، سه نفر را مهمان کند و کسی که غذای چهار نفر را دارد، پنجمی و ششمی را نیز با خود - برای پذیرایی - برد» و بدین سان به صحابه رضی الله عنهم دستور داد که به اصحاب صُفَه غذا بدهند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که بخشنده‌ترین مردم بود، ده نفر را مهمان کرد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه سه نفر را با خود به خانه بُرد؛ خلاصه این‌که هر کسی متناسب با وضعیت و توانایی خویش تعدادی از اصحاب صُفَه را مهمان کرد. ابوبکر رضی الله عنه مهمانانش را به خانه برد و به پسرش عبدالرحمن سفارش نمود که از مهمانان پذیرایی کند و خود که همواره در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و کسب فیض می‌کرد، به خانه‌ی آن بزرگوار رفت و شام نیز در خانه‌ی آن بزرگوار بود. هنگامی که به خانه بازگشت، پاسی از شب گذشته بود. از خانواده‌اش پرسید: به مهمانان شام داده‌اید؟ گفتند: خیر. و چون گمان کرد که خانواده‌اش در پذیرایی از مهمانان کوتاهی کرده‌اند، سخت برآشفته و با پسرش عبدالرحمن دعوا کرد. عبدالرحمن رضی الله عنه ترسیده بود که پدرش با او دعوا کند یا کتکش بزند، پنهان شده بود. و چون ابوبکر رضی الله عنه او را سوگند داد که بیرون بیاید و خودش را نشان دهد، او نیز بیرون آمد و برای پدرش توضیح داد که او برای مهمانان غذا برده است؛ اما خودش منتظر مانده‌اند تا شما بیایید. مهمانان نیز همین را گفتند. سپس ابوبکر رضی الله عنه سوگند یاد

کرد که خودش از آن غذا نخورد. مهمانان نیز قسم خوردند که تا ابوبکر غذا نخورد، آن‌ها نیز نخواهند خورد. بدین ترتیب دو سوگند صورت گرفت؛ اما سوگند مهمانان که حق مهمانی داشتند، در اولویت بود. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «سوگندی که خوردم، از سوی شیطان بود» و برای این که مهمانانش غذا بخورند، سوگندش را شکست و شروع به خوردن کرد. آن‌گاه مهمانانش نیز غذا خوردند. شاهد موضوع این جاست که هر لقمه‌ای که برمی‌داشتند، از پایین بیش‌تر می‌شد! به‌راستی این برکت و افزایش غذا که به چشم نیز دیده می‌شد، چه و از کجا بود؟ آری؛ کرامتی برای ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود که برترین فرد این امت و نخستین ولی پروردگار در میان امت اسلام به‌شمار می‌آید. وقتی همه سیر شدند، غذایی که در ظرف مانده بود، از اولش، یعنی از زمانی که هنوز چیزی نخورده بودند نیز بیش‌تر بود. ابوبکر رضی الله عنه آن غذا را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز عده‌ای را به آن غذا فراخواند و همه از آن سیر خوردند.

ابوبکر رضی الله عنه آن غذا را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد تا به آن بزرگوار نشان دهد که به قدرت پروردگار چه اتفاقی افتاده است؛ همان پروردگاری که فرمانروایی همه چیز در دست اوست و چون پیدایش چیزی را اراده کند، فقط کافی است که بگوید: «پدید آی»، پس پدید می‌آید.

شاهد موضوع از این حدیث این جاست که ماجرا کرامتی برای یکی از اولیای الله متعال است؛ آری؛ کرامتی برای ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌باشد و ما گواهی می‌دهیم که آن بزرگوار یکی از دوستان خدا و بلکه به‌طور مطلق برترین ولی و دوست پروردگار پس از پیامبران می‌باشد؛ زیرا او جزو صدیقان است که در جایگاه دوم نیکوکاران امت‌ها قرار دارند؛ و جایگاه نخست از آن پیامبران است؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾﴾ [النساء: ۶۹]

آنان که از الله و پیامبر اطاعت می‌کنند، هم‌نشین پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان خواهند بود که الله به آنان نعمت داده است؛ و چه رفیقان نیکی هستند!

ابوبکر صدیق رضی الله عنه برترین بنده‌ی صدیق پروردگار از زمان آفرینش آدم علیه السلام تا زمانیست که حیات بشر در روی زمین ادامه دارد و یکی از اولیا و دوستان خداست و آنچه در این حدیث آمده است، کرامتی آشکار برای آن بزرگوار می‌باشد.

این حدیث، بیان‌گر نکات فراوانیست؛ از جمله این‌که نشان‌گر فضیلت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌باشد و نشان می‌دهد که او یکی از اولیای الاهیست و همان‌گونه که پیش‌تر یادآوری کردیم: او برترین ولی خدا پس از پیامبران است؛ زیرا در میان چهار دسته‌ای که الله متعال نعمت و ویژه‌اش را به آنان بخشیده است، جزو صدیقانیست که پس از پیامبران در جایگاه دوم قرار دارند.

از این حدیث چنین برمی‌آید که انسان به سبب خشمی که مبتنی بر سبب یا دلیلی به‌جا باشد، سرزنش نمی‌شود؛ زیرا ابوبکر صدیق رضی الله عنه خشمگین شد و حتی به پسرش دشنام داد و او را سرزنش کرد؛ چنان‌که عبدالرحمن نیز از ترس پدر پنهان شد و ابوبکر رضی الله عنه او را صدا می‌زد و می‌گفت: ای نادان! لذا درمی‌یابیم که اگر کسی بنا بر سبب یا دلیل به‌جایی خشمگین شود، سزاوار سرزنش نیست و این، خدشه‌ای بر جایگاه و رتبه‌ی او وارد نمی‌کند.

هم‌چنین درمی‌یابیم که انسان می‌تواند در شرایط خاص و بنا بر سبب یا دلیل درست، فرزندش یا کسی که را که زیر سرپرستی او قرار دارد، با عنوانی چون: کودن یا نادان صدا بزند؛ در گذشته میزبان برای این‌که حق مهمان را به‌جای آورد، سوگند می‌خورد و مهمان نیز برای این‌که میزبان در زحمت نیفتد، قسم یاد می‌کرد؛ اما هر دو تنها به نام الله تعالی سوگند می‌خوردند، نه به چیزی دیگر. اما امروزه بسیاری از افراد ناآگاه قسم زن‌طلاق می‌خورند! این، اشتباه بزرگیست. به عنوان مثال: شخصی، به مهمانی می‌رود و به میزبانش می‌گوید: زن طلاق باشم اگر بگذارم خودت را به‌خاطر من در زحمت بیندازی و گوسفندی ذبح کنی. میزبان هم سوگند یاد می‌کند و می‌گوید: «زن طلاق باشم اگر این گوسفند را برای تو ذبح نکنم!» این، اشتباه است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ»^(۱) یعنی: «کسی که می‌خواهد سوگند بخورد، به نام الله سوگند یاد کند، یا سکوت نماید». اما قسم

(۱) صحیح بخاری، ش: (۲۶۷۹، ۶۶۴۶)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۶۴۶ به نقل از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما.

زن طلاق، هرگز؛ گناه زن چیست که برخی از مردم به زن طلاق قسم می‌خورند و بدین سادگی طلاقش می‌دهند! این، اشتباه بسیار بزرگی است.

به جاست یادآوری کنم که هرگاه قسم می‌خورید، «ان شاء الله» بگویید؛ زیرا اگر «ان شاء الله» بگویید، امید است که سوگند خود را به توفیق الله، عملی سازید و اگر نتوانستید به سوگند خود عمل کنید، کفاره‌ای بر شما واجب نمی‌شود. بنابراین خود را به گفتن «ان شاء الله» عادت دهید تا از یک سو الله تعالی به ما توفیق دهد که قصد و اراده‌ی خود را عملی بسازیم و از سوی دیگر، در صورتی که سوگند خود را بشکنیم، کفاره‌ی قسم بر ما واجب نشود.

نمی‌دانم داستان سلیمان علیه السلام را می‌دانید که روزی سوگند یاد کرد که با نود زن نزدیکی کند تا بچه‌دار شوند و آن‌گاه که بچه‌ها بزرگ شدند، در راه الله متعال پیکار نمایند؛ دقت بفرمایید که پیامبران چه همه به جهاد در راه الله اهمیت می‌دادند. سلیمان علیه السلام آروز کرد که الله متعال این همه فرزند به او بدهد و همه‌ی آنان، مجاهد و رزمنده‌ی راه الله باشند. او آرزو نکرد که فرزندانش در کشاورزی و کسب و کار دنیا به او کمک کنند. زمانی که سلیمان چنین تصمیمی گرفت، به او گفته شد: بگو: «ان شاء الله!» اما او که عبادت‌گزار جدی و کوشا بود، «ان شاء الله» نگفت و به‌رغم این که تصمیمش را عملی ساخت، اما فقط یکی از آن زن‌ها یک فرزند فلج و کم‌توان به دنیا آورد. این، یکی از نشانه‌های الاهی بود تا به او نشان دهد که همه چیز در دست الله تعالی می‌باشد؛ پیامبرمان، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر ان شاء الله می‌گفت، سوگندش تحقق می‌یافت و صاحب فرزندانی می‌شد که در راه الله جهاد می‌کردند». باری قریشیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و به او گفتند: خبر گروهی از پیشینیان را برایمان بازگو کن که از شهر خویش به غاری پناهنده شدند؛ یا گفتند: به ما درباره‌ی ذوالقرنین خبر بده. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که داستان‌شان را نمی‌دانست، فرمود: فردا پاسختان را می‌آورم؛ زیرا تاریخ‌های موثقی در این باره در دست نبود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر این گمان بود که شب بر او وحی می‌شود و پاسخ این پرسش را از طریق وحی دریافت می‌کند؛ اما یک روز، دو روز و در نهایت پانزده روز گذشت و وحی بر او نازل نشد. این امر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار ناگوار بود؛ زیرا به قریش وعده داده بود که فردا پاسختان را می‌گویم و از آن روز پانزده روز می‌گذشت تا این که این داستان [یعنی داستان

اصحاب کهف یا داستان ذوالقرنین] بر آن بزرگوار نازل شد. الله متعال در سوره‌ی کهف به پیامبر برگزیده‌اش، محمد مصطفی ﷺ فرمود:

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿۲۳﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَٰذَا رَشْدًا ﴿۲۴﴾﴾ [الکهف: ۲۳، ۲۴]

و هیچ‌گاه نگو که من فردا این کار را خواهم کرد، مگر این که (بگویی): اگر الله بخواهد.

همه چیز به دست خداست؛ از این‌رو هنگامی که می‌خواهید درباره‌ی خودتان قسم یاد کنید یا در برابر فرزند یا مهمان خویش سوگندی بخورید، در کنار آن، «ان شاء الله» نیز بگویید تا به دو فایده‌ی مذکور دست یابید: نخست این که از یک سو الله ﷻ به شما توفیق دهد که قصد و اراده‌ی خود یا سوگندتان را عملی بسازید و از سوی دیگر، در صورتی که سوگند خود را بشکنید، کفاره‌ی قسم بر شما واجب نشود.

به داستان ابوبکر صدیق ﷺ و مهمانانش بازمی‌گردیم:

ابوبکر ﷺ سوگند یاد کرد که غذا نخورد؛ مهمانانش نیز قسم خوردند که تا میزبانمان غذا نخورد، ما نیز غذا نمی‌خوریم. از این‌رو ابوبکر صدیق سوگند خویش را شکست و غذا خورد تا مهمانانش نیز پذیرایی او را بپذیرند. این، دلیلی است بر این که اگر کسی درباره‌ی کاری سوگند یاد کند و سپس دریابد که بهتر آنست که بر خلاف سوگند خویش عمل نماید، به گزینه‌ی بهتر عمل می‌کند و به‌خاطر شکستن سوگندش کفاره می‌دهد؛ چنان که پیامبر ﷺ بدین نکته تصریح نموده و فرموده است: «مَنْ حَلَفَ عَلَىٰ يَمِينٍ ثُمَّ رَأَىٰ أَنْتَقَىٰ لِلَّهِ مِنْهَا فَلْيَأْتِ التَّقْوَىٰ»؛^(۱) یعنی: «هرکس سوگندی یاد کند و خلاف آن را به تقوای الهی نزدیک‌تر ببیند، همان کاری را انجام دهد که به تقوا، نزدیک‌تر است». لذا اگر سوگند یاد کردید که با فلانی صحبت نکنید، بهتر است که سوگند خود را بشکنید و کفاره‌اش را بدهید و با آن شخص صحبت کنید. هم‌چنین اگر بین شما و دوستان مسأله‌ای پیش آمد و شما قسم یاد کردید که دیگر درب‌خانه‌اش را نزنید، سوگند خود را بشکنید و با او سخن بگویید و کفاره بدهید. هم‌چنین اگر نزد فرزندتان قسم خوردید که «چنان‌چه فلان‌کار را بکنی، با تو حرف

(۱) [صحیح مسلم، ش: ۱۶۵۱؛ ر.ک: حدیث شماره‌ی ۷۳. (مترجم)]

نمی‌زنم»، و فرزندان آن کار را انجام داد، باید با او سخن بگویید و به‌خاطر سوگندتان کفاره بدهید. خلاصه این‌که اگر درباره‌ی کاری سوگند یاد کردید و سپس دریافتید که عمل نکردن به قسمی که خورده‌اید، بهتر است، پس قسم خود را بشکنید و کفاره بدهید.

برخی از علما از این حدیث چنین برداشت کرده‌اند که اگر کسی به‌قصد اکرام و نکوداشت شخصی دیگر، سوگند یاد کند و سپس به همان دلیل به سوگند خویش عمل نکند، کفاره ای بر او نیست؛ زیرا ابوبکر رضی الله عنه به‌رغم این‌که قسم خورد که غذا نخورد، پس از این‌که برای راضی شدن مهمانانش غذا خورد، کفاره نداد؛ یعنی نقل نشده که آن بزرگوار کفاره داده باشد. برخی از علما از این حدیث چنین برداشتی دارند که البته استدلالشان ضعیف است؛ زیرا در این حدیث همان‌گونه که کفاره دادن ابوبکر رضی الله عنه نیامده، به همین شکل تصریح نشده است که آن بزرگوار کفاره نداد؛ پس احتمال می‌رود که کفاره داده باشد، اما در این حدیث نیامده است و همین‌طور احتمال می‌رود که به‌کلی کفاره ن داده باشد. از این‌رو چنین برداشتی از این حدیث، مستدل نیست؛ زیرا متون و نصوص روشنی وجود دارد که هرکس سوگندش را بشکند، باید کفاره بدهد؛ چه شکستن قسم، نتیجه‌ی کار خودش باشد و چه بر انجام کاری از سوی دیگران قسم خورده باشد و آن‌ها آن را انجام ندهند. از این‌رو اگر قسم بخورید، مثلاً بگویید: به الله سوگند که حتماً باید این غذا را بخوری و آن‌گاه مهمانتان آن غذا را نخورد، باید کفاره‌ی سوگند را ادا کنید. مثالی دیگر: هم‌چنین با دوستی به درب خانه‌اش می‌رسید و او می‌گوید: بیا داخل؛ شما می‌گویید: والله که داخل نمی‌آیم. ولی او هم‌چنان تأکید می‌کند و می‌گوید: به الله سوگند که حتماً باید داخل بیایی. می‌گوییم: اگر به داخل خانه‌اش بروید، باید کفاره‌ی قسم را ادا کنید؛ هرچند سوگند شما برای نکوداشت دوستان یا برای این بوده است که مزاحمش نشوید. این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که هم ابوبکر صدیق رضی الله عنه سوگند یاد کرد و هم مهمانانش؛ در چنین مواردی سوگند کدام طرف اولویت دارد؟ می‌گوییم: سوگند کسی که ابتدا قسم خورده است؛ زیرا یکی از حقوق هر مسلمانی بر هم‌کیشانانش این است که سوگندش را تحقق بخشد؛ اما ابوبکر صدیق رضی الله عنه از روی تواضع و فروتنی و

به احترام مهمانانش به‌رغم این‌که ابتدا قسم خورده بود، از حش گذشت و سوگند مهمانانش را در اولویت قرار داد.

نکته‌ی دیگری که از داستان ابوبکر صدیق رضی الله عنه برداشت می‌شود، اهمیت مهمان‌نوازی است؛ یعنی شایسته است که از مهمان خویش به‌خوبی پذیرایی کنیم؛ زیرا مهمان‌نوازی، یکی از ویژگی‌های ایمانی و جزو کمال ایمان می‌باشد. بدین دلیل که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ»^(۱) یعنی: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرامی بدارد». حق پذیرایی از مهمان که واجب است، یک شبانه‌روز می‌باشد و سه روز پذیرایی، سنت است و بیش از آن، مباح. برخی از علما این را مقید بدین دانسته‌اند که در آن شهر رستوران نباشد؛ و گفته‌اند: اگر در شهرتان رستوران بود، پذیرایی از مهمان واجب نیست. می‌توانید به مهمانان بگویید: به رستوران برو و پول غذایش را حساب کنید. ولی دیدگاه درست در این‌باره این است که این مسأله به عادات مردم بستگی دارد؛ زیرا برخی از مردم این نحوه‌ی پذیرایی، یعنی بردن مهمان به رستوران را نوعی اهانت قلمداد می‌کنند؛ در این صورت باید از مهمانان در خانه پذیرایی کنید. برخی هم برایشان فرقی نمی‌کند؛ روشن است که در این صورت می‌توانید مهمانان را برای پذیرایی به رستوران ببرید یا حتی اگر برایش مهم نبود، پول غذایش را به او بدهید تا خودش هر رستورانی که خواست، غذا بخورد. در جاهایی که هتل و مسافرخانه وجود دارد نیز همین‌گونه است؛ اما اگر مهمانان به خانه‌ی شما آمد و می‌دانستید که با این قصد آمده است که پیش شما باشد، بهتر است که از او در خانه‌ی خویش پذیرایی کنید؛ مگر این‌که مصلحتی در این کار باشد؛ مثلاً وقت شما گرفته شود و از کار مهم‌تری باز بمانید؛ زیرا هر چیزی به موقعیت بستگی دارد.^(۲)

(۱) [صحیح بخاری، ش: ۶۰۱۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۷؛ ر.ک: حدیث شماره‌ی ۳۱۳. (مترجم)]
 (۲) و چه خوبست که مهمان، موقعیت و شرایط میزبانیش را دریابد؛ به‌عنوان مثال: از میزبان نویسنده، انتظار نداشته باشد که تمام‌وقت در خدمت او بنشیند و وقتشان را در بگومگوها و تعریف‌های بی‌هوده یا کم‌فایده، سپری و ضایع کنند.

۱۵۱۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لَقَدْ كَانَ فِيما قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مُّحَدِّثُونَ، فَإِنْ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ فَإِنَّهُ عُمَرُ». [روایت بخاری؛ مسلم نیز این حدیث را از عایشه رضي الله عنها نقل کرده است.]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول‌الله ﷺ فرمود: «در امت‌های پیش از شما، مردمانی بودند که به آن‌ها الهام می‌شد و اگر در امت من یک نفر این چنین باشد، آن یک نفر عمر است».

شرح

پیش‌تر ماجرای گذشت که بیان‌گر فضیلت و کرامتی بود که الله ﷻ به ابوبکر صدیق رضي الله عنه عنایت فرمود. سپس مولف رحمته الله حدیثی از ابوهریره رضي الله عنه درباره‌ی کرامت و فضیلت عمر بن خطاب رضي الله عنه آورده است؛ بدین مضمون که پیامبر ﷺ فرمود: «در امت‌های پیش از شما، مردمانی بودند که به آن‌ها الهام می‌شد و اگر در امت من یک نفر این چنین باشد، آن یک نفر عمر است». منظور از این‌که به آنان الهام می‌گردید، این است که راه درست به آنان نشان داده می‌شد؛ لذا آن‌چه می‌گفتند، مطابق حقیقت بود و آن‌چه انجام می‌دادند، درست و به‌جا. این، لطف و کرامت الهی‌ست که انسان سخنی بگوید یا فتوایی بدهد یا قضاوتی بکند و سپس درستی‌گفتار یا فتوایش نمایان شود. عمر رضي الله عنه یکی از کسانی بود که روی‌کردش بیش از همه مطابق حق و حقیقت بود و هرچه می‌گذشت، نمایان می‌شد که توفیق بی‌ظنیری در راستای ره‌یابی به حق و حقیقت داشته است. مولف رحمته الله نمونه‌هایی را در این‌باره ذکر کرده است که ان‌شاءالله در صفحات بعد می‌آید. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر در امت من یک نفر این چنین باشد، آن یک نفر عمر است»؛ گویا پیامبر ﷺ این را خطاب به جمعی از یارانش گفته است که ابوبکر صدیق رضي الله عنه در میان‌شان حضور نداشت؛ چون ابوبکر صدیق رضي الله عنه در این زمینه نیز گوی سبقت را از عمر فاروق رضي الله عنه ربوده بود. در هر صورت هیچ اشکالی بر این موضوع وارد نیست و می‌گوییم: ابوبکر رضي الله عنه به‌گونه‌ای بود که بدون الهام به راه درست رهنمون می‌شود؛ یعنی به توفیق الله متعال، در ذات و شخصیت خود به‌گونه‌ای بود که با ظرافتی عجیب و بی‌ظنیر، درست و نادرست را به‌خوبی و در یک آن، تشخیص می‌داد؛ چنان‌که پیش‌آمده‌های فراوانی، این

(۱) صحیح بخاری، ش: ۳۶۹۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۳۹۸.

برتری ابوبکر بر عمر رضی الله عنهما را نمایان ساخته است که از آن جمله می‌توانیم به آن چه در صلح حدیبیه گذشت، اشاره کنیم. در پیمان حدیبیه، به ظاهر نسبت به مسلمانان جفا شده بود؛ یکی از بندهای این پیمان، این بود که اگر شخصی از قریشیان مسلمان می‌شد و به مسلمانان می‌پیوست، پیامبر صلی الله علیه و آله باید او را به قریش باز می‌گرداند؛ اما اگر شخصی از مسلمانان به قریش می‌پیوست، قریشیان ملزم به بازگرداندن آن شخص به مسلمانان نبودند. ظاهر این پیمان، نوعی جفا در حق مسلمانان بود و عمر رضی الله عنه نمی‌توانست چنین جفایی را در حق مسلمانان تحمل کند. لذا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: ای رسول خدا! چگونه؟ چگونه؟ اگر کسی از آنان، مسلمان شود و نزد ما بیاید، او را به آن‌ها برگردانیم؛ ولی هر که از ما به آنان پیوندد، او را به ما باز نمی‌گردانند؟! چگونه این خفت را بپذیریم؟ مگر ما برحق نیستیم و دشمنان ما بر باطل نیستند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آری؛ اما این، فرمان الله متعال است و من، بنده و فرستاده‌ی اویم و هرگز از الله متعال نافرمانی نمی‌کنم؛ به یقین الله تعالی ما را یاری خواهد کرد». عمر رضی الله عنه که از متقاعد کردن پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر عدم پذیرش چنین سازشی درمانده شده بود، نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفت تا از او برای قانع کردن پیامبر صلی الله علیه و آله کمک بگیرد؛ ولی در آن شرایط بحرانی پاسخ ابوبکر صدیق رضی الله عنه حرف به حرف، مانند پاسخ رسول الله صلی الله علیه و آله بود؛ فرمود: «او فرستاده‌ی الله متعال است و به یقین الله متعال او را یاری می‌کند؛ پس، فرمان او را بی‌چون و چرا بپذیر».

در این میان، چه کسی کُنه موضوع را بهتر درک کرد؟ آری؛ ابوبکر صدیق رضی الله عنه.

و اما نمونه‌ای دیگر از این دست: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله درگذشت، مدینه را ظلمت و تاریکی فرا گرفت و مردم، سخت پریشان و آشفته بودند؛ فشار مصیبت بر مردم، بسیار شدید بود. همه در مسجد جمع شده بودند. عمر رضی الله عنه می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله نمرده است؛ بلکه مانند موسی علیه السلام به میعاد پروردگارش رفته است و باز می‌گردد و دست و پای کسانی را که می‌گویند: «او مرده است»، می‌بُرد.

ولی زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، ابوبکر رضی الله عنه در حومه‌ی مدینه در منطقه‌ی «سُح» بود. وقتی خبر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید، به مدینه آمد و بی‌آن که با کسی سخن بگوید، به سراغ رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و دید که پارچه‌ای روی پیامبر صلی الله علیه و آله کشیده‌اند؛ آن را از صورت پیامبر صلی الله علیه و آله کنار زد، آن بزرگوار را بوسید و فرمود: «پدر و مادرم، فدایت؛ به الله سوگند که او، تو را دو بار نمی‌میراند. مرگی که برایت مقرر بود، فرا رسید». سپس نزد

مردم رفت و عمر رضی الله عنه را دید که زیر فشار مصیبت، آن قدر پریشان شده بود که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را رد می کرد و می گفت: به زودی پیامبر صلی الله علیه و آله به خود می آید. ابوبکر رضی الله عنه به عمر فرمود: «ای عمر! بنشین و تحمل کن». سپس ابوبکر صدیق رضی الله عنه بالای منبر رفت و در آن شرایط سخت، سخنرانی شیوا و بزرگی برای مردم ایراد نمود که شایسته است با آب طلا نوشته شود؛ فرمود: «ای مردم! هر که محمد صلی الله علیه و آله را عبادت می کرده، بداند که محمد صلی الله علیه و آله وفات کرده است؛ و هر که الله متعال را می پرستیده، بداند که الله زنده است و هرگز نمی میرد». سپس این آیه را تلاوت کرد که الله متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرموده است:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾﴾

[الزمر: ۳۰]

بی گمان تو خواهی مُرد و بی شک آنان نیز خواهند مُرد.

و نیز این آیه را خواند که الله تعالی می فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإَيْن مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ

أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا﴾ [آل عمران: ۱۴۴]

و محمد، فقط پیامبر است؛ پیش از او نیز پیامبرانی بوده اند که در گذشته اند. آیا اگر محمد بمیرد یا کشته شود، به آیین گذشته باز می گردید؟ و هر کس از آیین خود برگردد، هیچ زبانی به الله نمی رساند.

عمر رضی الله عنه می گوید: «به الله سوگند، زمانی که ابوبکر رضی الله عنه این آیه را تلاوت نمود، فهمیدم که به راستی رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت فرموده است؛ دیگر، پاهایم مرا تاب نیاورد و به زمین افتادم». اما بنگرید که در آن شرایط سخت ابوبکر صدیق رضی الله عنه چه قدر شکیا و استوار بود!

و اما به عنوان سومین نمونه: رسول الله صلی الله علیه و آله چند روز پیش از وفاتش لشکری را به فرماندهی اسامه بن زید رضی الله عنه آماده فرمود تا در مرز شام به مقابله ی رومیان بروند؛ هنوز لشکر در اطراف مدینه اردو زده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در گذشت. ابوبکر صدیق رضی الله عنه به اجماع صحابه رضی الله عنهم به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده شد. در آن زمان برخی از عرب ها مرتد شدند و از دادن زکات امتناع ورزیدند؛ لذا ابوبکر صدیق رضی الله عنه تصمیم گرفت که با آنان، پیکار کند. عمر رضی الله عنه که در آن شرایط گسیل لشکر اسامه رضی الله عنه را صلاح نمی دید، به ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: فعلاً که به این لشکر نیاز داریم، از گسیل آن خودداری کنید. ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: به الله سوگند، پرچمی را که رسول الله صلی الله علیه و آله بسته است، باز نمی کنم. و آن گاه لشکر اسامه رضی الله عنه را گسیل فرمود. این کار ابوبکر صدیق رضی الله عنه به قدری درست و به جا بود که تأثیر

روانی شدیدی بر دشمنان گذاشت؛ آن‌ها با شنیدن حرکت لشکر اسامه به سوی شام، گفتند: گویا مسلمانان، توان و قدرت بالایی دارند که چنین لشکری به سوی شام فرستاده‌اند. در نتیجه بسیاری از قبایل به دامن اسلام بازگشتند و مسلمان باقی ماندند. این ماجرا، نشان می‌دهد که ابوبکر صدیق رضی الله عنه از عمر فاروق رضی الله عنه جدی‌تر و استوارتر بوده است. از این رو از ابوبکر صدیق رضی الله عنه به عنوان مرد تصمیم‌گیری‌های بزرگ در شرایط سخت یاد می‌شود؛ اما هر دوی این بزرگوار جزو کسانی بودند که در شرایط ویژه، تصمیم‌های درست، باشکوه و بی‌نظیری می‌گرفتند. از الله متعال می‌خواهیم که ما را در بهشت، جزو هم‌نشینان این بزرگواران قرار دهد. آری؛ هرچه ایمان انسان قوی‌تر باشد و الله متعال را بیش‌تر عبادت کند، الله متعال با ایمان و علم و عمل صالحی که بنده‌اش دارد، او را به سوی تصمیم‌گیری‌ها و کارهای درست و به‌جا رهنمون می‌شود؛ چنان‌که بنده‌ای بدون آگاهی از دلایل کتاب و سنت، عملی را نیک و درست می‌پندارد و آن‌گاه که تحقیق و بررسی می‌کند، می‌بیند که پندارش مطابق آموزه‌های کتاب و سنت است؛ این، خودش کرامتی الهی است. عمر فاروق رضی الله عنه نیز چنین کرامتی داشت؛ هم‌چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: «اگر در این امت کسی باشد که به او الهام شود، آن یک نفر، عمر است.»



۱۵۱۳- وعن جابر بن سُمْرَةَ رضی الله عنه، قَالَ: شَكَأَ أَهْلَ الْكُوفَةِ سَعْدًا يَعْنِي: ابْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، فَعَزَلَهُ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمَ عَمَارًا، فَشَكُّوا حَتَّى ذَكَّرُوا أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُ تُصَلِّي، فَقَالَ: أَمَّا أَنَا وَاللَّهِ فَإِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا أُخْرِمُ عَنْهَا، أَصَلِّي صَلَاةَ الْعِشَاءِ فَأَرْكُدُ فِي الْأُولِيِّينَ، وَأُخْفُ فِي الْأُخْرِيِّينَ. قَالَ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، وَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا - أَوْ رَجُلًا - إِلَى الْكُوفَةِ يَسْأَلُ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ، فَلَمْ يَدْعُ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَيُثْنُونَ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبْسٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، يُقَالُ لَهُ أُسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ، يُكْنَى أَبُو سَعْدَةَ، فَقَالَ: أَمَّا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ وَلَا يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلَا يَعْدِلُ فِي الْقَضِيَّةِ. قَالَ سَعْدٌ: أَمَّا وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ بِثَلَاثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا قَامَ

رِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ، فَأَطْلَ عُمُرَهُ، وَأَطْلَ فَقْرَهُ، وَعَرَّضَهُ لِلْفِتَنِ. وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابَنِي دَعْوَةُ سَعْدٍ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ الرَّوَايَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضي الله عنه: فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلْجَوَارِي فِي الطَّرِيقِ فَيَعْمِزُهُنَّ. [متفق عليه] ^(۱)

ترجمه: جابر بن سمرة رضي الله عنه می گوید: اهالی کوفه از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه - که والی آنها بود- به عمر بن خطاب رضي الله عنه شکایت کردند. عمر رضي الله عنه او را برکنار کرد و عمار رضي الله عنه را بر آنان گماشت. شکایت اهالی کوفه از سعد رضي الله عنه، این بود که او خوب نماز نمی خواند! عمر رضي الله عنه سعد رضي الله عنه را احضار کرد و فرمود: ای ابواسحاق! اینها ادعا می کنند که تو خوب نماز نمی خوانی. پاسخ داد: من مطابق نماز رسول الله صلى الله عليه وسلم برای آنان امامت می دهم و نقصی در آن نیآورده‌ام. - مثلاً- نماز عشا را بدین صورت به جا می آورم که دو رکعت نخست را طولانی می خوانم و دو رکعت پایانی را کوتاه. عمر رضي الله عنه فرمود: ای ابواسحاق! ما نیز درباره‌ی تو چنین گمانی داریم. آن گاه یک- یا چند نفر- را با او به کوفه فرستاد تا در این باره از اهالی کوفه تحقیق کنند؛ بازرس در همه‌ی مساجد کوفه درباره‌ی سعد رضي الله عنه تحقیق و پرس و جو کرد و همه از سعد رضي الله عنه به نیکی یاد کردند تا این که بازرس به مسجد طایفه‌ی «بنی عبس» رفت. شخصی از ایشان به نام اسامه بن قتاده که به ابوسعده مشهور بود، برخاست و گفت: اینک که نظر ما را می خواهی، سعد با لشکریان در جنگ حاضر نمی شد و غنایم را مساوی تقسیم نمی کرد و در قضاوت و داوری عادل و دادگر نبود. سعد رضي الله عنه گفت: به الله سوگند که سه دعا می کنم: یا الله! اگر این بنده‌ات به خاطر نام و شهرت دروغ گفت، عمرش را طولانی و آکنده از فقر و تنگ دستی بگردان و او را به فتنه‌ها گرفتار کن. از آن پس که- مردم- جوایز حال آن شخص می شدند، پاسخ می داد: پیری کهن سالم که گرفتار فتنه شده‌ام؛ دعای سعد مرا گرفت.

عبدالملک بن عمیر که از جابر بن سمرة رضي الله عنه روایت می کند، می گوید: من آن شخص را دیدم که ابروهایش از بابت پیری روی چشمانش افتاده بود و در کوچه و بازار برای دختران مزاحمت ایجاد می کرد.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۷۵۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۴۵۳.

شرح

این، یکی از کرامت‌هایی است که مولف رحمته در کتابش آورده است؛ روایتی که جابر بن سمره رضی الله عنه درباره‌ی سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه نقل کرده است. مشهور بود که سعد رضی الله عنه مستجاب‌الدعا می‌باشد؛ یعنی: الله متعال این کرامت را به او بخشیده بود که چون دعا می‌کرد، الله متعال دعایش را می‌پذیرفت. امیر مومنان، عمر بن خطاب رضی الله عنه او را امیر کوفه قرار داده بود؛ زیرا مسلمانان پس از فتح عراق، شهرهای جدیدی بنا نهادند که مشهورترین آن‌ها، بصره و کوفه می‌باشد؛ امیرالمؤمنین حاکمانی بر این شهرها گماشت و به فرمانداری سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه بر کوفه حکم داد. اهالی کوفه از سعد رضی الله عنه به امیرمومنان، عمر فاروق رضی الله عنه شکایت کردند و گفتند: او خوب نماز نمی‌خواند. در صورتی که سعد رضی الله عنه صحابی بزرگواری بود که رسول‌الله صلی الله علیه و آله او را به بهشت نوید داد. عمر رضی الله عنه سعد را به حضور خواست و به او فرمود: مردم کوفه از تو شکایت دارند که خوب نماز نمی‌خوانی! سعد رضی الله عنه پاسخ داد: من مطابق نماز رسول‌الله صلی الله علیه و آله برایشان امامت می‌دهم. و سپس نماز عشا را ذکر کرد. گویا شاکیان به‌خاطر نماز عشا از سعد رضی الله عنه شکایت داشته‌اند. سعد رضی الله عنه گفت: من به شیوه‌ی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و بدون کم و کاست نماز را برایشان برپا می‌داشتم؛ در نماز عشا دو رکعت نخست را طولانی و دو رکعت پایانی را کوتاه می‌خواندم. عمر رضی الله عنه آن بزرگوار را تأیید کرد و گفت: ما نیز درباره‌ی تو همین توقع را داریم و گمان ما به تو نیکوست؛ ولی از آن‌جا که از سعد رضی الله عنه شکایت شده بود، عمر رضی الله عنه از روی وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت، مردانی را به کوفه فرستاد تا شکایت مردم را پی‌گیری کنند و به تحقیق و پرس‌وجو درباره‌ی سعد رضی الله عنه بپردازند. بازرسان به هر مسجدی که رفتند، دیدند که مردم از سعد رضی الله عنه به‌نیکی یاد می‌کنند تا این‌که به مسجد طایفه‌ی «بنی عبس» رسیدند. مردی برخاست و گفت: حال که نظر ما را می‌خواهید، بدانید که این مرد - یعنی سعد - به عدالت دآوری نمی‌کرد و با لشکریان در میدان نبرد حاضر نمی‌شد و غنایم را عادلانه تقسیم نمی‌نمود. و بدین‌سان سه اتهام بر سعد رضی الله عنه وارد کرد. سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فرمود: «به الله سوگند که سه دعا می‌کنم: یا الله! اگر این بنده‌ات به‌خاطر نام و شهرت دروغ گفت، عمرش را طولانی و آکنده از فقر و تنگ‌دستی بگردان و او را به فتنه‌ها گرفتار کن». بدین ترتیب سعد رضی الله عنه بر ضد آن شخص سه دعا کرد؛ البته به

صورت مشروط؛ چنان‌که گفت: «اگر قصد این شخص، نام و شهرت است و بدین خاطر دروغ می‌گوید...». الله متعال دعای سعد رضی الله عنه را پذیرفت؛ لذا آن مرد، به‌گونه‌ای فقیر و سال‌خورده گردید که ابروهایش از شدت پیری روی چشمانش افتاده بود و در کوچه و بازار با ایجاد مزاحمت برای دختران، بی‌آبرویی می‌کرد. خودش نیز از خود به پیرمردی فتنه‌زده یاد می‌نمود و می‌گفت: دعای سعد مرا گرفت.

خلاصه این‌که این، یکی از کرامت‌هایی بود که الله متعال با آن، سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه را گرامی داشت.

از این روایت چنین برمی‌آید که هرکس زمام امور مردم را در دست بگیرد، هر مقام و منزلتی که داشته باشد، باز هم در معرض انتقاد و خرده‌گیری از سوی مخالفانش قرار دارد. ابن‌الوردی در منظومه‌ی مشهورش ^(۱) سروده‌ای با این مطلع دارد که:

اعتزل ذکر الأغانی والغزل وقل الفصل وجانب من هزل
ودع الذکری لأیام الصبی فلا یام الصبی نجم أفل

یعنی: از ترانه‌سرایی و غزل‌گویی و نیز از بذله‌گویی کناره‌گیری کن و سخنان درست و به‌جا بگو و یاد و خاطرات دوران جوانی را واگذار که ستاره‌ی آن دوران افول کرده (و آن دوران گذشته است و اینک زمان توبه می‌باشد).
وی در این سروده‌ی حکیمانه‌اش می‌گوید:

(۱) اشاره‌ی شارح رحمته الله به منظومه‌ی لامیه‌ی ابن‌الوردی است. ابن‌الوردی، همان ابوحفص، عمر بن مظفر حلبی است که امام و فقیهی شافعی‌مذهب بود. عبدالحی بن العماد در شذرات الذهب می‌گوید: ابن‌الوردی حکم قضاوت را به‌نیابت از شیخ شمس‌الدین بن النقیب دریافت کرد و خودش به سبب خوابی که دید، از این منصب کناره‌گیری نمود. وی ملازم شیخ تقی‌الدین و برخی دیگر از علما بود و با اشتغال به نوشتن و نوشتارهایی که از خود برجای گذاشت، شهره‌ی آفاق گردید. خوش‌رفتار و گشاده‌رو بود و بی‌دلیل سخن نمی‌گفت؛ خودش می‌گوید: هر قضاوتی که کردم، پاسخی برای آن در پیشگاه الله متعال آماده نمودم. ذهبی او را در المختصر، عالمی هوشیار، نیکوکار، متواضع و آگاه به فقه و زبان عربی دانسته است که از اساتید فراوانی از جمله ابوالعباس حرانی رحمته الله کسب فیض کرد. سبکی در «طبقات الشافعیة» (۳۷۴/۱۰) اشعار ابن‌الوردی را شیرین‌تر از شکر و گران‌بهارتر از جواهر خوانده است.

إِنْ نَصَفَ النَّاسَ أَعْدَاءَ لِمَنْ وَلى الْأَحْكَامِ، هَذَا إِنْ عَدَلَ

یعنی: نیمی از مردم دشمن حاکم خویش هستند؛ آن‌هم در صورتی که حاکمشان عادل باشد!

از دیگر نکاتی که از این حدیث برداشت می‌شود، این است که مظلوم یا ستم‌دیده می‌تواند متناسب با ستمی که بر او رفته است، بر ضد ستم‌کار دعا کند و این، جایز است؛ هم چنان‌که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه برای آن شخص که گواهی دروغین داد، بددعایی کرد. هم‌چنین روشن می‌شود که الله متعال دعای مظلوم را می‌پذیرد؛ از این رو رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که معاذ بن جبل رضی الله عنه را برای دعوت به یمن فرستاد و به او مأموریت داد که زکات اموالشان را جمع‌آوری کند، به او فرمود: «فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ؛ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»^(۱) یعنی: «... از گرفتن اموال قیمتی آن‌ها (به عنوان زکات) بپرهیز و از دعای مظلوم پروا کن؛ زیرا هیچ حاجبی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد». آری؛ آن‌گاه که آدم ستم‌دیده دعا می‌کند و از الله کمک می‌خواهد، - حتی اگر کافر باشد - الله تعالی انتقامش را دیر یا زود از ستم‌کار می‌گیرد؛ و این، از جهت اقامه‌ی عدالت است؛ زیرا الله متعال، عادل‌ترین حاکم و دادگرتین داور است و از کمال حکمت او، دادگری در میان بندگانش می‌باشد؛ لذا حق مظلوم را از ظالم می‌ستاند. پس اگر مسلمان ستم‌دیده دعا کند، چه می‌شود؟

از دیگر نکاتی که از این حدیث برداشت می‌شود، این است که مستثنا کردن چیزی در دعا، جایز می‌باشد؛ مثلاً انسان هنگام دعا کردن بر ضد کسی می‌تواند بگوید: «یا الله! اگر فلانی چنین و چنان است، با او چنین و چنان کن»؛ یا بگوید: «یا الله! اگر فلانی به من ستم کرده است، حقم را از او بگیر یا او را به فلان چیز گرفتار بگردان». بدین سان می‌توانید متناسب با ستمی که بر شما رفته است، بر ضد ستم‌کار دعا کنید. استثنا در دعا، در قرآن کریم نیز آمده است؛ آن‌جا که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدُوا أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾ وَالْخَمِيسَةَ أَنْ لَعَنَتِ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ

(۱) صحیح بخاری، در چندین مورد، از جمله: (۱۳۹۵، ۱۴۵۸)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۹. [ر.ک:

احادیث ۲۱۳ و ۱۰۸۴ همین کتاب. (مترجم)]

كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٧﴾ وَيَدْرُؤًا عَلٰیهَا الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهُ و
 لِمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٨﴾ وَالْخَمِيْسَةَ اَنْ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيَّهَا اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿٩﴾
 [النور: ۶، ۹]

و آنان که به همسران خویش نسبت زنا می‌دهند و گواهی جز خودشان ندارند، حکم گواهی هر یک از چنین مردانی، این است که چهار بار به نام الله سوگند یاد کند که او از راست‌گویان است و پنجمین گواهی بدین ترتیب است که (بگوید): لعنت الله بر او باد، اگر از دروغ‌گویان باشد. و زن بدین‌سان می‌تواند مجازات (زنا) را از خود دور نماید که چهار بار به نام الله سوگند یاد کند و گواهی دهد که شوهرش دروغ‌گوست. و پنجمین گواهی (زن، بدین ترتیب است) که خشم الله بر او باد، اگر شوهرش راست‌گو باشد.

از این روایت روشن می‌شود که امیرمومنان، عمر بن خطاب رضی الله عنه نسبت به شهروندان جامعه‌ی اسلامی، مسؤولیت‌پذیر بود و به مسایل آنان به‌دقت رسیدگی می‌نمود؛ از این‌رو آن بزرگوار در همه‌ی زمینه‌ها، چه در مسایل جنگی و چه در دوره‌های صلح و نیز در همه‌ی مسایل دینی و دنیوی به عدالت و مدیریت دقیق مشهور و زبان‌زد گردید. او در حقیقت پس از ابوبکر صدیق رضی الله عنه، برترین خلیفه در میان خلفای راشدین رضی الله عنهم به‌شمار می‌آید و خلافتش از آن‌جا که به‌پیشنهاد ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود، یکی از موارد درخشان در کارنامه‌ی شخص ابوبکر رضی الله عنه می‌باشد.

۱۵۱۴- وعن عروة بن الزبير: أن سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل رضی الله عنه خاصمته أروى بنت أوس إلى مروان بن الحكم، وأدعت أنه أخذ شيئاً من أرضها، فقال سعيد: أنا كنت أخذ شيئاً من أرضها بعد الذي سمعت من رسول الله ﷺ؟! قال: ماذا سمعت من رسول الله ﷺ؟! قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من أخذ شيئاً من الأرض ظلماً، طوقه إلى سبع أرضين»؛ فقال له مروان: لا أسألك بيته بعد هذا، فقال سعيد رضی الله عنه: اللهم إن كانت كاذبة، فأعم بصرها، واقتلها في أرضها. قال: فما ماتت حتى ذهب بصرها، وبينما هي تمشي في أرضها إذ وقعت في حفرة فماتت. [متفق عليه] ^(۱)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۳۱۹۸؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۶۱۱.

وفي روايةٍ لِمُسْلِمٍ عن مُحَمَّد بن زَيْد بن عَبْدِ اللَّهِ بن عُمَرَ بِمَعْنَاهُ، وَأَنَّهُ رَأَاهَا عَمِيَاءَ تَلْتَمِسُ الْجُدْرَ تَقُولُ: أَصَابَنِي دَعْوَةُ سَعِيدٍ، وَأَنَّهَا مَرَّتْ عَلَيَّ بِئْرِ فِي الدَّارِ الَّتِي حَاصَمْتُهُ فِيهَا، فَوَقَعْتُ فِيهَا، فَكَانَتْ قَبْرَهَا.

ترجمه: از عروه بن زبیر روایت است که اروی^۱ بنت قیس نزد مروان بن حکم از سعید بن زید بن عمرو بن نُفَیل رضی الله عنه شکایت و ادعا کرد که سعید رضی الله عنه بخشی از زمین او را گرفته است. سعید رضی الله عنه گفت: من، بخشی از زمینش را تصاحب کنم؛ آن هم پس از این که حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله - در این باره - شنیده‌ام؟! مروان پرسید: از رسول الله صلی الله علیه و آله چه شنیده‌ای؟ پاسخ داد: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر که یک وجب از زمین - کسی - را به ناحق تصاحب کند، روز قیامت همین یک وجب از هفت زمین، به دور گردنش پیچیده می‌شود». مروان به سعید رضی الله عنه گفت: دیگر، از تو هیچ دلیلی نمی‌خواهم. سعید رضی الله عنه گفت: یا الله! اگر این زن دروغ‌گوست، چشمانش را کور بگردان و او را در زمین خودش بکش. راوی می‌گوید: آن زن پیش از مرگش نابینا شد و در حالی که در زمین خویش راه می‌رفت، در چاله‌ای افتاد و مُرد.

در روایتی از مسلم، همین معنا از محمد بن زید بن عبدالله بن عمر آمده است که محمد بن زید، آن زن را که کور شده بود، دید که - برای راه رفتن - بر دیوار دست می‌کشید و می‌گفت: دعای سعید مرا گرفت. آن زن در همان زمینی که از بابت آن از سعید رضی الله عنه شکایت کرده بود، در چاهی افتاد و آن چاه، قبر او گردید.

شرح

یکی از کرامت‌های اولیا این است که الله متعال دعاهایشان را اجابت می‌کند؛ به گونه‌ای که آن را به چشم خویش می‌بینند. هم‌چنان که آن زن نزد مروان شکایت کرد که سعید رضی الله عنه بخشی از زمینش را تصاحب کرده است. سعید رضی الله عنه فرمود: «من، بخشی از زمینش را تصاحب کنم؛ آن هم پس از این که حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله - در این باره - شنیده‌ام؟!» گفتند: چه شنیده‌ای؟ پاسخ داد: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر که یک وجب از زمین - کسی - را به ناحق تصاحب کند، روز قیامت همین یک وجب از هفت زمین، به دور گردنش پیچیده می‌شود». لذا امکان ندارد که این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده باشم و باز، بخشی از زمین این زن را تصاحب

کنم. هر مومنی که به الله و پیامبرش ایمان دارد، وقتی چنین خبری از زبان پیامبر صادق که شکی در صدقاتش نیست، بشنود، حتی یک وجب از یک زمین را غصب نمی‌کند. رسول الله ﷺ یک وجب را از جهت مبالغه بیان فرمود؛ و گرنه، تصاحب یک سانتیمتر نیز همین حکم را دارد و روز قیامت همین یک سانتیمتر از هفت زمین به دور گردنش پیچیده می‌شود؛ زیرا زمین، هفت طبقه است؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۱۲]

الله، ذاتیست که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن‌ها را خلق کرد.

لذا هفت طبقه‌ی یک قطعه از زمین، به مالک آن تعلق دارد؛ یعنی کسی، حق ندارد زیر زمین دیگران، تونلی حفر کند. به عنوان مثال: شما زمینی به مساحت نه متر مربع دارید که در میان زمین همسایه‌ی شما قرار گرفته است؛ همسایه‌ی شما حق ندارد برای متصل کردن زمین‌های خود به یکدیگر، از مسیری که از زیر زمین شما می‌گذرد، تونل حفر کند. فضای بالای زمین نیز، به مالک آن، تعلق دارد؛ از این رو بنای سقف یا سایه‌بان و امثال آن در زمین دیگران، به معنای غصب زمین آن‌ها، و نارواست.

روز قیامت همه چیز دنیا محشور می‌گردد؛ حتی حیوانات. در آن روز کسانی که در دنیا زمینی را غصب کرده‌اند، با وضعیتی که در این حدیث آمده است، برانگیخته می‌شوند و هفت طبقه‌ی زمین غصبی به دَور گردنشان پیچیده می‌گردد؛ از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ»^(۱). یعنی: «لعنت الله بر کسی باد که نشانه‌های زمین را تغییر می‌دهد». منظور از نشانه‌های زمین، علامت‌هاییست که برای تعیین حدود اراضی نصب می‌کنند. اگر کسی، این علامت‌ها را تغییر دهد تا زمینی را که خارج از محدوده‌ی زمین‌های اوست، تصاحب کند، از رحمت الله، بدور می‌باشد؛ زیرا رسول الله ﷺ چنین کسی را نفرین کرده و این، بدین معناست که چنین کاری، در شمار گناهان کبیره قرار دارد؛ چراکه این وعید یا هشدار سخت درباره‌ی آن بیان شده است: هم لعنت و هم به دوش کشیدن هفت طبقه از زمین غصبی در روز قیامت. لذا

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۹۷۸ به نقل از علی ؑ.

آنان که امروزه چندین هکتار را به ناحق تصاحب می‌کنند، یعنی زمین‌خواران چه وضعیتی خواهند داشت؟! این‌ها با شگردهای گوناگون زمین‌هایی را که به آنان تعلق ندارد، غصب می‌کنند و مردم را از منابع خدادادی و چراگاه‌های این زمین‌ها محروم می‌گردانند! در صورتی که چراگاه‌ها جزو اموال عمومی مسلمانان محسوب می‌شود؛ هم‌چنان‌که نشانه‌های زمین و علایم راه‌ها جزو اموال عمومی‌ست. از این‌رو علما گفته‌اند: منافع عمومی بر منافع شخصی اولویت دارد و صرفاً احیای یک زمین دلیل نمی‌شود که آن زمین برای همیشه در ملک کسی درآید؛ بلکه حاکم و زمام‌دار مسلمانان می‌تواند با نظرداشت منافع عمومی، ساختمان بنا شده در چنین زمینی را از میان ببرد یا درختان کاشته شده در آن را قطع کند و بدین‌سان دست آن شخص را از منافع و اموال عمومی کوتاه نماید؛ شخص حاکم یا زمام‌دار نیز مالک چنین زمین‌هایی نیست؛ بلکه او فقط کارگزار یا مسؤول تأمین منافع عمومی‌ست. متأسفانه همین‌که بازار زمین تکانی می‌خورد، برخی از مردم می‌کوشند که با روش‌های گوناگون زمین‌های دیگران یا بخشی از آن زمین‌های همسایگان خود را تصاحب کنند! چنین افرادی در معرض خطر بسیار بزرگی قرار دارند. اینک نکته‌ی مهم و ظریفی را که علما گفته‌اند، یادآوری کنم؛ این‌که اگر شخصی دیواری بسازد و در نماسازی حتی به اندازه‌ی یک سانتیمتر به زمین همسایه تجاوز کند، مسؤول است و روز قیامت باید در نزد الله متعال پاسخ‌گو باشد. پس آنان‌که چندین هکتار زمین را غصب می‌کنند، چه وضعیتی دارند؟!

مروان پس از شنیدن این حدیث از زبان سعید رضی الله عنه به آن بزرگوار گفت: «دیگر، از تو هیچ دلیلی نمی‌خواهم»؛ زیرا می‌دانست که امکان ندارد که سعید رضی الله عنه آن زمین را به ناحق از آن زن تصاحب کند. لذا سعید رضی الله عنه دعا کرد و گفت: «یا الله! اگر این زن دروغ‌گوست، چشمانش را کور بگردان و او را در زمین خودش بکش». همین‌گونه هم شد؛ آن زن پیش از مرگش نابینا گردید و در همان زمینی که از بابت آن از سعید رضی الله عنه شکایت کرده بود، در چاهی افتاد و مُرد.

این، کرامتی از سوی الله تعالی برای سعید بن زید رضی الله عنه بود. آری؛ الله متعال دعای سعید رضی الله عنه را اجابت کرد و در زندگانی وی، این را به او نشان داد. پیش‌تر بیان شد که دعای ستم‌دیده - هرچند کافر باشد - پذیرفته می‌شود؛ زیرا الله متعال، عادل‌ترین حاکم

و دادگرتین داور است و از کمال حکمت او، دادگری در میان بندگان می‌باشد؛ لذا حقّ مظلوم را از ظالم می‌ستاند. در نتیجه ظالم، راهی به جایی نمی‌برد؛ همان‌گونه که الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

به‌راستی که الله، ستم‌کاران را رستگار نمی‌کند.

آری؛ الله متعال، ستم‌کاران را به مقصودشان نمی‌رساند. از این‌رو به این داستان و نیز ماجرای سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه بنگرید که پیش‌تر ذکر شد. این، سنت الاهی درباره‌ی بندگان اوست که ظلم و ستم ستم‌کاران را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. از الله متعال می‌خواهیم که همه‌ی امت را از ظلم و ستم در پناه خویش قرار دهد.

۱۰۱۵- وعن جابر بن عبد الله رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَحَدٌ دَعَانِي أَبِي مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَإِنِّي لَا أَتْرُكُ بَعْدِي أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرَ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا فَاقْضِ، وَاسْتَوْصِ بِأَخْوَانِكَ خَيْرًا، فَأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ، وَدَفَنْتُ مَعَهُ آخَرَ فِي قَبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطِبْ نَفْسِي أَنْ أَتْرُكَهُ مَعَ آخَرَ، فَاسْتَخْرَجْتُهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَإِذَا هُوَ كَيَوْمِ وَضَعْتُهُ غَيْرَ أَذِنِهِ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرِ عَلِيٍّ حِدَّةً. [روایت بخاری] ^(۱)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: در آستانه‌ی جنگ احد، پدرم شب‌هنگام مرا صدا زد و به من گفت: درباره‌ی خویش گمانی جز این ندارم که از میان اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله جزو نخستین کشته‌شدگان خواهم بود؛ عزیزترین کسی که از خود بر جای می‌گذارم، پس از رسول الله صلى الله عليه وآله تویی. قرضی بر گردن من است؛ آن‌را ادا کن و سفارش مرا درباره‌ی نیکی به خواهرانت بپذیر. صبح که فرا رسید، پدرم نخستین کسی بود که کشته شد. یکی دیگر از کشته‌ها را با او در قبرش دفن کردم؛ اما دلم راضی نشد که او را با شخص دیگری در یک قبر بگذارم. لذا پس از شش ماه او را بیرون آوردم و او - بدون هیچ تغییری - مانند همان روزی بود که دفنش کرده بودم؛ جز گوشش. آن‌گاه او را در قبر جداگانه‌ای به خاک سپردم.

(۱) صحیح بخاری، ش: (۱۳۵۱، ۱۳۵۲).

شرح

پیش‌تر نمونه‌هایی از کرامات اولیل ذکر شد. در این حدیث، آنچه میان عبدالله بن حرام و پسرش جابر رضی الله عنهما گذشته، آمده است. عبدالله رضی الله عنه شبی پیش از جنگ اُحُد، پسرش جابر را بیدار کرد و به او گفت: گمان می‌کنم که نخستین کُشته از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله باشم. پس از رسول الله صلی الله علیه و آله عزیزترین و محبوب‌ترین فرد برای من، تویی. سپس به او وصیت کرد که من قرضی دارم؛ آنرا پرداز و آن‌گاه به او وصیت نمود که مراقب خواهرانش باشد و از آن‌ها به‌نیکی سرپرستی نماید. عبدالله بن حرام رضی الله عنه وارد میدان نبرد شد و آن‌قدر جنگید که به شهادت رسید. شمار کُشته‌های مسلمانان در غزوه‌ی احد، به هفتاد تن رسید؛ لذا برای مسلمانان دشوار بود که برای هر نفر، یک قبر حفر کنند؛ از این‌رو هر دو یا سه نفر را در یک قبر به خاک می‌سپردند. پیکر عبدالله بن حرام رضی الله عنه و یکی دیگر از کُشته‌های احد را در یک قبر به خاک سپردند؛ اما دل جابر رضی الله عنه راضی نشد که پدرش با کسی دیگر در یک قبر باشد. از این‌رو پس از گذشت شش ماه قبر پدرش را نبش کرد و پیکر وی را از قبر بیرون آورد؛ جسد پدرش جز در ناحیه‌ی گوش، هیچ تغییری نکرده بود. سپس جابر رضی الله عنه پدرش را در قبر جداگانه‌ای به خاک سپرد. جابر رضی الله عنه به وصیت پدرش درباره‌ی خواهران خویش عمل کرد؛ حتی بدین منظور با بیوه‌زنی ازدواج نمود. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از ازدواج جابر رضی الله عنه اطلاع یافت، از او پرسید: «أَفَلَا تَزَوَّجْتَ بَكْرًا ثُلَاْعِبُكَ وَثُلَاْعِبُهَا؟» یعنی: «آیا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که بایک‌دیگر بازی کنید؟» جابر رضی الله عنه پاسخ داد: ای رسول‌خدا! چند خواهر یتیم داشتیم؛ از این‌رو با بیوه‌زنی ازدواج کردم که از خواهرانم سرپرستی و نگهداری کند.

این حدیث بیان‌گر کرامتی برای ابوجابر، عبدالله بن حرام رضی الله عنهما می‌باشد که الله متعال رؤیای او را تحقق بخشید و بدین ترتیب عبدالله رضی الله عنه نخستین کسی بود که در جنگ احد به شهادت رسید؛ هم‌چنین پس از گذشت شش ماه که جسدش را از قبر بیرون آوردند، هیچ تغییری در بدنش جز در گوش وی، پدید نیامده بود. این هم از کرامات اوست. بدن انسان پس از مُردن می‌پوسد و خاک می‌شود؛ مگر استخوان دنبالچه که برای آفرینش دوباره‌ی انسان‌ها در روز قیامت، مانند دانه‌ی بذر است و اجساد از این

استخوان سر برمی‌آورند. گفتنی است که اجساد پیامبران علیهم‌السلام نمی‌پوسد و تغییر نمی‌کند؛ پیامبر ﷺ در این باره فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ»^(۱) یعنی: «الله، اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است». لذا پیکر هیچ پیامبری نمی‌پوسد و خاک نمی‌شود. گاه برخی از سایر افراد نیز از این کرامت برخوردار می‌شوند.

۱۵۱۶- وعن أنس رضی الله عنه أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ وَمَعَهُمَا مِثْلُ الْمِصْبَاحَيْنِ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا. فَلَمَّا افْتَرَقَا، صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَاحِدٌ حَتَّى آتَى أَهْلَهُ. [روایت بخاری]^(۲)

[نووی: بخاری، این روایت را از چند طریق نقل کرده که در برخی از آن‌ها آمده است: آن دو نفر، اُسَید بن حُضَیر و عَبَّاد بن بشر بوده‌اند.]

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: دو نفر از اصحاب پیامبر ﷺ در شبی تاریک از حضور آن بزرگوار بیرون آمدند و پیشاپیش آنان دو نور چراغ‌مانند قرار داشت و چون از یک‌دیگر جدا شدند، با هر یک از آنان یکی از آن دو نور باقی ماند تا آن‌که به خانه‌ی خویش رسیدند.

شرح

نووی رحمته الله علیه در باب کرامات اولیا و فضیلت آنان، روایتی بدین مضمون آورده است که انس رضی الله عنه می‌گوید: اُسَید بن حُضَیر و عَبَّاد بن بشر در شبی تاریک از حضور پیامبر ﷺ بیرون آمدند و پیشاپیش آنان دو نور چراغ‌مانند قرار داشت و چون از یک‌دیگر جدا شدند، با هر یک از آنان یکی از آن دو نور باقی ماند تا آن‌که به خانه‌ی خویش رسیدند. می‌دانید که در آن زمان، کوچه‌ها چراغانی نبود؛ حتی در کم‌تر خانه‌ای چراغ روشنایی وجود داشت. این دو صحابی بزرگوار رضی الله عنهما از حضور پیامبر ﷺ به سوی خانه‌هایشان به‌راه افتادند؛ پیشاپیش آنان دو چراغ روشن مانند لامپ برقی قرار داشت که مسیر حرکتشان را روشن می‌کرد؛ این، به قصد و خواسته‌ی آنان نبود؛

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۱۴۰۷. [مترجم]

(۲) صحیح بخاری، ش: (۳۶۳۹، ۴۶۵، ۳۸۰۵).

بلکه الله متعال این دو چراغ مانند را برایشان فراهم فرمود. هنگامی که از یک دیگر جدا شدند، با هر یک از آنان یکی از آن دو نور باقی ماند تا آن که به خانه‌ی خویش رسیدند. این، کرامتی از سوی الله ﷻ برای آنها بود که با این نور، مسیر حرکتشان را روشن فرمود.

نور معنوی هم وجود دارد که الله متعال آن را در قلب بنده‌ی مومن خویش می‌افکند تا کرامتی برای او باشد؛ از این رو می‌بینیم که الله متعال، علوم گسترده و ارزشمندی را به روی برخی از علما می‌گشاید؛ چنان که برخی از علما در رشته‌های گوناگون علمی، از مهارت و توانایی کم‌نظیری برخوردار می‌شوند که انسان را به شگفت وادار می‌دارد؛ از جمله می‌توان به امام ابوالعباس حرانی رحمته الله علیه اشاره کرد که الله متعال به واسطه‌ی او منت فراوانی بر امت اسلامی نهاد و با این که آن بزرگوار در سال ۷۲۸ هجری وفات نمود و صدها سال از وفاتش می‌گذرد، اما این امت هم‌چنان از کتاب‌هایش بهره می‌برد. الله متعال دانشی وسیع، فهمی دقیق و استدلالی قوی به او عنایت کرده بود؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس در مباحثات علمی بر او چیره نمی‌شد. خود می‌گوید هر که با من برای اثبات اندیشه‌ی باطل و نادرستی بحث می‌کند و می‌کوشد تا پندار باطلش را با استدلال به آیه یا حدیثی اثبات نماید، همان آیه یا حدیث را دلیلی بر ضد او قرار می‌دهم و با استدلال به آیه یا حدیث مورد استدلالش، نادرستی پندار وی را ثابت می‌کنم.

این، یکی از الطاف و نعمت‌های الهی است که به بنده‌اش این چنین استدلالی عنایت می‌کند. نمونه‌های فراوانی از این دست در مناظره‌های شیخ الاسلام وجود دارد؛ چنان که مناظره‌اش با قاضی مالکی در «العقیده الواسطیه» شگفت‌آور است؛ قاضی مالکی می‌کوشید که سلطان را به دستگیری شیخ الاسلام متقاعد کند؛ اما شیخ الاسلام با استدلال به اقوال و دیدگاه‌های موجود در مذهب آن شخص، تمام رشته‌های او را پنبه می‌کرد؛ به گونه‌ای که حتی خود قاضی نیز شگفت‌زده می‌شد و تعجب می‌کرد که تقی‌الدین چگونه این همه اطلاعات درباره‌ی مذهب ما دارد؟ شیخ الاسلام در تمام رشته‌های علمی، از جمله در صرف و نحو، و بلاغت و زبان عربی، تخصص و مهارت شگفت‌آوری داشت؛ حتی شاگردش ابن‌القیم رحمته الله علیه در «بدائع الفوائد» بحث علمی دقیقی درباره‌ی تفاوت‌های «مدح» و «حمد» دارد و نشان می‌دهد

که مفاهیم واژه‌ها در زبان عربی، با تقدیم یا تأخیر یک حرف، متفاوت و دگرگون می‌شود. وی پس از طرح این مباحث می‌گوید: مباحث استادمان رحمته درباره‌ی صرف و نحو بسیار شگفت‌آور بود.

شیخ‌الاسلام فقط به صرف و نحو، اشتغال نداشت و دامنه‌ی پژوهش و دانش وی بسیار گسترده‌تر بود. باری وارد مصر شد و آن‌جا با زبان‌شناس مشهور، ابوحیان دیدار کرد. وی، شیخ‌الاسلام را می‌ستود؛ حتی قصیده‌ای در مدح ایشان دارد که در بخشی از آن آمده است:

یعنی: «ابوالعباس برای یاری شریعت و حمایت از آن، همان نقشی را ایفا کرد که ابوبکر صدیق در برخورد با قبایلی چون مُضر برای مقابله با بدعت‌ها انجام داد».

زمانی که شیخ‌الاسلام به مصر رفت، مردم از جمله: ابوحیان در جلسات او حاضر می‌شدند و مسایل گوناگون را به بحث می‌گذاشتند و از دانش شیخ‌الاسلام استفاده می‌بردند. ابوحیان که دریای علمِ نحو بود، مسأله‌ای نحوی را با شیخ‌الاسلام به بحث گذاشت؛ اما شیخ‌الاسلام نظرِ ابوحیان را رد کرد و گفت: این، اشتباه است. ابوحیان نپذیرفت و گفت: سیبویه که امام نحوی‌هاست، در کتاب خود همین را گفته است. شیخ‌الاسلام فرمود: سیبویه که در علمِ نحو، پیامبر نیست؛ مگر هرچه گفته است، باید بپذیریم؟ او در کتابش بیش از هشتاد مورد اشتباه کرده است. ابوحیان از این سخن سخت برآشفته؛ زیرا سیبویه در نزد نحوی‌ها، دارای همان جایگاهی است که بخاری در نزد اهل حدیث دارد. از این‌رو ابوحیان که دیروز ابوالعباس حرانی را می‌ستود، در نکوهش او شعر سرود!

خلاصه این‌که الله متعال کرامتی نمایان و قابل حس به آن دو صحابی بزرگوار عنایت فرمود؛ دو نور چراغ‌مانند. هم‌چنین الله متعال در قلب بنده‌ی مومن خویش، نوری معنوی قرار می‌دهد که انسان در پرتو آن نور، پیرامون شریعت الاهی به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که انگار همه‌ی متون دینی پیش روی اوست. این هم یکی از کرامات و نعمت‌های الاهی است. از الله عز و جل می‌خواهیم که ما را از این نور بهره‌مند بگرداند و ما را جزو بندگان نیکوکار و دوستان پرهیزگارش قرار دهد.

١٥١٧- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرَةَ رَهْطٍ عَيْنًا سَرِيَّةً، وَأَمَرَ عَلَيْهِمَ عَاصِمَ بْنَ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه، فَانْطَلَقُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا يَاهُدَاةً؛ بَيْنَ عُسْفَانَ وَمَكَّةَ؛ ذَكُرُوا لِحَيٍّ مِنْ هُدَيْلٍ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو لِحْيَانَ، فَنَقَرُوا لَهُمْ بِقَرِيبٍ مِنْ مِئَةِ رَجُلٍ رَامٍ، فَاقْتَصَوْا آثَارَهُمْ، فَلَمَّا أَحَسَّ بِهِمْ عَاصِمٌ وَأَصْحَابُهُ، لَحَوْا إِلَى مَوْضِعٍ، فَاحَاطَ بِهِمُ الْقَوْمُ، فَقَالُوا: انزِلُوا فَأَعْطُوا بِأَيْدِيكُمْ وَلَكُمْ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ أَنْ لَا نَقْتُلَ مِنْكُمْ أَحَدًا. فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ ثَابِتٍ: أَيُّهَا الْقَوْمُ، أَمَا أَنَا، فَلَا أَنْزِلُ عَلَى ذِمَّةِ كَافِرٍ: اللَّهُمَّ أَخْبِرْ عَنَّا نَبِيَّكَ ﷺ؛ فَرَمَوْهُمْ بِالتَّبْلِ فَقَتَلُوا عَاصِمًا، وَنَزَلَ إِلَيْهِمْ ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ عَلَى الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، مِنْهُمْ حُبَيْبٌ، وَزَيْدُ بْنُ الدَّثَنِةِ وَرَجُلٌ آخَرٌ. فَلَمَّا اسْتَمَكَّنُوا مِنْهُمْ أَطْلَقُوا أوتَارَ قِسِيَّهِمْ، فَرَبَطُوهُمْ بِهَا. قَالَ الرَّجُلُ الثَّالِثُ: هَذَا أَوَّلُ الْغَدْرِ وَاللَّهِ لَا أَصْحَبُكُمْ إِنْ لِي بِهِؤْلَاءِ أَسْوَأَ، يُرِيدُ الْقَتْلَ، فَجَرَّوهُ وَعَالَجُوهُ، فَأَبَى أَنْ يَصْحَبَهُمْ، فَقَتَلُوهُ، وَانْطَلَقُوا بِحُبَيْبٍ، وَزَيْدِ ابْنِ الدَّثَنِةِ، حَتَّى بَاعُوهُمَا بِمَكَّةَ بَعْدَ وَقْعَةِ بَدْرٍ؛ فَابْتَاعَ بَنُو الْحَارِثِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ تَوْفَلٍ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ حُبَيْبًا، وَكَانَ حُبَيْبٌ هُوَ قَتَلَ الْحَارِثَ يَوْمَ بَدْرٍ. فَلَبِثَ حُبَيْبٌ عِنْدَهُمْ أَسِيرًا حَتَّى أَجْمَعُوا عَلَى قَتْلِهِ، فَاسْتَعَارَ مِنْ بَعْضِ بَنَاتِ الْحَارِثِ مُوسَى يَسْتَحِدُّ بِهَا فَأَعَارَتْهُ، فَدَرَجَ بَنِي لَهَا وَهِيَ غَافِلَةٌ حَتَّى أَتَاهُ، فَوَجَدَتْهُ مُجْلِسَهُ عَلَى فَخْذِهِ وَالْمَوْسَى بِيَدِهِ، فَفَرَعَتْ فِرْعَةَ عَرَفَهَا حُبَيْبٌ. فَقَالَ: أَتَحْشِينَ أَنْ أَقْتُلَهُ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ ذَلِكَ! قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أَسِيرًا خَيْرًا مِنْ حُبَيْبٍ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَجَدْتُهُ يَوْمًا يَأْكُلُ قِطْفًا مِنْ عِنَبٍ فِي يَدِهِ وَإِنَّهُ لَمَوْثِقٌ بِالْحَدِيدِ وَمَا بِمَكَّةَ مِنْ ثَمَرَةٍ، وَكَأَنْتَ تَقُولُ: إِنَّهُ لِرِزْقٍ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَيْبًا. فَلَمَّا خَرَجُوا بِهِ مِنَ الْحَرَمِ لِيَقْتُلُوهُ فِي الْحِلِّ، قَالَ لَهُمْ حُبَيْبٌ: دَعُونِي أَصِلِّي رَكَعَتَيْنِ، فَتَرَكَوهُ، فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْ تَحَسَّبُوا أَنْ مَا بِي جَزَعٌ لَزِدْتُمْ؛ اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا. وَقَالَ:

فَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِمًا
عَلَى أَيِّ جَنَبٍ كَانَ لِلَّهِ مَصْرَعِي
وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَأُ
يُبَارِكُ عَلَى أَوْصَالِ شِلْوٍ مُمْرَعٍ

وَكَانَ حُبَيْبٌ هُوَ سَنَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ قُتِلَ صَبْرًا الصَّلَاةَ. وَأَخْبَرَ- يَعْنِي: النَّبِيُّ ﷺ- أَصْحَابَهُ يَوْمَ أُصِيبُوا حَبْرَهُمْ، وَبَعَثَ نَاسًا مِنْ قُرَيْشٍ إِلَى عَاصِمِ بْنِ ثَابِتٍ حِينَ حَدَّثُوا أَنَّهُ قُتِلَ أَنْ يُؤْتُوا بَنِيَّ مِنْهُ يُعْرَفُ، وَكَانَ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ عَضَائِهِمْ، فَبَعَثَ اللَّهُ لِعَاصِمٍ مِثْلَ الظِّلَّةِ مِنَ الدَّبْرِ فَحَمَّتُهُ مِنْ رُسُلِهِمْ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَقْطَعُوا مِنْهُ شَيْئًا. [روایت بخاری] ^(١)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله گروهی ده نفره را برای تجسس - جمع‌آوری اطلاعات از دشمن - فرستاد و عاصم بن زید انصاری رضی الله عنه را به فرماندهی آنان گماشت. آن‌ها به‌راه افتادند تا این‌که به منطقه‌ی «هَدَاة» در بین «عُسفان» و «مکه» رسیدند. خبرشان به یکی از طوایف هذیل به نام بنی‌لحیان رسید. نزدیک به صد مرد تیرانداز از این طایفه به تعقیب مسلمانان پرداختند و جای پای مسلمانان را دنبال کردند. همین‌که عاصم و یارانش از حرکت دشمن باخبر شدند، به جایی پناه بردند. تیراندازان دشمن، مسلمانان را محاصره کردند و گفتند: پایین بیایید و تسلیم شوید؛ به شما قول می‌دهیم که هیچ‌یک از شما را نکشیم. عاصم بن ثابت رضی الله عنه گفت: ای همراهان! من که با امان هیچ کافری پایین نمی‌روم. یا الله! خبر ما را به پیامبرت صلی الله علیه و آله برسان. سپس کافران به‌سوی آن‌ها تیراندازی کردند و عاصم رضی الله عنه را کُشتند. سه نفر از مسلمانان به نام‌های خُبیب و زید بن دَثَنه و مردی دیگر بر عهد و پیمانی که کافران دادند، پایین رفتند. کافران همین‌که بر این سه نفر دست یافتند، تارهای کمان‌هایشان را باز کردند و ایشان را با آن‌ها بستند. سومین مرد گفت: این، نخستین خیانت و بی‌وفایی‌ست؛ به الله سوگند که با شما نمی‌آیم و این دوستانم که کشته شدند، الگوی من هستند. پس او را کشیدند تا با خود ببرند؛ و چون مقاومت کرد، او را کُشتند و خُبیب و زید بن دَثَنه را با خود بردند و پس از جنگ بدر، آن‌دو را در مکه فروختند. پسران حارث بن عامر بن نوفل بن عبدمناف، خُبیب را خریدند؛ خُبیب، در جنگ بدر حارث را کشته بود. خُبیب رضی الله عنه مدتی در اسارت آنان بود تا این‌که تصمیم گرفتند که او را بکشند. خُبیب از یکی از دختران حارث، تیغی گرفت تا موهای زاید خود را با آن بتراشد. در این میان که آن زن متوجه نبود، پسر بچه‌اش نزد خُبیب رضی الله عنه آمد. ناگاه متوجه شد و دید که خُبیب در حالی که تیغ را در دست دارد، پسر او را روی پاهایش نشانده است؛ لذا سخت ترسید و جیغی زد که خُبیب رضی الله عنه فهمید و گفت: می‌ترسی بچه را بکشم! من هرگز این کار را نمی‌کنم. آن زن می‌گوید: به الله سوگند، هیچ اسیری بهتر از خُبیب ندیدم. به الله سوگند، در یکی از روزها که با زنجیری محکم بسته شده بود، دیدم که خوشه‌ی انگوری در دست داشت و آن زمان هیچ میوه‌ای در مکه نبود. آن زن همواره می‌گفت: این، رزقی بود که الله نصیب خُبیب رضی الله عنه کرد. هنگامی که بنی‌حارث خُبیب را از حرم بیرون بردند تا او را بیرون از حَرَم بکشند، خُبیب به آنان

گفت: اجازه دهید تا دو رکعت نماز بخوانم. آن‌ها او را رها کردند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: به الله سوگند، اگر گمان نمی‌کردید که من از روی ترس و بی‌تابی چنین می‌کنم، حتماً بیش‌تر نماز می‌خواندم. یا الله! یکایک آنان را هلاک گردان و آن‌ها را جدای از هم - یکی پس از دیگری - نابود کن و هیچ‌یک از آنان را باقی نگذار. و سپس شعری بدین مضمون گفت:

[اینک که مسلمان کشته می‌شوم، باکی ندارم که بر کدامین پهلو بیفتم؛ این، به‌خاطر الله متعال است که اگر بخواهد، اندام تکه‌تکه‌ی بدن را نیز خجسته می‌گرداند].^(۱)

خَبِیب نخستین کسی بود که سنت نماز خواندن برای هر مسلمان اسیری را که بی‌دفاع کشته می‌شود، بنا نهاد. پیامبر ﷺ همان روز خبر عاصم و همراهانش را به یاران خویش اعلام فرمود. عاصم ﷺ یکی از بزرگان قریش را کشته بود؛ لذا قریشیان همین‌که از کشته شدن عاصم ﷺ اطلاع یافتند، گروهی را فرستادند تا قطعه‌ای از بدنش را برای شناسایی بیاورند؛ اما الله متعال سایه‌ای ابرمانند از زنبوران عسل برای عاصم ﷺ فرستاد که از جنازه‌ی او در برابر فرستادگان قریش نگه‌داری کردند و بدین ترتیب این‌ها نتوانستند پاره‌ای از بدن عاصم ﷺ را جدا کنند.

[نوی: احادیث فراوانی پیرامون کرامات اولیا وجود دارد که پاره‌ای از آن‌ها، پیش‌تر در همین کتاب گذشت؛ از جمله: حدیث آن نوجوانی که نزد راهب و ساحر می‌رفت؛ و نیز حدیث جریج، و حدیث سه نفری که درون غار گیر افتادند و همین‌طور حدیث مردی که از ابر صدایی شنید که می‌گفت: باغ فلانی را آبیاری کن.^(۲) در هر حال دلایل فراوان و مشهوری در این‌باره در دست است.]

(۱) مترجم در همین معنا گوید:

باکی نیست چون که میرم بر دین جان سپارم بهر الله در ره دین
نیست مرا غم از این بابت که همه بهر اوست، اوست متین

(۲) به ترتیب، رک: احادیث شماره‌ی ۳۱، ۲۶۴، ۱۲، ۵۶۷.

۱۰۱۸- وعن ابن عمر رضی اللہ عنہما قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ رضی اللہ عنہ يَقُولُ لَشَيْءٍ قَطُّ: إِنِّي لِأَظُنُّهُ كَذَّاءً، إِلَّا كَأَن كَمَا يَظُنُّ. [روایت بخاری] ^(۱)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می‌گوید: هیچ‌گاه از عمر رضی اللہ عنہ نشنیدم که درباره‌ی چیزی بگوید: «گمانم در این مورد، چنین است»، مگر این‌که مطابق گمانش می‌شد.

شرح

مولف رحمته اللہ علیہ باب کرامات اولیا و فضیلتشان را با ذکر حدیثی از ابوهریره رضی اللہ عنہ درباره‌ی عاصم بن ثابت انصاری و همراهانش ادامه داده است؛ ماجرا از این قرار بود که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آنان را که ده نفر بودن، برای تجسس و جمع‌آوری اطلاعات از تحرکات دشمن گسیل فرمود. زمانی که به نزدیکی مکه رسیدند، گروهی از قبیله‌ی هذیل از حضور نیروهای تجسس و اطلاعات، باخبر شدند و نزدیک به صد تیرانداز به دنبال آنان به راه افتادند و آن‌ها را به محاصره درآوردند و از آنان خواستند بدون مقاومت تسلیم شوند تا کاری با آن‌ها نداشته باشند؛ حتی قول دادند که هیچ‌کس را نگکشند. عاصم رضی اللہ عنہ گفت: محال است که زیر پیمان یک کافر، پایین بروم؛ زیرا کسی که در پیمانش با الله خیانت کند، به بندگان او نیز خیانت می‌ورزد. باری ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ در نامه‌ای به عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ اجازه خواست که یک نصرانی را به عنوان حساب‌دار بیت‌المال استخدام کند؛ زیرا آن شخص در حساب‌داری، توانمند بود. عمر رضی اللہ عنہ در پاسخ ابوموسی رضی اللہ عنہ چنین نوشت: «من به کسی که به الله و پیامبرش خیانت کرده است، اعتماد ندارم»؛ زیرا هر کافری، خیانت‌کار است؛ از این‌رو نباید به سرپرستی بیت‌المال گماشته شود. ابوموسی رضی اللہ عنہ دوباره این درخواست را مطرح کرد و یادآوری نمود که این مرد، حساب‌دار توانمندی است. عمر رضی اللہ عنہ در نامه‌ای به ابوموسی رضی اللہ عنہ چنین نوشت:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از امیرمومنان، بنده‌ی الله، عمر بن خطاب به ابوموسی؛ نصرانی، مُرد. والسلام.
یک کلمه در یک جمله: نصرانی مُرد؛ یعنی چنین فرض کن که او مرده است؛ مگر با مرگ او محاسبات بیت‌المال تعطیل می‌شود؟ لذا چشم‌داشت ابوموسی رضی اللہ عنہ به استخدام آن نصرانی پایان یافت.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۳۸۶۶.

خلاصه این که عاصم بن ثابت رضی الله عنه نیز از این که با عهد و پیمان کافران تسلیم شود، خودداری کرد؛ زیرا آن‌ها هذیلی‌ها، کافر و غیرقابل اعتماد بودند. آن‌ها شروع به تیراندازی کردند و این ده صحابی را به رگبار بستند؛ عاصم و شش تن دیگر رضی الله عنهم کشته شدند و سه نفر باقی ماندند. این سه نفر گفتند: به پیمان خویش وفا کنند یا نکنند، تسلیم می‌شویم. هذیلی‌ها این سه نفر را دستگیر کردند و سپس تارهای کمان‌هایشان را باز نمودند و ایشان را با آن‌ها بستند. سومین مرد گفت: این، نخستین خیانت و بی‌وفایی است؛ به الله سوگند که با شما نمی‌آیم و این دوستانم که کشته شدند، الگوی من هستند. پس او را کشیدند تا با خود ببرند؛ و چون مقاومت کرد، او را کُشتند و خُیب و زید بن دثنه را با خود بردند و پس از جنگ بدر، آن دو را در مکه فروختند. عده‌ای از اهالی مکه خیب را خریدند؛ زیرا خیب، در جنگ بدر یکی از بزرگان‌شان را کشته بود. خیب رضی الله عنه مدتی در اسارت آنان بود تا این که تصمیم گرفتند که او را بکشند. در یکی از ایام اسارت، پسر بچه‌ای نزد خیب رضی الله عنه رفت؛ خیب طبق عادت هر آدم مهربان و دل‌سوزی، آن پسر بچه را روی پاهایش نشاند و نوازش کرد. اگر شما نیز به بچه‌ها و خردسالان مهر و محبت می‌ورزید، بدانید که این، نشانه‌ی رحمت الاهی نسبت به شماست؛ زیرا الله تعالی رحمت و پرهیزش را نصیب بندگان مهربانش می‌گرداند و آنان را از رحمت خویش برخوردار می‌گرداند. باری اقرع بن حابس رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که به گمانم حسن و حسین رضی الله عنهما را می‌بوسیدند. گفت: من ده فرزند دارم و هیچ‌یک از آنان را نبوسیده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ لَا يُرَحِّمُ لَا يُرَحِّمُ»^(۱) یعنی: «کسی که مهر نوزد، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد». هم‌چنین مادر مومنان، عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: عده‌ای بادیه‌نشین از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا شما، کودکان خود را می‌بوسید؟ فرمود: «بله». گفتند: ولی به الله سوگند که ما، کودکانمان را نمی‌بوسیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوْ أَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةَ؟»^(۲) یعنی: «وقتی الله، رحم و مهربانی را از دل‌های شما برداشته است، من نمی‌توانم برای شما کاری انجام دهم». اسامه بن زید رضی الله عنه می‌گوید: پسر دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را که در حال

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۸۹۸. [مترجم]

(۲) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۲۳۱. [مترجم]

مرگ بود، به ایشان دادند؛ اشک از چشمان رسول‌الله ﷺ سرازیر شد. سعد رضی الله عنه گفت: ای رسول‌خدا! این چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ»^(۱) یعنی: «این، رحمتی است که الله متعال، در دل بندگان نهاده است و الله، به بندگان رحم می‌کند که رحم و شفقت داشته باشند».

حُبیب رضی الله عنه که قلبی مهربان داشت، آن پسریچه را روی زانوان خویش نشانده و وی، پیش‌تر از اهل خانه تیغی گرفته بود تا موهای زاید خویش را بتراشد. آن بچه مشغول بازی بود و مادرش بی‌خبر، که ناگاه مادرش او را روی پای حُبیب رضی الله عنه دید که تیغ در دستش بود! گمان کرد که حُبیب فرصتی برای انتقام پیدا کرده است! ای وای؛ این اسیر چه خواهد کرد؟ او، بچه‌ام را خواهد کُشت؛ اما حُبیب رضی الله عنه، آن صحابی بزرگوار، امانت‌دار بود و چون از جیغ مادر به موضوع پی برد، فرمود: می‌ترسی بچه را بکُشم؟! من هرگز این کار را نمی‌کنم. آن زن می‌گوید: به الله سوگند، هیچ اسیری بهتر از حُبیب ندیدم. به الله سوگند، در یکی از روزها که با زنجیری محکم بسته شده بود، دیدم که خوشه‌ی انگوری در دست داشت و آن زمان هیچ میوه‌ای در مکه نبود. آن زن همواره می‌گفت: این، رزقی بود که الله نصیب حُبیب رضی الله عنه کرد. این، مانند داستان مریم رضی الله عنها می‌باشد؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾﴾

[آل عمران: ۳۷]

هرگاه زکریا وارد محراب (و عبادتگاه) او می‌شد، نزدش غذا می‌یافت. گفت: ای مریم! این روزی از کجا برایت آمده است؟ پاسخ داد: از نزد الله؛ الله هر که را بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد.

آری؛ این، کرامتی از سوی الله متعال برای حُبیب رضی الله عنه بود که از آسمان سفره‌ای از انگور برای حُبیب رضی الله عنه فرو فرستاد؛ و آن فصل در مکه میوه‌ای وجود نداشت. حُبیب مدتی اسیر آن مردم بود تا این‌که تصمیم گرفتند که او را به قصاص پدر خویش - که

(۱) ر.ک: حدیث شماره‌ی ۹۳۱. [مترجم]

خبیب او را در بدر کشته بود- بکشند؛ اما از آنجا که حرمت حَرَم را نگه می داشتند، خبیب را از حرم بیرون بردند تا او را بیرون از حَرَم بکشند. یادآوری می شود: اگر کسی بیرون از حَرَم مرتکب قتل شود و سپس وارد حرم گردد، کشتنش در محدوده‌ی حرم جایز نیست؛ زیرا الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ وَكَانَ عَامِنًا﴾ [آل عمران: ۹۷]

هر کس واردش شود، در امان است.

این، قانونی است که در جاهلیت وجود داشت و اسلام، آن را تأیید کرد. حال این پرسش مطرح می شود که با این وصف، جنایت کاران به حَرَم پناه می برند؛ در این صورت چه باید بکنیم؟ می گوئیم: آن‌ها را در درون حرم نمی کشیم؛ بلکه آنان را در تنگنا قرار می دهیم تا ناگزیر شوند که حرم را ترک کنند و آن‌گاه که از حرم بیرون رفتند، آنان را مجازات می کنیم. ولی چگونه آنان را در تنگنا قرار می دهیم؟ علما گفته اند: آب و غذا را از آنان باز می داریم و به آن‌ها اجازه‌ی داد و ستد نمی دهیم؛ و با آنان سخن نیز نمی گوئیم.

خبیب رضی الله عنه به آنان گفت: اجازه دهید تا دو رکعت نماز بخوانم. آن‌ها او را رها کردند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: به الله سوگند، اگر گمان نمی کردید که من از روی ترس و بی تابی چنین می کنم، حتماً بیش تر نماز می خواندم. یا الله! یکایک آنان را هلاک گردان و آن‌ها را جدای از هم - یکی پس از دیگری - نابود کن و هیچ یک از آنان را باقی نگذار. و سپس این شعر را سرود:

فَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِمًا عَلَىٰ أَيِّ جَنْبٍ كَانَ لِلَّهِ مَصْرَعِي
وَدَلِّكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ يُبَارِكُ عَلَىٰ أَوْصَالِ شِلْوٍ مُمَرَّعِ

یعنی: «اینک که مسلمان کشته می شوم، باکی ندارم که بر کدامین پهلو بیفتم؛ این، به خاطر الله متعال است که اگر بخواهد، اندام تکه تکه‌ی بدن را نیز خجسته می گرداند.»^(۱)

(۱) مترجم در همین معنا گوید:

جان سپارم بهر الله در ره دین
که همه بهر اوست، اوست متین

باکی نیست چون که میرم بر دین
نیست مرا غم از این بابت

لذا از کرامت‌های آن مرد بود که الله متعال به او میوه‌ای داد که در آن فصل در مکه یافت نمی‌شد و او با دستانی بسته به زنجیر از آن میوه تناول می‌نمود. هم‌چنین او نخستین کسی بود که سنت نماز خواندن برای هر مسلمانِ اسیری را که بی‌دفاع کشته می‌شود، بنا نهاد و سپس پیامبر ﷺ این روش را تأیید فرمود. هم‌چنین او بر ضدّ این قوم بددعایی کرد و دعایش اجابت شد.

عاصم بن ثابت رضی الله عنه یکی از بزرگان قریش را کشته بود؛ لذا قریشیان همین‌که از کشته شدن عاصم رضی الله عنه اطلاع یافتند، گروهی را فرستادند تا قطعه‌ای از بدنش را برای شناسایی بیاورند؛ اما الله متعال سایه‌ای ابرمانند از زنبوران عسل برای عاصم رضی الله عنه فرستاد که از جنازه‌ی او در برابر فرستادگان قریش نگه‌داری کردند و بدین ترتیب این‌ها نتوانستند پاره‌ای از بدن عاصم رضی الله عنه را جدا کنند.

کرامات فراوانی ثابت است که مولف رحمه الله پاره‌ای از آن‌ها را در این باب یادآوری کرده است. شیخ الاسلام رحمه الله می‌گوید: از اصول اهل سنت و جماعت، این است که به کرامات اولیا و علوم و مکاشفاتی^(۱) که الله متعال به دستِ دوستان خویش جاری می‌سازد، باور دارند. وی هم‌چنین می‌گوید: کرامات در امت‌های پیشین نیز وجود داشته است؛ هم‌چنان‌که در صدر این امت تا روز قیامت وجود دارد. و نمونه‌هایی از کرامات اولیا را در کتابش «الفرقان بین أولیاء الشیطان وأولیاء الرحمن» ذکر کرده است.

نظارت علمی، فنی و ناشر:

گروه علمی فرهنگی مجموعه موحّدین

www.mowahedin.com

(۱) همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، بروز کرامت بدون سعی یا اراده‌ی ولی می‌باشد؛ بر خلاف کارهایی که صوفیه و جادوگران از طریق تقرب به جن‌ها و عبادت و تعظیم شیاطین که شرک اکبر است، انجام می‌دهند؛ آن‌ها مرتکب این شرک می‌شوند تا به گمان باطل خویش، پرده کنار رود و به مکاشفاتی دست یابند؛ اما کرامات دوستان راستین پروردگار، کاملاً متفاوت از تردستی و جادوی جادوگران و مدعیان کشف و مکاشفه می‌باشد.